درآمدی بر تفسیر علمی قرآن

محمدعلی رضایی اصفهانی



بسم الله الرحمن الرحیم

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

اسوه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن ----- ۱۹
مشخصات کتاب ----- ۱۹
فهرست تفصیلی مطالب ----- ۱۹
پیشگفتار: ----- ۲۵
مقدمه: ----- ۲۵
اشاره ----- ۲۵
موضوع تحقیق: ----- ۲۷
هدفهای کلی تحقیق: (انگیزه تحقیق) ----- ۲۷
پیش‌فرضهای تحقیق: ----- ۲۸
روش تحقیق: ----- ۲۸
پیشینه تحقیق: ----- ۲۸
محدودیتهای تحقیق: ----- ۲۸
خلاصه‌ای از فصلهای کتاب: ----- ۲۹
الف- بخش اول: تفسیر ----- ۲۹
ب- بخش دوم: علم ----- ۲۹
ج- بخش سوم: تفسیر علمی ----- ۳۰
بخش اول: تفسیر ----- ۳۰
فصل اول: تعریفها ----- ۳۰
تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر: ----- ۳۰
اشاره ----- ۳۰
الف- تفسیر در لغت: ----- ۳۱
ب- تفسیر در اصطلاح: ----- ۳۱

تاریخچه مختصر علم تفسیر: ---- ۳۳

تأویل: ---- ۳۵

اشاره ---- ۳۵

الف. تأویل در دیدگاه اهل لغت: ---- ۳۵

ب. تأویل در نزد اهل تفسیر و ارباب علوم قرآن: ---- ۳۶

فرق تفسیر و تأویل: ---- ۳۹

فصل دوم: معیارها ---- ۳۹

معیارهای تفسیر معتبر: ---- ۳۹

اشاره ---- ۳۹

۱. مفسر دارای شرایط، آن تفسیر را بیان کند ---- ۴۰

۲. پیروی از روش صحیح در تفسیر قرآن ---- ۴۰

۳. رعایت عناصر مطلوب در تفسیر ---- ۴۰

۴. تفسیر قرآن نباید منافات با سنت قطعی (خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرائن) داشته باشد ---- ۴۰

۵. تفسیر قرآن بدون پیش‌داوری (پیش‌فرضهای غیر ضروری) ---- ۴۱

۶. تفسیر یک آیه نباید مخالف با آیات دیگر قرآن باشد ---- ۴۲

۷. تفسیر قرآن نباید مخالف حکم قطعی عقل باشد. ---- ۴۲

۸. تفسیر قرآن، باید بر اساس منابع صحیح تفسیر باشد ---- ۴۳

شرایط مفسر قرآن: ---- ۴۴

اشاره ---- ۴۴

شرایط مفسر قرآن عبارت است: ---- ۴۴

۱. آشنایی با ادبیات عرب ---- ۴۴

۲. آگاهی از شأن نزول آیات قرآن کریم (تاریخ آیات). ---- ۴۴

۳. اطلاع از ناسخ، منسوخ و علوم قرآن ---- ۴۵

۴. علم فقه ---- ۴۵

۵. آگاهی از احادیث و مراجعه به آنها ----- ۴۶
۶. اصول الفقه ----- ۴۶
۷. علم به قرائتهای مختلف ----- ۴۶
۸. آگاهی به علم اصول دین ----- ۴۷
۹. علم الموهبه ----- ۴۸
۱۰. ایمان به رسالت اسلامی و دعوت قرآن ----- ۴۸
۱۱. آگاهی از بینشهای فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی ----- ۴۹
۱۲. پرهیز از هر نوع پیش‌داوری «۲» و اجتناب از تفسیر به رأی ----- ۵۰
۱۳. آشنایی با تفسیر و ممارست با آن ----- ۵۰
۱۴. آگاهی از تاریخ صدر اسلام ----- ۵۱
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ----- ۵۱
منابع تفسیر: ----- ۵۲
اول. الفاظ و عبارتهای هر آیه که مورد تفسیر قرار می‌گیرد ----- ۵۲
دوم. عقل سالم و فطری انسان ----- ۵۳
سوم. روایات متواتر و قطعی ----- ۵۳
چهارم. آیات قرآن دیگر ----- ۵۶
پنجم. تفاسیر گذشتگان و علمای سلف از شیعه و سنی ----- ۵۶
ششم. مراجعه به لغت و ادبیات عرب ----- ۵۶
هفتم. مراجعه به کتابها ----- ۵۷
هشتم. شأن نزول آیات ----- ۵۷
نهم. مراجعه به تورات، انجیل ----- ۵۸
دهم. مراجعه به علوم جدید و کشفیات آنها ----- ۵۸
یازدهم. عقل ----- ۵۸
فصل سوم: روشهای تفسیری ----- ۵۹

اشاره ----- ۵۹
علت پیدایش شیوه‌های مختلف در تفسیر قرآن: ----- ۶۰
۱. تفسیر قرآن با قرآن: ----- ۶۰
اشاره ----- ۶۰
شواهد و دلایل تفسیر قرآن با قرآن: ----- ۶۱
۲. تفسیر قرآن با عقل: ----- ۶۳
اشاره ----- ۶۳
رابطه عقل و دین: ----- ۶۳
دلایل عدم امکان تعارض حکم عقل، با حکم قطعی شرع: ----- ۶۵
۳. تفسیر قرآن با روایات: ----- ۶۵
اشاره ----- ۶۵
کاربرد روایات در مورد قرآن: ----- ۶۵
اقسام علوم قرآن و رابطه آن با روایات: ----- ۶۶
اشاره ----- ۶۶
الف. علوم خاص پیامبر (ص) و ائمه (ع) در قرآن: ----- ۶۶
ب. علومی که برای همه مردم در قرآن آمده است عبارتند از: ----- ۶۷
دیدگاهها در مورد تفسیر قرآن با روایات: ----- ۶۷
۴. روش تفسیر علمی، یا تطبیق آیات قرآن با علوم جدید: ----- ۶۸
اشاره ----- ۶۸
الف. استخدام علوم ----- ۶۸
ب. تطبیق آیات قرآن، با علوم و تحمیل علوم، بر ظواهر قرآنی: ----- ۶۹
ج. استخراج علوم از ظواهر قرآن: ----- ۶۹
۵. روش تفسیر موضوعی قرآن کریم: ----- ۷۰
۶. روش تفسیر به رأی: ----- ۷۰

اشاره ----- ۷۰
معنای لغوی: ----- ۷۰
مذمت تفسیر به رأی در روایات: ----- ۷۱
معانی اصطلاحی و احتمالات در معنای تفسیر به رأی: ----- ۷۱
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از معانی تفسیر به رأی: ----- ۷۳
رابطه تفسیر به رأی، با اجتهاد در تفسیر: ----- ۷۳
دلایل جواز تفسیر به رأی: ----- ۷۴
نتایج تفسیر به رأی: ----- ۷۵
چند تذکر در مورد تفسیر به رأی: ----- ۷۶
۷. روش تفسیر رمزی قرآن کریم: ----- ۷۷
۸. روش تفسیر اجتهادی (تفسیر کامل): ----- ۷۸
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث روشهای تفسیری: ----- ۸۱
بخش دوم: علم ----- ۸۲
فصل اول: قرآن و علم ----- ۸۲
تأکید قرآن بر علم: ----- ۸۲
علوم و مسلمانان ----- ۸۳
۱. قرن اول هجری ----- ۸۳
۲. قرن دوم هجری ----- ۸۴
۳. نهضت ترجمه ----- ۸۴
۴. نهضت تألیف ----- ۸۴
۵. دوره انتقال علوم اسلامی به اروپا ----- ۸۵
علومی که به وسیله مسلمانان پایه‌گذاری شد. ----- ۸۵
علومی که در اسلام واجب است: ----- ۸۶
مقایسه قرآن با تورات و انجیل، در توجه به علم: ----- ۸۷

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ----- ۹۰
فصل دوم: علوم ----- ۹۱
علم چیست؟ ----- ۹۱
سیر تقسیم‌بندیهای علوم: ----- ۹۲
معیارهای طبقه‌بندی علوم ----- ۹۵
فصل سوم: مطالب علمی قرآن ----- ۹۵
آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد؟ ----- ۹۵
اشاره ----- ۹۵
الف. دلایل کسانی که معتقدند، همه علوم در قرآن کریم موجود است ----- ۹۶
ب. دلایل کسانی که معتقدند، همه علوم بشری، در قرآن کریم موجود نیست: ----- ۹۹
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ----- ۱۰۴
آیا مطالب و مثالهای علمی قرآن استطرادی است: ----- ۱۰۴
فواید ذکر مثالهای علمی در قرآن کریم: ----- ۱۰۵
فصل چهارم: قلمرو علم و دین ----- ۱۰۷
مقدمه ----- ۱۰۷
آیا علوم تجربی یقین‌آور است؟ ----- ۱۰۸
مراحل کشف قانون: ----- ۱۰۸
اشاره ----- ۱۰۸
اول. مراحل کشف قانون در نظر دانشمندان قبل از پوزیتیویستها: ----- ۱۰۸
دوم. مراحل کشف قانون علمی در نظر پوزیتیویستها: (نظریه اثبات‌پذیری) ----- ۱۱۴
سوم. مراحل تشکیل نظریه علمی در نظر پوپر (نظریه ابطال‌پذیری) ----- ۱۱۵
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ----- ۱۱۶
آیا علوم تجربی می‌تواند ماورای محسوسات را اثبات یا نفی کند؟ ----- ۱۱۷
اشاره ----- ۱۱۷

آیا موافقت یک نظریه با مطالب علمی قرآن، بر اعتبار آن می‌افزاید و اعجاز علمی قرآن را ثابت می‌کند؟ ----- ۱۱۸
آیا قرآن نظریات علمی را اثبات یا نفی کند؟ ----- ۱۲۱
آیا علوم تجربی در فهم ما از قرآن تأثیر دارد؟ ----- ۱۲۳
اشاره ----- ۱۲۳
مقدار تأثیر علوم تجربی در فهم قرآن: ----- ۱۲۴
فصل پنجم: رابطه علم و دین چگونه است؟ ----- ۱۲۶
اشاره ----- ۱۲۶
احتمالاتی که در مورد رابطه علم و دین می‌تواند گفته شود عبارتند از ----- ۱۲۶
اشاره ----- ۱۲۶
الف. تداخل علم و دین: ----- ۱۲۷
ب. تعارض کامل بین علم و دین: ----- ۱۲۸
انواع تعارض علم و دین: ----- ۱۲۸
اقسام تعارض علم و دین: ----- ۱۲۹
اشاره ----- ۱۲۹
اول. تعارض واقعی علم و دین: ----- ۱۲۹
دوم. تعارض ظاهری بین علم و دین: ----- ۱۲۹
راه‌حلهای تعارض علم و دین در شرق و غرب: ----- ۱۳۲
اشاره ----- ۱۳۲
الف. راه‌حلهای دانشمندان غرب: ----- ۱۳۲
ب. راه‌حلهای دانشمندان مسلمان: ----- ۱۳۳
ج. جدایی مطلق علم و دین: ----- ۱۳۳
د. توافق و سازگاری علم و دین (بدون تعارض یا تداخل آنها): ----- ۱۳۴
تأثیرات علم و دین در یکدیگر: ----- ۱۳۵
اشاره ----- ۱۳۵

الف. تأثیرات دین در علم: ----- ۱۳۵
ب. تأثیرات علم در دین: ----- ۱۳۶
فصل ششم: حوزه‌های مختص و مشترک علوم تجربی و دین: ----- ۱۳۷
اشاره ----- ۱۳۷
۱. نظریه کانت «۱»: (حوزه اخلاق و پدیدار) ----- ۱۳۸
۲. نظریه اگزیستا نسیا لیستها: «۱» (حوزه انسان و جهان) ----- ۱۳۹
۳. نظریه‌های زبان علم و دین: ----- ۱۴۰
اشاره ----- ۱۴۰
الف. نظریه پوزیتیویستها: (پوزیتیویسم منطقی) «۱» ----- ۱۴۱
ب. نظریه تحلیل زبانی: ----- ۱۴۲
ج. نظریه زبان سمبلیک یا اسطوره‌ای: ----- ۱۴۴
۴. حوزه‌های علم و دین تداخل دارند ----- ۱۴۶
۵. اشتراک علم و دین، در حوزه انسان و طبیعت و جدایی در حیثیتها، اهداف، روشها و متافیزیک. ----- ۱۴۷
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ----- ۱۴۷
بخش سوم: تفسیر علمی ----- ۱۴۹
فصل اول: تمهیدات ----- ۱۴۹
اشاره ----- ۱۴۹
معنای اصطلاحی تفسیر علمی (انطباق قرآن با علوم تجربی): ----- ۱۴۹
پیشینه تاریخی تفسیر علمی در غرب: ----- ۱۵۰
پیشینه تاریخی تفسیر علمی در اسلام: ----- ۱۵۱
تفسیر علمی در یک قرن اخیر و علل گسترش آن: ----- ۱۵۳
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ----- ۱۵۷
فصل دوم: تفسیر علمی در بستر تاریخ ----- ۱۵۷
اشاره ----- ۱۵۷

اول. موافقان تفسیر علمی ----- ۱۵۸
۱. عبد اللّه بن مسعود ----- ۱۵۸
۲. شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبد اللّه بن حسن بن علی معروف بن ابن سینا ----- ۱۵۹
۳. ابو حامد غزالی ----- ۱۵۹
۴. مرحوم شیخ طبرسی ----- ۱۶۱
۵. امام فخر رازی ----- ۱۶۱
۶. ابن ابی الفضل المرسی ----- ۱۶۲
۷. بدر الدین محمد بن عبد اللّه زرکشی ----- ۱۶۳
۸. جلال الدین سیوطی ----- ۱۶۴
۹. علامه محمد باقر مجلسی ----- ۱۶۴
۱۰. مرحوم ملا صدرا شیرازی ----- ۱۶۵
۱۱. حاج ملا هادی سبزواری ----- ۱۶۶
۱۲. سید عبد الرحمن کواکبی ----- ۱۶۶
۱۳. سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی از هندوستان ----- ۱۶۶
۱۴. شیخ محمد عبده ----- ۱۶۸
۱۵. طنطاوی صاحب تفسیر جواهر القرآن ----- ۱۶۸
۱۶. مصطفی صادق رافعی ----- ۱۶۹
۱۷. عبد الرزاق نوفل ----- ۱۶۹
۱۸. سید هبهٔ الدین شهرستانی ----- ۱۷۰
۱۹. متأخران از ایران ----- ۱۷۱
الف. مهندس مهدی بازرگان ----- ۱۷۱
ب. ید اللّه نیازمند شیرازی ----- ۱۷۲
ج. آقای دکتر سید رضا پاک‌نژاد ----- ۱۷۳
د. حجهٔ الاسلام احمد اهتمام ----- ۱۷۴

ه. آیت اللّه سید محمود طالقانی ----- ۱۷۵
و. یعسوب الدین رستگار جویباری ----- ۱۷۶
ز. محمد تقی شریعتی ----- ۱۷۶
مخالفان تفسیر علمی ----- ۱۷۷
۱. ابو اسحاق شاطبی ----- ۱۷۷
۲. شیخ محمود شلتوت ----- ۱۷۷
۳. دکتر ذهبی ----- ۱۷۸
۴. در بعضی از کتابها افرادی را به عنوان مخالفان تفسیر علمی ذکر کرده‌اند ----- ۱۷۹
قائلان به تفصیل در تفسیر علمی ----- ۱۷۹
۱. سید جمال الدین اسد آبادی ----- ۱۷۹
۲. سید قطب ----- ۱۸۰
۳. رشید رضا ----- ۱۸۱
۴. محمد مصطفی مراغی ----- ۱۸۲
۵. علامه طباطبائی ----- ۱۸۳
۶. آیت اللّه مکارم شیرازی ----- ۱۸۴
۷. آیت اللّه محمد هادی معرفت ----- ۱۸۵
۸. آیت اللّه سبحانی ----- ۱۸۶
۹. آیت اللّه صافی گلپایگانی ----- ۱۸۷
۱۰. آیت اللّه علی مشکینی اردبیلی ----- ۱۸۸
۱۱. دکتر محمد صادقی ----- ۱۸۸
۱۲. احمد عمر ابو حجر صاحب کتاب التفسیر العلمی فی المیزان ----- ۱۸۹
۱۳. احمد امین ----- ۱۸۹
فصل سوم. دلایل دانشمندان در رابطه با تفسیر علمی ----- ۱۹۰
اشاره ----- ۱۹۰

دلایل موافقان تفسیر علمی به این شرح است: ----- ۱۹۱
نقد و بررسی دلایل موافقان تفسیر علمی ----- ۱۹۲
دلایل مخالفان تفسیر علمی نیز به این شرح است: ----- ۱۹۳
بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی به این شرح است: ----- ۱۹۷
دیدگاههای تفصیل و دلایل آنها در تفسیر علمی به این شرح است: ----- ۲۰۰
اشاره ----- ۲۰۰
۱. تفصیل بین تطبیق (تحمیل) و غیر آن در تفسیر علمی: ----- ۲۰۱
۲. تفصیل بین علوم قطعی و غیر قطعی در تفسیر علمی: ----- ۲۰۱
۳. تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی در تفسیر علمی: ----- ۲۰۲
۴. تفصیل بین استفاده از علوم، در فهم قرآن و تحمیل کردن نظریات علمی بر آن: ----- ۲۰۲
بررسی دیدگاههای تفصیل به این شرح است: ----- ۲۰۳
اقسام تفسیر علمی از جهت هدف مفسر: ----- ۲۰۳
اشاره ----- ۲۰۳
الف. تفسیر علمی با هدف اثبات اعجاز قرآن کریم: ----- ۲۰۳
ب. تفسیر علمی با هدف نشان دادن اهمیت علم در نظر اسلام: ----- ۲۰۳
ج. تفسیر علمی با هدف اثبات افکار انحرافی: ----- ۲۰۴
د. تفسیر علمی با هدف اثبات وجود همه علوم در قرآن: ----- ۲۰۴
ه. تفسیر علمی با هدف فهم بهتر معنای آیات قرآن: ----- ۲۰۴
اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر: ----- ۲۰۵
اشاره ----- ۲۰۵
الف. استخراج همه علوم از قرآن کریم: ----- ۲۰۵
ب. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم: ----- ۲۰۶
ج. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن: ----- ۲۰۶
معیارهای تفسیر علمی معتبر: ----- ۲۰۷

شناخت مصادیق تفسیر علمی غیر معتبر: ----- ۲۰۹
آثار مثبت تفسیر علمی: ----- ۲۰۹
آثار منفی تفسیر علمی قرآن: ----- ۲۱۰
خلاصه و نتیجه‌گیری: ----- ۲۱۰
فصل چهارم: اگر تفسیر علمی به تعارض برخورد نمود چه باید کرد؟ ----- ۲۱۱
اشاره ----- ۲۱۱
آیا تعارض قرآن با علم ممکن است؟ ----- ۲۱۱
اول. تعارض واقعی علم و دین: ----- ۲۱۲
دوم. تعارض ظاهری علم و دین: ----- ۲۱۲
راه‌حلهای تعارض علم و دین: ----- ۲۱۳
اشاره ----- ۲۱۳
الف. راه‌حلهای غربیها: ----- ۲۱۳
ب. راه‌حلهای مسلمانان: ----- ۲۱۳
ج. راه‌حل مطلوب: ----- ۲۱۵
تا چه حدی می‌توان در ظواهر قرآن تصرف کرد؟ ----- ۲۱۶
تعبد و اعتقاد به ظاهر آیات، تا چه مقدار لازم است؟ ----- ۲۱۶
خلاصه و نتیجه‌گیری: ----- ۲۲۰
علل «پندار» تعارض علم و دین و راههای جلوگیری از آن: ----- ۲۲۲
فصل پنجم: نمونه‌های تفسیر علمی آیات قرآن ----- ۲۲۴
قضایا و آیاتی که تفسیر علمی، در آنها صورت می‌گیرد: ----- ۲۲۴
اشاره ----- ۲۲۴
۱. پیدایش جهان و آفرینش آن: ----- ۲۲۴
۲. کره زمین، شکل و حرکتهای آن: ----- ۲۲۴
۳. تعداد آسمانها، کیفیت قرار گرفتن و خلق آنها: ----- ۲۲۵

۴. پیدایش انسان در کره زمین و کیفیت خلقت او: ----- ۲۲۵
۵. زوجیت و لقاح گیاهان: ----- ۲۲۵
۶. استخراج علوم بشری از قرآن کریم: ----- ۲۲۵
۷. فلسفه غذاهای حرام و نجس در اسلام: ----- ۲۲۶
۸. غذاهای حلال مورد توجه قرآن: ----- ۲۲۶
۹. سرانجام و پایان جهان: ----- ۲۲۶
۱۰. حیات بر روی سیارات دیگر: ----- ۲۲۶
نمونه‌هایی از تفسیر علمی معتبر: (استخدام علوم در فهم بهتر قرآن) ----- ۲۲۶
اشاره ----- ۲۲۶
۱. حرکت خورشید: ----- ۲۲۷
۲. حرکت کوهها: ----- ۲۲۸
۳. لقاح: ----- ۲۲۹
۴. حرمت گوشت خوک و خون: ----- ۲۳۰
۵. زوجیت: ----- ۲۳۱
نمونه‌هایی از تفسیر علمی غیر معتبر: ----- ۲۳۲
اشاره ----- ۲۳۲
۱. قمرهای مصنوعی: ----- ۲۳۲
۲. بمب اتمی و هواپیماهای جنگی: ----- ۲۳۳
۳. ملائکه و میکرب: ----- ۲۳۴
۴. الکترون و پروتون در قرآن: ----- ۲۳۴
۵. اثر انگشت: ----- ۲۳۵
۶. حساب ابجد در قرآن: ----- ۲۳۶
۷. علوم موجود در آیات قرآن ----- ۲۳۷
بررسی: ----- ۲۳۸

نمونه‌هایی از تعارض نظریه‌ها در تفسیر علمی: ----- ۲۳۸

اشاره ----- ۲۳۸

۱. خلقت انسان و نظریه تکامل داروین: ----- ۲۳۹

اشاره ----- ۲۳۹

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ----- ۲۴۱

۲. مسافرت به کرات دیگر: ----- ۲۴۲

۳. حرکت و سکون زمین: ----- ۲۴۳

۴. آسمانهای هفت‌گانه: ----- ۲۴۳

۵. عرش و کرسی: ----- ۲۴۴

کتابشناسی تفسیر علمی ----- ۲۴۵

منابع و مصادر ----- ۲۶۰

فهرست آیات ----- ۲۶۷

فهرست روایات ----- ۲۷۱

فهرست اعلام (اشخاص) ----- ۲۷۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۸۰

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضائی اصفهانی، محمدعلی، - ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم/ مولف محمدعلی رضایی اصفهانی

مشخصات نشر : تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ص ۵۱۵

شابک : ۹۶۴-۸۶۵۳-۲۴-۰

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : ص.ع. به‌انگلیسی:...Mohammad Ali Rezai. an introduction to suentific interpretation of Koran.

یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۸۳] - ۴۹۴؛ همچنین به‌صورت زیرنویس

موضوع : تفسیر -- فن

موضوع : قرآن و علوم

موضوع : قرآن و علوم طبیعی

شناسه افزوده : سازمان اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه

رده بندی کنگره : BP۹۱/۵/ر۶د۳۷ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۱

شماره کتابشناسی ملی : م۸۳-۳۱۰۳۶

فهرست تفصیلی مطالب

مقدمه آیت اللّه معرفت ۱۷

پیشگفتار ۱۹

مقدمه ۲۱

بیان موضوع ۲۳

اهداف تحقیق ۲۵

روش تحقیق ۲۶

پیشینه ۲۶

محدودیت‌های تحقیق ۲۷

خلاصه‌ای از فصلهای کتاب ۲۸

بخش اول: تفسیر فصل اول: تعریفها تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر ۳۵

تاریخچه مختصر تفسیر ۳۹

تعریف لغوی و اصطلاحی تأویل ۴۳

فرق تفسیر و تأویل ۵۱

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰

فصل دوم: معیارها معیارهای تفسیر معتبر ۵۳

شرایط مفسر ۶۱

منابع تفسیر معتبر ۷۴

فصل سوم: روشهای تفسیری علل پیدایش شیوه‌های مختلف در تفسیر قرآن ۹۰

۱. تفسیر قرآن با قرآن ۹۱

۲. تفسیر قرآن با عقل ۹۵

۳. تفسیر قرآن با روایات ۹۹

۴. تفسیر قرآن با علم (تفسیر علمی) ۱۰۵

۵. تفسیر موضوعی قرآن ۱۰۷

۶. تفسیر به رأی ۱۰۸

۷. تفسیر رمزی و اسطوره‌ای ۱۲۱

۸. تفسیر اجتهادی (تفسیر کامل) ۱۲۳

جمع‌بندی و نتیجه گیری ۱۳۰

بخش دوم: علم فصل اول: قرآن و علم تأکید قرآن بر علم ۱۳۳

علوم و مسلمانان ۱۳۶

علوم واجب و حرام در اسلام ۱۴۰

مقایسه قرآن با تورات و انجیل در توجه به علم ۱۴۳

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱

فصل دوم: علوم علم چیست؟ ۱۵۱

سیر طبقه‌بندیهای علوم ۱۵۳

معیارهای طبقه‌بندی علوم ۱۵۹

فصل سوم: مطالب علمی قرآن آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد؟ ۱۶۱

الف. دلایل موافقین ۱۶۲

ب. دلایل مخالفین ۱۶۸

جمع‌بندی و نتیجه گیری ۱۷۷

مطالب علمی قرآن استطرادی است ۱۷۹

فواید مثالهای علمی قرآن کریم ۱۸۱

فصل چهارم: قلمرو علم و دین مقدمه ۱۸۵

آیا علوم تجربی یقین‌آور است؟ ۱۸۶

آیا علوم تجربی می‌تواند ماورای حس را اثبات یا نفی کند؟ ۲۰۵

توافق قرآن با علوم جدید، اعجاز علمی قرآن است ۲۰۷

آیا قرآن نظریات علمی را اثبات یا نفی می‌کند؟ ۲۱۲

آیا علوم تجربی در فهم آیات قرآن تأثیر دارد؟ ۲۱۷

مقدار تأثیر علوم تجربی در فهم قرآن ۲۱۸

فصل پنجم: رابطه علم و دین مقدمه ۲۲۳

الف. تداخل علم و دین ۲۲۵

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲

ب. تعارض علم و دین ۲۲۷

اول. تعارض واقعی علم و دین ۲۲۹

دوم. تعارض ظاهری علم و دین ۲۳۰

ج. جدائی مطلق علم و دین ۲۳۹

د. توافق و سازگاری علم و دین ۲۳۹

تأثیرات علم و دین در یکدیگر ۲۴۲

فصل ششم: حوزه‌های مختص و مشترک علم و دین مقدمه ۲۴۷

۱. نظریه کانت (حوزه اخلاق و پدیدار) ۲۴۸

۲. نظریه اگزیستا نسیا لیستها (حوزه انسان و جهان) ۲۵۱

۳. نظریه‌های زبان علم و دین ۲۵۳

الف. نظریه پوزیتیویستها ۲۵۴

ب. نظریه تحلیل زبانی ۲۵۶

ج. نظریه زبان سمبلیک یا اسطوره‌ای ۲۵۹

۴. نظریه تداخل حوزه‌های علم و دین ۲۶۳

۵. اشتراک علم و دین در حوزه انسان و طبیعت و جدائی در حیثیتها، اهداف، روشها و متافیزیک ۲۶۵

جمع‌بندی و نتیجه گیری ۲۶۷

بخش سوم: تفسیر علمی فصل اول: تمهیدات مقدمه ۲۷۳

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳

معنی اصطلاحی تفسیر علمی ۲۷۴

پیشینه تاریخی تفسیر علمی در مسیحیت (غرب) ۲۷۵

پیشینه تاریخی تفسیر علمی در اسلام ۲۷۸

علل گسترش تفسیر علمی در قرن اخیر ۲۸۱

جمع‌بندی و نتیجه گیری ۲۸۹

فصل دوم: تفسیر علمی در بستر تاریخ موافقان تفسیر علمی:

۱. ابن مسعود ۲۹۲

۲. بو علی سینا ۲۹۳

۳. غزالی ۲۹۴

۴. مرحوم طبرسی ۲۹۷

۵. فخر رازی ۲۹۸

۶. ابن أبی الفضل المرسی ۲۹۹

۷. زرکشی ۳۰۱

۸. سیوطی ۳۰۲

۹. علامه مجلسی ۳۰۳

۱۰. صدر المتألهین ۳۰۴

۱۱. حاج ملا هادی سبزواری ۳۰۵

۱۲. عبد الرحمن کواکبی ۳۰۶

۱۳. سید احمد خان و سید امیر علی (هندوستان) ۳۰۶

۱۴. شیخ محمد عبده ۳۰۸

۱۵. طنطاوی ۳۰۹

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴

۱۶. مصطفی صادق رافعی ۳۱۰

۱۷. عبد الرزاق نوفل ۳۱۱

۱۸. متأخران ایران ۳۱۳

مخالفان تفسیر علمی:

۱. ابو اسحاق شاطبی ۳۲۴

۲. شیخ محمود شلتوت ۳۲۵

۳. دکتر ذهبی ۳۲۵

۴. متأخران ۳۲۷

قائلان به تفصیل در تفسیر علمی:

۱. سید جمال الدین اسد آبادی ۳۲۷

۲. سید قطب ۳۲۹

۳. رشید رضا ۳۳۰

۴. محمد صادق المراغی ۳۳۳

۵. علامه طباطبائی ۳۳۴

۶. آیت اللّه مکارم شیرازی ۳۳۶

۷. آیت اللّه معرفت ۳۳۹

۸. آیت اللّه سبحانی ۳۴۰

۹. آیت اللّه صافی گلپایگانی ۳۴۲

۱۰. آیت اللّه مشکینی ۳۴۴

۱۱. دکتر صادقی ۳۴۵
۱۲. احمد عمر ابو حجر ۳۴۶
۱۳. احمد امین ۳۴۶
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵
فصل سوم: دلایل تفسیر علمی و اقسام آن دلایل موافقین تفسیر علمی ۳۵۰
دلایل مخالفین تفسیر علمی ۳۵۴
دیدگاههای تفصیل و دلایل آنها در تفسیر علمی ۳۶۹
۱. تفصیل بین تطبیق و غیر آن ۳۶۹
۲. تفصیل بین علوم قطعی و غیر قطعی ۳۷۱
۳. تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی ۳۷۲
۴. تفصیل بین استخدام علوم در فهم قرآن و تحمیل علوم بر قرآن ۳۷۳
اقسام تفسیر علمی از جهت هدف مفسر ۳۷۴
اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر ۳۷۸
الف. استخراج همه علوم از قرآن ۳۷۸
ب. تطبیق نظریه‌های علمی بر قرآن ۳۷۹
ج. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن ۳۸۰
معیارهای تفسیر علمی معتبر ۳۸۲
معیارهای تفسیر علمی غیر معتبر ۳۸۵
آثار مثبت تفسیر علمی ۳۸۶
آثار منفی تفسیر علمی ۳۸۸
خلاصه و نتیجه گیری ۳۸۹
فصل چهارم: تفسیر علمی و تعارض علم و دین آیا تعارض قرآن با علم ممکن است؟ ۳۹۱
راه‌حلهای تعارض علم و دین ۳۹۴
الف. راه‌حلهای غربیها ۳۹۴
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶
ب. راه‌حلهای مسلمانان ۳۹۵
ج. راه‌حل مطلوب ۳۹۸
تا چه اندازه می‌توان در ظواهر قرآن تصرف کرد؟ ۴۰۰
تعبد و اعتقاد به ظاهر آیات قرآن تا چه اندازه لازم است؟ ۴۰۱
علل تعارض علم و دین و راههای جلوگیری از آن ۴۱۲
فصل پنجم: نمونه‌های تفسیر علمی آیات قرآن قضایا و آیاتی که تفسیر علمی در آنها صورت می‌گیرد ۴۱۷
نمونه‌هایی از تفسیر علمی معتبر (استخدام علوم در فهم قرآن) ۴۲۲
نمونه‌هایی از تفسیر علمی غیر معتبر ۴۳۳

نمونه‌هایی از تعارض نظریه‌ها در تفسیر علمی ۴۴۵
کتابشناسی تفسیر علمی (کتابنامه) ۴۵۹
فهرست منابع ۴۸۳
فهرست آیات ۴۹۵
فهرست روایات ۵۰۵
فهرست اعلام ۵۰۷

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷

بسمه تعالی

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ «۱»: قرآن را کسی فرستاده که از تمامی اسرار بالا و پائین جهان آگاه است.

قرآن کتاب هدایت است و برای هدایت انسان به سوی سعادت ابدی آمده، لذا قرآن راهنمای انسان است به سوی زندگی سالم، و تضمین‌کننده سعادت در دنیا و آخرت می‌باشد. قرآن انسان را به عدالت اجتماعی رهنمود می‌سازد، تا از حقوق حقّه خود برخوردار بوده، به حقوق دیگران تجاوز نکند.

از این‌رو احکام و تکالیفی که از جانب قرآن به انسان ارائه شده، همگی زیربنای یک اجتماع سالم را عهده‌دار است که از آن به صراط مستقیم و سبیل الی اللّه تعبیر می‌شود. این است وظیفه قرآن که به خوبی در راه سعادت انسان انجام داده است.

آری از آنجا که قرآن سخن حق است، و از زبان حق سخن می‌گوید، و از زبان کسی صادر شده که عالم به اسرار و خفیّات عالم هستی است، لا محالهٔ گاه و بیگاه اشاراتی که جنبه هدف اصلی سخن را تشکیل نمی‌دهد، از لابلای سخن تراوش می‌کند، که برخی از اسرار طبیعت را هدف ساخته، که درک آنها برای انسانهای بیدار برهان قاطعی است بر اثبات معجزه بودن این کلام. زیرا چنین اشاراتی که جنبه علمی

---

(۱). سوره فرقان، ۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸

دارد، در چنان عهدی که از هرگونه علوم عاری بودند، از بشریت امکان نداشته، حتما سخن حق است که این‌گونه تراوشها را داشته است.

اکنون برای فهم این حقایق تراوشی، به کسب علوم طبیعی پیشرفته و قطعیّت یافته نیاز است تا مایه حلّ آن رموز و اشارات گردد، وگرنه در بوته اجمال، همانند دوران سابق باقی خواهد ماند، لذا با پیشرفت علم هر آینه حقایق بیشتری از قرآن کشف می‌شود و مایه اعجاب و اعجاز این کتاب الهی می‌گردد.

در این زمینه کتابها و رساله‌های فراوانی نوشته شده، که هر یک در حدّ خود گوشه‌ای از این بار گران را بدوش گرفته‌اند، و این حرکت قرآنی و علمی را ادامه داده‌اند. از جمله برادر عزیزمان آقای محمد علی رضائی- زید فی توفیقه- که رساله پایانی دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی خود را بر این اساس نهاده، انصافا بخوبی از عهده این کار برآمده، و خطوط اولیّه و روش اساسی آن را ارائه داده‌اند. و بحق کاری ارزنده تحویل جامعه اسلامی داده، از خداوند مزید توفیق ایشان و همردیفهای ایشان را خواستاریم .. وفّقه اللّه لمرضاته.

قم- محمد هادی معرفت

۸/ ۱۲/ ۷۴

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹

پیشگفتار:

وحی و علوم تجربی به عنوان دو راه مهم معرفت بشری، همیشه مورد توجه انسان بوده و رابطه آنها فکر او را به خود مشغول نموده‌است. در این بین عدّه‌ای تلاش کردند تا علم و دین را ناسازگار جلوه دهند. و در مقابل فرهیختگان جامعه بشری سعی نمودند تا سازگاری و انطباق، یافته‌های علوم تجربی را با دست‌آوردهای وحی قرآنی به اثبات رسانند.

هرچند در این میان بعضی راه افراط و تفریط پیمودند. ولی این تلاش مقدس مورد توجه روشنفکران و دانشمندان علوم مختلف قرار گرفت. و قلب‌ها را متوجه نور قرآن گردانید.

در این نوشتار سعی شده تا چهره‌ای از این کوشش مداوم بشری ترسیم شود و سیر تاریخی آن بررسی گردد. و تا حدودی تلاش گران این صحنه معرفی شوند و در نهایت معیارهای انطباق قرآن با علوم تجربی بررسی و ارائه شود.

امیدواریم این کتاب با راهنمائیهای دلسوزانه و انتقادات منصفانه دانش‌پژوهان کامل‌تر شود. بویژه که بخش علم و دین (رابطه- قلمرو- تعارضات) در این کتاب به صورت فرعی و حاشیه‌ای مطرح شده است و جای بحث و کنکاش فراوان در آن وجود دارد. چرا که علم کلام جدید در کشور ما، نوزادی بیش نیست که راه کمال خود را می‌پیماید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰

در پایان از همه استادان و سروران گرامی که در طی مراحل مختلف ما را یاری کردند تشکر و قدردانی می‌کنم و از خداوند کریم استدعا دارم همه ما را از خدمتگزاران قرآن مجید مقرر فرماید. بویژه از زحمات استادان محترم حوزه و دانشگاه حضرت آیت اللّه شیخ هادی معرفت و جناب آقای دکتر احمد بهشتی دامت برکاتهما سپاسگزاری می‌کنم، چرا که راهنمائیها و حمایت‌های آنان موجب شد تا این نوشتار کامل شده و بتواند درجه عالی را در هیئت داوران تربیت مدرس حوزه علمیه قم کسب کند.

امید است این تلاش علمی مورد قبول حضرت حق و عنایات خاصه امام عصر (ع) قرار گیرد.

و الحمد للّه ربّ العالمین

قم- محمد علی رضائی

اسفند ۱۳۷۲ ش- شوال ۱۴۱۴ ق

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱

مقدمه:

اشاره

تفسیر علمی یک روش خاص، در تفسیر آیات قرآن کریم است که از دیرباز، در بین مسلمانان رواج داشته است. بعضی سابقه آن را از قرن دوم هجری می‌دانند، ولی ما نمونه‌های مکتوب آن را، از قرن چهارم هجری (در نوشته‌های بو علی سینا) یافتیم.

این شیوه تفسیری که همواره با جذابیت خاصی برای جوانان و افراد تحصیل‌کرده همراه بوده، در طول تاریخ به صورت یکنواخت رشد نکرده است؛ بلکه گاهی تحت تأثیر عواملی اوج گرفته و بعضی اوقات رونق خود را از دست داده است.

این شیوه تفسیر بطور عمده سه دوره داشته است:

دوره نخست از قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم که با ترجمه آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند

آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند (مانند بو علی سینا).

دوره دوم از حدود قرن ششم، شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه علوم در قرآن وجود دارد و می‌توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سرآمد بود). این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرنها، ادامه داشت و

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲

در هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می‌پرداختند.

دوره سوم از تفسیر علمی که موجب اوج‌گیری و رشد فوق‌العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که پیروان اصالت حس در اروپا، به پیروزی رسیدند (برای مثال: آمپریستها در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی با پیدایش هیوم بوجود آمدند) و کتابهای مختلف در زمینه علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان‌شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره جدید که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان برجای گذاشت، موجب شد تا دانشمندان مسلمان، درصدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسئله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب‌نشینی تازه‌ای می‌کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می‌شد. هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می‌گشت.

در این میان عده‌ای از دانشمندان مسلمان، از سر درد و برای دفاع از قرآن و با توجه به سازگاری علم و دین در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه برعکس، یافته‌های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند از این‌رو به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و دست به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن زدند- و از آنجا که مبانی تفسیری این روش بررسی کامل نشده بوده- دچار انحراف شدند و یا عده‌ای از مغرضین آنها، برای اثبات افکار انحرافی خود دست به تفسیر علمی و تأویلات نابجا زدند و همین مطلب موجب شد تا

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳

احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن را یکسره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل غلط آیات قرآن بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قائل به تفصیل شدند.

ولی آنچه مهم است اینکه، مبانی این موضوع به‌طور جدی بررسی نگردید (خصوصا در زبان فارسی) و به این سؤالات پاسخ روشن داده نشد که:

آیا قرآن درصدد بیان مطالب علوم تجربی هست؟

آیا علوم تجربی حاوی معرفت قطعی است؟

آیا تفسیر علمی در همه انواع آن، تفسیر به رأی است؟

و بالاخره تعبد به ظواهر آیات قرآن و اعتقاد به آنها، تا چه اندازه لازم است؟

از این‌رو می‌بینیم بسیاری از دانشمندان علوم تجربی مثل پزشکان، مهندسان و فیزیکدانان با عشق وافر به اسلام و قرآن و با ملاحظه مطالب علمی و انطباق آن با آیات قرآن، دست به تفسیر علمی می‌زنند و چون از مبانی تفسیر علمی و معیار صحت و خطای آن آگاهی ندارند، گاهی دچار لغزشهایی نیز می‌گردند. پس بر ما فرض است که این مبانی را بررسی و ارائه کنیم. کتاب حاضر گامی کوچک، در این امر مهم است که امیدوارم با راهنمایی دانشمندان و صاحبنظران کاملتر شود و مورد رضای حق قرار گیرد.

موضوع تحقیق:

قرآن به عنوان وحی الهی و کتاب آسمانی مسلمانان، معارفی را دربردارد که
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴
به‌طور قطع و یقین، توسط مسلمانان پذیرفته شده است.
از طرف دیگر علوم تجربی، بـا توجه به رشـد چشـمگیر آن در دو قرن اخیر، مورد توجه همه مردم خصوصـا فرهیختگـان جامعه قرار گرفته‌است.
این در حـالی است که بعضـی مطالب علمی، با ظواهر آیات قرآن توافق دارد؛ ازاین‌رو بسـیاری می کوشـند، تا این موارد را به عنوان اعجـاز علمی قرآن، به ثبت برساننـد و در مـواردی که به نظر می‌رسـد ظـواهر قرآن بـا علـوم تجربی منافـات دارد، به توجیه و تـأویل بپردازند.
ولی سؤال این است که: آیـا هر نظریه و یـا قانون تجربی قطعی است؟ و احتمال نـدارد پس از قرنها (ماننـد هیئت بطلمیوسـی) درهم فروریزد و دانشـمندان جدیـد و قویتر، بـا ارائه نظریـات و تئوریهای جدیـد آنها را باطل اعلام کننـد؟ در چه مواردی می توان، ظواهر قرآن را بـا قوانین و یافته‌های علوم تجربی منطبق کرد؟ در مواردی که تنافی به نظر می‌رسـد چه بایـد کرد؟ معیار چیست؟ آیا اصولا تعارضـی بین علم و دین ممکن است؟ و مطلب مهمتر این است که معیارهای تفسـیر صـحیح قرآن چیست؟ آیا هرکس می‌تواند بعد از قرائت و فهم قرآن (که برای همه افراد لازم است) اقدام به تفسیر قرآن کند؟ تفسیر قرآن با علوم تجربی در چه مواردی، صحیح و معتبر و در کجا، منجر به تفسـیر به رأی و یا تطبیق و تأویل می‌شود؟ اگر قائل به تفصـیل در تفسیر علمی شویم، در کدام موارد و در چه شرایطی این روش تفسیری صحیح است؟
در این زمینه‌هـا روایـات و اقـوالی داریم که بایـد مورد توجه قرار گیرد و دلایـل آنهـا بررسـی شـده و خصوصـا نظریـات مفسـرین و دانشمندان اسلامی، مورد توجه و دقت واقع شود.
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵
نکته جالب این است که امروزه، در کلام جدیـد (یا مسائل جدید علم کلام) این مطلب به‌طور جدی مطرح شده است که رابطه علم و دین، چگونه است و لذا به نظر می‌رسد که در حقیقت تفسـیر علمی، زیرمجموعه‌ای، از بحث رابطه علم و دین است همان‌طور که این موضوع با مسئله تفسیر قرآن، رابطه تنگاتنگی دارد و یک روش تفسیری محسوب می‌شود.
مـا تفسـیر علمی را به سه بخش: اسـتخراج علـوم از قرآن، اسـتخدام علـوم در فهم قرآن و تطـبیق قرآن بر علـوم تقسـیم کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم و اهداف مفسرین را هم بیان می‌نماییم.

هدفهای کلی تحقیق: (انگیزه تحقیق)

الف. تعیین قلمرو علوم تجربی با قرآن: آیا علوم تجربی می‌توانـد، آیات قرآن را تفسـیر کنـد و برای آنها تعیین مصـداق نمایـد؟ آیا قرآن درصدد بیان علوم تجربی است و یا از باب کنایه و ضمنی به مسائل علوم تجربی اشاره دارد؟
ب. بیان پیامـدهای (کلامی- تفسـیری) تفسـیر علمی: این روش تفسـیری چه اثراتی بر عقایـد مسـلمانان، در کوتاه‌مـدت و بلندمدت خواهد داشت؟
ج. تبیین اقسـام تفسیر علمی، و تعیین جایگاه هر قسـمت از آن و بیان اینکه کـدام نوع، منتهی به تفسـیر به رأی و یا تأویل می‌شود و کدام نوع صحیح و معتبر است؟

د. تبیین معیارهای معتبر، در تفسیر قرآن.

ه. جلوگیری از آثار سوء علم‌زدگی، در تفسیر آیات قرآن و روشن کردن اثرات آن.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶

پیش‌فرضهای تحقیق:

۱. قطعی بودن قرآن کریم (خصوصا در نصوص و ظواهر ثابت آن).

۲. ظنی بودن علوم تجربی در غالب موارد، هرچند به معنای اعم می‌تواند موجب یقین برای انسان شود.

۳. سازگاری علم و دین در حوزه اسلام (هرچند ما تعارض، تداخل و جدایی علم و دین را، با دلایل آنها مطرح و بررسی خواهیم کرد).

روش تحقیق:

روش زمینه‌ای و موردی: در این روش پژوهش گسترده‌ای از موقعیت فعلی و قبلی یک واحد انجام می‌شود و کنش و واکنشهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تحقیق ما بیان می‌کند که چه هست، نه اینکه چه خواهد بود. در این شیوه متغیرهای گوناگون، در یک نمونه، واحد بررسی شده و تصویر کاملی از آن ارائه می‌گردد.

روش جمع‌آوری اطلاعات، در این تحقیق به صورت استفاده از کتابخانه‌ها می‌باشد که عمدتا، از کتب تفسیر و علوم تجربی استفاده شده است.

هرچند در این شیوه تحقیق، تأثیرات ذهنی پژوهشگر، غیرقابل اجتناب است؛ لکن ما سعی می‌کنیم با رعایت انصاف و امانت، آنها را به حداقل برسانیم.

پیشینه تحقیق:

هرچند بسیاری از دانشمندان و مفسران، در جهان اسلام، اقدام به تفسیر علمی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷

کرده‌اند و قرآن را با علوم تجربی منطبق نموده‌اند (مانند طنطاوی در تفسیر الجواهر) ولی کمتر به بررسی مبانی علمی و تفسیری این مسئله پرداخته شده است.

در زبان فارسی سابقه این نوع تحقیق (به صورت مستقل) تقریبا صفر است، هرچند بعضی از بزرگان به صورت حاشیه‌ای متعرض این بحث شده‌اند (مانند کتاب تفسیر به رأی نوشته استاد آیت اللّه مکارم شیرازی)، اما در زبان عربی در کشور مصر، تحقیقات مفیدی صورت گرفته است و کتابهایی به طبع رسیده است که کمتر متعرض دیدگاه مفسرین پیرو اهل البیت (ع) شده‌اند.

ما در پایان کتاب، اقدام به نوشتن یک کتابنامه، در مورد تفسیر علمی نموده و حدود دویست کتاب را نام برده‌ایم که در ارتباط با اعجاز علمی و تفسیر علمی قرآن نوشته شده است؛ برای اطلاع بیشتر به کتابنامه مراجعه فرمائید.

محدودیتهای تحقیق:

الف- محدودیتهای خارج از کنترل محقق:

۱- تـأثیر ذهن پژوهشـگر، در انتخـاب موارد و ارزیـابی آنهـا غیر قابـل کنترل است، گرچه کوشـش کرده‌ایم این تـأثیر را به حـداقل برسانیم.

۲- پراکندگی موارد تفسیر علمی در تفاسیر بزرگ و مفصّل، که دسترسی به همه آنها را دشوار می‌نماید.

۳- کمبود منابع مستقل که مبانی نظری تفسیر علمی را بررسی کرده باشند در این موضوع، کاملا به چشم می‌خورد.

۴- ریشه‌دار بودن تفسیر علمی، در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام که خود یک

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸

بررسی عمیق و گسترده تاریخی را می‌طلبد.

ب- محدوده تحقیق:

۱- سـعی می‌کنیم فقـط در گستره علوم تجربی و انطبـاق آنها با قرآن، بحث و بررسـی کنیم و متعرض علوم عقلی و ... نشویم (چون انطباق قرآن با علوم عقلی رساله مستقلی می‌طلبد).

۲- تفسیر علمی را به قرآن محدود می‌کنیم، در حالی‌که روایات اسلامی نیز متعرض مطالب علمی جالبی شده‌اند.

خلاصه‌ای از فصلهای کتاب:

الف- بخش اول: تفسیر

تفسیر در لغت، برداشتن نقاب از چهره است و در اصطلاح، کشف مقاصد گوینده قرآن و بیان مدلول کلام اوست. به دنبال تعریفها تاریخچه مختصـری از تفسـیر بیان می‌شود، سـپس معیارهای تفسـیر معتبر در نه مورد بیان می‌گردد؛ آنگاه شـرایط مفسـر را در یازده مورد بررسی نموده، پس از آن منابع یازده‌گانه تفسیر را بررسی و ارزیابی کرده، در ضمیمه اول، روشهای هشت‌گانه تفسیر را نقد و بررسی کرده و روش تفسیر اجتهادی را برمی‌گزینیم. و در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که تفسیر علمی، روشی است که می‌تواند ما را در فهم قرآن، کمک کند و در عین حال کامل یا ناقص، صحیح یا خطا بوده باشد.

ب- بخش دوم: علم

در این بخش پس از بررسی مختصر موضوع، اشاره‌ای به تأکید قرآن، بر

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹

دانش‌اندوزی و کمک مسـلمانان به رشد علوم در طول تاریخ بشـریت خواهیم داشت؛ آنگاه واژه علم را در لغت و اصطلاح بررسی می‌نماییم، تا جایگاه علوم تجربی، در بین علوم روشن شود.

در ادامه بخش دوم بـا بررسـی نظرات موافق و مخالف، به این نتیجه می‌رسـیم که تمام علوم بشـری، در ظواهر قرآن موجود نیست و کوشـش برای اسـتخراج آنهـا از قرآن (چنـانکه غزالی انجـام داده است) راه به جایی نمی‌برد؛ ولی مطالب علمی در قرآن به صورت ضمنی و حاشیه‌ای مطرح شـده و فوایـدی نیز دارد. در پایـان قلمرو علم و دین را بررسـی می‌کنیم و به این نـتیجه می‌رسـیم که علوم تجربی موجب یقین به معنـای اعم می‌گردد، ولی نمی‌توانـد مـاورای محسوسـات را اثبات کنـد. در ادامه رابطه علم و دین را در نظر دانشمندان غرب و شرق مورد بررسی قرار می‌دهیم و با رد نظریه تداخل، تعارض و جدایی مطلق علم و دین، نظریه سازگاری علم و دین را می‌پـذیریم. توافق قرآن بـا علوم تجربی جدیـد، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کنـد ولی قرآن درصـدد اثبات یا نفی نظریات علمی نیست؛ هرچنـد قوانین ثابت شـده علوم جدید، در فهم ما از قرآن، مؤثر است، ولی این یک قضـیه موجبه کلیه نیست. در پایان

این بخش حوزه‌های اختصاصی و اشتراکی علم و دین را بررسی نموده و به این باور رسیده‌ایم که علم و دین در حوزه انسان و طبیعت (به صورت لا بشرط) مشترک هستند و از نظر حیثیتها و اهداف، از هم جدا می‌شوند.

ج- بخش سوم: تفسیر علمی

این بخش را با بیان معنای اصطلاحی تفسیر علمی و ذکر تاریخچه آن، از قرن دوم هجری تاکنون و بررسی علل گسترش آن، در قرن حاضر شروع کرده، سپس

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۰

دیدگاههای موافقین تفسیر علمی، مخالفین و قائلین به تفصیل را، در طول تاریخ با ذکر نمونه‌هایی از کتابهای آنها مورد بررسی قرار داده، بویژه متأخرین ایران، هند و مصر که نظرات جالبی در مورد تفسیر علمی، ابراز کرده‌اند را ذکر می‌نماییم.

در ادامه بخش دوم اقسام تفسیر علمی (استخراج جمیع علوم از قرآن، استخدام علوم در فهم قرآن و تطبیق یا تحمیل علوم بر قرآن) را بررسی می‌کنیم و در نتیجه استخدام علوم در فهم قرآن را، صحیح و مطابق معیارهای تفسیر معتبر، یافته و دو نوع دیگر را غیر صحیح می‌یابیم؛ چون اغلب به تفسیر به رأی یا تأویل نابجا، منتهی می‌شود. در این بخش پس از بررسی دلایل موافقین و مخالفین تفسیر علمی؛ به دلایل طرفداران تفصیل نیز اشاره می‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که، بیشتر مخالفین به دو نوع باطل تفسیر علمی نظر دارند و موافقین به نوع صحیح تفسیر علمی نظر دارند.

در ادامه، تفسیر علمی را از جهت هدف مفسر تقسیم‌بندی نموده، معیارهای تفسیر علمی معتبر را، برشمرده و آثار مثبت و منفی آن را بررسی کرده‌ایم، سپس بیان داشته‌ایم که اگر تفسیر علمی، به تعارض قرآن با علم منجر شود چه باید کرد؟ و با بررسی راه‌حلهای دانشمندان غرب و شرق، در تعارض علم و دین، راه حل مطلوب را که تفصیل بین علوم و ظواهر آیات با نصوص و ضروریات دینی است، ارائه کرده‌ایم.

در پایان این بخش، تصرف در ظواهر آیات را، منوط به قراین قطعی عقلی یا نقلی یا علمی نموده‌ایم، سپس بیان کرده‌ایم که تعبد به ظواهر آیات قرآن، در صورتی که از ضروریات اعتقادی باشد لازم است و با بررسی علل تعارض علم و

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱

دین در شرق و غرب، به قسمت پایانی کتاب که ارائه نمونه‌هایی از تفسیر علمی معتبر و غیر معتبر است رسیده‌ایم و با ذکر حدود بیست مورد، از آیات قرآن که مورد تفسیر علمی واقع شده، آنها را دسته‌بندی نموده‌ایم و پس از آن فهرستهای کتاب و کتابنامه آورده‌ایم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۳

بخش اول: تفسیر

فصل اول: تعریفها

تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر:

اشاره

برای روشن شدن معنای این کلمه، به منابع لغت و تفسیر مراجعه نموده و برای نمونه، چند تعریف از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف- تفسیر در لغت:

راغب اصفهانی (متوفی ۵۰۲ ق) در کتاب مفردات می‌گوید: «الفسر اظهار المعنی المعقول، و التفسیر فی المبالغه کالفسر» ماده فسر آشکار کردن معنای معقول از یک کلام یا کلمه است، و با کلمه تفسیر، همان معنای فسر را به شکل مبالغه نشان می‌دهیم «۱».

در کتاب قاموس القرآن این‌طور آمده است: «فسّر: ایضاح و تبیین (فسر الشیء بینه و اوضحه) ماده فسر روشن نمودن و بیان کردن است و تفسیر نیز، به همان معناست. تفسیر قرآن نیز، مراد خدا را، بیان و روشن کردن است» «۲».

در تاج العروس آمده است که: «الفسر، الابانهٔ و کشف المغطی ... و الفسر، نظر الطبیب الی الماء. کالتفسرهٔ او هی البول یستدل به علی المرض. التفسیر و التأویل

(۱). مفردات راغب، ماده فسر، ص ۶۳۶.

(۲). قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷۵ ماده فسر، نوشته سید علی اکبر قرشی، با تصرف در عبارات.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶

واحد» «۱». کلمه فسر همان شکافتن و پرده‌برداری است. و نیز به معنای نظر پزشک است که به بول بیمار می‌کند و از آن به بیماری او پی می‌برد (یعنی این نگاه نوعی کاشفیت دارد) و تفسیر و تأویل به یک معنا است.

نظریه: با توجه به تعریفهای اهل لغت که همه، بر بیان و اظهار معنی تکیه می‌کنند، معلوم می‌شود که مرحله خواندن، فهم و ترجمه یک مطلب، با مرحله تفسیر تفاوت دارد، چون در مراحل مذکور بیان و اظهار وجود ندارد.

ب- تفسیر در اصطلاح:

در اینجا به تعریفهای بعضی از بزرگان تفسیر و علوم قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. علامه طباطبائی رحمهٔ اللّه علیه در المیزان می‌فرماید: «التفسیر و هو بیان معانی الآیات القرآنیهٔ و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها» تفسیر عبارت است از بیان کردن معنای آیه‌های قرآن، روشن کردن و پرده‌برداری از اهداف و مدلول آن آیه‌ها «۲».

۲. سیوطی می‌گوید: «التفسیر تفعیل من الفسر و هو البیان و الکشف و یقال هو مقلوب السفر و قیل مأخوذ من التسفرهٔ و هی اسم لما یعرف به الطبیب المرض».

تفسیر که بر وزن تفعیل (مصدر) است و از ریشه لغت الفسر که عبارت است از بیان کردن و پرده برداشتن و گفته شده است که: لغت الفسر، عکس لغت السفر است، (چون جای فاء و سین در آنها عوض شده است پس نوعی قرابت در معنا را می‌رساند) و بعضی گفته‌اند که: تفسیر از لغت التفسرهٔ و عبارت است از چیزهایی که پزشک به وسیله آنها، علائم و نشانه‌های بیماری را، در شخص

(۱). تاج العروس، ج ۳ ماده فسر، تألیف محمد مرتضی الزبیدی.

(۲). المیزان، ج ۱، ص ۴.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷

مریض، تشخیص می‌دهد «۱».

۳. مرحوم شیخ طبرسی می‌فرماید: «التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل ... و التفسیر البیان» «۲» تفسیر عبارت است از پرده

برداشتن از کلمه‌ای غامض و تفسیر بیان کردن مطلب است.

۴. در تفسیر نمونه آمده است: «تفسیر در لغت به معنای برگرفتن نقاب از چهره است، مگر قرآن که نور و کلام مبین است نقابی بر چهره دارد که از آن برگیریم؟ نه، نقابی بر چهره قرآن نیست، این ما هستیم که بایـد نقاب از چهره جان برگیریم، تا مفاهیم قرآن را دریـابیم. از سوی دیگر، قرآن تنهـا یک چهره نـدارد، یک چهره عمومی برای همه دارد، اما چهره‌های دیگر، که به نام بطون نامیـده شده که بر همه کس تجلی نمی‌کند و تفسیر به چشمها قدرت می‌بخشد و حجابها را، کنار می‌زند تا چهره‌ها را ببینیم» «۳».

۵. در کتاب شـناخت قرآن (که خلاصه‌ای از البیان مرحوم آیت اللّه خوئی «ره» است) آمده است که: «تفسـیر به معنای برداشتن پرده ابهام و نشان دادن معنای غیر ظاهری و درونی لفظ است از این‌رو تکیه بر معنای ظاهری لفظ را تفسیر نمی‌نامند» «۴».

در جای دیگر می گوید: «تفسیر روشن ساختن مفهوم آیات قرآن مجید و

---

(۱). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۲، نوشته سیوطی.

(۲). تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳، نوشته طبرسی.

(۳). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹، با تلخیص (نوشته جمعی از دانشمندان معاصر زیر نظر آیت اللّه مکارم شیرازی «دام برکاته»).

(۴). کتاب شناخت قرآن، ص ۲۹۸، نوشته آقایان نجمی و هریسی.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸

واضح کردن منظور پروردگار است» «۱».

نتیجه‌گیری: در تعریفهای اصطلاحی و لغوی تفسیر، بر این عناصر تکیه شده است:

الف- تفسیر کشف و پرده‌برداری از ابهامات است.

ب- در تفسیر لازم است مقاصد و اهداف گوینده سخن واضح شود.

ج- در تفسیر، مـدلول لفظ یا کلام روشن می‌شود، چه آن لفظ مشـکل و چه آسان باشـد. پس مقیـد کردن تفسیر، به لفظ مشـکل (چنانچه مرحوم طبرسی فرموده) یا مقید کردن تفسیر به معنای غیر ظاهری (چنانچه در شناخت قرآن فرموده‌اند)، وجهی ندارد.

به عبـارت دیگر اگر معنـای الفاظ جمله یا آیه‌ای به صورت تک‌تک و کلمه به کلمه آسان و روشن باشـد، اما مراد و مقصود از کل جمله معلوم نباشد، کلام احتیاج به تفسیر دارد. همچنین اگر لفظی از نظر معنا مشکل باشد و یا ترکیب یک آیه مشکل باشد، احتیاج به تفسیر دارد؛ اگرچه آن تفسیر، معنای ظاهری کلام را بیان کند.

د- بیـان و اظهـار کردن، یکی از عناصـر تفسـیر است. پس اگر با تفکر و تحقیق مراد یک آیه را کشف کنیم و مـدلول برای خود ما روشن شود، ولی به مرحله گفتار یا نوشتار نرسد، تفسیر متحقق نشده. به همین جهت است که این مراحل را تفسیر نمی‌دانیم:

۱- خواندن آیات قرآن (قرائت).

۲- علم تجوید و قواعد صحیح خواندن قرآن.

---

(۱). همان منبع، ص ۳۰۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹

۳- ترجمه الفاظ و جملات قرآن (ترجمه قرآن باید «خلاصهٔ التفسیر» باشد پس می‌توان آن را، نوعی تفسیر دانست. این مطلب را در مبحث تفسیر به رأی توضیح بیشتر خواهیم داد).

۴- مرحله تدبر و تفکر در آیات کریمه قرآن (فهم قرآن).

ولی اگر ماحصل تفکر ما درباره قرآن، به صورت نوشته یا بیان درآید، تفسیر نامیده می‌شود.

سؤال: آیا تفسیر جایز است؟

تفسیر، بیان و پرده‌برداری از ابهامات قرآن و روشن کردن مواضع مشکل آن، برای فهم بهتر مقصود خداوند، ممکن است یکی از این چند صورت را پیدا کند:

الف- جایز است بر کسی که تمام شرایط یک مفسر را دارد و شرایط تفسیر معتبر را رعایت می‌کند اینکه قرآن را تفسیر نماید.

ب- در مواردی که فهم عقاید صحیح و جلوگیری از انحرافات و استخراج احکام الهی، متوقف بر تفسیر معتبر قرآن است، تفسیر آن واجب است (البته برای مفسری که شرایط تفسیر را داراست).

ج- برای کسانی که شرایط مفسر را ندارند یا شرایط تفسیر معتبر را رعایت نمی‌کنند، حرام است که قرآن را تفسیر کنند، چون گفتن چیزی و نسبت دادن آن به قرآن و خداوند بدون اینکه قرآن آن را فرموده باشد، حداقل دروغ است (اگر تهمت و افتراء بر ذات پاک الهی نباشد).

تاریخچه مختصر علم تفسیر:

علم تفسیر از اولین اشتغالات مسلمانان بوده است و از زمان نزول قرآن، یعنی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۰

عصر رسول اللّه (ص) شروع شده است؛ اما تفسیر به عنوان یک علم مدون و منسجم، از زمان امام علی (ع) شروع گردید. بزرگان این علم، سلسله اسانید خود را، به علی (ع) می‌رسانند «۱». این علم دارای متخصصان و محققانی بوده است که، در هر عصری به عنوان یک طبقه (افرادی که تقریبا همزمان بوده یا دارای یک شیوه مشترک در تفسیر بوده‌اند) از آنها یاد می‌شود. البته در این میان پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) شأن دیگری داشته‌اند که ما متعرض آنان نمی‌شویم «۲».

طبقه اول (صحابه): تعدادی از صحابه پیامبر (ص) بودند که، به جهات ادبی آیات قرآن و شأن نزول آنها، می‌پرداختند و گاهی هم از آیه‌ای به آیه دیگر استدلال می‌کردند؛ چنانکه گاهی نیز به روایات پیامبر (ص) تمسک می‌جستند.

آنان بیشتر علوم خود را، از پیامبر (ص) و علی (ع) اخذ کردند. از بزرگان این گروه می‌توان، ابن عباس (که از شاگردان علی (ع) بود)، عبد اللّه بن مسعود، جابر بن عبد اللّه انصاری، ابی بن کعب و عبد اللّه بن عمر را نام برد.

طبقه دوم (تابعین): در قرن اول و دوم افرادی بودند که، راه طبقه اول را ادامه می‌دادند لکن تفسیر به وسیله روایات را، بیش از پیش گسترش دادند، بویژه در قصه‌های قرآن و معارف مربوط به خلقت (ابتدای پیدایش آسمانها و زمین و دریاها و ...) که همین مطلب موجب گردید، تا بعضی از سخنان یهود، در بین مسلمانان رایج گردد.

---

(۱). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹.

(۲). در این مبحث از کتاب المیزان، ج ۱، ص ۴ به بعد و کتاب روشهای تفسیری، نوشته آقای عمید زنجانی از ص ۴۷ به بعد استفاده شده است که برای اطلاع بیشتر، به آنها مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱

از بزرگان تفسیر در این دوره، می‌توان از این افراد نام برد: مجاهد، قتاده، ابن ابی لیلی، شعبی، سدی، سعید بن جبیر (م ۹۵ ق)، یحیی بن یعمر (کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد)، طاووس بن کیسان یمانی، ابو صالح میزان بصری، محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق) و جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۷ ق).

طبقه سوم. جمعی از اصحاب ائمه (ع) که به داشتن علم تفسیر، شهرت دارند و از بزرگان صحابه امامان معصوم (ع) می‌باشند، می‌توان این افراد را نام برد: ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰ ق)، ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق) صاحب کتاب معانی القرآن و کتاب القرائات، ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی (م ۱۴۸ ق) دارای کتابی در تفسیر قرآن، حصیل بن مخارق (مؤلف کتابهای تفسیر القرآن؛ القرائات؛ جامع العلم)، حسین بن سعید و علی بن اسباط از اصحاب امام رضا (ع).

طبقه چهارم. مفسران شیعه نزدیک به زمان ائمه که احادیث راجع به تفسیر قرآن را، جمع‌آوری می‌کردند. از این دسته‌اند بزرگانی مانند: علی بن ابراهیم عمی (قمی) «۱»، صاحب تفسیر معروف، فرات بن ابراهیم کوفی، صاحب تفسیر فرات، محمد بن مسعود عیاشی، صاحب تفسیر موسوم به تفسیر عیاشی که یک جلد آن در دسترس است و محمد بن ابراهیم نعمانی صاحب تفسیر نعمانی.

طبقه پنجم. از زمان شیخ مفید «ره» که مفسران، به استنباط از قرآن و احادیث همت گماشتند؛ از بزرگان این طبقه می‌توان این افراد را نام برد: شیخ مفید (م ۴۰۹ ق) صاحب کتاب البیان فی انواع علوم القرآن، ابو القاسم مغربی معروف به وزیر صاحب کتاب خصائص القرآن، شیخ رشید الدین معروف به ابن شهر آشوب مؤلف اسباب النزول فی القرآن و متشابه القرآن، ابو العباس اشبیلی

---

(۱). این کلمه در کتاب روشهای تفسیری آقای عمید زنجانی عمّی، ضبط شده لکن ظاهرا قمی صحیح است.

مؤلف کتاب علوم القرآن.

طبقه ششم. صاحب‌نظران مهم تفسیر در شیعه که کتابهای اساسی را در علم تفسیر نوشته‌اند بزرگانی مانند: سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق) کتابهای امالی، المحکم و المتشابه را نوشت که تحقیقات تفسیری دارد؛ سید رضی مؤلف حقائق التنزیل و دقائق التأویل؛ شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی «ره» (م ۴۶۰ ق) مؤلف التبیان الجامع لکل علوم القرآن؛ شیخ ابو الفتوح رازی مؤلف روض الجنان فی تفسیر القرآن؛ شیخ طبرسی «ره» (م ۵۴۸ ق) مؤلف تفسیر ارزشمند مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ قطب الدین راوندی مؤلف خلاصة التفاسیر.

طبقه هفتم. دوران نهضت علمی شیعه که در قرنهای هفتم و هشتم شکل گرفت و در قرن دهم و یازدهم به اوج خود رسید، زمینه تحولی زیربنایی، در تفسیر را به وجود آورد. یکی از مفسرین معروف این طبقه عبارتند از:

ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۰۹ ق) مؤلف سه کتاب تفسیر صافی؛ تفسیر اصفی و تفسیر مصفی.

طبقه هشتم. یا مفسران جدید شیعه که بعضی از معروفترین آنها عبارتند از:

الف. شیخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق) مؤلف کتاب آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، که تنها دو جلد تا آیه ۵۷ سوره نساء نوشته شده است.

ب. علامه سید محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ ق) مؤلف کتاب ارزشمند المیزان فی تفسیر القرآن که در بیست جلد، به زبان عربی منتشر و سپس به زبان فارسی ترجمه شد.

ج. سید مصطفی خمینی «ره»، مؤلف کتاب تفسیر القرآن الکریم که در چهار

جلد، تا آیه ۴۲ سوره بقره به چاپ رسیده است «۱».

د. آیت اللّه سید محمود طالقانی «ره» مؤلف تفسیر پرتوی از قرآن.

ه. آیت اللّه استاد ناصر مکارم شیرازی که به همراه جمعی از نویسندگان، کتاب تفسیر نمونه و تفسیر موضوعی پیام قرآن را منتشر کرده‌اند.

و. استاد آیت اللّه جعفر سبحانی، مؤلف کتاب التفسیر الموضوعی (منشور جاوید) که تاکنون چند جلد آن، منتشر شده است.

تأویل:

اشاره

این کلمه را از دو دیدگاه لغت و اصطلاح مفسران، به‌طور اجمال بررسی می کنیم:

الف. تأویل در دیدگاه اهل لغت:

۱. راغب در مفردات می گوید «۲»: «التأویل من الاول ای: الرجوع الی الاصل ...
و ذلک هو رد الشیء الی الغایهٔ المرادهٔ منه علما کان ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ «۳» او فعلا هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ «۴»».
تأویل از ریشه لغت «الاول» است به معنای برگشت به سوی اصل و اساس و آن عبارت است از، برگرداندن چیزی به سوی هدف و مقصودی که از آن چیز

---

(۱). در این بخش از کتاب، مبانی و روشهای تفسیری قرآن، تألیف آقای عمید زنجانی از ص ۴۷ تا ۵۵ با تلخیص، استفاده شد.
(۲). مفردات راغب اصفهانی، ماده اول، ص ۹۹.
(۳). سوره آل عمران، ۷.
(۴). سوره اعراف، ۵۳.

موردنظر است، چه آنکه آن مقصد علم باشد یا کار و فعل. مثال برای علم آنکه در آیات قرآن می‌فرماید: «تأویل آن را مگر خداوند نمی‌داند» و مثال برای فعل در سوره اعراف می‌فرماید: «آیا غیر از تأویل آن چیزی می‌بینند در روزگاری که تأویل آن ظاهر می‌شود».

۲. صاحب قاموس قرآن می گوید: «تأویل برگشت دادن و برگشتن است و در قرآن مجید به معنای لازم (برگشتن) و متعدی (برگشت دادن) به کار رفته است.
تأویل، واقع و خارج یک عمل و یک خبر است که گاهی به صورت علت غایی، نتیجه و گاهی به صورت وقوع خارجی، متجلی شده و به عمل و خبر برمی گردد (مثلا حضرت یوسف، بعد از رؤیا و آمدن خانواده‌اش به مصر گفت: یا أَبَتِ هذا تَأْوِیلُ رُءْیایَ مِنْ قَبْلُ «۱»).

۳. دکتر ذهبی می گوید: «تأویل مأخوذ من الاول بمعنی الرجوع و قیل مأخوذ من الایالهٔ و هی السیاسهٔ فکان المؤول یسوس الکلام و یضعه فی موضعه» «۲».
تأویل گرفته شده از الاول است و به معنای رجوع می‌باشد و گفته شده که از ریشه الایالهٔ است و آن به معنای سیاست است. پس مثل این است که تأویل کننده، کلام را سیاست می کند و او را در جای خود قرار می‌دهد.

۴. تاج العروس در ماده الفسر گوید: «التفسیر و التأویل واحد و هو کشف المراد عن المشکل و التأویل رد أحد المحتملین الی ما یطابق الظاهر».
نتیجه آنکه در معنای لغوی تأویل، بر چند عنصر تکیه شده است:

الف. بازگشت و رجوع (اعم از بازگشت خود یا بازگشت دادن چیزی).

---

(۱). سوره یوسف، ۱۰۰.

(۲). التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۳ به بعد نوشته دکتر ذهبی.

ب. برگشت چیزی به سوی مقصد مناسب آن (علت غایی) است.

ج. این مقصد یک فعل خارجی یا خبر و علم است.

ب. تأویل در نزد اهل تفسیر و ارباب علوم قرآن:

بزرگـان مفسـران در این بـاب، معـانی مختلفی ذکر کرده‌انـد که گـاهی، بعضـی از آنهـا به بعضـی دیگر برمی‌گردد. ما آن معانی را فهرست‌وار ذکر می‌کنیم:

۱. مرحوم طبرسی می‌فرماید: «التأویل رد احد المحتملین الی ما یطابق الظاهر» «۱».

تأویل عبارت است از برگرداندن به یکی از معانی احتمالی کلام، به آنچه با ظاهر لفظ مطابقت دارد.

سیوطی می‌گوید «۲»: «التأویـل اصـله من الاول و هو الرجوع فکانّه صـرف الآیـهٔ الی ما تحتمله من المعانی» تأویل، اصل آن از الاول است و آن به معنای برگشت است و مثل اینکه آیه قرآن به سوی معنای احتمالی برگشت داده می‌شود.

۲. دکتر ذهبی گوید: «تأویل نزد متقدمان دو معنای اصطلاحی و در نظر متأخران یک معنای اصطلاحی دارد» «۳».

تفسیر کلام و بیان معنای آن، چه موافق ظاهر کلام باشد یا نباشد (طبق این معنا تفسیر و تأویل به یک معنا است) تأویل آن است.

۳. آنچه مراد کلام است، تأویل آن شمرده می‌شود، پس اگر کلام طلب چیزی

---

(۱). مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

(۲). الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۱۹۲.

(۳). التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ص ۱۳ به بعد.

بکند، آن چیز مطلوب، تأویل کلام است و اگر خبر از چیزی بدهد، آن چیزی که خبر از آن داده شده، تأویل کلام است.

۴. تأویل در نظر متأخران عبارت است از، برگردانـدن لفظ از معنای مناسـبتر به یک معنای غیر مناسب (مرجوح) به خاطر یک دلیلی که همراه کلام است «۱».

۵. استاد آیت اللّه معرفت می‌فرماید «۲»: تأویـل دارای دو معنـا است: تأویل به معنای توجیه کردن متشابه و بر وزن تفعیل است و آن از ریشه الاـول به معنـای برگشت است چون شـخص تأویل‌کننـده، برای آیه متشـابه، توجیه معقولی ارائه می‌دهـد. پس زمـام لفظ را گرفته و آن را به جهتی می‌برد که بـا توجیه مناسـبت دارد. بنابراین هر لفظ یا عمل متشابه (که موجب شک است) وقتی برایش یک توجیه صحیح باشد، آن توجیه تأویل آن لفظ یا عمل متشابه است. این معنای تأویل در آیات متشابه می‌آید.

۶. تأویل استعمال می‌شود در معنای ثانوی آیات قرآن که همان بطن است.

یعنی اگر یـک معنـا در اصل برای یک کلام نیست ولی با دلیل خارجی، به آن معنای ثانوی رسیده‌ایم (معنای اولی و ظهری آیه را تفسیر و معنای ثانوی را بطن یا تأویل میگویند) و این معنای تأویل در تمام آیات قرآن می‌آید.

چنانکه از امام باقر- علیه السلام- سؤال شد و حضرت فرمودند: «ظهره تنزیل و بطنه تأویل منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس و القمر» «۳»: ظاهر قرآن تنزیل و باطن آن تأویل است و بعضی تأویلهای قرآن

---

(۱). همان منبع.

(۲). التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸.

(۳). بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۷.

گذشته و بعضی واقع نشده است و جاری می‌شود و می‌آید چنانکه خورشید و ماه جریان دارد.

۷. علامه طباطبایی- رحمة اللّه علیه- تأویل را حقیقت عینی و واقعی می‌داند و در تفسیر المیزان می‌فرماید: حق در تفسیر تأویل این است که، تأویل حقیقتی واقعی است که مستند بیانات قرآنی (اعم از تشریع، موعظه و حکمت) می‌باشد و آن برای جمیع آیات قرآن، موجود است و از قبیل مفاهیم مدلول الفاظ نیست، بلکه از امور عینی است که بالاتر از آن است که الفاظ به آن برسد، بلکه در پس این آیات که ما قرائت می‌کنیم و آنها را مورد تعقل قرار می‌دهیم، چیزی است که بمنزله روح قرآن و قرآن بمنزله جسم آن است و همانکه از آن به کتاب حکیم تعبیر شده است ازاین‌رو غیر از افراد پاك، آن را لمس نمی‌کنند «۱».

۸. نظر ابن تیمیه این است: تأویل شیء با شناخت وجود عینی آن، شناخته می‌شود، مثلا اهل کتاب که در کتابهای خودشان صفات حضرت محمد (ص) را می‌دانند. این معرفت کلام است لکن تأویل آن، نفس پیامبر اسلام (ص) است «۲».

۹. معنای تأویل در قرآن: در قرآن کلمه تأویل در هفت سوره و هفده بار به کار رفته است و چند معنا دارد:

الف. تأویل به معنای تفسیر و تعیین است، چنانکه در آیه ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ «۳»: غیر از خدا کسی تأویل قرآن را نمی‌داند، ظاهر در همین معناست.

ب. به معنای عاقبت و بازگشتگاه چیزی است، چنانکه در آیه فَإِنْ تَنازَعْتُمْ

---

(۱). المیزان، ج ۵، ص ۲۵ به بعد.

(۲). تفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۹۵ نقل از تفسیر سورة التوحید ابن تیمیه.

(۳). سوره آل عمران، ۷.

فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا «۱»: پس اگر در مورد چیزی تنازع کردید، به نزد خدا و رسول برگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و این بهتر است و تأویل آن نیکوتر است.

ج. به معنای وقوع چیزی که از آن خبر داده شده است مثل آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ «۲»: آیا غیر از تأویل آن را می‌نگرند در روزی که تأویل آن ظاهر می‌شود «۳».

د. به معنای مصالح و انگیزه‌ها: قرآن لفظ تأویل را در علل غایی و اسرار کارهای مرموز و فلسفه احکام، به کار می‌برد از باب نمونه: همسفر موسی وقتی او را از اسرار کارهای مرموز و به ظاهر زننده خود (مانند سوراخ کردن کشتی، تعمیر دیوار خراب و کشتن جوان) آگاه ساخت، رو به موسی کرد و این جمله را گفت: ذلِكَ تَأْوِيلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً «۴»: این (اسرار و نتایج) تأویل کارهایی است که برای آنها طاقت نیاوردی «۵».

نتیجه‌گیری بحث تأویل: بعد از بررسی دوازده معنا که برای تأویل ذکر کرده‌اند و با توجه به اینکه بعضی از این معانی به بعضی

دیگر برمی گردد، مجموعا چند نظر عمده در معنای تأویل وجود دارد (که شاید ریشه همه آنها در آیات قرآن و تعبیرات مختلف آن از تأویل است) که شاید بتوان گفت تأویل مشترک لفظی است و لذا تکیه بر یک معنا و نفی معانی دیگر صحیح نیست.

---

(۱). سوره نساء، ۵۹.

(۲). سوره اعراف، ۵۳.

(۳). این سه معنا را دکتر ذهبی در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۳ ذکر می کند.

(۴). سوره کهف، ۸۲.

(۵). کتاب تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، نوشته استاد جعفر سبحانی، ص ۲۵۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹

۱. تأویل، همان تفسیر است که این قول مشهور، در نظر علمای قدیم بوده است «۱».

۲. تأویل، همان معنای مخالف ظاهر لفظ است که این نظر، بیشتر در علمای متأخر رواج دارد (و گاهی کلمه بار منفی پیدا می کند).

۳. تأویل همان حقیقت عینی و واقعی و خارجی است چنانکه ظاهر کلام علامه و ابن تیمیه، همین بود که مناسب با معنای لازم کلمه تأویل، در لغت است.

۴. تأویل به معنای برگشت دادن چیزی به سوی اصل خود که همان غایت مراد از آن است می‌باشد و این اصل گاهی فعل خارجی یا خبر یا علم است و این معنای تأویل با متعدی بودن کلمه تأویل مناسب است که همین نیز مورد تأکید دکتر ذهبی و موافق بعضی آیات قرآن است.

تذکر: چون تحقیق ما در مورد تفسیر علمی است به‌طور خلاصه بحث تأویل را بررسی کردیم، تا در موارد نیاز بتوانیم از آن استفاده کنیم و ببینیم آیا تفسیر علمی نوعی از تأویل هست یا نیست.

سؤال: آیا تأویل جایز است؟

۱. تأویل به معنای تفسیر (طبق نظر قدماء) همان احکام تفسیر را دارد که بیان شد.

---

(۱). همان‌طور که علامه طباطبایی «ره» در تفسیر المیزان، ص ۲۳ از جلد سوم، این مطلب را به مشهور قدماء نسبت داده‌اند چنانکه دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون، ص ۱۳ نیز به آنان نسبت می‌دهد و استاد جعفر سبحانی، در کتاب تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۴۹ می‌فرماید: از بررسی تفسیر طبری (م ۳۱۰ ق) و تفسیر حقایق التأویل سید رضی (م ۴۰۶ ق) و کتاب الغرر و الدرر سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) استفاده می‌شود که در نظر آنان، لفظ تفسیر مترادف تأویل بوده است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰

۲. تأویل به معنای برگرداندن لفظ به طرف معنای خلاف ظاهر دو صورت دارد:

الف. اگر قرینه‌ای قطعی (نقلی یا عقلی) بر طبق آن باشد جایز است چنانچه ید اللّه را در آیه ۱۰ سوره فتح به معنای قدرت الهی می گیرند و این به‌خاطر قرینه عقلیه است که خداوند جسم ندارد، پس دست جسمانی ندارد (این مطلب را در روش تفسیر عقلی بیشتر توضیح خواهیم داد).

ب. اگر قرینه‌ای قطعی (نقلی یا عقلی) بر آن معنای خلاف ظاهر نباشد، جایز نیست چون نسبت دادن چیزی به قرآن و خداست که معلوم نیست درست باشد و این همان تفسیر به رأی است.

۳. تأویل به معنای حقیقت عینی و خارجی، اگر دلیلی قطعی بر آن باشد، صحیح است لکن چنانچه استاد معرفت می‌فرمایند، این

یک معنای لطیف عرفانی برای تأویل است که استنادی برای آن نیافتیم «۱».
۴. تأویل به معنای لغوی که برگشت چیزی به مراد آن باشد، با ظاهر بعضی آیات متناسب است و لذا هر کجا که دلیل و قرینه نقلی بر آن باشد، صحیح است وگرنه نمی‌توان بدون دلیل، هر لفظی را به معنایی دلخواه برگردانیم و نام آن را تأویل بگذاریم.
چون ممکن است به همان اشکال انتساب کذب به قرآن، دچار شویم و یا به اصطلاح دچار تفسیر به رأی گردیم (در این باب در روشهای تفسیری سخن خواهیم راند).

---

(۱). التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۱

فرق تفسیر و تأویل:

همانطور که بیان شد واژه تفسیر به معنای بیان مراد متکلم، از لفظ و پرده‌برداری از آن است و روشن نمودیم که کلمه تأویل مشترک لفظی است و حداقل در چهار معنا به کار می‌رود و به همین دلیل در تفاوت معنای تفسیر و تأویل اختلاف زیادی وجود دارد و هرکس، برطبق معنایی که در تفسیر و تأویل انتخاب کرده است آن فرق را بیان نموده است.
لکن ما با توجه به معانی تأویل آن را بررسی می‌کنیم.
الف. اگر تأویل به معنای اصطلاح قدما باشد که تفسیر را مترادف تأویل، می‌گیرند پس دیگر اختلافی بین آنها نیست، لکن این در کتب مفسران قدیم (در حدود قرن چهارم و پنجم) اطلاق می‌شود.
ب. اگر تأویل به اصطلاح متأخران باشد که همان معنای مخالف ظاهر لفظ است، این اصطلاح گاهی با تفسیر صحیح و معتبر، مصداقا یکی می‌شود و آن زمانی است که تأویل با قرینه‌ای قطعی از عقل یا نقل صورت گرفته باشد، بویژه بر آن نظر که بیان بطن قرآن را تفسیر بدانیم و گاهی با تفسیر معتبر و صحیح، فاصله می‌گیرد و آن وقتی است که معنای مخالف ظاهر لفظ قرینه‌ای عقلی یا نقلی به عنوان پشتوانه تأویل نداشته باشد و در حقیقت داخل تفسیر به رأی می‌شود.
ج. اگر تأویل به معنای سوم یعنی حقیقت عینی خارجی و واقعی باشد با تفسیر تباین دارد.
د. اگر تأویل به معنای لغوی (تأویل به معنای متعدی- برگرداندن به مراد اصلی) باشد، گاهی با تفسیر مصداقا، یکی می‌شود اگر تأویل با کمک قرینه قطعی (نقلی یا عقلی) صورت گرفته باشد، چون هدف تفسیر هم، بیان مراد کلام است.
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۳

فصل دوم: معیارها

معیارهای تفسیر معتبر:

اشاره

مقدمه. قرآن کتاب آسمانی و نازل شده از طرف خداست و در عین حال، به زبان عربی و براساس قواعد دستوری آن نازل شده است؛ پس برای فهم قرآن و بیان مقاصد آن لازم است شرایطی را رعایت کنیم که این شرایط دو دسته است:
الف. شرایط مربوط به شخص تفسیرکننده قرآن.

ب. شرایط مربوط به خود تفسیر، تا تفسیری کامل و صحیح و معتبر انجام شود. هرچند می‌توان، مفسر دارای شرایط را، یکی از ارکان تفسیر معتبر، به حساب آورد چون تفسیر فرد غیر متخصص، از قرآن حتما یک تفسیر کامل و معتبر نمی‌باشد (مگر اتفاقا و با احتمال ضعیف، همان‌طور که احتمال بدهیم یک انسان غیر متخصص، در علم فیزیک بتواند قانون نسبیت انشتین را، توضیح دهد و حتی آن را ابطال کند) پس معیارهای تفسیر معتبر عبارتند از:

۱. مفسر دارای شرایط، آن تفسیر را بیان کند

یعنی فردی متخصص در علم تفسیر می‌تواند نظر دهد، که مراد هر آیه قرآن چیست. همان‌طور که در جهان امروز بیان هر غیر متخصص، در یک رشته علمی را نمی‌پذیرند و حتی در بعضی موارد، جرم محسوب می‌شود (مثل اینکه شخصی که پزشک نیست اگر اقدام به

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۴

معالجه و یا عمل جراحی بنماید مجرم است، اگرچه اتفاقا عمل او منجر به بهبودی بیمار شود) اما شرایط مفسر را در مبحث آینده ذکر می‌کنیم.

۲. پیروی از روش صحیح در تفسیر قرآن

چون روشهای تفسیری گاهی ناقص و گاهی کامل است و بعضی روشها، صحیح و موجب کشف مراد آیه است و بعضی روشها نادرست و حتی موجب انحراف در تفسیر قرآن است (مثل تفسیر به رأی) که این موضوع را، در مبحث روشهای تفسیر مورد بررسی کامل قرار خواهیم داد. پس یک تفسیر وقتی معتبر است، که از راه صحیح گذشته و با روش صحیح، استخراج شده باشد و به دست ما برسد.

۳. رعایت عناصر مطلوب در تفسیر

چنانچه در نتیجه‌گیری از معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر بیان کردیم؛ تفسیر مطلوب باید دارای این عناصر باشد:

الف. از ابهام یک لفظ یا آیه‌ای پرده‌برداری نموده و مفاهیم آن را کشف نماید.

ب. مقاصد کلام و گوینده آن را واضح نماید.

ج. تفسیر بیان است، پس قرائت قرآن، علم تجوید، صحیح‌خوانی قرآن، ترجمه کلمه‌به‌کلمه قرآن (تحت اللفظی) و حتی تدبر و تفکر در آیات کریم (فهم قرآن)، تفسیر محسوب نمی‌شود، چون هیچ‌کدام، بیان نیستند بنابراین لازم است که فهم ما از آیات قرآن (که کشف از مقاصد آن می‌کند) به صورت نوشتار یا گفتار درآید، تا تفسیر بر آن اطلاق شود.

۴. تفسیر قرآن نباید منافات با سنت قطعی (خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرائن) داشته باشد

چون پیامبر (ص) و ائمه (ع) مبین قرآن هستند.

در مورد این شرط علمای تفسیر تعبیرات مختلفی دارند، که برای نمونه چند عبارت از آنها می‌آوریم:

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۵

مرحوم شیخ طوسی «ره» (م ۴۶۰ ق) می‌فرماید: «و اعلم انّ الرّوایهٔ ظاهرهٔ فی اخبار اصحابنا بأنّ التفسیر القرآن لا یجوز الّا بالاثر

الصحیح عن النّبی (ص) و عن الائمهٔ (ع) الّذین قولهم حجّهٔ کقول النّبی (ص) و انّ القول فیه بالرّأی لا یجوز» «۱».

برطبق ظاهر روایات که اصحاب (از پیامبر «ص» و ائمه «ع») نقل کرده‌اند، تفسیر قرآن جایز نیست، مگر به وسیله روایات صحیح از پیامبر (ص) و از ائمه (ع) که قول آنها، حجت است، مانند قول پیامبر (ص) و گفتار در مورد قرآن، طبق نظر شخصی جایز نیست.

در کلام شیخ طبرسی، در مجمع البیان کلمه نص صریح دارد «۲» (لا ـ یجوز الّا بالاثر الصّحیح و النّص الصّریح) و همین مطلب را صاحب قاموس القرآن تأکید می‌کند، بعد از آنکه فرمود تفسیر به معنای ایضاح و تبیین است گوید: «تفسیر قرآن نیز از این معنا است که مراد خدا را، بیان و روشن می‌کند و آن اگر مبتنی بر قرآن و سنت قطعی باشد، یعنی قرآن را با قرآن و حدیث مقطوع، تفسیر کند درست و صحیح است» «۳».

نکات: اولا آیا خبری که قرآن را تفسیر می‌کند، می‌تواند خبر واحد صحیح (چنانکه ظاهر کلام تبیان و مجمع همین است) یا حتما باید قطعی باشد (متواتر یا محفوف به قرائن) این مطلب مورد نزاع و بحث است که بعدا متعرض آن خواهیم شد «۴». ثانیا بحث مهم در اینجا این است که آیا کدام یک از این دو جمله صحیح

---

(۱). تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴.

(۲). مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

(۳). قاموس قرآن، ج ۵، ماده فسر، ص ۱۷۵ نوشته سید علی اکبر قرشی.

(۴). در مبحث منابع تفسیر منبع سوم، مفصل بحث خواهیم کرد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۶

است؟

الف. تفسیر قرآن باید موافق روایات معتبر باشد.

ب. تفسیر قرآن نباید مخالف روایات معتبر باشد.

ظاهر کلام مرحوم شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع «۱» (که عین کلام تبیان را آورده است) همان جمله اول (الف) است چنانچه می‌گوید: «و اعلم أنّ الرّوایهٔ ظاهرهٔ فی اخبار اصحابنا بأنّ تفسیر القرآن لا یجوز الّا بالاثر الصّحیح عن النّبی (ص) و عن الائمهٔ (ع) الّذین قولهم حجّهٔ کقول النّبی (ص)» «۲». لکن با تأمل در کلام ایشان، ظاهر می‌شود که منظور آنها، رد تفسیر به رأی بوده است. از این‌رو در ذیل کلام می‌فرماید: «بل ینبغی أن یرجع الی الأدلّهٔ الصّحیحهٔ امّا العقلیّهٔ او الشرعیّهٔ من اجماع علیه او نقل متواتر به عمّن یجب اتّباع قوله» «۳».

پس در نظر ایشان، منبع تفسیر مختص به روایات نیست، تا بگوییم تفسیر قرآن حتما باید موافق روایات معتبر باشد، بلکه تفسیر قرآن نباید مخالف روایات معتبر قطعی باشد، هرچند روایات در کنار عقل و ... از منابع تفسیر است.

۵. تفسیر قرآن بدون پیش‌داوری (پیش‌فرضهای غیر ضروری)

در تفسیر هر کلامی، احتیاج به پیش‌فرضهای ضروری است که غالبا کسی به آنها توجهی ندارد، مثل اینکه «این کلام گوینده عاقل بوده است و از گفته خود هدفی داشته است و ظهور آن حجت است، مگر آنکه قرینه‌ای برخلاف آن آورده شود» «۴».

لکن بعضی پیش‌فرضها هستند که ممکن است در معنا اثر گذارد، در حالی که

---

(۱). تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

(۲). مقدمه تفسیر تبیان شیخ طوسی «ره»، ج ۱، ص ۴.

(۳). مقدمه تفسیر تبیان شیخ طوسی «ره»، ج ۱، ص ۴.

(۴). به علاوه تفسیر قرآن با فرض وحی بودن قرآن و قابل تفسیر و فهم بودن آن، ممکن است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۷

گوینده سخن با توجه به اصالهٔ الظهور (فهم عرفی از الفاظ و ترکیب‌های زبان رایج) سخن می گوید، ولی ممکن است مفسر آن را، بدون هیچ‌گونه قرینه‌ای به یک معنا که موافق پیش‌فرضهای خاص اوست تفسیر کند.

ازاین‌رو در شرایط مفسر بیان شد که مفسر باید، افکار و عقاید شخصی و تمایلات خود را بر معنای کلام تحمیل نکند؛ به عبارت دیگر نباید کلام دیگران، بر خواسته خود تطبیق کند، زیرا این تفسیر به رأی است که شرعا حرام است و در نظر عقلا هم مذموم است، لذا تفسیری معتبر است که با ظهور و نصوص کلام گوینده هماهنگ باشد (مگر آنکه به وسیله یک قرینه قطعی یا روایت قطعی، معنای خلاف ظاهری را به گوینده نسبت دهند) و اگر یک مفسر، اعتقادات مذهبی خاص خود و یا نظریه‌ای علمی که مورد پسند اوست را بر آیه‌ای تحمیل کند و سعی در تطبیق آنها (بدون شاهد و موافقت ظاهر لفظ) نماید، این تفسیر معتبر نخواهد بود «۱».

۶. تفسیر یک آیه نباید مخالف با آیات دیگر قرآن باشد

در این مورد لازم است کلمه مخالف را توضیح، دهیم که منظور چیست؟

الف. مخالف گاهی به معنای ناهماهنگ می‌آید که با اصل مطلب، قابل جمع عرفی است، مثلا یک معنای خاص با یک معنای عام باهم مخالف هستند، لکن قابل جمع عرفی هستند، به این صورت که عام را با خاص تخصیص بزنیم (و تقید نیز چنین است).

مثال: همه انسانها باید روزه بگیرند، همه مریضها نباید روزه بگیرند ...

---

(۱). برای توضیح بیشتر، به کتابهای تفسیر آیات مشکله، ص ۲۹۲ و مبانی و روشهای تفسیری، ص ۲۰۹ مراجعه شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۸

جمع این دو جمله ناسازگار و مخالف به این است که بگوئیم: همه انسانهای غیر مریض باید روزه بگیرند.

ب. مخالف گاهی به معنای متناقض و متضاد می‌آید که دو جمله، طوری باهم مخالف باشند که قابل جمع عرفی نباشد؛ دراین صورت ناچاریم یکی را قبول و دیگر را رد کنیم، چون از لحاظ منطقی در دو جمله متناقض، صدق یکی مستلزم کذب دیگری است. مانند: همه انسانها باید روزه بگیرند، همه انسانها نباید روزه بگیرند.

اکنون آنچه در عنوان مخالف قرآن ملحوظ است، همان معنای دوم (متناقض) است و الّا تخصیص آیات قرآن با همدیگر، یک امر طبیعی است که در همه زبانهای دنیا، رایج است. ازاین‌رو در روایات زیادی وارد شده که حتی اگر روایتی، مخالف قرآن بود، آن را قبول نکنید (و یترک ما خالف حکمه حکم الکتاب و السنه) «۱».

و اگر حال روایات این‌گونه باشد، حال تفسیر روشن است که آنچه مخالف نصوص و ظواهر قرآن است مخدوش می‌باشد و اعتبار ندارد، چون تفسیر قرآن نمی‌تواند ناقض و تکذیب‌کننده خود قرآن باشد.

۷. تفسیر قرآن نباید مخالف حکم قطعی عقل باشد.

چون پیامبران حجت ظاهری و عقل حجت باطنی است، پس اگر عقل انسان یک حکم قطعی دارد که تمام عقلا آن را بپذیرند، شرع هم آن را می‌پذیرد و از همین‌روست که می‌گویند: کلما حکم به العقل حکم به الشرع (هرچه را عقل به آن حکم کند دین هم آن حکم را می‌کند) البته بالعکس، این قاعده هم صحیح

(۱). وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، در احادیث متعددی وارد شده است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۹

است، چون هرچه را شارع مقدس حکم می‌کند، عقل هم حکم می‌کند (البته در مورد این قاعده معانی دیگری هم شده است) لکن گاهی عقل انسان نمی‌تواند آن مطلب را درک کند، چون عقل انسان، در حال رشد و تحول است و ممکن است، با پیشرفت علوم بشری آن را دریابد، و لذا بسیاری از دستورات بهداشتی اسلام و قرآن، با گذشت زمان مورد قبول همه دانشمندان علم پزشکی قرار گرفت؛ با اینکه در محیط جاهلیت عرب که این احکام در آن عصر، نازل شد عقل انسان آن روزگار، از درک آنها عاجز بود.

پس تفسیر قرآن نمی‌تواند نتیجه‌ای بدهد که مخالف حکم قطعی عقل باشد، چون خداوند حکیم و عاقل است و شخص عاقل حکم خلاف عقل نمی‌دهد.

تذکر این مطلب لازم است که حکم مخالف عقل، با حکم مخالف علم فرق می‌کند، چون علوم انسان و خصوصا علوم تجربی، بر اساس نظریات و تئوریهایی استوار است که ممکن است با گذشت زمان، متحول شود یا از اعتبار ساقط شود. پس حکم قطعی عقل را به دنبال ندارد، و لذا اشکالی ندارد که یک کلام قرآنی، با یک مطلب علمی رایج، سازگار نباشد و تجربه هم در طول اعصار قرون گذشته، ثابت کرده است که بسیاری از نظریات علمی که ما آنها را قطعی و غیر قابل تزلزل فرض می‌کنیم، با کشفیات جدید دانشمندان از اعتبار ساقط می‌شود.

برای نمونه، قرآن در چهارده قرن قبل، سخن از حرکت خورشید می‌کند وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها «۱»: خورشید در جریان است تا به محل استقرار خود برسد.

(۱). سوره یس، ۳۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۰

و لکن علوم کیهان‌شناسی در دوره بطلمیوسی، خورشید را متحرک می‌دانستند و سپس از کپلر و کپرنیک از قرن هفدهم میلادی به بعد، آن را ثابت و زمین را متحرک، فرض بعد می‌کردند، لکن با کشفیات جدید، هر دو را متحرک می‌دانند ولی قرآن یک حقیقت ثابت را بیان می‌کند و بر آن نظر با استواری می‌ایستد و این است که می‌گوییم اسلام حکم مخالف عقل، ندارد و اگر ظاهر آیه‌ای با مطلبی علمی، ناسازگار بود، دلیل مخالفت علم با دین نیست؛ بلکه این عقل و علم بشر است که هنوز، رشد کافی و نهایی نکرده است، تا همه حقایق طبیعت و معارف الهی را درک کند.

این بحث را، در قلمرو علم و دین، بررسی بیشتری خواهیم کرد (به بخش دوم کتاب مراجعه کنید).

۸. تفسیر قرآن، باید بر اساس منابع صحیح تفسیر باشد

یعنی تفسیری معتبر است که بر اساس دلیل عقلی، یا نقلی معتبر و یا آیات محکم خود قرآن، بیان شود و اگر تفسیر، بر اساس نظر شخصی و بدون مراجعه، به منابع معتبر باشد، آن تفسیر به رأی است که در روایات، مذموم شناخته شده و از آن نهی گردیده است (منابع صحیح و معتبر تفسیر و نیز روش تفسیر به رأی را، بعدا بررسی خواهیم کرد).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۱

شرایط مفسر قرآن:

اشاره

در علم امروز، این مطلب از بـدیهیات است که هرکسـی قادر نیست، بدون تخصـص در هر رشـته علمی اظهار نظر کند و به تأیید، یا تکذیب یک مطلب بپردازد و علم تفسیر نیز از این قاعده مستثنی نیست.
پس مفسـر قرآن، باید دارای شـرایطی باشد تا سـخن او معتبر و قابل بررسـی شود، بعضـی از این شرایط لازمه مفسر قرآن است. مثلا چون قرآن به زبان عربی است پس ادبیات عرب لازم است و بعضـی شـرایط هم، برای کمال تفسیر است که گاهی جزو شرایط لازم مفسر، شمرده شده است ما سعی می‌کنیم این دو قسم را از هم جدا کنیم.

شرایط مفسر قرآن عبارت است:

۱. آشنایی با ادبیات عرب

(صـرف، نحو، لغت، اشـتقاق، معانی، بیان و بدیع) آگاهی به قواعد دسـتوری، یا به اصـطلاح گرامر زبان عربی برای یک مفسر لازم است و حتی بـدون این شـرط، تفسیر قرآن محقق نمی‌شود، چون وسـیله کار یک مفسـر همان ادبیات عرب است و این بدان جهت است که قرآن، به زبان عربی نازل شـده است؛ هرچنـد امروزه قرآن، به بسـیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده است، لکن ترجمه قرآن نمی‌توانـد مبنای یک تفسـیر صـحیح و معتبر قرار گیرد، چون ساختار کلام عرب و نکات ریزی که در آن رعایت می‌شود، تماما در ترجمه‌هـا منعکس نمی‌شود، بلکه هر ترجمه، گویـای فهم مترجم از متن قرآن است. ازاین‌روست که ترجمه‌هـا بـا مرور زمـان، کهنه می‌شود ولی متن قرآن شاداب و گویا می‌ماند. نکته قابل توجه این است که آیا یک مفسر قرآن، لازم
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۲
است که متخصـص در فنون ادبیـات عرب باشـد، یـا صـرف آگـاهی او از ادبیات عرب کافی است. در میان قـدمای مفسـرین کسـی متعرض این بحث نشده است، برای مثال: زمخشری «۱» و سیوطی «۲» که متعرض این شرایط شده‌اند، اجمالا از آن گذشته‌اند، لکن متأخرین اهل تفسیر «۳» به این نکته توجه داده‌اند که تخصص در این علوم لازم نیست، بلکه آشنایی و آگاهی با ادبیات عرب کافی است، البته تا حـدی که مفسر بتوانـد، این مسائل را در قرآن تشـخیص دهد، مثلا یک مفسـر باید بتواند با کمک علم صـرف و نحو ریشه یـک لغت را به دست آورد و بـا اسـتفاده از کتب لغت معنـای آن را بفهمـد و با مراجعه به کتابهایی که ریشه لغات را بررسـی می‌کند مثل: المقاییس، نوشته احمد بن فارس بن زکریا (م ۳۵۹ ق)؛ المفردات فی غریب القرآن، نوشته راغب اصفهانی (م ۵۰۹ ق)؛ النهایهٔ فی غریب الحدیث و الاثر، نوشـته ابن اثیر (م ۶۰۶ ق) و مجمع البحرین، نوشـته طریحی نجفی (م ۱۰۸۶ ق) ریشه و تحولات یـک لغت را به دست آورد، به‌طوری که بتوانـد معنـای یـک کلمه را که از گذشـته تا به حال تغییر کرده است، تشـخیص دهـد و با اسـتفاده از علم معانی و بیان و بدیع به رموز آیات و ترکیبات قرآن پی ببرد، خصوصا اینکه اعجاز قرآن، در الفاظ و ترکیبات خاص آن نمودار می‌شود.

۲. آگاهی از شأن نزول آیات قرآن کریم (تاریخ آیات).

این مطلب در کلمات قدما به اسباب النزول تعبیر شده است «۴» و آن عبارت است از واقعه‌ای که در طی آن، یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات قرآن نازل شده و

---

(۱). زمخشری (م ۵۲۸ ق- به نقل از مقدمه مجمع البیان).

(۲). الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۲۱۳- ۲۱۵.

(۳). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، نوشته آیت اللّه شیخ جعفر سبحانی، ص ۲۹۲ به بعد.

(۴). به الاتقان فی علوم القرآن، نوشته سیوطی، ج ۲، ص ۲۱۳ و مقدمه تفسیر مجمع البیان مراجعه شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۳

ممکن است آن واقعه یا شرایط زمانی و مکانی خاص، بتواند در روشن شدن معنای آیه کمک کند؛ لکن اختلاف در این مطلب است که چه مقدار می‌توان، بر شأن نزول یک آیه، اعتماد کرد و آیا می‌توان از چهارچوب آن خارج شد یا نه؟

خصوصا آنکه بسیاری از این شأن نزولها، در قصص قرآن مربوط به پیامبران و امتهای پیشین است که باید احتیاط نمود، چون بعضی از این شأن نزولها به وسیله علمای یهود، مسیحیت و دیگر افراد نقل شده است (در این مورد در روشهای تفسیری باز هم سخن خواهیم داشت) ولی به‌هرحال یک مفسر، بدون توجه به شأن نزول آیات، نمی‌تواند یک تفسیر صحیحی از آیات داشته باشد چون بدون آن ممکن است، بسیاری از قراینی را که برای تفسیر یک آیه، لازم است از دست بدهد و یک تفسیر ناقص انجام دهد.

۳. اطلاع از ناسخ، منسوخ و علوم قرآن

مثل شناخت آیات مکی، مدنی و تأویل آیات، متشابه، محکم و ... هرچند موارد نسخ در آیات قرآن محدود است، لکن عدم اطلاع از آنها، موجب می‌شود که مفسر در تفسیر بعضی آیات قرآن، به اشتباه دچار شود.

۴. علم فقه

فقه عبارت از فرامین و دستورات خداوند در مورد زندگی فردی و اجتماعی انسان است و یک مفسر لازم است، آگاهی از این نوع مسائل داشته باشد تا بتواند، در آیات الاحکام (که حدود پانصد آیه است) از این آگاهی برای تفسیر قرآن استفاده کند.

این شرط را سیوطی و زمخشری گفته‌اند «۱» و بعضی هم از این دو پیروی کرده‌اند، لکن لازم است این مطلب روشن شود که فرق این شرط با شرط دیگری

---

(۱). منبع پیشین.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۴

که خودشان می‌فرمایند (الاحادیث المبینهٔ لتفسیر المجمل و المبهم) چیست؟ آیا علم فقه، غیر از مراجعه به احادیث در باب احکام است.

اگر مراجعه به تفسیر و سنت پیامبر (ص) و ائمّه (ع) شرط لازم مفسر است؛ دیگر احتیاجی به این شرط (علم فقه) نیست؛ مگر آنکه

گفته شود آن قوه استنباط فقهی یعنی اجتهاد برای مفسر لازم است که این نیز شرط دیگری است که کسی متعرض آن نشده، چون اجتهاد را شرط تفسیر ندانسته‌اند زیرا اجتهاد در احکام تخصص خاصی است که چندان ربطی به تفسیر ندارد (مگر آنکه گفته شود در مورد تفسیر آیات الاحکام و فهم آنها لازم است) و شاید به همین جهت است که بعضی از مفسران معاصر این شرط را حذف کرده‌اند «۱».

۵. آگاهی از احادیث و مراجعه به آنها

در قرآن کریم بسیاری از آیات احکام و دیگر آیات مجمل و مبهم است که تفسیر آنها، بدون مراجعه به روایات صحیح اسلامی ممکن نیست، چون در بسیاری موارد مطلقات و عموماتی هستند که مقیدات و مخصصات آنها در روایات پیامبر (ص) و ائمّه اطهار (ع) وارد شده است، برای مثال در مورد نماز و روزه از قرآن فقط کلیات آنها فهمیده می‌شود ولی شرایط خاص و احکام ویژه آنها، در سنت و روایات مطرح شده است، برای این منظور به کتب احادیث و تفسیر آیات احکام جصّاص، فاضل مقداد، محقق اردبیلی و جزائری می‌توان مراجعه کرد.

نکته: از ذیل بحث علم فقه روشن شد که شرط آگاهی از احادیث، ما را از شرط علم فقه، بی‌نیاز می‌کند.

۶. اصول الفقه

علمی است که قواعد استخراج حکم الهی را، از منابع اسلامی (کتاب اللّه، سنت پیامبر (ص) و ائمّه (ع)، عقل و اجماع) بیان می‌کند. این علم

---

(۱). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن از آیت اللّه شیخ جعفر سبحانی، ص ۲۹۲.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۵

مقدمه اجتهاد در احکام الهی (یعنی مقدمه علم فقه) است، لکن چون قواعد استفاده از ظواهر جملات را نشان می‌دهد، برای یک مفسر لازم است. یک مفسر وقتی تفسیر صحیحی ارائه می‌دهد که عام و خاص و مطلق و مقید را بشناسد و بداند ظاهر، با نص، چه فرقی دارد و این‌گونه مباحث در علم اصول الفقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

لکن در اینجا باز این مطلب روشن است که، آگاهی از این علم کافی است و تخصص زیاد در آن لازم نیست (خصوصا آنکه غور زیاد در علم اصول، ذهن انسان را از حالت صرافت عرفی، دور می‌کند).

۷. علم به قرائتهای مختلف

قرآن به زبان عربی نازل شد ولی در محیطی که تعداد افراد باسواد، از تعداد انگشتان دست کمتر بود، ازاین‌رو تا مدتی قرآن را می‌نوشتند، ولی نقطه و اعراب نداشت و این مطلب، موجب می‌شد که افراد در خواندن قرآن، دچار مشکل شوند هرکسی قرآن را با یک صورت خاص و نزد استاد خود می‌خواند، از اینجا بود که قرائتهای مختلف در مورد قرآن، به وجود آمد و در این میان هفت قرائت معروف شد.

قرآن امروز بر اساس قرائت عاصم، به روایت حفص چاپ و خوانده می‌شود که مورد اتفاق تمام مسلمانان قرار گرفته است، ولی در قدیم یک چاپ از قرآن که مورد قبول همگان باشد وجود نداشت، هرکس قرآن به قرائت یکی از قرّاء معروف می‌خواند و این امر برای ترجمه و تفسیر قرآن، ایجاد مشکل می کرد، از این‌رو بزرگان تفسیر مثل زمخشری «۱»، و سیوطی «۲» و شیخ طبرسی «ره» «۳» در مجمع البیان، علم به اعراب و قرائات را، برای تفسیر لازم دانسته‌اند و حتی شیخ آن را

---

(۱). منبع آنها گذشت.

(۲). منبع آنها گذشت.

(۳). مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۶

از مهمترین علوم قرآن می‌داند، و ازاین‌رو در تفسیر مجمع البیان، بر اعراب و قرائتهای مختلف تکیه بسیار شده و در تفسیر هر آیه، یا مجموعه آیات قرائتهای مختلف آن ذکر شده است.

ولی در بین مفسران متأخر و معاصر، به این مسئله اهمیت کمتری داده می‌شود، تا آنجا که در تفسیر نمونه، به قرائتهای مختلف اصلا توجه نشده است (مگر در موارد ضروری) و شاید علت این مسئله آن باشد که بعد از اینکه مسلمانان همه بر یک قرائت اجماع پیدا کردند، دیگر مصلحت نباشد که مفسران با تکیه بر قرائتهای مختلف و گاهی غیر معتبر و شاذ موجبات اختلاف نظر، در متن قرآن را فراهم کنند.

به‌هرحال مراجعه به قرائتهای مختلف، در یک آیه می‌تواند برای تفسیر بهتر، کمک خوبی باشد، لکن تکیه زیاد بر این قرائتها لازم و مفید نیست، اگرچه برای مفسران در ایام گذشته از ضروریات تفسیر، بلکه لازمه قرائت قرآن بوده است.

۸. آگاهی به علم اصول دین

آگاهی بر مباحث جهان‌بینی اسلامی و شناخت عقاید صحیح، درباره خداوند، نبوت و معاد (و امامت و عدل در نظر شیعیان) را علم اصول دین، می‌نامند و به اصطلاح فنی، آن را علم کلام یا عقاید و امروزه، جهان‌بینی می‌نامند.

سیوطی و زمخشری بر لزوم این علم صحه گذارده‌اند، ولی مفسران متأخر و معاصر، آن را لازم ندانسته‌اند و یا حداقل ذکر نکرده‌اند «۱» و مرحوم علامه، آن را

---

(۱). به تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۹۲ و کتاب مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۲۰۹ به بعد مراجعه شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۷

علت پیدایش تطبیق می‌داند «۱» و شاید بدین علت باشد که علم کلام، در نزد هر مذهب و گروهی از مسلمانان (مثل شیعیان، معتزله، اشاعره و ...) به نوعی تکوین یافته که مدافع نظرات خاص آنهاست و اگر کسی با دیدگاه کلامی خاص به قرآن نظر کند و از آن زاویه به تفسیر آن بپردازد، در حقیقت با پیش‌داوری به تفسیر قرآن پرداخته است که این موجب می‌شود، نتواند یک تفسیر معتبر و بدون پیرایه ارائه کند، خصوصا که ما باید اصول عقایدمان را از قرآن بگیریم، نه اینکه عقاید را از جای دیگر اخذ کنیم و بر قرآن تطبیق کنیم (این مطلب را در روشهای تفسیر، بیشتر توضیح خواهیم داد).

بلی اگر منظور از علم اصول دین، آگاهی به مبانی فلسفی و کلامی گروههای مختلف باشد، خوب است و برای تفسیر قرآن مفید

است (که این مورد به صورت مستقل خواهد آمد).

۹. علم الموهبه

(علمی که خداوند به هر کس خواهد بخشید): در تعریف این شرط، سیوطی می‌گوید: آن علمی است که خداوند به کسانی می‌دهد که به آنچه می‌دانند عمل می‌کنند «۲». زمخشری هم این شرط را، برای مفسر ذکر کرده است، ولی متأخران آن را ذکر نکرده‌اند و شاید علت این باشد که این شرط، معیار معینی ندارد و ممکن است هر کس ادعا کند که: «من علم موهبت دارم»، یا به راحتی کسی را متهم کند که علم موهبت ندارد. علاوه بر اینکه مشخص نیست که علم موهبت برای چیست؟ آیا برای شناخت ظواهر قرآن و تفسیر آنها است؟ که

---

(۱). المیزان، ج ۱، ص ۴ می‌فرماید: متکلمان برطبق اقوال مذهبی، تفسیرهای گوناگون گزیدند ... این همان تطبیق است.

(۲). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۳ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۸

در این صورت لازم نیست، یا برای شناخت بطون قرآن و متصل شدن به منبع وحی برای دریافت حقیقت آیات است؟ که در آن صورت، هرکس می‌تواند ادعا کند که دارای علم موهبت است و هر مطلبی را به عنوان بطن، و حقیقت، تأویل و امثال ذلک، بدون آوردن دلیل و شاهد، به قرآن نسبت دهد و هرگاه اعتراض می‌شود، در جواب بگوید که این از تفضلات و الهامات غیبی است (چنانچه در بعضی روشهای تفسیری این گونه است).

هرچند اگر کسی علم الهی داشته و به غیب متصل باشد، مراتب والاتری از معانی قرآن را، درک می‌کند که در حد اعلای آن وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) و ائمّه اطهار (ع) بودند، ولی ادعای این مطلب و شرط کردن آن برای مفسر، غیر اصولی است.

بلی ممکن است، شرط کمال تفسیر باشد، ولی دلیلی بر وجوب و لزوم آن، در تفسیر نداریم.

۱۰. ایمان به رسالت اسلامی و دعوت قرآن

طبری این شرط را، در اوایل تفسیر خود، ذکر می‌کند «۱» و بعضی از علمای معاصر، این شرط را برای مفسر لازم دانسته‌اند و گفته‌اند: «مفسری که درصدد فهم مقاصد قرآن است، بی‌شک بدون ایمان کامل، به درستی رسالت و دعوت قرآن، هرگز قادر به فهم صحیح قرآن، نخواهد بود». ایشان با استشهاد به آیه شریفه: هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (قرآن هدایت است برای تقواپیشگان) می‌فرماید: «همچنین دلی که خالی از نور ایمان باشد و عقلی که به کجرویهای شرک، بی‌ایمانی و آثار آن آلوده گشته، هرگز از تمایل به

---

(۱). الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۰ به نقل از طبری می‌گوید: اعلم ان من شرطه، صحهٔ الاعتقاد اولا و لزوم سنهٔ الدین.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۶۹

کجروی و فساد آزاد نبوده و قادر نخواهد بود بی‌دخالت دیدگاههای مختلف و به گونه‌ای آزاد و مستقیم، مقاصد قرآن را درک نماید» «۱».

به نظر می‌رسد که در اینجا چند مطلب با هم مخلوط شده است:

الف. فهم کامل قرآن، اعم از ظاهر و باطن آن لازم دارد انسان، به منبع وحی متصل شود.

ب. دریافت هدایت قرآن و رسیدن به ایمان راستین و کامل از طریق قرآن.

ج. تفسیر کردن آیات غامض و روشن کردن معنا و مراد آن‌که با قرائن عقلی و نقلی صورت می گیرد.

این شرط (ایمان به رسالت اسلامی) برای بند الف و ب لازم است، ولی برای مورد ج لازم به نظر نمی‌رسد. برای مثال اگر یک انسان غیر مسلمان، ولی با انصاف (بدون اینکه اهل گناههای فاحش) باشد و بدون غرض، قرآن و تفاسیر را مطالعه کند و تمام شرایط یک مفسر را داشته باشد، آیا نمی‌تواند بفهمد که سوره ایلاف، چه می گوید؟ هدف آن چیست؟ در کجا نازل شده است؟ و آن را تفسیر کند. امروزه در جهان کارهای آکادمیک، انجام می‌شود و ممکن است در کارهای آکادمیک، کسی فقیه یا مفسر شود نه بخاطر شوق ایمان، بلکه انگیزه‌های دیگر داشته باشد. بلی ممکن است به فهم کامل قرآن، یا هدایت قرآن دست نیافته باشد، ولی به تفسیر قرآن می‌رسد.

اگر این شرط، برای جلوگیری از دروغ گفتن مفسر بی‌ایمان باشد، برای مسلمان و غیر مسلمان مساوی است. البته این‌طور هم نیست که هر شخص مسلمان باایمان، بتواند به هدایت قرآنی، یا فهم کامل آن، برسد. چنانچه بسیاری

(۱). کتاب مبانی و روشهای تفسیری، نوشته استاد عمید زنجانی، ص ۲۰۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۰

از مسلمانان، اهل گناه و ... هستند و این مانع راه آنان می‌شود، ولو اینکه تمام شرایط یک مفسر را داشته باشند؛ ولی این مطالب مانع تفسیر نمی‌شود، هرچند ممکن است مانع کمال تفسیر، یا تأثیر آن بر نفوس دیگران بشود.

علاوه بر اینکه اگر فهم قرآن و تفسیر آن، برای غیر مسلمانان ممکن نباشد، چگونه آنها هدایت شوند و به سوی اسلام روی آورند، در حالی که قرآن برای ارشاد همه انسانها آمده است «۱».

۱۱. آگاهی از بینشهای فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی

این آگاهی موجب شکوفایی ذهن و سبب برداشتهای ارزنده‌ای از قرآن می گردد، چون امروزه بشر، گامهای بلندی پیرامون شناخت زمین، کیهان، حیوان و انسان برداشته است که نمی‌توان گفت تمام آنچه را که در این مقوله، گفته و ترسیم کرده است صحیح است، ولی آگاهی از چنین کشفیات علمی، سبب تقویت تفکر

(۱). استاد آیت اللّه معرفت، در صحبت دو طرفه، فرمودند که: علم الموهبه، ایمان علم اصول از شرایط مفسر است. و عمده دلیل ایشان این بود که، بدون اعتقاد به وحی بودن قرآن و نزول از طرف خدا، کسی عشق پیدا نمی‌کند که ساعتها دقت کند و تفسیر یک آیه را بفهمد، ازاین‌رو تا به حال هیچ کافری، تفسیر قرآن ننوشته است. پس برای فهم کامل و تفسیر قرآن (که از مرحله ترجمه بالاتر رود) لازم است این شرایط در مفسر موجود باشد.

بنده در جواب ایشان عرض کردم که: عدم وقوع (که هیچ کافری تا به حال تفسیر ننوشته) دلیل عدم امکان نیست و از طرف دیگر، یک جواب نقضی داریم که بسیاری از کفار، برای شیطنت و حمله به اسلام، با دقت، مبانی اسلامی را مطالعه کرده و تفسیر و استنباط می کنند (مطالعات آکادمیک) و یا علیه مسلمانان به صورت اشکال، به کار می‌برند. بلی یک مفسر باید پیش‌فرضهایی (مثل

وحی بودن قرآن و قابل تفسیر بودن) را داشته باشد، تا بتواند آن را تفسیر کند، ولی اعتقاد به اینکه قرآن وحی است، لازم نیست هرچند برای فهم کامل قرآن (اعم از ظاهر و باطن) و یا استفاده، از هدایت قرآن لازم است که شخص مؤمن به قرآن، بلکه با تقوا باشد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۱

فلسفی و علمی انسان می‌گردد، مایه شکوفایی ذهن مفسر می‌شود و به او توان خاصی، می‌بخشد که از قرآن به صورت کاملتری بهره‌برداری کند.

البته منظور این نیست که به کمک فلسفه یونانی، یا اسلامی و یا به کمک علوم جدید، به تفسیر قرآن بپردازیم (به این معنا که) قرآن را بر این افکار غیر مصون از خطا تطبیق کنیم، زیرا چنین کاری ممکن است، به تفسیر به رأی (که عقلا و شرعا حرام است) منجر شود.

این شرط را بعضی از بزرگان معاصر، قرار داده‌اند «۱» و شرط لازمی، برای یک تفسیر کامل و معتبر است، هرچند تخصص در فلسفه یا علوم تجربی لازم نیست، ولی برای فهم آیات مربوط به آفرینش کاینات، دستورات اخلاقی و اجتماعی خوب است و بدون آن ممکن است، رموز آیات و اعجاز قرآن در مسائل علمی کشف نشود و مفسر از آنها غافل بماند؛ چون بحث این رساله در مورد تفسیر علمی است، در باب حد و مرز و صحت این نوع تفسیر و خطرات آن، مفصلا متعرض خواهیم شد ازاین‌رو در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

۱۲. پرهیز از هر نوع پیش‌داوری «۲» و اجتناب از تفسیر به رأی

مفسر باید تابع دلالت لفظی آیات قرآن باشد، نه آنکه دلالت آیه را تابع رأی و فهم خویش سازد، یعنی عقیده‌ای را قبلا انتخاب کرده است و بعد با استمداد از آیه‌ای آن را توجیه می‌کند و به اصطلاح قرآن را، بر رأی خود تطبیق می‌کند و به عبارت

---

(۱). مراجعه شود به تفسیر آیات مشکله، نوشته استاد آیت اللّه سبحانی، ص ۲۹۲ به بعد و کتاب مبانی و روشهای تفسیری، نوشته استاد عمید زنجانی، ص ۲۰۹ به بعد.

(۲). البته بعضی پیش‌فرضهای ضروری هست که نه تنها اشکال ندارد، بلکه برای تفسیر هر کتاب آسمانی لازم است، مثل فرض اینکه قرآن وحیی قابل فهم و تفسیر است که گوینده آن عاقل بوده است و ...

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۲

دیگر، رأی خود را بر قرآن تحمیل می‌کند و این همان تفسیر به رأی است که از آن نهی شده است «۱».

البته به نظر می‌رسد که این شرط، بیش از آنکه شرط مفسر باشد، شرط تفسیر معتبر و صحیح است، هرچند مآل هر دو به یک مطلب است.

۱۳. آشنایی با تفسیر و ممارست با آن

(آگاهی از نظرات مفسران و عدم تقلید آنان): اگر مفسر در آغاز، بدون مقدمه و بدون اطلاع از نظرات مفسران بزرگ، بخواهد به تفسیر قرآن بپردازد، ممکن است به انحراف دچار شود و یا به نقل نظریات دیگران بپردازد، نه اینکه خود مفسر باشد، چون فرق

است بین اجتهاد در تفسیر قرآن، با پیروی از دیگران و نقل تفاسیر آنان. در صورت دوم نمی‌تواند مفسر باشد، هرچند برای شخص مبتدی بهتر است، اول به آرای دیگران بپردازد و پس از آگاهی از نظرات آنان (که ممکن است قراین خوبی در آنها باشد) تلاش تفسیری خود را آغاز کند و نظر نهایی را انتخاب نماید. برای محقق ورزیده بهتر است ابتدا، خود تلاش تفسیری کند و برداشت از آیات (با توجه به قراین عقلی و نقلی) بنماید و سپس به آرای دیگران مراجعه کند، تا نظر خود را تکمیل یا اصلاح سازد.

البته نباید از این نکته، غافل شد که تقلید از مفسران قبلی هم صحیح نیست و این مطلب مورد تأکید بزرگان تفسیر، مثل شیخ طوسی «ره» «۲» در تفسیر تبیان و

---

(۱). مراجعه شود به تفسیر آیات مشکله نوشته استاد آیت اللّه سبحانی ص ۲۹۲ به بعد و کتاب مبانی و روشهای تفسیری، نوشته استاد عمید زنجانی، ص ۲۰۹ به بعد.

(۲). تفسیر تبیان، نوشته مرحوم شیخ طوسی «ره» (م ۴۶۰ ق)، ج ۱، ص ۴ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۳

مفسران معاصر «۱» می‌باشد، بلکه مفسر، مستقلا اندیشه کند و نظر دهد و حتی تقلید از مفسران برای مفسر حرام است چون پیروی از ظن نهی شده است «۲».

۱۴. آگاهی از تاریخ صدر اسلام

(خصوصا غزوات و سریه‌ها)، تاریخ زندگی پیامبران گذشته و تاریخ جاهلیت عرب (شناخت محیط نزول قرآن کریم، از حیث آداب و رسوم اعراب و بت‌پرستی آنها).

این شرط، هرچند برای یک مفسر لازم به نظر می‌رسد، لکن می‌توان آن را توضیح دیگری، برای شأن نزول یا مکمل آن دانست. به‌هرحال یک مفسر، لازم نیست متخصص تاریخ ادیان باشد، بلکه آگاهی او از تاریخ در حد لزوم (که بستگی به تفسیر آیه دارد) مطلوب است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنابراین یک مفسر قرآن باید دارای این شرایط باشد: آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی از تاریخ هر آیه، در صدر اسلام، یا موضوع آیه و ...، اطلاع از علوم قرآن، مثل ناسخ، منسوخ، متشابه و ...، آگاهی از احادیث و مراجعه به آنها، اصول الفقه، آگاهی از بینشهای فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از پیش‌داوری و تطبیق و آشنایی با تفسیر و اقوال مفسران و عدم تقلید از آنها.

---

(۱). آیت اللّه خوئی «ره» در کتاب البیان، ص ۴۲۲ تقلید از مفسران را حرام می‌داند، چه فاسد المذهب باشند یا نباشند و دلیل آن را نهی از پیروی ظن و حرمهٔ اسناد شیء الی اللّه بغیر اذنه می‌دانند.

(۲). آیت اللّه خوئی «ره» در کتاب البیان، ص ۴۲۲ تقلید از مفسران را حرام می‌داند، چه فاسد المذهب باشند یا نباشند و دلیل آن را نهی از پیروی ظن و حرمهٔ اسناد شیء الی اللّه بغیر اذنه می‌دانند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۴

منابع تفسیر:

اول. الفاظ و عبارتهای هر آیه که مورد تفسیر قرار می‌گیرد

از لحاظ بیان مقصود ممکن است چند صورت داشته باشد:

الف. ممکن است آیه، نص در بیان مقصود باشد، یعنی مطلب و هدف گوینده را به‌طور صریح و قاطع بیان کند. چنانچه در وجوب اصل نماز، روزه و حج این گونه است. (هرچند گاهی شرایط و جزئیات مورد نظر قرار نگرفته و کاملا بیان نشده است).

ب. ممکن است یک آیه، ظهور در مطالبی داشته باشد، هرچند تصریح به آن ندارد، لکن عموم مردم (که آشنا به لغت باشند) یک مطلب را از آن، می‌فهمند.

ج. گاهی یک آیه قرآن به‌طور مجمل و مبهم، مطلبی را بیان می‌کند که مقصود گوینده سخن، روشن نیست، مگر آنکه به آیات واضح دیگر مراجعه شود، این گونه آیات را متشابه، گویند و آیات صریح و اصول اساسی که به‌طور واضح بیان شده را، آیات محکم گویند، برای مثال: چند آیه را در نظر می‌گیریم: قال اللّه تعالی: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «۱»، (هیچ چیزی مثل و مانند خداوند نیست) و قال تعالی: الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى «۲»، (به درستی خداوند، بر عرش استوار،

---

(۱). سوره شوری، ۱۱.

(۲). سوره طه، ۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۵

قرار گرفته است) و قال تعالی: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۱»، (دست خدا بالای دستهای آنان است).

اگر ظاهر آیه دوم و سوم را در نظر بگیریم، ممکن است کسی بگوید که خداوند، دست دارد و بر کرسی و عرش خود می‌نشیند و قرار می‌گیرد. پس خداوند جسم است؛ ولی با مراجعه به آیه اول که هرگونه مثل و مانند را، در مورد خدا نفی می‌کند، متوجه می‌شویم که او مکان ندارد و جسم نیست (وگرنه مانند دیگر موجودات مادی بود) پس آیه دوم و سوم متشابه بود و آیه اول محکم است؛ چون آیات متشابه، مجمل و مبهم است و احتیاج به بیان‌کننده (یعنی آیات محکم) دارد.

آیات قرآن اگر نص یا ظاهر باشد، برای شنونده و تفسیرکننده حجت است؛ چون بنای عقلاء بر حجیّت ظاهر و نص است و اگر کسی، خلاف آن را بپذیرد و عمل کند از او قبول نمی‌کنند و حتی او را سرزنش می‌نمایند (مگر آنکه قرینه‌ای عقلی یا نقلی برخلاف ظاهر آیه وجود داشته باشد).

اما نوع سوم آیات (یعنی آیات متشابه) قابل پیروی نیست؛ چون ظهور ندارد و هدف گوینده روشن نیست، مگر آنکه در پرتو آیات محکم، عقل و روایات معتبر، تفسیر شده و مقصود گوینده روشن شود و این مورد، یکی از مصادیق بارز تفسیر است که آیات احتیاج به متخصص در تفسیر دارد، تا مقصود خداوند بر مردم روشن گردد.

پس یکی از منابع تفسیر، همان نصوص و ظواهر الفاظ آیات قرآن است که با توجه به آن، هر آیه مورد تفسیر قرار می‌گیرد. بلی آیات متشابه بعد از رفع تشابه،

---

(۱). سوره فتح، ۱۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۶

می‌تواند منبع تفسیر آیات دیگر، قرار گیرد همان‌طور که قضایای نظری، پس از اثبات خود مبنای اثبات قضایای دیگر می‌شود.

دوم. عقل سالم و فطری انسان

(همان‌طور که شیخ طوسی «ره» در تفسیر تبیان تصریح می کند) «۱».
وقتی عقل از هواهای نفسانی و تأثیر افکار و عقاید و سلیقه‌های شخصی، به دور باشد می‌تواند در مسیر تفسیر قرآن، یکی از منابع قرار گیرد؛ چون عقل حجت درونی انسان است، همانطوری که پیامبران حجت برونی هستند و نقش هردو، راهنمایی انسان است.
پس در تفسیر قرآن (که آن هم کتاب هدایت است) باید از دو هادی و راهنما یعنی عقل و پیامبران الهی کمک گرفت «۲».
اگر در تفسیر قرآن، به عقل و دلایل عقلی و قضایای قطعی آن توجه نشود، ممکن است مفسر، به تناقض گویی دچار شود و در تفسیر کلام خداوند دچار انحراف شود. عقل است که بین نص و ظاهر و محکم و متشابه و ... فرق می گذارد و عام را از خاص جدا می کند و هرکدام را در محدوده خود به کار می‌برد.
البته منظور ما از عقل، اعم از دلایل عقلی و عقلایی است که در تفسیر قرآن راه‌گشاست و اگر عقل و قراین عقلی و دلایل قطعی عقلی را کنار بگذاریم، در تفسیر بسیاری از آیات، دچار مشکل خواهیم شد و در بحث تفسیر معتبر، بیان کردیم که در قرآن چیزی که مخالف عقل و حکم قطعی عقل باشد وجود ندارد.

سوم. روایات متواتر و قطعی

پیامبر اسلام (ص) به عنوان اولین مفسر وحی، شناخته می‌شود او که کلماتش، ریشه در وحی الهی دارد؛ در بسیاری از موارد با

---

(۱). التبیان، ج ۱، ص ۴.
(۲). البیان آیت اللّه خوئی، ص ۴۲۲.
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۷
سخنان خود مقصود خداوند کریم را، روشن کرده است.
اما بعد از او هم، خاندان رسالت و ائمه معصومین (ع) مفسران اصلی قرآن هستند؛ چون معصوم از خطا بوده و سخن آنان، از پیامبر (ص) سرچشمه گرفته و ریشه در وحی دارد و همچنین به دلیل حدیث ثقلین، همیشه همراه قرآن هستند.
پس سخنان آنها بر ما حجت است و برای تفسیر قرآن راه‌گشاست. اما سخنان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) به چند صورت به ما رسیده است:
الف. اخبار متواتر: یعنی روایاتی که به صورت متعدد و از طریقهای گوناگون برای ما نقل شده است، بطوری که ما علم یا اطمینان پیدا می کنیم که آن خبر، دروغ نیست.
ب. اخباری که به صورت واحد به ما رسیده است، یعنی فقط یک طریق معتبر دارد، ولی ما قراین و شواهدی در دست داریم که آن خبر را، صادق می‌دانیم و اطمینان پیدا می کنیم که از پیامبر (ص) یا ائمه اطهار (ع) صادر شده است.
ج. روایاتی که به‌طور واحد به ما رسیده و طریق آن هم معتبر است، ولی شواهد و قراین صدق به همراه ندارد.
د. روایاتی که به صورت واحد، به ما رسیده است، ولی طریق آن معتبر نیست.
در مورد روایات نوع اول و دوم، هیچ تردیدی نیست که مبین قرآن است همان‌طور که در مورد روایات نوع چهارم هم شکی وجود ندارد که نمی‌تواند مفسر قرآن شود. (پژوهش گران می‌توانند به کتاب شریف المیزان، ذیل آیه شریفه ۴۴ سوره نحل، مراجعه کنند).

نقش خبر واحد در تفسیر: اما در مورد روایت واحد ظنی معتبر (روایات نوع

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۸

سوم) نظرات متفاوتی وجود دارد که ما به‌طور اجمال، به دلایل موافقان و مخالفان اشاره می‌کنیم.

دلایل موافقان تفسیر قرآن با روایات آحاد ظنی معتبر: این قول موافق بعضی کلمات اهل سنت (مثل زرکشی در البرهان «۱» و ...) و بعضی از متأخران شیعه (مثل مؤلفان کتاب شناخت قرآن «۲» ...) است.

۱. در علم اصول ثابت شده که اعتبار امارات ظنی، به این نحو است که شرعا می‌تواند به جای دلایل علمی و یقین‌آور به کار رود و خبر واحد معتبر، اماره است که در تمام موارد، می‌توان به جای یک دلیل علمی از آن استفاده کرد چون علم تعبدی است و قول به غیر علم نیست «۳».

۲. روش جاری و دائمی عقلا این است که از دلایل ظنی معتبر، پیروی می‌کنند همان‌طور که از دلایل علمی پیروی می‌نمایند، مثل قاعده «ید» که در نظر خردمندان، نشانه مالکیت است و شارع هم، آن را امضا کرده است «۴».

بررسی: ۱. اعتبار خبر واحد ظنی، به‌خاطر بنای عقلا است و بنای عقلا یک دلیل لبّی است و آن قدر متیقن دارد که همان دایره احکام شرعیه است، پس شامل عقاید و تفسیر قرآن نمی‌شود (اما در موارد احکام شرعی قرآن، می‌توان از آن استفاده کرد ازاین‌رو علمای اصول تخصیص قرآن، با خبر واحد را جایز می‌دانند).

۲. قاعده «ید» در مورد احکام است و بحث ما تفسیر است.

---

(۱). در مورد مأخذ تفسیر قرآن می‌گوید: الاول النقل عن النبی (ص) هذا هو الطراز المعلم لکن یجب الحذر من الضعیف منه و الموضوع (ج ۲، ص ۱۵۶).

(۲). شناخت قرآن، نوشته آقایان هریسی و نجمی، ص ۳۱۱.

(۳). البیان آیت اللّه خوئی «ره»، ص ۴۲۳.

(۴). البیان آیت اللّه خوئی «ره»، ص ۴۲۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۷۹

دلایل مخالفان تفسیر قرآن با خبر واحد: شیخ طوسی «ره» در تبیان «۱» و محمد عبده «۲» و علامه طباطبایی «ره» در المیزان «۳» از مخالفان تفسیر قرآن با خبر واحد هستند و دلایل آنان به این شرح است:

۱. از نظر اینان، دلیل اعتبار خبر واحد ظنی، همان بنای عقلا است و آن دلیل است که خبر واحد را در احکام شرعی، حجت سازد؛ چون در آن دایره است که انسان، وقتی علم نداشته باشد، به ظن و حکم ظاهری معتبر هم، اکتفا می‌کند.

پس باید مضمون خبر، حکم شرعی یا موضوعی که دارای حکم شرعی است باشد (تا بتوان به حکم ظاهری به جای حکم واقعی اکتفا کرد) و دلیل این حصر هم، روشن است، چون بنای عقلا یک دلیل لبّی است و در موارد شک، قدر متیقن آن را می‌گیرند و در اینجا ما وقتی شک کردیم که آیا خبر واحد ظنی در مورد تفسیر هم معتبر است یا نه؟ حداقل دلالت دلیل را (که همان احکام شرعی است) اخذ می‌کنیم و با توجه به اینکه بیشتر روایات تفسیری، مربوط به تاریخ اقوام و ملل گذشته و یا عقاید است، روایات آحاد ظنی، در آنها معتبر نیست؛ زیرا تفسیر بیان مقصود الهی است و نسبت دادن چیزی به خدا به‌طور ظنی حرام است.

علاوه بر این در مورد عقاید، احتیاج به علم داریم و ظن کفایت نمی‌کند.

تعجب دارد که بعضی از بزرگان، در مبانی علم اصول، اکتفا به ظن معتبر را، در اصول اعتقادی (مثل توحید و معاد جسمانی) حجت نمی‌داند، اما در البیان خویش، خبر واحد معتبر را در تفسیر، کافی می‌داند، با توجه به اینکه بسیاری از

(۱). ایشان در تبیان ص ۴ جلد اول می‌فرماید: بل ینبغی ان یرجع الی الادلهٔ الصحیحهٔ، اما العقلیهٔ او الشرعیهٔ من اجماع علیه او نقل متواتر به عمن یجب اتباع قوله و لا یقبل فی ذلک خبر واحد، خاصهٔ اذا کان مما طریقه العلم.

(۲). اضواء علی السّنهٔ المحمّدیهٔ، ص ۳۹۱، محمود ابو ریّه (به نقل از تاریخ الاستاذ الامام، ج ۲، ص ۶۴۳).

(۳). المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۲، چاپ بیروت.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۰

اخبار تفسیری، مربوط به اصول اعتقادی است «۱».

۲. علامه طباطبایی «ره» ذیل آیه شریفه ... وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ «۲» (و ما قرآن را بر تو نازل کردیم، تا برای مردم بیان کنی آنچه بر آنها نازل شده است ...) می‌فرماید: «این آیه دلالت بر حجیت قول پیامبر (ص) در بیان آیات قرآن می کند و بیان اهل البیت علیهم السلام هم، ملحق به بیان پیامبر (ص) است و دلیل آن حدیث ثقلین می‌باشد که به‌طور متواتر نقل شده است و اما بقیه امت مثل صحابه، تابعین و علما حجیتی برای بیان آنها، نسبت به قرآن کریم وجود ندارد؛ چون آیه شامل بیان آنها نمی‌شود و دلیل منصوصی (مثل خبر ثقلین) در مورد حجیت قول آنان در دست نداریم ...

اما این حجیت بیان پیامبر (ص) و ائمه (ع)، فقط در مورد بیان شفاهی (رودررو) است. اما اخباری که کلام آنها را نقل می کند اگر متواتر یا محفوف به قرینه قطعیه، یا مانند آن باشد، حجت است، ولی اگر متواتر یا محفوف به قرینه قطعی نبوده، چه موافق و چه مخالف کتاب اللّه باشد، حجیت ندارد؛ زیرا خبر واحد ظنی مخالف کتاب، بیان نیست و خبر واحد ظنی موافق کتاب هم، احراز بیان بودن، برایش نمی‌شود» «۳».

۳. مرحوم علامه شعرانی در مقدمه تفسیر منهج الصادقین، می گوید: چنانکه در الفاظ قرآن، اخبار آحاد حجت نیست و قرائت به آن ثابت نمی‌شود، در معنای قرآن هم اخبار آحاد حجت نیست «۴».

بررسی: در اینجا می‌توان گفت که صحیح است که بیشتر روایات تفسیری،

(۱). مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۳۶ و البیان، ص ۴۲۲ از آیت اللّه خوئی «ره».

(۲). سوره نحل، ۴۴.

(۳). المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱- ۲۶۲، چاپ بیروت.

(۴). تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۱، چاپ اسلامیه تهران، ۱۳۴۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۱

مربوط به تاریخ و عقاید است، ولی بعضی از آنها هم، مربوط به احکام (آیات الاحکام) است و در این مورد، نمی‌توان ادعا کرد که دلیل حجیت خبر واحد (بنای عقلا) شامل آن نمی‌شود (البته این مطلب بر مبنای سخن کسانی است که در اصول الفقه، حجیت خبر واحد در احکام را پذیرفته باشند و این مسئله خود خلافی است و بحث مفصل می‌طلبد که جای آن اینجا نیست) «۱».

جمع‌بندی و نتیجه گیری: پس در مورد خبر واحد ظنی معتبر، قائل به تفصیل می‌شویم، به این معنا که اگر خبر واحد ظنی معتبر، در مورد آیات الاحکام باشد، پذیرفته می‌شود و اگر در مورد عقاید، یا موارد دیگر باشد مورد قبول نیست و دلیل آن هم، قصور دلیل حجیت خبر واحد ظنی است (البته این مطلب بنابراین است که تخصیص و تقیید آیات را هم، نوعی تفسیر بدانیم).

روایات/ قطعی/ متواتر تفسیر قرآن با آن بلامانع است

واحد محفوف به قراین تفسیر قرآن با آن بلامانع است

غیر قطعی/ واحد ضعیف تفسیر قرآن با آن صحیح نیست

واحد معتبر/ در آیات الاحکام تفسیر با آن صحیح است

در غیر آیات الاحکام تفسیر با آن صحیح نیست

---

(۱). شیخ طوسی «ره» ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد کرده و بیشتر علمای متأخر با او همراهند، در حالی که سید مرتضی «ره» هم، ادعای اجماع بر عدم حجیت آن کرده است. برای اطلاع بیشتر به کتابهای معالم الدین، تألیف شهید ثانی (۱۰۱۱) چاپ اسلامیه، ص ۱۸۸ و اصول الفقه، تألیف مظفر «ره»، ص ۸۵ و کفایهٔ الاصول آخوند خراسانی «ره»، مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۲

تذکر: اینکه روایات به عنوان یک منبع در تفسیر قرآن، مورد استفاده قرار می گیرد بدان معنا نیست که تفسیر حتما، باید با روایات مطابقت کند و اگر در مورد آیه‌ای روایتی وارد شده، تفسیر کنیم، اگرنه سکوت نماییم، بلکه معیار، عدم مخالفت تفسیر قرآن با روایات قطعی می‌باشد. پس روایات تنها منبع تفسیر قرآن نیست بلکه یکی از منابع مهم تفسیر است.

چهارم. آیات قرآن دیگر

می تواند منبعی برای تفسیر یک آیه قرار گیرد که این مطلب را تفسیر قرآن به قرآن می‌نامند و ما آن را ذیل روشهای تفسیر، روشن خواهیم کرد، به این معنا که با توجه به سیاق آیات، هماهنگی آنها و یا آیات دیگری که در موضوع آیه مورد تفسیر وارد شده است، می تواند مفهوم آیه را، روشن کند و این مطلب در آیات متشابه، اگر تنها طریق نباشد، یکی از مؤثرترین راهها برای تبیین مقصود آیات می‌باشد.

پنجم. تفاسیر گذشتگان و علمای سلف از شیعه و سنی

(مثل تفسیر مجمع البیان و طبری). تفسیرهای قدیمی بعد از تفکر و تدبر شخص مفسر، در آیه می‌تواند یک منبع خوب و راه‌گشا باشد؛ چون ممکن است مفسرین سلف، مطالب و قراینی را ذکر کرده باشند که در فهم آیه، مفید واقع شود، بویژه که آنان به زمان پیامبر (ص) و معصومین (ع) نزدیکتر بوده‌اند.

احتمال دارد آنان قراین و روایاتی در اختیار داشته‌اند که به دست ما نرسیده است، هرچند این مطلب نباید به تقلید از مفسرین سلف، منجر شود؛ همان‌طور که در شرایط مفسر بیان کردیم که نباید مقلد مفسرین دیگر باشد؛ چون تقلید در تفسیر حرام است.

ششم. مراجعه به لغت و ادبیات عرب

برای فهم ظاهر آیه لازم است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۳

این مطلب را شیخ طوسی «ره» در تبیان چنین بیان کرده است: «و متی کان التأویل، یحتاج الی شاهد من اللغهٔ، فلا یقبل من الشاهد الا ما کان معلوما بین اهل اللغهٔ شائعا بینهم و اما الطریقهٔ الآحاد من الروایات الشاردهٔ و الالفاظ النادرهٔ فأنه لا یقطع بذلک».

ایشان تذکر می‌دهند که معنای لغت باید معلوم و شایع باشد. پس هر معنا که این دو خصوصیت را ندارد، مثل مفاهیمی که نادر باشند، برای تفسیر مورد استناد واقع نمی‌شوند.

هفتم. مراجعه به کتابها

و منابعی که در مورد شناخت محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... (یعنی علوم قرآن) نوشته شده است و این می‌تواند یکی از منابع تفسیر باشد چون شناخت این امور، برای تفسیر صحیح لازم است.

در این مورد می‌توان از متشابهات القرآن (ابن شهر آشوب) و التمهید (استاد آیت اللّه معرفت) نام برد.

هشتم. شأن نزول آیات

یکی از منابع مهم تفسیر قرآن است: در مورد استفاده از اسباب نزول، یا شأن نزول یا مورد نزول آیه که داستانی است، مربوط به مقدمات یا حال نزول یک آیه، اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی همه قصه‌ها را یکسره ساختگی و جعلی می‌دانند و بعضی پایبند شأن نزول هستند و از مورد آیه به موارد دیگر تعدی نمی‌کنند، اما می‌توانیم شأن نزول آیات را به سه دسته عمده تقسیم کنیم:

الف. گاهی شأن نزول طوری است که موجب انحصار آیه، در یک مورد خاص می‌شود (البته در صورتی که انحصار ثابت شود).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۴

مثال: آیه تطهیر با توجه به شأن نزول آن‌که به صورت متواتر نقل شده است «۱»، آن را منحصر در پیامبر (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) می‌کند. پس مقصود، تطهیر آنهاست، قال تعالی: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً «۲» و شامل دیگر صحابه رسول اللّه (ص) نمی‌گردد.

ب. گاهی شأن نزول، برای نمونه آوردن و ذکر مصداق است؛ چون ممکن است آیه دارای مصادیق زیادی باشد که هر کدام، دارای یک مرتبه است و روایت، مرتبه اعلی را می‌گوید، اینکه یا آیه دارای افرادی است و روایت، فرد اکمل را تذکر می‌دهد.

مثال: در مورد آیه اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ در روایات وارد شده است که منظور علی (ع) است «۳» لکن اینجا انحصار نیست بلکه ذکر فرد اکمل، یا ذکر مصداق است که علی (ع) (بعد از پیامبر) دارای کاملترین، صراط است و لذا در روایت از امام باقر (ع) وارد شده که: القرآن یجری کما تجری الشمس و القمر «۴»، قرآن مثل ماه و خورشید، جریان دارد و با مرگ افراد و وقایع موضوع آن تمام نمی‌شود.

ج. گاهی شأن نزول، در توجه به معنای لغات و فهم آیه کمک می‌کند؛ چون بعضی لغات، مشترک لفظی هستند و معانی متعدد دارند و با توجه به شأن نزول

---

(۱). در این مورد، به تفاسیری مثل المیزان و نمونه مراجعه شود که در ذیل آیه، متعرض شده‌اند، ولی اخیرا کتابی به نام «آیه التطهیر» توسط آقای موحد ابطحی، منتشر شده که تمام روایات مربوط به آیه را، جمع‌آوری کرده است.

(۲). سوره احزاب، ۳۳.

(۳). المیزان، ج ۱، ص ۴۱ به نقل از الفقیه و تفسیر عیاشی، از امام صادق (ع).

(۴). المیزان، ج ۱، ص ۴۲ به نقل از تفسیر عیاشی.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۵

قطعی، می‌توان یکی از معانی را ترجیح داد.

نتیجه: پس نمی‌توان، همه شأن نزولها را یکسره، کنار نهاد؛ چون بعضی از آنها متواتر، مستفیض و قطعی است و از طرفی نمی‌توان، به همه شأن نزولها عمل کرد؛ چون ممکن است بعضی ساختگی و جعلی باشد.

لکن روایات قطعی به عنوان قراینی در فهم آیات، فی الجمله قابل استفاده است و یکی از منابع تفسیر، به شمار می‌رود خصوصا اگر دلالت بر انحصار آیه، در مورد خاص هم داشته باشد.

برای استفاده از شأن نزول آیات، می‌توان به کتابهای اسباب النزول (واقدی که در حاشیه الاتقان سیوطی، آمده است) یا شأن نزول آیات (دکتر محقق) و تفسیر مجمع البیان، نور الثقلین و البرهان مراجعه نمود.

نهم. مراجعه به تورات، انجیل

(کتاب مقدس که فعلا در دسترس است) و تلمود؛ چون این منابع در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) هم وجود داشته است و بسیاری از اهل مدینه، یهودی بوده و بعد مسلمان شده‌اند. پس معلومات افراد یهودی یا مسیحی که از همین منابع بوده، با منابع اسلامی درهم آمیخته است، خصوصا در مورد قصص انبیای گذشته که در قرآن اشاره شده است.

ازاین‌رو عمدا یا سهوا در نقل داستانها، جابه‌جایی صورت گرفته و از اینجاست که اسرائیلیات، وارد حوزه اسلام شده است. پس برای ارزیابی بهتر قصص نقل شده در تفسیرها و روایات، بهتر است به عهد عتیق و جدید مراجعه شود و با آنها مقایسه گردد.

برای مثال: داستان خلقت حضرت حوا، از دنده چپ آدم (ع) که در بعضی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۶

روایات وارد شده است، ریشه‌ای یهودی دارد و اصل آن، در تورات آمده است «۱»، ازاین‌رو علامه طباطبائی «ره» در تفسیر المیزان، آن را رد می‌کند «۲»؛ چون روایات اهل البیت آن را تکذیب می‌نماید. البته صرف مطابقت یک داستان قرآنی، با داستان عهدین، موجب وهن آن نمی‌شود، ولی بعضی روایات مجعوله که مضمون آنها مورد شک است، به این صورت شناخته می‌شود.

دهم. مراجعه به علوم جدید و کشفیات آنها

برای روشن شدن معنای آیات علمی قرآن مفید است؛ چون بشر گامهای بلندی، پیرامون شناخت زمین، کیهان، حیوانات و انسان برداشته است، هرچند تمام کشفیات انسان قطعی نیست و بسیاری از آنها، تئوریهای ثابت نشده یا به قول بعضی فیزیکدانان، افسانه‌های مفید است. پس این مطلب نباید ما را به ورطه تحمیل نظریات علمی، بر قرآن، یا تفسیر به رأی بکشاند.

از طرفی غفلت از آرای علمی و فلسفی جدید نیز موجب می‌شود که مفسر نتواند، نیازهای زندگی جدید بشر را، از آیات استخراج کند و راه بشریت را با نور قرآن، منور کند. ما در این مورد باز هم سخن خواهیم گفت و در مبحث تفسیر علمی، در روشهای تفسیری و در فصل‌های بعدی متعرض آن خواهیم شد.

یازدهم. عقل

قراین و دلایل عقلانی می‌تواند برای تفسیر آیات، راه‌گشا باشد، در بحث تفسیر معتبر، بیان کردیم که در قرآن چیزی که مخالف عقل و حکم قطعی عقلی باشد، وجود ندارد ولی اینجا می‌گوئیم که آیات قرآن، با کمک

---

(۱). کتاب مقدس، چاپ ۱۹۳۲، سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۲ می‌گوید: و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوانهایم.

(۲). المیزان، ج ۱، ص ۱۴۲.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۷

عقـل تفسیر می‌شود و اگر مراجعه به عقـل، عقلاـ و دلایـل قطعی عقلی را کنار بگـذاریم، در تفسـیر بسـیاری از آیات دچار مشـکل می‌شویم، یا به خطاء خواهیم رفت. در این مورد در بحث روشهای تفسیری (تفسیر قرآن با عقل) بیشتر کاوش می کنیم.

تـذکر اول: در نظر بعضـی از علما، تفسـیر اجماع هم، یکی از منابع تفسـیر است (چنانچه شـیخ طوسـی «ره» در کتاب تبیان فرمودند) ولی اثبـات آن مشـکل است؛ چـون اگر اجمـاع را، به معنـای کشـف قـول معصوم بگیریم، یـک دلیـل لـبّی است که حجیت آن، در محـدوده احکـام شـرعیه فرعیه است. اگر اجمـاع به معنـای صـرف اجتمـاع مردم، بر یـک کلاـم باشـد که حجیت نـدارد. پس همان تفصـیلی که در مورد خبر واحـد ظنی دادیم، در اینجا هم می‌آیـد، یعنی اجماع در مورد آیات الاحکام، می‌توانـد معتبر باشد، اما در مورد آیات قصص، عقاید و اخلاق، کاربردی ندارد.

تذکر دوم: بعضی از اهل سنت، دو منبع دیگر، به منابع تفسیر اضافه می کنند:

الف. اجتهاد شخصی «۱».

ب. نظریات صحابه پیامبر (ص) «۲».

اما باید گفت که منظور از اجتهاد شخصـی چیست؟ اگر منظور تفسـیر به رأی است که از شیعه و سنی، مورد نهی قرار گرفته است و اگر منظور اجتهاد در تفسـیر (بعـد از توجه به منابع و همراه با شـرایط تفسـیر و مفسـر) است، یعنی مفسـر نباید تقلید کند، این مطلبی است صـحیح؛ زیرا که تقلید در تفسیر حرام است و اگر منظور، صـرف بیان نظر شخصـی، بدون داشـتن شـرایط تفسیر معتبر و مفسر است،

---

(۱). این مطلب را آقای عمید زنجانی، در کتاب روشهای تفسیری، ص ۲۵ به اهل سنت نسبت می‌دهند.

(۲). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۷؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۸

صحیح نیست؛ چون اظهار نظر غیر متخصص، در علم تفسیر است.

اما نظریات صحابه به عنوان منبع تفسیر، دو نوع قابل طرح است:

الف. اگر گفته شود که صـحابه چون عـارف به زمـان پیـامبر (ص) و لغات مصـطلح آن بوده‌انـد، بنابراین فهم آنان از آیات و لغات قرینه‌ای برای تفسیر آیات شود، این مطلب صحیح است اما به منبع ششم (لغت) برمی گردد.

ب. و اگر گفته شـود که فهم صـحابه از قرآن، حجیت دارد و مـا بایـد آن را در تفسـیر قرآن بپـذیریم، دلیلی بر این مطلب نـداریم و روایت معتبری، در این مورد به ما نرسیده است.

بلی در مورد اهل البیت (ع) به دلیل حدیث ثقلین، قول آنها حجت است چون ریشه در وحی دارد و مفسر و مبین وحی است

. در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۸۹

فصل سوم: روشهای تفسیری

اشاره

این روشـها عبارت است از طریق و شـیوه‌ای که، هر مفسر، برای تفسیر یک یا چند آیه انتخاب می کند و غالبا بستگی دارد به ابزاری که در تفسیر به کار می‌برد.

در تعریف تفسیر متذکر شدیم که تفسیر، تقسیمات گوناگون دارد و از لحاظ روش تفسیر (صرف نظر از صحیح یا خطا بودن آن) به چند نوع به این شرح تقسیم می‌شود:

تفسیر/ کامل تفسیر اجتهادی

ناقص/ ۱. تفسیر قرآن به قرآن

۲. تفسیر قرآن به عقل

۳. تفسیر قرآن به روایات

۴. تفسیر علمی

۵. تفسیر موضوعی

۶. تفسیر قرآن به رأی

۷. تفسیر رمزی

هر کدام از این روشها، می‌تواند معتبر باشد و ما را به مقصود (تبیین آیات

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۹۰

قرآن) برساند و نیز ممکن است خطا و نامعتبر باشد، ازاین‌رو ما معیارهای تفسیر معتبر را، در یک فصل جداگانه بحث کردیم و در این قسمت، بیشتر شیوه و شکل کار هر روش را، مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

علت پیدایش شیوه‌های مختلف در تفسیر قرآن:

در زمان پیامبر (ص) مردم مستقیما از منبع متصل به وحی الهی، (یعنی پیامبر «ص») استفاده می‌کردند و هر مشکلی را از ایشان، سؤال می‌کردند و تفسیر از این قاعده مستثنی نبود، ازاین‌رو بسیاری از روایات اسلامی، تفسیر آیات قرآن است که از پیامبر (ص) سؤال شده و ایشان مطلب آیه را، توضیح داده‌اند.

در زمان ائمه معصومین (ع) تا حدودی وضع بر همین منوال بود، خصوصا برای شیعه که قول آنها را حجت می‌دانند و در مورد تفسیر آیات هم، از ایشان سؤال می‌کردند.

اما در زمانهای بعد، در قرون اولیه اسلام، کم‌کم بحثهای کلامی زیاد شد و این به علت فتح کشورهای جدید و برخورد مسلمانان با فرقه‌های مختلف، اوج گرفت و در زمان خلفا، فلسفه یونانی به عربی منتقل شد از این جهت در عهد عباسیان (اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری قمری) بحثهای عقلی و فلسفی، رشد کرد و در همین زمان هم تصوف، ظاهر شد و بعضی از مردم به ریاضت و مجاهدت با نفس و ... روی آوردند و در این میان، گروه سومی از مردم اهل حدیث شدند که بر تعبد محض، به ظواهر دینی پایبند بودند و به‌خاطر همین اختلاف آرا، اختلاف روشهای تفسیری هم به وجود آمد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۹۱

محدثان از روش تفسیر، با روایات سلف صالح و صحابه و ... پیروی می‌کردند و متکلمان و فلاسفه هم، آیات را طبق مذهب مختار خودشان، تفسیر می‌کردند و آیات مخالف را تأویل می‌کردند و متصوفه به تأویل آیات روی آوردند «۱» و به همین ترتیب شیوه‌های تفسیری متعدد به وجود آمد.

۱. تفسیر قرآن با قرآن:

اشاره

هرچند تفسیر المیزان علامه طباطبائی «ره» به این روش معروف شده ولی تفسیر قرآن با قرآن، یک شیوه سابقه‌دار، در بین مفسرین شیعه و اهل سنت است و حتی از زمان معصومین (ع) رایج بوده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد.

لکن برای روشن شدن مفهوم تفسیر قرآن با قرآن، بهتر است در ابتدا کلام علامه طباطبائی «ره» را نقل کنیم، ایشان می‌فرماید: تشخیص مقاصد عالیه و فهم حقایق قرآن به دو صورت ممکن است:

الف. اینکه ما در ابتدا بحثهای علمی یا فلسفی انجام دهیم، تا نتیجه مطلوب و حق، در آن مسئله علمی یا فلسفی روشن شود و سپس آیات قرآن را، بر آن مسئله علمی یا فلسفی حمل کنیم، ولی این طریق در مورد غیر قرآن خوب است ولی در مورد قرآن صحیح نیست.

ب. اینکه قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای هر آیه را، با تفکر در همان آیه و آیات دیگر، به دست آوریم و مصادیق آیه را، معلوم کنیم و با استفاده از خصوصیات ذکر شده در آیات، آنها را مشخص کنیم؛ چنانچه خداوند می‌فرماید:

---

(۱). در این قسمت از تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴ به بعد استفاده شده است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۹۲

نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ «۱» (بدرستی که ما قرآن را بر تو، فروفرستادیم، تا روشنگر هر چیزی باشد) و بعید است که قرآن روشنگر و مبین هر چیزی باشد ولی مبین خودش نباشد «۲».

شواهد و دلایل تفسیر قرآن با قرآن:

۱. در زمان ائمه (ع) تمسک به آیات قرآن، برای روشن شدن بعضی آیات دیگر انجام می‌شد؛ چنانچه از امام باقر (ع) سؤال کردند که چرا قصر نماز مسافر را واجب می‌فرمایید در حالی‌که در آیه قرآن آمده است: إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ «۳» (وقتی در زمین مسافرت کردید، اشکالی ندارد که نماز را شکسته به جا آورید) و کلمه لا جناح دلالت بر وجوب ندارد، بلکه دلالت بر جواز دارد.

حضرت فرمودند: این مطلب به دلیل آیه دیگری از قرآن است که لا- جناح را به معنای وجوب استعمال کرده است، آنجا که می‌فرماید: فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما «۴» (کسی که حج یا عمره را، انجام داد اشکالی ندارد که طواف نیز انجام دهد) در حالی‌که طواف واجب است «۵».

۲. شیوه مفسرین بزرگ شیعه و اهل سنت هم، تفسیر قرآن با قرآن بوده است.

علامه مجلسی «ره» که آیات قرآن را در بحار الانوار، در اول هر فصل

---

(۱). سوره نحل، ۸۹.

(۲). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۱ با تلخیص و تصرف مختصر.

(۳). سوره نساء، ۱۰۱.

(۴). سوره بقره، ۱۵۸.

(۵). وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸ باب ۲۲ از ابواب صلوة مسافر حدیث ۲.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۹۳

دسته‌بندی می‌کند ظاهرا منظورش تفسیر قرآن با قرآن بوده است. همچنین در تفسیر مجمع البیان و تفاسیر اهل سنت، گاهی از آیات برای تفسیر یک آیه، استفاده می‌شده است.

پس این یک طریق قدیمی است و حتی ابن تیمیه می‌گوید «۱»: اگر کسی سؤال کند بهترین طریق تفسیر چیست؟ «فالجواب: ان اصح الطرق فی ذلک، ان یفسر القرآن بالقرآن» جواب اینست که صحیحترین روش، تفسیر قرآن با قرآن است.

۳. تکرار آیات در قرآن، خود شاهد این مطلب است که طبعا می‌تواند بعضی آیات مفسر بعضی دیگر باشد.

۴. در روایت نبوی مرسل، آمده است که: القرآن یفسّر بعضه بعضا «قرآن بعضی از قسمتهایش بعضی دیگر را تفسیر می‌کند» این جمله مشهور است، ولی سند آن برای ما روشن نیست، ازاین‌رو مرسل نامیده می‌شود.

از حضرت علی (ع) نقل شده است که: ان کتاب اللّه لیصدّق بعضه بعضا و لا یکذّب بعضه بعضا «۲» «بدرستی که قرآن بعضی از قسمتهایش بعضی دیگر را تصدیق می‌نماید ولی همدیگر را تکذیب نمی‌کنند».

و باز از امیر المؤمنین (ع) نقل شد که فرمودند: کتاب اللّه ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض «۳» «قرآن بعضی از قسمتهایش با بعضی دیگر سخن می‌گوید و بر همدیگر شهادت می‌دهند».

تذکر: کسی تفسیر قرآن را با قرآن غیر جایز، ندانسته است، ولی روایتی از

---

(۱). کتاب مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۳۹، تألیف ابن تیمیه، متوفی ۷۲۸ قمری.

(۲). بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۲۷ نقل از توحید صدوق، چاپ بیروت.

(۳). نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

امام صادق (ع) نقل شده که از آن توهم مخالفت می‌شود: عن أبی عبد اللّه (ع) قال: قال أبی: ما ضرب رجل، القرآن بعضه ببعض الاکفر «۱» «امام صادق (ع) فرمودند که پدرم فرمود: هیچ کس بعضی از قرآن را به بعضی دیگر، نزد مگر آنکه کافر شد» و در در المنثور و تفسیر نعمانی هم، مضمون این روایت آورده شده و مذموم شمرده شده است.

معانی ضرب القرآن بعضه ببعض، به این شرح است «۲»:

۱. علامه مجلسی «ره» احتمال می‌دهد که منظور، معنای ظاهری ضرب باشد (کوبیدن قرآن به زمین، یا به هم زدن قرآن که نوعی استخفاف به قرآن باشد و آن حرام است) و کفر هم، به معنای گناه بزرگ باشد؛ چنانچه در ترک صلوة آمده است.

۲. شیخ صدوق «ره» می‌فرماید: منظور تفسیر کردن آیه‌ای با تفسیر آیه دیگر است (یعنی آیات را جابه‌جا تفسیر کردن است) «۳».

۳. فیض کاشانی می‌فرماید: شاید منظور تأویل بعضی متشابهات قرآن، به بعضی معانی (برطبق هوای نفس و بدون شنیدن از اهل آن، یا هدایت و نوری از طرف خدا) باشد «۴».

۴. علامه طباطبائی «ره» می‌فرماید: منظور خلط بین آیات از حیث مقامات معانی آنهاست، یعنی اخلال به مقام آنها شود، مثلا محکم را متشابه فرض کنیم یا

---

(۱). کافی، ج ۲، ص ۶۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹، چاپ بیروت.

(۲). در این قسمت از سخنان آیت اللّه استادی- دامت برکاته- استفاده شد.

(۳). معانی الاخبار، به نقل از بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۹.

(۴). وافی، ج ۵، ص ۲۷۴ به نقل از آقای استادی.

برعکس شود «۱».

۵. شاید منظور روایت، تناقض گیری، از قرآن باشد؛ چون در زمان علی (ع) و امام حسن عسکری (ع) زندیقهایی بودند و آیاتی که به ظاهر، مخالف همدیگر بود را جمع آوری می کردند، تا به قرآن اشکال کنند و در این زمینه، روایات مفصلی، در بحار الانوار، وارد شده که شاید روایت ضرب القرآن، جواب این افراد باشد «۲».

نتیجه: پس منظور از روایت ضرب القرآن، تفسیر قرآن به قرآن نیست، بلکه یا تفسیر به رأی، یا تناقض گیری و یا خلط عمدی آیات و معانی آنها می‌باشد.

۲. تفسیر قرآن با عقل:

اشاره

استفاده و استمداد از قراین عقلی که مورد قبول همه خردمندان، در راه فهم قرآن است را، تفسیر به عقل گویند «۳».

و از افتخارات اسلام این است که، بین تفسیر به رأی و تفسیر به عقل فرق می گذارد، یکی را مذموم و دیگری را ممدوح می‌داند، ازاین‌رو نفرمودند که (من فسر القرآن بعقله ... کذا ...) هر کس قرآن را با عقل خود تفسیر کند، مجازات دارد؛ چون عقل یکی از ابزارهای تفسیر قرآن است و تفسیر قرآن، نباید مخالف حکم صریح عقل، یا قراین قطعی عقلی باشد، بلکه عقل کمک کننده مفسر است.

برای مثال یک نمونه ذکر می کنیم که به این شرح است:

---

(۱). به نقل از آقای استادی.

(۲). بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۹۸- ۱۴۲، چاپ بیروت.

(۳). این بخش از کتاب ارزنده تفسیر به رأی آیت اللّه استاد مکارم شیرازی، ص ۳۸ به بعد استفاده شده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۱» «دست خدا بالای دست آنهاست» و یا در جای دیگر خداوند را سمیع و بصیر معرفی می کند.

و از طرفی، عقل انسان درک می کند و اثبات می‌نماید که خداوند، نمی‌تواند جسم باشد پس منظور، ظاهر آیات (دست، چشم و گوش) نیست. پس به کمک عقل، این آیات را این گونه تفسیر می کنیم:

قدرت خداوند، بالاتر از همه قدرتهاست و خداوند علم وسیع به دیدنیها و شنیدنیها (مبصرات و مسموعات) دارد.

رابطه عقل و دین:

در این مورد، سه احتمال، بلکه سه نوع حکم دینی، در رابطه با عقل ممکن است تصور شود:

الف. احکام عقل‌پذیر: یعنی آیات و روایاتی که دستورات (اوامر و نواهی)، یا مطالبی دارد که عقل سلیم، آن را می‌پذیرد، بلکه عقل هم خودبه‌خود، همان حکم را می‌نماید، مانند: دستورات بهداشتی اسلام و یا محکوم کردن ظلم و پذیرفتن عدالت که مطابق حکم عقل است.

ب. احکام عقل ستیز: یعنی احکامی که در دین، وجود داشته باشد و برخلاف حکم صریح عقل سالم، باشد. در این مورد متکلمان و دانشمندان ادیان مختلف، متفقا عقیده دارند که چنین احکامی، در ادیان الهی وجود ندارد، چرا که دین و خصوصا اسلام، مطابق فطرت و عقل است و خداوند خود، عاقل و حکیم است؛ پس دستوری خلاف عقل نمی‌دهد، بلکه عقل، خود حجت باطنی است

---

(۱). سوره فتح، ۱۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۹۷

همان‌طور که پیامبران، حجت ظاهری انسانها هستند. پس اگر در موردی ظاهر یک آیه، روایت یا حکم دینی با احکام قطعی عقل، معارض باشد دو احتمال وجود دارد:

اول آنکه حکم عقل مقدماتش کامل نباشد و خطایی در آن، صورت گرفته باشد.

دوم اگر قطعی بودن آن حکم عقلی ثابت باشد، معلوم می‌شود، ظاهر آن آیه یا روایت منظور شارع نبوده است. برای مثال؛ اگر روایتی با حکم محال بودن اجتماع النقیضین متضاد بود، باید در ظاهر آن روایت، تصرف نمود و با قرینه عقلی، حمل برخلاف ظاهر آن کرد؛ چون فهم ما از آیه یا روایت خطا بوده است.

ج. احکام عقل گریز: یعنی احکام و مطالبی در دین، قرآن یا روایات وجود دارد، ولی برای عقل، قابل فهم و درک نباشد، بلکه فراتر از عقل باشد.

هرچند در این مورد، عقل حکمی برخلاف و متضاد با آن مطلب دینی نمی‌دهد، ولی دلیلی برای پذیرش و توجیه آن نیز ندارد.

برای مثال: عقل انسان وجود خداوند را، می‌پذیرد و اثبات می‌کند و این از احکام عقل‌پذیر است، ولی ذات خداوند و چگونگی آن را، درک نمی‌کند. پس ذات الهی از مطالب عقل گریز است.

یا اینکه بسیاری از احکام تعبدی شرعی وجود دارد که توجیه عقلانی ندارد (در موارد حلال و حرامهای فقهی، مثالهای فراوان وجود دارد. برای مثال: چرا نماز ظهر، چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است، ولی دلیلی هم، بر محال بودن آنها نداریم).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۹۸

مسیحیان تثلیث را، از این نوع سوم می‌دانند یعنی مطلبی فراتر از عقل است که خداوند هم واحد باشد و هم سه گانه (هرچند در اینکه تثلیث از احکام عقل‌ستیز است یا عقل گریز، بین دانشمندان و متکلمان اختلاف نظر، وجود دارد که جای طرح آن در اینجا نیست).

نکته: از اینجاست که در اسلام می‌گویند «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و بالعکس» یعنی هرچه را عقل سلیم پذیرفت شرع هم می‌پذیرد و عکس این قاعده هم جاری است؛ چون ما احکام عقل‌ستیز نداریم و احکام عقل‌پذیر را هم، عقل انسان درک می‌کند؛ اما انبیا احکامی و جزئیاتی را بیان می‌کنند که عقل بشر، از درک آنها عاجز است و یا احتیاج به رشد بیشتری دارد، تا آنها را درک کند و آن احکام عقل گریز است.

به عبارت بهتر، احکام عقلی و شرعی چهارگونه است:

الف. احکام عقلی/ ظنی/ در این مورد، شرع مقدم است.

قطعی/ در این مورد، شرع مقدم است.

ب. احکام شرعی/ ظنی/ در این مورد، عقل مقدم است.

قطعی/ در این مورد، تعارض نیست پس یا مقدمات دلیل عقلی خطاست، یا ظاهر شرع مراد نیست (و خطا در فهم ما است).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۹۹

تذکر: حکم عقلی وقتی صادر شد، حتما قطعی، جزمی کلی است اما منظور ما از احکام عقلی ظنی (با کمی تسامح)، همان تصدیقات نظری است که ظن، به اثبات آنها می‌رود، ولی یقین قطعی نداریم؛ یعنی مانند بدیهیات عقلی که احتیاج به دلیل ندارد، نیست.

دلایل عدم امکان تعارض حکم عقل، با حکم قطعی شرع:

الف. عقل حجت باطن است، در کنار حجت ظاهر که پیامبر (ص) است و تعارضی بین دو حجت نیست؛ چون هردو کاشف حقیقت هستند و حقیقت یکی بیشتر نیست، بنابراین تعارضی ندارند.
ب. خداوند خود، حکیم و عاقل است؛ پس کلامی خلاف عقل از او صادر نمی‌شود.
ج. اصل دین، نبوت و وجود خدا با عقل ثابت می‌شود، بنابراین اگر دلیل نقلی بخواهد حکم قطعی عقل را بی‌اعتبار کند، در حقیقت دلیل نقلی، خود را از اعتبار ساقط کرده است و دلیل نقلی باطل می‌شود «۱».

۳. تفسیر قرآن با روایات:

اشاره

شکی نیست که روایات، یکی از منابع مهم تفسیر قرآن است و حجیت آن، از طریق حدیث متواتر ثقلین، به اثبات رسیده است. پس همان‌طور که پیامبر اسلام (ص) مبین و مفسّر وحی بود، ائمّه و اهل البیت (ع) هم مفسر قرآن هستند و حال که آنها به ظاهر، در جامعه اسلامی حضور فیزیکی ندارند، مهمترین

---

(۱). تفسیر روح المعانی، ج ۹، ص ۱۰۴، چاپ بولاق (به نقل از تفسیر علمی، احمد عمر ابو حجر).

وسیله، برای دستیابی به نظرات آنها، همانا روایات اسلامی است، اما باید توجه داشت که نقش روایات در تفسیر قرآن چند گونه است:

الف. روایات قطعی، مانند روایات متواتر که حتما می‌دانیم از معصوم (ع) صادر شده است و آنها احادیثی است که از طرق گوناگون و مکرر برای ما، نقل شده است و یا روایات آحاد که همراه قراینی است که شاهد صدق و صدور آنهاست و شکی در اعتبار و حجیت آنها در تفسیر قرآن نیست.
ب. روایات غیر قطعی که دوگونه است:
اول. روایات ضعیف و واحد که در تفسیر اعتباری ندارد.
دوم. روایات واحد ولی معتبر که صحت سند آنها، ثابت شده است که در این مورد در بخش منابع تفسیر، به تفصیل از آن سخن گفتیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که این‌گونه روایات، در تفسیر آیات الاحکام حجت است، اما در غیر آنها حجیت ندارد.

کاربرد روایات در مورد قرآن:

روایات اسلامی، تأثیرات گوناگونی بر آیات قرآن و برداشت ما، از آنها دارد که اینجا به چند مورد مهم، اشاره می‌کنیم:

الف. روایاتی که تفسیر آیه را، روشن می‌کند و هدف خداوند را بیان می‌نماید.

مثال: روایات متواتر غدیر خم، در مورد آیه اکمال دین الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ... «۱» که منظور آیه را، از اتمام و اکمال دین و روز آن مشخص می‌سازد.

ب. روایاتی که مصداق خاصی از آیه را بیان می‌نماید که شأن نزول آیات در

---

(۱). سوره مائده، ۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۱

بسیاری موارد، از این قبیل است. برای مثال روایاتی که در تفسیر: اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ، می‌فرماید که منظور امیر المؤمنین علی (ع) است «۱».

البته این روایات، در بعضی موارد، اکمل افراد و مصداقها را بیان می‌سازند و گاهی هم حصر در مورد خاص دارند (که در بحث شأن نزول، نمونه‌های آن را آوردیم).

ج. روایاتی که آیات قرآن را تخصیص می‌زند یا مقید می‌نماید که البته تقیید و تخصیص با روایات متواتر و قطعی جایز است، ولی تخصیص با روایات آحاد، مورد اختلاف (بین شیعه و اهل سنت) است و طبق مبنا عمل می‌شود.

اقسام علوم قرآن و رابطه آن با روایات:

اشاره

وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که بعضی علوم در مورد قرآن وجود دارد که مخصوص ائمه اطهار و پیامبر (ص) است و بعضی مشترک بین همه مسلمانها است و شاید علت آن این باشد که راهبران جامعه، احتیاج به علم بیشتری دارند، تا بتوانند مردم را هدایت کنند.

الف. علوم خاص پیامبر (ص) و ائمه (ع) در قرآن:

اول. علم به تمام قرآن (اعم از ظاهر و باطن ...) مخصوص ائمه (ع) است و در این مورد، روایاتی هم داریم: قال الباقر (ع): ما یستطیع احد یقول جمع القرآن کله غیر الاوصیاء «۲» «هیچ کس نمی‌تواند بگوید، تمام قرآن را جمع کرده مگر اوصیای پیامبر (ص)».

---

(۱). المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

(۲). بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۲

دوم. علم به باطن هر آیه قرآن، مخصوص ائمه اطهار (ع) است و آنها هستند که معنای عمیق و تمام جوانب سخن حق را، می‌فهمند. علامه مجلسی «ره» در یک باب، حدود صد روایت، جمع‌آوری کرده که می‌گوید ظاهر و باطن قرآن را فقط ائمه (ع) می‌دانند «۱».

سوم. از بعضی روایات، استفاده می‌شود که مراد و منظور از هر حرف و کلمه قرآن، به‌طور کامل و تمام، فقط ائمه (ع) می‌فهمند و آنها هستند که می‌توانند چنین ادعا کنند و شاهد این مطلب، حروف مقطعه قرآن است که احتمال قوی دارد، رمزهایی باشد که ما متوجه نمی‌شویم.
چهارم. علم به متشابهات و محکمات قرآن و تأویل آیات نیز، مربوط به ائمه است ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ ... «۲»، ازاین‌رو ما در مورد آنها، با احتمال سخن می گوییم.

ب. علومی که برای همه مردم در قرآن آمده است عبارتند از:

اول. علم به بعضی از قرآن، برای همه مردم میسّر است؛ چون اثبات علوم قرآن، بتمامه و کلّه برای ائمه (ع) موجب نفی بعضی از آن برای مردم نمی‌شود، از این‌رو نفرمودند که هیچ‌کس معانی قرآن را درک نمی‌کند و حتی امر به تدبر در قرآن شده است و اگر انسانها، قرآن را درک نمی‌کردند امر به تدبر، لغو می‌بود.
دوم. ظواهر الفاظ و جملات و آیات قرآن را همه مردم می‌فهمند و حتی ظاهر قرآن، بر ما حجت است (در صورتی که قرینه‌ای قطعی، مانند روایات یا دلیل عقلی برخلاف آن نباشد).

---

(۱). بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۸ تا ص ۱۰۶ هشتاد و چهار حدیث نقل می‌کند.

(۲). سوره آل عمران، ۷.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۳

تذکر: البته ما برای فهم کامل قرآن، احتیاج به روایات ائمه (ع) داریم، تا بتوانیم از علوم خاص پیامبر (ص) و ائمه (ع) استفاده کنیم و گاهی تأکید بر علوم خاص ائمه (ع) در قرآن، برای مقابله با افکار کسانی بوده است که خود را مستغنی از خاندان وحی می‌دانسته‌اند.

دیدگاهها در مورد تفسیر قرآن با روایات:

در این مورد، بعضی به افراط و برخی به تفریط دچار شده‌اند، ازاین‌رو اقوال متضادی پدید آمده است:
الف. بعضی اخباریها «۱»، می‌گویند که هیچ تفسیری میسّر نیست مگر با روایات و ما قرآن را نمی‌فهمیم و برای همین هم، تفسیرهایی که نوشته‌اند، آیات را همراه با روایات جمع‌آوری کرده و خود کمتر نظری ابراز می‌دارند (مانند: تفسیر البرهان و نور الثقلین از شیعه و تفسیر سیوطی از اهل سنت) و هرکجا که روایتی نبود، سکوت اختیار می‌کنند.
ب. عده‌ای را اعتقاد بر این است که ما احتیاج به روایات ائمه (ع) نداریم؛ چون قرآن با زبان فصیح عربی، نازل گردیده است؛ پس آن را می‌فهمیم و عقل ما برای درک آن کافی است.
ج. راه اعتدال این است که بگوییم: روایات هم، مانند عقل، وسیله‌ای برای تفسیر قرآن است و جمع‌آوری روایات مربوط به یک آیه، بخشی از تفسیر است، ولی تفسیر اصطلاحی نیست، خصوصا که گاهی روایات متعارض است و احتیاج

---

(۱). اخباریها گروهی از علمای شیعه بودند که مهمترین آنها را، می‌توان، امین استرآبادی نام برد و این گروه، در مقابل اصولیها در شیعه بودند که با مرور زمان، فکر اخباری‌گری منسوخ شد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۴

به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و اجتهاد دارد.

لازم به ذکر است که اخباریون، طبق نظریه خود هم، عمل نمی‌کنند و در بسیاری از موارد ناچار می‌شوند، با کمک آیات دیگر، یک آیه را تفسیر کنند، مضافا بر اینکه اخبار آحاد، در نظر عده‌ای برای تفسیر حجیت ندارد و اخبار متواتر و محفوف به قراین هم اندک است؛ پس باید از بخش عمده‌ای از قرآن، صرف‌نظر کنیم. در حالی‌که ظاهر قرآن، بر ما حجت است و قرآن راه عقل را هم، باطل نکرده است و از این گذشته چگونه قابل قبول است که قرآن بیان همه چیز باشد ولی نتواند مبیّن آیات خویش باشد.

در پایان، کلام مفسر معاصر، آیت اللّه مکارم شیرازی را در این مورد نقل می‌کنیم که میفرماید «۱»: «بعضی گرفتار این اشتباه می‌شوند که مفهوم ترک تفسیر به رأی، این است که انسان بر الفاظ آیات و احادیث جمود کند و حتی قراین عقلی و نقلی را نادیده بگیرد، کنایات را با حقایق اشتباه کند و معانی التزامی را نادیده بگیرد ... جمود بر الفاظ و نادیده گرفتن قراین نیز، به همان نسبت خطرناک و گمراه کننده است؛ چون فرمان عقل و حکم خرد را، به کلی کنار گذاشته تنها پوست و قشر را می‌بینند و هیچ توجهی به حقیقت و مفهوم واقعی کلام ندارد؛ مثل فرقه مشبه و مجسمه که خداوند را به موجودات مادی، تشبیه می‌کنند و برای او جسم، چشم، گوش، دست و پا در نظر می‌گیرند و به آیاتی، مثل: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۲» تمسک می‌جویند.

---

(۱). کتاب تفسیر به رأی، ص ۸۲- ۸۳.

(۲). سوره فتح، ۱۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۵

۴. روش تفسیر علمی، یا تطبیق آیات قرآن با علوم جدید:

اشاره

قرآن کتاب هدایت و معجزه همیشگی پیامبر اسلام (ص) است و شکی نیست که یکی از وجوه اعجاز قرآن، همانا اعجاز علمی آن است که در هر زمان، با کشفیات تازه علمی (اگر به‌طور قطعی ثابت شود) حقایق تازه‌ای از آن، برای مردم روشن می‌شود.

همین جنبه اعجاز قرآن موجب شده است، تا علم به عنوان وسیله‌ای در تفسیر قرآن مورد استفاده، قرار گیرد و این نوع تفسیر را دکتر ذهبی، به نام تفسیر علمی می‌خواند «۱»؛ همان‌طور که علامه طباطبائی «ره» آن را تطبیق می‌داند «۲» و برخلاف کسانی که فکر می‌کنند این نوع تفسیر جدید است و در یک قرن گذشته، به وجود آمده است؛ ما ثابت خواهیم کرد که این نوع تفسیر، سابقه‌ای بس طولانی دارد و بسیاری از مفسران و علمای سلف، اقدام به تفسیر علمی کرده‌اند، ولی در اینجا به‌طور مختصر، به مفاد این نوع تفسیر اشاره می‌کنیم و تفصیل بحث را، به بخش دوم و سوم این کتاب واگذار می‌کنیم.

در این شیوه تفسیر، چند گونه عمل شده است (یا می‌تواند عمل شود):

الف. استخدام علوم

(مانند: فلسفه، منطق، علوم تجربی و کامپیوتر). برای روشن کردن مطالب آیات قرآن و اثبات الهی بودن آنکه در نهایت، منجر به اثبات اعجاز قرآن می‌گردد.

برای مثال، اگر آیه‌ای از قرآن کریم، در هزار و چهار صد سال پیش، سخن از

(۱). التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۵.

(۲). المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۶

حرکت کوهها، زمین و خورشید می‌کند و انسان بعد از قرنها تجربه، آزمایش و مشاهده به وجود آن حرکت، پی می‌برد و این در حالی است که گوینده قرآن شخصی امّی (درس نخوانده) است و در محیطی رشد کرده که از علم و تمدن به دور بوده است و حتی در تمدن‌های همزمان او، مانند ایران و روم، نظریات هیئت قدیم (بطلمیوسی) حاکم بوده که آن را از یونانیان به ارث برده بودند و برطبق آن نظرات، زمین را ساکن می‌دانستند.

پس با توجه به این شرایط، صادر شدن این آیات از پیامبر امّی، چیزی جز وحی و اعجاز نمی‌تواند باشد و بدین ترتیب، کشفیات قطعی علوم، پرده از صحت مطالب قرآن برمی‌دارد.

ب. تطبیق آیات قرآن، با علوم و تحمیل علوم، بر ظواهر قرآنی:

در این مورد بعضی سعی کرده‌اند، کشفیات و نتایج و تئوریهای علمی را، با آیات قرآن تطبیق دهند و بدین ترتیب، تفسیری علمی‌نما ارائه نمایند و خود را روشنفکر و علم‌گرا، نشان دهند.

این افراد، گاهی از چهارچوب تفسیر معتبر و صحیح، خارج می‌شوند و هرجا یک نظریه و تئوری جدید (اثبات شده یا نشده) علمی پیدا کردند که موافق با ظاهر آیه‌ای از قرآن بود، به‌طور جزم و قطع، آن را به قرآن نسبت می‌دهند و یا اگر یک قانون علمی، مورد پسند آنها واقع شد، کوشش می‌کنند تا آیه‌ای از قرآن بیابند که ظاهر آن، با آن قانون علمی، مطابقت داشته باشد و اگر چنین آیه‌ای نیافتند، به دنبال توجیه، تأویل و تفسیر به رأی آیات می‌روند و یک یا چند آیه را بر آن قانون علمی، تطبیق می‌کند یا قانون را بر آن آیه تحمیل می‌نمایند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۷

این روش، دارای آثار سوء فراوان است؛ چون ممکن است با پیشرفت علم، آن نظریه بی‌اعتبار شود و حیثیت قرآن به خطر افتد.

ج. استخراج علوم از ظواهر قرآن:

بعضی از مفسّران خصوصا در گذشته سعی می‌کردند که تمام علوم را، از آیات قرآن به دست آورند، ازاین‌رو علومی مانند: ریاضی، تاریخ، ستاره‌شناسی و طب را به آیات قرآن نسبت می‌دادند و یا با تکلف، از آیات قرآن استخراج می‌کردند که در نتیجه به تأویل غیر معتبر، منتهی می‌شد.

تذکر اول: در این قسمت، هدف ما این بود که روشن کنیم، تفسیر علمی یا تطبیق قرآن با علوم تجربی، در شمار روشهای تفسیری است هرچند خود، روش کاملی نیست، ولی اقسامی دارد که بعضی از انواع آن، در تفسیر آیات مفید است و می‌تواند در تفسیر اجتهادی کامل، مؤثر باشد.

تذکر دوم: تطبیق یا تفسیر علمی، در دو معنای اعم و اخص به کار می‌رود که بحث ما در این نوشتار، در قسمت اخص آن است.

الف. تطبیق به معنای اعم، یعنی انطباق آیات قرآن با فلسفه، کلام، علوم تجربی، منطق و ...

ب. تطبیق به معنای اخص، یعنی انطباق علوم تجربی (مانند شیمی، فیزیک و ستاره‌شناسی) با آیات قرآن.

۵. روش تفسیر موضوعی قرآن کریم:

تفسیر قرآن در یک تقسیم کلی به دو روش ترتیبی و موضوعی تقسیم می‌شود
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۸
که در هر دو روش گاهی از عقل یا روایات و ... برای تفسیر استفاده می‌شود. و هر دو روش ممکن است ناقص یا کامل باشد، در این شیوه، مجموعه آیات مربوط به یک موضوع، جمع‌آوری می‌شود و به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌رسد، تا نظر قرآن را در کل مشخص کند.
بعضی از تفاسیر، مانند «منشور جاوید» و «پیام قرآن» که در عصر حاضر، اقدام به استفاده از این روش نموده‌اند موفقیتهایی نیز کسب کرده‌اند.
این روش مزیتهایی دارد و موجب می‌شود از پراکنده‌گویی و جزئی‌پردازی پرهیز شود و در نهایت، نظر و هدف کلی قرآن، در هر موضوع مشخص شود.
ولی برخی به این تفسیر، اشکال می‌کنند که برای تعلّم، مفید نیست و یا اصلا این روش، تفسیر نیست؛ چون بحث موضوعی است و توجهی به تک‌تک آیات و تفسیر عمیق و جداگانه هرکدام ندارد.
این اشکال ممکن است، قابل جواب باشد؛ چون تفسیر موضوعی، مرتبه بالاتر تفسیر است و کسی که وارد آن می‌شود، از مرحله تفسیر عادی (تفسیر تک تک آیات) گذشته است و شاید برای تعلم هم، مناسبت بیشتری از تفسیر عادی داشته باشد، زیرا شنونده را، به یک جمع‌بندی، از نظر قرآن می‌رساند و او را در لابلای اقوال و احتمالات آیات مجزا و پراکنده، رها نمی‌سازد.

۶. روش تفسیر به رأی:

اشاره

تفسیر به رأی، کلمه‌ای است که در روایات اسلامی، همیشه همراه با مذمت و وعده به عذاب آمده است و این یک شیوه‌ای در تفسیر قرآن است که هرکسی می‌تواند، به آن دچار شود؛ پس بهتر است معنای آن را، روشن کنیم و به‌طور
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۰۹
اختصار به بررسی آن بپردازیم.

معنای لغوی:

تفسیر به معنای آشکار کردن و پرده برداشتن است (که مقاصد گوینده را روشن می‌کند) و رأی به معنای عقیده و سلیقه شخصی است، یا به معنای گمان، پندار و تخمین است، ازاین‌رو راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: رأی به معنای عقیده‌ای است که از غلبه گمان پیدا می‌شود، ولی رأی در موارد استعمال آن، در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است «۱».
معنای با در کلمه تفسیر به رأی، سه احتمال دارد:
الف. باء سببیت باشد (من فسر القرآن بسبب رأیه ...).
ب. باء به معنای استعانت باشد (من فسر القرآن بمعونهٔ الرأی) در مقابل استعانت از قرآن یا روایات یا عقل.
ج. باء زایده باشد و رأی را به عنوان مصداق تفسیر بگیریم (من فسر القرآن و قال عوض تفسیره رأیه).

اما اظهر معنای دوم (استعانت) است؛ چنانچه بعضی از بزرگان می‌فرمایند «۲».

مذمت تفسیر به رأی در روایات:

الف. در روایات شیعه که در اینجا نمونه‌هایی ذکر می‌شود: قال رسول

---

(۱). کتاب تفسیر به رأی، استاد آیت اللّه مکارم شیرازی، ص ۲۲.

(۲). در بحث روشهای تفسیری، ما از سخنان گرانقدر استاد آیت اللّه استادی، استفاده کرده‌ایم که در جلسات درس به‌طور شفاهی از حضور ایشان بهره‌مند شده‌ایم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۰

اللّه (ص): قال اللّه جل و جلاله: ما آمن بی من فسر برأیه کلامی و ما عرفنی من شبهنی بخلقی «۱» «پیامبر (ص) فرمودند که خداوند می‌فرماید: کسی که کلام مرا تفسیر به رأی، کند به من ایمان ندارد و کسی که مرا به مخلوقات، تشبیه کند، مرا نشناخته است».

عن الصادق (ع): من حکم برأیه بین اثنین، فقد کفر و من فسر برأیه آیهٔ من کتاب اللّه فقد کفر «۲» «هرکس طبق رأی خود، بین دو تفسیر حکم براند، حتما کافر گشته است و هرکس آیه‌ای از کتاب خدا را تفسیر به رأی، کند یقینا کافر شده است».

ب. روایات اهل سنت که در اینجا یک نمونه، ذکر می‌کنیم: عن النبی (ص) من قال فی القرآن برأیه، فلیتبوء مقعده من النار «۳» «هرکس با رأی خود، در مورد قرآن سخن بگوید، جایگاهی از آتش در دوزخ برای خود آماده ساخته است (جایگاه خود را در آتش دوزخ انتخاب کند).

معانی اصطلاحی و احتمالات در معنای تفسیر به رأی:

۱. هرگاه انسان، عقیده‌ای را برای خود اتخاذ کند و کوشش نماید از قرآن و احادیث اهل البیت (ع) شواهدی برای آن، بتراشد و هرگاه چیزی که صریحا یا ظاهرا موافق عقیده او باشد پیدا نکرد، پس آیاتی را انتخاب می‌کند و بدون هیچ قرینه‌ای برخلاف مفهوم ظاهری آن، تفسیر می‌کند تا به مقصد برسد «۴».

---

(۱). امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳.

(۲). تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۹.

(۳). سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰.

(۴). کتاب تفسیر برأی، استاد آیت اللّه مکارم شیرازی، ص ۲۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۱

و این نوع تفسیر به رأی، در اثبات مسائل اقتصادی یا سیاسی در جایی که محور، نظر گوینده است و آیات به عنوان مؤید است، بیشتر پیش می‌آید.

نکته: در عدول از ظاهر الفاظ و معانی حقیقی آنها، به معانی مجازی و کنایی، احتیاج به دلیل و قرینه روشن عقلی، نقلی یا ادبی داریم و این مطلب در فهم وصیتنامه‌ها، جملات قراردادها، عهدنامه‌ها، آیات قرآن و احادیث، جاری می‌شود.

۲. معنای یک آیه را، آن‌چنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می‌کند بپذیریم، ولی در تطبیق آن بر مصادیق، مرتکب تحریف شویم و

چیزی را که مصداق آن نیست، برطبق سلیقه شخصی خود، مصداق آن قرار دهیم «۱»، مانند استفاده گروههای منحرف، مسیحیان و بهائیها، از آیات قرآن، برای اثبات حقانیت خودشان که از مصادیق روشن تفسیر به رأی است.

۳. اگر یک مفتی یا مفسر، عمومات و اطلاقات قرآن و قوانین عمومی آن را، در نظر بگیرد و از تخصیصها، تقییدها، تبصره‌ها و استثنائهایی که به وسیله پیامبر (ص) یا اهل البیت (ع) بر آنها به عنوان بیان، وارد شده است غفلت کند و یا اعراض نماید؛ در این صورت، تفسیر قرآن با میل شخصی است که مورد انتقاد روایات است «۲».

۴. آیه‌ای که معنای ظاهر دارد (یکی احتمال ۹۰ درصد است و یکی احتمال ضعیف) در این صورت مفسر معنای خلاف ظاهر را بیاورد، بدون اینکه قرینه صارفه‌ای از معنای ظاهر، در دست باشد و این مطلب بیشتر، برای افراد متعصب

---

(۱). کتاب تفسیر برأی، استاد آیت اللّه مکارم شیرازی، ص ۲۳.

(۲). کتاب شناخت قرآن (هریسی- نجمی)، ص ۲۹۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۲

پیش می‌آید.

۵. تفسیر آیه به یکی از دو احتمال و سکوت از معنای دوم. وقتی هر دو معنا در احتمال مساوی است و علت انتخاب معنای اول، نظر خود مفسر است (محور نظر خود اوست نه قرآن) این مورد هم، بیشتر برای افراد متعصب پیش می‌آید.

۶. حمل یک آیه، بر معنایی که در ابتدای نظر، ظاهر می‌شود. یعنی مفسر بدون اینکه به قراین، تفاسیر و منابع مراجعه کند، به‌طور قطع بگوید که همین معنای بدوی منظور خداست؛ یعنی مفسر استقلال در تفسیر قرآن داشته باشد و اعتماد به خود کند، ازاین‌رو بعضی می‌گویند: کسی حق ندارد قرآن را ترجمه کند، مگر آنکه ترجمه او خلاصهٔ التفسیر، باشد و معنا و ترجمه آیه را بعد از دقت در تفاسیر و قراین بیاورد و این مورد از تفسیر به رأی، بیشتر برای طلاب و دانشجویان تازه‌کار پیش می‌آید. مرحوم علامه طباطبائی «ره» بر این معنا از تفسیر به رأی، تأکید می‌کند «۱».

۷. تفسیر کردن قرآن، توسط مفسران غیر متخصص، موجب تفسیر به رأی است. یعنی افرادی که شرایط مفسر را ندارند، اقدام به تفسیر کنند و البته تفسیر قرآن، یک فن و علم است و احتیاج به تخصص دارد و این امور هم، بیشتر برای طلاب و دانشجویان مبتدی، رخ می‌دهد.

۸. تفسیر آیات متشابه قرآن، با آنکه تفسیر این آیات، فقط نزد خداست «۲».

۹. تفسیر قرآن با استحسان و بر اساس هوای نفس «۳».

---

(۱). المیزان، ج ۳، ص ۷۷- ۷۸.

(۲). المیزان، ج ۳، ص ۷۷ به بعد، به نقل از ابن نقیب، در الاتقان سیوطی.

(۳). المیزان، ج ۳، ص ۷۷ به بعد، به نقل از ابن نقیب، در الاتقان سیوطی.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۳

۱۰. سخن گفتن در مورد مشکلات قرآن، بدون اینکه از صحابه و تابعین اولین چیزی رسیده باشد «۱».

۱۱. سخن گفتن در مورد قرآن، با اینکه بداند حق برخلاف این مطلب است «۲».

۱۲. اخذ به ظاهر قرآن، در نظر کسانی که قرآن ظاهر ندارد، یا بدون روایت معصوم (ع) آن را حجت نمی‌دانند «۳».

علامه طباطبائی «ره» در تفسیر المیزان، این پنج معنای اخیر را، ذکر می‌کند و آنها را بدون دلیل، یا ظاهر البطلان می‌داند.

نکته: هرچند بعضـی از این معانی قابل خدشه است (مانند معنای پنجم) و یا بعضـی از آنها باطل است به جهات و اشکالات دیگری، نه به‌خاطر اینکه تفسـیر به رأی است (مانند پنج معنای اخیر) ولی چون این یک بحث مقدماتی در این کتاب محسوب می‌شود، ما از نقد و بررسی مفصل، صرف‌نظر می‌کنیم و آنچه از روایات و اقوال، به‌نظر می‌رسد به صورت نتیجه ذکر می‌کنیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از معانی تفسیر به رأی:

از جمع این معانی، ظاهر می‌شود که تفسـیر صحیح، آن است که بر اساس دلیل (عقلی، آیات محکم و روایات قطعی) باشد و تفسیر به رأی، آن است که بر این اساس نباشد.

پس تفسیر به رأی آن است که شخص، در پی فهم معنای آیه نباشد، بلکه

---

(۱). المیزان، ج ۳، ص ۷۷ به بعد، به نقل از ابن الانباری.

(۲). المیزان، ج ۳، ص ۷۷ به بعد، به نقل از ابن الانباری.

(۳). المیزان، ج ۳، ص ۷۷ به بعد، به نقل از ابن الانباری.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۴

درصـدد تحمیل فکر و سـلیقه شخصـی خود، بر آیات باشـد و به عبارت دیگر، قرآن را تابع فکر خود سازد، نه اینکه فکر مفسـر تابع قرآن شود و بیشتر این معانی که از تفسیر به رأی شده است ذکر مصادیق آن است.

رابطه تفسیر به رأی، با اجتهاد در تفسیر:

اجتهاد همان‌طور که در فقه دوگونه است، در تفسیر هم دو نوع است:

الف. اجتهاد بدون نظر داشتن به روایات ائمه (ع)، قراین عقلی و آیات محکم که در این مورد، صرف بیان سلیقه شخصی و برداشت مفسر از آیه است.

ب. اجتهاد با توجه به نظرات ائمه (ع)، قراین عقلی و آیات محکم قرآن.

یعنی مفسـر بعـد از مراجعه به منابع تفسـیر و با دارا بودن شـرایط مفسـر، نظر و برداشت و اجتهاد خود را، بیان می‌کند و در جایی که ائمه (ع) سخنی دارند، با توجه به آن تفسیر می‌نماید و در جایی که سخنی ندارند، درک خود را بیان می‌کند.

اجتهـاد در تفسـیر در نـوع اول، مردود است و همـان تفسـیر به رأی است (چنـانچه در فقه هم، این نـوع اجتهـاد از نظر شـیعه مطلوب نیست).

و اجتهاد نوع دوم، صـحیح و معتبر است و لازمه تفسـیر معتبر، همین است؛ چون بیان کردیم که مفسر نمی‌تواند، مقلد دیگران باشد، پس باید از خود نظر دهد. علامه طباطبائی هم در تفسیر المیزان، به همین مطلب اشاره‌ای دارد ایشان می‌فرماید:

«رأی همان اعتقاد از روی اجتهاد است و کلمه «برأیه» در حـدیث، به صورت اضافه به ضـمیر آمده است، بنابراین نفی اجتهاد مطلق، در تفسیر قرآن را نمی‌کند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۵

بلی اگر «برأیه» می‌فرمود، نفی اجتهـاد مطلق بود، تـا بگوئی اجتهاد در تفسـیر ممنوع است و فقط تفسـیر با روایات ممکن است، بلکه اضـافه در کلمه «برأیه» معنای اختصاص، و انفراد و اسـتقلال در رأی را افاده می‌دهـد. یعنی مفسـر نمی‌توانـد، در تفسیر قرآن و فهم

آیات، مستقل عمل کند؛ چنانچه یک کلام عربی غیر قرآن را تفسیر می‌نماید، بلکه باید آیات مناسب دیگر را هم بررسی کند و در فهم آنها کوشش نماید» «۱».

دلایل جواز تفسیر به رأی:

بعضی برای جایز بودن تفسیر به رأی، چند دلیل می‌آورند که ما به‌طور خلاصه ذکر می‌کنیم:

۱. آیات زیادی در قرآن به تـدبر و تفکر، دعوت می‌کنـد و نمی‌توان تصور کرد که انسان، در قرآن تفکر کند ولی فهم شخصـی از قرآن نداشته باشد، بنابراین تفسیر به رأی جایز است.

۲. این مطلب مشـهور است که صـحابه پیامبر (ص) قرآن را قرآئت می‌کردند، ولی در تفسیر آن اختلاف پیدا می‌کردند و با توجه به اینکه تمـام آنچه می‌گفتنـد و در آن اختلاـف داشـتند، از پیـامبر (ص) نقـل نشـده بود و به فهم خود اسـتناد می‌کرده‌انـد و در مقابل همدیگر اجتهاد نموده‌اند و اگر تفسیر به رأی حرام بود صحابه مرتکب عمل حرام شده‌اند!!

۳. اگر تفسیر به رأی ممنوع است، اجتهاد نیز ممنوع است و باب عقل بسته

---

(۱). المیزان، ج ۳، ص ۷۷ به بعد، با تلخیص و اندک تصرفی در عبارت.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۶

می‌شود، در حالی که پیامبر (ص) تمام آیات قرآن را تفسیر نفرموده است «۱».

بررسی: ۱. ما در بحث معنای اصـطلاحی تفسیر، بیان کردیم که یکی از عناصر تفسیر اظهار است؛ پس اگر کسی در قرآن تدبر کند و از آیات هم مطلبی متوجه شود، ولی بیان نکند، به آن تفسیر اطلاق نمی‌شود، ازاین‌رو خواندن آیات، علم تجوید، ترجمه و مرحله تفکر در آیـات را، جزو تفسیر نمی‌شـماریم. پس اگر کسـی فهم خود از قرآن را، بیـان کرد تفسـیر می‌شود و آن تفسیر دو صورت دارد:

اگر این فهم (قبل از مرحله بیان) از کانالهای تفسـیر معتبر گذشـته باشد و گوینده دارای شـرایط یک مفسـر باشد، آن تفسـیر معتبر و صحیح است و اگر این بیان فهم بدون عبور از کانالهای تفسـیر معتبر باشد، یا گوینده آن شـرایط مفسـر را نداشته باشد، آن تفسیر به رأی است، بنابراین صرف تفکر و تدبر در آیات قرآن تفسیر به رأی نیست.

۲. در مورد اختلاف صحابه در تفسیر، چند نکته قابل توجه است:

اولاـ ممکن است خبرهـای مختلف که از پیـامبر (ص) به صـحابه رسـیده است و یا فهم آنها از کلام پیامبر (ص) موجب اختلاف در تفسیر شده است.

ثانیا احتمال دارد در مورد آیات متشابه یا جمع ناسـخ و منسوخ، عام و خاص و امثال اینها اختلاف داشـته‌اند که امری طبیعی است و تفسیر به رأی، محسوب نمی‌شود.

ثالثا ثابت نشده که در همه موارد، صحابه بدون مراجعه به معیارهای تفسیر

---

(۱). التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ص ۵۶، تألیف احمد عمر ابو حجر، چاپ بیروت.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۷

معتبر و بدون داشتن قراین عقلی و نقلی و بدون توجه به آیات محکم قرآن، سخن گفته باشند تا موجب تفسیر به رأی شود.

رابعا بر فرض که بعضی از صحابه، از روی غفلت یا سهو یا ... به تفسیر به رأی دچار شده باشند، ما دلیلی بر عصمت صحابه نداریم،

تا عمل آنها را دلیل جواز تفسیر به رأی بدانیم.

۳. قبلا متذکر شدیم که اجتهاد در تفسیر دو نوع است:

اجتهاد پیش از مراجعه به منابع تفسیر و بدون در نظر گرفتن قراین عقلی و نقلی و آیات دیگر قرآن که البته تفسیر به رأی است، ولی اجتهاد مفسر، بعد از مراجعه به منابع تفسیر و با در نظر گرفتن قراین عقلی و نقلی و آیات محکم قرآن (و با دارا بودن شرایط مفسر) لازم است و حتی تقلید او از مفسرین دیگر حرام است.

نتایج تفسیر به رأی:

۱. وعده عذاب الهی که در روایات وارد شده است (مانند: عذاب به آتش و لعنت ملائکه و ...).

۲. سرزنش عقلا و گواهی عقل بر زشتی تفسیر به رأی.

۳. هرج و مرج شدید در فهم معانی آیات قرآن و سنت؛ چون معیارها و ضوابط تفسیر کنار می‌رود.

۴. قرآن که راهبر افکار بشر است، عملا به صورت وابسته و تابع فکر بشر درمی‌آید.

۵. قرآن که روشنگر جامعه است، پشتیبان انحرافات فکری و اخلاقی خواهد

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۸

شد.

۶. قرآن که وسیله وحدت است عامل نفاق و پراکندگی می‌شود.

۷. معانی اصلی آیات مورد غفلت واقع می‌گردد و مدعیان دروغگو، گاهی یک آیه را بر دو معنای متضاد حمل خواهند کرد.

۸. ارزش تمام قوانین و الفاظ در جهان از بین می‌رود.

۹. برنامه‌های سعادت عمومی، به برنامه‌های سودجویی شخصی تبدیل می‌شود.

۱۰. دستاویزی برای افراد گمراه و گمراه کننده به وجود می‌آید.

۱۱. ارزشهای اصیل کتاب و سنت و محتوای واقعی آنها از بین می‌رود.

۱۲. تطبیق قوانین آسمانی بر خواسته‌های انحرافی محیطهای آلوده و تغییر و تبدیل مفاهیم آنها، با دگرگون شدن محیطها را در پی خواهد داشت.

۱۳. از ارزش افتادن احادیث صحیح و جان گرفتن احادیث مجعول؛ چون این دسته دوم آمادگی بیشتری برای تفسیر به رأی دارند.

۱۴. سقوط مفاهیم نامحدود ابدی و تبدیل آنها، به مفاهیم مبتذل، محدود و نارسای افکار انسانهای کوتاه فکر «۱».

۱۵. کم‌رنگ شدن تعبد دینی و اوج‌گیری خودمحوریها.

۱۶. گمراهی و گمراه‌سازی دیگران.

۱۷. حکومت سلیقه‌های شخصی بر افکار جامعه.

۱۸. جدایی مسلمین از اهل البیت (ع).

---

(۱). این چهارده مورد را از کتاب تفسیر به رأی، استاد آیت اللّه مکارم شیرازی، استفاده کردیم با تلخیص و تصرف.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۱۹

۱۹. پیدایش و گسترش اخباری‌گری، در جامعه علمی.

۲۰. ناتوان سازی ما در استدلال به قرآن.

۲۱. غلطیدن در قیاس و استحسان.

۲۲. رخنه افکار غلط در معارف اسلامی.

۲۳. دورسازی مسلمانان از نور هدایت قرآن «۱» و ده‌ها نتیجه سوء دیگر که ممکن است با مرور زمان آشکار شود.

چند تذکر در مورد تفسیر به رأی:

الف. تفسیر به رأی از زمان پیامبر (ص) هم وجود داشته و تا زمان ما ادامه دارد، ازاین‌رو روایات نهی از آن، از زمان پیامبر (ص) شروع می‌شود.

ب. گاهی نهی از تفسیر به رأی، به خاطر کسانی بوده که مقابل ائمه (ع) می‌ایستادند و قرآن را تفسیر می‌کردند و به بیان قرآن (به ثقل اصغر، یعنی اهل البیت «ع») توجهی نمی‌نمودند که این یکی از مصادیق تفسیر به رأی است.

ج. تفسیر به رأی، یک روش تفسیری غلط است، نه اینکه نتیجه آن غلط باشد، بنابراین تمامی نکوهشها به روش بازمی‌گردد، نه به نتیجه، ازاین‌رو در بعضی روایات وارد شده است که «من تکلم فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطاء» هر کس در مورد قرآن بر اساس رأی خود سخن بگوید و سخن او اگر صحیح هم باشد، خطاکار است «۲».

---

(۱). این نه مورد اخیر را، از رساله پایان‌نامه آقای حسن عاشوری لنگرودی که تحت عنوان تفسیر به رأی، در کارشناسی ارشد مدرسه عالی تربیت مدرس قم، گذرانیده‌اند استفاده کردیم.

(۲). المیزان، ج ۳، ص ۷۶، چاپ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۰

پس در تفسیر به رأی و نکوهش آن، نظر به نتیجه صحیح یا غلط تفسیر نداریم و این مطلب را علامه طباطبائی «ره» این‌طور بیان می‌کند: «که تفسیر به رأی که مورد نهی قرار گرفته است به طریق کشف برمی‌گردد و به مکشوف برنمی‌گردد» «۱».

مثالهایی از تفسیر به رأی: ما نمونه‌هایی از تفسیر به رأی را در بخش سوم می‌آوریم، ولی استاد شهید مطهری «ره» در کتاب علل گرایش به مادیگری، بعضی تفسیر آیات را این‌گونه نقل می‌کند: «در تفسیر آیه کریمه: الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ «۲»، درباره ایمان به غیب این‌چنین می‌گوید: مفسرین غیب را آنچه که دیدنی نیست اعم از خداوند، فرشتگان و ... از این قبیل دانسته‌اند حال آنکه اولا خداوند، فرشتگان و ... غیب نیستند، ثانیا با طرح عنوان متقین مسئله ایمان به خدا مطرح شده و گذشته است. منظور از غیب معهود و شناخته شده، همان مراحل ابتدایی رشد انقلاب توحیدی و زمان انجام تحولات کمی است» «۳».

و باز نقل می‌کند که: «شما جمله وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ را این‌طور تفسیر کرده‌اید:

آنان برای تحقق ایمان خود، آن پیوستگی را که در زبان مذاهب، نماز خوانده می‌شود برپای می‌دارند» «۴».

و باز می‌گوید: «شما هر جا که نام دنیا آمده آن را با کلمه «زندگی پست‌تر» ترجمه کرده‌اید که اصل ترجمه درست است ولی مقصود از زندگی پست‌تر را،

---

(۱). المیزان، ج ۳، ص ۷۸.

(۲). سوره بقره، ۳.

(۳). مجموعه آثار شهید مطهری «ره»، ج ۱، ص ۴۶۵ (علل گرایش به مادیگری).

(۴). همان، ص ۴۶۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۱

منحصرا زندگی در نظام به اصطلاح سرمایه‌داری قرار داده‌اید و آخرت را که به نظام برتر ترجمه کرده‌اید به معنای نظام عادلانه سوسیالیستی که بعد از این نظام برقرار خواهد شد، دانسته‌اید» «۱».

سپس استاد شهید مطهری «ره» بر این روش تفسیری خرده می‌گیرند و آن را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می‌خوانند «۲».

۷. روش تفسیر رمزی قرآن کریم:

تفسیر رمزی، یا بکارگیری زبان رمز و تمثیل در تفسیر متون، از دیرباز در بین انسانها رایج بوده است و گاهی مطالب را، به صورت اسطوره و سمبلیک معنا می‌کرده‌اند.

الف. در یونان قدیم از «ایلیا و ادویسه همر» برای تعلیم و تربیت جوانان خود، استفاده می‌کردند اما تمام متون آثار همر، همیشه مناسب تعلیم جوانان نبود. بنابراین تفسیر تمثیلی را اختراع کردند و می‌گفتند حقایقی را، به وسیله آن ابراز می‌دارند، یعنی همان‌طوری که در متون، یک معنای ظاهری می‌توان یافت، یک معنای باطنی هم وجود دارد.

ب. برای رومیان نیز، همین مسئله، جهت تعلیم جوانان پیش آمد و برای تربیت از متون کلاسیک مثل «انیئدویرزیل» استفاده می‌کردند و برای این تفسیر لفظ airogella (گفتن چیزی که به وسیله آن چیز دیگری را می‌خواهند بگویند یا بفهمانند) به کار بردند.

---

(۱). همان، ص ۴۶۶.

(۲). همان، ص ۴۶۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۲

ج. فیلون اسکندرانی، این روش را برای تفسیر کتاب مقدس یهود (تورات) به کار برد.

د. پولس و مسیحیان، این روش را از فیلون به ارث بردند و تفسیری باطنی از شریعت یهود می‌کردند و ظواهر آن را رد می‌نمودند و می‌گفتند: «همه این چیزها برای ایشان، اتفاق افتاد تا برای ما عبرتی باشد» «۱».

این روش برای مسیحیان، باب شد که عهد عتیق را، به عنوان رمز و علامتی از آنچه مسیحیان، پس از تجسد عیسی خواهند بود تفسیر کنند.

ه. متکلمان مسیحی کاتولیک، چهار معنا برای کتاب مقدس بیان می‌کنند که به این شرح است:

۱. معنای لفظی یا تاریخی (شرح وقایع).

۲. معنای اخلاقی.

۳. معنای تأویلی که مربوط به وقایع آینده، آخر الزمان و شرایط برگزیدگان آیین مسیح، پس از پایان جهان است.

۴. معنای رمزی و تمثیلی که حقایق ایمان، به صورت رمز و تمثیل به وسیله کلمات گفته شده است، همین‌طور تفسیر شخصیتها و وقایع کتاب عهد عتیق، نظیر پیش‌گوییهایی در مورد تجسد مسیح و اعمال او، رمزگونه مطرح شده است. در قرون وسطی تفسیر رمزی، طرفداران زیادی داشت و همراه با مسائل اخلاقی و تأویل بیان می‌شد و اساس تفسیر کتاب مقدس بود «۲».

---

(۱). کتاب مقدس، نامه اول به قرنتیان، باب ۱۵ آیات ۶- ۱۱.

(۲). در این قسمت از جزوه کلام یهود و مسیحیت، ص ۴۲، نوشته آقای دکتر ایلخانی از انتشارات تربیت مدرس قم، استفاده شد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۳

و. مرحوم علامه طباطبائی «ره» در این مورد می‌فرماید: «عده‌ای از متصوفه، چون به سیر باطنی مشغول بودند، بیشتر به آیات انفسی توجه کردند و به آیات آفاقی و عالم ظاهر، کمتر توجه نمودند، ازاین‌رو در تأویل آیات محصور شدند و حتی تنزیل آیات را کنار گذاشتند و این موجب جرئت مردم به تأویل شد و حتی آیات را با حساب جمل (حساب نجومی که در علم ستاره‌شناسی یونانی است) و کلمات را با حروف نورانیه و ظلمانیه و ... برمی‌گرداندند» «۱».

دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون، بعد از اینکه طنطاوی را برای تفسیر قرآن با اعداد و رمزها، مورد نکوهش قرار می‌دهد می‌گوید: «این شیوه تفسیری را مسلمانان از یهود اخذ کردند» «۲».

طنطاوی، در تفسیر الجواهر، در موارد متعدد از این نوع تفسیر استفاده می‌کند «۳» و در مواردی که این نوع تفسیر به تفسیر عددی منجر می‌گردد (که کتابهای مستقلی در این باب نوشته شده و ما در کتابنامه، تعدادی از آنها را ذکر خواهیم کرد) که خود نوعی تفسیر علمی است.

۸. روش تفسیر اجتهادی (تفسیر کامل):

همان‌طور که در بحث تفسیر به رأی متذکر شدیم، اجتهاد در تفسیر دو معنا دارد:

الف. اجتهاد به معنای نظر و رأی شخصی، بدون مراجعه به منابع تفسیر و

---

(۱). المیزان، ج ۱، ص ۴.

(۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۰۹.

(۳). تفسیر الجواهر، ج ۱، ص ۴- ۱۴ (جزء دوم) نوشته طنطاوی، چاپ دار الفکر، بیروت.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۴

روایات و آیات.

ب. اجتهاد به معنای استنباط و اعلام برداشت مفسر، بعد از رجوع به آیات، روایات، قراین عقلی، منابع دیگر تفسیر و با توجه به اینکه مفسر، دارای شرایط لازم است بعد از تأمل و دقت صورت می‌گیرد.

منظور ما از اجتهاد، همان نوع دوم است؛ چون اجتهاد به معنای اول مردود است و به تفسیر به رأی، منتهی می‌شود و اجتهاد به معنای دوم، لازمه کار یک مفسر است؛ چون در شرایط مفسر بیان کردیم که تقلید کردن مفسر از دیگران، در مورد تفسیر، حرام است و نمی‌تواند با صرف سخن دیگری (حتی اگر از بزرگان تفسیر باشد) آیه‌ای را تبیین و تفسیر کند.

یک مفسر مجتهد لازم است، مراحلی را بگذراند تا یک تفسیر مطلوب، به دست آورد که ما به‌طور اختصار ذکر می‌کنیم:

۱. بررسی معنای مفردات هر آیه لازم است؛ چون بعضی از لغات قرآن روشن است، ولی بعضی لغات با مراجعه به کتابهای لغت، مانند «قاموس قرآن» و «صحاح» به دست می‌آید و حتی بعضی لغات مشکل است و به اصطلاح «غرایب القرآن» است که لازم است، به منابع خاصی مراجعه شود مانند: کتابهای غریب القرآن سجستانی؛ غریب القرآن غریبین؛ غریب القرآن طریحی؛ تفسیر مجمع البیان (بحث لغت)؛ مفردات راغب اصفهانی؛ الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم شیخ عباس قمی و مجمع البحرین طریحی.

۲. بررسی قرائتهای مختلف یک آیه قرآن، برای مفسر لازم است به این شرح:

اولا بررسی گردد که آیه، قرائت دیگری دارد یا نه و اگر دارد در معنای آیه مؤثر است یا خیر (و قبل از هر چیز لازم است، بررسی شود که قرائتهای مختلف حجت

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۵

است یا خیر) چنانچه در مورد کلمه «یطهرن «۱»» و «یطهّرن» در آیه شریفه اختلاف است و حتی در حکم فقهی آن مؤثر است (البته با وجود روایات حکم فقهی آن روشن است).

برای این منظور، می‌توان به این منابع رجوع کرد: تفسیر مجمع البیان، خصوصا با حاشیه‌های مرحوم شعرانی در چاپ اسلامیه؛ کتاب النشر فی قرائات العشر (تألیف جزنی) و کتاب حجة القرائات.

۳. بررسی ترکیب هر آیه (بعد از بررسی مفردات آن) لازم است؛ چون ممکن است ترکیب یک آیه، معنایی غیر از مفردات داشته باشد و یا یک معنای کنایی و یا مجازی از جمله مراد باشد، ازاین‌رو مبتدا و خبر، صفت و موصوف و ... باید مشخص شود.

در این مورد می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: کتاب املاء ما منّ به الرحمن و کتاب مجازات القرآن سید رضی «ره».

۴. بررسی آیات قبل و بعد از هر آیه لازم است؛ چون ممکن است حتی یک سوره با سوره قبل یا بعد مرتبط باشد و گاهی دو سوره که ظاهرا جدای از هم است، در حقیقت یک سوره شمرده می‌شود (چنانچه در مورد سوره ایلاف (قریش) و الفیل «۲» این‌طور فرموده‌اند) و اگر با مطالعه کل یک سوره، آیات هر قسمت دسته‌بندی شود و یک‌جا بررسی گردد مناسب‌تر است چنانچه روش المیزان، این‌گونه است.

۵. بررسی آیات مشابه آیه مورد تفسیر، لازم است (که در حقیقت همان تفسیر قرآن با قرآن است) و این از دو طریق صورت می‌گیرد:

---

(۱). سوره بقره، ۲۲۲.

(۲). مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۴۴ (ذیل سوره ایلاف «قریش»).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۶

الف. بررسی لفظ یا الفاظ آیه، در آیات دیگر قرآن و معانی و مقاصدی که از آنها اراده شده است.

ب. بررسی موضوع آیه مورد تفسیر، در آیات دیگر (ولو با لفظ دیگری بیان شده باشد).

برای این منظور می‌توان از کشف الایات و کشف المطالب یا معجم الفاظ القرآن بهره گرفت.

۶. بررسی شأن نزول (سبب نزول) هر آیه، لازم است.

شأن نزولها گاهی موجب انحصار یک آیه، در مورد خاص می‌شود (مانند آیه تطهیر که منحصر در اصحاب کساست) و یا احتمال دارد، ذکر مصداق آن آیه را می‌کند و گاهی شأن نزول، موجب روشن شدن لغات و معنای آنها در آیه می‌گردد (این مورد را در بحث منابع تفسیر، مفصل بررسی کردیم).

البته شأن نزول آیه باید از طریق قطعی (خبر متواتر یا محفوف به قراین) به دست ما رسیده باشد و در این مورد، باید مواظبت کرد تا دچار اخبار جعلی و قصه‌های ساختگی نشویم.

منابعی که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد عبارتند از: اسباب النزول واقدی که در حاشیه الاتقان سیوطی آمده است؛ شأن نزول آیات دکتر محقق؛ تفسیر مجمع البیان؛ نور الثقلین؛ تفسیر برهان.

۷. بررسی آیات محکم و متشابه مورد توجه مفسر قرار گیرد، تا معلوم گردد آیه مورد تفسیر، از محکمات است یا متشابهات، تا بتواند بهتر به تفسیر آن اقدام کند؛ چون گاهی ظاهر یک آیه از متشابهات است و در پرتو محکمات قرآن، درمی‌یابیم که ظهور

آیه، مورد نظر خداوند نیست (و اینکه با لفظ مشابه آورده

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۷

است، به‌خاطر مقصودی دیگر یا قصور لفظ است).

مثال: آیه شریفه يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۱» «دست خداوند بالای دست آنهاست» از ظاهر این آیه، دست داشتن خداوند سبحان استفاده می‌شود، ولی در پرتو آیات محکم مانند: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «۲» «هیچ چیز مثل و مانند خدا نیست» درمی‌یابیم که خداوند سبحان، دست، پا، چشم، گوش و جسم ندارد پس منظور از آیه، قدرت الهی است.

در این مورد می‌توان به کتابهای: متشابهات القرآن ابن شهر آشوب و التمهید جلد دوم تألیف استاد گرامی آیت اللّه معرفت مراجعه نمود.

۸. آیات ناسخ و منسوخ، بررسی شود تا معلوم گردد، آیه مورد تفسیر، نسخ شده است یا نه؟ البته بعضی در این مورد، راه افراط رفته و تا دویست آیه ناسخ و منسوخ برشمرده‌اند و بعضی هم اصولا منکر نسخ در قرآن شده‌اند «۳». راه اعتدال آن است که چند مورد معدود نسخ که طبق روایات متواتر و قطعی ثابت شده است، شناسایی شود و در تفسیر قرآن، مورد توجه قرار گیرد. در این مورد به کتابهای:

علوم قرآن و البیان مرحوم آیت اللّه خوئی «ره» مراجعه شود.

۹. مراجعه به کتابهای تفسیر گذشتگان از شیعیان و اهل سنت لازم است.

در این مورد بعضی به افراط و تفریط دچار می‌شوند؛ چون گاهی آنقدر بر اقوال مفسرین سلف، اصرار می‌ورزند که به حد تقلید از آنها می‌رسد و بعضی

---

(۱). سوره فتح، ۱۰.

(۲). سوره شوری، ۱۱.

(۳). آیت اللّه خوئی «ره» در البیان، ص ۳۰۴، نسخ را به سه نوع تقسیم می‌کند (نسخ تلاوت دون حکم، نسخ تلاوت و حکم و نسخ حکم دون تلاوت) و سپس امکان نسخ را می‌پذیرد ولی وقوع آن را در قرآن کریم، منکر می‌شوند و در آیات ناسخ و منسوخ خدشه می‌کنند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۸

افراد ممکن است از مراجعه به تفاسیر سلف، خودداری کنند.

ولی همان‌طور که به‌طور مفصل در بحث منابع تفسیر ذکر کردیم، تقلید از مفسرین برای مفسر حرام است، ولی مراجعه به کتب تفسیر قدما (بعد از اینکه شخص مفسر دقت و تدبر لازم را در آیه انجام داد) لازم است، تا از نظرات و دقتهای آنها یا قراین موجود در کلام آنها استفاده کند.

برای این موضوع به کتابهایی مانند: تفسیر طبری از اهل سنت و مجمع البیان از شیعه مراجعه شود.

۱۰. مراجعه به عهد عتیق و جدید (تورات و انجیل).

این کتابها در زمان حیات رسول خدا (ص) وجود داشته است و افراد مسیحی و یهودی، در آن زمان اطلاعات خود را از این منابع اخذ می‌کرده‌اند و گاهی مسلمان می‌شده‌اند و کم‌کم معلومات خود را با معلومات اسلامی مخلوط می‌نموده‌اند (عمدا یا سهوا) و گاهی در نقل هم، جابه‌جایی صورت می‌گرفته، از این‌رو اسرائیلیات در مسلمانان پیدا شد (اسرائیلیات اخبار و روایاتی است که ریشه در عقاید یهود و مسیحیت دارد و در لابلای روایات اسلامی نقل شده است).

پس بهترین منبع، برای ارزیابی شأن نزول آیات و داستانها و قصص مذکور در تفاسیر، مراجعه به کتاب مقدس (تورات و انجیل) لازم است، تا صحت و اصالت مطالب مذکور روشن شود (هرچند به صرف مشابهت یک داستان در تورات و انجیل، نمی‌توان حکم به جعلی بودن آن کرد).

۱۱. مراجعه به روایات پیامبر (ص) و اهل البیت (ع) که در مورد هر آیه وارد شده، لازم است خصوصا در مورد آیات الاحکام که بسیاری از مخصصها و

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۲۹

مقیدهای آیات، در روایات وارد شده است.

البته در مورد حجیت روایات پیامبر (ص) و اهل البیت (ع) در تفسیر قرآن، در مبحث منابع و روش تفسیر با روایات مفصل سخن راندیم.

اما متذکر می‌شویم که روایات متواتر و محفوف به قرینه که قطعی هستند در تفسیر قرآن معتبر است، ولی روایات ضعیف اعتباری ندارد و در مورد روایات آحاد هم، تفصیل قائل شدیم که فقط در مورد آیات الاحکام، مفید است.

پس باید قبل از تفسیر آیه، به روایات اسلامی مراجعه کرد، اما صحت و قوت روایات باید بررسی شود.

و از طرف دیگر، بعضی روایات مفسر قرآن است و بعضی تأویل آیات را بیان می‌کند و یا مصداق خاصی از آیه را مشخص می‌نماید و گاهی یک روایت تخصیص یا تقیید به عمومات و اطلاقات قرآن است.

برای بررسی روایات وارده در تفسیر قرآن، می‌توان به تفسیر برهان و نور الثقلین از شیعه و الدّر المنثور (از اهل سنت) مراجعه نمود و در مورد آیات الاحکام هم، مراجعه به وسائل الشیعه و صحاح شش‌گانه اهل سنت مفید است.

۱۲. در نظر گرفتن قراین عقلی و عقلایی و علمی قطعی، برای تفسیر یک آیه لازم است.

در بحث منابع تفسیر و تفسیر معتبر، متذکر این مطلب شدیم که در قرآن چیزی که مخالف حکم قطعی عقل باشد وجود ندارد؛ چون کلام خداوند حکیم و عاقل است، بنابراین در تفسیر آن هم، چیز مخالف عقل نداریم، بلکه بعضی از آیات قرآن، بدون مراجعه به دلایل عقلی، به روشنی تفسیر نمی‌شود؛ پس لازم است برای تفسیر آیه، قراین عقلی و عقلایی را در نظر داشته باشیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۰

۱۳. در تفسیر اجتهادی، مفسر از هرگونه پیش‌داوری و تفسیر به رأی، خودداری می‌کند و فقط بعد از ملاحظه منابع تفسیر و دقت در آیات، به جمع‌بندی و استنباط می‌پردازد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث روشهای تفسیری:

هر کدام از روشهای تفسیر قرآن، به یک جنبه از تفسیر توجه کرده‌اند، ولی در روش اجتهادی، تا حد امکان، تمام جوانب تفسیر مورد ملاحظه قرار گرفته است و این روشی است که شامل تفسیر قرآن به قرآن، قرآن به روایات، قرآن به عقل و ... می‌شود و حقیقت اینکه در تفسیر قرآن، نباید خود را مقید و محدود به یک روش خاص کنیم و خود را از قراین عقلی یا نقلی در تفسیر محروم سازیم، بلکه در مورد هر آیه ممکن است یک یا چند روش، به‌کار آید و هر مورد به قراین معتبر (عقلی، نقلی و قرآن) تمسک جوییم. و این روشی است که مورد توجه بزرگان تفسیر در عصر حاضر است «۱».

---

(۱). در این مورد از سخنان آیت اللّه استادی و سخن آیت اللّه مکارم شیرازی (در پیام قرآن، پیش‌شماره، دار القرآن کریم، ص ۴۸) الهام گرفتیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۱

بخش دوم: علم

فصل اول: قرآن و علم

تأکید قرآن بر علم:

ماده علم با شکلهای گوناگون، بیش از ۷۵۰ بار، در قرآن کریم تکرار شده است. این مطلب می‌رساند که قرآن، به علم و علما اهمیت زیادی می‌دهد (و این گذشته از ۴۵ مورد، ذکر ماده عقل است که در مورد عقل و توجه به خردمندان آمده است). بلی این علم است که انسان را از ظلمتها بیرون می‌برد و کاروان بشریت را، به طرف کمال رهنمون می‌شود. با علم است که انسانها از تعالیم انبیا (ع) و مفاهیم قرآن کریم، آگاهی می‌یابند و این علم است که هر روز دست آورد تازه‌ای به بشریت، عرضه می‌کند.

ازاین‌رو اسلام آموختن دانش را، فریضه دانسته و بر آن تأکید نموده است.

البته در نظر قرآن کریم منظور نوع خاصی از علم (مانند فلسفه، علوم تجربی، اجتماعی، یا احکام الهی و ...) نیست، بلکه علم به معنای عام، مورد توجه اسلام است «۱» (هرچند در موارد خاصی، استثنا دارد که بعد به آن اشاره خواهیم کرد) و این از افتخارات اسلام است که توانست طی چند قرن، تمدن عظیمی بر اساس

---

(۱). علم در معنای قدیمی شامل هر نوع واقع‌بینی و جهان‌شناسی (که از راه تجربه، وحی و تفکر) است به خلاف معنای جدید آن‌که فقط شامل دانشی می‌شود که از راه حس و تجربه، به دست آید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۴

معارف بشری و الهی پدید آورد، و کاروان علم را، با سرعت به پیش برد و این جهش علمی، درست در قرون وسطی (۶- ۱۶ میلادی) بود که اروپا، در ظلمت جهل به سر می‌برد.

آیاتی از قرآن کریم را که به علم، توجه می‌دهد می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که ارزش مطلق علم را بیان می‌کند و بر شرافت علم و فضیلت دانشمندان اصرار می‌ورزد (طبق ظاهر آیات).

مثال: قال اللّه تعالی: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ «۱» «آیا افراد دانا و نادان با هم، مساوی هستند؟ فقط اهل خرد متذکر می‌شوند». (البته این سؤال استفهام انکاری است و خداوند می‌خواهد عدم تساوی را گوشزد کند).

مثالی دیگر: قال اللّه تعالی: يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ «۲» «خداوند انسانهای باایمانی از شما را رفعت می‌دهد و دانشمندان دارای درجاتی هستند».

۲. آیاتی که راههای افزایش علم را بیان می‌کند، به چشم، گوش، عقل و قلب اشاره می‌نماید و انسان را به استفاده از این وسایل ترغیب می‌کند، تا دانش خود را افزایش دهد و این را شکر نعمت می‌داند.

مثال: قال اللّه تعالی: وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ

---

(۱). سوره زمر، ۹.

(۲). سوره مجادله، ۱۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۵

السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «۱» «خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد، در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش، چشم و قلب قرار داد تا شاید شاکر باشید».

۳. آیاتی که انسان را دعوت به تفکر و تدبر در جهان آفرینش و آیات قرآن می‌کند و حتی کسانی را که تفکر نمی‌کنند سرزنش می‌نماید.

مثال: قال اللّه تعالی: وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ «۲» مثالی دیگر:

قال تعالی: أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنَّاها «۳». مثالی دیگر: قال تعالی: صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ «۴».

۴. آیاتی که اسراری از طبیعت را، برای انسان فاش می‌کند. البته در زمان نزول قرآن علم پیشرفت چندانی نکرده بود و این مطالب کشف اسرار محسوب می‌شد. اگرچه امروزه برای ما مطالبی عادی جلوه می‌کند. مثال: قال اللّه تعالی:

أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ «۵» «آیا به زمین نظر نمی‌کنند که چقدر گیاهان زوج در آن رویانیدیم». در این آیه شریفه، خداوند به زوجیت گیاهان اشاره می‌فرماید که قرنها بعد از نزول قرآن، توسط دانشمندان زیست شناس، کشف گردید «۶».

---

(۱). سوره نحل، ۷۸.

(۲). سوره آل عمران، ۱۹۱.

(۳). سوره ق، ۶.

(۴). سوره بقره، ۱۷۱.

(۵). سوره شعراء، ۷.

(۶). در این قسمت از دسته‌بندی کتاب، رابطه علم و دین، نوشته عباسعلی سرفرازی، ص ۲۴- ۲۸ استفاده گردید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۶

مثالی دیگر: الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ... «۱» «خورشید در جریان است تا محل استقرار خود» این آیه به رغم گمان بسیاری از دانشمندان که دهها سال، خورشید را، ثابت فرض می‌کردند، حرکت این ستاره عظیم را اعلام می‌کند و با کلمه «تجری» معارف زیادی را به بشر گوشزد می‌نماید در مورد این آیه بعدا بحث خواهیم کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: اسلام به علم و دانشمندان توجه زیادی دارد و آنها را، تشویق می‌کند و در آیات زیادی به تفکر و تدبر دعوت می‌نماید، تا آنجا که ساعتی تفکر در معارف اسلامی، از هفتاد سال عبادت بهتر است «۲» و این تشویق اسلام، موجب رشد علوم در همه رشته‌ها گردید، تا جایی که در طی چند قرن محدود، این تلاش به ثمر رسید و تمدن عظیم اسلامی، از آسیا تا آفریقا و اروپا گسترش یافت و دانشمندان بزرگی، در رشته‌های مختلف علمی، به جهان عرضه کرد.

تاریخ‌نویسان غرب و شرق به این جهش علمی جهانی، تصریح کرده‌اند و شرحهای طولانی بر آن نگاشته‌اند که ما به‌طور مختصر به آن اشاره می‌کنیم:

علوم و مسلمانان

۱. قرن اول هجری

در این قرن، همت مسلمانان بیشتر به گسترش کمّی سرزمین اسلام بود و در کنار آن از گسترش عدالت غافل نبودند و تا سال ۱۱۰

هجری بر تمام آفریقا، سواحل مدیترانه، اسپانیا و در آسیا تا هندوستان مسلط

(۱). سوره یس، ۳۸.

(۲). میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۵۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۷

شدند.

۲. قرن دوم هجری

پس از دوران بنی امیه و آرامش نسبی، در دوران بنی عباس رشـد علوم آغاز شـد و علوم ریاضـی و طبیعی گسترش یافت و از زمان منصور عباسی (۱۳۶- ۱۵۸ ق) رونق فلسفه و نجوم شروع گردید «۱» و این رشد علمی، در قسمت آسیا، تا حمله مغولها ادامه داشت و در مصر، تا زوال دولت فاطمی ادامه یافت.

البته در این نهضت علمی، سـهم امـام صـادق و امـام بـاقر (ع) که مـدینه را به دانشـگاهی عظیم، تبـدیل کردنـد، بسـیار برجسـته‌تر از دیگران بوده است.

۳. نهضت ترجمه

علاقه مسـلمانان به علوم و تمـدنهای دیگر، زیاد بود چرا که پیامبر اسـلام (ص) فرموده بودنـد: «دانش را به دست آوریـد ولو اینکه مجبور شوید به چین مسافرت کنید» «۲».

از سال ۱۲۵ قمری به بعد کتابهای یونانی، پهلوی، سانسکریت و سریانی به عربی ترجمه شد و در زمینه نجوم، شیمی (کیمیا)، طب و هنـدسه نقطه‌هـای آغـاز به دست آمـد. ابن نـدیم در الفهرست و قفطی در تاریـخ الحکماء نام مترجمین را می‌برنـد و همچنین تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان و تاریخ علوم عقلی در ایران دکتر صفا به این مسئله پرداخته‌اند.

جرجی زیدان، در این مورد می‌گوید: «ترجمه کتابهای فلسـفی از زمان مأمون شروع شد؛ چون مأمون به قیاسات عقلی، علاقه شدید داشت و این بدین سبب

(۱). تاریخ التمدن الاسلامی، تألیف جرجی زیدان، ج ۳، ص ۱۵۱.

(۲). عن النبی (ص): اطلبوا العلم ولو بالصین فأن طلب العلم فریضهٔ علی کل مسلم، میزان الحکم، ج ۶، ص ۴۶۳، چاپ سوم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۸

بود که مسـلمانان، از اول اسـلام با آزادی فکر و سـخن و مساوات (عـدل) عادت کرده بودنـد؛ پس اگر یکی از آنان فکری و نظری داشت، از هیبت خلیفه نمی‌هراسید و سخن خود را آشکار میکرد» «۱».

۴. نهضت تألیف

از همان آغاز اسـلام، تألیف و تصنیف متون علمی و تحقیقی، در بین مسلمانان رشد کرد، تا آنجا که گفته‌اند: هیچ علمی از علوم و فنون نبود، مگر اینکه مسلمانان در آن رشته، کتابی نوشتند.

و در زمان هارون الرشید عباسی، علم در میان مسلمانان آنقدر رشد کرد که برای شارلمانی فرانسه ساعت زنگ‌داری، به عنوان هدیه فرستادند که به‌طور خودکار، کار می‌کرد و اهالی اروپا آن را هشتمین نوع، از عجایب جهان می‌پنداشتند «۲».

۵. دوره انتقال علوم اسلامی به اروپا

از سال چهارصد تا هفتصد قمری (۹۰۰- ۱۲۰۰ م) اروپائیان در سه نقطه، با مسلمانان تماس گرفتند که به این شرح است:
اول، در فلسطین طی جنگهای صلیبی (۱۰۰۰- ۱۲۰۰ م)، دوم، در جزیره سیسیل و سوم، در آندلس (وقتی اسپانیا از دست مسلمانان خارج و به دست مسیحیان افتاد). در جنگهای صلیبی اروپائیان از ضعف و عقب‌ماندگی خود و نیز پیشرفت علمی مسلمانان آگاهی یافتند و لذا درصدد رفع آن برآمدند و جزیره سیسیل که در سال ۲۵۰ قمری به دست مسلمانان افتاد، بعدا چندین بار بین مسلمانان و مسیحیان رد و بدل شد و در قرن یازده میلادی، به دست فردریک

---

(۱). تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۱۵۴- ۱۵۵ با تلخیص.

(۲). تاریخ علوم، ص ۱۱۷، نوشته پیر روسو.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۳۹

کبیر، امپراطور آلمان، فتح شد و آثار علمی مسلمانان، به دست مسیحیان افتاد و نهضت ترجمه کتب عربی به زبانهای اروپایی آغاز شد.

در اسپانیا که از قرن دوم قمری تا کشف آمریکا به دست مسلمانان بود؛ پس از سقوط آن بسیاری از آثار علمی مسلمانان و دانشگاههای آنها، به دست یهودیان و مسیحیان افتاد و بعدا ترجمه شد. برای مثال کتابهای شفا و قانون بو علی سینا و جبر و مقابله خوارزمی و خیام به لاتین ترجمه شد، ازاین‌رو بعضی دانشمندان، اعتراف می‌کنند که علوم طبیعی و ستاره‌شناسی که در اروپا راه یافت، ریشه قرآنی «۱» (اسلامی) دارد و این نهضت ترجمه، تا سال ۱۱۵۰ میلادی ادامه داشت و تمدن جدید اروپا، نتیجه این ترجمه‌ها بود (چنانچه فکر ابن رشد و بو علی سینا بین قرن دوازده تا هفده میلادی، فکر حاکم بر فلسفه اروپا بود که با ظهور دکارت، هیوم و کانت چهره آن دگرگون شد) ولی از قرن شانزده میلادی به بعد رابطه تمدن اسلامی با اروپا کاهش یافت «۲».

علومی که به وسیله مسلمانان پایه‌گذاری شد.

در این مورد کتابهای متعدد نوشته شده است و علوم و فنون مسلمانان را به جهانیان معرفی کرده‌اند. برای مثال در کتاب شیعه و پایه‌گذاری علوم اسلامی «۳»، هفده قسم علم را نام برد که توسط بزرگان شیعه، به نوعی پایه‌گذاری و در زمینه

---

(۱). العلوم الطبیعیهٔ فی القرآن، تألیف یوسف مروهٔ، به نقل از کتاب رابطه علم و دین.

(۲). در این قسمت، از کتاب رابطه علم و دین، نوشته عباسعلی سرفرازی، ص ۹۹- ۱۰۳ کمک گرفته شد با تلخیص و اصلاحات.

(۳). شیعه پایه‌گذار علوم اسلامی، نوشته آیت اللّه سید حسن صدر، ترجمه سید محمد مختاری (انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۵۴ ش).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۰

آن، کتاب نوشته شده است (علوم قرآن، حدیث، فقه، کلام، اصول الفقه، فرقه شناسی، مکارم اخلاق، عروض، فنون شعر، علم صرف و علم نحو ...).

علاوه بر این، دیگر مذاهب اسلامی نیز، بعضی علوم را پایه‌گذاری کرده‌اند.

و بسیاری از علوم بشری هم، به مسلمانان ارث رسید و آنها در پیشرفت و کمال آن علوم، سعی تمام کردند و قدمهای بلندی برداشتند.

برای مثال، علم طب قبل از اسلام به صورت ابتدایی بود و توسط دانشمندانی مانند بو علی سینا که کتاب قانون را، در طب نوشت، چهره تازه‌ای به خود گرفت و یا فلسفه و منطق از یونانیان، برای مسلمانان به ارث رسید، ولی چنان رشد و توسعه یافت که دیگر بار، غرب (که پدر این علم بود) آن را، از بو علی سینا و ابن رشد مسلمان اخذ کرد و سالیان دراز، کتابهای آنان در دانشگاههای اروپا، تدریس و تحصیل می‌شد.

علومی که در اسلام واجب است:

در اسلام، چند نوع وجوب داریم که ما در اینجا، دو قسم آن را که مربوط به بحث ماست ذکر می‌کنیم:

الف. وجوب عینی: چیزهایی که بر هر مسلمان مکلف، لازم است انجام دهد مانند نماز و ...

ب. وجوب کفایی: چیزهایی است که بر همه مسلمانان واجب است، اما اگر یک یا چند نفر، آن را انجام دادند، بقیه وظیفه‌ای ندارند و تکلیف و وجوب از عهده آنها برداشته می‌شود مانند: دفاع از سرزمین یا دفن کردن مرده یک مسلمان که بر همه واجب است انجام دهند که اگر عده‌ای انجام دادند، از عهده بقیه ساقط

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۱

است.

وجوب علوم و احتیاجات علمی و فنی جامعه اسلامی، نیز از نوع وجوب کفایی است.

برای مثال اگر جامعه اسلامی، به پزشک یا خلبان احتیاج داشته باشد، بر همه لازم و واجب است، آن علم یا فن را، بیاموزند و اگر همه افراد جامعه نرفتند و ترک کردند همه گناه‌کارند، ولی اگر عده‌ای که تعداد آنها کافی باشد، برای آموختن پزشکی و ... رفتند و نیاز جامعه تأمین شد، این تکلیف از عهده دیگران ساقط می‌شود.

از این قبیل است علومی مانند: فقه، پزشکی، خیاطی و تخصص‌های گوناگون صنعتی که برای جامعه اسلامی ضروری باشد. روش امام صادق (ع) الگوی ماست که شاگردان خود را، در رشته‌های مختلف پرورش و تخصص می‌داد، برای مثال مؤمن طاق و هشام بن حکم را در علم کلام و جابر بن حیان را در علوم طبیعی (مثل شیمی) تشویق و تربیت کرد «۱».

دو اشکال و پاسخ آنها: ۱. اگر مطلق علم، مورد عنایت و توجه اسلام باشد، آیا علم سحر، جادو و صنعت ساخت بمب اتم که بشریت را به نابودی می‌کشاند نیز، مورد تشویق اسلام است؟

پاسخ: همان‌طور که اسلام به علم، توجه زیادی نموده و آموختن بعضی علوم را واجب دانسته است به این مطلب هم توجه کرده که ممکن است از علم، سوء

---

(۱). رابطه علم و دین، نوشته عباسعلی سرفرازی، ص ۶۹، به نقل از کتاب الامام الصادق ملهم الکیمیاء.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۲

استفاده‌هایی بشود؛ چون علم مثل یک کارد و شمشیر است که می‌تواند وسیله‌ای مفید یا کشنده باشد و علوم (چه علوم و معارف الهی یا تجربی) اگر در مسیر کمال انسان و تقرب به خدا قرار گیرد مطلوب است، اگرنه ممکن است به انسان ضرر هم بزنند. بنابراین اسلام آموزش بعضی علوم را، حرام و ممنوع ساخته است.

برای مثال همین علم سحر (جادو) که وسیله ضرر زدن به دیگران می‌شود و موجب اختلافات و دشمنی‌هاست و ...

در این مورد فقهای اسلام، نظر داده‌اند و اقسام آن و دلایل حرمت سحر را، به‌طور کامل بیان کرده‌اند «۱» و حتی در بعضی روایات، دستور قتل ساحر را صادر شده است «۲» (البته با شرایط خاص خود که در علم فقه مذکور است) و در این حکم بین مسلمانان اختلافی نیست و یکی از دلایل آنها، آیه شریفه (هاروت و ماروت) «۳» است.

علوم دیگری، مانند کهانت در اسلام نیز حرام شمرده شده است «۴» و آن علمی است که اخبار غیبی از آینده می‌دهد (به وسیله کسب اخبار از جن یا غیر آن ...)

اما در مورد سلاحها و ادوات جنگی، اگر برای دفاع از اسلام و مسلمانان باشد، تهیه و آموزش آنها لازم است، ولی اگر برای ظلم به انسانهای دیگر و حمله ظالمانه به مردم باشد حرام است؛ چون تحت عنوان معونة الظالمین قرار می گیرد «۵».

---

(۱). جواهر الکلام، تألیف شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۲، ص ۷۵ به بعد، (چاپ بیروت).

(۲). وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۷.

(۳). سوره بقره، ۱۰۲.

(۴). جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۹.

(۵). جواهر الکلام، ج ۲۲ ص ۵۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۳

۲. بعضی از روایات اسلامی، علم واقعی را منحصر در شناخت آیات و سنت و احکام می‌داند و می‌فرماید: «انما العلم ثلاثة آیة محکمة او فریضة عادلة او سنة قائمة و ما خلا هن فهو فضل» «۱» و مابقی علوم را فضل می‌داند. پس اسلام توجهی به علوم طبیعی ندارد.

پاسخ: در اینجا چند نوع پاسخ می توان داد:

الف. این گونه روایات، مصداقهای علم را برمی‌شمارد و در روایات دیگر مطالب و علوم، به نوع دیگری بیان شده است. در بعضی روایات، عدد علوم را بی‌نهایت می‌داند و در بعضی روایات علوم را، چهار قسم می‌نماید (فقه، طب، نحو و نجوم) و در بعضی دیگر، دو نوع می کند و ... «۲» پس حصر در این روایات، حصر اضافی است و حصر حقیقی نیست.

ب. این روایات با روایاتی که علوم دیگر را علم می‌داند، معارض است. برای مثال روایاتی که پزشکی و نجوم را علم می‌داند «۳»، با این روایت متعارض است، بنابراین ظهور روایت و حصر آن، قابل استناد نیست و نمی‌توان آن را اخذ کرد، بلکه باید آن را حمل بر اهمیت این علوم (آیات و احکام ...) بکنیم و چون موضوع این علوم، شرافت بیشتری دارد پس اهمیت بیشتری هم دارد.

مقایسه قرآن با تورات و انجیل، در توجه به علم:

توجه اسلام و قرآن به علم را بیان کردیم که در قرآن بیش از ۷۵۰ بار ماده

---

(۱). میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۲۳، حدیث ۱۳۸۰۹، این روایت را از پیامبر (ص) و احادیث دیگری به همین مضمون آورده است.

(۲). همان منبع، ص ۵۲۷.

(۳). همان منبع، ص ۵۲۷.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۴

علم، به کار رفته و در موارد فراوانی، از علم و علما تمجید شده است.

در تورات و انجیل این مطلب از دو ناحیه قابل بحث است:

اول. عملکرد مسیحیان و یهودیان، در طول تاریخ و تشکیل دادگاههای تفتیش عقاید در قرون وسطی (مانند محاکمه گالیله به جرم اینکه عقیده داشت زمین حرکت می‌کند) و سوزاندن هزاران نفر در رابطه با عقاید علمی قابل بررسی است «۱» که البته این مطلب مربوط به بحث ما نیست و در جای خود، باید بحث گردد چون ممکن است ادعا شود که اعمال خلاف مسیحیان و یهودیان، مربوط به اصل دین یهود و مسیحیت نیست، بلکه ملاک قضاوت، در مقایسه ادیان، کتاب آسمانی آنهاست نه عملکرد خوب یا بد طرفداران آن دین زیرا بعضی افراد ممکن است کج‌فهم بوده، یا از دین سوء استفاده کرده و به نام دین جنایت کنند، به علاوه این در یک دوره کوتاه و خاص بوده است.

دوم. افعال و اعمال نیک و بد مسلمانان و مسیحیان و یهودیان را کنار می‌نهیم و به بررسی متون کتابهای مقدس و مقایسه آنها می‌پردازیم و در این میان، از نظرات دانشمندان بزرگ شرق و غرب نیز استفاده می‌بریم.

تذکر: منظور ما از کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات) همین انجیل و تورات رایج است که در دسترس ما قرار دارد و البته تورات و انجیل واقعی که حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) برای انسانها عرضه کردند، خالی از عیب و نقص و مناسب زمان خود آنها بود چون از طرف حکیم نازل شده بود.

---

(۱). در این مورد به کتاب رابطه علم و دین، ص ۱۲ به بعد مراجعه کنید آنجا در آمار ذکر می‌کند که در دوره تفتیش عقاید، پنج میلیون نفر را به جرم تفکر و تخطی از فرمان پاپ، اعدام کردند و یا در سیاهچالها، نگاه داشتند و سالهای ۱۴۸۱- ۱۴۹۹ طی ۱۸ سال ۱۰۲۲۰ نفر را سوزانیدند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۵

الف. کلمه علم، در کتاب مقدس، به معنای صفتی از صفات خداوند، وارد شده است که تمام حوادث را قبل از وقوع عالم است (می‌داند ظ) اع ۲: ۲۳

و این علم ازلی است اع ۱۵: ۱۸

که بدان استصواب حضرت اقدس الهی، مؤمنین را از برای اطاعت خود برگزیده است (۱ پط ۱: ۲) «۱».

حکمت در کتاب مقدس، معانی مختلف دارد از جمله به معنای زیرکی، دانش در افعال و اعمال، اشاره به تعمق و هوشیاری، ترقی و پیشرفت شخصی، علم هیئت و تنجیم و فلسفه و سفسطه می‌باشد.

و حکمت حقیقی، عبارت از آن است که خداوند تعالی را، در عقل و زندگانی خود به اعلی درجه کمال توصیف نمائی (ام- ۹: ۱۰) «۲».

در رساله پولس می‌گوید: «زیرا مکتوب است حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمانرا نابود گردانم، کجاست حکیم؟ کجا کاتب؟ کجا مباحث این دنیا؟

مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانیده است زیرا که چون برحسب حکمت خدا جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسیده، خدا بدین رضا داد که به وسیله جهالت موعظه ایماندار آن را نجات بخشد» «۳».

در قصه حضرت آدم و حوا، درخت ممنوع را، درخت معرفت دانش‌افزا، معرفی می‌کند: «مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد، بله خدا می‌داند هر روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا، عارف نیک و بد خواهید

---

(۱). قاموس کتاب مقدس، تألیف جمیز هاکس، چاپ کتابخانه طهوری، ماده علم، ص ۶۱۷.

(۲). همان منبع، ماده حکمت، ص ۳۲۶.

(۳). کتاب مقدس، رساله اول به قرنیتان، باب اول، آیات ۱۹- ۲۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۶

بود و چون زن دید که آن درخت، برای خوراك نیکوست و به نظر خوش‌نما و درختی دلپذیر دانش‌افزا پس از میوه گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد آن‌گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند ...» «۱».

نکته: از آیات ذکر شده در بالا، می‌توانیم نتیجه بگیریم که کتاب مقدس، اهمیت چندانی برای علم و حکمت قائل نیست، یا حداقل به اندازه قرآن توجه به آن نکرده است و در بعضی موارد، در مقابل حکمت، موضع‌گیری می‌کند که خدا حکمت را باطل کرده است و با جهل موعظه می‌کند و یا در بخش دیگر، خداوند انسان را از خوردن درخت معرفت دانش‌افزا، منع می‌کند.

در حالی‌که قرآن کریم، دانش و دانشمندان را ستایش می‌کند و آنها را تشویق می‌نماید و در مقابل جهل، موضع‌گیری می‌کند و حتی در اسلام، معیار تکلیف، عقل است و عقل و علم حجت انسانها هستند.

ب. بعضی از آیات تورات و انجیل با دانش نو و مسلمات تاریخی و علمی، ناسازگار است و هر چقدر علوم پیشرفت بیشتری می‌کند این مسئله آشکارتر می‌شود.

در این مورد یکی از کاملترین تحقیقات را، دکتر بوکای، در مقایسه‌ای بین تورات، انجیل، قرآن و علم انجام داده است و نتیجه این تحقیقات را در یک کتاب منتشر کرده است.

او می‌گوید: آشکارترین ناهماهنگیها با دانش نو، در سفر تکوین یا پیدایش (تورات) وجود دارد و مربوط به سه نکته اساسی زیر می‌باشد:

۱. آفرینش جهان و مراحل آن.

---

(۱). کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب سوم، آیات ۴- ۸ (چاپ انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۸۷ م).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۷

۲. تاریخ آفرینش جهان و تاریخ پیدایش انسان روی زمین.

۳. داستان طوفان نوح (ع).

و سپس به بررسی موارد تناقض می‌پردازد «۱».

او در مورد انجیلها می‌گوید: «در انجیلها عبارات خیلی کمی یافت می‌شود که یارای رویارویی با داده‌های دانش نو را داشته باشند».

و یا می‌گوید: «من شخصا با کمال میل، باور می‌کنم که عیسی (ع) توانسته باشد جذامی را شفا بخشد ولی نمی‌توانم قبول نمایم متنی را معتبر، تلقی کنم که فقط بیست نسل بین انسان نخستین و ابراهیم (ع) قائل است، چنانکه انجیل لوقا به ما می‌گوید». (۲۸- ۲۳ و ۳) «۲».

در جای دیگر می‌گوید: «خیالبافیهای متی، تناقضات مشهور بین انجیلها، دوری از حقیقتها، ناسازگاری با داده‌های دانش نو و تحریفات متوالی متون، سبب می‌شوند که انجیلها حاوی عباراتی منحصرا ناشی از تخیل بشری می‌گردند» «۳».

اما در مورد قرآن لازم نیست که تذکر دهیم که نه تنها با عقل و علم ناسازگار نیست که اکتشافات علمی، هر روز پرده‌ای از حقایق قرآن برمی‌دارد.

در اینجا به کلام همان محقق (دکتر بوکای) برمی‌گردیم که می‌گوید:

«مشارکتی این‌چنین، بین قرآن و دانش نو، بداهتا شگفتی می‌آورد. خاصه که

---

(۱). کتاب مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، تألیف دکتر بوکای، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیری، ص ۳۹ تا ص ۵۵ (چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی).

(۲). همان منبع، ص ۱۱۸.

(۳). همان منبع، ص ۱۵۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۸

سخن از همسازی میرود، نه از ناسازی» «۱».

او می گوید: «آنچه که موجب جلب توجه کسی که برای اولین بار، با چنین متنی (قرآن) روبروست می‌شود، فراوانی موضوعهای مطروح است بدین شرح:

آفرینش نجوم، شرح پاره‌ای مطالب راجع به زمین، طبقه حیوان و طبقه نبات، تولید انسان، در حالی که خطاهای علمی عظیمی، در عهدین وجود دارند در اینجا اثری از آن خطاها نیافتم، این امر مرا ناگزیر کرد از خود بپرسم اگر بشری مصنف قرآن می‌بود چطور می توانسته است، در قرن هفتم میلادی چیزی بنویسد که امروزه با شناختهای دانش نو موافق آید؟» «۲».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

با توجه به آیات قرآن، کتاب مقدس (تورات و انجیل) و اعتراف دانشمندان بی‌طرف (از خود غربیها) به این نتیجه می‌رسیم که برخورد قرآن با علم، به‌طور فاحشی با برخورد کتاب مقدس با علم متفاوت است، اما نکته مهم اینجاست که آثار این مسئله (تعارض کتاب مقدس با مسائل علمی) دامن اسلام و مسلمانان را هم گرفته است؛ چون در غرب بعد از قرن هفده میلادی، این مسئله اوج گرفت که دین با علم ناسازگار است، ازاین‌رو حملات مکرری توسط فلاسفه (مثل هیوم و مارکس و ...) به دین شد، ولی در این حملات فرقی بین قرآن و کتاب مقدس نگذاشتند و همین افکار، به کشورهای اسلامی هم سرایت کرد و کم‌کم عده‌ای از روشنفکران مسلمان، باور کردند که دین با علم سر ناسازگاری دارد.

---

(۱). همان منبع، ص ۱۵۳.

(۲). همان منبع، ص ۱۶۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۴۹

به‌هرحال آثار سوء این تعارض کتاب مقدس، با علم، در قرون وسطی دامن اروپائیان را به صورت دادگاههای تفتیش عقاید گرفت و در چند قرن اخیر، به همه جهان سرایت کرد و افکار الحادی که در مقابل این تفکر در غرب ظهور پیدا کرد (مثل مارکسیسم و ...) به تمام جهان سرازیر شد و تا مدتها افکار بشریت را مشوش و آلوده کرد و هنوز هم آثار آن جلوه‌گر است.

در حقیقت، تفسیر علمی قرآن کریم، در قرن حاضر واکنشی در مقابل تهاجم غربیها به اساس دین و کتابهای مقدس ادیان الهی بود. ما در این خصوص در بحث تاریخ تفسیر علمی، سخن خواهیم راند.

ج. در اینجا پاره‌ای از سخنان فرزانگان بشریت و دانشمندان بزرگ غرب را، برای نمونه و شاهد ذکر می کنیم.

پرفسور هانری کربن فرانسوی می گوید: «اگر اندیشه محمد (ص) خرافی بود و اگر قرآن او وحی الهی نبود، هرگز جرأت نمی کرد بشر را به علم دعوت کند.

هیچ طرز فکری به انـدازه محمـد (ص) و قرآن به دانش دعوت نکرده است، تا آنجا که در قرآن نهصـد و پنجاه بار، از علم، فکر و عقل سخن به میان آورده است» «۱».

ولتر فیلسوف و نویسـنده فرانسوی می‌گویـد: «من یقین دارم اگر قرآن و انجیل را به یک فرد غیر متـدین ارائه دهند، او حتما اولی را برخواهد گزید، زیرا کتاب محمد (ص) در ظاهر افکاری را تعلیم می‌دهد که به اندازه کافی بر مبنای عقلی منطبق است» «۲».

---

(۱). کتاب قرآن و دیگران، تألیف سید علی اکبر صداقت با مقدمه دکتر بهشتی (چاپ نشر روح قم) ص ۱۵.

(۲). همان منبع، ص ۱۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۰

دینورت دانشـمند اروپائی می‌گوید: «واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی، فلکی، فلسـفه و ریاضـیات که در اروپا اوج گرفت، عموما از قرآن اقتباس شده است، بلکه اروپا شهری برای اسلام است» «۱».

دکتر گرینیه فرانسوی می‌گویـد: «من آیـات قرآن را که به علوم پزشـکی، بهـداشتی و طبیعی ارتباط داشت دنبال کردم ... و بنابراین دریـافتم که این آیات از هر جهت با معارف و علوم جهانی منطبق است ... هرکس که دست‌انـدرکار هنر یا علم باشـد و آیات قرآن را، بـا هنر و علمی که آموخته است مطـابقت و مقایسه کنـد بـدون تردیـد به اسـلام خواهـد گرویـد؛ البته اگر صاحب عقلی سـلیم و بی‌غرض باشد» «۲».

---

(۱). همان منبع، ص ۲۲.

(۲). همان منبع، ص ۴۴.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۱

فصل دوم: علوم

علم چیست؟

مفهوم لغوی کلمه علم و معادلهای آن، مثل دانش و دانسـتن، روشن است «۱» ولی معانی اصطلاحی مختلف دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه ناچاریم اشارات مختصری به آنها بکنیم:

۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب.

۲. مجموعه قضایـایی که مناسـبتی بین آنهـا در نظر گرفته شود، هرچنـد قضایـای شخصـی و خاص باشـد ماننـد علم تاریـخ (دانسـتن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و ...

۳. مجموعه قضایای کلی که محور خاصـی برای آنها، لحاظ شـده و هر کدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می‌باشـد، هرچنـد قضایـای اعتبـاری و قراردادی باشـد، به این معنـا علوم غیر حقیقی و قراردادی ماننـد لغت و دسـتور زبـان هم، علم خوانده می‌شود.

---

(۱). منطقیین علم را: حصول صورة الشـیء عنـد العقل (حاصل شـده صورت چیزی در ذهن انسان) می‌دانند چنانچه مرحوم مظفر در مقـدمه کتاب المنطق می‌گوید. ولی فلاسـفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسـیم می‌کنند و بحث ما، در علم حصولی است که

همان معنای منطقی علم است، هرچند در این زمینه فلاسفه غرب سخنان دیگری دارند که در خلال بحث، به آنها اشاره خواهد شد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۲

۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قراردادی) که دارای محور خاصی باشد و این اصطلاح علوم نظری و عملی، از جمله الهیات و ما بعد الطبیعه را دربرگیرد.

۵. مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویستها، به کار می‌برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی‌شمارند؛ این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می‌دهند «۱».

هرچند جعل اصطلاح اشکال ندارد اما اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاص پوزیتیویستها «۲»، در دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را، محدود به امور حسی و تجربی می‌پندارند و لذا اندیشیدن، در ماورای طبیعت را لغو و بی‌حاصل می‌دانند «۳».

منظور ما از علم در تفسیر علمی، همین اصطلاح می‌باشد (علوم قابل تجربه حسی که پوزیتیویستها می‌گویند) پس علم به معنای فلسفه و یا الهیات، از دایره بحث ما خارج است؛ زیرا کسانی که قرآن را با علوم تجربی، تفسیر می‌کنند بیشتر نظر به همین علوم قابل تجربه حسّی دارند.

در اسلام علم به معنای دیگری نیز آمده است: نوری که توسط خدا در قلب می‌تابد، ولی این علم حقیقی یا نورانی، از مورد بحث ما خارج است و ما اینجا در مورد علوم ظاهری سخن می‌گوییم.

---

(۱). علم در نظر آنان مطابق با کلمه ecneics است.

(۲). emsivitisop مکتبی که توسط آگوست کنت (۱۷۹۸ -۱۸۵۷ etnoc- etsugua م) بنیاد نهاده شد و ریشه او در اصالت حس هیوم بود که معرفت بشر را، محدود به تجربه حسی می‌داند.

(۳). آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۱، استاد مصباح یزدی، با تلخیص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۳

سیر تقسیم‌بندیهای علوم:

علم به معنای قدیمی آن، هر نوع واقع‌بینی و جهان‌شناسی که از راههای گوناگون (تجربه، وحی و تفکر) به دست می‌آید را شامل می‌شد، ازاین‌رو علم مشتمل بر معارف حسّی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی هم بود، ولی همان‌طور که در معنای اصطلاحی علم توضیح دادیم، این کلمه معنای جدیدی پیدا کرده و آن عبارت است از درک قوانین طبیعت بر اساس تجربه و مشاهده حسّی.

پس این اصطلاح، یک سیر طولانی را از معنای قدیمی حکمت یا فلسفه به معنای عام، تا علم تجربی خاص کنونی پیموده است و در این راه تقسیمات گوناگونی را پذیرفته است. برای روشن شدن مباحث آینده (رابطه علوم با تفسیر قرآن) لازم است به‌طور خلاصه، اشاره‌ای به این تقسیمات بشود:

۱. از اولین تقسیمات برای علوم، تقسیم معلم ثانی، یعنی فارابی است، او علوم را به پنج گروه تقسیم می‌کند:

اول. علم لسان، دوم. علم منطق، سوم. علم تعالیم (مثل عدد و ...)، چهارم.

علم طبیعی و علم الهی و پنجم. علم مدنی و فقه و کلام «۱».

۲. حکمای اسلامی علوم را این گونه تقسیم می‌کردند:

(۱). احصاء العلوم فارابی، چاپ سوم (چاپ مصر)، ص ۱۱۱- ۱۲۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۴

حکمت/ نظری/ علم اعلی- الهیات/ امور عامه

امور خاصه

علم سفلی- طبیعیات

علم وسطی- ریاضیات

عملی/ ۱. علم اخلاق (اصلاح فرد)

۲. سیاست مدن (اصلاح اجتماع)

۳. تدبیر منزل (اصلاح خانواده)

۳. بیکن (۱۵۶۱- ۱۶۲۶ م) از نخستین دانشمندان حسّ گرا بود که به تقسیم علوم اهتمام ورزید «۱».

او معتقد بود که علوم را بر اساس ذهن، تقسیم‌بندی کنیم؛ چون ذهن مرکز علم است از آنجا که سه قوه ذهنی داریم (حافظه، خیال و عقل) پس سه نوع علم داریم.

الف. حافظه، تاریخ/ طبیعی

مدنی، سیاسی و مذهبی

ب. متخیّله، هنرهای زیبا (شعر، موسیقی، نقاشی و ...)

ج. عقل، فلسفه/ ۱. علم طبیعت (فیزیک، ریاضی، بیولوژی و ...)

۲. انسان (روانشناسی، منطق و اخلاق)

۳. خدا (فلسفه اولی، الهیات)

(۱). مبانی فلسفه، نوشته دکتر علی اکبر سیاسی، ص ۲۱۲- ۲۵۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۵

۴. آگوست کنت «۱» (۱۸۵۷- ۱۷۹۸ م) پایه‌گذار مکتب پوزیتیویسم «۲»، علوم را از نظر عینی و خارجی تقسیم کرد، وی همه علوم را بر اساس شش علم اصلی، می‌دانست، اول. علم ریاضیات (که بسیطترین و کلی‌ترین علم و متکی بر علم دیگر نیست)، دوم. نجوم، سوم. فیزیک، چهارم. شیمی، پنجم. زیست‌شناسی و ششم. جامعه‌شناسی که به ترتیب هر کدام از این علوم، از دیگری متفرع شده است.

ایشان در فرعیّت علوم زیاده‌روی کرده است. برای مثال، تفرّع فیزیک از نجوم محل تأمّل است.

۵. آمپر (۱۸۳۶- ۱۷۴۵ م) بر اساس موضوعات و لحاظ اعتبار آن موضوع، علوم را به ۱۲۸ علم تقسیم می‌کند.

موضوع در علوم/ عالم برونی و مادّی (طبیعت)- علوم جهانی یا مادیات

عالم درون و معنوی- علوم عقلانی یا معنوی

سپس علوم مادی را، به چهار علم ریاضی، فیزیک، طبیعی و طبی تقسیم می‌نماید.

همان‌طور که علوم عقلانی را به علوم فلسفی، لغت، نژادی و سیاسی تقسیم می‌کند.

او تقسیمات چهار چهار علوم را ادامه می‌دهد، تا به ۱۲۸ علم می‌رسد.

(۱).. etnoc etsugua.

(۲). emsivitisop.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۶

۶. طبقه‌بندی علوم، در نظر دالامبر «۱» را، چون جالب و منسجم است ذکر می‌کنیم (در صفحه بعد ملاحظه فرمایید) «۲».

(۱).. TREBMCLA, D.

(۲). مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۹، چاپ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۸

۷. طبقه‌بندی معمول علم در عصر جدید:

الف. علوم ریاضی که با موضوع اندازه‌گیری مقادیر (اعداد و اشکال) سروکار دارد.

ب. علوم طبیعی (فیزیک، شیمی و طبیعی) که از خواص کلّی ماده و کیفیات مربوط به حیات، بحث می‌کند (و بر اساس مشاهده و تجربه به دست می‌آید).

ج. علوم اخلاق که موضوع آن انسان است و شامل علم اخلاق خاص، علوم اجتماعی و علوم تاریخی است. (که بر اساس مشاهده، تجربه و به کمک قیاس، نتیجه می‌دهد) «۱».

البته این تقسیم‌بندی از مؤلف کتاب مبانی فلسفه، شبیه دیدگاه اصالت حسّ پوزیتیویستها است، ازاین‌رو مباحث الهیات را، در تقسیم علوم جای نداده است.

بر اساس این تقسیمات، ما در این بحث (تفسیر علمی) با علوم طبیعت سروکار داریم که شامل علومی مانند: فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، گیاه شناسی، طب، جانورشناسی و فیزیولوژی می‌گردد.

۸. تقسیم‌بندی علوم بر اساس روش: در این تقسیم علوم انسانی، به چهار گروه تقسیم می‌شود که به این شرح است:

الف. علوم تجربی «۲»: که شامل دو قسم می‌شود:

اول. علوم طبیعی «۳» مانند: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ...

(۱). مبانی فلسفه، نوشته دکتر علی اکبر سیاسی.

(۲). SECNEICS LATNEMIREPXE.

(۳). SECNEICS LARUTAN.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۵۹

دوم. علوم انسانی «۱» جامعه مانند: جامعه‌شناسی، اقتصاد و ... که روش این علوم، بر اساس مشاهده و تجربه حسّی است.

ب. علوم عقلی: که آن نیز شامل دو قسم می‌شود:

اول. علوم منطق و ریاضیات که تا قبل از، برتراند راسل، گمان می‌شد که ریاضیات اصل منطق است ولی او اثبات کرد که منطق، اصل ریاضیات است (منطق و ریاضی هر دو ذهنی هستند).

دوم. علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه‌های مضاف (مانند:

فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ و ...) و فلسفه‌های غیر مضاف (مانند: متافیزیک یا امور عامه) می‌شود.

ج. علوم نقلی: مانند: علم تاریخ، لغت و ... که در آنها از نقل استفاده می گردد (البته منظور در اینجا علوم تعبدی شرعی نیست).
د. علوم شهودی: که با علم حضوری، به دست می‌آید مانند: علوم پیامبران (ع) و عرفا.
شاید این طبقه‌بندی، کاملترین تقسیم علوم باشد.
۹. طبقه‌بندی دقیق علوم از دیدگاه مور: مور «۲» دانشمند قرن بیستم غرب و صاحب کتاب مبانی اخلاق، می گوید: علوم به دو شاخه عقلی و تجربی تقسیم می‌شود، ولی تجربه گاهی با حواس ظاهری است (علوم تجربی) و گاهی با حواس باطنی (علوم شهودی) و علوم نقلی نیز در نهایت به حسّ برمی گردد.

معیارهای طبقه‌بندی علوم

با رشد علوم و گسترش آنها، فراگرفتن همه

---

(۱). SECNEICS SEITINAMUH.
(۲). G .E .EROOM.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۰

دانشها برای هر انسان مقدور نیست و از طرفی، هر دسته از مسائل قابل شناخت، در ارتباط با همدیگر و غیر مربوط یا دور از دسته مسائل دیگر است، ازاین‌رو رشته‌های علمی خاص، به وجود می‌آید و علاوه ذوق انسانها هم، در مسائل علمی مختلف است؛ پس علوم ضرورتا تقسیم شده است و معیارهای مختلفی برای دسته‌بندی آنها به کار رفته یا می‌رود که ما به‌طور خلاصه به آنها اشاره می کنیم:
۱. تقسیم علوم براساس روش و اسلوب تحقیق که علوم را به چهار دسته کلی تقسیم می کند که عبارتند از: علوم عقلی، علوم تجربی یا حسّی، علوم نقلی، علوم شهودی.
۲. تقسیم‌بندی علوم بر اساس هدف و غایت (هدف مادی، معنوی، فردی و اجتماعی).
۳. تقسیم‌بندی علوم بر اساس موضوع (مثل عدد که موضوع علم حساب و مقدار که موضوع هندسه است).
نکته ۱: انشعابات جزئی علوم هم گاهی براساس جزء موضوع (مثل غدّه شناسی و ژن‌شناسی در علم پزشکی) یا نوع خاصی از موضوع (حشره‌شناسی و میکروب‌شناسی در علم زیست‌شناسی) یا براساس اهداف یا روشهای مختلف، به وجود می‌آید «۱».
نکته ۲: منظور ما از علوم تجربی در عنوان (تفسیر علمی یا تطبیق قرآن با علوم تجربی) همان علومی است که روش و اسلوب تحقیق آن، براساس تجربه حسّی است و در مقابل علوم نقلی و عقلی قرار می گیرد.

---

(۱). آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۷۱، نوشته استاد مصباح یزدی (با تلخیص).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۱

فصل سوم: مطالب علمی قرآن

آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد؟

اشاره

شکی نیست که قرآن، معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) است و از جهات گوناگونی، اعجاز آن به اثبات رسیده است و یکی از وجوه اعجاز آن قرآن جهت علمی آن هم است در عصری که جاهلیت عرب و سیاهی مطلق بر جهان، سایه افکنده بود و حتی اروپائیان در اوهام و خیالات، به‌سر می‌بردند و در آغاز قرون وسطی «۱» بودند و می‌رفتند تا ده قرن از تاریکترین، دوره تاریخ خود را بگذرانند، دورانی که مردمان را به جرم اظهار نظرهای علمی می‌سوزاندند و در دادگاههای تفتیش عقاید انسانهای بهره‌مند از دانش را، به محاکمه می‌کشیدند.

قرآن با روشنگری‌های علمی و توجه وافر، به علم و علما و دعوت به تفکر پا به میدان مبارزه با جهل و ظلمت گذاشت.

اما در اینجا بحث بر سر این مطلب است که آیا، تمام علوم بشری (علم به

---

(۱). قرون وسطی از حدود قرن پنجم تا پانزدهم میلادی بوده است و پیامبر اسلام (ص) در قرن ششم میلادی تولد شده است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۲

معنای عام که شامل علوم عقلی، نقلی و تجربی می‌شود) با تمام دقایق و ظرایف آنها، در لابلای آیات قرآن، نهفته است، به طوری که هر زمان مقداری از آن، توسط دانشمندی کشف می‌شود و یا قرآن منشأ بسیاری از علوم و توجه به علم و علما است، اما کتاب فیزیک، شیمی و ... نیست، بلکه کتاب هدایت و تربیت است و فقط این علوم را تشویق می‌کند.

در اینجا دو قول وجود دارد و هر کدام برای خود، دلایلی دارند که ما به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف. دلایل کسانی که معتقدند، همه علوم در قرآن کریم موجود است

عبارتند از:

۱. ظاهر آیات قرآن، دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن هست، مانند آیه: وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ «۱» «هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین الهی وجود دارد».

در آیه‌ای دیگر چنین آمده است: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ «۲» «هیچ چیزی را در کتاب، فروگذار نکردیم در حالی‌که روشن‌کننده هر چیز است».

و در آیه‌ای دیگر آمده است: ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ «۳» «هیچ چیزی در کتاب فروگذار نکردیم».

---

(۱). سوره انعام، ۵۹.

(۲). سوره نحل، ۸۹.

(۳). سوره انعام، ۳۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۳

قرآن وجود کتبی جهان تکوین و خلاصه‌ای از اسرار آفرینش است؛ پس همه علوم در قرآن وجود دارد و از آن الهام گرفته است و حتی مسائل فیزیک، شیمی و ریاضی در قرآن هست و اگر ما نتوانیم آنها را پیدا کنیم، علتش این است که عقل ما، از درک و استخراج آنها از قرآن قاصر است و در آینده بشریت پیشرفت می‌کند و همه مسائل را از قرآن به دست می‌آورد.

مرحوم فیض کاشانی، در استدلال به آیه دوم، این‌طور می‌فرماید: «که علوم انسان دو گونه است، اول. علوم مستفاد از حس که به وسیله تجربه و حواس، به دست می‌آید و این علوم متغیّر، فاسد شدنی، محصور و متناهی است و بیشتر علوم مردم این‌گونه است.

دوم. علومی که از مبادی، اسباب و غایات به صورت علوم واحد کلی بسیط، بر وجه عقلی و غیر متغیر، به دست می‌آید و آن علم به

مسبب الاسباب است و این علم ضروری، کلی و محیط به امور و احوال است و شک، تغییر و غلط در آن نیست و این علم مانند دانش خدا، به اشیا، علم ملائکه، انبیا و اوصیاست که به احوال موجودات، در گذشته و آینده آگاهی دارند و هر کس خدا را، با اوصاف کمال بشناسد پس علم او، محیط به همه امور و احوال است و هر کس کیفیت این علم را بداند، معنای آیه تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ را می‌فهمد و متوجه می‌گردد که همه علوم و معانی، در قرآن هست و هر امری خودش یا مقومات، اسباب، مبادی و غایات آن، در قرآن وجود دارد» «۱».

بعضی این‌طور استشهاد می‌کنند که: بعد از جمله لکل شیء در آیه شریفه آمده است، «هُدیً وَ رَحْمَهً» پس معلوم می‌شود که هدایت قرآن غیر از بیان همه چیز

---

(۱). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۷ (فیض کاشانی «ره»).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۴

است، ازاین‌رو نمی‌توان گفت که بیان همه چیز، عبارت است از بیانات تربیتی و هدایتی قرآن که برای بشر آورده است.

این امر (وجود همه علوم دنیایی، علوم بشری و معارف دینی در قرآن) در تفسیر مجمع البیان «۱» به عنوان یک احتمال ذکر شده است.

جلال الدین سیوطی در الاتقان، نیز همین قول را انتخاب کرده و به آیات فوق الذکر استشهاد نموده است «۲».

غزالی در احیاء العلوم نیز، همین مطلب را می‌گوید: «پس علوم، همه آنها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال، ذات و صفات خود را توضیح می‌دهد و این علوم بی‌نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها، اشاره شده است» «۳».

۲. دلیل دوم، بر اینکه تمام معارف بشری، در قرآن وجود دارد، آیاتی است که اشاره به علوم مختلف می‌کند. برای مثال به چند مورد اشاره می‌کنیم:

علوم ریاضی، قال تعالی: وَ إِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَ کَفی بِنا حاسِبِینَ «۴»؛ چون در آیه از حساب و اندازه، سخن گفته است؛ پس اشاره به علوم ریاضی دارد.

علوم ماشین‌سازی و میکرب‌شناسی، قال تعالی: وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوها وَ زِینَهً وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ «۵»؛ چون در آیه اشاره به خلق وسایل نقلیه

---

(۱). تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۸۹، ذیل آیه شریفه ۳۸ سوره انعام (چاپ اسلامیه).

(۲). الاتقان، ج ۴، ص ۳۸، چاپ رضی در قم.

(۳). احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹، چاپ دار المعرفه بیروت.

(۴). سوره انبیا، ۴۷.

(۵). سوره نحل، ۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۵

می‌کند که اعراب آن زمان اطلاعی نداشتند؛ پس منظور وسایل نقلیه جدید، ماشین، هواپیما و ... است و شاید اشاره به خلق میکربها و ویروسهاست که در آن زمان مردم از آنها اطلاعی نداشته‌اند.

علوم شیمی از آیات مربوط به حضرت ابراهیم (ع) که چهار مرغ را، ذبح کرد و بر سر چهار کوه گذارد، استفاده می‌شود که اجزای

موجودات و ترکیبات آنها، مورد توجه قرآن بوده و علم جدید، این تجزیه و ترکیبها را شیمی می‌نامد.

علم هندسه از آیه شریفه: رَفِیعُ الدَّرَجاتِ «۱»، به دست می‌آید، زیرا این آیه دلیل بر این است که خداوند، به درجات توجه داشته و با توجه به اینکه رفیع به حساب ابجد ۳۶۰ می‌شود و درجات هم، اشاره به درجه است و محیط دایره هم ۳۶۰ درجه است پس این آیه، شاید اشاره به علم هندسه باشد «۲».

بنابراین هرچند قرآن فرمولهای شیمی، هندسه و ... را بیان نمی‌کند اما گاهی به یک مورد در آیه‌ای اشاره می‌کند که دهها فرمول، احتیاج دارد.

غزالی در کتاب جواهر القرآن، بر این مطلب اصرار می‌ورزد و مثالهای فراوان می‌زند که علوم مختلف، از قرآن نشأت گرفته است. او بعد از اینکه بیان می‌کند تمام علوم دینی و علوم وابسته به آنها (مانند: لغت، نحو، قرائات، علم مخارج حروف، علم تفسیر، علم قصص اولین، علم کلام، علم فقه، علم اصول فقه و ...)

از قرآن منشأ گرفته است، معتقد می‌شود که سایر علوم نیز، همه از قرآن شروع می‌شود مانند: علم طب، نجوم، علم هیئت بدن حیوان و تشریح اعضا، علم سحر، طلسمات و ...

---

(۱). سوره غافر، ۱۵.

(۲). رابطه علم و دین، عباسعلی سرفرازی، ص ۴۷- ۴۹، با تلخیص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۶

آنگاه می‌گوید: این علوم (آنچه شمردیم و نشمردیم) اوائل و اصول آنها، از قرآن است و برای منشأ علم طب آیه: وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ «۱» را که خداوند از حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌فرماید مورد استناد قرار می‌دهد و معتقد است که این فعل واحد را کسی نمی‌شناسد مگر آنکه علم پزشکی را کامل بداند و ... «۲»

دکتر ذهبی نیز، در کتاب التفسیر و المفسرون، مثالهای زیادی از ادعای کسانی که معتقدند، همه علوم در قرآن، یا از قرآن است آورده است. مانند: علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر، مقابله و ... برای هر مورد نیز، آیاتی ذکر می‌کند «۳».

۳. دلیل سوم، بر وجود همه علوم در قرآن این است: روایاتی در این زمینه وارد شده است که مؤید عمومیت مستفاد، از لفظ آیات است و به علاوه ائمه (ع) در مورد علوم مختلف (مانند: پزشکی، فضایی و ...) سخن گفته‌اند و سپس فرموده‌اند که تمام علوم ما، از قرآن است، بر این اساس معلوم می‌گردد که علوم مختلف، در قرآن وجود دارد لکن افراد خاصی از آن مطّلع هستند، برای مثال به چند روایت اشاره می‌کنیم:

عن الباقر (ع): ان اللّه تبارک و تعالی لم یدع شیئا تحتاج الیه الامهٔ الا نزله فی کتابه و بیّنه لرسوله «۴». «خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان، به آن محتاج باشند فروگذار نکرده است و آنها را در قرآن، نازل فرموده و برای پیامبر (ص) بیان کرده است».

عن ابی عبد اللّه (ع): انّی لا علم ما فی السموات و ما فی الارض و اعلم ما فی

---

(۱). سوره شعراء، ۸۰.

(۲). کتاب جواهر القرآن، فصل چهارم، ص ۱۸.

(۳). التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۵- ۴۸۴.

(۴). تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۴.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۷

الجنهٔ و اعلم ما فی النار و اعلم ما کان و ما یکون قال: ثم مکث هنیئهٔ فرأی ان ذلک کبر علی من سمعه منه فقال: علمت ذلک من کتاب اللّه عزّ و جلّ انّ اللّه عزّ و جلّ یقول: فیه تبیان کل شیء «۱». «بدرستی که من هر چه در آسمانها و زمین است می‌دانم، هرچه در بهشت و جهنم است می‌دانم، هرچه واقع شده یا می‌شود می‌دانم، سپس کمی مکث فرمود و ملاحظه کرد که این مطلب برای شنوندگان دشوار آمده پس فرمودند: این مطالب را از قرآن، می‌دانم که خداوند می‌فرماید:

قرآن بیان کننده همه چیز است».

۴. دلیل دیگر، بر وجود همه علوم در قرآن، مسئله بطون قرآن است.

در بسیاری از روایات اسلامی، به بطون قرآن و اینکه هر آیه، یک بطن دارد اشاره شده است «۲». پس این اعجاز قرآن است که از یک آیه، هر کس یک مطلب می‌فهمد و به بطن آن آگاهی می‌یابد و عارف، فقیه، فیلسوف، فیزیکدان و ... هر کدام یک برداشت جداگانه، از آیات قرآن دارند و هر کدام از یک آیه، چیزی متوجه می‌شوند که دیگران از آن غفلت می‌کنند.

پس هیچ کدام نباید برداشت دیگری را رد کند، زیرا اگر فیلسوف هم یک فیزیکدان بود مثل او برداشت می‌کرد.

به این مطلب غزالی در احیاء العلوم، استشهاد کرده و تعداد علوم قرآن را، تا هفتاد و هفت هزار و دویست علم ذکر کرده است و بعد می‌گوید: «این عدد چهار برابر می‌شود؛ چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد» «۳».

---

(۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۸ حدیث دوم (چاپ تهران دفتر نشر فرهنگ اهل البیت «ع»).

(۲). میزان الحکمه، ج ۸، ص ۹۴- ۹۵.

(۳). احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹، چاپ دار المعرفهٔ.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۸

ب. دلایل کسانی که معتقدند، همه علوم بشری، در قرآن کریم موجود نیست:

اول. قرآن کتاب هدایت اخلاقی، تربیتی و دینی انسان است و نازل شده تا انسانها را به سوی فضیلتها و خداشناسی هدایت کند، تا از خرافه‌پرستی دور شوند و حقوق (افراد و خانواده و اجتماع) را به صورت کلی بیان کرده، تا مردم با رعایت احکام الهی، زندگی سالم داشته باشند و بر جهان‌شناسی و معرفت طبیعت، تکیه می‌کند، تا رابطه انسان و جهان با خدا روشن شود و مردم معرفت بهتری به خدا پیدا کنند.

بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن، همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمولهای آنها، بیان کرده باشد، بلکه اشاراتی به آیات الهی، در زمین و آسمان برای سیر در ملکوت و تفکر در صنع الهی دارد، تا به هدف تربیت و تزکیه انسانها، نایل شود و بعید نیست منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل دینی و هدایتی مردم باشد همان‌طور که بعضی از مفسرین هم گفته‌اند «۱».

خلاصه کلام اینکه هدف قرآن، تربیت معنوی انسان است و در این راه، لازم نیست همه معارف تجربی و غیر تجربی را برای بشر بیان کند؛ چون انسان عقل و احساس دارد و خود می‌تواند، مسائل تجربی و علوم را، به دست آورد. به علاوه این علوم، لازمه لا ینفک تربیت معنوی انسان نیست.

یکی از اساتید صاحب نظر می‌فرماید: «لازم نیست قرآن در یک مسئله علمی، حتما نظریه داده باشد، زیرا قرآن در صدد و در جایگاه حل مسائل علمی

(۱). تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸؛ تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۶۲۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۶۹

نیست، البته آنچه فرموده باشد حق است و اگر اشاره‌ای به نکته‌ای علمی داشته باشد و به راستی لفظ قرآن، بر آن دلالت کند حق است و جای هیچ حرفی نیست» «۱».

دوم. ظهور آیاتی که دلالت بر این دارد که همه چیز، در قرآن است قابل اخذ نیست. یعنی نمی‌توان عمومیت آنها را پذیرفت که بگوییم همه علوم بشری و همه معارف دینی با هم و به صورت مفصل، در قرآن موجود است و برای رفع این ظهور، سه شاهد داریم:

الف. این ظهور خلاف بداهت است؛ چون بسیاری از مسائل علوم جدید مانند: فرمولهای شیمی، فیزیک و ریاضی در ظواهر قرآن، موجود نیست و این مطلب را هر کس که یک بار، قرآن را با دقت مطالعه کند متوجه می‌شود (البته مسئله بطون قرآن و علم ائمه (ع) بحث دیگری است که مستقلا به آن اشاره می‌کنیم).

ب. بعضی از مفسران قرآن، صریحا این ظهور را، انکار کرده‌اند و جالب اینکه در میان این مفسران کسانی به چشم می‌خورند که از سردمداران تفسیر علمی قرآن هستند.

برای مثال: سید محمد رشید رضا، در ذیل آیه شریفه: ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ «۲» می‌گوید: «اگر مراد از کتاب، علم الهی، یا لوح محفوظ باشد، پس عمومیت آیه به ظاهرش محفوظ است (یعنی تمام چیزها و امور دین و دنیا در علم الهی موجود است). اما اگر منظور از کتاب، قرآن باشد شیء منظور، موضوع

(۱). معارف قرآن، تألیف استاد مصباح یزدی، ص ۲۲۹.

(۲). سوره انعام، ۳۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۰

دینی است و آن هدایت الهی است، پس همه چیز که مربوط به اقسام هدایت است، در قرآن بیان شده است و این قول را که بعضی می‌گویند قرآن تمام علوم موجودات را، دربردارد کسی از صحابه و علمای تابعین و غیر آنها نگفته است و هیچ‌کس آن را قبول نمی‌کند، مگر کسی که قائل شود هرچه در کتابهای گذشتگان است حق است، اگرچه مخالف عقل، نقل و لغت باشد» «۱».

طنطاوی در تفسیر خود «لکل شیء» را امور دینی (که گاهی به‌طور تفصیل و اجمال ذکر شده) می‌داند «۲».

ابو اسحاق ابراهیم بن موسی الشاطبی (۷۹۰ ق) در کتاب الموافقات، ظهور آیات را شدیدا انکار می‌کند «۳» و دکتر ذهبی نیز، در التفسیر و المفسرون، با او همراهی می‌نماید.

ج. در مورد کتاب، در آیات شریفه، چند احتمال ذکر شده است که یکی از آنها این است که منظور قرآن باشد. پس به‌طور قطع نمی‌توان گفت که قرآن کریم می‌فرماید همه چیزها، علوم و معارف دینی و دنیایی، در قرآن موجود است (بلی این یکی از احتمالات در مورد آیه شریفه است، ولی چون این ظهور، مخالف عقل است آن را کنار می‌گذاریم) و اما احتمالاتی که مفسرین در مورد کتاب در آیات شریفه داده‌اند عبارت است از:

۱. منظور از کتاب، قرآن کریم باشد؛ پس همه امور دین و دنیا در قرآن موجود است یا اینکه منظور از کتاب، قرآن کریم باشد اما فقط امور شرعی و

(۱). تفسیر القرآن الحکیم، معروف به المنار، ج ۷، ص ۳۹۵.

(۲). تفسیر الجواهر، طنطاوی، ج ۸، ص ۱۳۰ ذیل آیه ۸۹ سوره نحل.

(۳). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۱

دینی در قرآن موجود است، چنانچه در تفسیر مجمع البیان «۱»، کشاف «۲» و المیزان «۳» آمده است.

۲. منظور کتابی است که نزد خدا است و همه امور گذشته و آینده را، دربردارد و آن لوح محفوظ است، همان‌طور که بعضی از تفاسیر شیعه «۴» و اهل سنت، به آن تصریح کرده‌اند «۵».

۳. منظور از کتاب، در آیه شریفه ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‌ءٍ اجل باشد، یعنی هیچ چیزی را ترک نکردیم، مگر آنکه مرگ او را واجب ساختیم «۶» و چنین احتمالی را نیز در آیه شریفه وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ داده‌اند «۷» و مجمع البیان، غیر آن احتمال را ذکر نکرده است.

۴. منظور از کتاب، علم خدا باشد؛ چنانچه بعضی به آن تصریح کرده‌اند (البته شاید منظور از علم خدا، همان لوح محفوظ باشد ولی در بعضی تفاسیر جدا شده است) «۸».

۵. در بعضی از روایات که در تفسیر برهان، آمده است، کتاب را، به امام مبین

---

(۱). تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸ و ج ۶، ص ۳۸۰ (چاپ اسلامیه).

(۲). تفسیر الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸، ذیل آیه ۸۹ سوره نحل (چاپ بیروت).

(۳). المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵ (چاپ بیروت).

(۴). تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸، ذیل آیه شریفه ۳۸ سوره انعام (چاپ اسلامیه).

(۵). تفسیر الکشاف زمخشری، ج ۲، ص ۲۱ و ص ۳۱، سوره انعام (چاپ بیروت)؛ تفسیر الجواهر، طنطاوی، ج ۴، ص ۳۷ (چاپ اسلامیه).

(۶). تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸، ذیل آیه شریفه ۳۸ سوره انعام (چاپ اسلامیه).

(۷). تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۱۱، ذیل آیه شریفه ۵۹ سوره انعام (چاپ اسلامیه).

(۸). تفسیر الکشاف زمخشری، ج ۲، ص ۳۱، ذیل آیه ۵۹ سوره انعام (چاپ بیروت).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۲

معنا فرموده‌اند «۱».

سوم. در مورد آیات قرآن که اشاراتی به علوم طبیعی، تجربی و شناخت طبیعت دارد، آیا هدف آن بیان و کشف فرمولهای هندسه و شیمی است؟ یا به‌طور استطرادی و حاشیه‌ای، این بحثها را مطرح کرده است؟ در اینجا بسیاری معتقدند که ذکر مثالهای علمی در قرآن، موضوعیت ندارد. یعنی صرف مثال است و هدف، آموزش علوم نیست، بلکه مثال را برای هدفی دیگر آورده است.

در این مورد، چون ما یک بحث مستقل خواهیم داشت، در اینجا از ذکر دلایل و نظرات صرف‌نظر می‌کنیم، اما این مطلب، لازم به ذکر است که آیاتی را که برای پیدایش علوم شیمی، ماشین‌سازی و هندسه، استشهاد کرده‌اند دلالت بسیار ضعیفی دارد و یا اصلا بر موارد فوق دلالت ندارد، برای مثال آیه رفیع الدرجات، هیچ ربطی به دایره و ۳۶۰ درجه بودن آن ندارد و حمل آیات قرآن بدون قرینه عقلی یا نقلی بر یک مطلب تفسیر به رأی است. در این مورد درجات دایره، یک قرارداد و اعتبار ریاضی است و آیه شریفه هم اشاره‌ای، به دایره ندارد و استفاده عدد ۳۶۰ از اعداد ابجد، هم بلا دلیل است و هیچ دلیل نقلی یا عقلی نداریم که قرآن بر اساس

حروف ابجد، صادر شده باشد.

بلی بعضی آیات قرآن، اشاراتی به علوم دارد و یا حتی تشویق به علم می‌کند و گاهی ممکن است اشاره قرآن، به یک مطلب، موجب توجه انسان به آن رشته علمی شده باشد اما این مطلب غیر از این است که کسی ادعا کند، تمام فرمولها و طرز ساخت ماشین و هواپیما در قرآن آمده است.

چهارم. در مورد بطون قرآن و اینکه منشأ علم ائمه (ع) به تمام معارف

---

(۱). تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۲۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۳

و علوم گذشته و آینده از طریق قرآن است و یا علم به مبادی و مقومات اسباب که فیض کاشانی، در مورد قرآن مطرح می‌فرمود، به چند صورت می‌توانیم پاسخ دهیم:

الف. در ضمن احتمالات در تفسیر آیات شریفه، بیان کردیم که بعضی کتاب را، به معنای امام یا لوح محفوظ یا علم الهی گرفته‌اند و بنابراین تفسیر، مسئله حل می‌شود؛ چون علوم و معارف، نزد امام مبین است، یا همه علوم در علم الهی یا لوح محفوظ است که پیامبر (ص) و امام (ع) از آن اطلاع دارند، بنابراین مسئله وجود جمیع علوم در قرآن، مطرح نمی‌شود و اگر در روایات هم اشاره‌ای به کتاب اللّه (و اینکه منشأ علوم ائمه (ع) از آنجاست) شده است، اشاره به همان لوح محفوظ، یا علم الهی است (که شاید منظور فیض کاشانی هم، همین مطلب باشد) و قرینه جالب این است که در روایتها کلمه کتاب اللّه (نه کلمه قرآن) آمده بود.

ب. احتمال دارد که علوم ائمه (ع) یا باطن قرآن هم، مربوط به همان چیزی باشد که ظواهر قرآن، مربوط به آن است. یعنی در ارتباط با احکام الهی و هدایت الهی باشد، نه اینکه تمام علوم و معارف بشری، مانند: شیمی و فیزیک در باطن قرآن باشد.

این مطلب از بعضی روایات که در ذیل آیات مورد بحث آورده شده، استشمام می‌شود «۱»؛ چون در این روایات، مثال به حلال، حرام و حدود می‌زنند و سپس کل مایحتاج الیه الناس (هر چیزی را که مردم به آن احتیاج دارند) را ذکر می‌کنند، پس ممکن است منظور، احتیاجات دینی و هدایتی مردم باشد، هرچند علم پیامبر (ص) و امام (ع) به علوم و معارف بشری، از طریق باطن قرآن یا از ناحیه

---

(۱). تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۲۴.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۴

وحی یا الهام ممکن است، اما بحث در این است که آیا این آیات دلالت بر این مطلب دارد یا ندارد؟

ج. ممکن است در اینجا تفصیل قائل شویم یعنی بگوییم:

۱. ظواهر قرآن که مردم می‌فهمند، عبارت است از بیان معارف دینی و هرچه که مربوط به هدایت انسان است، پس بیان علوم جدید، با تمام جزئیات آن هدف ظاهر قرآن نیست.

۲. اما قرآن (که شامل ظاهر و باطن می‌باشد) همه علوم و معارف دینی و غیر دینی را دربردارد، اما مخاطب آن پیامبر (ص) و ائمه (ع) هستند و فقط آنها می‌توانند این علوم را استخراج کنند. یعنی قرآن تبیان همه چیز (علوم دینی و علوم جدید بشری) هست، ولی فقط برای پیامبر و اوصیای او تبیان است.

در این مورد، علامه طباطبائی «ره» کلام جالبی دارند: ایشان در ذیل آیه شریفه وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ «۱» می‌فرماید: «ظاهرا مراد از کل شیء هر چیزی است که به هدایت مربوط باشد، هرچه که مردم در مورد مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه،

قصص و موعظه‌ها احتیاج دارند، قرآن به آن هدایت کرده است و بیان نموده است و ما از ظاهر الفاظ قرآن و مقاصد آن، همین مطلب را متوجه می‌شویم، اما در روایات نقل شده که در قرآن، علم گذشته و آینده، تا قیامت موجود است و اگر این روایات صحیح باشد، منظور از تبیان اعم از دلالت لفظی است، پس شاید اشاراتی از غیر طریق دلالت لفظی دارد و اسراری را کشف می‌کند که فهم عرفی، به آنها راهی ندارد» «۲».

---

(۱). سوره نحل، ۸۹.

(۲). المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵ (چاپ بیروت) با تلخیص.

بنابراین اگر منظور از بطون قرآن و علم ائمه (ع) به این طریق باشد، از محل بحث ما خارج است؛ چون اختلاف در این بود که آیا همین قرآن موجود، صرف‌نظر از روایات و بیان پیامبر (ص) و ائمه (ع) ظواهر آن جمیع علوم بشری و دینی را دربردارد یا ندارد و اگر شما بگوئید که پیامبر و ائمه (ع) از باطن و رموز قرآن، همه علوم را درمی‌یابند ربطی به بحث ما ندارد و شاید این وجه جمع بین دو قول (موافق و مخالف) در این مسئله باشد؛ به عبارت دیگر اینجا دو بحث است:

نخست اینکه آیا ظاهر قرآن، با همین کلمات و الفاظ و معانی عرفی آن، بر تمام علوم و معارف دینی و بشری مانند شیمی و فیزیک دلالت دارد یا ندارد؟ که البته کسی شک ندارد که چنین دلالتی وجود ندارد.

دوم اینکه آیا قرآن، با توجه به علم پیامبر (ص) و ائمه (ع) و باطن آن و رموز آن دلالت بر جمیع معارف دینی و بشری می‌تواند داشته باشد یا نمی‌تواند داشته باشد. که در این مورد هم، شکی نیست که اگر روایات وارده در بحث بطون قرآن و علوم ائمه (ع) از طریق قرآن، تمام و صحیح باشد و آنها را بپذیریم «۱» این مطلب تمام است، ولی از محل بحث ما خارج است.

پنجم. دلیل دیگر بر اینکه نمی‌توان گفت، همه علوم بشری، در قرآن وجود دارد این است که بر اساس این قول اشکالات و محذورات متعددی به وجود می‌آید که ما به آنها اشاره می‌کنیم:

الف. تفسیر به رأی و تأویل، خطر این تفکر است؛ چون قرآن در همه مسائل علمی صراحت ندارد و کسی که می‌گوید همه مسائل در قرآن هست، ناچار

---

(۱). ما در اینجا درصدد بررسی اسناد و متون احادیث، بطون و علم ائمه «ع» نیستیم و به بحث ما هم ربطی ندارد و این مطلب باید در جای خود، بررسی شود و روایات زیادی در این مورد وارد شده است.

می‌شود بعضی آیات را تأویل کند و آیات را، از معانی صحیح و روشن خود منحرف نماید و قرآن را به‌طور واژگونه تفسیر سازد. در حالی‌که پیامبر (ص) و ائمه (ع) از تفسیر به رأی، نهی کرده‌اند و وعده آتش بر آن داده‌اند (که نمونه آن را در تفسیر آیه رفیع الدرجات دیدیم).

ب. باعث می‌شود تا قرآن که کتاب مبین و هدایت است، به صورت یک کتاب مجمل و مبهم و پر از اسرار کشف نشده نشان داده شود، زیرا بسیاری از علوم و جزئیات آنها در قرآن یافت نمی‌شود، ازاین‌رو بعضی افراد ناچار می‌شوند، دامنه اسرار را توسعه دهند و کم‌کم بگویند ظواهر قرآن را ما نمی‌فهمیم و برای ما حجت نیست.

ج. تعصب و جمود و تهمت به طرف مقابل، از پیامدهای این تفکر است، زیرا بسیاری از مطالب علمی، در قرآن قابل اثبات نیست از این جهت بعضی افراد اظهار نظر بی‌دلیل می‌کنند و در مقابل انکار مخالفان به تهمت (عدم ایمان به قرآن، ملحد، معاند و ...) دست

یازند «۱».

د. الفاظ قرآن معانی معینی دارد که در لغت و اصطلاحات شرعی و معانی عرفی مذکور است و اگر بگوییم قرآن بر تمام علوم دلالت دارد، لازم می‌آید الفاظی که در عصر نزول نازل شده، معانی جدیدی که در نسلها بعد می‌آید (مانند فرمولهای شیمی و فیزیک) را قصد کرده باشد و این مطلب در نظر هیچ انسان عاقلی، صحیح به نظر نمی‌رسد که اعراب با یک فهم مشخص خطاب به الفاظ معین شوند، ولی معانی هزار سال بعد از آن الفاظ مراد باشد «۲».

---

(۱). رابطه علم و دین، تألیف عباسعلی سرفرازی، ص ۴۹ به بعد.

(۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۹۱، با تلخیص و اضافات.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۷

ه. چون علوم جدید و نظریات علمی در معرض خطا و تغییر است و هرچند سال که می‌گذرد یک نظریه، باطل و نظر جدیدی ارائه می‌شود که گاهی این نظریات با هم تنافی و تضاد دارند و اگر قرآن بر این نظریات، تطبیق شود و بگوییم همه علوم در قرآن هست، لازم می‌آید که الفاظ و آیات قرآن هم، در معرض این آفات قرار گیرد؛ در حالی که قرآن از باطل به دور است «۱».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از تمام مطالب گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمولها و جزئیات آن) دلالت ندارد و اگر با توجه به بطون و علم پیامبر (ص) و ائمه (ع) کسی چنین چیزی اثبات کند، از محل بحث ما خارج است و علم آن، مختص به پیامبر (ص) و ائمه (ع) است.

بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است و در بحث آینده، اهداف مثالهای علمی قرآن را بررسی خواهیم کرد. ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست، و این آیات (مانند آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به‌طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است.

در اینجا لازم است به برادران دینی تذکر دهیم مواظب باشند، این گونه آیات وسیله‌ای برای فریب مردم و مانعی در جلوگیری از پیشرفت علمی و انجام تحقیقات تجربی و یا بهانه سستی علمی بعضی افراد نگردد. استعمارگران ممکن است با تمسک به این آیات و ایجاد این ذهنیت که تمام علوم اولین و آخرین و

---

(۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۹۲، با تلخیص و اضافات.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۸

معارف بشری در قرآن موجود است، درصدد برآیند که مسلمانان را از تحقیق و کشف مطالب و علوم جدید، دور نگه دارند و از جهل آنان به نفع خود و برای سلطه بر آنها استفاده کنند. مسلمانان احتیاج به علوم جدید و پیشرفتهای علمی دارند، تا در سایه قرآن و هدایت پیامبر (ص) و اهل البیت (ع) قله‌های سعادت و کمال را یکی پس از دیگری طی کنند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۷۹

آیا مطالب و مثالهای علمی قرآن استطرادی است:

در این مورد ممکن است سه نظریه ارائه کنیم:

الف. ذکر مطالب و مثالهای علمی در قرآن کریم، هدف اصلی و نهایی قرآن نیست بلکه هدف اصلی قرآن، هدایت انسان به سوی خداست اما برای مثال و شاهد آوردن از مطالب علمی حق و واقعی استفاده می کند. پس علوم تجربی و پرداختن به آنها از اهداف اصیل و اولیه قرآن محسوب نمی‌شود. این قول مطابق نظر بعضی بزرگان و کسانی است که می گفتند، قرآن تبیان هر چیزی است که در رابطه با هدایت دینی باشد «۱».

ب. همان‌طور که بیان هدایت دینی و معنوی انسان و معارف الهی، از اهداف اولیه و اصیل قرآن کریم است، بیان مطالب علمی هم، از اهداف اصیل قرآن است ازاین‌رو قرآن به علوم طبیعی و شناخت طبیعت توجه زیادی کرده است. این کلام می‌تواند مطابق نظر کسانی باشد که می گفتند، در قرآن همه علوم و معارف دینی، بشری و تجربی وجود دارد «۲».

ج. قرآن در داستانها و مثالهای علمی، به صورت سمبلیک و طبق فرهنگ مخاطبین خود سخن می گوید و هدف آن، بیان مطالب علمی، به صورت اصلی یا عرضی نیست، ما این نظریه را، در مبحث رابطه علم و دین مورد بررسی

---

(۱). المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۵؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸ (در یک احتمال که ذکر کرده)؛ کشاف، ج ۲، ص ۲۱ و ۳۱.

(۲). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۷؛ مجمع البیان (در یکی از احتمالاتی که ذکر کرده است)، ج ۴، ص ۲۹۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۰

قرار می‌دهیم.

چون در بحث قبل، ما وجود همه علوم در ظواهر قرآن را رد کردیم، بر این اساس مبنای قول دوم باطل شده است، اما برای روشن‌تر شدن مطلب، کلام یکی از نویسندگان را در مورد مطالب علمی قرآن می‌آوریم: «بعضی از بزرگان معاصر این‌طور فرموده‌اند «۱»: در قرآن کریم، بحث درباره جهان، طبیعت و انسان به‌طور استطرادی و تطفلی (حاشیه‌ای) به میان آمده است و شاید هیچ آیه‌ای نیابیم که مستقلا به ذکر آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمانها و زمین پرداخته باشد، هماره این بحثها به منظور دیگر عنوان شده است. در موارد بسیار گفتگو از آفرینش جهان و انواع آفریده‌ها برای آگاهانیدن انسان و رهنمونی اوست به عظمت الهی و سترگی حکمت‌هایی که خدا در آفرینش به کار برده است. در همه جا نیز، این هدف ممکن است منظور باشد که انسان با نگرش به عالم، از آن جهت که آفریده خدا و در چنبره تدبیر اوست، معرفت فطری و شناخت حضوری خود را شکوفایی دهد و شدت و نیروی بیشتری بخشد (و عقربه دل او را در جهت خدا نگاه دارد).

به عبارت دیگر، قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و یا کیهان شناسی نیست. قرآن کتاب انسان‌سازی است و نازل شده است، تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال) نیاز دارد به او بیاموزد، و لذا آیات مربوط به جهان و کیهان در هیچ زمینه هیچ‌گاه به بحثهای تفصیلی، در مورد موجودات نپرداخته، بلکه به همان اندازه‌ای که هدف قرآن، در هدایت مردم تأمین می‌شده، بسنده کرده است. به همین جهت برخلاف بسیاری از آیات

---

(۱). معارف قرآن، نوشته استاد محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸ با تلخیص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۱

دیگر، این آیات دارای ابهامهایی است و کمتر می‌توانیم یک نظر قطعی به قرآن نسبت دهیم» «۱».

فواید ذکر مثالهای علمی در قرآن کریم:

۱. راه قرآن را در زمینه خداشناسی هموار می کند؛ چون هدف قرآن، بیان آیات الهی و توجه دادن مردم به جلوه‌های فیض و قدرت

الهی بوده است، تـا مردم را بیشتر متوجه خـدا کنـد. این مطلب از راه ذکر مثالهـای علمی و آیـات الهی، در آسـمانها، زمین، دریاها، عجـایب خلقت انسـان و جـانوران تأمین شـده است، از این‌رو احتیاج به ذکر فرمولها و تفاصـیل هر مطلب نیست، بلکه اشاره ضـمنی کافی است.

۲. اعجـاز علمی قرآن را ثـابت می‌کنـد؛ این مثالهـای حق و واقعی که با مطالب اثبات شـده و یقینی علوم (نه نظریات متزلزل و ظنی) مطـابقت دارد، مـا را متوجه می‌کنـد که قرآن، این مسائـل را از محیـط اجتمـاعی خود، الهام نگرفته است چون نزول قرآن در جزیرهٔ العرب فاقد تمدن بوده است و حتی تمدنهای آن زمان که در ایران و روم برپا بوده است، چنین پیشرفتهای علمی نداشته‌اند تا بتوانند نظریات علمی قرآن را، به پیامبر (ص) القاء کنند، بنابراین قرآن از طرف خدای حکیم و عالم نازل شده است.

نکته جالب اینجاست که بعضـی از مسائل مطرح شده در قرآن، مثل حرکت زمین، یا زوجیّت گیاهان، یا توده عظیم گازها و اتمها با تفکر علمی موجود در اعصار بعد از نزول قرآن، مطابقت نداشت ولی قرآن با شجاعت، مطالب علمی،

---

(۱). معارف قرآن، نوشته استاد محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸ با تلخیص.

محکم و به دور از خرافات را بیان می‌کند (ما آیات این مطالب را در فصل آخر کتاب، بررسی و ذکر می‌کنیم).

۳. مثالهای علمی واقعی در قرآن، موجب کنجکاوی بشـر و تفکر او، در عجایب آسـمانها، خلقت انسان و دیگر موجودات می‌شود و بشر را متوجه نیروهای ناشناخته طبیعت می‌کند.

یعنی کـار مهم قرآن، ایجـاد سؤال در ذهن انسـان است، زیرا تا انسان سؤال نداشـته باشـد، به دنبال کشف علمی نمی‌رود؛ چون فکر می‌کنـد همه چیز را می‌دانـد و دچـار یـک جهـل مرکب می‌گردد، ولی قرآن مسائـل ناشـناخته کهکشانها و موجودات ناشـناخته را، بزرگ جلوه می‌دهـد و دعوت به تفکر در طبیعت می‌کنـد و این موجب پیشـرفت علوم و صـنایع بشـر می‌گردد، چنانچه در چند قرن اولیه تمدن اسلامی، همین امر موجب پیشرفت، بلکه جهش علمی مسلمانان شد «۱».

۴. همین توجه اسلام و قرآن به علم و مطالب علمی است که منشأ بسیاری از علوم شد (هرچند بیان کردیم که تمام علوم، با جزئیات آنها در قرآن وجود ندارد) و الهام‌بخش بسیاری از معارف بشری گردید و رشد علوم را تسریع کرد.

برای مثال توجه اسـلام، به آسـمانها، حرکت خورشـید، سـتارگان و سیارات موجب شد، تا علم نجوم در میان مسـلمانان، به سـرعت رشد کند. هرچند مسئله قبله در نماز و احتیاج جهت‌شناسی هم، در آن تأثیر زیادی داشت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: در اینجا به چند مطلب مهم اشاره می‌کنیم:

اول. در مورد مطالب علمی قرآن چند هدف قابل توجه است:

الف. ظاهر مطالب علمی قرآن، گاهی در رابطه با شناخت آیات الهی و توجه

---

(۱). رابطه علم و دین، سرفرازی، ص ۴۳ به بعد با تلخیص و اضافات.

به مبـدأ هستی است، قـال تعـالی: إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهـارِ لَآیـاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ «۱» «در پیـدایش آسمانها و زمین آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی برای صاحبان خرد وجود دارد».

ب. گاهی آیات علمی قرآن، نشانه عظمت آن مطلب است، یعنی گوینـده سـخن به ظاهر قصد دارد که اهمیت یک مطلب علمی را برساند، پس آن را ذکر می‌کند:

برای مثال قسمتهای قرآن به خورشید، ماه و ... «۲» از این قبیل است.

ج. گاهی آیات علمی قرآن، برای اثبات معاد است، برای مثال می‌فرماید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ «۳» «پس آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شده است، از آبی جهنده آفریده شده است که از میان پشت و سینه بیرون می آید، خداوند به بازگردانیدن او قادر است».

دوم. مطالب علمی قرآن را، تا حد مثالهای ساده، پایین آوردن خلاف انصاف است، چون مثال برای ساده کردن فهم مطالب گوینده است و گاهی واقعیت و حقیقت ندارد، اما مطالب علمی قرآن، حقایق کشف نشده‌ای را دربردارد که پس از قرنها دانشمندان را به اعجاب وامی‌دارد.

این ساده‌اندیشی است که بگوییم قرآن برای بیان یک مطلب، یک مثال علمی زده است و اتفاقا صحیح از آب درآمده، مضافا به اینکه بیان کردیم این مطالب علمی، یک بعد از اعجاز قرآن را نشان می‌دهد، پس از حد مثال بالاتر است.

---

(۱). سوره آل عمران، ۱۹۰.

(۲). سوره شمس، ۱ به بعد.

(۳). سوره طارق، ۵- ۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۴

سوم. امکان دارد این‌طور گفته شود که قرآن، یک هدف اصلی و عمده دارد و آن به کمال رساندن انسان (که همانا تقرب الی اللّه است) می‌باشد و اهداف فرعی دیگری هم دارد که در طول و راستای همان هدف اصلی است، از جمله آن اهداف اثبات معاد، نبوت و اعجاز خود قرآن (که مقدمه‌ای برای پذیرش وحی، توسط مردم است) می‌باشد.

بر این اساس بیان مطالب علمی، از اهداف قرآن است، چون اعجاز قرآن را ثابت می‌کند و هدف اصلی و عمده قرآن نیست. این مطلب خصوصا با این نکته روشن می‌شود که آیاتی که همه چیز را به قرآن نسبت می‌دهد، در مورد هدایت و دین است. پس هدف اصلی هدایت انسان و بیان معارف دینی است، ولی یکی از اموری که مربوط به دین است، اثبات اعجاز قرآن است و یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز علمی آن است؛ ازاین‌رو مطالب علمی قرآن (در بعضی موارد) خود از اهداف قرآن است، اما هدف عمده و اصلی نیست.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۵

فصل چهارم: قلمرو علم و دین

مقدمه

انسانها در طی قرنهای متمادی که در کره زمین زندگی می‌کردند، به دو گروه عالم و جاهل، تقسیم می‌شدند و دانشمندان در قدیم الایام، از همه رشته‌های علمی و دینی آگاهی داشتند و اظهار نظر می‌کردند، ولی کم‌کم با پیشرفت علوم و تقسیم آنها، دانستن همه علوم برای یک نفر غیر ممکن شد. بر این اساس به دنبال تقسیم علوم، انسانها هم، در گروههای تخصصی از هم جدا شدند و این مطلب از قرن هیجده میلادی (دوازده قمری) شتاب بیشتری گرفت و کم‌کم، هر رشته علمی نیز به اقسام کوچکتری تقسیم گردید و متخصصان علوم دینی (فقها، متکلمان و ...) با متخصصان علوم تجربی (مانند: فیزیکدانان، زیست شناسان و ...) و فلاسفه، هر کدام به راه خود رفتند.

آن خلط و آمیزش اولیه علوم دینی، تجربی و فلسفی و این جدایی قابل توجه علوم، این سؤال را به وجود آورد که مرز واقعی علم و دین کجاست؟ خصوصا که در گذشته، دانشمندان هر رشته، در مورد موضوعات رشته دیگر، اظهارنظرهای صحیح یا خطا کرده بودند و گاهی موضوعات مخلوط شده و همراه با تعصب، با آنها برخورد می‌شد.

در قرون وسطی در اروپا، یک رویارویی بین دانشمندان علوم و عالمان

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۶

مسیحیت، به وجود آمد و با ظهور گالیله، نیوتن و سپس داروین، این تنازع به اوج خود رسید «۱» و کم‌کم به صورت یک جدال جهانی، بین علم و دین ظاهر شد و بسیاری تلاش کردند تا با تعیین حوزه‌ها و مرزهای علم و دین، این نزاع را خاتمه دهند و یا قضاوت منطقی در این مورد بنمایند.

ما برای تعیین مرزهای علم و دین، لازم است مطالبی را به‌طور مقدماتی ذکر کنیم. به عبارت دیگر این بحث متوقف بر حلّ چند مسئله مهم به این شرح است:

آیا علوم تجربی یقین‌آور است؟

در بحث تقسیمات علم، یادآور شدیم که منظور ما از علوم تجربی یا طبیعی، علومی است که از خواص کلی ماده و از کیفیات مربوط به حیات، با روش تجربی و حسی بحث می‌کند (مانند: علم شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی و ...)

حال برای پاسخ به این سؤال لازم است که روش علوم تجربی در دسترسی به قواعد و قوانین، مورد بررسی قرار گیرد؛ چون عمده فعالیت علوم تجربی، کشف قوانین طبیعت و ارتباط دادن این قوانین با همدیگر است، به طوری‌که تشکیل یک سیستم منظم و هماهنگ را بدهد، ازاین‌رو می‌گوییم که روشهای هر علم مختص خود آن است مثلا- روش علم ریاضی، براساس برهان است و روش علم اخلاق، تاریخ و پژوهشهای دینی، به نحو خاص خود است.

مراحل کشف قانون:

اشاره

در مورد روش کار پدید آوردن فرضیه و قانون یا نظریه‌ها، در علوم تجربی،

---

(۱). در بحث قرآن و علم (مقایسه برخورد قرآن و کتاب مقدس با علوم) ریشه‌های این نزاع را جستجو کردیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۷

سه دیدگاه متفاوت را ذکر می‌کنیم و مورد بررسی، قرار می‌دهیم که دو دیدگاه اول، به اثبات‌پذیری و دیدگاه سوم به ابطال‌پذیری معروف است.

اول. مراحل کشف قانون در نظر دانشمندان قبل از پوزیتیویستها:

۱. مرحله اول مشاهده به وسیله حواس ظاهری است، یعنی بررسی و مطالعه امور آنچنانکه در طبیعت جریان دارند؛ بدون اینکه هیچ‌گونه دخالت و تصرف در مقدمات یا شرایط حصول آنها صورت گیرد.

۲. مرحله دوم طبقه‌بندی اطلاعات به‌دست آمده از مشاهده طبیعت است.

۳. مرحله بعدی ابراز یک فرضیه توسط دانشمند مشاهده‌گر است. فرضیه عبارت است از نظریه یا تئوری خاصی که مشاهده‌گر، برای توجیه و بیان امور مشاهده شده، بیان می‌کند و به آنها می‌افزاید. فرضیه می‌تواند در مورد علت یک پدیده یا روابط علت و معلول (یعنی قانون طبیعی) باشد.

۴. مرحله چهارم تجربه است: یعنی تکرار مشاهده به وسیله انجام مورد مشاهده در مکانها و زمانهای مختلف که توسط مشاهده‌گر، با رعایت شرایط تجربه انجام پذیرد.

۵ و ۶. مرحله پنجم و ششم استقراء استدلالی است: این مرحله مرکب از دو عمل است، ازاین‌رو دو مرحله محسوب می‌شود، اول یافتن امری که با امر ملحوظ، دارای مناسبات منظم و ثابت است (یعنی پیدا کردن علت)، دوم برقراری قانون کلّی، یعنی تعمیم نتیجه آزمایش.

تعیین علت در علوم طبیعی: در اینجا دو نظریه عمده را بررسی می‌کنیم:

الف. نظریه بیکن دانشمند انگلیسی که معتقد است: در صورتی واقعه یا امری

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۸

علت واقعه دیگر، شناخته می‌شود که حضور و غیاب و دگرگونیهایش موجب حضور و غیاب و دگرگونیهای آن واقعه، یا امر دیگر، باشد از این جهت، پیشنهاد رسم جدول زیر را کرده است:

جدول حضور/ جدول غیاب/ جدول تطبیق درجات

تمام اوضاع و احوال و وقایعی یادداشت می‌شود که پیوسته با واقعه‌ای که کشف علت آن منظور است، مقارن و همراهند./ وقایع و اوضاع و احوالی یادداشت می‌شود که حضور آنها مقارن با غیاب امر ملحوظ است./ اوضاع و احوال و وقایعی یادداشت می‌شود که دگرگونیهای آنها موجب دگرگونیهای امر ملحوظ است.

بعد از تهیه این جدول، در نظر بیکن، علت این امر منظور خود به‌خود نمایان می‌شود «۱».

ب. استوارت میل، نظریه بیکن را تکمیل کرد و گفت در علت هر امری، می‌توان به چهار طریق عمل کرد:

۱. روش توافق، ۲. روش اختلاف، ۳. روش تغییرات مقارن، ۴. روش بقایا (روشی کلی که جامع سه روش دیگر است) «۲».

معمولاـ دانشمندان علوم تجربی، وقتی از علت سخن می‌گویند، منظور علت تامه فلسفی یا علت مفیض (که وجود معلول از علت پدید می‌آید) نیست، بلکه در تعریف علت می‌گویند: ما هیچ امری را موجه و مبین نمی‌دانیم، مگر آنکه

---

(۱). مبانی فلسفه، دکتر علی اکبر سیاسی، ص ۲۱۰- ۲۴۴ (چاپ دانشگاه تهران).

(۲). مبانی فلسفه، دکتر علی اکبر سیاسی، ص ۲۱۰- ۲۴۴ (چاپ دانشگاه تهران).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۸۹

کیفیت ما قبل آن را که شرط واجب آن است، مکشوف بداریم؛ این کیفیت یا امر مقدم، علت نام دارد و این علت نشانه‌اش این است که ظهور نمی‌کند، تغییر نمی‌یابد و ناپدید نمی‌شود، مگر آنکه معلولش نیز، به تبع او ظاهر شود، تغییر یابد و ناپدید شود.

تعمیم و آزمایش: پس از دریافت علت امری، باید آزمایش را عمومیت داد و قانون کلی، به دست آورد و کار اختصاصی استقراء در واقع همین است، یعنی استدلال از جزء به کل کردن است. ذهن ما در این عمل، از حدود مشهودات و تجربیات خود عدول می‌کند، زیرا امور مورد ملاحظه محدود و معین بوده و درباره اموری که مشاهده نگردیده و خصوصا راجع به اموری که بعدا وقوع خواهند یافت، به ما چیزی نمی‌آموزند در صورتی که همه آنها را ما، مشمول قانون قرار داده‌ایم. برای مثال ما در ده مورد مشاهده می‌کنیم که آب، در صد درجه، به جوش می‌آید پس یک قانون کلی برای همه آبها در حال و آینده اظهار می‌کنیم.

در این استنتاج، وسعت نتیجه از وسعت قانون خیلی بیشتر است یعنی ذهن بر مشهودات خود، چیزی اضافه می‌کند و از مقدمات جزئی خود را به نتیجه کلی می‌رساند. اما اینکه چگونه ذهن به آن می‌رسد و پایه استقراء بر چیست، نظریات مختلفی وجود دارد که به این شرح است:

۱. استقراء بر مبدأ سبب کافی، پایه‌گذاری شده است که از مبادی اولیه ذهن آدمی است. بنابراین مبدأ هرچه هست، سبب وجودی دارد و از این جهت است که امور عالم قابل فهم و بیان است «۱».

---

(۱). این نظریه آقای دکتر علی اکبر سیاسی، در کتاب مبانی فلسفه، ص ۲۴۴ به بعد است (چاپ دانشگاه تهران)، ما در کل این مبحث از این کتاب بهره برده‌ایم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۰

۲. استقراء ناقص در مشهودات مبتنی بر تعلیل است. یعنی ما بعضی جزئیات را مشاهده می‌کنیم که همه، یک وصف مشخص دارند و بعد به علت آن وصف پی می‌بریم، و سپس تعمیم می‌دهیم؛ چون عقل حکم می‌کند که تخلف معلول از علت، محال است هر کجا این علت یافت شد معلول هم می‌آید. بنابراین هر کجا آتش بود می‌سوزاند؛ زیرا علت سوزاندن که حرارت است، در همه آتشها موجود است «۱».

۳. استقراء، مبتنی بر یک حکم بدیهی عقلی باشد. مثلا شما یک مورد تجربه کردید و متوجه شدید که کل کتاب، بزرگتر از جزء آن است و این با حکم بدیهی عقل، سازگار است. پس یک حکم کلی برای تمام موارد جزئی می‌کنیم، اما این مورد قابل خدشه است؛ زیرا حکم بدیهی عقلی، با تصور موضوع و محمول (کل و جزء) به دست می‌آید و احتیاج به تجربه ندارد «۲».

۴. استقراء، مبتنی بر مماثلت کامل جزئیات باشد. یعنی وقتی شما امتحان کردید که یک گیلاس شیرین است و همه گیلاسها هم مثل هم هستند؛ پس حکم می‌کنید که تمام گیلاسها شیرینند؛ چون در تکوین تمام این جزئیات، متماثل و متشابه هستند و وصف یکی وصف همه است «۳».

۵. استقراء، مفید یقین است، چون با حساب احتمالات، ثابت می‌کنیم که وقتی موارد مشاهده زیاد باشد، احتمال مخالف آن بسیار ضعیف می‌شود و عقل بر آن احتمال ضعیف تکیه نمی‌کند و کالعدم فرض می‌نماید؛ پس تصدیق به آن قضیه، تبدیل به یقین می‌شود «۴».

---

(۱). المنطق، تألیف شیخ محمد رضا مظفر، ص ۲۶۴، چاپ بیروت.

(۲). المنطق، تألیف شیخ محمد رضا مظفر، ص ۲۶۴، چاپ بیروت.

(۳). المنطق، تألیف شیخ محمد رضا مظفر، ص ۲۶۴، چاپ بیروت.

(۴). این خلاصه نظریه شهید صدر، در کتاب الاسس المنطقیهٔ للاستقراء است که بسیار طولانی و با مقدمات مفصل بحث کرده‌اند، برای نمونه به صفحه ۱۳۵ و صفحات ۳۸۳- ۴۰۰ به بعد مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۱

بررسی: اشکالاتی که در مراحل کشف یک قانون طبیعی، به نظر می‌آید و مانع قطع‌آور بودن علوم تجربی می‌گردد عبارتند از:

۱. در مرحله مشاهده شرط شد که مشاهده‌گر، هیچ‌گونه دخالتی در مقدمات یا شرایط حصول نتیجه نداشته باشد، ولی آیا این شرط عمل می‌شود؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که هر مشاهده‌گر، هیچ‌گونه سهمی در شیء مورد مشاهده، ندارد و تأثیری بر آن نمی‌کند؟ آیا می‌توان تأثیر شخص و وسایل آزمایش را، بر مورد مشاهده به صفر رسانید؟

تاکنون کسی چنین ادعایی نکرده است و حتی به خلاف مطلب تصریح شده است:

ایان بار بور فیزیکدان آمریکایی «۱» می‌گوید: «ایده‌آل مطالعه جهان، چنانکه فی نفسه هست، آن است که تأثیر فعل و انفعالات اندازه‌گیری، بر اندازه‌ها یا سنجشهای به دست آمده ملحوظ شده باشد، در فیزیک جدید، هیچ حد و مرز قاطعی بین یک عین مستقل و یک مشاهده‌گر غیر فعال، متصور نیست (در فصل دهم خواهیم دید که اصل عدم تعیّن هایزنبرگ را لااقل در بعض موارد، می‌توان به اختلال سیستم بر اثر روند سنجش نسبت داد). برای اینکه وضع یک الکترون معلوم شود، ناچار باید با ذرات یا امواج نور درگیر شود. همین کار وضع یا مواضع الکترون را، به نحو پیش‌بینی‌ناپذیر، برهم می‌زند. در نسبت جرم، اندازه و زمان‌بندی یک عین (شیء) خواص ثابت آن جسم به تنهائی نیستند، بلکه بستگی به مبنای سنجش مشاهده‌گر دارد. این اختلاط یا درگیر شدن مشاهده‌گر،

---

(۱). Ian G. Barbur.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۲

اثرات ناشی از جریان اندازه‌گیری را همسنگر یک عمل فیزیکی می‌گرداند» «۱».

۲. همان اشکال اول (تأثیر مشاهده‌گر در مورد مشاهده) در مرحله چهارم هم، وجود دارد؛ پس نمی‌توان به‌طور قاطع گفت که یک فیزیکدان، مکان واقعی یک الکترون را ثبت کرده، یا در آزمایش دوم تجربه کرده است. مضافا که حواس ما خطاهای بسیار دارد و امکان دارد در مشاهده یا تجربه، مکرر دچار خطا شود.

۳. تعریف علت در نظر دانشمندان علوم تجربی، اعم از علت تامه یا شرط و مقتضی است، مخصوصا که بعد از ظهور هیوم، در غرب، مسئله ضرورت و علیت در خارج از ذهن انسان انکار شد و طبق نظر فلاسفه غربی، ما فقط از توالی و تتابع زمانی و مکانی پدیده‌ها، همراه با تداعی معانی در ذهن، می‌توانیم سخن بگوییم؛ پس تعیین علت واقعی یک پدیده در خارج میسّر نیست.

از طرف دیگر، چون علت اعم است از علت تامه و شرط و مقتضی؛ پس محال بودن تخلف معلول از علت معنا ندارد و امکان تخلف همیشه وجود دارد، چرا که صرف حضور و غیاب و دگرگونی یک پدیده، هنگام حضور و غیاب و دگرگونی پدیده دیگر، ضرورتی به وجود نمی‌آورد، تا همیشه این اتفاق بیفتد، زیرا ما علت واقعی (علت تامه و مفیض) را کشف نکرده‌ایم، بلکه فقط متوجه شده‌ایم که این دو پدیده، تقارن زمانی و مکانی در حضور و غیاب دارند و احتمال دارد که این یک قضیه اتفاقیه اکثری یا دائمی، باشد و علیت واقعی بین آنها نباشد و فقط یکی، شرط حصول دیگری یا مقتضی باشد. یعنی علیت در ذهن ما ممکن است با خارج مطابق نباشد. این است که بعضی دانشمندان معتقدند که علوم

---

(۱). علم و دین، تألیف ایان بار بور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۲۱۳- ۲۱۴ (چاپ مرکز نشر دانشگاهی).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۳

تجربی، قوانین و نظریات در آنها، افسانه‌های مفید است که برای زندگی روزمره انسان مفید است، چرا که با روند طبیعت سازگاری دارد، ولی اینکه واقعیت امر هم، مطابق همین قوانین است یا چیز دیگری نمی‌دانیم.

ایان بار بور در این زمینه می‌گوید: «نظریه‌های فیزیکی، عمیقا انتزاعی و کنایی‌اند و غالبا فقط به طریقی بس غیر مستقیم، به آزمایش مربوط می‌شوند. در قلمرو اتم آنچه رخ می‌دهد، قابل تصور یا حتی تخیّل نیست، یعنی نمونه‌ها و همانندهای مناسبی، نمی‌توان برای آنها از تجربه عادی پیدا کرد (این مطلب) به ما هشدار می‌دهد که مبادا تجریدات علمی را با جهان واقعی اشتباه کنیم. بعضی از پژوهندگان بر این قول‌اند که نظریه‌های علمی، المثنای واقعیت نیستند، بلکه ساخته و پرداخته ذهن یا افسانه‌های مفیدند که به کار

همارایی داده‌ها و یافته‌های آزمایش می‌آیند» «۱».

۴. بزرگان علم منطق فرموده‌اند که ما دو نوع استقراء داریم:

الف. استقراء تام که مشاهده‌گر، تمام موارد و افراد مورد مشاهده را بررسی می‌کند و وصف واحدی در همه بیابد؛ پس آن استقراء تام، مفید یقین است چون برگشت آن به قیاس می‌شود.

ب. استقراء ناقص که مشاهده‌گر، بعضی موارد و افراد مورد مشاهده را، بررسی و مشاهده کند در این صورت، این استقراء مفید ظن است و موجب قطع و یقین نمی‌شود چون ممکن است بعضی جزئیات دیگر، همین حکم را نداشته باشد «۲». بیشتر قضایایی که در تجربیات علوم جاری است از همین نوع

---

(۱). علم و دین، ایان بار بور، ص ۳.

(۲). المنطق، تألیف مرحوم مظفر، ص ۲۶۲- ۲۶۳ (چاپ بیروت) با تلخیص.

است.

دانشمند بزرگ، شهید صدر «ره» در توضیح اشکال استقراء ناقص می‌فرماید «۱»: «در اینجا سه اشکال وجود دارد:

نخست. اینکه شخص مستدل به دلیل استقرائی، اول باید اثبات کند که هر چیزی که در مورد پدیده‌ای ظاهر شد، حتما علتی و سببی دارد، اگرنه ممکن است کسی بگوید که طولانی شدن طول آهن، در هنگام گرم شدن در آتش، هیچ علتی ندارد.

دوم. اینکه شخص مستدل باید ثابت کند که الف علت ب است. یعنی بعد از پذیرش اصل علیت ثابت کنیم که همین حرارت، علت طولانی شدن آهن است و چیز دیگری علت نیست.

سوم. اینکه باید اثبات شود که این سبب، در همه حالات حتی حالات آینده هم صادق است. یعنی هر وقت حرارت در کنار آهن باشد آهن طولانی می‌شود» «۲».

با توجه به این اشکالات مهم به استقراء ناقص، متوجه می‌شویم که علوم تجربی نمی‌تواند یقین‌آور باشد.

۵. راههایی که برای قطع‌آور بودن استقراء، پیشنهاد شده است مورد اشکالات متعدد واقع می‌شود که به پاره‌ای از آنها به این شرح اشاره می‌کنیم:

الف. آیا سبب کافی و مبدأ ذهنی که سبب وجودی است، علت تامه است یا خیر؟ اگر بگوییم علت تامه است، سؤال می‌شود از کجا آن را به دست آورده‌اید؟

اگر از استقراء ناقص، به دست آورده باشید که دور می‌شود و اگر از غیر آن، به

---

(۱). الاسس المنطقیه للاستقراء، تألیف شهید محمد باقر صدر، ص ۲۵- ۲۷ (چاپ بیروت)، با تلخیص.

(۲). الاسس المنطقیه للاستقراء، تألیف شهید محمد باقر صدر، ص ۲۵- ۲۷ (چاپ بیروت)، با تلخیص.

دست آورده باشید پس استقراء ناقص، برای اینکه قطع‌آور باشد، محتاج علت خارجی شد و اگر این سبب کافی، علت تامه نیست، پس تخلف‌پذیر است و قطع‌آور نیست.

ب. اگر ما از یک وصف، به علت آن در پدیده‌ها پی بردیم؛ پس دلیل دیگری را ضمیمه استقراء کرده‌ایم و استقراء ناقص، به‌خودی‌خود موجب یقین نشده است، مضافا که ما در اشکال سوم، اشاره کردیم که علت واقعی (تامه) در علوم طبیعی، قابل

دسترسی و حصول نیست و این مورد اعتراف دانشمندان علوم تجربی، نیز هست پس این فرض که ما علت واقعی را به دست آوریم و ضمیمه استقراء کنیم، در مورد علوم تجربی مصداق ندارد.

ج. آیا صرف مماثلت و مشابهت کامل می‌تواند، موجب تعمیم یک حکم، به همه موارد شود؟ در حقیقت برگشت این فرض به تمثیل منطقی است که در تمثیل هم، بیان می‌کنند که اگر علت واقعی کشف شود، یقین‌آور است، اگرنه صرف احتمال و گمان است.

د. این مطلب که با حساب احتمالات، می‌توان ثابت کرد که احتمال طرف مخالف در قضایای تجربی، متواتر و ... ضعیف است و این موجب می‌شود، اطمینان حاصل شود که صحیح و حق است.

اما بحث در اینجاست که آیا استقراء ناقص، اگرچه به آن یقین داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم که این یقین صددرصد، مطابق واقع و حقیقت هم هست یا نه؟

به عبارت دیگر، در اینجا دو مسئله است که در استقراء و علوم تجربی، از هم جدا نمی‌شود:

مقام اثبات: اول اینکه ما با استقراء ناقص و یا تواتر یک خبر، جزم و اطمینان

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۶

به آن پیدا می‌کنیم و در این بحث شکی نیست، بلکه تمام زندگی بشر، بر این اصل پایه‌گذاری شده که به احتمالات ضعیف، توجه نمی‌کند؛ برای مثال من احتمال ضعیف می‌دهم که هواپیما سقوط کند ولی باز هم سوار آن می‌شوم؛ چون موارد متعددی تجربه شده که سقوط نمی‌کند. پس به احتمال ضعیف مخالف، توجه نمی‌کنم (یقین به معنای اعم) «۱».

مقام ثبوت: دوم اینکه آیا این اطمینان حاصل شده از استقراء یا خبر واحد، حتما و قطعا مطابق واقع است؟ (یقین به معنای اخص) یعنی هیچ احتمال خطا (ولو احتمال ضعیف) نمی‌دهد که خلاف آن واقع شود در حالی‌که در علوم تجربی، احتمال می‌دهیم که ما علت را به‌طور کامل نشناخته‌ایم، یا در مقدمات و تجربیات خطا کرده‌ایم و یا قضیه دائمی بوده است (یقین به علت واقعی پدیده، در علوم تجربی امکان ندارد) «۲» برای مثال اگر الف دو صفت به نامهای ب و ج داشته باشد و صفت (ب) علت پدید آمدن پدیده (د) است. در قانون بیان می‌شود که الف علت (د) است چون که صفت (ج) علت (د) است. این قانون در عمل کاربرد دارد ولی صادق و مطابق واقع نیست.

این مورد دوم موردنظر ماست که می‌گوییم علوم قطعی نیست، ولی شهید صدر آن مورد اول را اثبات می‌کند، پس یقین به معنای اعم را اثبات می‌نماید.

۶. همین‌که بسیاری از نظریه‌ها و قوانین علمی، پس از قرنها استواری و دقت

---

(۱). در کتابهای منطق، یقین را به دو گونه تقسیم می‌کنند: الف. یقین به معنای اخص یعنی اطمینان و اعتقاد جازم که بر اساس تقلید نباشد و طرف مقابل آن، احتمال صدق نداشته باشد و مطابق واقع هم باشد، ب. یقین به معنای اعم که مطلق اعتقاد جازم است، ازاین‌رو ممکن است ظن قوی، یا جهل مرکب، یا ... باشد (المنطق، مرحوم مظفر، ص ۲۰۱.

(۲). به اشکال سوم، در همین مبحث مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۷

و پذیرش دانشمندان، ناگهان فرومی‌ریزد و با نظریات جدید و کشفیات تازه، باطل می‌شود خود بزرگترین دلیل بر غیر قطعی بودن علوم تجربی است؛ چون مهمترین دلیل وجود چیزی، وقوع آن است.

باری این همه خطاها که در علوم تجربی، به اثبات می‌رسد و قوانین و فرضیه‌های مهم (مانند هیئت بطلمیوسی در علم نجوم یا

مـدلهای مختلف در درون اتم و نظرات راجع به نور و گردش سـیارات ...) را باطل می‌کند، خود دلیل خطاپذیری و غیر قطعی بودن علوم است و جـالب این است که گـاهی، یـک مسـئله علمی اثبات و سـپس ردّ می‌شـد و دوباره اثبات می‌گردیـد، به این مثال توجه کنید:

«قـانون بوده «۱» را در نظر بگیریـد که ترتیب فواصـل مـدارهای سـیارات را از خورشـید، طبق ترتیب یـک سلسـله اعـداد ریاضـی «۲» خاص، بیان می‌کنـد. چنـدی دانشـمندان خاطر خود را به این امر خوش داشـتند که وفاق خوبی بین داده‌ها و آن فرمول برقرار است. چنـدی بعـد که معلوم شـد هیـچ تبیین معقولی برای چنین قانونی وجود نـدارد، آن وفاق را حمل بر تصادف و اتفاق کردند، ولی در ایـام اخیر توجه دانشـمندان، در پرتو فرضـیه‌های جدیـد، در باب منشأ منظومه شمسـی دوباره به اهمیت و احتمال صـحت قانون بوده جلب شده است» «۳».

نکته: در مورد قطعیت اسـتقراء، راه‌حلهای دیگری نیز توسط اروپائیانی ماننـد اسـتوارت میل و دیگران ارائه شده و جوابهایی نیز داده شده است، ولی ما به همین

---

(۱). Bode" s Wal.

(۲). بیان قانون این است که اگر، به هر یک از اعـداد رشـته ۹۶، ۴۸، ۲۴، ۱۲، ۶، ۳ (که غیر از اولی، هر یـک دو برابر ماقبل است)، چهار اضافه کنیم و هر جمله را، به ده تقسـیم کنیم، جمله‌های رشـته‌ای حاصل (غیر از ۸/ ۲) تقریبا، عدد متناسب، با فواصل سیارات معلوم از خورشید است.

(۳). علم و دین، ایان بار بور، ص ۲۱۶ (چاپ نشر دانشگاهی).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۸

مقدار بسنده می‌کنیم «۱».

دوم. مراحل کشف قانون علمی در نظر پوزیتیویستها: (نظریه اثبات‌پذیری)

در اوایـل قرن بیسـتم، پوزیتیویسـتها راه‌حـل دیگری، برای تشـکیل و کشـف قـانون در علوم تجربی، ارائه کردنـد که از شـش مرحله تشکیل می‌شود:

۱. مرحله مشاهده یا تجربه: که دانشـمند از طریق مشاهده فعال، مانند آزمایش در آزمایشـگاه و یا مشاهده منفعلانه، مانند رصد یک کسوف یا خسوف، به بررسی یک پدیده طبیعی می‌پردازد.

۲. مرحله تعمیم اسـتقرائی: که این یک امر ذهنی است و مشاهده‌گر، وقتی در اثر تکرار مشاهدات، به یک آمادگی روحی رسید که بتواند، یک حکم کلی بنماید، مرحله تعمیم استقرائی انجام می‌گیرد.

برای مثـال: وقـتی مشاهـده‌گر، در چنـد مورد، تجربه کرد که آب در صـد درجه، به جوش می‌آیـد، در ذهن خود، یـک حکم کلی می‌کند که آب، همیشه در صد درجه، به جوش می‌آید.

۳. مرحله فرضـیه: و آن وقتی است که همان تعمیم اسـتقرائی را، دانشمندان به صورت یک جمله، بیان و اظهار می‌کند (آب همیشه، در صد درجه، سانتیگراد، به جوش می‌آید).

۴. اقدام در جهت اثبات فرضیه: که معمولا این مرحله، توسط همکاران

---

(۱). علاقه‌مندان را به کتاب ارزشـمند الاسـس المنطقیه للاسـتقراء، تألیف دانشمند شهید سید محمد باقر صدر (از صفحه ۶۹- ۱۱۷)

ارجاع می‌دهیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۱۹۹

مشاهده‌گر، انجام می‌شود و فرضیه او در مکانها، زمانها و حالتهای مختلف، مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

۵. اگر فرضیه مورد آزمایش، نقض شد، یعنی یک مورد خلاف آن ثابت شد (که آب در نود درجه، به جوش آمد) آن فرضیه باطل و رد می‌شود، چون نقیض موجبه کلیه، سالبه جزئیه است.

و اگر فرضیه مورد بحث اثبات شود، یعنی در حالتها، مکانها و زمانهای متفاوت، نتیجه یکسان داد، پس آن فرضیه تبدیل به قانون می‌شود که وارد مرحله ششم می‌شویم.

۶. قانون (wal) همیشه معتبر است و اگر در جایی بطلان آن اثبات شد، معلوم می‌شود در مقدمات آن اشکالی وجود داشته است، وگرنه قانون همیشه، معتبر و ثابت است.

نکته. در این مورد، فرضیه و قانون تقابل دارند و هر فرضیه‌ای که ثابت شود، در علم می‌ماند و همین مطلب است که هنوز در فکر بسیاری از روشنفکران، وجود دارد که قوانین طبیعی، ثابت و همیشگی است و به خاطر همین است که به این نظر، نظریه اثبات‌پذیری گویند؛ چون قوانین علمی را قابل اثبات می‌داند «۱».

بررسی اشکالات این نظریه: بسیاری از اشکالات نظریه اول (مراحل کشف قانون قبل از پوزیتیویستها) به این نظریه هم وارد است، علاوه بر آنها، یکی از دانشمندان اخیر غرب، به نام پوپر «۲»، اشکالاتی بر این نظریه وارد کرد که به صورت مختصر ذکر می‌کنیم:

---

(۱). در این مبحث از نظرات استاد حوزه و دانشگاه، آقای ملکیان در تاریخ علم استفاده بردیم.

(۲).. reppop lraK.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۰

۱. روانشناسی، کشف و ابداع مراحل سه‌گانه اولیه (مشاهده، تعمیم، فرضیه) را تأیید نمی‌کند، یعنی هیچ فیزیکدانی برای کشف یک قانون، این مراحل را نگذرانیده است و تا سؤالی نباشد شروع تجربه، بی‌معناست.

۲. مرحله چهارم و پنجم از لحاظ منطقی معیوب است؛ چون بعد از هیوم، ثابت شد که استقراء حجت نیست و اگر هزار قضیه شخصیه با هم جمع شود، نتیجه کلی نمی‌دهد. پس طبیعت نمی‌تواند نظریه‌ای را اثبات کند و از آن قانون تولید شود.

برای مثال: اگر هزار بار هم آب، در صد درجه به جوش آید، باز احتمال دارد در شرایط جدیدی این اتفاق نیفتد «۱».

سوم. مراحل تشکیل نظریه علمی در نظر پوپر (نظریه ابطال‌پذیری)

پوپر دانشمندی که چند روز قبل از این نوشته (شهریور سال ۱۳۷۳) بدرود حیات گفت، پس از اشکالاتی که به نظریه پوزیتیویستها نمود، پیشنهاد کرد که کلمه فرضیه و قانون را کنار بگذاریم و کلمه «نظریه علمی» را جایگزین آنها کنیم. او برای تشکیل یک نظریه علمی پنج مرحله معرفی می‌کند:

۱. مرحله مسئله یا مرحله عدم رضایت از راه‌حل یک مشکل که در این مرحله، شخص از راه‌حل خود، یا دیگران، نسبت به یک مشکل علمی ناخشنود می‌شود و آن را نمی‌پذیرد.

۲. مرحله حدس: که دانشمند پس از تفکر درباره مسئله، یک نظریه یا راه

---

(۱). برای اطلاع بیشتر به کتاب حدسها و ابطالها و کتاب منطق اکتشافات علمی، تألیف پوپر و ترجمه احمد آرام مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۱

حل جدید پیشنهاد می کند که غالبا از روی الهام و حدس است. برای مثال:

دانشمندی مدل حرکت خورشید به دور زمین را، نمی‌پذیرد و در اثر تحقیق و فکر، حدس می‌زند که زمین به دور خورشید می‌چرخد و یا نیوتن از افتادن سیب، بر زمین نظریه جاذبه زمین را حدس می‌زند.

۳. مرحله استنتاج قضایای قابل مشاهده و تجربه از راه‌حل جدید، برای مثال: از نظریه جاذبه زمین، تعدادی گزاره قابل تجربه به دست می‌آوریم، برای مثال: اگر زمین جاذبه دارد، پس باید برگ درخت هم، به طرف زمین سقوط کند و اگر چیزی دارای جرم، به طرف زمین سقوط نکرد، در آن مکان جاذبه وجود ندارد.

۴. اقدام در جهت ابطال قضایای قابل مشاهده و تجربه: چون نقض قضیه موجبه کلیه، سالبه جزئیه است؛ پس هرگاه یک مورد نقض پیدا شد و جسمی، به طرف زمین سقوط نکرد، نظریه جاذبه باطل و بی‌اعتبار می‌شود، ولی اگر در همه موارد، قضایای استنتاج شده (قابل مشاهده)، باطل نشد، قانون تولید نمی‌شود؛ چون گزاره‌های شخصی، قدرت تخریب گزاره‌های کلی را دارد، اما قدرت تولید گزاره کلی ندارد (چون استقراء حجیت ندارد) پس اشکال منطقی که به پوزیتیویستها، وارد بود در اینجا وارد نمی‌شود.

۵. اگر قضایای قابل مشاهده (استنتاج شده) باطل نشود، نظریه در علم می‌ماند و مبنای عمل قرار می گیرد، البته تا وقتی که نظریه جدید و بهتر وارد میدان نشود. و اگر قضایای قابل مشاهده باطل شود، طبق نظر پوپر (برخلاف نظریه پوزیتیویستها) نظریه از حوزه علم خارج نمی‌شود، بلکه مبنای عمل قرار می گیرد تا وقتی که نظریه کاملتر و بهتری پیدا شود و جایگزین آن گردد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۲

برای مثال: این نظریه که «هر جسم در اثر حرارت منبسط می‌شود» تاکنون موارد نقض متعددی، برای آن اثبات شده است، مانند یخ و بیسموت و لاستیک که در اثر حرارت منقبض می‌شوند، ولی چون نظریه بهتری ابراز نشده تا اشکالات نظریه اول را برطرف کند و جایگزین آن شود این نظریه هرچند از لحاظ منطقی، بی‌اعتبار است اما هنوز در علم باقی مانده و مبنای عمل قرار می گیرد و فقط موارد نقض آن استثناء می گردد.

در اینجا به بررسی نظریه پوپر می‌پردازیم:

نکته اول: در نظر پوپر تقابل قانون و فرضیه، معنا ندارد و اصلا در علم، قانون قطعی وجود ندارد، بلکه نظریاتی است که قدرت پیش‌بینی و تبیین پدیده‌های طبیعی را دارد و به اصطلاح، افسانه‌های مفید است و از روی ناچاری به آنها روی می‌آوریم.

نکته دوم: در نظر قدما قضایای علمی، مطابق واقع بود، ازاین‌رو مجربات را از یقینیات و مبادی برهان می‌دانستند، لکن دکارت در این مطلب تشکیک کرد، هیوم ارزش آن را کم ساخت، کانت مطابقت قضایای علمی با واقع را، زیر سؤال برد و در نهایت پوپر ارزش رئالیستی تجربیات را زایل کرد و بیان نمود که معیار صحت قضایای علمی، همان کارآیی در تبیین امور واقع بالفعل مشهود و پیش بینی امور است و ممکن است، یک قضیه (مانند اینکه: چون الف صفت ب را دارد پس الف علت د است) در پیش‌بینی و تبیین امور موفق باشد و در عمل، کارآیی داشته باشد اما صادق و مطابق واقع نباشد؛ یعنی الف دارای دو صفت ب و ج باشد که ما گمان کنیم، به خاطر صفت ب است که «د» را به وجود می‌آورد، ولی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۳

در واقع به خاطر صفت ج باشد ولی قضیه «الف علت د است» صحیح می‌نماید «۱».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از مجموع مباحث و دلایل گذشته، به این نتیجه رسیدیم که قضایای علوم تجربی یقین به معنای اعم (تصدیق و اطمینان) می‌آورد. و

لکن یقین به معنای اخص (اطمینان مطابق با واقع، صددرصد، یعنی با محال بودن طرف مقابل) نمی‌آورد.

ازاین‌رو ما وقتی می‌گوییم که علوم تجربی، قطع‌آور نیست (و این معنای دوم را، اراده می‌کنیم) به خلاف قضایای عقلی بدیهی، یا قضایایی که از وحی ناشی شده که آنها را یقینی به معنای اخص می‌دانیم.

در ضمن به اثبات رسید که استقراء ناقص دو حالت دارد:

الف. استقراء ناقص، بدون ضمیمه شدن دلیل خارجی (مانند بدیهی عقلی یا کشف علت یا بداهت حس) به آنکه این نوع از استقراء یقین به معنای اخص نمی‌آورد؛ اگرچه یقین به معنای اعم می‌آورد و بیشتر قضایای علوم تجربی، از این قبیل است و همین مورد بحث ماست.

ب. استقراء ناقص، به همراه دلیل خارجی (مثلا به همراه بدیهی عقلی یا کشف علت توسط عقل) که یقین به معنای اخص (اطمینان مطابق واقع) می‌آورد، ولی این نوع قضایای تجربی، در حقیقت به قضایای عقلی، برمی‌گردد و اعتبار خاص خود را، از عقل کسب می‌کند؛ پس از مورد بحث ما خارج می‌شود.

---

(۱). برای اطلاع بیشتر به کتاب حدسها و ابطالها، نوشته پوپر، ترجمه احمد آرام و کتاب منطق اکتشافات علمی، از همان نویسنده و مترجم مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۴

ج. در نظر دانشمندان متأخر (مثل پوپر) نظریات علمی، افسانه‌های مفید است که مبنایی برای عمل و کارایی است و واقع‌نما نیست تا صادق یا کاذب باشد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۵

آیا علوم تجربی می‌تواند ماورای محسوسات را اثبات یا نفی کند؟

اشاره

در اینجا با چند مقدمه شروع می‌کنیم:

۱. در مبحث گذشته اثبات کردیم که علوم تجربی، به خاطر روش خاص خود، یعنی استقراء ناقص، نمی‌تواند یقین به معنای اخص به ما بدهد (اعتقاد و اطمینان مطابق واقعیت خارجی) به‌طوری‌که صددرصد، احتمال خطا و خلاف را کاملا مردود کند.

۲. حواس ما محدود است در چند حس «۱» و ما با این حواس، فقط می‌توانیم اشیای قابل حس را درک کنیم. یعنی شناخت علوم تجربی محدود است به جهان مادی و هرآنچه که در زیر چتر حس ما جای گیرد؛ پس امور ماورای ماده (متافیزیک) و کلیات عقلی از دایره حواس ما خارج است.

۳. حواس ما گاهی اوقات امور مادی را هم، درک نمی‌کند و احتیاج به واسطه و پذیرش قانون علیت دارد، تا بتواند آنها را اثبات کند. برای مثال نیروی جاذبه را ما مستقیم حسّ نمی‌کنیم، ولی از افتادن اشیا و اینکه به طرف زمین می‌آیند متوجه وجود این نیرو می‌شویم.

۴. حواس ما خطاپذیر است و در بسیاری از موارد خطاهای روشن دارد مانند پدیده سراب یا دیدن چوب، به صورت شکسته در آب و ... پس نمی‌توان به حواس، صددرصد اتکا و اطمینان کرد.

۵. همین حواس محدود و خطاپذیر و زندانی در مادیات، مبنای علوم تجربی

(۱). اخیرا تا ۲۶ حس برای انسان توسط روانشناسان ذکر شده است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۶

و آزمایشات و قوانین و نظریه‌های آنهاست.

از مجموع این مقدمات که بعضی بدیهی و بعضی را، ما اثبات کردیم به این نتیجه می‌رسیم که حواس ما (که پایه علوم تجربی است) نمی‌تواند، نسبت به محدوده ماورای حس چیزی بگوید و آن را اثبات یا نفی کند.

نمی‌تواند نفی بکند، چون سخن گفتن علوم تجربی، از چیزهای غیر محسوس، کلام بی‌اساس و سخنی از سر جهل است. متافیزیک به آزمایش و تجربه حسی در نمی‌آید. کسی نمی‌تواند ملائکه یا خدا را در زیر چاقوی جراحی، یا در آزمایشگاه، به تجربه حس کند، تا بتواند وجود آنها را از طریق علوم تجربی، اثبات یا نفی نماید.

بلی حواس ما ممکن است پدیده‌هایی را درک کند (مانند نظم و قانونمندی طبیعت) و با کمک عقل (قانون علیت) پی به وجود صانع حکیم ببرد، ولی این حکم صرف حواس ما نیست بلکه پای دلیل دیگری در میان است «۱».

در این مورد فیلسوف بزرگ شهید مطهری «ره» می‌فرماید: حقیقت این است که مطالعه طبیعت، ما را تا مرز ماوراءالطبیعه، رهبری می‌کند؛ این راه جاده‌ای است که تا مرز ماوراءالطبیعه کشیده شده است و در آنجا پایان می‌یابد و فقط نشان مبهمی از ماورای طبیعت می‌دهد «۲».

---

(۱). شهید صدر «ره» سعی می‌کند از طریق حساب احتمالات و استقراء، خداوند را اثبات کند کتاب الاسس المنطقیه للاستقراء، ص ۴۰۳.

(۲). روش رئالیسم، ج ۵، ص ۲۷.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۷

آیا موافقت یک نظریه با مطالب علمی قرآن، بر اعتبار آن می‌افزاید و اعجاز علمی قرآن را ثابت می‌کند؟

قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) است و کتابی است که دلیل نبوت و راستگویی پیامبر، یعنی دلیل اعتبار اسلام است، ولی اعجاز قرآن، از جهات گوناگون اثبات شده است. در این میان اعجاز در الفاظ، محتوا، جامعیت، تحدّی قرآن، نزول تدریجی، عدم تناقض در مفاهیم آن، آهنگ قرآن، نفوذ آیات آن در دلها، پیشگویها و اخبار غیبی قرآن شمرده شده است «۱».

ولی اعجاز علمی قرآن، در قرنهای اخیر بین مفسران جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ چون علوم تجربی تکامل یافت و رشد سریع نمود و رازهای علمی قرآن را آشکار کرد و این در حالی بود که کتاب مقدس (تورات و انجیل) هر روز با پیشرفت علوم، عقب‌نشینی کرد و تحریفات آن برملا گردید، ازاین‌رو مفسران در موارد متعدد، به اعجاز علمی قرآن (آیاتی که از قوانین و یافته‌های علمی بشر، در چندین قرن بعد خبر می‌دهد) اشاره کرده‌اند «۲» و حتی دانشمندان اروپایی به ابعاد علمی قرآن، اعتراف نموده‌اند. برای مثال، لورا واکسیا واگلیری، استاد دانشگاه ناپل می‌گوید: ما در این کتاب گنجینه‌ها و ذخایری از علوم، می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوشترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان، قویترین رجال

---

(۱). در این مورد به تفاسیر قرآن، از جمله، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۸- ۸۳ و به تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۲، ص ۴۳۲ و ج ۳، ص ۳ و ج ۷، ص ۶۴ و ج ۸، ص ۲۸۹ و ج ۱۱، ص ۴۱۰ و ج ۱۲، ص ۲۷۵ و ج ۱۵، ص ۵۶۸ و ج ۲۰، ص ۲۹۸ مراجعه شود.

(۲). در این مورد به تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۵ و ۸، ص ۲۲۷ و ۱۰، ص ۱۱۹ و ۱۱، ص ۱۸۳ و ۱۵، ص ۵۶۸ و ... مراجعه شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۸

سیاست و قانون است و بدلیل این جهات است که قرآن نمی‌تواند، کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد «۱».

تذکر مهم:

توافق قرآن با علوم جدید، بر سر یک مطلب علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند، اما ناگفته نماند که اعجاز علمی قرآن، منحصر در همین بعد آن نیست. پس اگر مطالب علمی قرآن، توسط علوم تجربی، مورد تأیید قرار نگرفت، موجب بی‌اعتباری قرآن نمی‌شود؛ چون اعجاز قرآن از راههای متعدد، ثابت شده است و اگر از لحاظ علمی هم، در بعضی موارد اثبات شود، شاهد دیگری، بر اعجاز آن است و اگر ثابت نشود، ضرری به اعتبار قرآن نمی‌زند. به عبارت دیگر، رابطه مطالب علمی قرآن با علوم تجربی، سه صورت دارد:

الف. مطالب علمی قرآن که مورد تأیید علوم قرار گرفته و در بسیاری موارد، شگفتی دانشمندان جدید را برانگیخته که یک کتاب مذهبی، چگونه در چهارده قرن قبل از جدیدترین نظریات علمی، با دقت سخن گفته است مانند: حرکت خورشید، زمین، زوجیت گیاهان و ... که ما در فصل پایانی کتاب، نمونه‌های آنها را می‌آوریم.

ب. مطالب علمی که در قرآن وجود دارد و با نظریات علوم تجربی، ناسازگار است که این بحث مربوط به تعارض علم و دین می‌شود و ما در مبحث رابطه علم و دین آن را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تعارض علم قطعی، با دین ممکن نیست؛ بلکه این تعارض ظاهری است که با دقت بیشتر برطرف می‌شود.

---

(۱). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۸ (به نقل از کتاب پیشرفت سریع اسلام).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۰۹

ج. مطالب علمی که در قرآن هست، ولی توسط علوم تجربی، اثبات یا نفی نشده است و ممکن است قرنها بعد با پیشرفت علوم، کشف شود و هیچ دلیلی بر رد آنها نداریم، بنابراین مانعی در اعتقاد به آنها وجود ندارد.

اشکالات مخالفان. بعضی مخالفین تفسیر علمی، می‌گویند که این نوع تفسیر، اعجاز قرآن را اثبات نمی‌کند زیرا:

الف. اینکه بعضی مطالب علمی قرآن، با اکتشافات جدید مطابق است، ثابت می‌کند که قرآن را یک نفر انسان عادی بیان نکرده، بلکه از طرف خدای دانای به همه حقایق، نازل شده است، ولی این مطلب نمی‌رساند که قرآن معجزه است؛ چون تورات و انجیل اصلی هم، از طرف خدا نازل شد، ولی معجزه نبود؛ بلکه اعجاز قرآن که تحدّی قرآن برای آن است در مورد اعجاز بیانی و ادبی قرآن است که کسی مثل آن را نمی‌توانست و نمی‌تواند بیاورد.

ب. آیات و مطالب علمی قرآن، در همه سوره‌ها نیست، در حالی که تحدّی قرآن این است که: أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ «۱»، وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ «۲» «یک سوره مانند قرآن بیاورید» پس اعجاز قرآن با هر سوره‌ای اثبات می‌شود، در حالی که طبق نظریه اعجاز علمی، فقط سوره‌هایی که آیات علمی دارد، اعجاز را ثابت می‌کند.

ج. این نوع اعجاز را فقط اهل علم و کسانی که تخصص در علوم تجربی دارند، می‌فهمند در حالی که قرآن معجزه‌ای برای همه افراد است.

---

(۱). سوره یونس، ۳۸.

(۲). سوره بقره، ۲۲.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۰

د. بحث اعجاز قرآن، با علم تفسیر مخلوط شده است؛ چون هدف علم تفسیر بیان معانی الفاظ و جملات است، ولی هدف اعجاز، دلیل آوردن بر صدق سخن پیامبر (ص) است و این دو با هم ربطی ندارد «۱».

پاسخ اشکالات:

الف. معجزه عملی است از کسی که ادعای نبوت داشته باشد، برای اثبات و صدق ادعای خود و با اذن خداوند، به صورت یک عمل خارق العاده که دیگران از آوردن آن ناتوان هستند.

کسانی که می‌گویند مطالب علمی قرآن، بر اعجاز آن دلالت دارد، منظورشان این است که آورده شدن مطالب علمی، در چهارده قرن قبل که دانشمندان، بعد از قرنها آنها را از طریق علوم تجربی کشف کردند، نشان می‌دهد که قرآن کلام صادر شده از یک انسان معمولی نیست، بلکه از طرف خدا آمده است (تا اینجا با اشکال‌کننده توافق داشتیم) و انسان عادی نمی‌تواند، مانند این مطالب علمی را بیاورد، نه در عصر پیامبر (ص) می‌توانستند و نه الآن کسی می‌تواند، مطالب علمی قرنها بعد را بیان کند. پس قرآن معجزه بوده و الآن هم نسبت به مطالب علمی که یک قرن بعد، کشف می‌شود معجزه است (در عین حال که اعجاز ادبی آن هم پابرجاست).

اینکه ما از قرآن در هر زمان، یک مطلب جدید به دست می‌آوریم، خود اعجاز کلام را می‌رساند و برای اثبات اعجاز قرآن (یا از طرف خدا بودنش)

---

(۱). التفسیر العلمی فی المیزان، تالیف احمد عمر ابو حجر، ص ۱۳۰- ۱۳۸ (چاپ دار القتیبه بیروت ۱۴۱۱ ق).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۱

احتیاج به دلیلی غیر خودش ندارد. تورات و انجیل از طرف خدا بود، ولی اثبات صدق موسی (ع) و عیسی (ع) به وسیله تورات و انجیل نبود (پس نفس تورات و انجیل، معجزه نبود به خلاف قرآن) بلکه اثبات تورات و انجیل (که کلام خدا باشد) احتیاج به معجزه و دلیل صدق (مثل عصای موسی) داشت، همان‌طور که این معجزه اصل نبوت آنان را نیز، اثبات می‌کرد.

به عبارت دیگر، در مورد قرآن معجزه و کتاب پیامبر (ص) (که کلام خداست) یکی شده است، اما در مورد تورات و انجیل این دو از هم جدا می‌شود؛ یعنی مطالب علمی قرآن دو چیز را اثبات می‌کند: اول معجزه بودن قرآن و دوم اینکه از طرف خدا نازل شده است.

ب. اعجاز علمی قرآن، در بعضی سوره‌ها، برای ما آشکار شده و در بعضی سوره‌ها آشکار نشده است و روشن نشدن آنها، دلیل بر عدم اعجاز علمی آن سوره‌ها نیست. از طرف دیگر، کسی که ادعا می‌کند قرآن اعجاز علمی دارد، نمی‌گوید تک‌تک آیات و سوره‌ها اعجاز علمی دارد، تا اشکال به او وارد شود و تحدّی قرآن در مورد تک‌تک سوره‌هاست. اعجاز قرآن جهات مختلف (ادبی، علمی، عدم وجود اختلاف، قوانین عالی و ...) دارد. و لازم نیست هر سوره، از همه جهات معجزه باشد، بلکه از یک جهت هم که معجزه باشد تحدی قرآن صحیح است.

ج. اشکال سوم به همه جهات اعجاز قرآن وارد است، چون اعجاز ادبی قرآن را هم همه انسانها خصوصا غیر عربهایی که اهل علم نیستند، نمی‌توانند تشخیص دهند، ولی این دلیل بی‌اعتباری اعجاز ادبی یا علمی قرآن نمی‌شود.

د. این مطلب حقی است که تفسیر علمی با هدفهای گوناگون انجام می‌گیرد که

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۲

عبارتند از:

۱. گاهی هدف تفسیر علمی قرآن، روشن کردن معانی و مقاصد قرآن است که همان تفسیر اصطلاحی است.

۲. گاهی هدف تفسیر علمی، اثبات اعجاز قرآن است.

۳. گاهی هـدف تفسیر علمی، اثبات نظریات انحرافی یا تفسیر به رأی، یا اثبات وجود همه علوم در قرآن است که این امور موجب بدبینی، به تفسیر علمی می‌شود و نوعی سوء فهم یا سوء استفاده از این روش تفسیری است.

آیا قرآن نظریات علمی را اثبات یا نفی کند؟

به عبـارت دیگر آیـا ظـاهر یـا نص آیات می‌توانـد دلیل صـحت یا بطلان یک نظریه یا قانون علمی باشـد؟ در اینجا لازم است اقسام نظریات و قوانین علمی و ظواهر شرعی را مرور کنیم:

احکام شرعی/ الف- ظنی

ب- قطعی

احکام علمی/ الف- ظنی (تجربی محض)

ب- قطعی (تجربه با ضمیمه دلیل عقلی)

مـا در بحث تعارض علم و دین، این مسـئله را بررسـی کامل خواهیم کرد که هنگام تعارض احکام علمی یا عقلی با احکام دینی چه باید کرد، اما در اینجا یک

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۳

بحث مبنایی داریم و آن این است که آیا علوم دینی و معارف الهی، صـلاحیت اظهار نظر در مسائل تجربی را دارد یا نـدارد؟ و اگر اظهارنظر کرد، می‌تواند به عنوان یک دلیل برای اثبات یک نظریه قرار گیرد؟

در اینجا ممکن است از دو جهت این بحث مطرح شود:

اول. از لحـاظ علمی، یعنی از نظر دانشـمندان علوم تجربی، آیا چیزی غیر از آزمایش و تجربه می‌توانـد صـحت یا بطلان یک نظریه علمی (در علوم تجربی) باشد؟

دانشـمندان علوم تجربی، به این سؤال پاسـخ منفی می‌دهنـد، چون روش علوم تجربی این گونه اقتضا دارد، ازاین‌رو براهین فلسـفی یا دلایل دینی، برای اثبات یا ردّ نظریات و تئوریهای آنها کارساز نمی‌باشـد، بر این اساس می‌بینیم آنان بدون توجه به ردّ یا قبول ادیان الهی، مسئله تکامل انسان را مطرح کردند.

گالیله که از پرچمداران علوم تجربی در غرب است می‌گوید: «حق این است که هیچ پدیده طبیعی که تجربه حسّی پیش چشمان ما می‌نهد، یا براهین ضـروری صـحتش را برای ما اثبات می‌کند، نباید با تشبث به نصوص آیات کریمه (که اگر صدر و ذیلش سنجیده شود، چه بسا منطوقا یا مفهوما ناظر به معانی دیگری باشد) آنها را در معرض چون و چرا درآوریم، تا چه رسد که تخطئه کنیم» «۱».

در جای دیگری می‌گوید: «برای معرفت علمی، باید روشهای علمی مشاهده و تجربه را، به‌کار ببریم» «۲».

دوم. از نقطه نظر دینی آیا لازم است ما به مطالب علمی مطرح شده در دین،

---

(۱). کتاب علم و دین، اثر ایان بار بور، ترجمه خرمشاهی، ص ۳۶ (چاپ نشر دانشگاهی).

(۲). همان منبع.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۴

پایبند و متعبد باشیم، یا باید تابع علوم تجربی و تحوّلات آنها شویم.

با توجه به اینکه ما اثبات نمودیم که قرآن، دارای مطالب علمی حقی است که دانشمندان علوم تجربی، پس از قرنها به حقانیت آنها پی برده‌اند (مانند: حرکت خورشید و زمین) و از طرفی ثابت خواهیم کرد که تعارض علم و دین (در اسلام) ممکن نیست، بلکه دین مؤید علوم قطعی است «۱» و قرآن درصدد اثبات یا رد مطالب علمی نیست، بلکه اهداف دیگری از ذکر مثالهای علمی دارد.

پس در اینجا می‌گوییم که رابطه نظریات علمی با قرآن، از چند صورت خارج نیست:

الف. ممکن است یک نظریه علمی با ظاهر آیات قرآن، موافق باشد که در این صورت مانعی وجود ندارد که ما ضمن تعبد، به ظواهر قرآن آن نظریه علمی را قبول کنیم.

ب. ممکن است یک نظریه، یا قانون علمی با ظاهر آیات کریمه، یا نصوص (که یک دلیل قطعی است) معارض و مخالف باشد و در این مورد دو صورت متصور است:

۱. آن قانون علمی، ظنی بوده یعنی تجربه محض باشد.

در این مورد عقل انسان حکم می‌کند که ما حق نداریم، با یک دلیل ظنی (نظریه علمی) از دلیل قطعی (قرآن) دست برداریم؛ پس به ظاهر آیات متعبد و معتقد هستیم و منتظر می‌شویم، تا قانون علمی (با توجه به تکامل و رشد علوم تجربی) به‌طور قطعی اثبات یا ردّ شود «۲».

---

(۱). این بحث در فصل رابطه علم و دین مطرح خواهد شد.

(۲). در مورد لزوم اعتقاد به ظواهر آیات قرآن، بین مسائل اعتقادی (اصول دین) و ضروریات دینی (مانند: نماز-

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۵

البته ما در بحث قطع‌آور بودن علم، یادآور شدیم که قضایای علمی، اثبات شده هم اگر همراه دلیل عقلی یا بداهت حسی نباشد، یقین به معنای اخص (قطع مطابق واقع) نمی‌آورد و حتی طبق نظر دانشمندان اخیر، قوانین علمی افسانه‌های مفید است و مطابقت آنها با واقع قابل اثبات نیست، ازاین‌رو در هنگام تعارض، آن قسم هم به دلیل ظنی ملحق می‌شود.

۲. بر فرض که آن قانون علمی قطعی باشد (یعنی تجربه به همراه دلیل عقلی آمده باشد) که این صورت، در حقیقت از تعارض علم و دین خارج و در بحث تعارض عقل و دین داخل می‌شود «۱».

به عبارت بهتر: اگر دلیل شرعی ظنی باشد، حتما دلیل علمی عقلی مقدم است و لکن اگر دلیل شرعی، قطعی باشد (مثل نص) پذیرش حکم عقل، متوقف بر بررسی مجدد مقدمات دلیل علمی عقلی است و در صورت پذیرش حکم علمی عقلی، مسئله داخل در تعارض عقل و دین می‌شود.

نکته: حالت نظارت دین و احکام دینی بر مکلفین (دانشمندان علوم تجربی و غیر آنها) و تعیین کاربرد مجاز و منطقه ممنوعه (مانند کاربرد علم و صنعت اسلحه‌سازی برای تقویت ظالم) بحث دیگری است که در حوزه‌های علم و دین به آن اشاره خواهد شد.

تذکر: روشن نشدن این مطلب موجب شده تا دخالتها و قضاوتهای نابه‌جایی توسط دانشمندان دینی و علوم تجربی صورت پذیرد که پیامدهای نابهنجاری، به

- و روزه) و غیر ضروریات (مانند: حرکت زمین، تعداد آسمانها و ...) فرق است. ما در بخش سوم کتاب، تحت عنوان (اگر تفسیر علمی به تعارض منجر شد چه باید کرد؟) به آن موارد می‌پردازیم به آنجا مراجعه فرمائید.

(۱). در این مورد به بحث تعارض علم و دین در فصل رابطه علم و دین مراجعه شود و نیز به بخش سوم کتاب که تحت عنوان (اگر

تفسیر علمی به تعارض منجر شد چه باید کرد؟) مراجعه فرمائید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۶

دنبال داشته است و گاهی تا سرحد تعارض علم و دین، پیشرفت کرده است.

از طرفی دانشمندان و متکلمان، خصوصا در جهان مسیحیت (در طی قرون وسطی) با اظهارنظر در علوم طبیعی و تجربی، سعی کردند که ظواهر دینی را بر علوم تجربی تحمیل کنند و حتی با تشکیل دادگاههای تفتیش عقاید، مخالفان را محکوم می‌کردند و از طرف دیگر، دانشمندان علوم تجربی، با استفاده از قوانین خود و با ملاحظه ناسازگاری آنها با بعضی ظواهر دینی و با قطعی پنداشتن تمام نتایج علوم تجربی، به دین و دینداران حمله کرده و علم را برای سعادت و کمال بشریت، کافی دانستند و این مسئله منجر به پیدایش مکاتب الحادی بویژه در اروپا گردید و حتی مارکسیستها ادعا کردند که دین افیون بشریت است.

آری همه این نتایج تلخ در اثر عدم رعایت مرز علم و دین و روشن نبودن این مطالب مبنایی است (هرچند بعضی عوامل دیگر، در مسئله بی‌تأثیر نبوده است).

سخنانی از بزرگان: یکی از اساتید حوزه علمیه قم می‌فرماید: «لازم نیست قرآن، در یک مسئله علمی، حتما نظر داده باشد زیرا قرآن، درصدد و جایگاه حل مسائل علمی نیست. البته آنچه فرموده باشد حق است اگر اشاره‌ای به نکته‌ای علمی داشته باشد و به راستی لفظ قرآن بر آن دلالت کند حق است و جای هیچ حرفی نیست؛ اگرچه هزاران دانشمند برخلاف آن نظر بدهند» «۱».

---

(۱). کتاب معارف قرآن، اثر استاد مصباح یزدی، ص ۲۲۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۷

آیا علوم تجربی در فهم ما از قرآن تأثیر دارد؟

اشاره

معارف بشری در طی قرون و اعصار، به صورت تدریجی رشد کرده است و هرگاه یک رشته از علم، پیشرفت چشمگیری کند، در رشته‌های دیگر نیز بی‌تأثیر نخواهد بود، ولی کیفیت و کمیت این تأثیر در علوم مختلف متفاوت است.

به همین جهت برداشتهای دینی، در پیشرفت علوم تأثیر کرده است، همان‌طور که پیشرفتهای علوم تجربی، در فهم ما از دین و کتابهای آسمانی اثر می‌کند. برای مثال: ظهور اسلام، در شبه جزیره عربستان موجب رشد سریع علوم در آن منطقه گردید، چنانکه بعد از گذشت چهار قرن، تمدن اسلامی، سرآمد همه تمدنهای بشری آن زمان گردید و علت این امر توجه اسلام، به علم و دانشمندان بود.

و از طرف دیگر پیشرفت علوم تجربی، هم در فهم دینی اثر کرد برای مثال:

قرآن می‌فرماید: الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها «۱» «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد».

در ابتدای نزول این آیه مردم، از کلمه «تجری» همان حرکت خورشید از مشرق به مغرب را می‌فهمیدند، ازاین‌رو بعضی مفسران هم این مطلب را تصریح کردند، که منظور قرآن حرکت روزمره خورشید است «۲» و این فهم از قرآن بر اساس تصورات علمی (در حد علم نجوم آن زمان) بود که زمین را مرکز، می‌دانستند و تصور می‌کردند که خورشید به دور آن می‌گردد، اما با پیشرفت علوم

---

(۱). سوره یس، ۳۸.

(۲). تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، ج ۲۳، ص ۵ (چاپ دار المعرفهٔ بیروت).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۸

تجربی و پیدایش نظرات گالیله، کپلر و کپرنیک این حقیقت کشف شد که هیئت بطلمیوسی، باطل است و این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد، حرکت روزمره خورشید (از مشرق به مغرب) خطای چشم ماست و این حرکت کاذب است، بلکه چون ما با زمین در حرکت هستیم، گمان می‌کنیم خورشید در حرکت است (همان‌طور که شخصی که در قطار نشسته و حرکت می‌کند به نظرش می‌آید که درختان کنار جاده، در حال حرکت هستند) و از طرفی دانشمندان کشف کردند که خورشید، با سرعت به دور خود و به طرف جلو در حرکت است و حرکت وضعی و انتقالی دارد (و طبق بعضی نظرات، به طرف ستاره «وگا» در حرکت است). پس معلوم شد که منظور آیه شریفه از حرکت خورشید، همان حرکت کاذب روزمره نیست، بلکه حرکت واقعی او، به طرف مقصد معین است و از این نمونه‌ها، در آیات قرآن باز هم می‌توان یافت.

مقدار تأثیر علوم تجربی در فهم قرآن:

اصل تأثیر علوم تجربی، در فهم دین، شریعت و قرآن محل بحث نیست (و همه آن را به صورت موجبه جزئیه می‌پذیرند) اما سخن در اینجاست که مقدار این تأثیر چه اندازه است.

در اینجا دو نظریه وجود دارد:

الف. بعضی معتقدند که پاره‌ای از علوم، یا بعضی تغییرات معارف بشری، در فهم انسان از دین، شریعت و قرآن اثر دارد (و این مطلب به صورت موجبه جزئیه صحیح است) و برای این ادعا دلایلی اقامه می‌کنند:

۱. اینکه احکام دینی، با مرور زمان و پیدایش مغزهای متفکر، در اصول الفقه

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۱۹

تغییر می‌کند و با توجه به اینکه احکام شریعت اسلام، از قرآن و سنت برداشت می‌شود و آن منابع ثابت است، ولی فهم ما از آنها تغییر می‌کند، تا آنجا که گاهی یک مرجع تقلید، در طول عمر خود در یک موضوع خاص، دو فتوای متفاوت می‌دهد و این نشانگر تأثیر پیشرفت علم اصول و یا علوم دیگر، در فهم انسان از قرآن و سنت است.

۲. پیدایش تفسیرهای جدید از قرآن که معمولا سخنان تازه‌ای دارد و حقایق جدیدی از قرآن را برای ما، آشکار می‌کند و این مطلب خصوصا در مورد آیات علمی قرآن، کاملا هویداست که علوم تجربی و پیشرفت آن، در تفسیر آیات علمی قرآن، رهگشا و مؤثر بوده است و اگر علوم تجربی، در استخدام قرآن درآید، می‌تواند مفاهیم و حقایق تازه‌ای از قرآن را بیان کند. مثال این مطلب را در مورد حرکت خورشید، بیان کردیم و در پایان کتاب هم، مثالهای متعددی خواهیم آورد.

۳. بعضی از روایات «۱» که دلالت می‌کند که قرآن با گذشت زمان، مطالب تازه‌ای ارائه می‌کند می‌تواند مؤید این قول باشد.

نکته: بنابراین نظریه اصل فهم دینی ثابت و قابل عمل است، مگر آنکه تغییری در آن به اثبات برسد.

ب. نظریه دوم متعلق به کسانی است که معتقدند، همه پیشرفتهای علوم بشری در فهم دینی، تأثیر دارد و لازمه این سخن این است که ما فهم ثابت دینی نداریم و با هرگونه پیشرفت علمی، در فهم دینی خود، شک می‌کنیم و در آن تجدیدنظر می‌نماییم.

---

(۱). میزان الحکمه، ج ۸، ص ۷۰ (چاپ چهارم) و بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۰

صاحبان این نوع نظریه که گاهی آن را، تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت می‌خوانند این‌گونه می‌گویند: وقتی ما از تکامل

معرفت بشری- که تکامل معرفت دینی را نیز دربردارد- سخن می گوییم، یکی از جوانب این بحث، تکامل فهم انسانهاست. پس باید در ابتدا گفت: که مدعای ما آن است که فهم ما، از همه چیز، در حال تحول است آن هم به نحو موجبه کلیه که بدون استثناء است و بدیهیات و حتی این مدعا را نیز دربرمی گیرد، یعنی فهم ما از همین مدعا نیز تحول می‌یابد «۱».

و سپس به اختلاف فهم، از معنای خورشید و آب می‌پردازد که آیا خورشیدی که در قرآن آمده منظور توده گاز است، یا چشمه آب گرم خورشید که حافظ در شعر خود گفته است و آن را مثال اختلاف در فهم می‌داند «۲». ایشان مدعیات خود را در ضمن سه اصل خلاصه می کند و می گوید: اول. هیچ مهمی از دین وجود ندارد که به معرفتها و فهمهای بیرون دینی، متکی نباشد، دوم. اگر فهمهای بیرونی تحول یابند، فهم دینی هم متحول می‌شود و اگر ثبات داشته باشند، فهم دینی هم ثابت خواهد ماند و سوم. فهمهای بیرونی تحول می‌یابند، اینها همه قضایای موجبه کلیه‌اند «۳».

ایشان برای مثال، معنا کردن بسم اللّه الرحمن الرحیم را مثال می‌زند که احتیاج به علم لغت دارد و اگر معنای لغت، طبق یک تحقیق تاریخی، عوض شود؛ فهم ما از معانی دینی عوض خواهد شد. ایشان در جای دیگری برای نشان دادن تأثیر

---

(۱). قبض و بسط تئوریک شریعت، تألیف عبد الکریم سروش (چاپ مؤسسه فرهنگی صراط ۱۳۷۰)، ص ۴۵.

(۲). همان منبع، ص ۵۸.

(۳). همان منبع، ص ۸۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۱

پیشرفت علوم، در تفسیر آیات قرآن به تفسیر مرحوم طالقانی از آیه ۲۷۶ سوره بقره تمسک می کند که مسّ شیطان را اشاره به میکربی می گیرند که در مراکز عصبی نفوذ می‌یابد (مرحوم طالقانی این تفسیر را، به‌طور احتمالی از بعضی از مفسران جدید نقل می کنند).

بررسی: ما در اینجا در مقام بررسی یا نقد تمام گفتارهای کتاب مذکور نیستیم، ولی این نظریه تا آنجا که به بحث ما (تفسیر علمی) مربوط می‌شود به صورت موجبه جزئیه صحیح است، یعنی همان‌طور که بیان کردیم پیشرفت بعضی علوم و رشته‌های علمی و یا موضوعات علمی، موجب دگرگونی و تکامل در فهم ما از آیات قرآن می گردد، ولی این نظریه به صورت موجبه کلیه (که هرگونه پیشرفت در هر رشته از معارف بشری، بر فهم ما از دین و قرآن اثر کند) قابل قبول به‌نظر نمی‌رسد.

چون اگر اصل اول و سوم ایشان را مسلّم فرض کنیم ولی اصل دوم ایشان، احتیاج به اثبات به صورت کلیّه (که تمام موارد استقراء تام شود که هر تحول علمی، موجب تحول فهم دینی می‌شود) دارد، اگر نه قابل خدشه است، چون یک قضیه مهمله می‌شود که نتیجه کلیه از آن گرفته شده است و در علم منطق، در جای خود اثبات شده است که اگر مقدمات به صورت مهمله باشد، نتیجه آن جزئیه می‌شود و به عبارت دیگر، این دو قضیه با هم فرق دارد:

اگر فهمهای بیرونی تحول یابند فهم دینی هم متحول می‌شود (مهمله).

اگر هر فهم بیرونی تحول یابد، فهم دینی هم متحول می‌شود (کلیه).

این مطلب بدیهی است که هرگونه پیشرفتی در علم شیمی، فیزیک یا پزشکی در موضوعات غیر مربوط به مسائل دینی، مانند تعداد الکترونها در هسته اتمها،

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۲

یا موفقیت در کشف یک میکرب، موجب تحول و تغییر، در فهم ما از قرآن و دین نمی گردد، هرچند بعضی پیشرفتهای علوم، در فهم بعضی آیات و مسائل دینی، تأثیر دارد، اما هر پیشرفت در هر قسمت از علوم، موجب تغییر هر فهم ما از هر گزاره دینی نمی‌شود

و این بدیهی است. برای مثال: فهم ما از آیات صلوة، وجوب نماز است، آیا کشف فرمول بنزن تأثیری در آن دارد «۱».

(۱). برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های شریعت در آینه وحی، آیت اللّه جوادی آملی و معرفت دینی، استاد لاریجانی مراجعه فرمایید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۳

فصل پنجم: رابطه علم و دین چگونه است؟

اشاره

هرچند بحث ما در مورد قرآن و علوم تجربی است، اما ناچاریم بحث را به‌طور عام که شامل همه مباحث دینی شود (رابطه علم و دین) مطرح کنیم و مطلب را محدود به دین، یا کتاب خاص نکنیم، ولی در پایان به نتیجه‌ای مطابق با رابطه قرآن با علم، دست پیدا خواهیم کرد.

هرچند این یک بحث گسترده است و خود می‌تواند موضوع یک کتاب، قرار گیرد، ولی ما به‌طور اختصار، در حدی که بتواند در این بحث راه‌گشا باشد به آن می‌پردازیم.

مقدمه، در طول اعصار و قرون متمادی، دانشمندان دینی و عالمان از هم جدا نبودند و گاه یک نفر، فیلسوف، متکلم، شاعر، ادیب، فقیه و پزشک بود؛ پس نتیجه عملی این شیوه، اختلاط علوم و موضوعات آنها و گاهی اظهارنظر هرکدام، به جای دیگر بود.

کم‌کم با گذشت زمان، علوم و فلسفه، از دین جدا شدند، ولی حوزه‌های مشترک و مختص هر کدام، معین نشد و رابطه دقیق آنها در هاله‌ای از ابهام، قرار گرفت و این بود که دانشمندان مختلف (فلاسفه، متکلمان، مفسران و دانشمندان علوم تجربی) سعی کردند تا مرزبندی دقیق علوم تجربی، با دین را روشن کنند و

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۴

در این راه، زحمات فراوان کشیده شده و نظرات گوناگون داده شد و بعضی با دلسوزی و داعیه نجات فلسفه یا دین یا علوم تجربی وارد میدان شدند. ما به‌طور اختصار نظریات آنها را بررسی خواهیم کرد. در رابطه علم و دین باید دو مبحث از همدیگر مجزا شود: اول. بحث از اصل ارتباط و نوع ارتباط (بحث نظری) دوم. بحث از تأثیر و تأثرات علم و دین در یکدیگر (بحث عملی) و ما اکنون در مقام اول بحث، هستیم و تأثیر و تأثرات علم و دین را، در ادامه همین فصل بررسی می کنیم.

اگر بخواهیم بر اساس یک تقسیم صحیح (بر اساس حصر عقلی) سخن برانیم باید این‌طور گفته شود که:

احتمالاتی که در مورد رابطه علم و دین می‌تواند گفته شود عبارتند از

اشاره

علم و دین/ رابطه‌ای ندارند- جدایی مطلق علم و دین

رابطه‌ای دارند/ رابطه خصمانه است- تعارض علم و دین

رابطه غیر خصمانه است/ تداخل علم و دین

سازگاری علم و دین

پس ما از چهار نوع رابطه بین علم و دین، می‌توانیم سخن بگوییم:

الف. تداخل علم و دین (نظریه متکلمان و مفسران قدیمی مسلمان و مسیحی).

ب. تعارض علم و دین (نظریه حاکم در اروپا از اواخر قرون وسطی تاکنون).

ج. جدایی مطلق علم و دین (نظریه‌ای که با کانت شروع شد و هنوز ادامه

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۵

دارد).

د. سازگاری علم و دین (نظریه مطلوب که به نظر ما صحیح است).

اکنون به بررسی تفصیلی نظریه‌های چهارگانه، در رابطه علم و دین می‌پردازیم.

الف. تداخل علم و دین:

بعضـی بر این باورند که موضوع علوم تجربی (طبیعت) بخشی از موضوع دین است، چون دین از طرف خداست و حق اظهارنظر در مورد همه چیز، حتی مسائل علوم تجربی را دارد. پس دانشـمندان علوم تجربی باید، تبعیت کامل از دین داشـته باشـند و در حقیقت، موضوع تحقیق خود را از دین اخـذ کنند و در چهارچوب آن آزمایش و پیشـرفت نمایند و اگر تحقیقات آنان، نتایج مخالفی با دین داشت آن را قبول نکنند؛ زیرا تجربه بشری ظنّی و خطاپذیر است اما وحی الهی خطاناپذیر است.

مثال: اگر زیست‌شـناسان، تصـمیم به تحقیق در باب انسان و مراحل تکامل او دارند، اول باید نظر دین را بررسـی کنند و اگر دین به آنها گفت: که انسان بدون مقدمه و مراحل تکامل، خلق شده است، نباید دیگر به دنبال تحقیق تکامل انسان از حیوانات قبلی باشند، بلکه در دایره ثبات انواع (فیکسیسم) بررسی و تحقیق کنند.

این نظریه در جهـان مسـیحیت، در دوران قرون وسـطی خود را نشان داد و عملا طبق آن عمل می‌کردنـد و اگر یکی از دانشـمندان، برخلاف معارف کتاب مقدس، نظریه یا تئوری یا قانون علمی ابراز می‌کرد، او را محاکمه می‌کردند و می‌بینیم که

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۶

گالیله را به جرم این‌که قائل به حرکت زمین است، محاکمه کردند؛ زیرا این نظریه مخالف نصوص کتاب مقدس است «۱».

در بین مسـلمانان کسانی که معتقدند، همه علوم بشـری از ظواهر آیات قرآن قابل اسـتخراج است، نظرشان در نهایت به همین مسئله منتهی می‌شود؛ از آنجا که دانشـمند علوم تجربی، می‌تواند به جای تجربه و تحقیق مسائل علمی، آنها را از قرآن برداشت کند، چون همه چیز در قرآن هست و این قرآن است که معین می‌کند، نتیجه مسائل طبیعی به کجا منتهی می‌شود.

بررسـی: ما مبنای این سـخن را در مباحث گذشـته ردّ کردیم و اثبات نمودیم که ظواهر قرآن، اصول علوم و معارف دینی مربوط به هدایت بشر را شامل است.

و هرچند اشاراتی به علوم طبیعی دارد، اما علوم طبیعی را با تمام جزئیات، بیان نمی‌کند و درصدد بیان آنهم نیست.

اما در جهان مسـیحیت، با گذشت زمان به این نتیجه رسـیدند که کتاب مقدس، وحی الهی نیست که ادعا کنند تحریف نشده است، بلکه نتیجه افکار نویسندگان و برداشت‌های آنان است.

و از طرف دیگر، نمی‌تـوان علوم تجربی را در چهـارچوب موضوعـات و احکـام دینی محـدود و منحصـر کرد، اگرنه پیشـرفت علوم متوقف و یا کند می‌شود.

به این جمله از ایان بار بور توجه کنید: «پیشـرفت پژوهشـهای مربوط به کتاب مقدس، رهیافتهای تازه‌ای نسبت به وحی پدید آورد. در آلمان و سـپس در انگلسـتان در دانشـگاهها و سـپس در حوزه‌های علمیه، روشـهای عینی تحقیقات تاریخی و ادبی نظیر آنچه در بررسی اسناد کهن، معمول می‌باشد؛ برای تحلیل

(۱). علم و دین، عباسعلی سرفرازی، ص ۱۷ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۷

نص کتاب مقدس به‌کار گرفته شد. در پرتو پژوهشهای پنج کتاب اول عهد عتیق که سنتا منسوب به خود موسی است، نشانه‌هایی از چند مؤلفی بودن به دست داد. بررسی دقیق داستانهای مکرر و تفاوت سبکها، واژگان و فکر، دلالت بر این داشت که این کتابها (اسفار خمسه) در هیأت کنونی‌شان، مجموعه‌ای از چندین روایت و متعلق به زمانهای مختلف است.

در نگرش نوین به کتاب مقدس، توجه به نظرگاهها و علایق فردی نویسندگان باستان و هدفهایی که در نگارش این‌گونه متون داشته‌اند و نیز محیط و مقتضیات تاریخی عصر زندگی آنها، معطوف شده است ...» «۱».

ب. تعارض کامل بین علم و دین:

انواع تعارض علم و دین:

۱. گاهی تعارض بین گزاره‌های موجود در کتب مقدس دینی، با گزاره‌های علمی است.

مثال: قرآن می‌فرماید خداوند هفت عدد آسمان خلق کرد «۱»، ولی یافته‌های علوم تجربی، یک آسمان اثبات کرده است و این دو گزاره، باهم متعارض است.

۲. گاهی تعارض بین پیش‌فرضهای علم، با پیش‌فرضهای دین واقع می‌شود.

مثال: علوم تجربی برای هر پدیده‌ای، یک علت مادی فرض می‌کند، اما دین می‌گوید لازم نیست هر پدیده‌ای، علت مادی داشته باشد، بلکه ممکن است علت مادی یا غیر مادی داشته باشد.

۳. گاهی تعارض بین لوازم روانشناختی، یا منطقی دین با لوازم روانشناختی یا منطقی علم است.

مثال: تعارض روحیه دینی، با روحیه علمی که برای مثال می‌گویند: زهد و توکل دینی، موجب تنبلی و سستی و عدم پیشرفت علوم می‌شود «۲».

---

(۱). سوره بقره، ۲۹.

(۲). در این مباحث از افاضات جناب استاد ملکیان، استفاده کرده‌ایم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۲۹

بررسی:

۱. این تعارض، ریشه در اروپا و برخوردهای مسیحیان با دانشمندان علوم تجربی دارد. بهتر بگوییم این مسئله، ریشه در تحریفاتی دارد که در کتاب مقدس، صورت گرفته است و مطالبی خلاف علم و حکمت، در تورات و انجیل داخل شده است و یا داستانهای ساختگی، به عنوان وحی قلمداد شده و بعد از گذشت چند قرن و کشفیات جدید، بطلان آنها اثبات شد و لذا دانشمندان مسیحی، برای حفظ هویت و اعتبار خود و کلیسا سعی کردند هر مطلب علمی را که با محتویات کتاب مقدس مطابقت ندارد طرد کنند و یا گوینده آن را محاکمه و مجازات کنند.

و این مسئله ربطی به قرآن و اسلام ندارد؛ زیرا اسلام نه تنها با مطالب و کشفیات علمی تضادی ندارد، بلکه هرچه علوم بشری پیشرفت می‌کند، حقایق قرآن آشکارتر می‌شود.

اقسام تعارض علم و دین:

اشاره

تعارض علم و دین به دو معنا می‌آید/ تعارض واقعی علم و دین.
تعارض ظاهری علم و دین.

اول. تعارض واقعی علم و دین:

این تعـارض بـدین معنا است که گوهر و ذات علم، با دین ناسازگار است و حتی علم و دین در کنار هم جمع نمی‌شونـد؛ پس یک انسان نمی‌تواند، هم متدین و هم دانشمند باشد و ناچار است، یکی از این دو راه را انتخاب کند (این نظریه از

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۰

برتراند راسل نقل شده است). و به عبارت دیگر تعارض واقعی به این معناست که دو گزاره دینی و علمی، هر دو قطعی باشند؛ یعنی دلیل دینی یک نصّ قرآنی باشـد و دلیل علمی یک مطلب اثبات شده، همراه با دلیل عقلی و باهم تعارض کامل داشـته، به‌طوری‌که قابل برطرف شدن نباشد.
در این مورد، اعتقاد ما بر این است که تعارض واقعی بین علم و دین وجود ندارد، بلکه این نوع تعارض محال است، زیرا به تعارض عقل و دین منتهی می‌شود که محال است. (ما در ادامه بحث به این مطلب بازمی‌گردیم).

دوم. تعارض ظاهری بین علم و دین:

این قسم از تعـارض بـدین معنـاست که اگرچه گوهر علم و دین تعـارض واقعی و حقیقی ندارنـد، اما گاهی ظواهر دینی، با نظریات علوم، متعارض به نظر می‌رسـد؛ زیرا بعضـی از دانشـمندان علوم تجربی، نظریه‌های اثبات نشـده علوم را قطعی می‌انگارند و هنگامی که مثلا ملاحظه کردند یک نظریه علمی، با آیات قرآن ناسازگار است فکر می‌کنند که علم و دین متعارض هستند.
از طرف دیگر، بعضی مفسران یا متکلمان دینی، در فهم مطالب دین خطا می‌کنند و فهم خود را قطعی و صحیح می‌انگارند و گاهی ایـن برداشت دینی، بـا نظریـات و مطـالب علـوم تجربی، در تعـارض قرار می‌گیرد و علم و دین را متعـارض می‌پندارنـد (البته دلایـل زیـادی برای تعـارض علم و دین، هست که در ادامه آنهـا را برمی‌شـماریم) این نوع از تعـارض علم و دین پـذیرفته است و در ادیان الهی، نمونه‌های بسیار دارد در اینجا به‌طور اختصار راه‌حلهای آن را بررسی می‌کنیم «۱».

---

(۱). بررسی تفصیلی دلایل و راه‌حلها را به بخش سوم واگذار می‌کنیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۱

در اینجا برای توضیح بیشتر مطلب، به بررسی احتمالات در رابطه علم و دین می‌پردازیم زیرا بررسی احتمالات رابطه احکام دینی، با نتایج علوم تجربی برای رفع توهم تعارض علم و دین مفید است.
در این مورد سه احتمال قابل تصور است:
الف. احکام دینی علم‌پذیر: یعنی مطالبی که در قرآن یا روایات وجود دارد و علوم هم آنها را اثبات کرده است.
برای مثـال: نجاسـاتی که در اسـلام نجس و حرام شـمرده شـده است. عموما از لحاظ بهـداشتی، برای انسان مضـر شـناخته می‌شود و

پزشکان و متخصصان بهداشت ما را به دوری از آنها توصیه می کنند «۱».

پس در این مورد تطابق کامل، بین احکام دینی و علمی وجود دارد و شاید بیشتر موارد احکام اسلام، از این نوع است.

ب. احکـام دینی علم‌ستیز: یعنی مطـالبی که در قرآن وارد شـده باشـد و بـا نظریات یا قطعیات علمی، ناسازگار بوده و بلکه در تضاد باشد.

برای مثال: قرآن می‌فرمایـد ما هفت آسـمان داریم «۲»، ولی فرض کنیـد علوم کیهان‌شناسـی ثابت می کننـد که صدها کهکشان، در جهـان وجود دارد که یکی از آنهـا، کهکشـان راه شـیری است و در این کهکشـان هم، صـدها منظومه وجود دارد که یکی از آنها، منظومه شمسـی مـاست؛ پس ظـاهر آیـات بـا این مطلب علمی ناسازگـار است؛ زیرا اگر آسـمان را به معنـای یک کهکشان بگیریم، تعداد آسمانها زیادتر از هفت عدد است و اگر همه کهکشانها را یک آسمان فرض کنیم، از هفت

---

(۱). در این مورد به کتاب ارزنده فلسفه احکام، نوشته آقای احمد اهتمام، مراجعه شود.

(۲). سوره بقره، ۲۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۲

عدد کمتر است.

این موارد، چند نوع قابل طرح و پاسخ گویی است و به عبارتی، چند احتمال به این شرح وجود دارد:

اولا ما در مبحث قرآن و علم، ثابت کردیم که علوم تجربی، قطع مطابق واقع به ما نمی‌دهـد و چنین ادعایی هم ندارد، بلکه خطاپذیر است و به قول برخی از دانشمندان افسانه‌های مفید است.

بنـابراین عقل به ما حکم می کنـد که دلیل قطعی (ظاهر قرآن) را بر دلیل ظنّی (قانون علمی) ترجیـح دهیم و تجربه تاریخی هم ثابت کرده است که همین راه صـحیح است؛ زیرا در موارد متعـدد، نظریات علمی که قرنها بر جهان علم و افکار دانشـمندان حاکم بود، با ظهور وسایل تازه و کشـفیات جدید باطل شد که نمونه آن را در هیئت بطلمیوسـی و یا نظریه ثابت بودن خورشـید، می‌بینیم که پس از قرنها از اعتبار افتاد ولی قرآن برخلاف هر دو نظریه قرنها ایستاد و با صراحت حرکت خورشید و زمین را خبر داد «۱».

ثانیا اگر یک نظریه علمی، با ضمیمه شدن به دلیلی دیگر (مانند حکم عقل) به مرحله قطع و یقین رسید. این مسئله به تعارض عقل و دیـن برگشـت می کنـد (و از مسـئله تعـارض علم و دین خـارج می‌شـود) و احکـام عقلی، بـا احکـام دینی تعـارض نـدارد؛ بلکه اگر تعارضی بین یک حکم عقلی و یک حکم دینی به نظر آید، دارای یکی از دو احتمال است:

نخست احتمال دارد در مقدمات دلیل عقلی، خطایی صورت گرفته باشد که با ظاهر آیات معارض شده است.

---

(۱). آیه وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها، سوره یس، ۳۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۳

احتمال دوم اینکه ظاهر آیه یا حکم شرعی مراد نباشد؛ بنابراین با قرینه حکم عقل در ظاهر آیه تصرف می کنیم.

مثال: در آیاتی که می‌فرمایـد آسـمانها هفت گانه است؛ اگر ما یک دلیل علمی قطعی (اسـتقراء تجربی همراه با ضـمیمه دلیل عقلی) پیـدا کردیم که صـدها آسـمان داریم یـا یک آسـمان بیشتر نـداریم، تعارض دلیل عقلی و شـرع شـده است، از این‌رو در ظاهر دلیل شرعی، با کمک قرینه عقلی تصـرف می کنیم و می گوییم مراد از هفت، در آیات شـریفه تعیین عدد آسمانها نبوده، بلکه بیان کثرت بوده است، چنـانکه در محـاورات عرفی مردم هم هفت، صـد و هزار ... برای بیـان کثرت به‌کـار می‌رود و این بر مبانی روش تفسـیر عقلی است که در بحث روشهای تفسیری، آن را بیان کردیم.

به عبارت دیگر تعارض علم و دین به تعارض عقل و دین برمی گردد و تعارض عقل و دین محال است، به سه دلیل که به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱. خداوند حکیم و عاقل است و حکم خلاف عقل، صادر نمی کند.

۲. عقل حجت باطنی انسان است و با حجت ظاهری (پیامبر «ص») تعارض ندارد.

۳. اصل دین به وسیله عقل ثابت می‌شود و اگر حکم عقل، به وسیله نقل باطل شود، اصل دین باطل می گردد «۱».

به عبارت بهتر، ما در اینجا چند نوع حکم علمی و شرعی داریم:

---

(۱). علم قطعی (دلیل علمی همراه با دلیل عقلی) و وحی دو راه معرفت بشری هستند که هر دو انسان را به حقیقت رهنمون می‌شوند؛ پس اگر متعارض شدند نمی‌توانند هر دو صادق باشند چون دو واقعیت متناقض از یک چیز در یک زمان وجود ندارد.

الف. احکام دینی/ ظنّی حکم قطعی علمی مقدم است

قطعی حکم دین مقدم است

ب. احکام علمی/ ظنّی (تجربی محض) حکم دین مقدم است

قطعی (تجربه و عقل) تعارض عقل و دین است

در هنگام تعارض دو احتمال وجود دارد:

۱. مقدمات دلیل عقل خطا باشد.

۲. (خطا در فهم دین) ظاهر دین مراد نیست.

سخنان بزرگان: در این مورد به عنوان شاهد، کلام بعضی از بزرگان و اساتید حوزه علمیه را می‌آوریم:

آیت اللّه مشکینی می‌فرماید: «در قرآن هرگز چیزی که مخالف عقل و منطق و قطعیت علمی (از طریق مشاهده و تجربه) باشد، وجود ندارد و اگر موضوعی بدین روش و به‌طور قطع به اثبات رسید مسلما قرآن، موافق آن است نه متضاد و مغایر آن، ولی اگر برخلاف واقعیت موضوع گام برداشته باشیم، نهایت امر که نادرست بودن نتیجه تحقیق و اشتباه بودن نظریه معلوم خواهد شد، به خطای خود در این گونه برداشت و استفاده از قرآن، نیز پی خواهیم برد (مانند هیئت قدیم و جدید در علم نجوم)» «۱».

آیت اللّه صافی گلپایگانی می‌فرمایند: «آری اگر دلیل قاطع عقلی، برخلاف

---

(۱). تکامل در قرآن، تألیف آیت اللّه مشکینی، ص ۲۵.

ظاهر دلیل نقلی باشد، آن دلیل قطعی به منزله قرینه عقلیه است بر اینکه ظاهر آن مراد نیست و آنچه ابتدا و بدون توجه به این قرینه از کلام استفاده می‌شود مقصود نمی‌باشد» «۱».

استاد جعفر سبحانی می‌فرماید: «مسئله تعارض علم و دین، اگر بی‌پاسخ بماند دین و دینداری را، زیر سؤال برده و آن را متزلزل می‌سازد. متکلمان مسیحی که ناچارند از کتاب مقدس خود و آیین تثلیث دفاع کنند، این تعارض را پذیرفته و حل آن را، اختلاف قلمروها می‌دانند.

در حالی که از نظر متکلمان اسلامی، جریان برخلاف آن است و هرگز (تعارض علم و دین) ممکن نیست و یکی از دو طرف قضیه سست و بی‌پایه است، یا آنچه را که دین نامیده‌ایم دین نیست، یا اینکه علم حالت قطعی ندارد» «۲».

ج. احکام دینی علم‌گریز: یعنی مطالب و احکام تعبدی دینی که در آیات و روایات وارد شده، ولی فراتر از علم است، یعنی علوم تجربی، دلیلی برای اثبات یا نفی آن ندارد. در این موارد، ناچاریم که ظاهر احکام شرعی را بپذیریم و به آن متعبد شویم؛ زیرا معارف و علوم بشری، در حال رشد و کمال است و هنوز به انتهای کمال خود نرسیده است، بنابراین نمی‌توان با صرف نبودن دلیل مساعد علمی، یک حکم شرعی را تخطئه کرد.

و در این مورد در طول تاریخ ادیان الهی، نمونه‌های بسیاری داشته است که یک حکم شرعی صادر می‌شد و بسیاری از دانشمندان، از فهم آن قاصر بودند و بعد از قرنها حکمت و دلیل آن مطلب علمی، آشکار و کشف می‌گردید.

---

(۱). بسوی آفریدگار، تألیف لطف اللّه صافی گلپایگانی، ص ۷۴ (چاپ اول دفتر انتشارات اسلامی).

(۲). مجله کلام، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۱)، ص ۷، وابسته به مؤسسه امام صادق (ع) قم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۶

برای مثال: حرام کردن شراب در اسلام و یا احکام بهداشتی دیگر اسلام که تا قرنها علت آن مجهول بود، ولی امروزه همه دانشمندان، به مضر بودن آن اعتراف دارند و بشریت را از نوشیدن شراب برحذر می‌دارند.

در این زمینه، هنوز هم احکام تعبدی بسیاری در اسلام، وجود دارد که هر روز علت یکی از آنها کشف می‌شود و جهانیان به حقانیت اسلام و قرآن پی می‌برند «۱».

راه‌حلهای تعارض علم و دین در شرق و غرب:

اشاره

در اینجا به صورت مختصر، به راه‌حلها اشاره می‌کنیم و بررسی تفصیلی راه‌حلهای دانشمندان غرب را، به مبحث حوزه‌های علم و دین وامی‌گذاریم، چنانکه راه‌حلهای دانشمندان مسلمان را در بخش سوم تفسیر علمی و تعارض علم و دین بررسی تفصیلی خواهیم کرد.

الف. راه‌حلهای دانشمندان غرب:

۱. راه‌حل کانت این است که علم، متعلق به حوزه پدیدارها و دین متعلق به حوزه اخلاق است.

۲. راه‌حل مکتب اگزیستانسیالیسم این است که علم، متعلق به حوزه خارج از انسان و دین متعلق به حوزه داخل وجود انسان است.

۳. طرفداران تحلیل زبان، سعی می‌کنند بین زبان دین و علم تفاوت قائل

---

(۱). در این مورد به کتاب ارزشمند اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، نوشته دانشمند شهید دکتر پاک‌نژاد، مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۷

شوند و زبان دین را، زبان عامل و زبان علم را زبان ناظر می‌دانند.

۴. پوزیتیویستها قائل شدند که گزاره‌های علمی، قابل تجربه و معنادار و گزاره‌های دینی، غیر قابل تجربه و بی‌معناست.

۵. ابزارانگاری در علم: یعنی علم افسانه مفید است و حکایت از خارج ندارد، در حالی که دین از واقع و خارج می‌گوید (فیزیکدانان اخیر).

۶. ابزارانگاری در دین: یعنی دین وسیله صعود و معنویت انسان است، بنابراین دین افسانه مفید است و گزارشی از واقع نمی‌دهد، تا با علم معارض باشد.

۷. اختلاف در تجربه و تعبیر پیامبران از آیات الهی، موجب می‌شود که پیامبران تحت تأثیر فرهنگ زمان خود، وحی را بیان می‌کنند، اگرچه آن را خالص دریافت کرده‌اند، اما ناچارند فهم مردم و سطح فرهنگی آنان را، رعایت کنند و تعارضات علم و دین از همین مسئله ناشی می‌شود.

ب. راه‌حلهای دانشمندان مسلمان:

۱. صبر و سکوت در مقابل تعارضات علم و دین، بهترین راه‌حل است زیرا با گذشت زمان، نظریه‌های علمی ظنّی، تغییر می‌کند و در نهایت ظواهر دینی اثبات می‌شود.

۲. تصرف در ظواهر آیات، راه‌حل نهایی تعارض علم و دین است، البته این عمل وقتی صحیح است که مطالب علمی، به صورت قطعی ثابت شده باشد.

۳. ظواهر آیات، منبع اخذ واقعیات است و می‌تواند حکم واقعی را، صادر کند و به عنوان دلیل در مسائل علمی مطرح شود (پس ظواهر دین بر علم مقدم

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۸

است).

۴. تفصیل بین علوم، در هنگام تعارض گزاره‌های دینی با گزاره‌های علمی:

یعنی اگر گزاره و نظریه علمی، به صورت ظنّی بود ظواهر آیات، مقدم است و اگر نظریه علمی، به وسیله دلیل عقلی یا حسی، به مرحله یقین مطابق واقع رسید، خود قرینه‌ای برای تصرف در ظواهر آیات (گزاره‌های دینی) می‌شود و گاهی فهم ما، از آیه به وسیله یک قرینه علمی قطعی تغییر می‌کند.

۵. تفکیک دین از معرفت دینی، یکی از راه‌حلهای ارائه شده، برای رفع تعارض علم و دین است، بدین معنا که تعارض ظاهری بین فهم ما، از دین با گزاره‌های علمی، واقع می‌شود و با توجه به اینکه ممکن است فهم ما خطا باشد و یا تغییر کند، بنابراین تعارض مستقر و حقیقی بین علم و دین وجود ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه:

پس بین احکام شرعی (در اینجا قرآن به‌طور خاص منظور است) و مطالب علوم تجربی، تعارض و تضادی وجود ندارد و اگر تضاد ظاهری، بین بعضی احکام شرعی و علم در ابتدا به‌نظر برسد با تأمل و دقت رفع می‌شود و در نهایت، بیان شد که تعارض علم و دین، به تعارض عقل و دین منجر می‌گردد و ثابت شد که این تعارض محال است «۱».

---

(۱). ما در مبحث آینده (حوزه‌های اختصاصی علم و دین) در مورد عدم تعارض علم و دین، شواهد و دلایل دیگری اقامه می‌کنیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۳۹

ج. جدایی مطلق علم و دین:

کسانی بر این باورند که دین و علم دو روش، هدف، حوزه و موضوع جدای از هم دارند، بنابراین هیچ‌گونه اصطکاکی با یکدیگر ندارند.

طرفداران این نظر (مانند کانت، اگزیستا نسیا لیستها و طرفداران نظریه تحلیل زبانی) اگرچه هرکدام سخن خاص خود را می گویند، اما همه در یک موضوع اشتراک دارند که حوزه دین با حوزه علم، جداست و تداخل یا تعارض ندارد.

این نظریه بعد از جنجالهای قرون وسطی و در اثر پیشرفت علوم تجربی، از قرن هفده میلادی به بعد، در اروپا پیدا شد و در حقیقت، این نظر پاسخی بود به تعارض علم و دین، در اواخر قرون وسطی که به ستیز عالمان دینی، با دانشمندان علوم تجربی منتهی شد «۱».

د. توافق و سازگاری علم و دین (بدون تعارض یا تداخل آنها):

این نظریه که از روح تعالیم و معارف اسلامی، استنباط می‌شود، شواهد زیادی از قرآن و روایات دارد و ما با چند مقدمه، به اثبات آن می‌پردازیم.

۱. اسلام در موارد زیادی، به علم و عالمان توجه کرده و آنان را، تشویق نموده است و حتی آیات زیادی در قرآن است که مطالب علمی را بیان می کند و هرچه علوم تجربی، پیشرفت بیشتری یابد حقایق آن مطالب، بیشتر کشف می‌شود.

---

(۱). ما دلایل و اشکالات نحله‌های خاص این نظریه را، در بحث آینده (حوزه‌های اختصاصی مشترک علم و دین) بررسی خواهیم کرد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۰

پس اسلام مؤید علم قطعی (علوم تجربی همراه با دلیل عقلی) و مشوق آن می‌باشد و علوم قطعی هم، مؤید و شاهد اعجاز قرآن است «۱».

۲. از طرف دیگر اثبات کردیم که تداخل علوم با دین (اتحاد موضوع آنها) صحیح نیست و اینکه گفته شده ظواهر قرآن، همه علوم بشری را دربردارد، صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳. و نیز ثابت کردیم که تعارض علوم تجربی محض، با مطالب علمی قرآن وجود ندارد، بلکه همه موارد قابل جمع است «۲».

نتیجه: پس علوم تجربی، با قرآن سازگاری دارد، ولی موضوعات آنها تداخل ندارد و موارد تعارض که در ابتدا به‌نظر می‌رسد به راحتی قابل رفع است.

شواهد و دلایل سازگاری علم و دین:

۱. برهان:

دو مجموعه دارای احکام (علم ودین)/ یکی داخل دیگری است (تداخل علم و دین).

خارج از همدیگرند/ رابطه‌ای باهم ندارند (جدایی مطلق علم و دین).

رابطه‌ای باهم دارند/ رابطه سازگارانه

رابطه ناسازگارانه (تعارض)

---

(۱). ما در فصل پایانی این کتاب، به مثالهای علمی زیادی از قرآن و تطبیق آنها، با مسلمات علوم تجربی، اشاره خواهیم کرد.

(۲). در مبحث حوزه‌های اختصاصی علم و دین، شواهد دیگری بر این نظریه خواهیم آورد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۱

حصر این چهار حالت عقلی است؛ پس وقتی ما تداخل و جدایی مطلق و تعارض را باطل کردیم، خودبه‌خود طریق چهارم، برای رابطه علم و دین باقی می‌ماند «۱».

۲. قرآن به علم اهمیت می‌دهد و آن را تشویق می کند «۲» و از طرف دیگر، در بعضی روایات، علم تجربی را در عرض علم دین، قرار می‌دهند.

چنانکه از پیامبر (ص) نقل می کنند که فرمود: العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان. «دو نوع علم وجود دارد، معرفت دینها و معرفت بدنها» «۳».

یا اینکه در روایات دیگری علم فقه را از طب و نحو و نجوم جدا می کند «۴».

از این تقسیم علوم، استفاده می‌شود که فی الجمله قلمرو علم تجربی، از علوم دینی جداست، ولی در عین حال، اسلام هر دو را تشویق می کند؛ پس علم و دین باهم سازگارند.

۳. مثالها و مطالب علمی قرآن، در مورد ستارگان، زمین، گیاهان و ... که با جدیدترین نظریات اثبات شده علمی هماهنگ است، به ما می‌فهماند که علم و دین باهم، سازگارند و تعارضی ندارند (به خلاف بعضی کتابهای مقدس تحریف شده، در ادیان دیگر که با اثبات هر نظریه علمی، یک قدم عقب‌نشینی می کنند).

---

(۱). این همان دلیل دوران و تردید یا سبر و تقسیم است که در منطق آورده شده است.

(۲). برای اطلاع بیشتر به فصل «قرآن و علم» مراجعه کنید.

(۳). میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۷، حدیث ۱۳۸۲۳ (چاپ دفتر تبلیغات اسلامی).

(۴). همان منبع، حدیث ۱۳۸۲۲.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۲

تأثیرات علم و دین در یکدیگر:

اشاره

در ابتدای بحث رابطه علم و دین بیان شد که دو مبحث نظری (اصل ارتباط علم و دین) و مبحث عملی (تأثیر و تأثر علم و دین) از هم جداست و اکنون مبحث دوم را در دو قسمت پی‌می گیریم: الف. تأثیرات دین در علم، ب. تأثیرات علم در دین.

الف. تأثیرات دین در علم:

به‌طور کلی مهمترین تأثیر دین، در علم ایجاد شتاب، در پیشرفت علم است و این تأثیر از راههای متفاوت، انجام می گیرد.

۱. گزاره‌های دینی (جنبه نظری دین) موجب پیشرفت علوم می‌شود.

برای مثال: اگر در آیه قرآن آمده است وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ‌ءٍ حَیٍّ «۱» «حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم» پس انسان مؤمن، در پی اثبات این گزاره می‌رود و تلاش او منتهی به پیشرفت علم شیمی می‌شود.

۲. جنبه عملی دین موجب پیشرفت علوم تجربی می‌شود، زیرا دین نیازهای جدید و خاصی ایجاد می کند که منجر به فراگیری و رشد علوم می‌شود.

برای مثال: ادای نماز احتیاج به وقت‌شناسی و قبله‌شناسی دارد، ازاین‌رو مسلمانان در علم نجوم و جغرافی پیشرفت چشمگیری کردند.

۳. در بطن دین حقیقت‌جویی، تعقیب و تشویق آن وجود دارد، از این جهت

(۱). سوره انبیاء، ۳۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۳

دینداران افرادی حقیقت‌جو هستند و به دنبال کشف آن می‌روند و همین مطلب، زیربنای پیشرفت علوم بشری است به عبارت دیگر، دید مثبت ادیان الهی، به علم و حقیقت؛ موجب اقبال مردم به دانش شده است.

نکته: بعضـی خواسته‌اند بگویند همه علوم، از قرآن یا ادیان الهی، سرچشمه گرفته است ولی اثبات آن، مشکل است و حتی در مورد قرآن، ما خلاف آن را اثبات کردیم.

ب. تأثیرات علم در دین:

در این مورد از چند نوع تأثیر مهم می‌توان نام برد:

۱. تأثیر علم در فهم انسان از دین:

گاهی فهم ما، از گزاره‌های دینی در اثر پیشـرفت علوم، تغییر می‌کند و این هنگامی است که تعارضی بین ظاهر یک گزاره دینی، با گزاره علمی پیـدا شود و از طرف دیگر آن گزاره علمی، قطعی باشـد (به وسـیله شواهـد حسـی یـا عقلی تأییـد شود) در این صورت گزاره علمی، یک قرینه علمی قطعی برای تفسیر ظاهر گزاره دینی (آیه یا روایت و ...) می‌شود.

برای مثال: حرکت خورشـید که در آیات قرآن مطرح شـده است الشَّمْسُ تَجْرِی «۱» این گزاره را در صـدر اسـلام، به یک نوع فهم می‌کردنـد و امروز بـا پیشـرفت علـوم، فهـم مـا از آن تغییر کرده است، آنـان حرکت کـاذب خورشـید از مشـرق به مغرب را، از آیه می‌فهمیدنـد و زمین را ثابت می‌دانسـتند ولی امروزه ما، زمین را متحرک و حرکت روزانه خورشـید را کاذب می‌دانیم و به جای آن حرکت

(۱). سوره یس، ۳۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۴

وضعی و انتقال خورشید، به دور محور کهکشان راه شیری را درک کرده‌ایم.

۲. تأثیر علم در شناخت خداوند و آیات او:

طبیعت و نظم آن، از آیات الهی، نشانه‌های حکمت و صنع خداست و مطالعه در آیات آفاقی، شناخت طبیعت و قوانین آن، یکی از راههـای خداشناسـی است، ازاین‌رو هرکس طبیعت را بهـتر بشناسد، خداونـد را بهتر می‌شـناسد و از اینجـاست که علوم تجربی در خـدمت خداشناسـی قرار می‌گیرد. البته این مطلب به برهـان نظم برمی‌گردد که خـود احتیـاج، به کتـاب مسـتقلی دارد و مـا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

۳. تأثیر علم، در عمل به دین که از دو طریق انجام می‌پذیرد:

اول علوم تجربی، روش رسیدن انسان به غایات دینی را، در اختیار افراد متدین و باایمان قرار می‌دهد. علم داوری ارزشی ندارد پس مثل اخلاق، حقوق، زیباشـناختی و دین، نمی‌تواند اهداف و غایات را برای انسان، ترسـیم کند؛ بلکه علم آلات و وسایل و روشها را به انسان می‌آموزد.

برای مثال: علم روانشناسـی، در مورد حسـد، قضاوت ارزشـی ندارد و نمی‌گوید حسد بد است، بلکه دین و اخلاق تعیین می‌کند که حسد، بد است و روانشناسـی راه رفع حسد را می‌آموزد و با ارائه روشهای تربیت کودک، یک صفت را ایجاد می‌کند یا از بروز آن

جلوگیری می کند.

دومین تأثیر علم در عمل به دین، ایجاد انگیزه است زیرا علم با فن و صنعت سروکار دارد و آنها میل برانگیز است، بنابراین علم می‌تواند امیالی را در انسان ایجاد کند یا رشد دهد که در جهت غایات و اهداف دینی، تأثیر مثبت داشته باشد، همان‌طور که اگر این امیال در جهت مخالف اهداف دینی قرار گیرد، موجب

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۵

تأثیرات منفی می گردد.

مثال: استفاده از ماهواره، وسایل جدید نمایشی و هنرها که می‌تواند برای نسل جوان، جذاب باشد و در آنان انگیزه ایجاد کند و ما می‌توانیم از این وسایل، در راه اهداف دینی یا برخلاف آنها، استفاده کنیم و در هر دو صورت مؤثر است «۱».

---

(۱). در این مبحث از سخنان استاد مکرم، آقای ملکیان استفاده شد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۷

فصل ششم: حوزه‌های مختص و مشترک علوم تجربی و دین:

اشاره

در اینجا نظریات مختلفی اظهار شده و دانشمندان علوم دینی (متکلمان) و فلاسفه، هر کدام جوابهایی داده‌اند و راه‌حلهایی ارائه کرده‌اند.

این بحث از آن جهت که همدوش بحث تعارض علم و دین قرار می گیرد، بنابراین راه‌حلهای ارائه شده در این دو بحث مشابه هستند.

مقدمه: زمینه این بحث از آنجا شروع می‌شود که در طی تاریخ علم و دین، همیشه این دو حوزه از هم جدا نبوده است. هزاران سال، دانشمندان علوم دینی و غیر دینی جدا نبوده‌اند و حتی تقسیم موضوعات علوم و روشها و تخصصها، طی چند قرن اخیر اهمیت پیدا کرد.

این آمیختگی علوم دینی، علوم تجربی و فلسفی موجب شد، تا گاهی مباحث آنها درهم آمیخته شود و هرکدام، به جای دیگری اظهارنظر کند و این دخالتهای دانشمندان علوم و عالمان دینی، در حوزه همدیگر، منتهی به تعارض علم و دین (حداقل در ظاهر) گردید؛ بویژه چند قرن اخیر که در اروپا بین مسیحیت و علوم تجربی، یک جدال جدی درگرفت و شاید اگر حوزه‌ها، موضوعات و قلمرو علم و دین روشن بود، این مسائل پیدا نمی‌شد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۸

همین تنشهای اروپا، به آسیا هم سرایت کرد و بعضی خواستند بین اسلام و علم، یک نوع تعارض و درگیری ایجاد کند که این توطئه، به دلیل سازگاری اسلام با علم و هوشیاری دانشمندان مسلمان ناکام ماند، ولی هنوز این مسئله به عنوان یک مسئله مهم قابل بحث و بررسی و دارای آثار عملی است.

در مورد تعیین حوزه‌های اختصاصی دین و علوم، دانشمندان طرحهای مختلف داده‌اند که هر کدام، مبتنی بر یک نظر اساسی، در باب رابطه علم و دین است.

به عبارت دیگر، هرکس در بحث رابطه علم و دین یک مبنا انتخاب کرد، به مقتضای همان مبنا در این مسئله، حوزه‌های علم و دین

را معین می‌کند.

در اینجا به‌طور اختصار، نظریات دانشمندان شرق و غرب را مرور می‌کنیم.

۱. نظریه کانت «۱»: (حوزه اخلاق و پدیدار)

او بـا طرح مقـدمات طولانـی، در کتابهـای «نقـد عقـل محض و تمهیـدات» سـعی کرد که با از کار انـداختن عقل نظری و بیان اینکه شناخت و شهود عقلانی، غیر ممکن است، دین را داخل در حوزه عقل عملی کند و از طریق استدلال به اینکه قوانین اخلاقی احتیاج به قانونگذار دارد، خدا را ثابت نماید.

او با توجه به اصولی که در فلسفه ثابت می‌کرد (و هنوز هم سنگ بنای فلسفه غرب بر زیربنایی است که کانت بنا نهاده است) علیت را از حوزه خارج، به حوزه ذهن و از مفاهیم پیشینی فاهمه دانست. او بیان کرد که علیت را ذهن ما، بر

(۱). tnaK، امانوئل کانت، متولـد ۱۷۲۴ م شـهر کونیگزبرگ آلمـان، صـاحب تألیفات زیادی مثل نقـد عقل محض، مقـدمه بر هر فلسفه آینده (تمهیدات) و مبانی اساسی فلسفه اخلاق و ...

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۴۹

محسوسات تحمیل می‌کند؛ پس دیگر جایی برای ضرورت و علیت، در خارج نیست و از طرفی انسان، از طریق قوه حس خود، فقط پدیـدارها یـا نمودهـا را درک می‌کنـد، امـا اشـیاء فی نفسـه (نـومن) را درک نمی‌کنـد، بنـابراین مـا نمی‌تـوانیم، چیزهـایی را که در چهارچوب حس، نمی‌گنجد درک کنیم و از اینجا بود که گفت:

شنـاخت خداونـد (شـیء فی نفسه خـارجی) برای مـا غیر ممکن است، زیرا بـا حـواس مـا قابـل درک نیست و از طرفی از علیت هم، نمی‌توانیم به وجود او پی ببریم، چون علیت ساخته ذهن ماست و شهود عقلانی، فقط از طریق فاهمه و آن از طریق حس با پدیدارها سروکار دارند، بر این اساس خدا به وسیله عقل نظری، قابل اثبات نیست «۱».

از این‌رو از نظر کـانت سـرآغاز دین و دیـانت، در حوزه کاملاـ متفاوتی است، یعنی در احساس الزام اخلاقی انسان، نه مسائل نظری متافیزیـک، بلکه مسائـل عملی اخلاـق است که وجـود خداونـد را، به عنـوان اصـل مسـلم ایجـاب می‌کنـد و حـتی پیشـنهاد کرد که خداونـد، یک اصل مسـلم (اصل موضوع) نظام اخلاقی باشـد، عقاید دینی در اصل مسـلماتی هسـتند که آگاهی ما، از الزام اخلاقی آنها را ایجاب می‌کند. وقتی که عمل ما ناشی از میل به ایفای وظیفه باشد، تأیید ضمنی این اعتقاد است که جهان یک نظام اخلاقی است وجود یا حضور قوانین اخلاقی، مستلزم وجود مقننی هست که همانا مبدأ و ضامن آن قوانین است.

از نظر کانت، علم و دین حوزه‌های بکلی متفاوتی را دربرمی‌گیرد و وظایف جداگانه‌ای، در پیش دارند به نحوی که هرگز نیازی به تعارض ندارند. حوزه

(۱). در این مورد به کتـاب تمهیـدات کـانت، ترجمه دکتر حـداد عـادل؛ کتـاب کـانت، تألیف فردریک کاپلسـتون، ترجمه منوچهر بزرگمهر و کتاب علم و دین نوشته ایان بار بور، مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۰

معرفت ممکن متعلق به علم است و علم آزادی کـاملی در کشف و کـاوش این حوزه، بـا روشـهای خود دارد. وظیفه دین راهنمایی، روشنگری ایثار اخلاقی ما و آرامش هرچه جامعتر بخشیدن به آن است.

کانت تصریح کرده است که ندیده گرفتن دانش را به منظور جا باز کردن برای ایمان لازم یافته است «۱».

بررسی: کانت در محیط اجتماعی اروپای قرن هیجدهم میلادی، زندگی کرد.
قاره‌ای که در آن زمان، تحت تأثیر شدید افکار نیوتن و پیشرفتهای علمی بود و با چشم خود می‌دید که ظواهر آیات کتاب مقدس، با مفاهیم جدید علمی، ناسازگارند و ذهنیت عمومی، تعارض علم و دین است زیرا، اروپا تازه از قرون وسطی خارج شده، دانشمندان از قید و بندهای کلیسا، آزاد گشته‌اند، علم ادعای رهبری جهان را دارد و دینداران با اشتباهات خود از صحنه خارج شده‌اند، از این‌رو کانت سعی کرد با جدا کردن کامل حوزه دین و علم، آنان را آشتی دهد و به قول خودش، با کنار زدن علم، جای ایمان را باز کند.
ولی حقیقت این است که علم با دین (در مفهوم اسلامی آن) ناسازگار و متعارض نیست (چنانچه در بحث تعارض علم و دین بیان کردیم) و از طرفی عقل نظری هم، از ادراک کلیات و انطباق آن با خارج، عاجز و ناتوان نیست (که جای این مطلب در فلسفه است و اختلاف مبانی فلسفه اسلامی، با فلسفه جدید اروپایی از همین‌جا شروع می‌شود) و حتی اثبات خدا می‌کند.
پس برخلاف نظر کانت، ما یک چتری به نام عقل داریم که دین و علم را زیر پوشش اصول خود (مانند علیت) می‌گیرد و تعارضی هم بین احکام قطعی علم و

---

(۱). علم و دین، ایان بار بور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۹۳- ۹۵.

عقل و دین وجود ندارد، تا ناچار به جدایی مطلق آنها باشیم؛ بلکه علم و دین مؤید یکدیگر و باهم سر سازگاری دارند.

۲. نظریه اگزیستا نسیا لیستها: «۱» (حوزه انسان و جهان)

از این تفکر فلسفی در فارسی، با نام اصالت وجود یاد می‌شود که شاید اصطلاح رسا و کاملی نباشد؛ بلکه آنها بیشتر به اصالت وجود انسان قائل هستند و تمام جهان را، به انسان و غیر انسان تقسیم می‌کنند و انسان را، چون دارای اراده و آگاهی است (اراده را فصل انسان می‌دانند) از سایر موجودات متمایز می‌سازند و بنابراین انسان با یک شیء بی‌جان، فرق دارد.
علم متعلق است به قلمرو پدیدارهای بی‌جان و قوانین آنها که به‌طور غیر ارادی انجام می‌گیرد ولی دین به قلمرو انسان که موجودی آگاه و بااراده است تعلق دارد.
آنها می‌گویند: هر یک از ما یک موجود آگاه، بی‌همتا و آفرینشگروار هستیم که باید نگذاریم همچون اشیا و پیچ و مهره‌های ناآگاه، در یک مرام یا مکتب فکری، یا در پیچ و خم ماشینی یک جامعه توده‌وار، گرفتار آییم.
بیشتر نویسندگان و متفکران اگزیستانسیالیست، سودمندی دانش علمی را مسلم گرفته‌اند. فقط یادآور شده‌اند که اهم مسائلی که به هویت و حیات درونی انسان، مربوط می‌شود فراتر از دسترس و دامنه علم است و بر این باورند که اغلب

---

(۱). فلسفه‌ای که از قرن نوزده میلادی، در اروپا رشد کرد و هم‌اکنون پرطرفدارترین تفکر، در اروپا می‌باشد. این فلسفه دو نحله مادی (الحادی) و الهی دارد. از بزرگان این فلسفه می‌توان از: سارتر (۱۹۰۵ - ۱۹۸۰ م)، یاسپرس (۱۸۸۳ - ۱۹۶۹ م)، هایدگر (۱۸۸۹- ۱۹۷۶ م)، کی‌یر کیگارد (۱۸۱۳- ۱۸۵۵ م) نام برد.

اضلاع وجود انسانی، فقط در طی و از طریق تصمیم‌گیری، تعهد و درگیر شدن، در متن زندگی معلوم و مفهوم می‌شود، نه از راه رهیافت فارغ بالانه و خودورزانه دانشمندان «۱».

الهیات که به حوزه خودی و استعلا و تعالی می‌پردازد، هیچ نقطه تماسی با علم که اشیای بی‌جان را، در جهان خارج بدون التزام و اشتغال خاطر و درگیر شدن قلبی عاطفی دانشمند می‌پژوهد، ندارد.

بررسی: اینکه دین از معارف انسانی است و در حوزه انسان است، صحیح و حق است اما این مطلب که علم اشیای بی‌جان را بدون درگیری شخصی دانشمند، بررسی می‌کند جای بحث دارد.

دانشمندان برای رسیدن به یک قانون علمی، خود قضاوت می‌کنند و در مبحث قطع‌آور بودن علوم تجربی بیان کردیم که تأثیر شخص مشاهده‌گر، در مورد مشاهده قابل چشم‌پوشی نیست و از طرفی هم، قابل اندازه‌گیری دقیق نیست.

پس مسائل علمی هم انسانی است و عنصر انسان و احساسات و عواطف او در آن اثر دارد «۲».

به عبارت دیگر، انسان چتری است که دین و علم، هر دو در تحت اشراف او قرار می‌گیرد، بنابراین علم و دین که دو بعد فکری و روحی انسان را سیراب می‌کنند، نمی‌توانند بی‌رابطه و جدا باشند.

و همان‌طور که بیان کردیم، دین (به معنای اسلامی) با علم سازگاری دارد و مؤید یکدیگر هستند و دو حوزه کاملاـ متضاد یا جداگانه محسوب نمی‌شوند.

---

(۱). علم و دین، ایان بار بور، ص ۱۴۹- ۱۵۱، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی (چاپ نشر دانشگاهی).

(۲). همان منبع، ص ۱۶۹- ۲۳۶، در این مورد بحث مفصل و مستوفا نموده است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۳

اشکال دیگر در پیامد نظریه این است که دین، شخصی و فردی می‌شود و عملاـ از صحنه اجتماع بشری کنار می‌رود، زیرا دین هرکس مربوط به خود اوست و یک رابطه درونی است، بین هرکس با خدای خویش، پس کاری به صحنه‌های علمی مانند جامعه‌شناسی، مدیریت جامع (سیاست) و ... ندارد چنانکه در اروپای مسیحی قرن بیستم، این تمایز صورت گرفته و دین از صحنه اجتماع کنار رفته و یک مسئله شخصی شده است، اما در اسلام دین دو بعد اجتماعی و شخصی دارد و برای جامعه، حکومت و ... طرح دارد.

۳. نظریه‌های زبان علم و دین:

اشاره

در نحله‌های فلسفی غرب، گروهی سعی کردند با طرح مسئله زبان علم و دین، راهی برای جدا کردن گزاره‌های علمی، از غیر علمی پیدا کنند.

هرچند مشرب این گروهها مختلف است، ولی بعضی بر این باورند که گزاره‌های دینی (مطالب و مفاهیم و قضایای دینی) فاقد معنا است. در مقابل گزاره‌های علمی معنادار است؛ چون قابل تجربه یا قابل عمل است. اینها سعی کردند با جدا کردن زبان دین و علم، از به وجود آمدن تعارضات احتمالی جلوگیری کنند (و یا بعضی از آنان سعی کردند دین را غیر علمی و غیر مفهوم نشان دهند) زیرا بین دو زبان مجزا، با اهداف و کاربردهای متفاوت، تعارضی صورت نمی‌گیرد (و یا عملا یکی از صحنه معارف بشری خارج است).

ما این نظریات را به‌طور اختصار مرور می‌کنیم:

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۴

الف. نظریه پوزیتیویستها: (پوزیتیویسم منطقی) «۱»

این گروه از فلاسفه که تا حدودی، احیاگر سنت اصالت تجربه هیوم بودند، می‌گفتند آنچه ما از واقعیت می‌دانیم، فقط همان محسوسات یا داده‌های حسی، جسته و گریخته و لغزان است و علیت را صرف عادت و تداعی معانی داده‌های حسی، می‌دانند. آنها به ساخت منطقی زبان، توجه کردند و اصل تحقق‌پذیری را مطرح ساختند.

آنان می‌گویند: «فقط گزاره‌های تجربی که به وسیله تجربه حسی، تحقیق‌پذیر هستند معنا دارند (البته تعاریف رسمی، یا همانگویها معنا دارند، ولی اطلاع محصّلی دربر ندارند). به قول اینان و برطبق این اصل، اغلب عبارات معهود در فلسفه، و همه جملات متداول در متافیزیک، اخلاق و الهیات نه صادق‌اند نه کاذب، بلکه فاقد معنا هستند. هیچ نوع محتوای واقعی و معنای محصل ندارند، اینها چیزی بیان نمی‌کنند و صرفا بیانگر عواطف و هیجانات و یا احساسات گوینده‌اند» «۲».

بر این نظریه اشکالاتی به این شرح وارد است:

اشکال اول. سخن اینان در مورد معنادار بودن و بی‌معنا بودن گزاره‌ها، طبق معیار تحقیق‌پذیری تجربی، در حوزه علوم تجربی صحیح است.

یعنی در علوم تجربی، هر گزاره‌ای که قابل تجربه، مشاهده و آزمایش نباشد،

---

(۱). msivitisiop lacigol، نحله پوزیتیویسم، در ابتدا توسط آگوست کنت، به وجود آمد اما از ۱۹۲۰ به بعد در حلقه وین به صورت پوزیتیویسم منطقی، خود را نشان داد و به رهبری موریتس شیلیک، کار خود را ادامه داد. در این مورد به کتاب رساله وین، نوشته آقای دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی و تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۸، ص ۱۳۱- ۱۳۸ مراجعه کنید.

(۲). علم و دین، اثر ایان بار بور، ترجمه خرمشاهی، ص ۱۵۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۵

فاقد اعتبار است. اگر شما گفتی که سنگ سخت است، ولی دیگران نتوانند آن را تجربه کنند، این یک قضیه بی‌معناست، زیرا به اقتضای روش علوم تجربی، هرچه که قابل تجربه نباشد علم نیست.

اما تعمیم این اصل، از علوم تجربی به علوم انسانی و گزاره‌های دینی، هیچ توجیه قابل توجهی ندارد، چرا که روش و موضوع علوم انسانی و دین با موضوع و روش علوم تجربی متفاوت است، بنابراین نمی‌توان گفت هر قانونی در آن حوزه صادق بود، در حوزه دیگر هم صادق است.

پس معناداری و بی‌معنا بودن گزاره‌ها، در حوزه علوم انسانی، معیار دیگری می‌طلبد، همان‌طور که در حوزه دین، معنا داشتن قضیه، معیار دیگری دارد و حتی تجربه دینی با تجربه‌ای که در علوم تجربی مطرح است متفاوت است، پس لازم است در معارف دینی کندوکاو کنیم و ببینیم معیار معنا داشتن در دین چیست؟ آیا معیار آن قابل تجربه شخصی و درونی بودن است یا معیار آن، مطابقت با وحی و سنت است، یا معیار آن دادن معرفت زیادتر، نسبت به خدا و متافیزیک است؟ ما در اینجا درصدد تمایز بین این دو معیار (معیار در علوم تجربی، با معیار در دین و علوم انسانی) هستیم و درصدد تعیین این معیارها، نیستیم که این بحث جای دیگر و احتیاج به تحقیق بیشتری دارد.

اشکال دوم. اینکه هر گزاره، قابل تجربه نباشد معنا ندارد و سخن قابل خدشه‌ای است.

چنانچه بسیاری از طرفداران نظریه تحلیل زبان، به این نتیجه رسیدند که هر زبان کاربرد خاص خود را دارد، ازاین‌رو به پوزیتیویستها اشکال کردند، بنابراین زبان دینی و علمی، هرکدام معنا دارد اما کاربرد آنها متفاوت است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۶

(ما این نظریه را در قسمت بعدی «ب» مورد بررسی قرار خواهیم داد).

اشکال سوم. اینکه می گویند: گزاره‌های فلسفی و دینی، معنای محصل ندارند، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا این سخن بر مبنای اصالت تجربه است (که همه معارف بشری، از راه حس دریافت می‌شود و منحصر در همین راه است) و این مبنا در جای خود باطل شده است «۱».

پس گزاره‌های دینی معنای محصل دارد لکن معنای خاص علوم دینی را دارد همان‌طور که گزاره‌های فلسفی برای فیلسوف معنا دارد چون ما راه معرفت بشری را منحصر به حس نمی‌دانیم بلکه کسب علم و معرفت از سه طریق عقل و وحی و حس امکان‌پذیر است.

ب. نظریه تحلیل زبانی:

پس از پوزیتیویستهای منطقی، گروه دیگری به نام طرفداران تحلیل زبان «۲»، پیدا شدند که به نظریه پوزیتیویستها، اشکالاتی کردند و از جمله گفتند که هر زبان، کاربرد خاص خود را دارد «۳» و معیار معنا داشتن یک گزاره، کاربرد داشتن آن است.

به این بیان توجه کنید: «به نظر تحلیلگران زبانی وظایف زبان دینی، خیلی با وظایف زبان علمی فرق دارد ... اولین فایده احکام دینی، اعلام اتحاد مجموعه‌ای

---

(۱). به مباحث روش رئالیسم علامه طباطبائی «ره» و استاد شهید مطهری «ره» مراجعه کنید.

(۲). در این مورد، به کتاب تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۸، از بنتام تا راسل، ترجمه خرمشاهی، ص ۴۳۸- ۵۳۵، مراجعه فرمایید.

(۳). شعار آنها این بود «از مفهوم یک گزاره سئوال نکن از کاربرد آن بپرس» درباره بزرگان این روش مانند راسل و مور، به منبع گذشته مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۷

از اصول اخلاقی است. نقش دین اخلاقی است، ولی صرفا عاطفی نیست ...».

و یا می گویند: گزاره‌های دینی، اعلام تعهد در برابر یک شیوه زندگی است.

و باز می گویند: دین یک نقش ارزشمند، ایفا می کند بی‌آنکه احکامی راجع به واقعیت صادر کرده باشد.

و در جای دیگر می گویند: گزاره‌های دینی، کاربرد منحصرا وجودی دارند که فقط به مسائل مرگ و زندگی و شکل گیری رهیافتها و رویکردها مربوط می‌شوند.

می گویند: ایمان هیچ دانش جدیدی به‌بار نمی‌آورد، بلکه هستی جدیدی.

می گویند: گزاره‌های (دینی) اطمینان بخشند و به شخص، در مواجه با آینده نامعلوم کمک می کنند. زبان دینی پرستش را بیان می کند یا برمی‌انگیزد. وظیفه زبان دینی، تحمید خداوند است نه توصیف او. زبان دینی، همچنین تجربه دینی شخصی را گسترش می‌دهد.

نقش زبان دینی تذکر تعهد است، چنانکه زبان عاشق، احتیاج به تبیین علمی ندارد و هیچ شاهد و گواهی دهنده‌ای، جز همان شور بلافصل، زبان ایمان هم راه خود را می‌یابد و معنا و کاربرد خود را دارد» «۱».

در کتاب فلسفه دین (جان هیک) تحت عنوان غیر شناختاری بودن زبان دینی می گوید: «هنگامی که می گوییم فلان چیز از واقعیت برخوردار است (یا منکر واقعیت داشتن آن می‌شویم) زبان را شناختارانه به کار می‌بریم: «جمعیت چین، یک میلیارد نفر است»

«امسال تابستان گرم است» «دو به علاوه دو مساوی چهار است» او اینجا نیست، گزاره‌های شناختاری هستند ...

---

(۱). کتاب علم و دین، ایان بار بور، ص ۲۸۳- ۲۸۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۸

انواع دیگری از کلام وجود دارد که نه صادق هستند و نه کاذب، زیرا آنها نقشی را ایفا می‌کنند که با کوشش برای توصیف واقعیات فرق دارد، ما نمی‌پرسیم که آیا ادای سوگند، یا امر و نهی، یا آداب تعمید درست است یا نه؟ نقش سوگند یاد کردن، تسکین احساسات و نقش امر و فرمان، جهت دادن به رفتارهای کس دیگر و وظیفه «من تو را تعمید می‌کنم» اجرای مراسم تعمید است.

اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که آیا گزاره‌های کلامی، نظیر: «خداوند نوع انسان را دوست دارد» شناختاری هستند یا غیر شناختاری؟

شکی وجود ندارد که به عنوان یک واقعیت تاریخی، افراد متدین از لحاظ اخلاقی، بر این باورند که جملاتی نظیر «خداوند انسان را دوست دارد» نه تنها شناختاری، بلکه همچنین صادق هم هستند. پذیرفته‌اند که حقایق و واقعیات دینی وجود دارد و اینکه اعتقادات دینی خود آنها، به چنین حقایقی مربوط می‌گردد.

اما امروزه عده روزافزونی از نظریه‌پردازان، زبان دینی را غیر شناختاری به شمار می‌آورند».

سپس نویسنده، سه نمونه از این نظریات زبان دینی را می‌آورد «۱».

به این نظریه نیز ایراداتی وارد است:

اشکال اول. اصل این مطلب که کاربرد زبان دینی و زبان علمی متفاوت است، صحیح به نظر می‌رسد، اما اینکه آنها را دو زبان کاملا متفاوت و بی‌ارتباط انگاریم، به طوری که بگوییم «زبان دینی، احکامی راجع به واقعیت صادر

---

(۱). فلسفه دین، نوشته جان هیک، ترجمه بهرام راد، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، ص ۸۱- ۸۲ (انتشارات بین المللی هدی چاپ ۱۳۷۲).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۵۹

نمی‌کند» صحیح به نظر نمی‌رسد.

چون بر اساس دین (به معنای اسلام) علم قطعی، مؤید دین و احکام دینی قطعی، با علم قطعی معارض نیست، بنابراین گاهی مطالب علمی، از زبان وحی بیان شده است و دانشمندان علوم مختلف، بر این مطلب گواهی داده‌اند «۱». پس گزاره‌های دینی، منحصر در پرستش و اخلاق و ایمان نیست، بلکه نسبت به واقعیات هستی هم، احکامی دارد.

این مطلب بر این مبناست که ماورای محسوسات را واقعیت ندانیم و اگر متافیزیک و مسائل مابعدالطبیعه، مانند خدا، نفس و ... را واقعی و حقیقی بدانیم باید بگوییم وقتی دین از آنها سخن می‌گوید، از واقعیت سخن می‌راند.

اشکال دوم. و اما اینکه گفته شود، زبان دینی مانند زبان عاشق است که دلیل ندارد، با مبانی فلسفه غرب که عقل نظری و شناخت عقلی را، غیر ممکن می‌دانند صحیح است، اما بر اساس مبانی فلسفه اسلامی و تعالیم قرآن که عقل را منبع شناخت می‌دانند صحیح نیست، بلکه دین (به معنای اسلامی آن) معقول و مستدل است، تا آنجا که پذیرش اصول بدون دلیل را، رد می‌کند و ایمان را بر پایه دلیل می‌پذیرد.

ج. نظریه زبان سمبلیک یا اسطوره‌ای:

طرفداران این تفکر که در بین مسلمانان هم یافت می‌شوند، بر این باورند که زبان دین، زبان حقیقی نیست که بخواهد از واقعیات خبر دهد، بلکه گزاره‌های دینی و خصوصا داستانهای قرآن و کتابهای آسمانی، به صورت رمز و به اصطلاح

---

(۱). در بحث مثالهای علمی قرآن و در فصل پایانی این کتاب، به آنها اشاراتی داریم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۰

سمبلیک است و برای اشاره به چیزهای دیگری، به کار می‌رود بنابراین حوزه دین، از حوزه علم که خبر از واقعیات می‌دهد، جدا می‌شود.

در اینجا به نمونه‌ای از این کلمات اشاره‌ای می‌کنیم: «به زبان قرآن سخن می‌گویم که عمیقترین و مترقیترین اومانیسم را در قصه آدم و خلقت وی یافتم.

آدم مظهر نوع انسان است، حقیقت نوعی انسان به معنای فلسفی نه بیولوژیک ...

در آفرینش آدم زبانش زبان متشابه پرمعنا و رمزی و فلسفی است. خلقت انسان یعنی حقیقت و سرنوشت معنوی و صفات نوعی او، در قصه آدم فرمول دارد: روح خدا- لجن متعفن- انسان.

لجن متعفن و روح خدا، دو رمز است دو اشاره سمبلیک است. انسان واقعا نه از لجن بدبو (حَمَإٍ مَسْنُونٍ) «۱» ساخته شده و نه از روح خدا.

بلکه اولی پستی، رکود و توقف مطلق را نشان می‌دهد و دیگری تکامل بی‌نهایت و برتری لایتناهی را می‌رساند. برای رساندن این معنای ترکیبی، بهتر از روح خدا نمی‌توان یافت» «۲».

در جای دیگر می‌گویند: «اگر قصه‌های متشابه را، به عنوان وقایع تاریخی بگیریم، نامفهوم و بی‌نتیجه است؛ اما اگر به عنوان حقایق سمبلیک بگیریم مملوّ از اسرار علمی، انسان‌شناسی و تاریخ‌شناسی است. پس وقتی داستان هابیل و قابیل گفته می‌شود، داستان آغاز بشریت را می‌خواهد، به صورت رمزی و سمبولیک (همان‌طور که آلبر کامو، در داستان اوران می‌گوید) بگوید. پس هابیل

---

(۱). سوره حجر، ۲۶.

(۲). برای اطلاع بیشتر به کتابهای تفسیر به رأی، نوشته استاد مکارم شیرازی، ص ۷۳- ۷۵ و اسلام‌شناسی دکتر علی شریعتی، جزوه‌های ۱۵ و ۱۶ حسینیه ارشاد ص ۴۳ به بعد مراجعه فرمایید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۱

نماینده یک مرحله از تاریخ بشری است.

انسانها هم در آن دوره هابیلی هستند دوره‌ای که اصولا همه منابع اقتصادی، در اختیار همه انسانها، به تساوی بوده است.

قابیل نماینده دوره‌ای است که یک قطعه زمین خدا را، محصور می‌کند و نام خودش را بر آن منبع تولید می‌گذارد و بعد دیگران را به استثمار و بردگی می‌کشد و با از بین رفتن هابیل و ماندن قابیل، ما همه فرزندان قابیل هستیم» «۱».

برایت ویت، یکی از طرفداران تحلیل زبانی در مورد داستان‌های خاص، نظیر سیره مسیح می‌گوید: «در واقع یک داستان، شاید اگر بی‌انسجام باشد، پشتوانه بهتری برای سلوک عملی درازمدت، ایجاد می‌کند. داستانها مجعولات مفیدند که نه تأکید اکیدی در باب آنها هست و نه ایمان شدیدی، ولی همواره چون منبع الهامی برای عمل بوده‌اند. دین یک نقش ارزشمند ایفا می‌کند، بی‌آنکه

احکامی راجع به واقعیت صادر کرده باشد» «۲».

بررسی: این نظریه ریشه در همان نظریات تحلیل زبانی اروپا، دارد زیرا یکی از نظریات آنان این بود که زبان دین، واقعیت تاریخی یا علمی را نشان نمی‌دهد، بلکه احکامی راجع به واقعیت ندارد. بنابراین در اینجا همان دو اشکال که در نظریه تحلیل زبان وجود داشت وارد است.

یکی از بزرگان در اینجا سخنی دارند، ایشان می‌فرماید: «مسئله رمزی بودن آیات و شکل سمبلیک به آنها دادن، در حالی‌که هیچ مانع عقلی و نقلی وجود ندارد که انسان در اصل از لجن متعفن آفریده شده باشد، همان چیزی که به عقیده

---

(۱). همان منبع، ص ۷۸.

(۲). علم و دین، اثر ایان بار بور، ص ۲۸۳، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی (نشر دانشگاهی).

زیست‌شناسان آماده‌ترین ماده بیجان برای پیدایش حیات و زندگی است و نخستین جوانه حیات در جهان، طبق تحقیقات دانشمندان، به احتمال قوی از آن پیدا شده است و نیز هیچ مانع عقلی و نقلی، برای اینکه یک روح الهی، در انسان قرار گرفته باشد وجود ندارد و با نبودن هیچ قرینه‌ای برخلاف مفهوم اصلی لغات و جمله‌هایی که در زمینه خلقت انسان به کار رفته، آنها را به صورت رمزی و سمبلیک تفسیر کردن، چیزی جز تفسیر به رأی نیست.

فتح این باب، سبب می‌شود که یکی موسی را، کنایه از روح انقلاب توده‌های زحمت‌کش و فرعون را اشاره به رژیمهای جبار می‌گیرد و دیگری، عیسی را به معنای افکار زنده‌کننده اجتماع و مریم را، کنایه از روح پاکی و عفت می‌داند و کم کم دامنه این تفسیر به رأی، به احکام و قوانین اسلام کشیده می‌شود. یکی می‌گوید، منظور از نماز توجه باطنی به خداست، دیگری می‌گوید، روزه به معنای خویشتن‌داری از گناه است و به این ترتیب، همه قوانین، زیر چرخهای تفسیر به رأی، درهم کوبیده می‌شود» «۱».

جمع‌بندی. در اینجا باید بین دو مطلب تفاوت قائل شویم:

الف. یک مفسّر، ممکن است در کنار تفسیر صحیح قرآن با شرایط آن، اشاراتی هم از آیات متوجه شود ولو اینکه بسیاری از مردم، یا مفسران دیگر، به این نکات توجه نکرده باشند و این مطلب صحیح است و حتی در روایتی نقل شده که فرمودند:

عن الصادق علیه السلام: کتاب اللّه عز و جل علی اربعهٔ اشیاء، علی العبارهٔ و الاشارهٔ و اللطائف و الحقایق، فالعبارهٔ للعوام و الاشارهٔ للخواص و اللطائف

---

(۱). تفسیر به رأی، استاد مکارم شیرازی، ص ۷۳ به بعد.

للاولیاء و الحقایق للانبیاء «۱» «از امام صادق (ع) و سجاد (ع) نقل شده که فرمودند: قرآن بر چهار چیز استوار است. بر عبارت، اشارت، لطایف و حقایق.

عبارت برای مردم عادی، اشاره برای خواص، لطایف قرآن برای اولیا و حقایق برای انبیاست».

ب. اینکه یک نفر، آیات و داستانهای کتب آسمانی را غیر واقعی، می‌داند و آنها را مجعولات مفید معرفی می‌کند و از طرف دیگر، آنها را با افکار مکتب مورد نظر خود، وفق می‌دهد (برای مثال: هابیل را، بر جامعه بی‌طبقه سوسیالیستی و قابیل را بر دوره فئودالی و سرمایه‌داری تفسیر می‌کند) شکی نیست که این طریق، یکی از مصادیق تفسیر به رأی است (که ما در بخش اول کتاب به آن اشاره کردیم) و برای آن وعده آتش داده شده است.

یـادآوری این مطلب لازم است که در کتاب مقـدس (تورات و انجیل) بسـیاری از داسـتانها با واقعیات و نشانه‌های تاریخی، سازگار نیست، ازاین‌رو ناچار شدند آنها را بر مطالب اسطوره‌ای حمل کنند (چنانچه در مبحث «مقایسه قرآن، تورات و انجیل در مورد علم» به موارد آن اشاره کردیم).

ولی قرآن داسـتانهایش، بـا واقعیات تاریخی، ناسازگاری نـدارد و هنوز در هیـچ موردی کـذب آنها ثابت نشـده است، بر این اساس دلیلی بر اسـطوره و سـمبلیک بودن آنها نداریم و این در حالی است که بسـیاری از کشـفیات علمی، واقعیات تاریخی قرآن را اثبات می کند «۲».

۴. حوزه‌های علم و دین تداخل دارند

و رابطه آنها عام خاص مطلق است:

---

(۱). میزان الحکمه، ج ۸، ص ۹۴، حدیث ۱۶۲۷۱، تألیف محمدی ری شهری (چاپ دفتر تبلیغات قم).

(۲). در مورد بقای کشتی حضـرت نوح (ع) و یا شـهرهای نابود شده که قرآن از آنها، یاد می کند. در بعضی مجلات، اسناد تاریخی ارائه شده است (به جهت قطعی نبودن، از ذکر آنها صرف‌نظر می کنیم).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۴

طبق نظر بعضی دانشمندان (خصوصا در جهان اسلام) که همه علوم را از قرآن و در قرآن می‌دانند، به این نتیجه می‌رسیم که علوم و معارف بشری، جزیی از معارف دینی است و انسانها همه علوم خود را از قرآن اخذ می کرده‌اند.

از مهمترین کسانی که به این نظریه پرداخته‌انـد، می‌توان از غزالی در احیاء العلوم «۱» و طنطاوی در تفسیر جواهر القرآن «۲» نام برد «۳».

طبق این نظریه حوزه علم و دین از هم جـدا نیست و نه تنهـا تـداخل کامـل دارنـد، بلکه هر موضوع علمی، یکی از زیرمجموعه‌هـای موضوعات دینی، به‌شمار می‌رود!

یکی از بزرگـان معاصر، در این مورد می گویـد: «اسـتنتاج مسائـل علمی و نظریـات جدیـد از قرآن، امری عـادی و آسان می گردد، بنابراین ما همچنانکه حرکت خورشـید، ماه و سایر کرات را از آیات قرآن اسـتنباط می کنیم، در مورد خلقت انسان و بحث و تحقیق در مسائل مربوط به آن نیز، بایستی از این کتاب بزرگ بهره ببریم» «۴».

بررسـی. اولاـ مـا در مبحث (آیـا همه علوم در قرآن وجود دارد؟) به این مطلب پرداختیم و بعـد از ذکر دلایل موافقان و مخالفان، به این نتیجه رسیدیم که در ظواهر آیات قرآن، همه علوم بشری وجود ندارد؛ پس این مبنا باطل است.

ثانیـا تـداخل حوزه‌هـای علم و دین، به تعارضـات علم و دین منجر می‌شود، چنـانچه در قرون وسـطی، این اتفـاق در اروپا افتاد و در نهایت به رویارویی

---

(۱). احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸۹ (چاپ دار المعرفة).

(۲). جواهر القرآن، ج ۱، ص ۲۱ چاپ کردستان.

(۳). به مبحث آیا همه علوم در قرآن وجود دارد مراجعه شود.

(۴). تکامل در قرآن، اثر آیت اللّه مشکینی، ص ۲۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۵

دانشمندان علوم تجربی با متکلمان و فقها منجر می‌شود.

۵. اشتراک علم و دین، در حوزه انسان و طبیعت و جدایی در حیثیتها، اهداف، روشها و متافیزیک.

حوزه‌ها، موضوعات و روشـهای علوم تجربی با دین (در اینجا قرآن به‌طور اخص منظور است) جداست، ولی دین مؤید علم قطعی و علم قطعی مؤید دین است.

این مطلبی است که ما از آیات، روایات و روح تعالیم اسلامی، برداشت کردیم و آن را با چند مقدمه بیان می‌نماییم:

الف. در فصـل پیشـین بیـان کردیم که روش علوم بشـری، نوعـا تجربی است و بر آزمـایش و خطا اسـتوار است و موضوع این علوم، طبیعت (مادیّات) است و نسبت به ماورای طبیعت، چیزی را اثبات یا نفی نمی‌تواند بکند. یعنی حوزه اختصاصی علوم تجربی، همان پدیدارهای غیر ارادی و قوانین حاکم بر آنهاست و اگر احیانا انسان موضوع علمی قرار گیرد، انسان به عنوان جسم محض (گوشـت و پوست و اعصاب) است و از طرف دیگر، هدف علوم کشف قوانین پدیدارهاست (نه هدایت انسان به سوی خدا).

ب. در فصول پیشین اثبات کردیم که موضوع اصلی دین، همانا هدایت انسان به طرف کمال نهایی (که قرب الی اللّه است) می‌باشد و نسبت به مـاورای طبیعت، اظهـارنظر می‌کنـد و روش علوم و معـارف دینی، بر اساس وحی، عقل و تجربه (آن هم تجربه شخصـی دین) است و اگر انسان را متعلق احکام دینی قرار دهیم، انسانی که عبارت از جسم محض است نمی‌باشـد؛ بلکه انسان صاحب روح و

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۶

عقل، مراد است (ازاین‌رو بر دیوانگان، احکام شرعی مترتب نمی‌شود).

و از طرف دیگر، منبع دین وحی است، بنـابراین می‌توانـد احکـام قطعی مطـابق واقع (یقین به معنـای اخص) بدهـد و هـدف آن هم هدایت انسان به سوی خداست (نه کشف قوانین حاکم بر پدیدارها).

ج. در فصـلهای پیشـین ثابت کردیم که علم و دین تعارض و تـداخل ندارنـد، بلکه بین آنها نوعی سازگاری برقرار است. برای مثال قرآن مطالب علمی بیان می‌کنـد و مؤید علم قطعی است و در موارد زیادی، علم و علما را سـتایش می‌کند و آنها را تشویق می‌نماید و از طرف دیگر، علوم تجربی قطع‌آور (یقین به معنـای اخص) نیست. پس تعارضـی بـا ظواهر قرآن نـدارد و اگر بعضـی علوم قطعی (تجربه همراه دلیل عقلی) با ظواهر آیات ناسازگار باشد، تعارض آنها ابتدایی است و با دقت و تأمل رفع می‌شود.

بر این اسـاس حـوزه علـوم تجربی (طـبیعت) از حوزه علوم دینی (مـاورای طبیعت) جـداست و آنهـا در روشـها و موضوعـات بـا هم متفاوتنـد، ولی این به معنـای جـدایی مطلق علم و دین (چنـانکه کـانت می‌گفت) نیست. قرآن و علوم دینی، دارای مطـالب علمی و عقیـدتی است که به انسـان معرفت و شـناخت می‌دهـد و او را نسـبت به جهـان اطراف و درون نفس خود و در نهـایت با خـدا آشـنا می‌گرداند. پس گزاره‌های دینی، فاقد معنا نیست (چنانکه پوزیتیویستها ادعا داشتند).

از طرف دیگر، گزاره‌هـای دینی، خبر از واقعیـات و حقایق می‌دهـد، ولی حقیقت را اعم از مادی و غیر مادی می‌دانـد. بنابراین زبان دین اسـطوره‌ای و سـمبلیک و فاقـد خبر از واقعیت نیست (چنانکه نظریه تحلیل زبان و زبان سـمبلیک ادعا داشـتند) در موارد زیادی قرآن، مطالب علمی را بیان می‌کند که پس

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۷

از قرنها دانشـمندان علوم تجربی، صحت آنها را تأیید می‌نمایند (مانند: حرکت خورشید، زمین و ...) «۱» پس مطالب علمی واقعی و مثالهای حقیقی و مطابق حق، در دین وجود دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

دین و علم، حوزه‌های مختص و مشترک دارند (یعنی رابطه آنها عام و خاص من وجه است).

الف. حوزه مختصّ دین، همان متافیزیک است (ماورای حس اعم از خدا، نفس و ...).

ب. حوزه اختصاصی علم، شناخت طبیعت از حیث کشف قوانین پدیده‌هاست. یعنی طبیعت، صرف‌نظر از غیر آن. برای مثال شناخت جهان از لحاظ شیمیایی، فیزیکی و ... با هدف کشف قوانین حاکم بر ارگانیسم بدن حیوانات بدون توجه به هدف پیدایش، یا کسی که آنها را به وجود آورده، یا راهی که طیّ خواهند کرد با صرف‌نظر از شأن آیه بودن آنهاست.

ج. حوزه مشترک علم و دین، در موارد متعدد است که مهمترین آنها، این چند مورد است:

۱. انسان که موضوع شناخت علوم و ادیان است.

۲. جهان طبیعت که موضوع شناخت علوم و ادیان است. هرچند حیثیت علم و دین، در این شناسایی و هدف آنها متفاوت است دین به انسان و جهان طبیعت از این حیث نظر می‌کند که نظم و قوانین حاکم بر آنها را، حاکی از خالق حکیم

---

(۱). در این مورد در فصل مثالهای علمی قرآن و در فصل پایانی کتاب، به مثالهای متعددی اشاره می‌کنیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۸

می‌داند؛ ولی علم در پی کشف روابط پدیده‌ها و پیش‌بینی است، ازاین‌رو انسان (بدن مادی او) و طبیعت را موضوع شناخت قرار می‌دهد و این ارتباط تنگاتنگ علم و دین، در موضوع است که موجب پیدایش تنشها بین دانشمندان علوم تجربی و متکلمان شده و بعضی به خاطر عدم تمایز بین حوزه‌ها، گمان کرده‌اند علم و دین متعارض است.

حوزه‌های دین/ متافیزیک (خدا، نفس و ...).

طبیعت (از حیث ارتباط آن با خدا و آیه بودن).

انسان (از حیث ارتباط آن با خدا و آیه بودن).

حوزه‌های علم/ طبیعت (از حیث کشف قوانین و پیش‌بینی و کنترل آن).

انسان (از حیث جسم بودن).

به عبارت دقیق‌تر، انسان و طبیعت لا بشرط موضوع، مشترک علم و دین است؛ ولی انسان و طبیعت بشرط جسم بودن و صرف‌نظر از ارتباطشان با خالق (و صرفا جهت کشف قوانین و کنترل آنها) موضوع علم تجربی است.

پس رابطه علم و دین، شبیه عموم و خصوص من وجه است.

این جدایی در حیثیتها در علوم دیگر هم هست، برای مثال انسان موضوع علم روانشناسی، پزشکی و حتی می‌تواند موضوع علم شیمی، فیزیک و فلسفه قرار گیرد ولی هرکدام از یک حیث (حالات روانی، بیماری و صحت، فعالیتهای شیمیایی داخلی، حرکات او و وجود او) مورد بررسی قرار می‌گیرند.

به عبارت دیگر، علوم غالبا از علل مادی طبیعت و انسان، بحث می‌کنند اما

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۶۹

دین غالبا از علت فاعلی و غایی بحث می‌نماید.

البته ادیان الهی بعد از مرحله جهان‌بینی، یعنی در مرحله تشریع (ایدئولوژی) یک حالت نظارت و کنترل بر انسان و روابط او، با همنوعان و طبیعت دارند که این مطلب هم، با توجه به رابطه انسان و طبیعت با خدا و سیر کمالی آنهاست، اگرنه خودبه‌خود موضوعیتی برای دین ندارد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷۱

بخش سوم: تفسیر علمی

فصل اول: تمهیدات

اشاره

مقدمه: قرآن کریم، کتاب آخرین پیامبر الهی، حضرت محمد (ص) برای راهنمایی انسانها نازل گردیده؛ هرچند قرآن با زبان عربی واضح بر پیامبر اسلام، فروفرستاده شد و حتی مردم به راحتی آن را درک می‌کردند و از آن بهره‌ها می‌بردند و در مواقعی که هدف و مقصود یک آیه روشن نبود به آسانی از طریق پیامبر (ص) این مشکل حلّ می‌گردید، اما این دوران طلایی دیری نپایید و پیامبر (ص) از بین مسلمانان رحلت کردند و آنان را با هزاران سؤال تنها گذارد.

اینجا بود که احتیاج به تفسیر و تبیین قرآن آشکار شد؛ خصوصا که هر سال بر قلمرو مسلمانان در سرتاسر جهان افزوده می‌گردید و هزاران نفر با هزاران سؤال و فکر جدید با اسلام و مسلمانان روبرو می‌شدند. از اینجا بود که مسلمانان به دنبال اصحاب، یاران و اهل بیت پیامبر (ص) رفتند و از آنها تفسیر قرآن را خواستند.

شیعیان به دنبال علی (ع) و اهل بیت (ع) که ثقل اصغر هستند، روان شدند و گروههای دیگر اسلامی نیز هرکدام به دنبال یکی از اصحاب پیامبر (ص) حرکت کردند، تا از سرچشمه زلال قرآن سیراب شوند. اینجا بود که علم تفسیر پیدا شد و راههای گوناگونی برای تفسیر قرآن ارائه گردید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷۴

یکی از آن راهها تفسیر علمی بود که از همان سده‌های نخستین اسلام شروع و تا به حال ادامه دارد و نظریات موافق و مخالف زیادی را، برانگیخته است.

معنای اصطلاحی تفسیر علمی (انطباق قرآن با علوم تجربی):

تفسیر همان برداشتن پرده و حجاب از چیزی است و در مورد قرآن، روشن کردن نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف یک آیه را تفسیر گویند.

اما علم در اینجا مراد علوم تجربی است، یعنی علومی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریات و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می‌کند. پس منظور از تفسیر علمی همان توضیح دادن آیات قرآن، به وسیله علوم تجربی است.

ولی تفسیر علمی، به شیوه‌های مختلف (توسط مفسران یا غیر مفسران) انجام گرفته است و به خاطر همین موضوع، هرکس با توجه به شیوه عمل خاصی که از تفسیر علمی در ذهن خود مجسم کرده، در مقابل آن موضع مخالف، یا موافق گرفته و آن را تعریف کرده است و یا نام خاصی (مانند تطبیق، تفسیر علمی، استخراج علوم از قرآن، استخدام علوم و تحمیل علوم بر قرآن) به آن داده است.

مرحوم علامه طباطبائی «ره» در المیزان (در مورد روش متکلمان، فلاسفه و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن، وفق می‌دهند و آنچه موافق مذهب و رأی آنهاست از قرآن اخذ می‌کنند و آیات مخالف را تأویل می‌کنند می‌فرماید: «این طریق از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم» «۱» و یا دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون می‌گوید: «منظور ما از تفسیر علمی، آن

(۱). المیزان، ج ۱، ص ۴ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷۵

تفسیری است که اصطلاحات علمی را، بر عبارات قرآن حاکم می‌کند و تلاش می‌نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را، از قرآن استخراج سازد» «۱».

البته نظر علامه طباطبائی، به نوع خاصی از تفسیر علمی است و نظر دکتر ذهبی به نوع دیگری از تفسیر علمی است؛ زیرا این تفسیر حداقل به سه طریق انجام گرفته است:

الف. استخدام علوم در فهم قرآن.

ب. تحمیل یا تطبیق نظریات علمی بر قرآن.

ج. استخراج علوم از قرآن.

پیشینه تاریخی تفسیر علمی در غرب:

انسان در طول تاریخ خود، همواره با دو نوع معرفت، آشنا شده است یکی معرفت دینی، یعنی علوم و معارفی که از طریق وحی و الهام، به واسطه پیامبران (ع) به دست او رسیده و او را به طرف خدا و ماورای طبیعت رهنمون شده است و دوم معرفت تجربی و عقلی او که با دقت در پدیده‌های طبیعی و تفکر، به دست آورده است (هرچند نوع دوم، خود به دو قسم علوم عقلی و تجربی تقسیم می‌شود) اما علوم بشری همواره این‌گونه مجزا نبوده است. دانشمندان دینی، علوم طبیعی و انسانی در طی هزاران سال، جدا نبودند؛ بلکه گاهی یک نفر در یک زمان فقیه، فیلسوف، پزشک و ... بوده است.

و از طرف دیگر، حوزه‌ها و موضوعات علوم طبیعی و الهی، به‌طور کامل و روشن تقسیم نشده بود، ازاین‌رو تداخلهایی در دو حوزه به وجود آمد. بعضی از

(۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۴ (برخلاف نظر ذهبی، ما تفسیر علمی را از تفسیر فلسفی جدا می‌کنیم).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷۶

دانشمندان علوم تجربی، در مسائل خارج از حوزه خود، یعنی متافیزیک اظهار نظر کردند و یا متکلمان (دانشمندان دینی) در نتایج و موضوعات علوم تجربی دخالت ورزیدند و از اینجا بود که تعارض بین علم و دین ظاهر شد، این مسئله خصوصا در جهان غرب (اروپا) اوج گرفت و در دوران سخت قرون وسطی، دادگاههای تفتیش عقاید را پدید آورد. دوران رویارویی دانشمندان علوم تجربی و دینی برای علوم و ادیان الهی، تلخ و مصیبت‌بار بود و آثار سوء آن، هنوز در اروپا به چشم می‌خورد. سرخوردگی از دین و دینداران موجب گردید تا بسیاری از مکتبهای الحادی مانند مارکسیسم پیدا شوند و به اصل دین و دیانت بتازند «۱».

این تجربه تلخ موجب شد که انسانها یکی از دو راه را انتخاب کنند:

الف. جدا کردن مطلق حوزه‌های علم و دین (مانند نظریات کانت، اگزیستا نسیا لیستها و پوزیتیویستها) که بیشتر در اروپا مورد توجه قرار گرفت.

ب. توافق علم و دین که در این راه، بعضی زیاده‌روی کرده و تداخل علم و دین را قائل شدند و بعضی راه اعتدال در پیش گرفتند و سازگاری علم و دین را پیشنهاد نمودند.

راه‌حل دوم در سرزمینهای اسلامی، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و یک نوع از تفسیر علمی را به وجود آورد.

آری تطبیق آیات الهی کتابهای مقدس، با علوم تجربی، یک واکنش طبیعی در مقابل نفی دین، توسط غربیها و به دنبال تعارضات علم و دین در اروپا اوج گرفت. برای مثال در جریان محاکمه گالیله که عقیده به مرکزیت خورشید و

---

(۱). برای اطلاع بیشتر به کتاب راه تکامل، تألیف استاد احمد امین، ترجمه آقایان بهشتی، لاری و امامی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۶۵ به بعد مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷۷

حرکت زمین به دور آن داشت، در متن حکم دادگاه تفتیش عقاید این‌طور آمده است: «نظر به اینکه سکونت و مرکزیت آفتاب نسبت به زمین، عقیده‌ای است ضلالت‌آمیز و از جهت اختلاف واضح آن با تعالیم کتاب مقدس، باطل و منسوخ است ...» «۱» این متن ظهور کامل، در این مطلب دارد که مسیحیان، تعالیم تورات و انجیل را با هیئت بطلمیوسی تطبیق نموده، تا آنجا که مخالفت با اصول هیئت بطلمیوس را ضلالت معرفی می‌کنند؛ ولی این حرکت تفسیری در غرب، ادامه نیافت، زیرا کتاب مقدس پس از رویارویی با علوم جدید، هر روز عقب‌نشینی بیشتری کرد و ناسازگاری آن، با پیشرفتها و کشفیات علوم تجربی آشکار گردید (به خلاف قرآن که سازگاری خاصی، با علوم داشته و یکی از ابعاد اعجاز آن، اعجاز علمی بود).

به این قسمت از کتاب علم و دین توجه کنید که نوشته است: «مدتها پیش از داروین، دانش علمی، از اخترشناسی کوپرنیکی گرفته تا زمین‌شناسی جدید، سایه تردیدی بر نص‌گرایی (ترک تأویل) کتاب مقدس افکنده بود. به علاوه تحلیل علمی نصوص کتاب مقدس، تحقیقات تاریخی و ادبی که به انتقاد برتر، موسوم شده بود، به دلایل بکلی متفاوتی، رفته‌رفته، خطاناپذیری (معصومیت: مصونیت از خطا) متون مقدس را، مورد چون و چرا قرار داده بود» «۲».

دکتر بوکای می‌نویسد: «تعداد مهمی از مفسّران مسیحی، این هوشیاری را پیدا کرده‌اند که برای توجیه خطاها، دوری از حقیقتها یا تناقضهای قصص عهدین، این عذر را برای مصنفان کتاب مقدس بتراشند که آنان افکار و احساسات خود را، به

---

(۱). علم و دین، اثر عباسعلی سرفرازی، ص ۱۷.

(۲). علم و دین، اثر ایان بار بور، ص ۱۱۹- ۱۲۰، ترجمه خرمشاهی (نشر دانشگاهی).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷۸

تبعیت از عوامل اجتماعی یک فرهنگ، یا اندیشه‌های متفاوت، بیان می‌کنند» «۱».

پیشینه تاریخی تفسیر علمی در اسلام:

خورشید اسلام، در سرزمین عربستان طلوع کرد و اعراب آن سرزمین را که تعداد افراد باسواد آنها، از تعداد انگشتان تجاوز نمی‌کرد، به علم و دانش دعوت کرد و قرآن را، به عنوان معجزه معرفی نمود. قرآن با دعوت به تفکر و تعمق در آیات الهی، خلقت آسمانها، زمین و ... مردم را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد.

مسلمانان که با فتوحات عظیم در قرن اول هجری، به سرزمینهای تازه‌ای دست یافته بودند، هر روز با افکار نو و ادیان دیگری آشنا می‌شدند. با فروکش کردن نسبی جنگها، تبادل فرهنگی بین اسلام، ادیان و تمدنهای ایران، روم و یونان آغاز شد و ترجمه آثار دیگر ملل، در دوره هارون الرشید و مأمون شدت گرفت «۲».

مسلمانان علومی مانند: طب، ریاضیات، نجوم، علوم طبیعی و فلسفه را از یونان گرفتند و مطالب زیادی، به آنها اضافه کردند و در طی چند قرن، خود را به اوج قلّه دانش رساندند، چنانکه مسلمانان در قرن سوم و چهارم هجری، بهترین کتابها را در زمینه طب

(مانند قانون بو علی سینا)، در زمینه فلسفه (مانند شفای بو علی سینا)، ریاضیات و نجوم نگاشتند. حتی غرب که اصل این علوم را از یونان گرفته و به مسلمانان وام داده بود، مجبور شد، دوباره آنها را از مسلمانان اخذ کند ازاین‌رو در قرن دوازده میلادی به بعد، نهضت ترجمه در اروپا شکل

---

(۱). تورات، انجیل، قرآن و علم، نوشته دکتر بوکای، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، ص ۵۷، چاپ سوم (دفتر نشر فرهنگ اسلامی).

(۲). تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۵۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۷۹

گرفت و نظریات بو علی سینا و ابن رشد، تا سالها در دانشگاههای اروپا، تفکر حاکم بود.

باری ترجمه و تألیف آثار غیر مسلمانان، در زمینه علوم مختلف، موجب شد تا تعارضاتی بین ظاهر بعضی آیات قرآن و علوم جدید به نظر آید.

دانشمندان مسلمان، در همان قرنهای اولیه اسلام، در تلاش برای رفع این معضل، دو طریق را انتخاب کردند که به این شرح است:

الف. ردّ مطالب باطل این علوم، برای آگاهی مردم و ارشاد آنان صورت می‌گرفت؛ زیرا بسیاری از مبانی فلسفی و علمی یونان، قابل خدشه و اشکال بود و از طرفی با دین اسلام هم به معارضه برخواسته بود، بر این اساس کتابهایی مانند: تهافت الفلاسفه (تألیف ابو حامد غزالی) و مفاتیح الغیب (تألیف فخر رازی) نوشته شد.

ب. انطباق آیات قرآن، با علوم تجربی یونان، تا به مردم ثابت کنند که قرآن بر حق و مطالب علمی آن صحیح است، ازاین‌رو آیاتی از قرآن، مانند آسمانهای هفتگانه (سبع سموات) را بر سیارات هفتگانه که در نجوم یونانی، اثبات شده بود حمل کردند.

امام فخر رازی (۵۴۴- ۶۰۶ ق) در تفسیر کبیر خود در مورد آیه شریفه:

فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «۱» می‌گوید: «بدان که قرآن دلالت بر وجود هفت آسمان دارد و اصحاب هیئت می‌گویند: نزدیکترین آنها به ما، کره قمر (ماه) است و فوق آن کره عطارد، سپس زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است» «۲».

---

(۱). سوره بقره، ۲۹.

(۲). تفسیر الكبير، تألیف امام فخر رازی، ج ۱، ص ۱۴۴ (چاپ دار الکتب العلمیة بیروت سال ۱۴۱۱).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۰

از بین فلاسفه، برای مثال بو علی سینا (۳۷۰- ۴۲۸ ق) سعی کرد، بین فلسفه (به معنای عام آن‌که شامل علم هم می‌شود) و قرآن جمع کند «۱».

در مورد تاریخ تفسیر علمی، علامه طباطبائی (در مورد متکلمان قرن دوم هجری که بعد از ورود فلسفه یونان و پیدایش آرای کلامی، به فرقه‌های مختلف، تقسیم شدند و هرکدام آیات را بر نظر خود تطبیق می‌کردند) می‌فرماید:

«متکلمان و نظریات فرقه‌ای آنها، موجب شد تا برطبق اختلاف نظریات خود در تفسیر قرآن، گام بردارند و هرکدام آنچه را که موافق نظرشان (مذهبشان) بود می‌گرفتند و آنچه را که مخالف آن بود تأویل می‌کردند ...». بهتر است این طریقه را تطبیق بنامیم و تفسیر نگوییم.

نظیر همین کلام را، در مورد فلاسفه که آیات را با مطالب فلسفی تطبیق می‌کردند، ابراز کرده و می‌فرماید: «که آنها آیات را با فلسفه، به معنای اعم (یعنی ریاضیات، طبیعیات، الهیات و اخلاق) تطبیق می‌کردند، خصوصا مشائین (پیروان فلسفه ارسطوئی) که آیات وارده در حقایق ماورای طبیعی و آیات خلق، پیدایش آسمانها و زمین، آیات برزخ و معاد را تأویل می‌کردند، حتی آنها

آیاتی را که با فرضیه‌ها و اصول موضوعه علوم طبیعی سازگار نبود تأویل می‌نمودند.

برای مثال: نظام افلاک کلیه و جزئیه، ترتیب عناصر، احکام فلکی و عنصری و ...

با اینکه آنها تصریح کرده بودند که این نظریات، مبتنی بر اصولی است که بدیهی نیست و دلیلی هم بر آنها اقامه نشده است» «۲».

---

(۱). رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸- ۱۲۹، برای اطلاع بیشتر، به کتاب التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۱۹ به بعد مراجعه شود.

(۲). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۱

این تطبیق یا تفسیر علمی، قرنها ادامه داشته است و در این زمینه علمای اهل سنت و شیعه، هردو اقدام به تفسیر علمی کرده‌اند. برای مثال: علامه مجلسی (م ۱۱۱۱، ق) در تفسیر همان آیه شریفه ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ «۱» می‌فرماید: «هفت آسمان بدل یا تفسیر است (برای السماء) و هفتگانه بودن آسمانها، منافاتی با افلاک نه‌گانه که منجّمان اثبات کرده‌اند ندارد؛ زیرا فلک هشتم و نهم در زبان دینی به نام کرسی و عرش نامیده شده است» «۲».

البته این عقیده که همه علوم، در قرآن وجود دارد (چنانکه تعدادی از مفسران و غیر آنها مانند: غزالی، طنطاوی، سیوطی و ... عقیده داشتند) موجب شد که این نوع تفسیر رشد کند و مورد توجه بیشتر قرار گیرد «۳». ولی با توجه قرآن به علم و ذکر مطالب علمی در مورد آسمانها، کرات، زمین و گیاهان در توجه مسلمانان به علوم و رشد آنها و توجه به رابطه قرآن با علم و در نتیجه رشد تفسیر علمی کمک شایانی کرد.

تفسیر علمی در یک قرن اخیر و علل گسترش آن:

در یک قرن اخیر، تفسیر علمی مورد توجه مسلمانان و مفسران قرار گرفت و کتابهای زیادی، در این مورد نوشته شد و حتی فردی مثل طنطاوی، یک دوره تفسیر مستقل، در این موضوع نوشت (تفسیر جواهر القرآن) که ما در بحثهای آینده، شماره زیادی از این کتابها را معرفی خواهیم کرد.

---

(۱). سوره بقره، ۲۹.

(۲). بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵ (چاپ دار الکتب الاسلامیه تهران)، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) از علمای بزرگ شیعه است که صاحب کتابهای متعدد بوده و مورد توجه دانشمندان امامیه می‌باشد.

(۳). ما در بخش دوم قرآن و علم این قول را با دلایل موافق و مخالف بررسی کامل کردیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۲

ولی این نکته قابل توجه است که تفسیر علمی با آنکه بیش از هزار سال، از عمر آن می‌گذرد، اما در این یک قرن اخیر، اوج گرفت و مورد توجه طبقه تحصیل‌کرده جامعه، مفسران و دانشمندان قرار گرفت. در مصر «۱»، ایران، هند «۲» و کشورهای دیگر اسلامی، تلاش وسیعی برای انطباق آیات قرآن با علوم تجربی آغاز شد و هرکس با نامی، کتابی نوشت. در این میان نام بسیاری از دانشمندان علوم تجربی (مانند پزشکان، مهندسان و ...) به چشم می‌خورد که بعضی از راه دلسوزی و برخی از طریق شیطنت، دست به تفسیر علمی قرآن زدند، و مفسران عالیقدر شیعه و سنی نیز، از این قافله عقب نمانده و تفسیرهای جدید با آمار، ارقام، قوانین و نظریات جدید علوم تجربی همراه گشت. در این مورد علل مختلفی وجود داشته که ما به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

علت اول، حس دفاع از حقایق دینی؛ در مقابل حمله به دین که در اروپا انجام شد و امواج آن به کشورهای اسلامی نیز وارد شد.

در اروپـا پس از پیروزی اصـالت حس (پیروان هیـوم) و رشـد بی‌سـابقه علـوم تجربی، در دو قرن اخیر (قرن نوزده و بیست میلادی) تعارضـی بین علم و دین، شـروع گردید و همان‌طور که در قسمت «پیشینه تاریخی تفسیر علمی در غرب» بیان کردیم؛ کتاب مقدس به‌خاطر نقاط ضعف و تحریفات و اختلاط آن، با هیئت

---

(۱). در مصـر بعـد از ورود سـید جمال الـدین اسد آبادی (۱۳۱۵ ق) و تربیت شاگردانی ماننـد عبـده، تفسـیر علمی آغاز شـد. او به شاگردان تعلیم داد که اسلام با تمدن و پیشرفت در زندگی معارضت ندارد و تفسیر قرآن را با توجه به این مطلب آغاز کرد.

(۲). در هنـد از پیشـگامان این حرکت، می‌توان سر احمـد خان هنـدی (۱۸۱۷ میلادی) و سـید امیر علی (۱۲۶۵ ق) را نـام برد که کوشـش کردند، مسائل دینی را با علوم جدید، آمیخته کنند. برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ نهضت‌های دینی- سیاسی معاصر، اثر آقای دکتر علی اصغر حلبی، ص ۱۴۶ مراجعه شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۳

بطلمیوسـی و داسـتانهای مجعول، نتوانست حقایق علمی را، تحمل کند و کم‌کم تعارضـی عمیق، بین آیات کتاب مقدس و کلیسا از یـک طرف و دانشـمندان علوم تجربی (ماننـد طرفـداران نظریه تکامـل انواع) از طرف دیگر شـروع شـد و در نهـایت، این جریـان به پیدایش مکتبهای الحادی و مخالف دین (مانند مارکسیسم) منجر شد که در اوایل قرن بیستم میلادی، این جریانات رشد چشمگیری در غرب پیدا کردند و از ضـعف بنیادهای دینی مسـیحیت، استفاده کردند و افکار خود را تبلیغ نموده و تا آنجا پیش رفتند که موفق به تشکیل حکومت الحادی کمونیستی در روسیه (شوروی سابق) شدند (البته دلایل دیگری هم، به رشد آنان کمک کرد).

هرچنـد پیشـینه تعـارض کلیسائیان با دانشـمندان علوم تجربی، به قرون وسـطی برمی‌گردد، اما اوج آن در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. این برخوردها در کتابها و مجلات منعکس شد و کم‌کم به زبان عربی ترجمه گردید و به کشورهای اسلامی سرازیر گشت.

در این میان، مصر از اولین کشورهایی بود که تحت تأثیر این افکار قرار گرفت، زیرا از لحاظ جغرافیایی مصر، به اروپا نزدیکتر و در ضمن، یک مرکز تمدن فرهنگ قدیمی بود و بسیاری از روشـنفکران مسلمان که به اروپا مسافرت کرده و یا در آنجا تحصیل کرده بودند، به همراه علم و تکنیک، این افکار را برای ملل خود به ارمغان آوردند.

مسـلمانان غیور و دانشـمندان اسـلامی، دریافتند که اصل دین در خطر است و افکار جوانان مسـلمان، ممکن است دستخوش الحاد و گروههای مارکسیستی گردد. از طرف دیگر می‌دانستند که این تعارض بین علم و دین، در جهان اسلام

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۴

زمینه‌ای ندارد، زیرا اسـلام خود حامی و مشوق علم است، ازاین‌رو ضـروری بود که این حقیقت مهم برای مسلمانان آشکار شود که اسلام با پیشرفت علوم تجربی و حقایق علمی، تعارضی ندارد بلکه علم قطعی، مؤید دین اسلام و اسلام مؤید علم قطعی است. ظواهر آیات و روایات با علوم تجربی قابل جمع است و اگر تعارضـی به چشم می‌خورد ابتـدایی و بدوی است که با تأمل رفع می‌شود و به این علت بود که بسـیاری از دانشـمندان و مفسران مسلمان به میدان آمدند و با تذکر حقایق علمی قرآن (که مورد قبول علوم تجربی بود) و با جمع کردن بین نظریات علمی و ظواهر قرآن، به رفع آن توهم (تعارض بین علم و دین) همت گماشتند، هرچند در این بین افراط و تفریطهایی، صورت گرفت و همه افراد در یک ردیف عمل نکردند «۱».

علت دوم، اوج‌گیری تفسـیر علمی در یـک قرن اخیر، در بین مسـلمانان این بود که عـده‌ای از مفسـران و علمـا و یا دانشـمندان علوم تجربی که حس دینی قوی داشتند، کوشش کردند با استخدام علوم تجربی، اعجاز قرآن را اثبات کنند.

قرآن که کتاب آسـمانی و وحی شـده بر پیامبر اسـلام (ص) است، معجزه جاوید اوست و همیشه، سـند زنده و حاضـر برای حقانیت

اسلام بوده است و جنبه‌های گوناگونی، از اعجاز آن اثبات شده است (مانند فصاحت، بلاغت، جامعیت، عدم تعارض و تناقض در آن، آهنگ عجیب آن، تأثیر فوق العاده بر انسانها، تحدی و مبارزه‌طلبی) و با پیشرفت علوم و فنون بشری، هر زمان، بعد تازه‌ای از اعجاز آن، به اثبات می‌رسد و یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن که در یک قرن اخیر، مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است، جنبه علمی قرآن است.

---

(۱). ما در نمونه‌های تطبیق، در فصل آخر کتاب، به این افراط و تفریطها اشاره خواهیم کرد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۵

آری قرآن، مثالها و مطالب علمی فراوانی، ارائه می‌کند که با جدیدترین قوانین و نظریات اثبات شده علمی، موافقت دارد و همین نکته، عجیب مورد توجه دانشمندان مسلمان، مفسران، حتی بسیاری از پزشکان، مهندسان مسلمان و غیر مسلمان قرار گرفت؛ تا آنجا که بسیاری از غربیها، مجذوب این بعد علمی قرآن شدند و به حقانیت اسلام، پی بردند و به دین اسلام مشرف شدند «۱»، ازاین‌رو بسیاری از مفسران شیعه و سنی کوشش کردند، با کنار هم گذاردن مطالب علمی و آیات قرآن، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند (برای مثال به تفسیر نمونه «۲» از شیعه و جواهر القرآن طنطاوی «۳» از اهل سنت، توجه کنید).

نمونه‌های زیادی از آیات قرآن را که نشان‌دهنده اعجاز آن است وجود دارد.

فقط در اینجا اشاره می‌کنیم که قرآن در چهارده قرن قبل، در سرزمین عربستان که تعداد افراد باسواد آن، از انگشتان تجاوز نمی‌کرد، مطالبی در مورد آسمانها، زمین، زوجیت گیاهان، حرکت خورشید، زمین و ... بیان کرده که امروز، پس از هزار و اندی سال، دانشمندان علوم تجربی به حقانیت آنها پی برده‌اند و جالب این است که بسیاری از نظریات قرآن، در محیطهای علمی آن زمان (مانند تمدن ایران، روم و یونان) قابل قبول نبوده؛ چرا که هیئت بطلمیوسی حاکم بر افکار دانشمندان، نمی‌پذیرفت که زمین حرکت کند و حتی گالیله را، به جرم چنین

---

(۱). در این مورد کتابهای زیادی نوشته شده است، برای نمونه به کتاب مقایسه‌ای بین تورات، انجیل، قرآن و علم، تألیف دکتر بوکای؛ کتاب قرآن و دیگران، تألیف سید علی اکبر صداقت می‌توان اشاره کرد.

(۲). تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸ (چاپ مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)، قم).

(۳). طنطاوی (۱۲۸۷- ۱۳۵۸ ق) شاعر، نویسنده و فیلسوف مصری، صاحب تألیفات بسیار از جمله، التاج المرصع بجواهر القرآن العلوم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۶

سخنی (قرنها پس از بیان قرآن) محاکمه و محکوم کردند «۱».

دلیل سوم، که می‌توان برای رشد تفسیر علمی در قرن اخیر ذکر نمود، رشد افکار التقاطی و انحرافی بعضی از روشنفکران در جوامع اسلامی بود.

بعضی از مسلمانان که به کشورهای غربی، مسافرت کرده یا در آنجا تحصیل نموده و یا به نوعی تحت تأثیر پیروزی اصالت حسّ و پیشرفت اعجازانگیز علوم تجربی، در اروپا قرار گرفتند و سعی کردند به تقلید کورکورانه از غربیها بپردازند، روش حسی و تجربی را تنها راه پیشرفت دانستند و راه عقل و وحی را مسدود دانسته و سعی کردند، آیات قرآن را، با علوم تجربی، تطبیق دهند و در مواردی که ظاهر آیات، با علوم تجربی ناسازگاری داشت، به تأویل آیات یا تفسیر به رأی آنها پرداختند.

این گروه در جوامع اسلامی، زندگی می‌کردند و سعی در جذب جوانان مسلمان، تشکیل گروهها و تغییر وضع اجتماعی، به نحو

دل‌خواه داشتند. این عده گاهی معتقد به اسلام بودند، ولی اغلب، گرایشات غیر اسلامی داشتند (مانند مارکسیستها یا ...) و بعضا هم در ظاهر مسلمان بودند و در باطن غیر مسلمان.

یعنی از روش نفاق استفاده می‌کردند، زیرا می‌دانستند که اگر از اول اصل دین را، انکار کنند نمی‌توانند بین جوانان مسلمان و جوامع اسلامی، پایگاهی کسب نمایند، از این جهت با حفظ ظاهر آیات و روایات، محتوای آنها را بر افکار خود تطبیق می‌نمودند؛ تا آنجا که هابیل و قابیل را اشاره به دو دوره جامعه (جامعه بی‌طبقه و دوره فئودالیسم) می‌گرفتند «۲» و یا روح را خاصیت و اثر ماده، معرفی

---

(۱). علم و دین، عباسعلی سرفرازی، ص ۱۶ به بعد (چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم).

(۲). تفسیر به رأی، استاد آیت اللّه مکارم شیرازی، ص ۷۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۷

می‌کردند و نبوت را نوعی نبوغ، می‌خواندند «۱» که برای اصلاح جامعه، قانونگذاری می‌کند. ما در فصل پایانی کتاب، نمونه‌های منفی و انحرافی تفسیر علمی را، ذکر خواهیم کرد و آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ورود این گروه، به عرصه تفسیر علمی، موجب شد تا بعضی از دانشمندان و مفسران اسلامی، یکسره این روش را تخطئه کنند. برای نمونه به این سخن توجه کنید:

«نمونه‌ای از این کژاندیشی را، می‌توان در تفسیر طنطاوی دید؛ او در زمانه‌ای می‌زیست که علوم غربی، تازه به مصر راه یافته و فرهنگ اروپایی بر افکار مسلمانان سیطره پیدا کرده بود و او به گمان خود، برای آنکه مسلمانان را از فریفتگی در برابر فرهنگ غرب بازدارد، در کتاب جواهر القرآن، کوشید تا بسیاری از مسائل علمی را با آیات قرآن تطبیق دهد» «۲». «۳»

علامه طباطبائی «ره» در تفسیر المیزان در این باب سخنی دارند که در ذیل

---

(۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷ به بعد.

(۲). معارف قرآن، اثر استاد مصباح یزدی، ص ۲۲۶- ۲۲۷.

(۳). به عنوان یک دلیل احتمالی که احتیاج به بررسی و اثبات دارد، می‌توانیم نقش استعمارگران غربی و ردپای بعضی عوامل آنها را، در رواج تفسیر علمی مطرح کنیم و شاید هدف آنان در خواب غفلت نگه داشتن مسلمانان و اغفال آنان بوده که گمان کنند، همه علوم فعلی و پیشرفت غرب از قرآن بوده؛ بنابراین به جای تحصیل علوم جدید، به خواندن الفاظ قرآن اکتفا کنند. هرچند برای مطرح کردن این احتمال، دلیل کافی نداریم و احتیاج به بررسی عمیق تاریخی دارد، اما شواهدی از دخالت بعضی غربیها و نوشتن کتابهایی در تفسیر علمی و یا رد پای گروه بهائیها (که مزدور استعمار بودند) داریم. یکی از مصری‌ها کتابی بنام (تسعة عشر ملکا- اثر حسین ناجی محمد محی الدین) بر علیه تفسیر قرآن با اعداد و رقم نوشت و این نوع تفسیر را به بهائیها نسبت داد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۸

عنوان ایشان خواهیم آورد «۱».

استاد شهید مطهری در مورد تأثیر اصالت حس اروپا در بین مسلمانان می‌گویند: «چنانکه می‌دانیم در اروپا روش حسی و تجربی، در شناخت طبیعت، بر روش قیاسی پیروز شد پس از این پیروزی این فکر پیدا شد که روش قیاسی و تعقلی در هیچ‌جا، اعتبار ندارد و تنها فلسفه قابل اعتماد، فلسفه حسی است.

نتیجه قهری این نظریه، این شد که الهیات به سبب خارج بودن از دسترس حس و تجربه مشکوک، مجهول و غیر قابل تحقیق اعلام

شود و برخی آنها را یکسره انکار کنند. این جریانی بود که در جهان غرب رخ داد.

در جهان اسلام، سابقه موج مخالفت با هرگونه تفکر و تعمق، از طرف اهل حدیث از یک طرف و موفقیتهای پی‌درپی روش حسی، در شناخت طبیعت از طرف دیگر و دشواری تعمق و حلّ مسائل فلسفی از جانب سوم، گروهی از نویسندگان را سخت به هیجان درآورد و موجب پیدایش یک نظریه تلفیقی در میان آنها شد مبنی بر اینکه: الهیات قابل تحقیق است ولی در الهیات نیز، منحصرا لازم است از روش حسی و تجربی که برای شناخت طبیعت، مورد استفاده قرار می‌گیرد استفاده کرد.

فرید وجدی در کتاب «علی اطلال المذهب المادی» و سید ابو الحسن ندوی در «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» و همچنین نویسندگان اخوان المسلمین مانند: سید قطب، محمد قطب و غیر اینها، این نظر را تبلیغ و نظر مخالف را تخطئه می‌کنند» «۲».

---

(۱). تفسیر المیزان، اثر علامه طباطبائی- رحمهٔ اللّه علیه-، ج ۱، ص ۷ به بعد.

(۲). روش رئالیسم، ج ۵، ص ۲۵، پاورقی شهید مطهری «ره».

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۸۹

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از تمام مطالب گذشته، روشن شد که تفسیر علمی قرآن، از قرن دوم هجری شروع شد و به زودی جای خود را، به عنوان یک روش تفسیر قرآن باز کرد و بسیاری از مفسران، فلاسفه، متکلمان و محدثان به آن روی آوردند. در یک قرن اخیر، در جوامع اسلامی، توجه بیشتری به این روش تفسیری شد، تا آنجا که بسیاری از روشنفکران و مفسران و حتی متخصصان علوم تجربی هم، به تفسیر آیات به وسیله علوم تجربی روی آوردند، هرچند هدف هر گروه، یا فردی از این نوع تفسیر با دیگران تفاوت داشت.

بطور خلاصه علل عمده شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان چنین بود:

۱. توجه قرآن به علم، ذکر مثالهای علمی و ترغیب به تفکر در آیات الهی در آسمانها، زمین و خود انسان که موجب رشد علوم، معارف و مقایسه آنها با آیات قرآن شد.

۲. ترجمه آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران، به عربی و نشر آن در بین مسلمانان که از قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت.

۳. این تفکر که همه علوم در قرآن هست و ما باید آنها را از آیات، به دست آوریم.

۴. توجه به علوم طبیعی و کشفیات جدید، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز، به رشد تفسیر علمی کمک کرد.

۵. پیروزی تفکر اصالت حس، در اروپا و تأثیرگذاری آن بر افکار مسلمانان

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۰

و به وجود آمدن گروههای التقاطی یا انحرافی، در میان مسلمانان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن، منجر شد.

۶. حس دفاع دانشمندان مسلمان در مقابل حملات غربیها به دین و القای تفکر تعارض علم و دین، موجب شد تا سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتابها وارد شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۱

فصل دوم: تفسیر علمی در بستر تاریخ

اشاره

افراد مشهوری متعرض تفسیر علمی شده‌اند (موافقان، مخالفان و قائلان به تفصیل) در بین مفسران و دانشمندان مسلمان، تعداد کثیری به تفسیر علمی پرداخته‌اند، بعضی با اشتیاق زیاد از آن استقبال کرده و طبق این روش، قرآن را تفسیر نموده‌اند در حالی‌که عده‌ای با این روش، مخالفت ورزیده و آن را نوعی تفسیر به رأی دانسته‌اند. در این میان عده‌ای به‌طور معتدل به آن پرداخته‌اند و در مواقع لزوم، برای اثبات اعجاز قرآن، یا روشن کردن مطالب علمی آن از این شیوه استفاده کرده‌اند، ولی به دامن تفسیر به رأی یا تأویل و تطبیق آیات نیفتاده‌اند.

ما در اینجا برطبق تاریخ و تقدم زمانی، از علمای بزرگ شیعه و سنی، کسانی را که بیشتر در این مورد مشهور هستند معرفی می‌کنیم و به‌طور اجمال به نظریات آنها اشاره می‌نماییم و با وجود پراکندگی، نظریات آنها را در سه گروه موافق، مخالف و قائلان به تفصیل (موافقت با نوعی تفسیر علمی و مخالفت با نوع دیگر) تقسیم می‌کنیم. تذکر این نکته لازم است که تمام این افراد، به یک نوع از تفسیر علمی، اقدام نکرده‌اند، بلکه هر کدام نوعی از تفسیر علمی (استخدام علوم، تطبیق علوم و استخراج علوم) را مدنظر داشته‌اند که به این شرح است:

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۲

اول. موافقان تفسیر علمی

۱. عبد اللّه بن مسعود

بعضی ادعا کرده‌اند که ریشه‌های تفسیر علمی، در عهد صحابه رسول اللّه (ص) بوده است و به کلام عبد اللّه بن مسعود، صحابی پیامبر (ص) استشهاد کرده‌اند که می‌گوید: «من اراد علم الاولین و الآخرین فلیتدبر القرآن» «هرکس علم اولین و آخرین را می‌خواهد، باید در قرآن تفکر کند» «۱».

اگر این کلام را بپذیریم باید بگوییم اهل بیت پیامبر (ص) که می‌فرمایند: «ما علم به گذشته و آینده (ما کان و ما یکون) داریم و علم خود را از کتاب اللّه اخذ کرده‌ایم» «۲» پایه‌گذاران اصلی تفسیر علمی، محسوب می‌گردند، زیرا از این کلمات این تفکر که «همه چیز در قرآن وجود دارد» پیدا شد و در فصول گذشته بیان کردیم که یکی از علل پیدایش تفسیر علمی این طرز تفکر بود.

اما بهتر آن است که بگوییم: هرچند یکی از عوامل تقویت‌کننده روشن تفسیر علمی، همین تفکر بود (که همه علوم در قرآن وجود دارد) ولی از این سخن نمی‌توان نتیجه گرفت که هرکس می‌گوید، همه علوم در قرآن وجود دارد، معتقد به تفسیر علمی است و یا حتما قرآن را با علوم تجربی تطبیق کرده است، زیرا در زمان ابن مسعود (عصر پیامبر «ص») هنوز علوم طبیعی و تجربی رشد نکرده بود و مقداری هم که در یونان، روم و ایران وجود داشت، در دسترس مسلمانان نبود،

---

(۱). التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، تألیف احمد عمر ابو حجر، ص ۱۴۶ (چاپ دار قتیبه بیروت).

(۲). نمونه‌های این احادیث و پاسخها و توجیهات آنها را، در بخش قرآن و علم (آیا همه علوم تجربی در قرآن وجود دارد؟) آوردیم برای اطلاع بیشتر، به آن مبحث مراجعه فرمایید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۳

چون ترجمه نگردیده بود. بنابراین مسئله تفسیر علمی، موضوعیت نداشت و از طرف دیگر، در بخش دوم کتاب، این مطلب را که همه علوم در ظواهر قرآن باشد رد کردیم (دلایل مفصل موافق و مخالف را ذکر کردیم و بررسی کامل نمودیم) و بیان نمودیم که کتاب اللّه، در احادیث فوق الذکر، دارای چند احتمال است و جزما نمی‌توان گفت که مراد قرآن کریم باشد و بر فرض که مراد

بطون قرآن و یا لوح محفوظ باشد، به علم ائمه (ع) برگشت می‌کند و کسی که به منبع علم الهی متصل باشد، احتیاج به تطبیق قرآن با علوم طبیعی ندارد و از مورد بحث ما هم (که ظواهر قرآن است) خارج می‌گردد. و از طرف دیگر، مراد از علم اولین و آخرین و ما کان و ما یکون، در این‌گونه احادیث علم شریعت (علوم دینی) است.

۲. شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبد اللّه بن حسن بن علی معروف بن ابن سینا

(۳۷۰- ۴۲۸ ق) اگرچه شاید تفسیر علمی قرآن، طبق قراین (ترجمه علوم طبیعی و فلسفی یونان، روم و ایران در قرن دوم هجری) از قرن دوم هجری شروع شده باشد ولی سند مکتوب، قبل از نوشته‌های ابن سینا به‌دست نیاوردیم.

او گرچه فیلسوف و طبیب متبحری بود اما از علوم طبیعی مانند نجوم، هیئت و ... هم اطلاع داشت و در بعضی موارد، آیات قرآن را با علوم طبیعی تفسیر کرده است، چون عقیده داشت که قرآن، رموزی دارد که از فهم مردم بالاتر است و فقط خواص مردم می‌توانند آنها را درک کنند.

او می‌گوید: «ان المشترط علی النبی، ان یکون کلامه رمزا و الفاظه ایمائا و کما یذکر افلاطون من کتاب النوامیس: ان من لم یقف علی معانی رموز الرسل لم ینل

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۴

الملکوت الالمی» «۱».

ازاین‌رو عرش را در آیه شریفه وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ «۲» به فلک افلاک یعنی: فلک نهم، طبق هیئت بطلمیوسی «۳» تفسیر کرده است و ملائکه هشتگانه که عرش را حمل می‌کنند، به افلاک هشتگانه (قمر، خورشید، زهره، عطارد، زحل، مشتری، مریخ و فلک ثوابت) تفسیر نموده است او می‌گوید:

«و اما ما بلغ النبی (ص) عن ربه عز و جل من قوله: وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ ... و اما فی کلام الفلسفی، فانهم جعلوا نهایة الموجودات الجسمانیة، الفلک التاسع الذی هو فلک الافلاک و یذکرون ان اللّه تعالی هناک و علیه لا علی الحلول کما بین ارسطو فی آخر کتاب سماع الکیان و الحلماء، المتشرعون اجتمعوا علی ان المعنی بالعرش هو هذا الجرم ... و قد ذاع فی الشرعیات ان الملائکة احیاء قطعا لا- یموتون کالانسان الذی یموت فاذا قیل ان الافلاک احیاء ناطقه لا یموت و الحی الناطق الغیر المیت یسمی ملکا فالافلاک تسمی ملائکة فاذا تقدم هذه المقدمات وضح ان العرش محمول علی ثمانیة و وضح تفسیر المفسرین انها ثمانیة افلاک» «۴».

۳. ابو حامد غزالی

(م ۵۰۵ ق) یکی از علمای قرن ششم هجری و از اهل

---

(۱). رسائل ابن سینا، ص ۱۲۴- ۱۲۵، چاپ هند سال ۱۹۰۸، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۲۶.

(۲). سوره حاقه، ۱۷.

(۳). در این هیئت، عقیده بر این بود که زمین ساکن و مرکز جهان است و هفت فلک، به دور آن می‌چرخند که عبارتند از: قمر، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل و فلک هشتم که ستاره‌های ثابتی هستند و فلک نهم، یا فلک الافلاک (فلک اطلس) فلکی است که همه این افلاک در آن قرار دارد و مانند پوسته‌ها هر کدام بر دیگری محیط است.

(۴). رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸- ۱۲۹، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۲۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۵

سنت است و دارای تألیفات زیاد، از جمله کتاب احیاء العلوم و جواهر القرآن می‌باشد. ایشان در کتاب احیاء العلوم می گوید: «بلکه اخبار و روایات دلالت می کند که معانی قرآن، برای اهل فهم واسع است ... و از بعضی علما نقل می کند:

که برای هر آیه، شصت هزار نکته قابل فهم است و آنچه که در آیه باقی می‌ماند، از این هم بیشتر است. از دیگر علما نقل می کند که: در قرآن هفتاد و هفت هزار و دویست علم است، زیرا برای هر کلمه علمی است. و این علوم چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه‌ای ظاهر و باطن و حد و مطلع دارد. سپس می گوید: پس همه علوم داخل افعال و صفات خدا است و خداوند در قرآن، ذات، صفات و افعال خود را توضیح داده است و این علوم انتها ندارد» «۱».

در کتاب جواهر القرآن می گوید «۲»: «علوم قرآن تقسیم می‌شود به دو قسم: اول علم ظواهر قرآن (صدف و القشر) و از این علوم است، لغت، نحو، علم قرائات، علم مخارج حروف، علم تفسیر ظاهر و ...، دوم علم باطن قرآن (علم اللباب) و آن شامل شناخت قصه‌های قرآن، آنچه متعلق به انبیاء است، علم کلام، فقه، اصول فقه، علم به خدا، قیامت، علم به صراط مستقیم و طریق سلوک است. اینها مجامع العلم است که از قرآن و مراتب آن به دست می‌آید».

و در فصل پنجم، کیفیت انشعاب بقیه علوم از قرآن را توضیح می‌دهد و می گوید: «شاید شما بگویی که علوم غیر از اینها (ظواهر و بواطن) زیاد است، مانند: علم طب، نجوم، هیئت العالم، هیئت بدن حیوان، تشریح اعضای او، علم

---

(۱). احیاء علوم دین، باب رابع از ابواب آداب تلاوت قرآن (باب فی فهم القرآن و تفسیره بالرأی من غیر نقل)، ج ۱، ص ۲۸۹ (چاپ دار المعرفه با ترجمه و تلخیص).

(۲). کتاب جواهر القرآن، فصل چهارم، ص ۱۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۶

سحر و طلسمات و غیر اینها؛ بدان که ما فقط اشاره به علوم دینی کردیم که اصل آنها برای رفتن به طرف خدا، در جهان لازم است، اما این علوم که شما اشاره می کنی، علومی هستند لکن اصلاح معاش و معاد بر آنها متوقف نیست، ازاین‌رو ما ذکر نکردیم و این علوم و آنچه ما شمردیم و آنچه شمارش نکردیم، ریشه‌های آنها خارج از قرآن نیست، بلکه جمیع آنها از دریای واحدی است که ساحل ندارد».

و سپس مثالهایی به این شرح از علوم قرآن می‌زند: «از افعال خداوند برای مثال شفا و بیماری است چنانکه خداوند از حضرت ابراهیم، در قرآن کریم حکایت می کند: وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ «۱» «وقتی من بیمار گشتم پس اوست که شفا می‌دهد» و این فعل واحد الهی را کسی نمی‌شناسد، مگر آنکه علم طب را کامل بداند، زیرا معنای علم پزشکی چیزی جز شناخت کامل بیماری و علامات آن، شناخت شفا و اسباب آن نیست و از افعال خداوند، اندازه گیری خورشید، ماه و منازل آنها با حساب است، خداوند می‌فرماید: الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ «۲» «خورشید و ماه بر طبق حساب هستند» و حقیقت حرکت خورشید و ماه طبق حساب خسوف آنها «۳»، داخل شدن شب و روز و کیفیت جمع شدن یکی با دیگری «۴» را، نمی‌تواند بشناسد، مگر کسی که شکل ترکیب آسمانها و زمین را بداند و آن خود علمی مستقل است» «۵». «۶»

---

(۱). سوره شعراء، ۸۰.

(۲). سوره الرحمن، ۵.

(۳). سوره قیامت، ۸ و ۹.

(۴). سوره حج، ۶۱ و لقمان، ۲۹.

(۵). جواهر القرآن، فصل پنجم، ص ۲۵ (چاپ المرکز العربی للکتاب، دمشق، بیروت).

(۶). جناب استاد آیت اللّه معرفت می‌فرمودند: «شاید منظور غزالی این بوده که فهم آیات قرآن بدون کسب علوم تجربی ممکن نیست و قصد او این بوده که بگوید همه علوم تجربی از قرآن استخراج می‌شود». ولی ما عرض می‌کنیم که هرچند که احتمالی که استاد فرمودند قابل توجه است، ولی با ظاهر کلمات ایشان در احیاء العلوم (که در اول مطلب ذکر شد) ناسازگار است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۷

۴. مرحوم شیخ طبرسی

«ره» (م ۵۴۸ ق) از مفسران قدیمی و بزرگ شیعه که تفسیر شریف مجمع البیان او، از کتابهای مهم تفسیر نزد شیعه محسوب می‌شود. او به احتیاط با تفسیر علمی برخورد کرده، ازاین‌رو وجود همه علوم، در قرآن را به عنوان یک احتمال، ذکر می‌کند و در موارد نادری از علوم طبیعی، در تفسیر استفاده نموده است.

وی در ذیل آیه شریفه فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «۷» بعد از ذکر مقدمه‌ای در لغت و معنای آیه می‌فرماید: قال علی بن عیسی: ان السموات غیر الافلاک لان الافلاک، تتحرک و تدور و السموات لا تتحرک و لا تدور لقوله إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا «۸» و هذا قول ضعیف لان قوله ان تزولا، معناه لا تزول عن مراکزها التی تدور علیها و لو لا امساکه لزالت عنها «۹» «علی بن عیسی گفته است: که آسمانها غیر از افلاک است، زیرا افلاک حرکت می‌کند و دور می‌زند ولی آسمانها حرکت نمی‌کنند و دور نمی‌زنند به دلیل آیه شریفه که می‌فرماید: به درستی که خداوند آسمانها و زمین را، از لغزش نگهداری می‌کند.

شیخ طبرسی می‌فرماید: این کلام ضعیف است، زیرا سخن خدا در آیه شریفه (ان تزولا) به این معناست که آسمانها (افلاک) که به دور مرکز خود می‌گردند. از آن

---

(۷). سوره بقره، ۲۹.

(۸). سوره فاطر، ۴۱.

(۹). تفسیر مجمع البیان، تألیف علامه طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۳ (چاپ دار المعرفه).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۲۹۸

لغزشی پیدا نمی‌کنند و اگر خداوند، آنها را نگهداری نمی‌فرمود لغزش پیدا می‌کردند».

ظاهر سخن ایشان که آسمانها را همان افلاک می‌داند و افلاک اصطلاح هیئت بطلمیوس «۱» است که هفت فلک، به دور زمین در چرخش هستند (قمر، زهره، عطارد، مریخ، زحل، مشتری و خورشید) و اینکه قول علی بن عیسی را ضعیف می‌داند، به ما می‌فهماند که افلاک سبعه بطلمیوسی را با آسمانهای هفتگانه، متحد می‌داند.

و این مطلب شاهد ماست که افلاک از زمان بو علی سینا (۴۲۸ ق) یک اصطلاح برای بیان هیئت بطلمیوسی شده بود. با این حال مرحوم شیخ طبرسی را، به سختی می‌توان در ردیف قائلین به تفسیر علمی قرار داد.

۵. امام فخر رازی

(م ۶۰۶ ق) در تفسیر خود تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب سعی کرده تا با استفاده از علم هیئت و بقیه علوم طبیعی، معنای آیات را روشن کند و از آیات علمی، بر وحدانیت خدا، قدرت، اراده و علم وسیع او استدلال می‌کند.

برای مثال در تفسیر آیه الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً «۲» استدلال می‌کند که زمین ساکن است «۳».

و در تفسیر آیه شریفه إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ «۴» احوال آسمانها را از علم هیئت می‌آورد و در فصل اول ترتیب افلاک، در فصل دوم شناخت افلاک، در

---

(۱). بطلمیوس (soamelotP) منجم و جغرافیدان معروف یونانی قرن دوم میلادی و صاحب کتابهای مجسطی و آثار البلاد.

(۲). سوره بقره، ۲۲.

(۳). تفسیر مفاتیح الغیب (کبیر)، ج ۲، ص ۹۴، تألیف امام فخر رازی (چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱).

(۴). سوره بقره، ۱۶۴.

فصل سوم مقادیر حرکات و در فصل چهارم کیفیت استدلال از این حالات بر وجود خداوند را بیان می‌کند و در ضمن آنها آرای بطلمیوس و قدمای هند، چین، بابل، مصر، روم و شام را مورد بررسی قرار می‌دهد «۱».

و در ذیل آیه شریفه یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ ... «۲» از حرکت خورشید، حرکت افلاک و چگونگی پیدایش شب و روز، سخن می‌رانـد و می‌گوید: «بعضی از جهّال و احمقها به من اشکال می‌کنند که چرا در تفسیر کتاب اللّه تعالی، از هیئت و نجوم زیاد استفاده می‌کنی و این برخلاف عادت است، سپس در مقام جواب، آیاتی را که استدلال به نشانه‌های خداوند، در آسمان و نفوس انسانها و یا دعوت به تفکر در خلقت آسمان و زمین می‌کند، ذکر می‌نماید» «۳».

و در ذیل آیه شریفه فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ «۴» می‌گوید که قرآن، دلالت بر وجود هفت آسمان دارد و آن را بر هفت فلک هیئت بطلمیوسی، تطبیق می‌کند «۵».

۶. ابن ابی الفضل المرسی

(۵۷۰- ۶۵۵ ق) در علم نحو، تفسیر و فقه تبحر داشت و صاحب کتابهای متعددی از جمله تفسیر قرآن است «۶» و در زمینه تفسیر علمی و استخراج علوم مختلف از قرآن، افراط کرده است، او می‌گوید: «قرآن علوم اولین و آخرین را جمع کرده، به طوری که فقط متکلم آن (خداوند) علم حقیقی به آنها دارد، سپس پیامبر (ص) علم به آنها دارد، مگر آن مقداری که

---

(۱). تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۶۳- ۱۸۴.

(۲). سوره اعراف، ۵۴.

(۳). مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۷۹.

(۴). سوره بقره، ۲۹.

(۵). همان منبع، ج ۱، ص ۱۴۴.

(۶). التفسیر العلمی للقرآن، ص ۱۵۹.

خداوند، علم آن را مخصوص خود قرار داده است، سپس بزرگان صحابه مانند خلفای چهارگانه، ابن مسعود و ابن عباس به آنها

علم دارند».

و بعد کیفیت پیدایش علم اصول، فقه، نحو، تاریخ، خطابه، تأویل رؤیا، علم نجوم، حساب، معانی و بیان را که مسلمانان، از این کتاب استخراج کردند، بیان می کند.

ولی قرآن، علوم دیگری هم دارد مانند: علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر و مقابله و برای علم طب مثال می‌زند به آیه شریفه وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً «۱» و آیه شریفه شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ «۲» که آیه اول حفظ نظام صحت بدن و استحکام قدرت آن را، بیان می کند که با اعتدال مزاج است و آیه دوم چگونگی پیدایش سلامت بعد از بیماری را، بیان می‌نماید (و علم طب همین دو مطلب است).

اما علم هندسه، از آیه شریفه انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ «۳» استفاده می‌شود که در آن، یک قاعده هندسی بیان کرده که شکل مثلث، سایه ندارد.

و اما علم هیئت، از آیاتی که در آنها راجع به ملکوت آسمانها و زمین سخن گفته شده استفاده می‌شود و حتی می گوید که در قرآن اصول صنایع و اسم وسایلی که مورد احتیاج ضروری انسان است وجود دارد و برای خیاطی «۴»، نجاری «۵»،

---

(۱). سوره فرقان، ۶۷.

(۲). سوره نحل، ۶۹.

(۳). سوره مرسلات، ۳۰ و ۳۱.

(۴). سوره اعراف، ۲۲.

(۵). سوره هود، ۳۷.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۰۱

صید «۱»، آهنگری «۲»، کشاورزی «۳» و دریانوردی «۴» آیاتی می‌آورند «۵».

۷. بدر الدین محمد بن عبد اللّه زرکشی

(م ۷۶۴ ق) یکی از علمای اهل سنت و صاحب کتاب مشهور «البرهان فی علوم القرآن» می‌باشد و معتقد است که می‌توان همه علوم را از قرآن استخراج کرد.

وی می گوید: «به درستی که در قرآن، علم اولین و آخرین وجود دارد و هیچ چیزی نیست مگر آنکه ممکن است، از قرآن استخراج شود. البته این کار برای کسی ممکن است که خداوند به او فهمانده باشد: حتی بعضی عمر پیامبر (ص) را که شصت و سه سال بود از آیه شریفه وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها «۶» به‌دست آورده‌اند، زیرا این آیه در اوایل سوره ۶۳ قرآن است (سوره منافقین) و به دنبال آن سوره تغابن آمده، تا ضرر مردم را در فقدان پیامبر (ص) ظاهر سازد و از آیه شریفه قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ ... «۷» که سی و سه کلمه است استنباط کرده‌اند که عمر حضرت عیسی (ع) (که این آیه در مورد اوست) سی و سه سال بوده است و از آیه شریفه إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها ... «۸» استنباط کرده‌اند که در سال ۷۰۲ زلزله می‌شود که در آن سال نیز زلزله‌ای رخ داد، چون الف دو و ذال هفتصد است (به

---

(۱). سوره ص، ۳۷.

(۲). سوره کهف، ۹۶.

(۳). سوره واقعه، ۶۳.

(۴). سوره کهف، ۷۹.

(۵). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۸- ۴۸۲.

(۶). سوره منافقین، ۱۱.

(۷). سوره مریم، ۳۰- ۳۳.

(۸). سوره زلزله، ۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۰۲

حساب ابجد) و همچنین بعضی از بزرگان عرب، فتح بیت المقدس و نجات آن از دست دشمنان را، از آیات اول سوره روم به دست آورده‌اند» «۱».

۸. جلال الدین سیوطی

(م ۹۱۱ ق) از علمای بزرگ اهل سنت است. او در کتاب خود «الاتقان فی علوم القرآن» و کتاب دیگرش «الاکلیل فی استنباط التنزیل» آیات و روایات زیادی را می‌آورد و از آنها استفاده می‌کند که قرآن شامل همه علوم است.
و به آیاتی مانند آیه شریفه ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ‌ءٍ «۲» وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ «۳» استناد می‌کند و به احادیثی مانند حدیث ابن مسعود (انزل فی القرآن کل علم و بین لنا فیه کل شیء لکن علمنا یقصر عما بین لنا فی القرآن) «۴» استناد می‌کند و سپس همان مثال استنباط عمر پیامبر (ص) را، از آیه ۱۱ سوره منافقین بیان می‌دارد (که در البرهان زرکشی هم آمده بود).
سپس می‌گوید: «اما انواع علومی که در قرآن وجود دارد، هیچ باب و مسئله مهمی از علوم نیست، مگر آنکه در قرآن چیزی وجود دارد که دلالت بر آن می‌کند. در قرآن عجایب مخلوقات، ملکوت آسمانها، زمین، آنچه در افق اعلی و تحت زمین است وجود دارد و همچنین قصه‌های اقوام گذشته، پیدایش انسان، کیفیت مرگ، بحثهای مربوط به معاد، بهشت، گناهان کبیره و صغیره وجود دارد» «۵».

---

(۱). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱ (چاپ دار المعرفه، بیروت، لبنان).

(۲). سوره انعام، ۳۸.

(۳). سوره نحل، ۸۹.

(۴). الاکلیل فی استنباط التنزیل، ص ۲، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۸.

(۵). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۱- ۲۸۲ (چاپ دار الکتب العلمیه بیروت) با تلخیص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۰۳

۹. علامه محمد باقر مجلسی

(م ۱۱۱۱ ق) از بزرگان علمای شیعه محسوب می‌شود که در قرن یازدهم هجری قمری، در ایران زندگی می‌کرده و دارای تألیفات بسیار از جمله کتاب بزرگی در حدیث به نام بحار الانوار است که در صد و ده جلد، چاپ شده است.
ایشان حداقل، در دو مورد انطباق قرآن با علوم طبیعی اقدام کرده است و نوعی تفسیر علمی انجام داده است. البته شاید امثال ایشان،

فرضیات و قوانین هیئت بطلمیوسی را، قطعی و اثبات شده می‌انگاشته‌اند که چنین تطبیق‌هایی انجام داده‌اند.

ایشان در مورد تعداد آسمانها، عرش و کرسی در تفسیر آیه ۲۹ سوره بقره می‌فرماید: سبع سموات بدل او تفسیر، و السبع لا ینافی التسع، التی اثبتوها اصحاب الارصاد، اذ الثامن و التاسع مسمّیان فی لسان الشرع بالکرسی و العرش «۱» «هفت آسمان (در آیه شریفه) بدل یا تفسیر (سماء) است، و هفت‌گانه بودن آسمانها، منافاتی با نه‌گانه بودن آنها که در علم نجوم، ثابت شده است ندارد، زیرا آسمان هشتم و نهم، در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است».

و یا در مورد آسمان دنیا که در آیات سوره صافات إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ «۲» و سوره فصلت زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ «۳» وارد شده و ستارگان را متعلق به آسمان دنیا دانسته است. در حالی که طبق هیئت بطلمیوسی در آسمان اول فقط قمر وجود دارد و بقیه سیارات، در شش فلک دیگر و ثوابت هم، در

---

(۱). بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵ (چاپ دار الکتب الاسلامیه).

(۲). سوره صافات، ۶.

(۳). سوره فصلت، ۱۲.

فلک هشتم است.

پس ایشان پنج جواب به این تنافی می‌دهد و سعی می‌کند که آسمانهای هفت‌گانه را با هیئت بطلمیوسی توافق دهد «۱».

۱۰. مرحوم ملا صدرا شیرازی

(م ۱۰۵۰ ق) از حکمای مشهور در فلسفه و پایه‌گذار حکمت متعالیه که، دارای تألیفات زیاد از جمله اسفار و شواهد الربوبیه و مشاعر در فلسفه و تفسیری بر قرآن کریم که در چند جلد چاپ شده است.

ایشان هیئت قدیم، که علم نجوم حاکم در آن عصر بوده را، در تفسیر قرآن کریم مطرح کرده است، ولی سعی کرده تعارضات ظواهر آیات، با علوم طبیعی را رفع کند. برای مثال در ذیل آیه شریفه هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلِیمٌ «۲» تعداد آسمانها در هیئت قدیم، که نه عدد ذکر کرده‌اند را، مطرح می‌کند و دلایل آنها را بررسی نموده و سپس نتیجه می‌گیرد که: «طریق رصد و حس در ادراک امور سماوی ناقص است و فقط خداوند که خالق آسمانهاست از آنها اطلاع دارد، بنابراین لازم است فقط از طریق نقل (مانند قرآن و حدیث) از تعداد آسمانها اطلاع یابیم و قرآن هم دلالت دارد بر اینکه هفت آسمان محقق است و دو جسم عظیم دیگر (عرش و کرسی) وجود دارد اگر مراد از اینها دو عقل کلی و نفس کلی یا لوح و قلم یا قضا و قدر نباشد» «۳».

پس ایشان در تفسیر خود، علوم طبیعی را مطرح می‌کند، ولی با روشی مستقل

---

(۱). بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷۷.

(۲). سوره بقره، ۲۹.

(۳). تفسیر القرآن الکریم، تألیف صدر المتألهین محمد بن ابراهیم صدر الدین الشیرازی، ج ۲، ص ۲۸۹- ۲۹۳ (چاپ انتشارات بیدار قم).

و متفکرانه، نه مقلدانه، با آنها برخورد می‌نماید.

۱۱. حاج ملا هادی سبزواری

حکیم و فیلسوف شهیر ایرانی قرن سیزدهم هجری قمری در کتاب ارزشمند شرح المنظومه، تألیف شده در سال ۱۲۶۱ قمری در تطبیق و توفیق بین عقل و شرع می‌گوید: و الفلک الثان کرسی فی لسان الشریعهٔ و عرش فی ذلک اللسان فلک اطلس و کان فی السموات السبع خنس جوار کنس.

و در حاشیه خودشان در توضیح این عبارت می‌فرمایند: و الفلک الثانی کرسی اشارهٔ الی التوفیق بین الشرع و العقل، فلا منافاهٔ بین عدهٔ الافلاک تسعهٔ و ما فی الکتاب الالهی من ان السموات سبع، اذ الفلک الاطلس و الثوابت مسمّیان فی لسان الشرع بالعرش و الکرسی «۱» «فلک دوم (منظور فلک ثوابت است) در نظر شریعت، کرسی نامیده شده است و عرش در نظر شریعت، به نام فلک اطلس خوانده می‌شود و در آسمانهای هفتگانه ...» و در حاشیه می‌فرماید: «و فلک دوم (ثوابت) کرسی است این سخن اشاره دارد به جمع بین دین و عقل، بنابراین منافات و تعارضی بین تعداد نه‌گانه افلاک (در نظر هیئت بطلمیوسی) و آنچه در قرآن وارد شده که تعداد آسمانها هفت عدد است، وجود ندارد چون فلک اطلس (فلک الافلاک یا فلک نهم) و فلک ثوابت (فلک هشتم) در شریعت، به نام عرش و کرسی خوانده می‌شود».

ایشان تحت تأثیر هیئت بطلمیوسی، با اشاره به آیات قرآن کریم (مانند آیه ۲۸ سوره بقره و آیه ۱۷ سوره حاقه) تعداد هفتگانه آسمانها، عرش و کرسی را با مطالب آن هیئت (که فکر حاکم دهها قرآن بوده است) تطبیق می‌کند و شاید مطالب آن هیئت را قطعی می‌دانسته‌اند.

---

(۱). شرح منظومه، قسمت فلسفه، ص ۲۶۹ (انتشارات دار العلم).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۰۶

۱۲. سید عبد الرحمن کواکبی

(م ۱۳۲۰ ق) که از انقلابیون سوریه و مصر است و صاحب کتاب معروف طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد، در موارد متعدد از تفسیر علمی، قرآن استفاده کرده است و به وسیله آنها اعجاز قرآن را مورد تأیید قرار داده است.

برای مثال در مورد جدا شدن ماه از زمین که دانشمندان علوم تجربی ادعا می‌کنند، می‌گوید: «آیه شریفه أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها «۱» و آیه شریفه اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ «۲» بر آن دلالت دارد».

و دانشمندان گفته‌اند که طبقات زمین، هفت است و قرآن می‌فرماید خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ «۳» و سورهٔ الفیل را دلیل وجود میکربها می‌گیرند و قانون لقاح (ازدواج گیاهان) را، از آیات دیگری استفاده می‌کنند «۴».

۱۳. سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی از هندوستان

روش تفسیر علمی در هندوستان نیز، طرفدارانی پیدا کرد. یکی از نویسندگان معاصر می‌گوید: «سر سید احمد خان هندی (۱۸۹۸-۱۸۱۷ م) در قرن نوزدهم میلادی کوشید، تا موازین اسلامی را با یافته‌های علم جدید، انطباق دهد ... وی معتقد بود که در راه اخذ تمدن غربی، ناچار باید در افکار دینی و اندیشه‌های مذهبی تجدیدنظر شود. او معتقد بود که اسلام و علم، در تحلیل نهایی

نمی‌توانند با همدیگر مخالف باشند او حتی یک گام هم جلوتر گذاشت و اظهار داشت که

---

(۱). سوره رعد، ۴۱.

(۲). سوره قمر، ۱.

(۳). سوره طلاق، ۱۲.

(۴). طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد، ص ۴۳- ۴۶، (چاپ حلب سال ۱۹۵۷ میلادی) به نقل از تفسیر العلمی للقرآن، ص ۱۸۸، احمد عمر ابو حجر.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۰۷

حقانیت راستین اسلام، در موافقت آن با طبیعت و قوانین علمی نهفته است و هر چیزی را که با این اصل، در تناقض باشد به‌طور قطع نمی‌توان اسلامی دانست و برای اینکه این رشته از تفکر را تشجیع کند، به سال ۱۸۷۵ میلادی کالجی در علیگره، تأسیس کرد که در آنجا می‌بایست، آموزه‌های دینی با بررسیهای جدید علمی آمیخته شود ... این کالج جدید با مخالفت علما و حتی سید جمال الدین اسد آبادی قرار گرفت» «۱».

سپس بیان می‌کند که:

«سید امیر علی (۱۳۴۷- ۱۲۶۵ ق) یکی از احیاگران مذهب هندی است که تعالیم حضرت پیامبر اکرم (ص) را موافق با آرمانهای اجتماعی معاصر بیان کرده است، مثلا چهار فریضه عمده اسلامی (یعنی نماز، روزه، زکات و حج) به شیوه عقلی مورد بحث قرار گرفته و بیشتر بر پایه فواید جسمانی و اجتماعی آنها تفسیر شده است» «۲».

یکی دیگر از نویسندگان معاصر، در مورد سر سید احمد خان هندی می‌گوید:

«می‌توان گفت نگرش سید احمد خان، شباهت تام و تمام به فیلسوفان یا روشنفکران دیندار عصر عقل، یا روشنفکران قرن هیجدهمی اروپا داشت که غالبا، دئیست (قائل به وجود خدا با ایمانی که تابع عقل است نه وحی و دین) بودند به تعبیر دیگر او یک اصالت عقلی و اصالت طبیعی است «۳».

او امکان وقوع معجزه و تأثیر دعا را، به عنوان نقض یا خرق قوانین طبیعت،

---

(۱). تاریخ نهضتهای دینی، اسلامی معاصر، ص ۱۴۳- ۱۴۶، تألیف آقای دکتر علی اصغر حلبی (چاپ اول انتشارات بهبهانی).

(۲). همان منبع، ص ۱۴۶- ۱۴۹.

(۳). تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۵۹، تألیف بهاء الدین خرمشاهی (سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۴۶ ه).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۰۸

انکار می‌کرد و می‌گفت اگر خداوند، طبق وعده خود، به صورت طبیعی عمل می‌کند و عمل خلاف رخداد طبیعی خلف وعده اوست «۱». او کلمه ملک (فرشته) را بیانگر قدرت بی‌منتهای خداوند می‌دانست، و لذا قوای طبیعی مانند آب و باد و ابر را، ملک می‌دانست و به همین ترتیب، شیطان موجودی خارجی و موجودیتی بیرون از ما ندارد، بلکه نشانگر قوای شریره موجود، در جهان است «۲».

مهمترین اثر سید احمد خان تفسیر اوست: «تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان» که شانزده سوره اول قرآن (تا سوره نحل) را دربرمی‌گیرد که در مقدمه و متن آن، به علم‌زدگیها و خرق اجماعها و انکار ضرورتها برمی‌خوریم «۳»، و لذا سید جمال الدین اسد آبادی، سخت با آن تفسیر به مخالفت برخاست «۴» (ما در بخش مربوط به سید جمال، به آن اشاره می‌کنیم).

۱۴. شیخ محمد عبده

(۱۸۴۸ – ۱۹۰۵ م) شاگرد سید جمال الدین اسد آبادی و از پایه‌گذاران حرکتهای جدید و نهضتهای فکری مسلمانان، در عصر جدید که در تفسیر قرآن، به روش تفسیر علمی دست یازید.

او مقداری از تفسیر خود را نوشت (مانند تفسیر جزو سی‌ام قرآن) ولی رشید رضا که شاگرد او بود، تفاسیر او را جمع‌آوری و چاپ کرد.

برای مثال: در تفسیر آیه شریفه وَ السَّماءِ وَ ما بَناها «۵» به قانون جاذبه عمومی که جدیدا کشف شده بود تمسک کرد و گفت (وشد هذه الکواکب بعضها الی بعض

---

(۱). همان منبع، ص ۶۱ با تلخیص.

(۲). همان منبع، ص ۶۲.

(۳). همان منبع، ص ۶۴- ۶۶.

(۴). همان منبع، ص ۷۱ به بعد.

(۵). سوره شمس، ۵.

برباط الجاذبیهٔ العامهٔ کما ترتبط اجزاء البناء الواحد بما یوضع بینها مما تتماسک به) «۱» و یا در تفسیر سورهٔ الفیل می‌گوید که روز دوم در سپاه ابرهه، بیماری حصبه و آبله پیدا شد و صحیح است که ما اعتقاد داشته باشیم که این پرندگان، از جنس مگس و امثال آن بوده که خاک مسمومی را حمل می‌کردند و به وسیله باد حمل شد، تا با این حیوانات (فیلها) اصابت کرد و وقتی به بدن آنها تماس گرفت، داخل بدن آنها شد و بیمار شدند و ... «۲».

۱۵. طنطاوی صاحب تفسیر جواهر القرآن

(تولد ۱۸۶۲ م) نویسنده و مفسر مصری که «الجواهر فی تفسیر القرآن» را نوشت. وی عقیده داشت که قرآن بدون علم جدید، تفسیر نمی‌شود، ازاین‌رو تفسیر خود را با علوم قدیم و جدید مخلوط کرد و سعی نمود که نظریات علمی را، از قرآن استخراج کند و افکار دینی را با قوانین علوم تجربی جمع کند و حتی می‌گوید که علوم دینی دو قسم است:

«اول. آفاق و انفس، دوم. علم شریعت (فقه و ...) از این جهت سزاوار است که ما علوم هیئت، حساب، هندسه، معدن، گیاهان، حیوانات و سایر علوم این دنیا را بیاموزیم، ازاین‌رو بعضی علمای دینی، شرح گیاهان و حیوانات می‌دادند یا علم شیمی را عمل می‌کردند» «۳» و سپس در تفسیر سوره فاتحه در معنای العالمین عالم را، به دو قسم علوی و سفلی تقسیم می‌کند و پس از مقدماتی، نتیجه می‌گیرد که حمد الهی وقتی به راستی انجام شده و حق آن ادا شده است که این

---

(۱). تفسیر جزو عم، ص ۱۵۸، تألیف شیخ محمد عبده (نشر ادب الحوزه ۱۳۴۱ ق).

(۲). همان منبع، ص ۱۵۸.

(۳). الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷ (چاپ دار الفکر).

علوم (حساب، هندسه، جبر، فلک، علوم معدن، نبات و ...) تعلیم گردد و فواید و متفرعات آن دانسته شود «۱».

او تا آنجا پیش رفت که ادعا کرد علم احضار ارواح را، از آیه شریفه وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً «۲» استخراج می‌شود و ایمان مسلمانان به احضار ارواح، قرنها پیش از کشف این مطلب، در آمریکا و اروپا بود (چون آن کشته بنی اسرائیل به وسیله زدن قسمتی از بدن گاو به او زنده شد) «۳» و سپس شرح زیادی از پیدایش این علم می‌دهد و در بسیاری از سوره‌ها و آیات به مباحث علمی می‌پردازد و آنها را با قرآن، تطبیق می‌کند. جالب این است که هر نظریه اثبات شده یا نشده علمی (مانند احضار ارواح) را به قرآن نسبت می‌دهد. ما در فصل آخر کتاب، نمونه‌های دیگری از تفسیر او را می‌آوریم.

۱۶. مصطفی صادق رافعی

(م ۱۹۳۸ م) نویسنده و ادیب مصری که کتاب «اعجاز القرآن و البلاغة النبویة» را به رشته تحریر درآورد و کوشید در یک بحث خاص (القرآن و العلوم) اعجاز علمی قرآن را اثبات کند. او می‌گوید: «بعضی از متأخرین در مورد آیه شریفه (رَفِیعُ الدَّرَجاتِ) «۴» گفته‌اند که: عدد (رفیع) با حساب ابجد، سیصد و شصت می‌شود و آن عدد شب و روز سال است ...»

سپس می‌گوید: «وقتی ما حساب ابجد (جمل) در کلمات قرآن، به کار ببریم، می‌توانیم عجایب همه عصرها، تاریخها و اسرار آنها را، به دست آوریم و اگر این

---

(۱). همان منبع، ص ۱۳ به بعد.

(۲). سوره بقره، ۶۷- ۷۲.

(۳). منبع پیشین، ص ۸۴- ۸۹.

(۴). سوره غافر، ۱۴.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱۱

از هدف کتاب خارج نبود نمونه‌های بسیاری از قدیم و جدید می‌آوردم» «۱».

و یا از آیه شریفه ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ «۲» استفاده می‌کند که ماده جهان اثیر (اتر) است و (دخان) دود را کنایه از اثیر می‌گیرد، همان‌طور که در علوم جدید کشف شده است.

وی می‌گوید: «هرگاه متخصصین در علوم طبیعی، در قرآن نظر افکنده و تفکری عمیق کنند و وسایل علمی آنان، کامل باشد؛ با حقایق دیگری از علوم، اکتشاف کنند هرچند به‌طور مبسوط و صریح نبوده باشد و تنها بدو اشاره باشد».

۱۷. عبد الرزاق نوفل

از اساتید و دانشمندان مصری معاصر است که کتابهای زیادی، در مورد قرآن، علم و تفسیر علمی نوشته است و در این راه افراط کرده است. او عقیده دارد که در عصر حاضر که در آیات قرآن، معجزات علمی بزرگی کشف شده است، همین قدر کافی است، تا اسلام را در بین علما و علم، در هر مکانی (حتی جایی که لغت قرآن را نمی‌شناسند) گسترش دهد «۳».

از مؤلفات او می‌توان کتابهای زیر را نام برد:

۱. القرآن و العلم الحدیث.

۲. اللّه و العلم الحدیث.

۳. الاسلام و العلم الحدیث.

۴. بین الدین و العلم (که ثابت می‌کند تعارضی بین دین و علم مطلقا نیست).

۵. اسرار و عجب.

(۱). اعجاز القرآن، تألیف رافعی، ص ۱۰۸ (ترجمه) چاپ بنیاد قرآن.

(۲). سوره فصلت، ۱۱.

(۳). القرآن و العلم الحدیث، ص ۲۶ (چاپ دار الکتاب العربی، ۱۹۷۳ م).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱۲

۶. قرآن بر فراز اعصار، (ترجمه ابو الفضل بهرام‌پور و محمود شکیب).

وی حتی می‌گوید که: «اعجاز علمی قرآن، برای غیر اعراب است، چون این راهی است که از طریق آن، می‌توان غیر عربها را به اسلام دعوت کرد» «۱» و کوشش می‌کند بین نظریات اثبات نشده علمی و اثبات شده، فرق بگذارد و مدعی می‌شود که من قرآن را، با علوم مدلل و ثابت شده، تفسیر می‌کنم.

برای مثال در ذیل آیه شریفه هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها «۲» می‌گوید که «نفس واحده، همان پروتون و زوج آن الکترون است و این دو عنصری است که ذره، از آنها ترکیب شده است». سپس این را دلیل اعجاز علمی قرآن می‌شمارد «۳».

۱۸. سید هبة الدین شهرستانی

(۱۳۰۱- ۱۳۶۹ ق) از علمای مشهور نجف اشرف است که کتاب‌های متعددی نوشته است. او در کتاب «الاسلام و الهیئة» به تفسیر علمی قرآن و روایات پرداخته است. کتاب او تحت عنوان «اسلام و هیئت» به فارسی نیز ترجمه شده است ازاین‌رو می‌توان او را از پیشگامان تفسیر علمی عصر جدید در شیعه دانست.

ایشان در مقدمه کتاب می‌گوید:

«متأسفانه در میان مردم کسانی یافت می‌شوند که گمان می‌کنند، دین موافق هیئت قدیم بوده است. و علم امروز با دین مخالف است و وقتی بطلان هیئت قدیم را می‌بینند ایمان آنان به اصول شریعت پاک تضعیف می‌شود. بیان تصدیق و تأیید

(۱). همان منبع پیشین.

(۲). سوره اعراف، ۱۸۹.

(۳). القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱۳

علوم و اکتشافات جدید از طریق دین و لسان علما موجب تقویت ایمان مردم است» «۱».

او در طی کتاب خود به تطبیق آیات قرآن با علوم تجربی می‌پردازد برای مثال: از آیه شریفه و الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً «۲» «اوست که زمین را برای شما گاهواره‌ای قرار داد» حرکت مداوم و متناوب و آرام زمین را استفاده می‌کند.

و از آیه شریفه ۸۸ سوره نمل، وَ تَرَی الْجِبالَ ... حرکت کوهها و زمین را و مباحث دیگری همچون سیارات نهگانه و زمینهای هفتگانه و مرکزیت و حرکت خورشید را مطرح می‌کند.

۱۹. متأخران از ایران

الف. مهندس مهدی بازرگان

از پیشتازان تفسیر علمی قرآن در ایران که کتابهایی نیز، در این زمینه نوشته است، از جمله کتاب «باد و باران در قرآن»؛ «راه طی شده» و «مطهرات در اسلام» که در آنها موارد متعددی از آیات قرآن را، با مسائل جدید علم، کنار هم قرار می‌دهد و تفسیر می‌کند. ایشان می‌گوید:

«قرآن کتاب هواشناسی نیست و برای تدریس علوم و فنون زندگی که عقل‌رس (قابل دسترسی عقل) و وظیفه بشر است نیامده. خداوند پیغمبر را مبعوث نکرده است که به ما طبیعیات بیاموزد ... آنچه قابل توجه است و دعوی ما می‌باشد، این است که نکات اساسی و مبانی اصلی کیفیات جوی مربوط به باد و باران، در انتخاب کلمات و تغییرهای «۳» بعضی آیات قرآن، به خوبی منعکس است و این

---

(۱). اسلام و هیئت، سید هبة الدین شهرستانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، چاپ چهارم، ص ۱۱۰.

(۲). سوره زخرف، ۱۰.

(۳). ظاهرا غلط چاپی است و «تعبیرهای» صحیح به‌نظر می‌رسد.

انعکاس، نمی‌تواند ناشی از تصادف کلام، اطلاعات زمان یا نتیجه توجه و مشاهده گوینده قرآن، به حالات زمین و آسمان، در موقع باد و باران بوده باشد» «۱».

در قسمتی دیگر می‌گوید: «مراحل متوالی بادهای مهاجر کلیه مراحل مذکور در بند فوق الذکر (بادهای گرم و مرطوب دریا با بادهای شمالی مخالف که در اثر برخورد باهم، جبهه‌ای روی دریا، یا در سواحل و داخل خشکیها، تشکیل می‌دهد و یا باران و برکت و سیل و طوفان می‌آورد) و به همان ترتیب، در چهار آیه قسم‌های ابتدای سوره ذاریات آمده است:

وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً «قسم به پراکنده‌کنندگان که به نحو خاص پراکنده می‌شوند» فَالْحامِلاتِ وِقْراً «پس از آن قسم به بردارندگان بار» فَالْجارِیاتِ یُسْراً «سپس به جاری شوندگان آسان» فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً «و بالاخره قسم به تقسیم‌کنندگان امر» «۲».

و سپس آیه وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ «۳» را مطرح می‌کند و بر بارور شدن ابرها (نه گیاهان به وسیله گرده‌افشانی) تطبیق می‌کند «۴».

آقای بازرگان، در کتاب مطهرات در اسلام در مورد تیمم و اسرار علمی آن، آیه شریفه فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ «۵» «پس اگر آب پیدا نکردید «در صورت بیماری یا مسافرت یا ...» پس با خاك

---

(۱). باد و باران در قرآن، تألیف مهندس بازرگان، ص ۹۱.

(۲). سوره ذاریات، ۱- ۴.

(۳). سوره حجر، ۲۲.

(۴). منبع پیشین، ص ۱۲۶.

(۵). سوره مائده، ۶.

پاک، تیمم کنید و با آن، صورت و دستهایتان را مسح نمایید». او می گوید: «وقتی اتفاقا به قضیه پدیده‌های جذب ذره‌ای (noitprosdad senemonehp) که در اثر سطح فوق العاده گسترده ذرات غبار، حاصل می‌شود و مخصوصا اعمال حیوانات ذره‌بینی موجود در خاک، تصادف نموده معلوم شد، خاک فی نفسه چیز کثیفی نیست که سبب تأیید امراض شود، بلکه خود کشنده میکربهای موذی و منهدم‌کننده مواد آلی است و شاید همان گستراندن غبار رقیق خاک، روی صورت و دست، خالی از فایده نباشد، چه وقتی مواد جایز التیمم را مطالعه می‌نماییم می‌بینیم، گذشته از لطافت و پاکی اصلی، در خشک بودن و حالت غبار داشتن آنها، تأکید شده است» «۱».

جالب این است که چاپ اول این کتاب، در سال ۱۳۲۲ شمسی بوده است و این قدمت تفسیر علمی را در ایران، می‌رساند که بیش از نیم قرن می‌شود. ایشان در کتاب «راه طی شده» کوشش می کند با قوانین بقای ماده (قانون لاولازیه) و اصل بقای انرژی (اصل ترمودینامیک) موانع سر راه قیامت را بردارد و اصل ابدیت را در مقابل ظواهر فناپذیر اثبات می‌نماید.

و طبق این تفکر، آیه شریفه إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ «۲» را این گونه معنا می کند: «به حقیقت امر، خدا چنین است که وقتی چیزی را اراده کرد، همین که بگوید: بشو، خواهد شد و خواهد بود. آنچه یک مرتبه شده است، مستمرا خواهد بود دنیا، دار شده بود نیست محل شد و خواهد ماند است» «۳».

---

(۱). مطهرات در اسلام، ص ۷۱، (چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار) تألیف مهندس مهدی بازرگان، (چاپ دوم ۱۳۳۳ شمسی).

(۲). سوره یس، ۸۲.

(۳). راه طی شده، ص ۲۰۳- ۲۱۲، اثر مهندس بازرگان، چاپ هشتم (شرکت عصار).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱۶

ب. ید اللّه نیازمند شیرازی

(مؤلف کتاب اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی) ایشان یکی از پیشگامان تفسیر علمی در ایران است که در سال ۱۳۲۵ شمسی، مطالبی تحت عنوان «اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی» را به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه آیین اسلام، منتشر کرد و سپس در سال ۱۳۲۶ شمسی، همان مطالب را به صورت یک کتاب چاپ و بعدها، به‌طور مکرر تجدید چاپ شد.

این کتاب در چهار بخش است: بخش اول، اعجاز قرآن از نظر فیزیولوژی را مطرح می کند و مسائلی را از علوم جدید، در رابطه با شیر، بینایی، شنوایی و حیض زنان مطرح می کند. سپس در بخش دوم، اعجاز قرآن در علوم طبیعی، در مورد تولید بارانها، رعد، برق، خلقت و تکامل جانوران را مورد بررسی قرار می‌دهد و در بخش چهارم پیشگوییهای تاریخی قرآن را، مورد توجه قرار داده است. ما برای نمونه به چند مورد از آنها به این شرح اشاره می کنیم:

در مورد آیه شریفه وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ ما يَشاءُ «۱» «و خداوند تمام جنبندگان را از آب آفرید، پس بعضی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، بعضی بر دو پای خود و بعضی بر چهار پای خود راه می‌روند و خداوند هرچه بخواهد خلق خواهد کرد».

ایشان با دو نوع ترجمه از آیات که در یکی ضمیر «هم» که در جملات متعدد آمده را به دابه برمی گردند (همان‌طور که ما ترجمه کردیم) و در ترجمه نوع دوم ضمیر «هم» را در هر قسمت، به موجودات مذکور در قسمت قبل برمی گرداند و هر دو ترجمه را بر قانون تکامل انواع داروین تطبیق می کند و می گوید: مقاصد

(۱). سوره نور، ۴۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱۷

علمی آیات این است:

۱. تکامل عمومی حیوانات (از مجموع آیات).

۲. آب مبدأ خلقت بوده است.

۳. ابتدای خزندگان و از آنها دو پائیان و از این دسته چهارپایان، خلقت یافته‌اند.

۴. تکامل همیشه ادامه دارد یَخْلُقُ اللَّهُ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.

سپس با آوردن شواهد بسیاری از جملات دانشمندان اروپایی و توضیح نظریه داروین می‌گوید: «تذکر این موضوع آنهم در سرزمین خشک عربستان معجزه نمی‌باشد؟ کدام بشر عادی، با چنین صراحتی از پیش خود و بدون تحقیقات علمی، آنهم در محیط فرهنگی ۱۳۷۰ سال قبل، توانسته است اسرار و رموز آفرینش را، با صراحت بیان نموده و با تمام قوا در صدق مدعای خود ایستادگی کند؟ «۱»

در مورد آیه شریفه أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً «۲» «آیا زمین را کفایت [بر هر امر بشر] قرار ندادیم» «۳» با استفاده از معانی لغوی «کفات» این مطالب را به قرآن نسبت می‌دهد:

۱. حرکت وضعی و انتقالی زمین و سرعت طیران آن در فضا.

۲. وجود مواد مذاب در داخل زمین.

۳. تغییرات سطحی و عمقی کره خاک.

(۱). اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، اثر ید اللّه نیازمند شیرازی، ص ۸۸- ۹۹ (چاپ چهارم شرکت چاپ میهن سال ۱۳۳۵).

(۲). سوره مرسلات، ۲۵، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

(۳). اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، اثر ید اللّه نیازمند شیرازی، ص ۸۸- ۹۹ (چاپ چهارم شرکت چاپ میهن سال ۱۳۳۵).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱۸

۴. نیروی جاذبه زمین.

پس از آن به‌طور مفصل، کشفیات دانشمندان در مورد زمین و حرکات آن را بیان می‌کند «۱».

در مورد مفهوم کلمه عرش در آیه شریفه قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ «۲» می‌گوید که: «منظور از عرش کائنات لایتناهی بوده است و در مورد آسمانهای هفت‌گانه می‌گوید که منظور کراتی است (سیاراتی) که به دور زمین و خورشید هر دو در حرکت هستند که هفت عددند «۳» (عدد سیارات منظومه شمسی تا آن زمان نه عدد بوده ولی شش عدد آنها با ماه، هم به دور زمین می‌گردند و هم، به دور خورشید می‌چرخند)».

ج. آقای دکتر سید رضا پاک‌نژاد

(در فاجعه هفتم تیر ۱۳۶۰ شمسی انفجار حزب جمهوری اسلامی، در تهران شهید شدند).

ایشان صاحب تألیفات زیاد هستند از جمله کتاب ارزشمند اولین دانشگاه و آخرین پیامبر که در ۳۳ جلد به رشته تحریر، درآوردند

و در این کتاب سعی نمودند، تا با استفاده از علوم جدید، خصوصا علم پزشکی که رشته تخصصی ایشان بود، رازهای علمی قرآن، روایات و احکام اسلامی را آشکار کنند.
ایشان در یک جلد از کتاب خود، در مورد خواص عسل که در قرآن از آن نام برده شده و آن را شفا خوانده است، به‌طور مفصل سخن گفته‌اند «۴» و آن را اعجاز قرآن، نامیده است و یا احکام بهداشتی قرآن و اسلام را، با اصول بهداشتی

---

(۱). همان منبع، ص ۸۰ و ۸۵.

(۲). سوره مؤمنون، ۸۶.

(۳). همان منبع، ص ۱۴۵ و ۱۶۷.

(۴). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۵، ص ۴۶ و ۵۳ به بعد (چاپ الاسلامیه ۱۳۶۱ ش).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۱۹

پیشرفته تطبیق نموده است.
برای مثال در مورد ازدواج، نکات جالبی را که فقه و بهداشت اسلامی بیان کرده، متذکر می‌شود و علت پزشکی هر نکته را توضیح می‌دهد. این کتاب که رساله دکترای مؤلف است در بسیاری از موارد، به تفسیر آیات قرآن با مسائل بهداشتی و پزشکی پرداخته است. برای مثال در مورد اعجاز آیه شریفه: أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی ... «۱» می‌گوید: «شگفتی و اعجاز قرآن در این است که می‌فرماید: زنبور از کوه و درخت خانه می‌گیرد و اشاره‌ای به درز و شکاف و حفره‌ای از کوه و گیاه نمی‌کند و اگر اشاره به چنین مطلبی کرده بود، امروز ایراد می‌کردیم که زنبورانی هستند که در هندوستان که حشره‌شناسان آنها را «آپیش دور ساتا» می‌گویند، اینها یک شاخه درخت را می‌گیرند و در طولش خانه‌هایی می‌سازند و ...» سپس اعجاز قرآن، در نحوه خانه‌سازی زنبور عسل را بیان می‌کند «۲».

د. حجة الاسلام احمد اهتمام

(متوفی ۱۳۴۶ ش) یکی از علمای اصفهان، متولد در شهر رهنان (در کنار شهر اصفهان) که از دانشمندان ناشناخته و پرکار بوده و دارای تألیفاتی در فقه و اصول می‌باشد و از جمله کتاب فلسفه احکام، را تألیف کرده که یک جلد آن چاپ و جلد دوم در دست چاپ می‌باشد. او در این کتاب سعی نموده که حکمتهای احکام اسلامی (مطهرات، نجاسات، مکروهات، محرمات، واجبات و مستحبات) و نکات علمی آنها را بیان کند.
ازاین‌رو در مورد تحریم گوشت خوک و شراب در قرآن، به علوم جدید

---

(۱). سوره نحل، ۶۸.

(۲). همان منبع پیشین، ۴۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۰

تمسک کرده و همچنین در مورد پاک بودن آب، به وجود فرمانها «۱» و اکسیژن درون آب که خاصیت میکرب‌کشی دارد استناد نموده است «۲». این کتاب در نوع خود کم‌نظیر بوده و سعی نموده احکام اسلامی را با پیشرفتها و اکتشافات علوم جدید تطبیق دهد.
ایشان در مورد آیه شریفه اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ ... «۳» «بخوان به نام پروردگارت که خلق کرده (همه

چیز را) و انسان را از علق آفرید» می گوید «علق را در قدیم به معنای خون بسته، تفسیر می کردند، ولی امروز معلوم شده که انسان، از اسپرماتوزئیدهایی که در منی مرد است و به یک دانه تخمک زن داخل می‌شوند، به وجود می‌آید و این اسپرماتوزئید به شکل زالو است و آن مبدأ خلقت انسان است که در یک قرن اخیر ثابت شده و لکن اسلام در چهارده قرن قبل از آن، خبر می‌دهد» «۴» و بعد مسئله زوجیت گیاهان را مطرح می کند و آیاتی را در این زمینه می‌آورد «۵».

ایشان سپس با طرح مسائل علمی و کشفیات جدید، سعی می کند وضو را به عنوان یک ماساژ دادن اعضا مطرح نماید «۶» و یا در مورد غسل جنابت و تیمم و احکام دیگر فلسفه‌های علمی ذکر می‌نماید.

---

(۱). tnemref حیوانات ریز که اعضای جانوران و گیاهان و مواد آلی را تجزیه می کنند و از فساد آنها جلوگیری می کنند که در زبان شرع ملائکه می‌نامند (فلسفه احکام، ص ۱۱۲، احمد اهتمام).

(۲). فلسفه احکام، تألیف احمد اهتمام، ص ۱۶۴ (چاپخانه اسلام اصفهان).

(۳). سوره علق، ۱ به بعد.

(۴). منبع پیشین، ص ۲۳ (با تلخیص و تصرف در عبارات) و ص ۶۶.

(۵). منبع پیشین، ص ۷۲.

(۶). منبع پیشین، ص ۲۳۲.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۱

ه. آیت اللّه سید محمود طالقانی

«ره» یکی از علمای انقلابی معاصر. ایشان در مواردی از تفسیر خود پرتوی از قرآن، از مسائل علمی، برای تبیین مقاصد و مفاهیم قرآنی، استفاده کرده‌اند، برای مثال در تفسیر سوره شمس ذیل آیه وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها «۱».

با استفاده از معانی لغوی کلمه «طحا» می گوید: خلاصه آنکه این آیه کوتاه و فشرده با این تعبیر «مای» ابهام و فعل خاص، این حقایق را صراحتا و ضمنا می‌رساند:

۱. زمین در آغاز به منشیء پیوسته و خود فشرده بوده و گرنه حدوث دفع طحاها معنا ندارد.

۲. سپس نیرویی که نام و نشانی نداشته «ما» به کار آمده و آن را به صورت کره‌ای از منشأ اصلی جدا کرده و دور رانده است. این نیرو به صراحت فعل و مفعول طحاها و دلالت آن بر حدوث، باید دارای قدرت دفعی شده باشد که پس از جذب پدید آمده است.

۳. لازمه این گونه دفع که بر جسم کروی زمین، وارد شده و آن را رانده است حرکت وضعی آن می‌باشد.

۴. واقع شدن زمین میان دو نیروی جذب و دفع، موجب حرکت انتقالی آن می گردد.

۵. از آثار جدا شدن و رانده شدن زمین از جسم اصلی و اولی، خارج شدن آن از محیط جذب شدید و واقع شدن میان دو کشش مخالف، این بوده که به تدریج جرم آن امتداد و گسترش یافته، تا به صورت ثابت و متعادل کنونی درآمده است.

---

(۱). سوره شمس، ۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۲

چنین به نظر می‌رسد که این مطالب، معانی و لوازم به وضوح، از تعبیر این آیه استفاده شود و تأویل و تکلفی در میان نباشد. در واقع

پیشرفت علم و تحقیق است که این‌گونه آیات را تفسیر می‌نماید «۱».

و. یعسوب الدین رستگار جویباری

از مفسران معاصر. ایشان در تفسیر البصائر خود، در ذیل هر سوره، با مطرح کردن بیست بحث مختلف، راجع به فضیلت سوره، غرض، قرائت، لغت، نحو و ... تفسیر را انجام می‌دهد و یکی از بحثهای آن، وجه اعجاز سوره یا آیاتی از آن است که در این موارد، به مسائل علمی قرآن هم توجه کرده است. چنانکه در مقدمه تفسیر می‌گوید: «قرآن اساس علوم دین و معارف اسلام است و کشف اسرار وجود و قوانین (نوامیس) طبیعت می‌کند و قرآن مصدر علوم اجتماعی و سیاسی است» «۲».

و یا در جای دیگر، با شاهد آوردن از کلمات دانشمندان علوم تجربی، بیان می‌کند که «علوم طبیعی، فلسفی و ریاضیات که از قرن دهم میلادی رشد کرد، از قرآن اخذ شده است بلکه اروپا شهر اسلام است» «۳» و یا در ذیل سوره شمس طی یک بحث مفصل که هفتاد صفحه است، راجع به خورشید، وزن، حرارت و گردش آن و خورشیدهای دیگر و ... از نظر علوم روز بحث می‌کنند «۴». این تفسیر، نمونه‌ای از تفاسیری است که برای روشن کردن معانی آیات قرآن، در حد زیادی از علوم مختلف کمک گرفته است.

ز. محمد تقی شریعتی

«ره» صاحب تفسیر نوین، وی در این تفسیر که شامل

---

(۱). پرتوی از قرآن، ج ۲ از جزء سی‌ام، ص ۱۱۰، سید محمود طالقانی «ره».

(۲). تفسیر البصائر، ج ۱، ص ۶ (چاپ المطبعه الاسلامیة قم).

(۳). همان منبع، ص ۹۸.

(۴). همان منبع، ج ۵۶، ص ۱۱۰ و ۱۸۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۳

تفسیر جزو سی‌ام قرآن کریم است و از تفسیرهای معاصر ایران به حساب می‌آید و نویسنده آن اخیرا فوت کرد، در موارد متعدد، به اعجاز علمی قرآن و آیات علمی آن اشاره می‌کند، او در مقدمه تفسیر می‌گوید: «در سوره نمل آیه ۱۹، خداوند به صراحت از سخن گفتن مورچه، خبر داده است (و مورچه‌ای گفت: ای مورچگان در مساکن خود داخل شوید، تا سلیمان و لشکریانش در حالی که ملتفت نباشند شما را درهم نکوبند) و مفسران در معنای آیه درمانده بودند.

برخی بر اعجاز حضرت سلیمان حمل می‌کردند، در صورتی که معجزه برای اقناع مردم است و کسی نه سخن مورچه را می‌شنید و نه می‌فهمید، بعضی دیگر به تأویلات شگفتی می‌پرداختند، بسیاری هم تعبدا می‌پذیرفتند، تا علم حشره شناسی پیشرفت نمود و در زمان ما معلوم شد، مورچه سخن می‌گوید و از این قبیل معجزات هم در قرآن فراوان است» «۱».

ایشان یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن را، اعجاز علمی می‌داند و برای مثال به آیات راجع به حرکت زمین، یا مرکب بودن نور خورشید اشاره می‌کند «۲». ایشان در جایی آیه نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ «۳» را اشاره به اشعه «رونتگن» می‌داند؛ همان‌طور که یک دکتر مصری اعلام و اثبات کرده است «۴». نیز در ذیل آیه شریفه وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً «۵»، آن را یک معجزه علمی قرآن می‌شمارد و تحت عنوان یک معجزه علمی، به بحث راجع به زوجیت گیاهان و حیوانات از لحاظ علمی، می‌پردازد و

(۱). تفسیر نوین، تألیف محمد تقی شریعتی، ص ۶۷ مقدمه (چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی).

(۲). همان منبع، ص ۶۶ مقدمه.

(۳). سوره همزه، ۷.

(۴). همان منبع، ص ۶۴ مقدمه.

(۵). سوره نبأ، ۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۴

آیات دیگر قرآن راجع به این مطلب را شاهد می‌آورد «۱».

مخالفان تفسیر علمی

۱. ابو اسحاق شاطبی

(متوفی ۷۹۰ ق) فقیه مالکی مذهب اندلسی (اسپانیایی) که در کتاب «الموافقات» تفسیر علمی را، انکار می‌کند و دلایل قائلان آن را رد می‌نماید. ایشان می‌گوید: «که در زمان نزول قرآن، اعراب علومی داشتند، مانند: نجوم، علم اوقات نزول باران، علم طب، بلاغت، فصاحت، علم کهانت، رمل، زجر و ... اسلام و قرآن، این علوم را به دو دسته تقسیم کرد: علومی که صحیح بود تصدیق کرد و بر آنها مطالبی افزود و علومی که باطل بود (مانند کهانت، رمل و ...) را باطل اعلام نمود و منافع و مضار هر دسته را اعلام کرد. سپس برای هر دسته، مثالهایی از قرآن می‌آورد «۲» و بعد می‌گوید:

«بسیاری از مردم از حد خود تجاوز کرده، ادعا می‌کنند که در قرآن، همه علوم گذشتگان و آیندگان وجود دارد، مانند: علوم طبیعی، هندسه، ریاضی، منطق و علم حروف، ولی این صحیح نیست؛ سپس برای ادعای خود دلیل می‌آورد که: از سلف صالح، کسی این ادعا را نکرده است و قرآن هم، برای بیان احکام تکالیف و احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است «۳». پس از آن دلایل قائلان به تفسیر علمی را که به آیات قرآن تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ «۴»، ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ‌ءٍ «۵»

(۱). همان منبع، ص ۱۱.

(۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۵، به نقل از الموافقات، ج ۲، ص ۶۹- ۷۶ (با تلخیص).

(۳). همان منبع، ص ۴۸۸ (با تلخیص).

(۴). سوره نحل، ۸۹.

(۵). سوره انعام، ۳۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۵

استناد کرده‌اند، رد می‌کند و می‌گوید: این آیات مربوط به تعبد و تکلیف است و مراد از کتاب، در آیه دوم لوح محفوظ است و در مورد حروف فواتح سور هم می‌گوید: که عدد جمل (حروف ابجد و تطبیق آن با آیات) اثبات نشده و این از معارف اهل کتاب است و فواتح را از متشابهات می‌داند «۱».

۲. شیخ محمود شلتوت

(۱۸۹۳- ۱۹۶۴ م) از علمای الازهر مصر در مقالاتی که در مجله «الرساله» در سال ۱۹۴۱ م چاپ می‌شد، به تفسیر علمی حمله کرد و عقیده داشت که ... این نوع تفسیر خطاست چون: اولا قرآن برای بیان نظریات علوم و فنون نازل نشده است، ثانیا این طریق موجب تأویل قرآن به صورت تکلفی (تحمیلی) می‌شود که این تأویلات، با اعجاز قرآن و ذوق سلیم ناسازگار است و ثالثا موجب می‌شود که قرآن در هر زمان و مکان، به دنبال مسائل علوم برود، در حالی‌که علوم ثبات و قرار و سخن قاطع ندارد و چه بسا امروز، چیزی را ثابت کنند و فردا مخالف آن اثبات می‌شود و این موجب می‌شود، خطاهای علوم به قرآن راه یابد و ما در مقام دفاع قرار گیریم (هرچند قرآن اشاراتی به علوم و فنون دارد).

و در ضمن مواردی از خطاهای در تفسیر علمی که موجب استخراج مسائل عجیبه از آیات قرآن شده است را برمی‌شمارد «۲».

۳. دکتر ذهبی

. از اساتید علوم قرآن و حدیث در الازهر مصر که کتاب التفسیر و المفسرون او مشهور است. وی از دانشمندان متأخر مصر محسوب می‌شود.

---

(۱). همان منبع، ص ۴۸۹.

(۲). شماره‌های ۴۰۷ و ۴۰۸، مجله الرساله، سال ۱۹۴۱ م، به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۹۹- ۳۰۲، تألیف احمد عمر ابو حجر (چاپ دارالقتیبه).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۶

ایشان به دنبال نظر شاطبی در مخالفت با تفسیر علمی می‌گوید: «اعتقاد من این است که حق با شاطبی است چون دلایلی که آورده قوی است و جوابهایی که به مخالفین خود می‌دهد محکم است» «۱».

سپس دلایل دیگری برای تقویت قول شاطبی می‌آورد که به این شرح است:

اول. از نظر لغوی تفسیر علمی معقول نیست، زیرا الفاظ در طول قرون و اعصار معنای آن تغییر می‌کند و معانی لغوی، شرعی و اصطلاحی پدید می‌آید و بسیاری از این معانی جدید است که در صدر اسلام، نبوده است و در عین حال آیا می‌تواند معقول باشد که خداوند، با همان الفاظ این معانی را که نسلها بعد پیدا شده اراده کرده باشد، این امور را کسی قبول نمی‌کند، مگر آنکه عقل خود را انکار کند.

دوم. اگر تفسیر علمی را بپذیریم، بلاغت قرآن مخدوش می‌شود، زیرا بلاغت مطابقت کلام با مقتضی حال است، در حالی‌که طبق تفسیر علمی، باید بگوییم که خداوند، معانی را از الفاظ قرآن اراده کرده که اعراب به آن معانی، جاهل بوده‌اند و این موجب می‌شود یکی از خصائص مهم قرآن (بلاغت و مراعات حال مخاطب) را از آن سلب کنیم.

سوم. از نظر اعتقادی مسلمانان در اعتقاد خود نسبت به قرآن شک می‌کنند، زیرا اگر تفسیر علمی را بپذیریم، لازم است که تمام تغییرات علوم و تضادهای آنها در قرآن وجود داشته باشد، بنابراین دیگر قرآن نمی‌تواند کتاب اللّه باشد که باطل در آن راه ندارد.

---

(۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۹۱- ۴۹۴، چاپ دوم، سال ۱۹۷۶ م (چاپ دار الکتب الحدیثه، با تلخیص، ترجمه و تصرف در عبارات).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۷

چهارم. اینکه قرآن از اثبات اعجاز علمی (با این مسائل که گذشت) بی‌نیاز است چون راههای دیگری، برای اثبات اعجاز آن هست.

۴. در بعضی از کتابها افرادی را به عنوان مخالفان تفسیر علمی ذکر کرده‌اند

که عبارتند از «۱»:

۱. استاد امین الخولی (۱۹۵۶ م).

۲. استاد عباس محمود عقاد (۱۹۶۴ م).

۳. استاد محمد عزه دروزه (متولد ۱۸۸۸ م).

۴. شیخ محمد عبد العظیم الزرقانی، مؤلف کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن.

اما بعد از مراجعه به دلایل این افراد، متوجه شدیم که چیزی اضافه بر آنچه شاطبی می گوید، ندارند و معمولا تکرار سخنان او را به نوعی دیگر می کنند از این‌رو به صورت تفصیل به آنها نمی‌پردازیم و در ضمن عباس محمود عقاد در دو کتاب (الانسان فی القرآن) و (قرآن و مکتب تکامل) به بحث تفسیر علمی پرداخته است پس نمی‌تواند از مخالفان مطلق تفسیر علمی بشمار آید.

قائلان به تفصیل در تفسیر علمی

۱. سید جمال الدین اسد آبادی

(م ۱۳۱۵ ق) مبارزی خستگی‌ناپذیر که عمر خود را در افغانستان، هندوستان، مصر، ایران، عثمانی و مدتی هم در اروپا، صرف شناخت غرب و مبارزه با دسیسه‌های آشکار و پنهان آنان کرد.

او کتاب فلسفه نیجری (طبیعی) را در رد افکار مادیگرایی قرن نوزدهم اروپا نوشت.

---

(۱). التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۹۷ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۸

وقتی که در هندوستان اقامت داشت، با سر سید احمد خان هندی (۱۸۹۸- ۱۸۱۷ م) که یکی از سردمداران تفسیر علمی بود، به مخالفت برخاست.

تأسیس کالج علیگره هند که برای درهم آمیختن آموزه‌های دینی، با مسائل جدید علمی، تشکیل شده بود را مورد حمله قرار داد و آنها را متهم، به فلسفه نیجری (طبیعی) می کرد که این فلسفه، در نظر او با ماده‌انگاری صرف و دهری گری مساوی بود «۱».

ولی از طرف دیگر، او پایه گذار حرکت بیداری مسلمانان در مصر بود و شاگردانی مثل محمد عبده تربیت کرد که تفسیر را از سید جمال اخذ کردند. همین محمد عبده در شمار افراد موافق تفسیر علمی است و حتی آغاز حرکت تفسیر علمی در مصر را، با آمدن سید جمال به مصر، مقارن دانسته‌اند.

یکی از نویسندگان مصری می گوید: «در مصر بعد از ورود سید جمال الدین اسد آبادی و تربیت شاگردانی مانند عبده تفسیر علمی آغاز شد، زیرا وی به شاگردان تعلیم داد که اسلام با پیشرفت در زندگی و تمدن معارضت ندارد و تفسیر قرآن را با توجه به این مطلب آغاز کرد» «۲».

پس به نظر می‌رسد که سید جمال الدین، مخالف مطلق تفسیر علمی نبوده است، بلکه نوعی از آن را به شاگردان خود می‌آموخته است (نوعی که به نظر او صحیح بوده است) ولی با نوع دیگر تفسیر علمی در هند، مخالفت کرده است و شاید این به خاطر افراط در تطبیق و حتی مخلوط کردن علوم تجربی و معارف

(۱). تاریخ نهضتهای دینی- اسلامی معاصر، تألیف دکتر علی اصغر حلبی، چاپ اول، ص ۱۴۶ (انتشارات بهبهانی) با تصرف در عبارات.

(۲). تفسیر علمی فی المیزان، تألیف احمد عمر ابو حجر، ص ۱۷۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۲۹

اسلامی، توسط هندیها بود. به همین دلیل است که سید جمال را در شمار قائلان به تفصیل، در تفسیر علمی می‌دانیم.

۲. سید قطب

(۱۹۰۶ - ۱۹۳۳ م) متفکر اسلامی مصر که صاحب تألیفات زیادی در تفسیر و معارف اسلامی است از جمله: التصویر الفنی فی القرآن؛ العداله الاجتماعیه فی القرآن و تفسیر فی ظلال القرآن که در هشت جلد چاپ شده است.

استاد شهید مطهری «ره» در کتاب روش رئالیسم «۱» تفسیر علمی را به سید قطب، محمد قطب از نویسندگان اخوان المسلمین مصر و افرادی مانند فرید وجدی در کتاب «علی الاطلال المذهب المادی»، سید ابو الحسن ندوی در کتاب «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» نسبت می‌دهد؛ چون این افراد ادعا دارند که قرآن از روشهای تجربی، برای تحقیق طبیعت استفاده می کند.

در حالی که سید قطب در تفسیر فی ظلال، به تفسیر علمی اشکال می کند و می گوید: «من تعجب می کنم که افراد ساده، سعی می کنند تا چیزها، که در قرآن نیست به قرآن نسبت دهند و آنچه را مقصود قرآن نیست، بر آن تحمیل نمایند و جزئیات علوم پزشکی، شیمی، نجوم و ... را از قرآن استخراج سازند و مثل اینکه بدین وسیله، شأن قرآن را بزرگ می کنند. قرآن کتاب کاملی است در موضوع خودش که انسان است؛ چون انسان از همه موضوعات علوم دیگر، بالاتر است.

اوست که این علوم را کشف می کند و از آن استفاده می‌نماید و تجربه و تطبیق، از خواص عقل انسان است و قرآن خود، انسان را معالجه می کند و شخصیت، فکر،

(۱). روش رئالیسم، ج ۵، ص ۲۵، این کتاب بیانات علامه طباطبائی «ره» و پاورقی و مقدمه از استاد شهید مطهری است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۳۰

باطن و عقل او را اصلاح می‌نماید» «۱».

سید قطب سپس سه اشکال برای تفسیر علمی ذکر می کند و می گوید: «تفسیر علمی یک خطای روشن است که سه مسئله را در پی دارد:

۱. این یک عقب گرد است که ما گمان کنیم، قرآن تابع علم است و باید قرآن به وسیله علوم تثبیت شود، در حالی که علوم در معرض خطا و تغییر است.

۲. موجب می‌شود در ذات قرآن و وظیفه آن سوء فهم شود.

۳. موجب تأویل آیات قرآن می‌شود که با تکلف صورت می گیرد».

و سپس به دو نوع تفسیر و برداشت از آیات علمی قرآن می‌پردازد و یک نوع را جایز و نوع دیگر را غیر مجاز می‌شمارد. برای نوع غیر جایز، انطباق نظریه تکامل با آیه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ «۲» را مثال می‌زند که ممکن است، این نظریه تغییر کند و برای نوع جایز آن آیه شریفه وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً «۳» را مثال می‌زند که برای هر چیزی مانند شکل زمین و فاصله آن از خورشید، ماه، حجم خورشید، ماه، سرعت حرکت آنها و نسبتهایی که بین آنها برقرار است، مقدار و تناسب دقیقی است که

نمی‌تواند تصادفی باشد و این آیه را می‌توان در مفهومش، توسعه داد و اشکالی ندارد «۴».

۳. رشید رضا

(۱۸۶۵- ۱۹۳۵ م) که با یک واسطه شاگرد سید جمال الدین اسد آبادی، محسوب می‌شود (چون رشید رضا از شاگردان بنام شیخ محمد عبده

---

(۱). تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۰، با تلخیص و نقل به معنا (طبع دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۶۷).

(۲). سوره مؤمنون، ۱۲.

(۳). سوره فرقان، ۲.

(۴). تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱- ۲۶۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۳۱

است و شیخ محمد عبده شاگرد مهم سید جمال است).

وی دارای تألیفاتی است و تفسیری به نام المنار دارد که دوازده جلد آن، تا سوره یوسف چاپ شده است، او از کسانی است که از تفسیر علمی، انتقاد می‌کند و در مقدمه تفسیر المنار می‌گوید: از بدبختی مسلمانان این است که در کتابهای تفسیر، چیزهایی هست که خواننده را از هدایت قرآن و مقاصد عالی او، دور می‌کند چون در بعضی مباحث اعراب، قواعد نحو، استنباطات فقها (که مقلد بوده‌اند)، تأویلات صوفیه، تعصبات مذهبی و ... وجود دارد و در بعضی روایات زیادی که مخلوط به خرافات و اسرائیلیات است، ولی فخر رازی مطالب دیگری، در تفسیر وارد کرده و آنها علوم ریاضی، طبیعی و غیر آن مانند هیئت فلکی یونانی می‌باشد و بعضی از معاصرین این روش را تقلید کرده و علوم این زمان و فنون زیادی را در تفسیر وارد کرده‌اند و به مناسبت یک کلمه مثل آسمان یا زمین، علوم فلکی، گیاهان و حیوانات را داخل کرده و نام آن را تفسیر گذارده‌اند که این امور، مانع فهم مقاصد اصلی نزول قرآن می‌شود «۱».

ولی از طرف دیگر در تفسیر المنار در موارد متعدد، از علوم جدید برای تفسیر قرآن کمک می‌گیرد، اما بیشتر از علوم اجتماعی کمک می‌گیرد و سعی می‌کند، خوارق عادات و معجزاتی (مثل مرده زنده کردن) که در قرآن وارد شده است را، به‌طور طبیعی معنا کند که دور از ذهن، جلوه نکند و با علوم تجربی و طبیعی منافات نداشته باشد.

برای مثال: در ذیل آیه شریفه أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ ... «۲» «آیا نظر

---

(۱). تفسیر المنار، ج ۱، ص ۷ (چاپ دار المعرفه، بیروت چاپ دوم).

(۲). سوره بقره، ۲۴۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۳۲

نمی‌کنی به کسانی که از سرزمین خود، به خاطر ترس از مرگ خارج شدند، در حالی که هزاران نفر بودند و خداوند به آنها فرمان مرگ داد و سپس آنها را زنده کرد خداوند حقیقتا در حق بندگان دارای فضل و کرم است».

او سعی می‌کند تا مرگ و حیات مردم را توجیه کند و می‌گوید: «به آنها گفت بمیرید نه اینکه واقعا آنها را بمیراند، بلکه منظور این است که دشمن را بر سر آنها مسلط کرد، نیرو، قوت و استقلال آنها را گرفت و جمعیت آنها را پراکنده ساخت و باقیماندگان در

زیر دست دشمن، ضعیف و ناتوان گردیدند.

سپس خداونـد آنها را زنده کرد، یعنی اسـتقلال، قوت و شوکت آنها بازگشت نمود و این یک نوع تأدیب برای آنها بود، تا خود را پاک سازند و نتیجه اخلاق سوء خود را بدانند ... این است معنای مرگ و حیات امتها» «۱».

در مورد آیات مربوط به حضـرت ابراهیم (ع) (چهار مرغی که برای نشان دادن چگونگی زنـده شدن مردگان به ابراهیم (ع) دسـتور داده شد، قسـمتهایی از هر کدام را بر سـر کوهی گذارد و آنها را صدا کند) «۲» می‌گوید: «منظور این است که چهار مرغی انتخاب کن و آنها را چنان تربیت کن که با تو انس بگیرند و علاقه پیدا کنند چنانکه هر وقت آنها را صدا بزنی به سراغ تو بیایند» «۳».

ایشان سعی می‌کند که مسائل متافیزیک و ماورای محسوس و چیزهایی که با معجزات ارتباط دارد را، به‌طور مادی و محسوس، معنا کند هرچند با متن آیات مناسبت نداشته و قرینه‌ای نباشد که بعدا بیان می‌کنیم که این خود، نوعی تفسیر

---

(۱). المنار، ج ۲، ص ۴۵۸ (چاپ دار المعرفه بیروت) با تلخیص.

(۲). سوره بقره، ۲۶۰ به بعد.

(۳). المنار، ج ۳، ص ۵۵.

علمی است.

۴. محمد مصطفی مراغی

(۱۸۸۱ – ۱۹۴۵ م) شـیخ جامع الازهر و از علمای بزرگ مصـر و سودان که دارای نوشـته‌هایی در تفسـیر است و برخی از آنها منتشر شده است.

ایشان از کسانی است که دو موضع مختلف، نسبت به تفسیر علمی داشته است.

در مقدمه‌اش بر کتاب «الاسلام و الطب الحدیث»، تألیف عبد العزیز اسماعیل، می‌گوید: «من نمی‌خواهم بگویم که قرآن کریم، همه علـوم را به صورت کلی و تفصـیلی دربردارد، بلکه می‌گویم که قرآن اصول عـام هر چیزی را که معرفتش، برای انسـان مهم است و عمـل به آن، انسـان را به درجه کمـال جسـمی و روحی می‌رسانـد را، دربردارد و درهـای علم را برای دانشـمندان علوم مختلف، باز کرده تا بتوانند جزئیات آن علوم را طبق پیشرفت زمان، برای مردمشان بیان کنند».

سپس به مخلوط شدن فلسـفه با عقاید و احکام می‌تازد و می‌گوید: «بیماری دیگری که در مسـلمانان پیدا شده، غرور به فلسفه است و اینکه قرآن را تأویل می‌کننـد، تا به مسائل فلسـفی برگردد و نیز تأویل قرآن می‌کنند برای (تطبیق با) نظریات علمی که ثبات ندارد و این خطر بزرگی برای قرآن است ... زیرا نظریات علمی که ثابت نشده است، صـحیح نیست قرآن را به آنها، برگردانیم و در پایان می‌گوید: واجب است که آیه قرآن را به طرف علوم نکشانیم، تا تفسیرش کنیم و علوم را هم به طرف آیه نکشانیم تا قرآن را تفسیر کنیم، بلکه اگر ظاهر یک آیه با یک حقیقت علمی ثابت موافق بود، آن آیه را با آن حقیقت علمی تفسیر

می‌کنیم» «۱».

با این حال مراغی در تفسیر خود، در موارد متعدد اقدام به تفسیر علمی کرده است.

برای مثال در ذیل آیه شریفه خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها «۲» عمد را به نیروی جاذبه عمومی تفسیر می‌کند و آن را ناموس الهی می‌داند که، به جای سـتون، سیارات و ستارگان را در کنار هم نگاه‌داشته است و طبق تقریر قرآن کریم، زمین جزیی از آسمانهاست

و از آنها جدا شده است، همان‌طور که علمای جدید می گویند که زمین قطعه‌ای از خورشید بوده که از آن جدا شده است «۳». این دو نوع برخورد مراغی با تفسیر علمی می‌رساند که قائل به تفصیل، در انواع تفسیر علمی بوده است.

۵. علامه طباطبائی

(متوفی ۱۳۶۰ ش)، صاحب تفسیر شریف المیزان و کتابهای فلسفی، بدایه و نهایهٔ الحکمه از متفکران، مفسران و فیلسوفان بزرگ شیعه، در قرن حاضر. ایشان در مورد تفسیر علمی می‌فرماید: «بعضی از مسلمانان در اثر غرق شدن در علوم طبیعی و مشابه آنها که مبتنی بر حس و تجربه است، به مذهب اصالت حس، از فلاسفه اروپا متمایل شدند و بعضی به طریق اصالهٔ العمل (که ارزشی برای ادراکات قائل نیستند، مگر به مقداری که عملی بر آن مترتب شود) گرایش پیدا کردند، ازاین‌رو گفتند که معارف دینی، با طریقه علمی (اصالت حس و ماده) معارضت ندارد و موارد آیات مخالف این نظر

---

(۱). الاسلام و الطب الحدیث، با مقدمه شیخ مراغی، ص ۵، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۱۹.

(۲). سوره لقمان، ۱۰.

(۳). الدروس الدینیه، ص ۶۱- ۶۴، نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۲۳۱.

را، تأویل کردند و حتی معاد را با قوانین مادی، تطبیق نمودند و گفتند روح مادی است و از خواص ماده به دست می‌آید و نبوت یک نبوغ خاص اجتماعی است که موجب قانونگذاری، برای ایجاد مصالح می‌شود و نتیجه گرفتند که روایات، به خاطر خلطی که در آنهاست، قابل اعتماد نیست و تفسیر آیات قرآن، به طریق عقلی (که در تفسیرهای گذشتگان انجام می‌شد) را هم، علم، باطل کرد (روش عقلی را علم باطل کرد) پس قرآن را باید با علم تفسیر نمود.

در پایان چنین می‌فرماید: انما الکلام فی ان ما اورده علی مسالک السلف من المفسرین (ان ذلک تطبیقا و لیس بتفسیر) وارد بعینه علی طریقتهم فی التفسیر.

آن اشکالی که بر روش تفسیر علمای گذشته وارد کرده‌اند که تفسیر نیست، بلکه تطبیق است (همان اشکال) بر ایشان نیز وارد است» «۱».

هرچند علامه، در تفسیر بعضی از آیات قرآن از علوم تجربی و نتایج آنها کمک می‌گیرد چنانچه در ذیل آیه شریفه: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ «۲» «و حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم» می‌فرماید: «منظور این است که آب دخالت کاملی در وجود هر موجود زنده‌ای دارد ... و در بحثهای علمی جدید، ارتباط حیات با آب واضح شده است» «۳».

و یا در ذیل آیه شریفه وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ «۴» می‌فرماید که مراد توسعه خلقت آسمان است، همان‌طور که علوم ریاضی، امروزه به این مسئله

---

(۱). المیزان، ج ۱، ص ۷- ۸، با تلخیص و ترجمه.

(۲). سوره انبیاء، ۳۰.

(۳). المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۹ (چاپ اسماعیلیان).

(۴). سوره ذاریات، ۴۷.

نظر دارند «۱».

ما در مباحث آینده، روشن خواهیم کرد که این دو نوع برخورد علامه، با تفسیر علمی بدین جهت است که تفسیر علمی، چند نوع مختلف دارد که همگی یک حکم واحد ندارند، ازاین‌رو علامه در شمار قائلان به تفصیل در تفسیر علمی محسوب می‌شود.

۶. آیت اللّه مکارم شیرازی

از مراجع معاصر قم و از مفسرین و فقهای والامقام شیعه، در عصر حاضر هستند و به تدریس فقه و تفسیر اشتغال دارند.

ایشان دارای کتابهای فراوانی مانند: تفسیر نمونه، پیام قرآن و کتابهایی در زمینه فقه (مثل قواعد الفقهیه و ...) هستند.

ایشان از افراد موافق تفسیر علمی ولی معتدل، به حساب می‌آیند که تفسیر علمی را در یک نوع آن پذیرفته‌اند و در تفسیر نمونه، در موارد متعدد برای اثبات اعجاز علمی قرآن، از آن استفاده کرده‌اند «۲» و با نوعی از تفسیر علمی مخالفت کرده‌اند و آن را تفسیر به رأی می‌خوانند «۳». آنجا که با تفسیر علمی موافقت دارند می‌فرمایند: «گاهی هم مشاهده می‌شود که علم به میدان آمده و قرآن را تفسیر می‌کند، تأکید می‌کنم وقتی می‌گوییم علم، منظورم کشفیات ثابت شده و قطعی علمی است، نه فرضیات که اشکال کنند فرضیه‌ها با گذشت زمان، دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود و نمی‌توان قرآن ثابت و تغییرناپذیر را، بر فرضیات دگرگون شونده تطبیق داد.

---

(۱). المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

(۲). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۰ و ج ۱۲، ص ۲۷۵ و ج ۱۵، ص ۵۶۸.

(۳). تفسیر به رأی، تألیف استاد مکارم شیرازی، ص ۶۹- ۷۹.

برای مثال: زوجیت نر و ماده، در عالم گیاهان که بعد از قرن هفده میلادی کشف شد و یا حرکت زمین به دور خود، دیگر یک فرضیه نیست، تا با گذشت زمان دگرگون شود» «۱».

ایشان در کتاب قران و آخرین پیامبر در یک فصل، اعجاز قرآن را از نظر علوم روز بررسی می‌کند و مسائلی همچون قانون جاذبه عمومی، تسخیر خورشید و ماه، زندگی در کرات دیگر و ... را مطرح می‌کند و در قرآن و علم، مورد بررسی قرار می‌دهد «۲».

ایشان در آن کتاب (قرآن و آخرین پیامبر) بعد از بیان این مطلب که قرآن یک کتاب علوم طبیعی نیست و اگر چیزی از اسرار علوم و حقایق جهان آفرینش، در آن باشد، حتما برای یک هدف تربیتی و اخلاقی، یا تعلیم درس توحید و خدا شناسی آمده است، نه به عنوان عرضه کردن علوم طبیعی و مانند آن، به سبک دائره المعارف، سپس به بحث تطبیق قرآن، با اکتشافات علمی و مسائل مختلف علوم می‌پردازد و سئوال می‌کنند که آیا از این راه می‌توان، برای ارزیابی قرآن و کشف معجزات علمی آن، استفاده کرد یا نه؟

و بعد پاسخ می‌دهند که: در اینجا نظرات مختلفی وجود دارد، بعضی چنان راه افراط در پیش گرفته‌اند که آیات قرآن را با کمترین تناسب، بر یک سلسله فرضیات علمی و نه حقایق مسلم و قطعی، تطبیق کرده‌اند و به گمان خود، از این راه خدمتی به شناسایی قرآن نموده‌اند در حالی که این یک اشتباه بزرگ است.

فرضیات علمی پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشد و قرآن یک واقعیت ثابت.

---

(۱). مجله پیام قرآن، پیش شماره، ص ۴۸ (انتشارات دار القرآن کریم قم).

(۲). قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷- ۲۰۰ (انتشارات دار الکتب الاسلامیه تهران).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۳۸

تطبیق یک واقعیت ثابت، بر یک سلسله امور متحول و متغیر نه منطقی است، نه خدمت به علم و نه خدمت به دین. مثلا- اگر ما فرضیه لاپلاس را، درباره چگونگی پیدایش منظومه شمسی اساس قرار دهیم و آیات قرآن را، با مناسبتهای جزیی بر آن تطبیق کنیم، مسلما مرتکب کار خلافی شده‌ایم. چه اینکه هیچ دور نیست، فرضیه لاپلاس در پرتو اکتشافات علمی جدیدی (همچون صدها فرضیه دیگر) راه فنا و نیستی را طی کند؛ آنگاه تکلیف ما با آن آیات که وحی آسمانی است، خطا و اشتباه در آن راه ندارد، چه خواهد بود.

در برابر این دسته، دسته دیگری هستند که راه تفریط را پیموده‌اند و معتقدند که ما به هیچ وجه، حق نداریم مسائل علمی را هر قدر مسلم باشد و آیات قرآن، هر قدر روشن و صریح باشد تطبیق نماییم، این تعصب و جمود نیز، کاملا بی‌دلیل به نظر می‌رسد.

اگر راستی یک مسئله علمی به روشنی اثبات شده و از محیط فرضیه‌ها، قدم به جهان قوانین علمی گذارده و حتی گاهی جنبه حسی به خود گرفته- مانند گردش زمین، به دور خود یا گردش زمین، به دور آفتاب و مانند وجود گیاهان نر و ماده، تلقیح در عالم نباتات و امثال اینها- و از سوی دیگر آیاتی از قرآن هم صراحت در این مسائل داشته باشد، چرا از تطبیق این مسائل، بر آیات قرآن، سرباز زنیم و از این توافق که نشانه عظمت این کتاب آسمانی است وحشت داشته باشیم ...

از این بیان روشن شد که چه حدودی از تطبیق آیات قرآن، بر مسائل علوم طبیعی مجاز و منطقی و چه حدودی نادرست و غیر مجاز است بهمین دلیل در بحثهایی که در این فصل- اعجاز قرآن از نظر علوم روز- طرح می‌شود، دو نکته را کاملا رعایت خواهیم نمود.

نخست اینکه: مسائلی از علوم طبیعی را انتخاب

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۳۹

می‌کنیم که صددرصد، ثابت، قطعی و یا حسی باشد و از رفتن به سراغ فرضیه‌ها اجتناب خواهیم کرد.

دیگر اینکه: دلالت آیات قرآن بر آنها، کاملا روشن و طبق قواعد ادبی، در استنباط معانی از ظواهر الفاظ، قابل اعتماد باشد و نیازی به توجیه‌ها و تفسیرهای مخالف ظاهر پیدا نکند. «۱»

۷. آیت اللّه محمد هادی معرفت

از علمای معاصر حوزه علمیه قم که متخصص در علوم قرآن بوده و دارای تألیفات زیادی از جمله «التمهید فی علوم القرآن» و «صیانة القرآن عن التحریف» می‌باشند.

و اخیرا کتابی در دست تألیف دارند که ما آن را، قبل از چاپ ملاحظه و بررسی کردیم این کتاب که درباره اعجاز علمی قرآن است، آیات متعددی از قرآن را ذکر می‌کند و با پیشرفتهای علوم تجربی، مقایسه کرده و در نتیجه اعجاز قرآن را اثبات می‌نمایند.

ایشان در مقدمه می‌گوید: شریعت، درس علوم طبیعی نیست و قرآن بالذات کتاب علم نیست، مگر اشاراتی گذرا و در کنار مطالب اصلی (حکمت، هدایت، تربیت، ارشاد و ...) دارد که به بعضی از اسرار وجود، اشاره می‌کند اما این به نحو اجمالی و غامض بیان شده، به طوری که علمای راسخ در علم، آن اشارات را درک می‌کنند چون درصدد بیان مطالب علمی نبوده، ولی در عین حال از دریای بی‌کران علم الهی سرچشمه گرفته است «۲».

---

(۱). قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ به بعد (انتشارات دار الکتب الاسلامیه تهران).

(۲). اعجاز علمی قرآن، باب دوم، ص ۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۰

ایشان با استناد به آیه شریفه: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ «۱» «و حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم» و با استناد به کلمات مفسران و داروین «۲»، سعی می‌کند تا ثابت نماید که منظور قرآن، از شروع حیات با آب، همان است که نظریات علمی جدید می‌گوید که حیات از دریاها و آبها (با موجودات تک سلولی) شروع شد «۳».

همچنین در مورد آیه شریفه وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ «و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و حتما آن را وسعت می‌دهیم» با استدلال به نظریات لومتر انگلیسی (متولد ۱۸۹۴ م) سعی می‌کند که وسعت را، به معنای اتساع (گسترش جهان از شش جهت) معنا کنند «۴».

از طرف دیگر استاد معرفت، در گفتگوی حضوری با اینجانب اظهار داشتند که: «قرآن قطعی است و علوم غیر قطعی، بنابراین باید علوم بر قرآن تطبیق شود نه بالعکس. یعنی با توجه به کشفیات علمی، ما از یک آیه مطلبی را می‌فهمیم اما اینکه بگوییم آیه حتما این مطلب را می‌گوید نمی‌دانیم، بلکه اگر کسی نسبت قطعی دهد، تحمیل است که جایز نیست.

پس ایشان به‌طور واضح بین اسناد قطعی علوم تجربی، به قرآن و تفسیر قرآن با علوم تجربی، به نحو احتمالی فرق می‌گذارند، ازاین‌رو ایشان را در شمار قائلان به تفصیل در تفسیر علمی ذکر کردیم.

۸. آیت اللّه سبحانی

از اساتید برجسته حوزه علمیه قم و دارای تألیفات

---

(۱). سوره انبیا، ۳۰.

(۲). چارلز داروین (م ۱۸۸۲ میلادی) زیست‌شناس معروف که نظریه تکامل انواع او، مشهور است.

(۳). منبع پیشین، ص ۸.

(۴). منبع پیشین، ص ۷۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۱

متعدد، در زمینه اصول، تفسیر، کلام و تاریخ هستند و اخیرا تفسیر موضوعی منشور جاوید را، منتشر می‌کنند. ایشان از افراد معتدل در تفسیر علمی محسوب می‌شوند؛ چنانکه در مورد شرایط مفسر می‌فرمایند: «آگاهی از بینشهای فلسفی و علمی که مایه شکوفایی ذهن و سبب برداشتهای ارزنده‌ای از قرآن می‌گردد (از شرایط تفسیر قرآن به معنای واقعی است). امروز بشر، گامهای بس بلندی پیرامون شناخت زمین، کیهان، حیوان و انسان برداشته و افقهای بس تازه‌ای در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی کشف کرده. درست است که نمی‌توان گفت تمام آنچه را که در این مقوله، گفته و ترسیم کرده است صحیح است، ولی آگاهی از چنین کشفیات علمی، سبب تقویت دماغ فلسفی و علمی انسان می‌گردد و مایه شکوفایی ذهن مفسر می‌شود و به او توان خاصی می‌بخشد، که از قرآن به صورت کاملتری بهره بردارد. مقصود این نیست که به کمک فلسفه یونان و یا اسلامی و یا به کمک علوم جدید، به تفسیر قرآن بپردازیم و قرآن را بر این افکار غیر مصون از خطا تطبیق کنیم، زیرا یک چنین کار جز تفسیر به رأی که عقلا و شرعا ممنوع است نتیجه دیگری ندارد» «۱».

ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «ظواهر غیر قابل انکار قرآن، این است که انسان را از گل آفریده و حلقه‌هایی در این میان وجود ندارد، ولی با این همه، هرگاه فرضیه تحول انواع در آینده رنگ علمی به خود گرفت و روی دلایل قطعی و روشن، ثابت شد که انسان کنونی پس از تحولات جوهری و تبدلات نوعی، موجود دو پا و صاحب نفسی، ناطقه شده است و این ثبوت به مرحله‌ای

رسید که مسئله تحول انواع را، در شمار مسائل قطعی و روشن که جای هیچ‌گونه انکار

---

(۱). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، اثر استاد سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، ص ۳۱۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۲

نباشد، وارد ساخت؛ در این صورت ظواهر قرآن طوری نیست که قابل تأویل و تفسیر نباشد، زیرا می‌توان گفت: اینکه خداوند فرموده انسان را از گل آفریده است، هرگز منافات ندارد که میان گل و انسان شدن، مراحلی بوده که خداوند به آنها اشاره یا تصریحی نفرموده است و هرگز سکوت دلیل بر نبودن واسطه نیست» «۱».

ایشان در کتاب برهان رسالت، در مورد جاذبه عمومی، کرویت زمین، حرکت زمین و اجرام سماوی و زوجیت گیاهان، به قرآن و علم اشاره می‌کند و برای اعجاز قرآن به آنها استدلال می‌نماید «۲».

نیز در کتاب منشور جاوید (نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی) در موارد متعدد، نظریه‌های علمی و مکاتب جدید غربی را متعرض شده‌اند. برای مثال در بحثی پیرامون انسان، تحت عنوان «نظریه‌های طرح مستقل و طرح مشترك در آفرینش انسان» به بررسی خلقت انسان، نظریه تکامل و رد و ایراد آن می‌پردازند «۳». پس ایشان هرچند با تطبیق قرآن، بر علوم جدید مخالف است، اما بر لزوم استفاده از کشفیات علمی، در تفسیر قرآن تأکید می‌کند (پس ظاهرا با استخدام علوم در فهم قرآن، موافق است) و این تفصیل در تفسیر علمی محسوب می‌شود.

۹. آیت اللّه صافی گلپایگانی

از اساتید حوزه علمیه قم در دوره معاصر که کتابهای متعدد و ارزشمندی تألیف کرده‌اند از جمله در کتاب «به سوی آفریدگار»

---

(۱). داروینیسم یا تکامل انواع، تألیف استاد سبحانی، ص ۲۱.

(۲). برهان رسالت، ص ۲۵۳- ۲۸۳ (چاپ انتشارات کتابخانه صدر تهران ۱۳۹۸ ه. ق).

(۳). منشور جاوید، ج ۴، ص ۱۹۱ (دفتر انتشارات اسلامی- قم).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۳

بحث تفسیر علمی (تطبیق) را به صورت سئوال مطرح کرده و به این شرح پاسخ می‌دهند: «بالاخره در تطبیق آیات قرآن بر فرضیه‌ها و نظریات علمی، باید باز هم منتظر بود، هر وقت در هر مورد نظریه‌ای که غیر از آن تصور نباشد، عرضه شد انطباق آن را با قرآن مجید و احادیث معتبر، مورد بررسی قرار داد مثل امکان تسخیر ماه، یا کرات دیگر را تا این حدی که در عصر ما عملی شده، می‌توانیم از نظر قرآن مجید بررسی نماییم ...

وقتی این موضوع را بررسی می‌نماییم، می‌بینیم نه فقط اشاره‌ای در قرآن مجید بر عدم امکان تسخیر ماه نیست، بلکه آیاتی که دلالت دارند بر اینکه ماه و آفتاب و کواکب را خدا مسخر انسان قرار داده، این واقع را تأیید می‌نمایند و ما به کمك علم و صنعت، می‌فهمیم که تسخیری که در این آیات است به معنای محدودی که بسا بعضی از پیشینیان، به واسطه نقص علمی تصور می‌کردند نیست و کلام مطلق خدا را بی‌جهت، مقید می‌کردند، می‌بینید در این موضوع (تسخیر ماه) چگونه پیشرفت علم با قرآن، مطابق درآمده، یعنی پس از چهارده قرن، علم تا این حد به قرآن رسیده است. این هم، اعجاز قرآن است و هم تطبیق قرآن با آن بی‌اشکال است و در واقع نه تأویل است و نه توجیه، بلکه روشن شدن معانی است که لفظ آن را کاملا می‌تواند دربرگیرد. اما در نظریه‌هایی که این‌طور نیست و مبتنی بر دلیل عقلی ریاضی هم، نمی‌باشد و مبنایش حدس و شواهد غیر قطعی است؛ باید منتظر آینده بود و از

ظاهر قرآن دست برنداشت، بسا که چند قرن دیگر، همین ظاهر اثبات شود، چنانکه در مورد تسخیر ماه، حقایق قرآنی اثبات شده و بعدها ثابت‌تر خواهد شد» «۱». ایشان به وضوح بین تطبیق علوم قطعی و غیر قطعی فرق

---

(۱). به سوی آفریدگار، تألیف لطف اللّه صافی گلپایگانی، ص ۸۵ (چاپ اول دفتر انتشارات اسلامی).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۴

می‌گذارند.

۱۰. آیت اللّه علی مشکینی اردبیلی

از علمای معاصر قم و از اساتید حوزه علمیه قم که کتابهایی، در زمینه اصول و فقه نوشته‌اند و در کتاب «تکامل در قرآن» سعی می‌کند، یک تفسیر علمی از آیات مربوط به خلقت انسان، ارائه کند و تعارض ظواهر آیات قرآن، با نظریه تکامل را رفع نماید. ایشان می‌فرماید:

«اما در مورد علوم و دانشهای مربوط به امور دنیا و آخرت، همانند موضوع کتاب (تکامل حیوانات و انسان) و نظایر آن، بایستی در قرآن، تأمل و تفکر عمیق کرد، تا چگونگی آنها را کشف و استنباط نمود. آیاتی که در این مورد ما را به یقین می‌رساند، مشخص می‌شوند و اگر در مواردی، آیات مفید یقین پیدا نکردیم همچنان ظاهر آیات را گرفته و حکم واقعیت را از آنچه ظاهر آیات به ما می‌دهد برداشت می‌کنیم و هیچ‌گونه کار خلافی نیز انجام نداده‌ایم. بدین‌گونه استفاده از ظاهر آیات مربوط به موضوع استنتاج مسائل علمی و نظریات جدید از قرآن، امری عادی و آسان می‌گردد. البته در اینجا منظور ما، تأویل آیات یا تحمیل عقاید، به ظاهر کتاب و تطبیق آن با ادعا و نظریات طرفداران تکامل نیست» «۱».

ایشان در مورد تکامل انسان (نظریه داروین) می‌گوید: «در قرآن کریم، مطلبی برخلاف اصل اعتقادی معلوم و اثبات‌شده این دانشمندان و آیه‌ای متضاد با این مسئله مورد تجربه آنها، یعنی وجود تغییر و تکامل در گیاه و حیوان نیامده است» «۲».

---

(۱). تکامل در قرآن، ص ۲۰، تألیف آیت اللّه شیخ علی مشکینی اردبیلی (چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی).

(۲). همان منبع، ص ۱۷.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۵

سپس آیه شریفه: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ‌ءٍ حَیٍّ «۱» را، یکی از دلایل اثبات تکامل می‌دانند «۲». ایشان بین تحمیل عقاید بر قرآن، یا استفاده صحیح از ظواهر و نصوص قرآن فرق می‌گذارند.

۱۱. دکتر محمد صادقی

از اساتید حوزه علمیه قم و صاحب کتابهای متعدد از جمله تفسیر «الفرقان» که در سی مجلد چاپ شده است و در زمینه تفسیر علمی آیات قرآن نیز کتابی به نام «ستارگان از نظر قرآن» دارند.

در تفسیر الفرقان، در موارد متعدد از مطالب علمی جدید برای روشن کردن معانی آیات قرآن استفاده شده است، اما ایشان در گفتگویی قائل به تفصیل در تفسیر علمی شدند و تفسیر علمی که منجر به تطبیق شود را، رد کردند.

برای مثال در ذیل آیه شریفه قُلْ أَ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ ... «۳» کوشش دارد اثبات کند زمین از خورشید

جـدا نشـده است و این نظریه علمی را، رد می‌کنـد و بـا ذکر نظریـات علمی، درباره پیـدایش زمین، آخرین نظریه را که محال بودن جدا شدن زمین از خورشید است می‌پذیرد «۴».

و در ذیل آیه شریفه أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً «۵» حرکت زمین و نیروی جاذبه آن را، از آیه استفاده می‌کند و می‌گوید که: «این دو اصل را قرآن کریم، قرنها قبل از کپرنیک و نیوتن کشف کرده بود» و سپس شرحی راجع به نیروی جاذبه و ...

(۱). سوره انبیا، ۳۰.

(۲). همان منبع، ص ۲۳.

(۳). سوره فصلت، ۹- ۱۲.

(۴). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، تألیف محمد صادقی، ج ۲۴، ص ۲۶- ۲۸ (انتشارات فرهنگ اسلامی تهران و چاپ دار التراث الاسلامی بیروت ۱۴۰۶ ق).

(۵). سوره مرسلات، ۲۵.

می‌دهد «۱».

۱۲. احمد عمر ابو حجر صاحب کتاب التفسیر العلمی فی المیزان

ایشـان در این کتـاب دلایـل طرفین، در مورد اثبـات و نفی تفسـیر علمی را آورده است و بسـیاری از قائلان به تفسـیر علمی را مورد توجه قرار داده است. اما وی به کتب شـیعه و اقوال آنها، خصوصا تفاسیر متأخر شیعه (مثل المیزان) مراجعه نکرده است (در حالی که ما بسـیاری از متقدمان و متأخران شـیعه را، در این مسـئله صاحب‌نظر یافتیم) و بیشتر مسـئله را از دیدگاه دانشمندان اهل سنت، بویژه اساتید الازهر مصر دیده است، ولی در مجموع کتاب مفیدی است که ما سعی می‌کنیم کمبودهای او را در این نوشتار جبران کنیم. ایشان در پایان قائل به تفصیل در تفسـیر علمی می‌شود و می‌گویـد: «آنچه نفس انسان بعد از اینکه به دیدگاههای طرفین نظر افکند به آن مطمئن می‌شود این است: کسـانی که قرآن را از تفسیر علمی دور نگه می‌دارنـد بر حق هسـتند؛ زیرا این نوع تفسـیر، بر وهم، ظن و تکلف در تأویـل اسـتوار است، اما وقتی بر مطلب یقینی علمی اسـتوار باشـد، مانعی در اسـتفاده از نور علم، برای روشن کردن حقایق علمی وجود نـدارد» «۲». در جـای دیگر می‌گویـد: «مـا طریق میـانه را انتخاب می‌کنیم که افراط و تفریط در آن نیست، چون وقتی قرآن کلام خداست و وجود نیز، آفریده خداوند است پس باید حقایق علمی با آیات قرآنی هماهنگ باشند» «۳».

۱۳. احمد امین

از نویسندگان متأخر مصر که کتابی به نام راه تکامل، دارد که

(۱). همان منبع پیشین، ج ۲۹، ص ۳۴۱.

(۲). التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۱۱۳ (چاپ اول ۱۹۹۱ میلادی ۱۴۱۱ قمری، دار القتیبه، بیروت).

(۳). همان منبع، ص ۱۱۸.

در هفت جلد توسط آقایان (دکتر بهشتی، ادیب لاری و محمد امامی) ترجمه شده است. او در جلد اول کتاب پس از بیان یک مقدمه، در مورد عقل و ایمان به بررسی علوم جدید و رابطه آنها با دین می‌پردازد. در طی یک بحث، ریشه تعارض علم و دین در اروپا را، بررسی می‌کند و می‌گوید: «پیشرفت علوم مادی در اروپا و معارضه ارباب کلیسا با آن، وضعی را به وجود آورد که موجب کوبیدن دین و اعراض از آن و سپس پیدایش عقیده‌ها و اوهام دور از واقع که نتیجه هوی و هوس بوده و با هیچ منطقی سازگار نبود گردید. شرقیها به تقلید از غربیها پرداخته و برخی گمان کردند که دین اسلام، با علوم حقیقی هماهنگ نبوده و با آن معارضه می‌کند؛ همان‌طور که کلیسای کاتولیک و پروتستان با آن معارضه نموده و حکم اعدام سرفیتوس در سال ۱۵۵۳ میلادی و جوردا تلوبرونو در سال ۱۶۰۰ میلادی را صادر کردند» «۱».

سپس به این حقیقت، اشاره می‌کند که اسلام با علم معارض نیست و برای اینکه ثابت کند علوم جدید، به پایه حقایق دینی نمی‌رسد، مثالهایی از تفسیر علمی می‌آورد و می‌گوید: «علم جدید سالها پس از نزول قرآن مجید، پی برد که نخستین مبدأ حیات آب بوده و آب مهمترین وسیله پیدایش حیات هر موجودی است. خداوند متعال صدها سال پیش، در قرآن مجید (قرآنی که هرگز به باطل آلوده نشده است) فرمود: «ما هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم پس چرا ایمان نمی‌آورند» «۲».

سپس مثالهای زیادی از زوجیت گیاهان، اتمها، نطفه در رحم و پیدایش باران

---

(۱). راه تکامل، تألیف احمد امین، ج ۱، ص ۶۵ (چاپ دار الکتب الاسلامیه).

(۲). سوره انبیا، ۳۰ وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ‌ءٍ حَیٍّ أَ فَلا یُؤْمِنُونَ.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۸

می‌زند و در پایان نتیجه می‌گیرد: «از نظر اسلام، دین و دانش بر یک‌دیگر منطبق بوده و حقایق قرآنی بر علوم مقدم است» «۱» و بعد بین علوم قطعی و ظنی، تفاوت قائل می‌شود.

---

(۱). منبع پیشین، ج ۱، ص ۷۱- ۷۷.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۴۹

فصل سوم. دلایل دانشمندان در رابطه با تفسیر علمی

اشاره

در این رابطه نظریات و آرای مختلف و گاهی متضاد وجود دارد و به دلیل اینکه این بحثی است که دانشمندان علوم تجربی و مفسران و متکلمان در آن شرکت دارند طبعا هرکس از دیدگاه خاص خود، نظری داده است بویژه اینکه تفسیر علمی انواع مختلف دارد که از هم جدا نشده است، ازاین‌رو هرکس به یک نوع خاصی از تفسیر علمی، نظر کرده و سپس نظریه‌ای در مورد مطلق تفسیر علمی، ارائه نموده و دلیل آورده است و گاهی بین اقسام تفسیر علمی، از نظرگاه خاصی تفاوت قائل شده‌اند.

البته این مطلب طبیعی است، چون تا به حال این نظرات و دلایل در یک محل جمع نشده و کتاب مستقلی در موضوع تفسیر علمی کمتر نوشته شده است؛ بلی کتابهایی که مصادیق و موارد تفسیر علمی را بررسی می‌کنند، زیاد هستند، اما ما به کتابی که مبانی و اساس تفسیر علمی را بررسی کند و به زبان فارسی باشد، برخورد نکردیم. به‌هرحال ما دلایل و دیدگاههای دانشمندان (مفسران و متخصصان علوم دیگر) را در موضوع تفسیر علمی به سه بخش عمده، تقسیم می‌کنیم: موافقان، مخالفان و کسانی که نوعی تفصیل

(تقسیم و تفاوت بین اقسام تفسیر علمی) قائل شده‌اند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۰

هرچند بعضـی از این دلایل، در ضمن بررسی سیر تاریخی و ذکر افراد مشهور تفسیر علمی، به‌طور پراکنده بیان شده، اما در اینجا به صورت مختصر و منسجم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دلایل موافقان تفسیر علمی به این شرح است:

۱. کشفیات جدید و قوانین علمی، موجب تبیین مسائل قرآن می‌شود و ما را در تفسیر آیات کمک می‌نماید.

برای مثال کشف حرکت وضعی و انتقالی زمین، موجب شد، تا آیه شریفه أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً «۱» تفسیر شود و معلوم گردد که معنـای آیه شـریفه، این نیست که (آیـا زمین را کفـایت بر هر امر بشـر قرار نـدادیم؟) بلکه معنای آیه این می‌شود که (آیا زمین را با حرکت سریع و جذب‌کننده قرار ندادیم؟) چنانکه بعضی معنای اول را پذیرفته بودند «۲» ولی کسانی که به تفسیر علمی آیات قرآن توجه می‌کنند، معنای دوم را ترجیح می‌دهند «۳».

۲. کشـفیات جدیـد و قوانین ثابت‌شده علمی، اعجاز علمی قرآن را نشان می‌دهد (چنانکه در مورد زوجیت گیاهان، حرکت زمین و نمونه‌های دیگر) چون ذکر این مطالب عجیب علمی، در چهارده قرن قبل، در محیط دور از تمـدن و علم عربسـتان نشان می‌دهد که این قرآن به وسیله یک انسان، نوشته یا گفته نشده است، بلکه ریشه در وحی الهی دارد.

---

(۱). سوره مرسلات، ۲۵.

(۲). ترجمه الهی قمشه‌ای در قرآن معنای اول را ذکر می‌کند.

(۳). تفسیر الفرقان، ج ۲۹، ص ۳۴۱ چاپ بیروت، ۱۹۷۸ م.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۱

۳. تفسیر علمی آیات قرآن، موجب می‌شود که ایمان مردم مسلمان به قرآن، زیاد شود و حجت بر کفار تمام گردد.

۴. در اثر همین اعجاز علمی قرآن (که بسـیاری از دانشـمندان غربی، به آن اعتراف کرده‌اند) بعضـی افراد غیر مسلمان، به دین اسلام می‌گروند.

۵. بعضـی چنین اسـتدلال کرده‌اند: که روش عقلی در تفسـیر علمی (که همان روش قدما بود) باطل شده است، زیرا با پیشرفت علوم تجربی و فلسـفه در غرب، روش عقلی (ارسـطویی) باطل گردیـد و از طرفی روایات هم، برای تفسـیر قرآن مورد اعتماد نیست، چون در بسـیاری موارد اسـرائیلیات و جعلیات داخل آنها شـده است. پس تنها راه باقی مانـده برای تفسـیر قرآن، همانا تفسـیر علمی است؛ یعنی قرآن را در پرتو نظرات و تجربیات علمی بشر تفسیر کنیم «۱».

۶. هنگامی که ظواهر بعضی آیات قرآن، با مطالب علمی معارض شود، ناچاریم قرآن را تفسیر علمی کنیم تا تعارض آنها رفع شود. برای مثـال در هزار سـال قبل که هیئت بطلمیوسـی حاکم بود و وجود افلاک نه‌گانه را امری مسـلم می‌دانسـتند، آسـمانهای هفتگانه قرآن، با افلاک نه‌گانه مطابقت نداشت پس ناچار شدند عرش و کرسـی را به عنوان فلک هشتم و نهم معرفی کنند، تا تعارض ظاهر آیات با علم نجوم آن زمان برطرف گردد «۲».

۷. بعضـی از نویسـندگان اخیر مصـر، چنین می‌گوینـد که: اعجاز قرآن برای اعراب به وسـیله الفاظ و ترکیب جالب و غیر قابل تقلید آن، اثبات می‌شود از

---

(۱). این استدلال را علامه طباطبائی «ره» در جلد اول المیزان ص ۷ از قول طرفداران تفسیر علمی می‌آورند (با تصرف در عبارات).

(۲). در فصل پایانی کتاب، این مثال را ملاحظه کنید که علامه مجلسی «ره» و بو علی سینا، چنین تفسیر کرده‌اند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۲

این‌رو قرآن تحدی کرده و گفته است هرکس می‌تواند سوره‌ای مانند آن بیاورد، ولی با گذشت چهارده قرن، هیچ‌کس نتوانسته است، سوره‌ای مانند قرآن بیاورد.

اما برای ملتهای غیر عرب که نمی‌توانند اعجاز ادبی قرآن را، درک کنند لازم است که تفسیر علمی از قرآن صورت گیرد، زیرا اعجاز علمی قرآن، آنها را قانع و به طرف اسلام جذب می‌نماید «۱».

۸. پاره‌ای از دانشمندان، استدلال می‌کنند که در قرآن، همه علوم بلکه همه چیز وجود دارد و به آیاتی مانند: نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ «۲»، ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ «۳»، لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ «۴»، استدلال می‌کنند.

ازاین‌رو کوشش دارند، تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند و در این راستا، به آیات زیادی استدلال می‌کنند تا ثابت نمایند که در قرآن علم طب، هیئت، هندسه و ... وجود دارد، ما نمونه‌های متعددی از این افراد را در فصل گذشته یاد کردیم مانند غزالی، ابن ابی الفضل، زرکشی، سیوطی، طنطاوی و ...

نقد و بررسی دلایل موافقان تفسیر علمی

۱. دلیل پنجم کامل نیست، زیرا اینکه روش عقلی به وسیله فلسفه غرب باطل شده باشد، مطلبی است قابل بحث و بسیاری آن را قبول ندارند و یا لااقل در بخشی از معارف بشری قابل قبول نیست، چون بعضی مسائل علمی مانند شیمی

---

(۱). القرآن و العلم الحدیث، ص ۲۶، تألیف عبد الرزاق نوفل (چاپ دار الکتاب العربی، ۱۹۷۳ م) با تصرف در عبارات ذکر کردیم.

(۲). سوره نحل، ۸۹.

(۳). سوره انعام، ۳۸.

(۴). سوره انعام، ۵۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۳

و فیزیک از راه آزمایش و تجربه پیشرفت می‌کند، ولی در همان موارد هم، استقراء ناقص است و برای تعمیم قوانین علمی، احتیاج به استدلال عقلی هست.

از طرف دیگر، در بعضی معارف بشری استدلال عقلی، کاربرد اصلی دارد مانند علوم انسانی (فلسفه، منطق و ریاضی) و تجربه اگر وجود داشته باشد، نقش ثانوی دارد.

اما اینکه گفتند روایات، قابل خدشه است، این هم به‌طور مطلق قابل قبول نیست، زیرا روایات ما چند گروه و به این شرح است.

الف. خبر واحد ضعیف.

ب. خبر واحد صحیح.

ج. خبر واحد همراه با قرینه که آن را تبدیل به خبر یقینی می‌کند.

د. خبر متواتر که اطمینان‌بخش است.

و ما در تفسیر قرآن، از دو گروه اخیر استفاده می‌کنیم و اشکال ضعف یا جعل، به گروه اول (و احتمالا گروه دوم) وارد است که در تفسیر قرآن نقشی ندارند.

۲. دلیل ششم همیشه صحیح نیست، بلکه در بعضی موارد صحیح است، زیرا ما در بحث تعارض قرآن و علم، بیان کردیم که اولا بین قرآن و علم قطعی، تعارضی وجود ندارد و ثانیا اگر تعارضی بین علم ظنی با قرآن درگیرد، ما نمی‌توانیم به خاطر علوم ظنی، دست از دلیل قطعی (قرآن) برداریم و ثالثا اگر تعارضی بین علم قطعی با دلیل قرآنی درگیرد، دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه مقدمات دلیل علمی مخدوش باشد و دوم اینکه ظاهر آیه مراد و مقصود خداوند نباشد.

بنابراین دلیل چهارم، همیشه صادق نیست؛ هرچند در بعضی موارد ممکن

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۴

است مورد قبول باشد.

۳. دلیل هفتم در بعضی موارد صادق است ولی یک قضیه کلیه نیست، زیرا بسیاری از غیر عربها نیز دانش ادبیات عرب را دارا هستند و می‌توانند اعجاز قرآن را متوجه شوند و یا حداقل، هر غیر عربی می‌تواند با فراگیری ادبیات عرب، از اعجاز قرآن مطلع شود.

۴. دلیل هشتم بکلی مخدوش است، زیرا ما، این بحث را به‌طور مفصل مطرح کردیم و نظرات موافق و مخالف، دلایل و احتمالات آیات شریفه را بررسی کردیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که این آیات، بر وجود تمام علوم در ظواهر قرآن دلالت ندارد، بلکه مفهوم آیات این است که آنچه مربوط به هدایت، تربیت و کمال انسان است، در قرآن به‌طور مفصل یا مجمل ذکر شده است.

دلایل مخالفان تفسیر علمی نیز به این شرح است:

۱. قرآن برای بیان احکام و مسائل تعبدی و آنچه مربوط به آخرت است، نازل شده و برای بیان علوم نیامده است و آیات شریفه هم که ظهور در این مطلب دارد مانند: نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ «۱»، و ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ «۲»، مربوط به تعبد و تکلیف است، بلکه منظور از کتاب در آیه دوم لوح محفوظ است «۳».

۲. اینکه تمام علوم در قرآن وجود داشته باشد، یک مطلب مهمی است و اگر

---

(۱). سوره نحل، ۸۹.

(۲). سوره انعام، ۳۸.

(۳). شاطبی این استدلال را نموده است (در فصل قبل کلام ایشان را ملاحظه کنید).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۵

چنین چیزی بود، اصحاب پیامبر (ص) و تابعان آن را متذکر می‌شدند، در حالی که کسی از آنها این مطلب را ادعا نکرده است، بنابراین وجود همه علوم در قرآن اثبات نمی‌شود.

۳. از مهمترین دلایلی که برای رد تفسیر علمی آورده‌اند این است که: علوم تجربی، قطعی نیست و نظریات و تئوریهای آنها، متزلزل است و بعد از مدتی تغییر می‌یابد و صحیح نیست که قرآن را، با علوم متزلزل و غیر قطعی تفسیر کنیم، زیرا بعد از مدتی که آن نظریه‌ها تغییر کرد، مردم در مورد بیانات قرآنی شک می‌کنند و ایمان آنها متزلزل می‌گردد. برای مثال اینکه بعضی افراد، قرآن را با هیئت بطلمیوسی تفسیر کردند و افلاک نه‌گانه را با آیات قرآن تطبیق نمودند و پس از قرنها آن نظریه باطل شد، موجب گردید، تا بعضی گمان کنند علم هیئت جدید (کپرنیکی) با قرآن در تعارض است و همین مطلب در غرب (جهان مسیحیت) اتفاق افتاد و موجب تعارض جدی بین دانشمندان علوم تجربی و علمای مسیحی گردید، تا آنجا که دادگاههای تفتیش عقاید، تشکیل شد و حتی گالیله را به جرم اینکه زمین را متحرک می‌دانست، محاکمه نمودند چون گمان می‌کردند که کتاب مقدس، همان نظریات

هیئت بطلمیوسی (سکون زمین و مرکزیت آن) را می گوید و این تعارض علم و دین، موجب ناامیدی مردم، از دین و پیدایش مکاتب ضد دینی و الحادی گردید و در اصل دین و اعتبار کتاب مقدس، شک کردند. پس اگر در جهان اسلام، اجازه دهیم که قرآن را تفسیر علمی کنند، همان نتایج به بار خواهد آمد و پس از مدتی ایمان مردم متزلزل می گردد.

۴. تفسیر علمی در بسیاری موارد به تفسیر به رأی منجر می‌شود، زیرا افرادی که درصدد تفسیر علمی قرآن هستند، به دلایل متعدد، دچار این مسئله (که در

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۶

روایات بر آن وعده آتش داده شده) می گردند که عبارتند از:

الف. بعضی افراد تخصص کافی در قرآن و تفسیر قرآن ندارند و بدون داشتن شرایط یک مفسر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می کنند و این یکی از مصادیق تفسیر به رأی است.

برای مثال: در آیه شریفه: هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها «۱» «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت» می گوید: منظور از نفس واحده، پرتون و منظور از زوج الکترون است «۲»، در حالی که نفس در لغت و اصطلاح به معنای پروتون نمی‌آید و زوج هم به معنای الکترون نیست، ولی این نویسنده برای اثبات اینکه نظریات علمی، در باب اتم، در آیات قرآن وجود دارد، این گونه معنا کرده است. هرچند ممکن است این گونه افراد، با حسن نیت و با قصد اثبات اعجاز قرآن، چنین تفسیر کرده باشند، ولی این تفسیر به رأی است و گوینده آن ممکن است خود را دچار عذاب الهی کند.

ب. بعضی افراد مغرض، ممکن است با استفاده از آیات علمی قرآن، بخواهند نظریات خود را اثبات کنند که گاهی این نظریات انحرافی و حتی الحادی است، ولی این کار را با استفاده از تفسیر علمی می کنند که از مصادیق بارز تفسیر به رأی است.

برای مثال: کسانی که سعی می کنند حقایق غیبی و ماورای طبیعی قرآن را، به مسائل محسوس برسانند و تا آنجا جلو می‌روند که می گویند، منظور قرآن از

---

(۱). سوره اعراف، ۱۸۹، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

(۲). عبد الرزاق نوفل (به مبحث موافقان تفسیر علمی مراجعه کنید).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۷

ملائکه همان میکربهاست که جان انسانها را می گیرند «۱».

و یا در جای دیگر، قابیل و هابیل را حمل بر دو دوره جامعه بی‌طبقه و جامعه فئودالیزمی (ارباب و رعیتی) می کنند، تا با مراحل تکامل جامعه، در مکتب مارکسیسم مطابقت کند «۲».

استاد شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «ماتریالیسم در ایران، در یکی دو سال اخیر، به نیرنگ تازه‌ای بس خطرناک‌تر از تحریف شخصیتها، دست یازیده است و آن تحریف آیات قرآن کریم و تفسیر مادی محتوای آیات، با حفظ پوشش ظاهری الفاظ است. این نیرنگ جدیدی است که از عمر آن در ایران کمتر از دو سال می گذرد «۳». البته اصل این طرح و نیرنگ چیز تازه‌ای نیست طرحی است که کارل مارکس برای ریشه‌کن کردن دین، از اذهان توده‌های معتقد، در صد سال پیش داده است، طرح مارکس این است که برای مبارزه با مذهب، در میان توده معتقد، باید از خود مذهب علیه مذهب استفاده کرد» «۴». سپس استاد شهید این تفکر را، ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می‌نامند و نمونه‌هایی از این تفسیر را ذکر می کنند «۵».

۵. تفسیر علمی قرآن به تأویل منجر می‌شود، چنانکه بعضی افراد برای تفسیر علمی قرآن، از حدود ظواهر الفاظ و آیات می گذرند و هرکدام از آیات را که با

(۱). دروس سنن کائنات، ص ۲۲۸، به نقل از تفسیر علمی، اثر احمد عمر ابو حجر، ص ۴۵۱.

(۲). تفسیر به رأی، استاد مکارم شیرازی، ص ۷۸.

(۳). منظور سالهای ۱۳۴۵- ۱۳۴۶ هجری شمسی است که ایشان مقدمه کتاب علل گرایش را در چاپ هشتم نوشته‌اند.

(۴). مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۵۸- ۴۶۰ (علل گرایش به مادیگری).

(۵). مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۶۰- ۴۷۰ (چاپ انتشارات صدرا).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۸

یک نظریه، یا قانون علمی (که مورد نظر آنهاست) منافات و تعارض دارد، تأویل می‌کنند تا بتوانند آن نظریه را، به قرآن نسبت دهند.

نمونه جالب این نوع تأویلات، در مورد نظریه تکامل انواع داروین، صورت گرفته است. یک نفر کتابی می‌نویسد با پیش‌فرض پذیرش نظریه تکامل و هر آیه‌ای که موافق نظریه تکامل است می‌آورد، سپس آیات مخالف را تأویل می‌کند و برخلاف ظاهر آیات، آنها را با نظریه تکامل وفق می‌دهد و شخص دیگر کتابی می‌نویسد با پیش‌فرض رد نظریه تکامل و آیات مخالف را می‌آورد، سپس آیات موافق نظریه تکامل را، به نظر خود برمی‌گرداند و مرتکب تأویل می‌گردد «۱». و هر دو هم، نظر خود را به قرآن نسبت می‌دهند و گاهی بر آن اصرار می‌ورزند.

نمونه دیگر آن را در بحث عرش و کرسی و تأویل آنها، به فلک هشتم و نهم می‌توان دید، چنانکه نمونه دیگر آن را در تأویل قصه ابراهیم، حیات و مرگ جامعه‌ها در تفسیر المنار ملاحظه شد «۲».

۶. بعضی می‌گویند که تفسیر علمی، امری ذوقی است و هیچ معیار مشخصی ندارد و نمی‌توان قرآن را با چیزی که معیار ندارد تفسیر کنیم، زیرا هرکس طبق میل و ذوق خود به تفسیر آیات می‌پردازد و به این ترتیب تفسیر از طریق صحیح خارج می‌گردد، بنابراین بهتر است از طریق تفسیر علمی، صرف‌نظر کنیم.

۷. تفسیر علمی قرآن و آوردن مطالب علمی زیاد، در لابلای تفسیر قرآن، موجب می‌شود که مقصد اصلی آن‌که تربیت، تزکیه انسان و هدایت اوست،

(۱). ما در فصل پایانی این کتاب، این مسئله را بررسی می‌کنیم، اما برای اطلاع بیشتر، به کتاب نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، تألیف مسیح مهاجری و کتاب تکامل در قرآن، استاد مشکینی و کتاب خلقت انسان در بیان قرآن، تألیف دکتر ید اللّه سحابی مراجعه کنید.

(۲). در فصل قبل، به نظریه بو علی سینا، علامه مجلسی و رشید رضا در المنار، مراجعه شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۵۹

فراموش گردد، چنانکه بعضی از تفسیرهای جدید (مثل طنطاوی) این‌گونه عمل کرده‌اند؛ بر این اساس بهتر است از تفسیر علمی قرآن، چشم‌پوشی کنیم و مقاصد اصلی را در تفسیر ذکر نماییم.

۸. قرآن کتاب هدایت، نور و بیان است، ولی اگر تفسیر علمی کنیم، موجب می‌شود که قرآن در تفسیر خود، محتاج غیر شود و به جای اینکه بیان و نور باشد، از دیگران طلب نور، بیان و هدایت کند. در حالی‌که غیر قرآن محل اختلاف است و مرجع و پناهگاهی ندارد، تا هنگام اختلاف نجات یابد؛ پس نمی‌تواند هدایت‌کننده باشد «۱».

۹. تفسیر علمی موجب می‌شود که حقایق قرآنی مجاز شود، یعنی معانی اصلی خود را از دست بدهد (چنانکه نفس را به معنای

پروتون می گیرند) پس تفسیر علمی صحیح نیست «۲».

۱۰. تفسیر علمی منجر به تطبیق می‌شود، یعنی مفسر در قرآن جستجو می کند و آیات موافق با نظریه، یا قانون علمی را پیدا می‌نماید و آنها را باهم منطبق ساخته و آیات مخالف را تأویل می کند که این نوعی تحمیل به قرآن است. پس تفسیر علمی، در حقیقت تفسیر نیست، زیرا معنا و مقصود آیات را روشن نمی‌سازد، بلکه نوعی تطبیق است «۳».

۱۱. تفسیر علمی، به مادی گری و دهری گری (اصالت طبیعت و ماده و نفی خدا) منجر می‌شود، چنانکه بعضی از ملحدان و منکران خدا و گروههای انحرافی که دارای چهره نفاق بودند، با تفسیر آیات علمی، نظریات خود را اثبات،

---

(۱). مضمون کلام علامه طباطبائی در المیزان، ج ۱، ص ۸ به بعد.

(۲). مضمون کلام علامه طباطبائی در المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد

(۳). مضمون کلام علامه طباطبائی در المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۰

می کردند و جوانان را، به طرف الحاد، فرا می‌خواندند. یعنی این گونه تفسیر، پلی بین اسلام و کفر و ارتداد می گردد.

۱۲. دکتر ذهبی، برای رد تفسیر علمی، چهار دلیل می‌آورد که خلاصه دلیل اول چنین است: «از نظر لغوی تفسیر علمی معقول نیست، زیرا الفاظ در طول قرون و اعصار، معنایشان تغییر می کند و معانی لغوی، شرعی و اصطلاحی، پدید می‌آید و بسیاری از این معانی جدید است که در صدر اسلام نبوده است، با این حال آیا می‌تواند معقول باشد که خداوند با همان الفاظ، این معانی را که نسلها بعد، پیدا شده اراده کرده باشد؟ این مطلب را کسی قبول نمی کند، مگر آنکه عقل خود را انکار نماید» «۱».

این دلیل شبیه دلیل نهم است که علامه فرمودند، اما مختصر تفاوتی در نتیجه گیری وجود دارد.

۱۳. اگر تفسیر علمی را بپذیریم، بلاغت قرآن، مخدوش می‌شود، زیرا بلاغت عبارت از مطابقت کلام، با مقتضای حال است؛ در حالی که طبق تفسیر علمی باید بگوییم که خداوند، معانی و مفاهیمی را که از الفاظ قرآن، اراده کرده، اعراب به آن معانی جاهل بوده‌اند و این موجب می‌شود که یکی از خصایص مهم قرآن (بلاغت و مراعات حال مخاطب را) از آن سلب کنیم «۲».

۱۴. قرآن کتاب خداست که باطل، در آن راه ندارد و اگر تفسیر علمی کنیم، همه تغییرات علوم و تضادهای آنها نیز، در قرآن وارد می‌شود و ازاین‌رو، مردم

---

(۱). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۹۱- ۴۹۴ (چاپ دوم سال ۱۹۷۶ و چاپ دار الکتب الحدیثه، با تلخیص و تصرف در عبارات).

(۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۹۱- ۴۹۴ (چاپ دوم سال ۱۹۷۶ و چاپ دار الکتب الحدیثه، با تلخیص و تصرف در عبارات).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۱

در اعتقاد خود نسبت به قرآن، شک می کنند «۱».

۱۵. راههای زیادی، برای اثبات اعجاز قرآن وجود دارد، بنابراین قرآن از اعجاز علمی با این پیامدها بی‌نیاز است «۲».

۱۶. تفسیر علمی موجب می‌شود که قرآن، تابع علوم شود با اینکه علوم در معرض خطا و تغییر است «۳».

۱۷. تفسیر علمی موجب سوء فهم، از ذات قرآن و وظیفه آن می‌شود (چون با بیان مطالب علمی قرآن، گاهی هدف اصلی آن که تربیت انسان است، فراموش می گردد) و کسی گمان می کند که قرآن برای بیان علوم آمده است «۴».

۱۸. معیار در فهم قرآن، همانا استعمالات لغات، در نظر اعراب است بر این اساس وقتی خواستیم آیه‌ای را درک کنیم، لازم است به فهم عرب خالص (اعراب صدر اسلام) اکتفا کنیم و توسعه‌های بعدی که در لغات و اصطلاحات زبان عرب داده شده را، در نظر

نگیریم، ولی باید بگوییم که در تفسیر علمی، خلاف این معیار، عمل می‌شود و بنابراین تفسیر صحیحی نیست.
برای مثال از «نفس واحده» معنای پروتون را می‌گیرند، در حالی که عرب چنین استعمالی نکرده است.
۱۹. تفسیر علمی، با اعجاز قرآن و تحدی آن منافات دارد، زیرا قرآن خطاب به عربهای صدر اسلام که اغلب خواندن و نوشتن نمی‌دانستند می‌گوید: «اگر می‌توانید سوره‌ای مانند قرآن بیاورید» و اگر بنا باشد قرآن مطالب و کشفیات عالی علمی را بیان کند، مسلم است که مردم آن زمان، به دلیل عدم پیشرفت علمی، از آوردن مثل قرآن، عاجز بوده‌اند با این مبنا تحدی قرآن، باطل می‌گردد،

---

(۱). منبع پیشین.

(۲). منبع پیشین.

(۳). تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱- ۲۶۳ (با تصرف در عبارات).

(۴). تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱- ۲۶۳ (با تصرف در عبارات).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۲

چرا که اگر مردم پیشرفت علمی داشتند، شاید می‌توانستند مانند قرآن را بیاورند، ازاین‌رو کسانی که همه علوم را به قرآن نسبت می‌دهند، توجه ندارند که اعجاز و تحدی قرآن را باطل کرده‌اند، در حالی‌که قصد آنان این بوده که اعجاز قرآن را، اثبات کنند.

بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی به این شرح است:

۱. در دلیل اول اینکه قرآن برای بیان مسائل آخرت و احکام آمده باشد، با این مطلب که بعضی مطالب علمی را، قبل از کشف تجربی آن، به وسیله انسان خبر داده باشد منافاتی وجود ندارد، بلکه دلیل عظمت قرآن و عالم به غیب بودن نازل‌کننده آن است.
بلی هدف اصلی قرآن، بیان علوم طبیعی و ذکر فرمولهای فیزیک، شیمی و امثال آنها نیست، ولی می‌توانند یکی از اهداف فرعی قرآن، بوده باشد و شاید نظر شاطبی، رد استخراج همه علوم از قرآن (یک قسم خاص تفسیر علمی) است که این مطلب صحیحی است و اگر قرآن صرف مطالب احکام، عقاید و ... است پس مثالهای علمی قرآن و مطالب آنها، چه می‌شود؟ آیا آنها از قرآن نیست و احتیاج به تفسیر ندارد؟
۲. طبق دلیل دوم، بعضی از بزرگان صحابه مانند ابن مسعود و ائمه اطهار (اهل بیت «ع») این مطلب را فرموده‌اند که: همه چیز یا همه علوم، در کتاب اللّه وجود دارد و ظاهر کلام آنها، دلالت بر این ادعا دارد اما اینکه منظور چیست؟ آیا در ظواهر قرآن، همه علوم وجود دارد، یا با توجه به باطن قرآن فرموده‌اند و یا با ضمیمه علم ائمه (ع) یا علم الهی چنین است و آیا منظور از کتاب اللّه، لوح

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۳

محفوظ یا علم الهی یا قرآن است؟ دقیقا بر ما روشن نیست، اما چند احتمال در معنای آنها وجود دارد و نمی‌توان، به‌طور جزمی گفت که منظور آنها این بوده که تمام علوم، در قرآن وجود دارد.
ما در بخش دوم کتاب (در بحث اینکه آیا تمام علوم در قرآن وجود دارد؟) این گونه احادیث را بررسی کردیم و بیان داشتیم که از مورد بحث ما خارج است، زیرا بحث ما در ظواهر قرآن، با صرف‌نظر از علوم ائمه (ع) و لوح محفوظ و باطن قرآن است.
۳. دلیل سوم از یک جهت صحیح و از جهتی غیر صحیح، به نظر می‌رسد: اگر قرآن را با نظریه‌ها و تئوریهای ثابت نشده علمی تفسیر کنیم، همین اشکال (تردید در ایمان مردم و ...) به وجود می‌آید، ولی اگر قرآن را با علوم تجربی قطعی (تجربه به همراه دلیل

عقلی) تفسیر کنیم، این اشکال به وجود نمی‌آید.

ما در بحثهای قبل، بیان کردیم که علوم تجربی، یقین به معنای اخص (قطع صددرصد) نمی‌آورد اما اگر یک دلیل عقلی، با آن همراه شود ممکن است قطع‌آور باشد.

۴. دلیل چهارم، به صورت جزئی (موجبه جزئیه) صحیح است، یعنی در بعضی موارد، افراد با حسن نیت یا سوء نیت، دچار تفسیر به رأی می‌شوند و خود را مستحق آتش الهی می‌سازند.

اما تفسیر علمی همیشه این‌گونه نیست، بلکه اگر فردی با دارا بودن شرایط یک مفسر قرآن و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن را (که ظاهر آن، با یک قانون علمی ثابت شده و قطعی موافق است) با یک مطلب قطعی علمی تفسیر کند، نه تنها تفسیر به رأی نیست، بلکه موجب روشن شدن مفهوم و تفسیر

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۴

آیه نیز می‌گردد.

۵. دلیل هفتم، یک استحسان است، زیرا ممکن است در یک تفسیر قرآن، هم مطالب علمی آن بررسی شود و هم مقاصد عالی آن مانند هدایت، تربیت و ...

فراموش نشود و اگر یک نفر مفسر، دچار خطا شد، دلیل خطا بودن یک شیوه تفسیری نیست، بلکه او افراط کرده است ولی تفسیر علمی، به نحو معتدل و همراه با تفسیرهای دیگر آیه، بلا اشکال است.

۶. دلیل پنجم (به صورت موجبه جزئیه) در بعضی موارد صحیح است، یعنی بعضی افراد ممکن است بدون قرینه نقلی یا عقلی، به تأویل آیات قرآن بپردازند، تا افکار و نظریات مورد قبول خود را، بر قرآن تحمیل کنند و این خطای افراد است. ما قبلا، بیان کردیم که انواع تأویل چیست و فرق آن با تفسیر در کجاست و بیان نمودیم که اگر تأویل (ارجاع لفظ به معنای خلاف ظاهر) با داشتن قرینه عقلی یا نقلی قطعی باشد، اشکال ندارد و اگر بدون قرینه قطعی باشد صحیح نیست «۱»، ولی در همه موارد، تفسیر علمی قرآن به تأویل غیر صحیح منجر نمی‌شود، بلکه اگر یک مفسر، با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، آیه‌ای از قرآن را، با یک مطلب قطعی علمی تفسیر کند و از تأویل ناصواب بپرهیزد، نه تنها اشکالی پدید نمی‌آید، بلکه معنای آیه واضح و تفسیر آن روشن می‌شود و همین‌طور است اگر با قرینه قطعی، تأویل صحیح نماید «۲».

۷. دلیل ششم صحیح نیست، زیرا ما در پی همین فصل، معیارهای تفسیر علمی معتبر را، بیان خواهیم کرد. پس هرگاه یک مفسر با دارا بودن شرایط

---

(۱). در بخش اول، چهار معنا برای تأویل ذکر کردیم و موارد جواز و عدم جواز آن را توضیح دادیم، مراجعه کنید.

(۲). در بخش اول، چهار معنا برای تأویل ذکر کردیم و موارد جواز و عدم جواز آن را توضیح دادیم، مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۵

تفسیر و از کانال تفسیر معتبر (با رعایت شرایط تفسیر معتبر) اقدام به تفسیر علمی کند، نه تنها عمل ذوقی و بی‌ملاک انجام نداده است، بلکه به یکی از طرق تفسیر عمل نموده و معانی قرآن را روشن ساخته است.

۸. دلیل هشتم برای رد تفسیر علمی کافی به نظر نمی‌رسد، زیرا اینکه قرآن نور، هدایت و بیان است، منافاتی با این مطلب ندارد که برای تفسیر آیه‌ای، یا روشن کردن مفاد جملات آن (که برای ما روشن نیست) از علوم مختلف، مانند نحو، صرف، معانی، بیان، اصول و مطالب قطعی علوم تجربی، کمک بگیریم و این بدان معنا نیست که قرآن نور و هدایت نباشد، زیرا قرآن در ذات خود، نور و هدایت و بلکه خودش هدایت‌کننده است اما فهم ما ناقص است و ما به وسیله این علوم، از مطالب عالی قرآن بهره‌مند می‌شویم.

پس در حقیقت، ما به کمک گرفتن از علوم برای فهم قرآن، نیازمندیم و قرآن نیازمند چیزی نیست.

موارد اختلاف در علوم را (که اشاره فرموده بودند) به این صورت جواب می‌دهیم که معیار ما خود قرآن است، به این معنا که هرچه موافق قرآن بود، صحیح و هرچه مخالف بود باطل است.

۹. دلیل نهم، در بعضی انواع تفسیر علمی صحیح است (مانند استخراج و تطبیق علوم) اما تفسیر علمی حداقل به سه نوع (استخدام علوم در فهم قرآن، استخراج علوم از قرآن و تطبیق قرآن بر علوم) تقسیم می‌شود که همیشه این‌گونه نیست، بلکه گاهی الفاظ قرآنی (مثل زوجیت گیاهان) با قوانین علمی، کاملا موافق است و لازم نیست الفاظ را به‌طور مجازی معنا کنیم.

۱۰. دلیل دهم هم، در بعضی انواع تفسیر علمی، صحیح است که بعدا توضیح خواهیم داد، ولی در همه موارد و انواع تفسیر علمی صادق نیست، زیرا در یک

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۶

روش از تفسیر علمی، ما علوم را به استخدام قرآن درمی‌آوریم و نظریه علمی را بر قرآن تحمیل نمی‌کنیم، بلکه از مطالب قطعی علوم، برای روشن شدن معنای آیه استفاده می‌نماییم.

برای مثال، اثبات حرکت خورشید (حرکت انتقالی و ...) موجب شد که معنای آیه شریفه الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها «۱» تا حدودی روشن شود و یا کشفیات جدید علمی موجب می‌گردید تا مفاهیم علمی قرآن، هر روز گویاتر و واضح‌تر شود.

۱۱. دلیل یازدهم هم، در بعضی موارد از تفسیر علمی صادق است. یعنی کسانی که مغرضانه به تفسیر آیات قرآن بر طبق میل خود (همان تفسیر به رأی) بپردازند. ما هم در رد این نوع از تفسیر علمی اصرار داریم، ولی این مورد نیز در همه موارد تفسیر علمی صادق نیست.

۱۲. دلایل دوازدهم تا پانزدهم، هدف اصلی دکتر ذهبی، از رد تفسیر علمی، همانا رد کردن استخراج تمام علوم از قرآن است، ازاین‌رو این دلایل را در مقابل غزالی و امثال او می‌آورد.

البته ما در رد این قسم خاص تفسیر علمی، با او موافق هستیم «۲»، اما چون دکتر ذهبی، به‌طور مطلق دلیل آورده که شامل هر سه قسم تفسیر علمی استخراج علوم از قرآن، تطبیق قرآن بر علوم و استخدام علوم در فهم قرآن می‌شود، دلایل او را به این شرح بررسی می‌کنیم:

---

(۱). سوره یس، ۳۸.

(۲). در بخش دوم کتاب، ثابت کردیم که استخراج و نسبت دادن تمام علوم با جزئیات آنها، به ظواهر قرآن، بی‌مورد به نظر می‌رسد و دلایل آن مخدوش است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۷

الف. دلیل اول او در مورد بعضی اقسام تفسیر علمی صادق است. (مثل استخراج علوم از قرآن)، اما مواردی را که ظواهر قرآن با قوانین ثابت شده علمی موافق باشد و از لحاظ لغوی قراین عقلی و نقلی، مانعی برای تفسیر علمی نباشد، شامل نمی‌گردد، زیرا در این موارد الفاظ قرآن، از معانی اصلی آن خارج نشده است، چنانکه بعضی از معنای لغوی کلمه (کفاتا) «۱» در آیه شریفه، حرکت زمین را فهمیده‌اند؛ چرا که علم قطعی با ظاهر لفظ قرآن موافق است.

ب. قرآن برای یک نسل خاص، نازل نشده است و اینکه با مرور زمان، معانی تازه‌ای از قرآن فهمیده یا کشف شود، دلیل عظمت قرآن است و این اوج بلاغت است که کسی طوری سخن گوید که هرکس و هر نسل به اندازه فهم و علم خود از آن برداشت نماید.

ج. اگر نظریه‌های ثابت نشده علوم طبیعی با قرآن، تطبیق شود، همین اشکال (داخل شدن مطالب باطل و تضادهای علوم در قرآن) به وجود می‌آید اما اگر تفسیر علمی صحیح انجام گیرد؛ یعنی تفسیر قرآن با علوم قطعی، با رعایت شرایط تفسیر و مفسر صورت پذیرد این اشکالی به وجود نمی‌آید.

د. اینکه راههای مختلف، برای اثبات اعجاز قرآن، وجود دارد مانع استفاده از طریق علمی، برای اثبات اعجاز قرآن نمی‌شود و اشکالی ندارد که با پیشرفت علم و آگاهی انسان، ابعاد تازه‌ای از قرآن برای ما معلوم شود.

۱۳. دلیل شانزدهم که از سید قطب است، در مورد بعضی اقسام و روشهای تفسیر علمی (تطبیق قرآن بر علوم) صحیح است، ولی در مورد همه اقسام تفسیر علمی صحیح نیست، زیرا اگر علوم را به استخدام قرآن درآوریم، تا مطالب علمی

---

(۱). سوره مرسلات، ۲۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۸

آن را روشن کنیم، نه تنها قرآن تابع علم نشده که علوم تابع قرآن می‌گردد و خطاپذیری علوم، ضرری به قرآن نخواهد زد (در این مورد، بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد).

۱۴. دلیل هفدهم که باز هم، از سید قطب است، همان دلیل هفتم است که با بیان دیگری آمده و ما آن را در شماره پنج جواب دادیم.

۱۵. دلیل هجدهم (استعمالات عرب، معیار تفسیر است) خوب است، از این‌رو بعضی از اقسام تفسیر علمی را که از حدود استعمالات لغات، خارج می‌شوند رد می‌کند، (مثل تطبیق و استخراج علوم) اما همه اقسام و روشهای تفسیر علمی چنین نیست، بلکه در بعضی اقسام آن، موافقت الفاظ، با معانی اصلی و ظواهر قرآن رعایت می‌شود و اگر طبق معیارهای تفسیر معتبر، یک آیه با یک مطلب اثبات شده علمی، موافق بود تفسیر علمی می‌کنند.

۱۶. دلیل نوزدهم برای رد تفسیر علمی، شبیه به یک مغالطه است، زیرا اولا اعجاز ادبی قرآن از صدر اسلام که مردم پیشرفت علمی نداشتند، تا امروز که مردم در اوج پیشرفت علمی هستند، پابرجاست و هنوز هم قرآن تحدی می‌کند، ولی کسی نمی‌تواند سوره‌ای مانند آن بیاورد، ثانیا اینکه مردم نسبت به واقعیات قطعی علمی جاهل باشند، موجب باطل شدن اعجاز علمی قرآن نمی‌شود، بلکه همین مطلب خود دلیل اعجاز قرآن است که آورنده قرآن از قطعیات علوم، اطلاع داشته و دانشمندان حتی در زمان حاضر، اطلاع کافی ندارند و هرچه علم پیشرفت می‌کند، مطالب علمی قرآن روشنتر می‌شود.

نتیجه: از مجموع دلایلی که برای رد تفسیر علمی آورده شده بود، به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر آنها، برای رد قسم خاصی از تفسیر علمی (مانند

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۶۹

استخراج همه علوم از قرآن یا تطبیق علوم بر قرآن) بود که ما هم بعضی از آن اقسام را رد می‌کنیم و مطلب دیگر آنکه بسیاری از اشکالات، در مورد سوء استفاده از تفسیر علمی، برای اثبات افکار انحرافی یا تفسیر به رأی بوده است که این اشکال به افراد است، نه به شیوه تفسیری خاص! مضافا به اینکه این اشکال کم‌وبیش به همه روشهای تفسیری وارد است، زیرا هرکس ممکن است از هر شیوه تفسیری سوء استفاده کند.

دیدگاههای تفصیل و دلایل آنها در تفسیر علمی به این شرح است:

اشاره

در بین مفسران شیعه و سنی، بسیاری (خصوصا متأخران) معتقد به تفصیل در مورد تفسیر علمی هستند، زیرا تفسیر علمی، شیوه‌های فرعی و اقسام مختلفی دارد که بعضی صحیح و برخی نامعتبر هستند. ما سعی می کنیم این دیدگاهها و دلایل آنها را تا حد امکان، درهم ادغام کنیم، تا یک دسته‌بندی و نظمی در آنها به وجود آورده و تقدیم خواننده محترم کنیم.

۱. تفصیل بین تطبیق (تحمیل) و غیر آن در تفسیر علمی:

بعضی از بزرگان تفسیر علمی، شیوه تحمیل و تطبیق را رد می کنند، ولی تفسیر علمی بدون تحمیل یا تطبیق را، عملا می‌پذیرند.

تطبیق در اینجا به معنای این است که مفسر، در ابتدا یک نظریه علمی را انتخاب کند و سپس آیات موافق آن را، از قرآن پیدا کرده و آیات مخالف آن را تأویل نماید که این عمل در نهایت، منجر به تفسیر به رأی خواهد شد، ولی اگر تفسیر علمی به معنای موافقت ظاهر قرآن، با مطالب علمی باشد، بلا اشکال است

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۰

چه آنکه تحمیل و تفسیر به رأی، در آنها وجود ندارد.

از طرفداران این دیدگاه، می توان از علامه طباطبائی در «المیزان» نام برد.

ایشان در مقدمه المیزان، روش تطبیق را رد می کند «۱» و حتی می گوید این تفسیر نیست، ولی خودشان در موارد متعدد، در تفسیر آیات، از علوم جدید کمک می گیرند «۲».

و نیز استاد مصباح یزدی، در «کتاب معارف قرآن»، همین نظریه را می‌پذیرند و می گویند: «رعایت این نکته، بسیار مهم است که واقعا درصدد فهم آیه باشیم، نه اینکه پیشاپیش چیزی را پذیرفته باشیم و بعد بخواهیم، همان را بر آیات تطبیق کنیم و معنای دلخواه خود را بر قرآن تحمیل نمائیم؛ خواه آن پیشداوری، ناشی از مفاهیم فلسفی باشد یا عرفانی، یا علوم تجربی، یا جامعه‌شناسی و یا غیر آن، این کار بسیار خطرناک است» «۳».

باز از کسانی که تطبیق را رد می کنند، می‌توان از استاد آیت اللّه جعفر سبحانی، در کتاب تفسیر آیات مشکله، نام برد «۴». از طرفداران دیگر این شیوه می‌توان محمد مصطفی مراغی و احمد عمر ابو حجر را نام برد. برای مثال: اگر زوجیت گیاهان با ظاهر آیات موافق است، این تفسیر علمی صحیح است، اما اگر نفس را به معنای پروتون و زوج را به معنای الکترون بگیریم، در حقیقت یک نظریه علمی را بر قرآن، تحمیل کرده‌ایم.

---

(۱). المیزان، ج ۱، ص ۷- ۸.

(۲). برای اطلاع بیشتر در فصل قبل، نظریات و نمونه گفتار علامه را ملاحظه فرمایید.

(۳). معارف قرآن، تألیف استاد مصباح یزدی، ص ۲۲۹.

(۴). تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، اثر استاد آیت اللّه سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، ص ۳۱۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۱

۲. تفصیل بین علوم قطعی و غیر قطعی در تفسیر علمی:

در این دیدگاه، اگر ظواهر قرآن با علوم تجربی قطعی (چنانکه یک قانون علمی با شواهد عقلی و ... به مرحله یقین برسد) موافق باشد، می‌توان در تفسیر قرآن از آن مطلب علمی استفاده کرد، ولی اگر علوم ظنی باشد، مانند نظریه‌ها و تئوریهای علمی، نمی توان

از آنها در تفسیر قرآن استفاده نمود، زیرا این نظریات در معرض تغییر و تبدیل هستند و انطباق قرآن با آنها، موجب می‌شود تا بعد از تغییر آن علوم، مردم در حجیّت و صدق قرآن شک کنند.

از طرفداران این دیدگاه، می‌توان استاد آیت اللّه مکارم شیرازی- دامت برکاته- را نام برد.

ایشان در تفسیر نمونه «۱»، از این شیوه، پیروی کرده و در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، آن را توصیه می‌کند «۲».

یکی دیگر از موافقان این دیدگاه، آیت اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی، در کتاب بسوی آفریدگار است.

مثال: اگر بعضی از دانشمندان گذشته، آیات قرآن را با هیئت بطلمیوسی، تفسیر کرده‌اند (چنانکه در کلمات بو علی سینا دیدیم) نظریات اثبات نشده علوم را در تفسیر به کار برده‌اند و بعد از مدتی آن نظریه علمی تغییر کرد و آن تفسیر بی‌اعتبار شد و موجب شک و تردید گردید.

---

(۱). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۰ و ج ۱۲، ص ۲۷۵ و ...

(۲). قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۴۷ به بعد (انتشارات دار الکتب الاسلامیه تهران).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۲

۳. تفصیل بین نسبت دادن قطعی و احتمالی در تفسیر علمی:

از آنجا که علوم تجربی غیر قطعی است، چرا که استقراء ناقص است و نمی‌تواند یقین‌آور باشد و از طرف دیگر، وحی الهی که قرآن کریم، نمونه والای آن است قطعی و خدشه‌ناپذیر و خطاناپذیر است. پس ما حق نداریم که مطالب علوم تجربی را، به‌طور حتمی و قطعی، به قرآن نسبت دهیم و بگوییم قرآن همین را می‌گوید، بلکه با توجه به موافقت علوم جدید، با ظاهر آیه، این‌طور می‌توان گفت که: قرآن احتمالا این مطلب علمی را می‌گوید.

در این مورد حتی اگر کسی نسبت قطعی، به قرآن بدهد، نوعی تحمیل حساب می‌شود که جایز نیست (چون به تطبیق و تفسیر به رأی می‌انجامد) پس باید علوم را بر قرآن عرضه کنیم، نه قرآن را بر علوم.

از طرفداران این دیدگاه، می‌توان از استاد محقق آیت اللّه محمد هادی معرفت نام برد.

برای توضیح بیشتر، در رابطه با این دیدگاه بهتر است، متذکر شویم که ما پس از بررسی مبانی قوانین علوم تجربی، به این نتیجه رسیدیم که علوم تجربی، فقط می‌تواند یقین به معنای اعم (اطمینان با احتمال ضعیف در صدق طرف مقابل) آورد، ولی یقین به معنای اخص را (اطمینان همراه با مطابقت واقع) نمی‌تواند اثبات کند، در حالی‌که وحی، در نظر مؤمنان، حقایق عالم را بیان می‌کند و خطا در آن راه ندارد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۳

۴. تفصیل بین استفاده از علوم، در فهم قرآن و تحمیل کردن نظریات علمی بر آن:

سید قطب (۱۹۰۶- ۱۹۶۶ م) در تفسیر فی ظلال، این تفصیل را ذکر می‌کند و می‌گوید: «چون مطالب علمی، در معرض تغییر است و مطلق نیست، پس نمی‌توان آنها را به قرآن که حقایق مطلق و نهایی دارد، نسبت داد، اضافه کرد یا تحمیل نمود، ولی می‌توان از مطالب کشف شده، در نظریات و حقایق علمی که راجع به وجود، حیات و انسان است، برای فهم قرآن استفاده کرد و مدلولات قرآن را توسعه داد» «۱».

ایشان سپس برای هر دو نوع از تفسیر علمی مثال می‌زند.

بررسی دیدگاههای تفصیل به این شرح است:

به نظر می‌رسد که یک مفسّر آگاه، برای تفسیر علمی از هیچ‌کدام از تفصیلهای چهارگانه بی‌نیاز نیست، یعنی این تفصیلها مکمل یکدیگرند و بی‌توجهی به هرکدام، انسان را به پرتگاه تفسیر به رأی می‌رساند، ازاین‌رو ما در پایان این قسمت، در نتیجه‌گیری نهایی از هر چهار نوع تفصیل، برای تفسیر علمی استفاده خواهیم کرد.

---

(۱). تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۰ به بعد، با تلخیص و نقل بمعنی (چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۴

اقسام تفسیر علمی از جهت هدف مفسر:

اشاره

افرادی که در طول تاریخ اسلام، اقدام به تفسیر علمی نموده‌اند، اهداف گوناگونی داشته‌اند و هرکدام با هدف خاص خود، به تفسیر علمی نگریسته و این شیوه تفسیری را در خدمت هدف خود درآورده‌اند.

اگر هدف تفسیرکننده، مقدس و خوب بوده، در همان راه از شیوه تفسیر علمی استفاده کرده و اگر هدف انحرافی داشته، برای اثبات انحراف خود از این شیوه تفسیری استفاده کرده است و به همین دلیل است که برخوردها و دیدگاهها، در رابطه با تفسیر علمی مختلف و بلکه متضاد است.

تفسیر علمی مانند هر شیوه تفسیری دیگر (تفسیر عقلی، عرفانی، روائی و ...)

می‌تواند به‌طور صحیح و برای هدف ارشاد و هدایت مردم، به کار رود و هم می‌تواند در راه اضلال و گمراه کردن مردم، به خدمت گرفته شود. ما در اینجا چند هدفی را که ممکن است، تفسیر علمی در خدمت آن قرار گیرد برمی‌شماریم:

الف. تفسیر علمی با هدف اثبات اعجاز قرآن کریم:

بعضی از مفسران از تفسیر علمی استفاده می‌کنند، تا به جهانیان نشان دهند که قرآن کلام یک انسان عادی نیست، زیرا حقایقی علمی را (مثل زوجیت گیاهان) قرنها قبل از کشف علمی آن بیان کرده است، تا همگان را در پیشگاه قرآن، خاضع کنند و بدین وسیله، افراد باانصاف را دعوت به اسلام کنند و مؤمنان را بر راه حقشان راسختر نمایند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۵

تفسیر علمی با این هدف، در متخصصان علوم پزشکی و امثال آن، زیاد به کار رفته است. برای مثال کتابهایی که در اعجاز علمی قرآن نوشته شده و یا قرآن را با علوم پزشکی، مقایسه کرده‌اند از این قبیل است.

ب. تفسیر علمی با هدف نشان دادن اهمیت علم در نظر اسلام:

بعضی از کسانی که تفسیر علمی کرده‌اند، بویژه در یک قرن اخیر، مایل بوده‌اند که نشان دهند اسلام، با علم تعارضی ندارد، بلکه

اسلام به علوم طبیعی، اهمیت می‌دهـد و قرآن در این مورد مثالهای علمی زیادی دارد و به این وسیله از هجوم پندار تعارض علم و دین که از اروپا به کشورهای اسلامی وارد می‌شد، جلوگیری کنند.

دانشـمندان مصـر، ایران، هنـد در اواخر قرن نوزدهم و اوایـل قرن بیسـتم میلادی، تلاش زیادی برای این امر کردنـد که از این نمونه می‌توان، تفسیر طنطاوی و بعضی نویسندگان ایرانی را نام برد.

مـا در بحث علـل گسترش تفسیر علمی در یـک قرن اخیر، این مسئله را به‌طور کامـل بررسـی کردیم که یکی از علل رشـد تفسیر علمی، همین انگیزه (نشان دادن اهمیت علم و مبارزه با پندار تعارض علم و دین) بوده است.

همین نوع تفسیر علمی در میـان علمـای گذشـته هم بوده است. تفسیر عرش و کرسـی به فلك هشـتم و نهم، در نظر بو علی سـینا و علامه مجلسی، برای رفع تعارض ظاهری بین قرآن و علم صورت گرفته است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۶

ج. تفسیر علمی با هدف اثبات افکار انحرافی:

بعضـی اشـخاص که تفسیر علمی کرده‌اند (و بیشتر آنها مفسّر نبوده‌اند) کوشـیده‌اند، با استفاده از این روش، افکار انحرافی و احیانا الحادی خود را، در پوشش اسلامی پنهان کرده، تا بتوانند در مردم مسلمان نفوذ کنند.

آری چهره نفاق که از صدر اسلام ظاهر شد، هنوز هم کم‌وبیش ادامه دارد و بعضی افراد که دچار ضعف شخصیت هستند و جرئت ابراز عقیده خود را ندارند و یا احیانا مصلحت‌اندیشـی می‌کنند، با چهره به ظاهر اسـلامی و با اسـتفاده از آیات قرآن، سـعی می‌کنند افکار مسـموم خود را ترویج دهند. این گروه با سوء اسـتفاده از تفسیر علمی، موجب شدند تا دانشمندان مسلمان، به اساس این شیوه تفسیر علمی، بدبین شوند و با این عمل، ضرر عظیمی به جامعه علمی مسلمانان وارد کردند.

برای مثال، کسانی که تحت تأثیر پیروزی اصالت اروپا قرار گرفتنـد، یا گمان می‌کردنـد هر نظریه یا تئوری که از دهان غربیها بیرون آیـد، همان حق و صواب است سـعی کردنـد، همه حقایق ماورای طبیعی قرآن را، طبق نظر علوم تجربی تفسیر کننـد و حتی روح را خاصیت ماده بنامند.

به همین جهت است که امثال علامه طباطبائی، به این نوع تفسیر، حمله می‌کنند و آن را تطبیق می‌نامند «۱».

---

(۱). تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد و نیز به روش رئالیسم، ج ۵، ص ۲۵ به بعد نگاه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۷

د. تفسیر علمی با هدف اثبات وجود همه علوم در قرآن:

این هدف بیشتر، در برخی از علماء قدیمی (مانند: غزالی، ابن ابی الفضل المرسی، زرکشی و سیوطی) به چشم می‌خورد که کوشش دارند با تأویل آیات و تطبیق آنها با علوم مختلف، اثبات کنند که همه علوم در قرآن وجود دارد، چون از ظاهر بعضـی آیات، گمان برده بودند که همه چیز و همه علوم در قرآن وجود دارد.

ازاین‌رو هر آیه‌ای را اشـاره به علم یـا فنی می‌گرفتنـد. در این مورد غزالی و ابن ابی الفضل مرسـی زیاده‌روی کردنـد و گفتنـد: همه اختلافات علما نیز در قرآن وجود دارد.

ه. تفسیر علمی با هدف فهم بهتر معنای آیات قرآن:

بعضـی از دانشـمندان مسـلمان بر این عقیده بودند که باید از پیشرفت علوم، برای فهم بهتر قرآن استفاده کنند و در مواردی که علوم توانسته بود، یک مطلب را به‌طور قطعی اثبات کند و با ظاهر آیه‌ای از قرآن موافق بود، از آن مطلب علمی برای تفسیر قرآن سود می‌بردند.

برای مثال، اثبات حرکتهای زمین موجب شد، تا معنای آیه شریفه أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً «۱» روشن شود که منظور از آیه آن‌طور که قدما می‌گفتند: کفایت کردن زمین برای انسان نیست، بلکه حرکتهای مختلف زمین است و این مطلب با معانی لغوی آیه هم مطابقت داشت. از پیروان تفسیر علمی با این هدف می‌توان سید قطب، استاد آیت اللّه مکارم شیرازی و ... نام برد.

---

(۱). سوره مرسلات، ۲۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۸

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر:

اشاره

تفسیر علمی، یک روش تفسیری است که خود دارای روشهای فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده، تا برخی تفسیر علمی را، بکلی رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند تفسیر علمی، یکی از راههای اثبات اعجاز قرآن است.

ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می‌کنیم، تا هرکدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف. استخراج همه علوم از قرآن کریم:

علماء قدیمی (مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و ...) کوشیده‌اند، تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند، زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن، وجود دارد و در این راستا، آیاتی که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل، می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند برمی‌گرداندند و از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌نمودند.

برای مثال، از آیه شریفه إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ «۱» آنجا که خداوند از قول حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌کند که «وقتی من بیمار شدم اوست که شفا می‌دهد»

---

(۱). سوره شعراء، ۸۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۷۹

علم پزشکی را استخراج کردند «۱» و علم جبر را از حروف مقطعه اوائل سوره‌ها استفاده کردند «۲» و از آیه شریفه إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند «۳».

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد، در آیات قرآن بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر الفاظ و معنای لغوی

آنها می‌شود.

از همین روست که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را، نوعی تأویل و مجازگویی دانسته‌اند «۴» که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلاً اقوال و دلایل مختلف این مسئله (وجود همه علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبنای صحیحی ندارد.

ب. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم:

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، رواج یافت و بسیاری از افراد، با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی؛ سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را برخلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

برای مثال، در آیه شریفه هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها «۵» «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را

---

(۱). جواهر القرآن، تألیف ابو حامد غزالی، ص ۲۷، فصل خامس (چاپ بیروت، المرکز العربی للکتاب).

(۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، از ابن ابی الفضل مرسی نقل می‌کند.

(۳). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱- ۱۸۲ (چاپ دار المعرفه بیروت).

(۴). به فصل قبل، سخنان دکتر ذهبی و شاطبی، مراجعه کنید.

(۵). سوره اعراف، ۱۸۹، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۰

مقرر داشت». کلمه نفس را، به معنای پروتون و زوج را الکترون معنا کردند و گفتند منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است آفریدیم و در این تفسیر، حتی رعایت معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند «۱».

این‌گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان، نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنانکه علامه طباطبائی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد «۲».

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیشداوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر یک نظریه علمی را انتخاب کند و بر قرآن تحمیل نماید، پا را در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

ج. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن:

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم (که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود) و با ظاهر آیات قرآن (طبق معنای لغوی و اصطلاحی) موافق است به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسانهای تشنه

(۱). القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.

(۲). به مقدمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۱

حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده، معیار این‌گونه تفسیر را، به‌طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در اینجا تأکید می‌کنیم که در این شیوه تفسیری، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به‌طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی به خاطر حسی بودن و استقراء ناقص، در روش آنها نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه شریفه الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها «۱» «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمرّه خورشید را می‌دانستند به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی‌که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حص باصره ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است از این‌رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم، همان‌طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است و کهکشانها و ستارگان با سرعت سرسام‌آوری از همدیگر، دور می‌شوند و عالم انبساط پیدا می‌کند «۲». پس

(۱). سوره یس، ۳۸.

(۲). کتاب فیزیک نوین، ص ۴۵ تا ص ۴۸، تألیف دکتر اریک- اوبلاکر، ترجمه بهروز بیضائی (انتشارات قدیانی زمستان ۱۳۷۰).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۲

می‌گوییم اگر به‌طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است.

و نیز از کشف حرکت انتقالی و وضعی زمین، معنای آیه شریفه أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً «۱» روشن می‌شود که منظور صرف کفایت زمین نیست، بلکه همان‌طور که معنای لغوی کفاتا می‌رساند، منظور طیران و حرکت زمین است و یا از کشف قانون زوجیت گیاهان، معنای آیه‌ای دیگر روشن می‌شود «۲» و ...

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود؛ چرا که برای مثال، قانون زوجیت گیاهان، در قرآن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن گیاهان سخن گفته است.

معیارهای تفسیر علمی معتبر:

با توجه به اینکه ما در سه شیوه علمی، یک قسم را پذیرفتیم (استخدام علوم در فهم قرآن) و با عنایت به مبانی و مطالبی که ما، در مورد عدم قطعیت علوم تجربی از آن یاد کردیم و با یادآوری شرایط مفسر و تفسیر معتبر که، برشمردیم؛ در اینجا معیارهای زیر را، برای صحت و اعتبار تفسیر علمی لازم می‌دانیم:

۱. تفسیر علمی توسط مفسری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد.

یعنی آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شأن نزول آیه، آشنایی با تاریخ

(۱). سوره مرسلات، ۲۵.

(۲). سوره یس، ۳۶.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۳

پیامبر (ص) و صدر اسلام، در حدودی که به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن مانند ناسخ و منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از بینشهای فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هرگونه پیشداوری، تطبیق و تحمیل، آشنایی با تفسیر و عدم تقلید از مفسران.

۲. معیارهای تفسیر معتبر، در آن رعایت شده باشد. در بخش اول، چند معیار برای تفسیر معتبر، قرار دادیم مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، تفسیر بدون پیشداوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر که لازم است این معیارها، در تفسیر علمی نیز رعایت گردد.

۳. تفسیر علمی باید به وسیله علوم قطعی صورت گیرد (علومی که علاوه بر تجربه، به وسیله دلیل عقلی و ... تأیید شود). ما، طی بحث مفصلی ثابت کردیم که علوم تجربی، به تنهایی نمی‌تواند یقین به معنای اخص بیاورد؛ چرا که قوانین علوم تجربی، از طریق استقراء ناقص تعمیم می‌یابد و با اینکه اطمینان می‌آورد، اما احتمال طرف مقابل را به صفر نمی‌رساند، بنابراین یقین به معنای اخص (اطمینان به یک طرف و عدم احتمال طرف مقابل، یعنی یقین مطابق واقع) نمی‌آورد و حتی طبق آخرین نظریات دانشمندان، قوانین علمی نداریم، بلکه نظریه‌ها یا افسانه‌های مفید هستند، از این جهت در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد:

الف. قضیه علمی که یقین به معنای اخص آورده قطع مطابق واقع می‌آورد؛ چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است «۱» (و یا به مرحله بداهت حسی

(۱). برای این مورد، مثال حرکت زمین یا تسخیر ماه را می‌آورند و با آیات قرآن، مطابقت می‌کنند، اما این مثالها

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۴

رسیده باشد).

ب. قضیه علمی یقین به معنای اعم می‌آورد، یعنی اطمینان حاصل می‌شود، ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی‌رسد، چنانکه بیشتر قضایای اثبات‌شده علوم تجربی، این گونه است.

ج. قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریه ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است.

بنابراین در صورت دوم (ب) تفسیر علمی، اگر به صورت احتمال ذکر شود، صحیح به نظر می‌رسد. برای مثال، گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است و در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است، زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی برمی‌گردد) معارضت ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و علمی» برای تفسیر قرآن لازم است و در صورت سوم (ج) هم تفسیر علمی صحیح نیست، زیرا همان اشکالاتی را پدید می‌آورد که مخالفان تفسیر علمی می‌گفتند (مانند انطباق قرآن با علوم متغیر، شک کردن مردم در صحت قرآن و ...).

قابل خدشه است، زیرا بداهت حسی دارد اما بداهت عقلی (مانند قضایای اولیه، اجتماع نقیضین و کل اعظم از جزء است) ندارد لکن بحث ما در تقسیم علوم است، اگرچه مثال فعلی در قرآن و علم نداشته باشد و این ضرری به صحت مطلب نمی‌زند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۵

شناخت مصادیق تفسیر علمی غیر معتبر:

پس با توجه به معیارهای تفسیر علمی معتبر، هر تفسیر علمی که از این دایره خارج باشد و دارای اموری به این شرح باشد، معتبر و صحیح نیست:

الف. تفسیر به رأی: هرگاه مفسر سعی کند آیات علمی قرآن را، طبق نظر خود تفسیر کند و به اصطلاح، استقلال در تفسیر داشته و بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر علمی، بپردازد، موجب تفسیر به رأی می‌شود که وعده عذاب بر آن داده شده است.

ب. تحمیل نظریه علمی یا نظر مفسر بر قرآن: اگر تفسیر علمی، بدون هماهنگی و توافق با ظواهر الفاظ و معانی لغوی و اصطلاحی آنها صورت گیرد، در نهایت منجر به تفسیر به رأی، یا تأویلهای غیر معتبر در قرآن می گردد.

ج. استخراج علوم، با تمسک به تأویل غیر صحیح آیات قرآن، هرچند نظریه وجود داشتن تمام علوم در قرآن مردود است (چنانکه در بخش دوم کتاب متذکر شدیم) اما این عقیده پایه‌ای برای تأویلهای غیر صحیح می گردد که نمونه‌های آن را در فصل پایانی کتاب می آوریم.

د. تفسیر علمی افراد غیر متخصص، در علم تفسیر، اگرچه در رشته‌ای از علوم تجربی متخصص باشند، ارزشی در تفسیر ندارد، بلکه گاهی منجر به تفسیر به رأی نیز می‌شود، همان‌طور که اظهار نظر یک نفر مفسر در علوم پزشکی (بدون تخصص در آنها) ارزشی ندارد.

ه. اگر قرآن به وسیله علوم ظنی، نظریه‌ها و تئوریها، تفسیر گردد تفسیر علمی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۶

معتبری نیست، زیرا وحی قطعی مطابق واقع را با علوم ظنی متغیر، انطباق دادن، پیامدی غیر از در معرض تغییر قرار دادن قرآن ندارد که آن هم بعد از تغییر علوم، موجب شک مردم در آیات و اخبار قرآنی می‌شود.

و. تفسیر قرآن به وسیله قضایای یقینی (یقین به معنای اعم- اطمینان با احتمال ضعیف طرف مقابل) جایز نیست، مگر به صورت احتمالی. یعنی بگوید به احتمال قوی مقصود قرآن این است، زیرا احتمال خطا در قضایای علوم تجربی (که با عقل تأیید نشده) وجود دارد. پس اسناد قطعی این علوم به قرآن، همانا تحمیل یک نظریه علمی بر قرآن است.

آثار مثبت تفسیر علمی:

طرفداران تفسیر علمی، آثار و نتایج مثبتی را برای تفسیر علمی متذکر شده‌اند که ما، به‌طور خلاصه آنها را ذکر می کنیم:

۱. اثبات اعجاز علمی قرآن که این مطلب خود دو پیامد مهم دارد:

الف. موجب اتمام حجت، بر کفار در دعوت آنان به اسلام و احیانا میل آنان به اسلام می گردد، زیرا قرآن (برخلاف کتابهای مقدس رایج در دنیا) نه تنها با علم معارضت ندارد که مطالب علمی مهمی را نیز برای بشر، به ارمغان آورده است.

ب. موجب تقویت ایمان مسلمانان به قرآن، نبوت و حقانیت اسلام می‌شود.

۲. روشن شدن تفسیر علمی آیات قرآن؛ چرا که تفسیر علمی، خود یک روش در تفسیر است که بدون آن، تفسیر قرآن ناقص خواهد بود.

۳. جلوگیری از پندار تعارض علم و دین؛ چرا که با روشن شدن مطالب علمی قرآن، همه افراد باانصاف متوجه می‌شوند که اسلام، نه تنها با علوم سازگار است،

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۷

بلکه علم مؤید دین است.

۴. موجب تعمیق فهم ما از قرآن و توسعه مدلول آیات قرآن می‌شود (سید قطب).

تذکر: معمولا این آثار مثبت برای تفسیر علمی نوع سوم (استخدام علوم در فهم قرآن) پدید می‌آید «۱».

---

(۱). برای اطلاع تفصیلی از این موارد و مثالهای آنها، به فصل‌های قبل (نظریات موافقان و قائلان به تفصیل، در تفسیر علمی و دلایل آنان، مراجعه کنید).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۸

آثار منفی تفسیر علمی قرآن:

مخالفان تفسیر علمی قرآن، یا کسانی که با یک شیوه از تفسیر علمی، مخالف هستند آثار منفی این شیوه را چنین برشمرده‌اند:

۱. موجب تفسیر به رأی می گردد که نهی شده است.

۲. تفسیر علمی، منجر به تأویلهای غیر مجاز در آیات می‌شود.

۳. حقایق قرآن، تبدیل به مجازات می گردد.

۴. تفسیر علمی، اعتراف به این است که قرآن احتیاج به غیر دارد.

۵. موجب تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن می‌شود.

۶. موجب شک مردم در صحت قرآن می گردد، زیرا نظریات علمی، در معرض تغییر است و پس از چندی که تغییر کرد، با ظاهر قرآن (که قبلا موافق آن بود) مخالف می‌شود و مردم که مطالب علمی را می‌پذیرند، در صحت قرآن شک می کنند.

۷. موجب فراموش شدن هدف اصلی قرآن (تربیت انسان و هدایت او به سوی خدا) می‌شود.

۸. احتمال دارد ملل مسلمان، به همین توجیهات علمی، دلخوش کنند و به دنبال کسب علوم جدید، نروند و محتاج علوم دیگران شوند.

۹. به اعجاز ادبی و بلاغت قرآن، ضرر می‌زند (در دلایل مخالفان توضیح داده شد).

۱۰. تفسیر علمی، در خدمت مادی گری و الحاد قرار می گیرد و برای اثبات آن

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۸۹

مکاتب، به کار می‌رود.

۱۱. مطالب باطل و تضادهای علوم، به قرآن راه می‌یابد.

۱۲. قرآن تابع علوم می‌شود، با اینکه علوم در معرض خطاست.

۱۳. مفسر را، از فهم خالص عرب از لغات قرآن، دور می کند.

۱۴. تفسیر علمی، موجب سوء فهم مقاصد قرآن می گردد.

تذکر: با توجه به بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی روشن شد که تمام این پیامدها، برای دو قسم از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم تجربی، استخراج علوم از قرآن) است و قسم سوم تفسیر علمی (استخدام علوم در فهم قرآن) از این عوارض مبرّاست «۱».

خلاصه و نتیجه‌گیری:

از مجموع مطالب مطرح شده، در فصل سوم و بررسی دلایل موافقان و مخالفان تفسیر علمی، به این نتیجه رسیدیم که رد کامل یا

قبول کامل (همه انواع تفسیر علمی) صحیح نیست، بلکه تفسیر علمی سه شیوه دارد که عبارتند از:

الف. استخراج همه علوم از ظواهر آیات قرآن که معمولا به تأویل منجر می‌شود.

ب. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن که معمولا به تفسیر به رأی، منتهی می گردد.

ج. استخدام علوم برای فهم بهتر معانی و مقاصد قرآن که با شرایطی معتبر و صحیح است و از جمله شرایط قسم سوم تفسیر علمی، توسط مفسر، دارای

---

(۱). برای اطلاع بیشتر، به فصل مخالفان تفسیر علمی و دلایل آنها، مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۰

شرایط و رعایت معیارهای تفسیر معتبر و اخذ علوم قطعی را ذکر کردیم و در ضمن بیان نمودیم که علوم نیز بر سه نوع به این شرح است:

الف. علوم قطعی (یقین به معنای خاص- یعنی قطع مطابق واقع) اگر علوم تجربی همراه یک بدیهی عقلی آورده شود تفسیر قرآن با این نوع، بلامانع است.

ب. علوم قطعی (یقین به معنای اعم- قطع با احتمال ضعیف طرف مقابل) که بیشتر قوانین ثابت‌شده علوم، این‌گونه است و تفسیر علمی قرآن با این نوع از علوم، با ذکر کلمه «احتمال» اشکال ندارد.

ج. علوم ظنی، تئوریها و نظریات علمی که تفسیر قرآن با آنها صحیح نیست.

در ادامه اقسام تفسیر علمی از جهت هدف مفسر (اثبات اعجاز، تبیین آیات، جلوگیری از تعارض علم و دین، اثبات افکار انحرافی، استخراج همه علوم از قرآن و ...) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تفسیر علمی، یک روش تفسیری است که می‌توان در خدمت اهداف صحیح، یا مقاصد انحرافی قرار گیرد و اگر یک مفسر از آن سوء استفاده کرده است، این دلیل محکومیت روش تفسیر علمی، نیست و در ضمن آثار مثبت و منفی اقسام تفسیر علمی را نیز متذکر شدیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۱

فصل چهارم: اگر تفسیر علمی به تعارض برخورد نمود چه باید کرد؟

اشاره

مسئله تعارض علم و دین (و در اینجا خصوص قرآن و علم) از دیرباز فکر بشر را مشغول کرده و صاحبنظران و متکلمان را، به اظهارنظرهای متضاد و یا متفاوت واداشته است. ما در اینجا چند مطلب را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. آیا تعارض قرآن و علم ممکن است؟

ب. بر فرض وقوع تعارض بین علم و قرآن، راه‌حلهای ارائه شده کدام است و بهترین راه‌حل چیست؟

ج. اگر تعارض بین علم و قرآن واقع شد، در چه مواردی و تا چه حدی می‌توان در ظاهر آیات، تصرف کرد و تعبد و اعتقاد به آنها تا چه حد لازم است؟

د. علل تعارض (یا پندار تعارض) علم و دین چیست؟

آیا تعارض قرآن با علم ممکن است؟

اول. تعارض واقعی علم و دین:

این پندار در اروپا پیدا شد و سپس از قرن نوزدهم میلادی، به دنیای اسلام راه

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۲

یافت. علت تعارض علم و دین در اروپا، همانا معارضت کتاب مقدس با یافته‌های اثبات‌شده علوم تجربی بود.

ولی در اسلام هیچ مطلب اثبات‌شده علمی با قرآن تعارض واقعی ندارد، بلکه قرآن مؤید علم قطعی است؛ چرا که تعارض علوم قطعی (یقین به معنای اخص، یعنی اطمینان مطابق واقع که تجربه به همراه بدیهیات عقلی باشد) با قرآن به تعارض و دین برمی‌گردد و تعارض عقل و دین محال است «۱»، بنابراین نوعی سازگاری بین علم و دین برقرار است، هرچند این به معنای تداخل علم و دین نمی‌باشد.

دوم. تعارض ظاهری علم و دین:

اگر تعارض بدوی (ابتدایی و ظاهری) بین علوم قطعی (یقین به معنای اخص) با آیات قرآن پیدا شود، دو احتمال وجود دارد، نخست اینکه در مقدمات دلیل علمی خطا شده باشد. احتمال دوم اینکه ظاهر آن آیه قرآن، مراد نباشد، اگرنه تعارض بین علم و دین وجود ندارد «۲».

به عبارت بهتر تعارض بین مطالب قرآنی با علوم تجربی، از چند حالت خارج نیست که به این شرح است:

۱. حکم دینی قطعی، مقدم بر احکام ظنی علمی است، زیرا هیچ عاقلی از ظاهر قطعی یک دلیل، به خاطر گمان مخالف آن، دست برنمی‌دارد.

---

(۱). برای اطلاع بیشتر از محال بودن و احتمالات تعارض علم و دین به نمودار رسم شده در بحث تعارض علم و دین (بخش دوم کتاب) مراجعه فرمایید.

(۲). به منبع پیشین مراجعه فرمایید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۳

۲. حکم قطعی علمی، مقدم بر ظواهر ظنی دینی است، زیرا این حکم قطعی (اگر یقین به معنای اخص باشد) قرینه عقلی برای تفسیر آیه می‌شود و با توجه به این قرینه، می‌توان گفت که ظاهر بدوی ظنی آیه، مورد نظر خداوند نبوده و آیه را بر معنای خلاف ظاهر حمل کنیم.

۳. حکم ظنی دینی، بر دلیل ظنی علمی مقدم است، زیرا علم خطاپذیر است، ولی وحی از منبع خطاناپذیر صادر شده است. مضافا بر اینکه دلیل ظنی علمی (مثل یک نظریه ثابت نشده) نمی‌تواند دلیلی برای دست برداشتن از ظاهر آیات قرآن باشد، اگرنه هر روز با پیدایش نظریات جدید باید قرآن را، معنای جدید کرد و همه تناقضات و تضادها و تغییرات علوم، در قرآن راه یابد در حالی‌که باطل در قرآن راه ندارد.

۴. حکم قطعی علم (یقین به معنای اخص) با حکم قطعی قرآنی، تعارض ندارد و اگر در جایی تعارض ابتدایی به‌نظر آید، یکی از این دو احتمال وجود دارد: احتمال خطا در مقدمات دلیل علمی، یا عدم اراده ظهور دلیل شرعی، یعنی خطا در فهم آیه قرآن، چون این تعارض به تعارض عقل و دین برمی‌گردد و آن محال است؛ چرا که دو دلیل قطعی و دو واقعیت متناقض، نمی‌تواند در یک زمان وجود داشته باشد «۱». پس یا ما در مقدمات دلیل علمی اشتباه کرده‌ایم و یا ظهور آیه را اشتباه فهمیده‌ایم «۲».

(۱). برای اطلاع بیشتر به بخش دوم کتاب، بحث قلمرو علم و دین، مراجعه کنید.

(۲). تابه‌حال اینچنین تعارضی بین علم قطعی و نص قرآن پیدا نکرده‌ایم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۴

راه‌حلهای تعارض علم و دین:

اشاره

این بحث با پیش‌فرض پذیرفتن تعارض علم و دین، شروع می‌شود که اگر ما تعارض علم و دین را، مثل غربیها پذیرفتیم و قبول کردیم که در موردی بین آیه‌ای از قرآن، با دلیل علمی تعارض واقعی صورت می‌گیرد و یا در موارد تعارض ظاهری راه‌حل چیست؟

در اینجا دانشمندان غربی، راه‌حلهایی ارائه نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که برای رفع تعارض، باید حوزه‌های علم و دین را از هم جدا کرد، ازاین‌رو تلاش گسترده‌ای برای ارائه طریق جدا کردن حوزه علم و دین انجام دادند.

الف. راه‌حلهای غربیها:

۱. راه‌حل کانت، این بود که علم متعلق به حوزه پدیدارها و دین متعلق به حوزه اخلاق است.

۲. راه‌حل پیشنهادی اگزیستانسیالیسم، این بود که علم متعلق به حوزه خارج از انسان و دین متعلق به حوزه داخل وجود انسان است.

۳. راه‌حل طرفداران تحلیل زبان، این بود که زبان علم و دین جداست؛ یکی زبان عامل و دیگری زبان ناظر است.

۴. راه‌حل پوزیتیویستها، این بود که گزاره‌های علمی، قابل تجربه و معنادار و گزاره‌های دینی، غیر قابل تجربه و بی‌معناست.

ما نظریات آنان را به‌طور مفصل در بخش دوم کتاب، مورد بررسی و نقد قرار دادیم و نتیجه گرفتیم که همان‌طور که تداخل علم و دین صحیح نیست (و به

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۵

تعارض علم و دین منجر می‌شود) جدایی مطلق حوزه علم و دین هم، صحیح به‌نظر نمی‌رسد و راه‌حل سازگاری بین علم و دین را انتخاب کردیم.

ب. راه‌حلهای مسلمانان:

دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن نیز راه‌حلهایی ارائه کرده‌اند که در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱. راه‌حل صبر و سکوت: اگر تئوری یا نظریه‌ای در علوم وجود داشت، ما ظاهر قرآن را رها نمی‌کنیم و صبر می‌کنیم، تا شاید آن نظریه خلافش اثبات شود.

برای مثال اگر قرآن تعداد آسمانها را هفت عدد می‌داند، ولی علوم یک آسمان با هزاران کهکشان اثبات کرده است می‌گوییم این نظریات علوم، مبتنی بر استقراء ناقص و نظریات ظنی و بدوی است و احتمال خطا و تغییر در آن وجود دارد؛ پس ما از ظاهر قرآن دست نمی‌کشیم.

در اینجا کلام بعضی از بزرگان را به این شرح نقل می کنیم: «اما در نظریه‌هایی که این‌طور نیست و مبتنی بر دلیل عقلی و ریاضی هم نمی‌باشد و مبنایش حدس و شواهد غیر قطعی است، باید منتظر آینده بود و از ظاهر قرآن دست برنداشت.

بسا که چند قرن دیگر، همان ظاهر اثبات شود؛ چنانکه در مورد تسخیر ماه، حقیقت قرآن اثبات‌شده و بعدها ثابت‌تر خواهد شد» «۱».

یکی دیگر از بزرگان می‌فرماید: «اگر مفاد آیه‌ای طبق اصول محاوره، بر نظریه‌ای (فلسفی، علمی و ...) منطبق بود چه بهتر و نعم الوفاق و اگر نه نباید در

---

(۱). بسوی آفریدگار، تألیف آیت اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی، ص ۸۵ به بعد.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۶

تطبیق با نظریه مورد قبول عصر خود تلاش کنیم، بلکه تا هرجا مطابقتی به‌طور روشن از قرآن فهمیده می‌شود بپذیریم و نسبت به فراسوی آن سکوت کنیم» «۱».

البته این راه‌حل برای علوم اثبات‌نشده خوب است، اما در تعارض علوم اثبات‌شده با ظواهر قرآن کارایی ندارد.

۲. راه‌حل تصرف در ظواهر آیات: اگر یک مطلب علمی به‌طور قطعی ثابت شد و با ظواهر قرآن وفق نمی‌دهد، می‌توان در ظواهر آیات تصرف کرد و آن را تأویل و تفسیر نمود.

یکی از بزرگان در مورد فرضیه تحول انواع می گوید: «ولی با این همه، هرگاه فرضیه تحول انواع، در آینده رنگ علمی به خود گرفت و روی دلایل قطعی و روشن ثابت شد که انسان کنونی، پس از تحولات جوهری و تبدلات نوعی، موجودی دو پا و صاحب نفس ناطقه شده است و این ثبوت به مرحله‌ای رسید که مسئله تحول انواع در شمار مسائل قطعی و روشن که جای هیچ‌گونه انکار نباشد وارد ساخت؛ در این صورت ظواهر قرآن، طوری نیست که قابل تأویل و تفسیر نباشد» «۲».

قبلا- متذکر شدیم که مسائل قطعی علوم بر دو نوع است (یقین به معنای اخص و یقین به معنای اعم) و در تفسیر علمی، هرکدام حکم جداگانه‌ای دارند، ولی در این راه‌حل، روشن نیست که منظور کدام قسم است و یا در مورد هر دو یک قضاوت کرده‌اند.

۳. راه‌حل اخذ واقعیت از ظواهر آیات: بعضی بر این باورند که ظواهر قرآن،

---

(۱). معارف قرآن، استاد محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۲۹.

(۲). داروینیسم یا تکامل انواع، تألیف استاد آیت اللّه سبحانی، ص ۲۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۷

اگر نص بود و قطعی که همان حکم واقعی است و اگر ظاهر بود، باز هم حکم واقعی را می‌رساند و در مسائل علمی باید ظاهر آیات را بگیریم و از آنها در مسائل علمی، به عنوان دلیل استفاده کنیم. پس دیگر تعارض بین قرآن و علم نمی‌ماند.

در یکی از کتابهای تفسیر علمی چنین آمده است:

«اما در مورد علوم و دانشهای مربوط به امور دنیا و آخرت، همانند موضوع کتاب و نظایر آن، بایستی در قرآن تأمل و تفکر عمیق کرد، تا چگونگی آن را کشف و استنباط نمود آیاتی که در این مورد ما را به یقین می‌رساند، مشخص می‌شوند و اگر در مواردی آیاتی مفید یقین پیدا نکردیم؛ همچنان ظاهر آیات را گرفته و حکم واقعیت را از آنچه ظاهر آیات به ما می‌دهد، برداشت می کنیم و هیچ‌گونه کار خلافی نیز انجام نداده‌ایم؛ بدین‌گونه استفاده از ظاهر آیات مربوط به موضوع و استنتاج مسائل علمی و نظریات جدید از قرآن، امری عادی و آسان می گردد» «۱».

هرچنـد ما یقین نداریم که مقصود نویسـنده محترم از (برداشت حکم واقعیت از ظاهر قرآن) این باشد که قراین عقلی و علمی قطعی را در تفسیر قرآن کنار بگـذاریم، ولی نتیجه این کلام همین مطلب خواهد بود که ظاهر قرآن، معیار صـحت و بطلان نظریات علمی (ولو نظریه قطعی با یقین به معنای اخص و مطابق واقع) باشـد در حالی‌که قبلا، ما این نظر را با دلایل متعـدد مردود دانستیم که قرآن درصدد اثبات یا ابطال قوانین علمی باشد.

---

(۱). تکامل در قرآن، تألیف استاد آیت اللّه مشکینی، ص ۲۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۸

ج. راه‌حل مطلوب:

تفصـیل بین علـوم در هنگـام تعـارض بـا ظواهر آیـات قرآن. مـا در بحثهـای گذشـته بیـان کردیم که سه قسم علوم تجربی داریم که عبارتند از:

ج- ۱. نظریـات و تئوریهـای علمی ثـابت نشـده و به صورت ظنی که البته در هنگام تعارض این نوع علوم ظنی با قرآن، ظواهر قرآن مقـدم است، زیرا ظواهر قرآن به منبع وحی خطاناپـذیر متصـل است و ظـاهر قرآن بر ما حجت است و حق نـداریم با هر دلیل ظنی و اثبات نشده در آن تصرف کنیم، اگر نه قرآن در معرض تغییر و خطای موجود در علوم قرار می‌گیرد.

برای مثـال، اگر نظریه وجود یـک آسـمان بـا هزاران کهکشـان اثبـات نشـده است، ما حق نـداریم از ظاهر قرآن که می‌گویـد هفت آسـمان وجود دارد، دست برداریم و در این مورد باید ظاهر قرآن را، اخذ کنیم و همان شیوه صبر را در پیش گیریم، تا نظریه علمی یا به‌طور قطع اثبات یا رد شود.

ج- ۲. قوانین ثابت شده علمی که یقین به نحو اخص می‌آورد؛ یعنی یک مطلب علمی به وسـیله استقراء ناقص، مکررا تجربه شود و سپس با یک دلیل بـدیهی عقلی، احتمال ضـعیف طرف مقابل آن، به صـفر برسـد و یقین مطابق واقع حاصل گردد. اگر چنین قانون قطعی در علوم پیدا شد، در این صورت، هنگام تعارض این قانون علمی با ظاهر آیه، می‌توانیم در ظواهر قرآن تصـرف کنیم و آن را برخلاـف ظـاهرش حمل نماییم تا موافق آن مطلب قطعی علمی درآیـد، زیرا این مطلب قطعی علمی به منزله قرینه عقلی برای تفسـیر قرآن می‌شود و در قرآن

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۳۹۹

چیزی مخالف عقل وجود ندارد «۱»، امـا اگر قوانین قطعی با ظهور قطعی آیات (نص) تعارض پیـدا کرد، این به تعارض عقل و دین برمی‌گردد که در آن دو احتمال به این شرح وجود دارد:

اول. ممکن است در مقدمات دلیل علمی خطا شده باشد.

دوم. ممکن است ظهور آیه مراد نباشد، یعنی ما در فهم آیه خطا کرده باشـیم چون در مباحث پیشـین بیان کردیم که تعارض عقل و دین ممکن نیست.

ج- ۳. قوانین ثابت شده علمی که از طریق استقراء ناقص، ثابت شود و با استفاده از طرق منطقی، مانند حساب احتمالات، اطمینان به نحو یقین به معنای اعم حاصل شود.

یعنی قـانون علمی بـا توجه به تجربه مکرر اطمینـان آورده، ولی قطع به مطـابقت آن با واقع خارجی نـداریم و احتمال ضـعیف طرف مقابـل را با حساب احتمالات، برطرف می‌کنیم که اتفاقا بیشتر قوانین علوم تجربی این گونه است، ازاین‌رو دانشـمندان دهه‌های اخیر، قوانین علمی را افسانه‌های مفید یا نظریه می‌نامند.

در این صورت این قانون علمی یقینی است؛ اما یقین به معنای اخص نمی‌آورد.

پس هنگام تعارض آن با ظاهر آیات قرآن، نمی‌توانیم دست از دلیل قطعی، یعنی ظاهر قرآن برداریم؛ چرا که دلیل علمی احتمال خطا دارد، اما وحی قرآنی احتمال خطا ندارد. برای مثال اگر قانون علمی، نظریه تکامل داروین را اثبات کرد (به نحو یقین به معنای اعم) و آن با ظاهر بعضی آیات قرآن منافات داشت، نمی‌توان با صرف آن دلیل علمی، دست از ظاهر آیات برداریم، بلکه در اینجا دو

(۱). به بخش اول کتاب، روش تفسیر قرآن با عقل، مراجعه کنید.

احتمال وجود دارد که عبارتند از:

اول. ظاهر آیه شریفه مراد نباشد.

دوم. علم خطا کرده باشد.

ولی ما در اینجا توقف و سکوت نمی‌کنیم، بلکه لازم است به ظاهر آیه تعبد داشته باشیم، زیرا احتمال خطای دلیل علمی بالفعل وجود دارد و رفع نشده است اما احتمال اراده خلاف ظاهر، در آیه تا وقتی با دلیل قطعی نقلی یا عقلی اثبات نشود، قابل اعتنا نیست.

تا چه حدی می‌توان در ظواهر قرآن تصرف کرد؟

آیات قرآن چندگونه است:

۱. آیاتی که ظاهر در یک مطلب است اما ظهور آن ابتدایی است و ممکن است با تأمل یا آوردن قرینه‌های عقلی و نقلی، تأیید یا رد شود، زیرا ممکن است همان معنای ابتدایی آیه مراد نباشد.

برای مثال، آیه شریفه: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «۱» «دست خدا بالای دستهای آنان است» ظاهر آیه این است که خدا دست دارد اما این ظهور ابتدایی است و با تفکر و با قرینه آیات دیگر، این ظهور رفع می‌شود و معلوم می‌گردد که منظور قدرت خداست. به این نوع ظهور، ظهور غیر مستقر می‌گویند.

در این صورت آیه قابل تأویل (رفع ظهور) به وسیله قراین عقلی، یا نقلی و یا علم قطعی هست.

۲. آیاتی که ظهور مستقر دارد یعنی نص است. حال این آیات ممکن است از

(۱). سوره فتح، ۱۰.

ابتدا ظهور قوی داشته و قابل تقیید یا تخصیص نبوده است مانند آیه شریفه:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «۱» «خداوند هیچ مثل و مانندی ندارد» و یا اینکه در ابتدا ظهور غیر مستقر داشته اما با تأمل، دقت و آوردن شواهد و قراین عقلی و نقلی ظهور مستقر پیدا کرده است. در این صورت ظهور آیه قابل تأویل به وسیله قراین نیست. پس اگر علوم غیر قطعی (مثل تئوریها) یا علوم قطعی (یقین به معنای اخص) با آن تعارض کرد، نمی‌توان از ظهور دست برداشت و اگر علوم قطعی (یقین به معنای اخص) با آن تعارض کرد دو احتمال وجود دارد، یا ظاهر آیه مراد نبوده و ما اشتباه فهمیده‌ایم و یا مقدمات دلیل عقلی مخدوش بوده و ما آن را قطعی پنداشته‌ایم. در حقیقت این به تعارض عقل و دین برمی‌گردد.

تعبد و اعتقاد به ظاهر آیات، تا چه مقدار لازم است؟

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است و از طرف خداوند نازل شده است ولی همه آیات قرآن روشن و واضح (نص) نیست، ازاین‌رو در قرآن آیات متشابه و ظواهر وجود دارد که گاهی تحمل چند معنا را دارد و نمی‌توان به‌طور قاطع، یک معنای آن را تعیین کرد و از همین روست که قرآن را، تفسیر می‌کنند و این مطلب در مورد آیات علمی قرآن نیز، صادق است، به این دلیل این بحث مطرح می‌شود که اگر یک آیه قرآن، با یک مطلب علمی ثابت شده (به نحو یقین به معنای اعم) تعارض پیدا کرد، انسان مسلمان تا چه حدی لازم است، به ظواهر آیات قرآن اعتقاد داشته باشد و اگر به مطلب علمی معتقد شد، مرتد یا کافر می‌شود، اگرچه آیه را انکار نکند و حتی اگر آیه را انکار کرد به‌طوری که به انکار نبوت و توحید

---

(۱). سوره شوری، ۱۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۰۲

منتهی نشد مرتد می‌شود؟ و اگر معتقد به مطلب و قانون علمی بود، ولی آیه را هم انکار نکرد، بلکه سکوت کرد باز هم مرتد می‌شود یا نه؟

اینها سؤالاتی است که از لحاظ علم تفسیر و فقه، باید پاسخ داده شود. ما در اینجا سعی می‌کنیم با توجه به مبانی فقهی شیعه به آنها پاسخ دهیم؛ هرچند ادعا نمی‌کنیم که سخن آخر را گفته‌ایم، بلکه امید آن داریم که این بحث درآمدی بر تحقیق بیشتر در این‌گونه مسائل گردد. در اینجا ما با دو سؤال آغاز می‌کنیم:

الف. چه چیزهایی موجب مسلمان شدن یک انسان می‌شود؟ (معیار اسلام فرد چیست؟).

ب. چه چیزهایی موجب خروج از اسلام (ارتداد و کفر) می‌گردد؟

یک. آنچه موجب مسلمان شدن انسان است، اقرار و اعتراف به اصل توحید و نبوت حضرت محمد (ص) است و این اعتراف هم باید براساس تحقیق شخص باشد و از روی تقلید دیگران نباشد، ازاین‌رو در عروة الوثقی (متن فقهی فقهای شیعه) می‌گوید: «یکفی فی الحکم بالاسلام الکافر اظهار الشهادتین» «۱» در مسلمان شدن گفتن لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه (ص) کافی است و احکام اسلام (مثل پاک بودن و ...) بر او جاری می‌شود و همین مطلب را مراجع تقلید، تأیید می‌کنند چنانچه در رساله‌ها و حواشی عروة، موجود است «۲» و همچنین در کتابهای استدلالی مثل جواهر الکلام «۳»، مستمسک العروة «۴» و التنقیح «۵» به آن اشاره کرده‌اند.

---

(۱). عروة الوثقی، ج ۱، بحث مطهرات، الثامن، مسئله ۲ با حواشی ...

(۲). عروة الوثقی، ج ۱، بحث مطهرات، الثامن، مسئله ۲ با حواشی ...

(۳). جواهر الکلام، تألیف مرحوم نجفی، ج ۴۱، ص ۶۰۰- ۶۰۳ و ج ۶، ص ۴۷ به بعد.

(۴). مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۲۲، تألیف آیت اللّه حکیم (انتشارات دار احیاء التراث العربی).

(۵). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۳۱، تألیف میرزا علی غروی تبریزی، تقریرات بحث آیت اللّه خوئی «ره» (انتشارات مؤسسه آل البیت «ع»).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۰۳

اطلاق این کلام می‌رساند که برای مسلمان شدن، اعتقاد به چیز دیگری لازم و ضروری نیست (هرچند ایمان مرتبه کاملتری است و احتیاج به اعتقادات دیگری دارد).

حتی اظهار شهادتین، بدون اعتقاد قبلی را کافی می‌دانند، چنانکه در مستمسک، التنقیح و جواهر تصریح می‌کنند.

دو. آنچه که موجب خروج از اسلام می گردد، انکار ضروری دین است. در اینجا لازم است آیات و احکام اسلام به دو نوع تقسیم شود:

۱. آیات و احکامی که مربوط به اعمال است، مانند حدود و دیات (حکم تازیانه زناکار، یا قطع دست دزد و یا ...).

۲. آیات و احکامی که مربوط به اعتقادات است، مانند معاد، وجود فرشتگان، جن، آسمانهای هفت گانه و امثال آنها.

ابتدا لازم است کلمه ضروری معنا شود و سپس ببینیم، چه کسانی از حوزه اسلام خارج می‌شوند و مصادیق و موارد ضروری چیست؟

ضروری دین: در کتاب مستمسك العروة (آیت اللّه حکیم) ضروری را مقابل نظری گرفته است «۱»، ازاین‌رو معنای آن می‌شود «آنچه که به‌طور بدیهی و روشن از دین اسلام محسوب می گردد، در مقابل چیزهایی که از اسلام است، ولی احتیاج به دلیل و برهان دارد».

بعضی هم ضروری را، این گونه تعریف می کنند: «آنچه که در نظر همه مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) از دین اسلام شمرده می‌شود».

هرچند در مصادیق و موارد ضروری دین، اختلاف است، اما بعضی از آنها

(۱). مستمسك العروة، ج ۱، ص ۳۸ (چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت).

عبارتند از: اصل وجوب نماز، روزه، زکات، حج، قصاص و امثال اینها؛ البته برای تحقیق بیشتر در مورد کلمه ضروری دین، به کتاب جواهر الکلام (ج ۶، ص ۴۷) و مستمسك العروة (ج ۱، ص ۳۷۸) مراجعه کنید.

اما در این مورد که آیا ضروری دین، به صورت مستقل، سبب کفر و ارتداد «۱» انسان مسلمان می گردد و یا اگر انکار ضروری به انکار نبوت پیامبر (ص) منتهی شود موجب کفر است؟ بین علما اختلاف است، اما قول مشهور در بین علماء متأخر، همین نظر دوم است و از این جهت مرحوم امام خمینی- قدس سره- در کتاب تحریر الوسیله می‌فرماید: العاشر: الکافر و هو من انتحل غیر الاسلام او انتحله و جحد ما یعلم من الدین ضرورة، بحیث یرجع جحوده الی انکار الرسالة او تکذیب النبی (ص) او تنقیص شریعته المطهرة او صدر منه ما یقتضی کفره من قول او فعل «۲» «دهمین (از نجاسات) کافر است: و او کسی است که به دینی غیر از اسلام، معتقد باشد یا مسلمان باشد اما ضروریات دین اسلام را انکار کند، به طوری که انکارش به انکار نبوت یا تکذیب پیامبر (ص) منجر شود و یا موجب نقیصه‌ای در شریعت پاك اسلام شود و یا چیزی در اعمال و افعال آن شخص باشد که مقتضی کفر او باشد.

نیز در کتاب عروة الوثقی، مرحوم یزدی و مستمسك العروة «۳»، همین‌طور فرموده‌اند که انکار ضروری، وقتی موجب کفر است که به انکار نبوت منجر شود.

(۱). ارتداد عبارت است از خارج شدن یك فرد مسلمان، از دین که حکم او در بعضی موارد کفر است و آن را به مرتد ملی و فطری تقسیم می کنند. برای اطلاع بیشتر به کتاب تحریر الوسیله، تألیف امام خمینی- قدس سره-، ج ۲، ص ۴۹۴ و جواهر الکلام مرحوم نجفی، ج ۴۱، ص ۶۰۰ به بعد مراجعه کنید.

(۲). تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۸، العاشر من النجاسات الکافر (چاپ مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم).

(۳). مستمسك العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۸ (چاپ دار احیاء التراث العربی).

در اینجا به دو قسم از ضروریات می‌پردازیم:

۱. ضروریات مربوط به اعمال انسان مسلمان مانند حدود و دیات. در این مورد اعتقاد به آنها لازم نیست، ولی لازم است طبق احکام عملی اسلام عمل کنیم «۱»، اما اگر کسی منکر شد، یعنی اظهار انکار کرد و برای مثال گفت من قبول ندارم که در اسلام، قصاص باشد و هیچ‌گونه تأویلی هم برای آیات مربوط به قصاص، در روایات وارد شده ارائه نکرد، موجب کفر او می‌گردد. در صورتی که انکار او به انکار ضروری دین منتهی شود.

۲. ضروریات مربوط به اعتقادات، مانند وجود فرشتگان، جن، معاد و ... در این مورد مسائل مربوط به عمل وجود ندارد، بنابراین در اینجا دو بحث باقی می‌ماند:

نخست. اینکه اعتقاد به این موارد لازم است یا نه؟ و بنابراین در ابتدا باید در هر مسئله‌ای که بخواهد از ضروریات اعتقادی محسوب گردد، لازم است بررسی شود و دلیل قاطعی بر لزوم اعتقاد به آن پیدا کنیم «۲» و اگر دلیل قاطع و یقینی بر لزوم اعتقاد پیدا نکردیم، اعتقاد به آن لازم نیست و انکار آن نیز موجب کفر نمی‌شود.

قبلاـ در بحث مسائل لازم، جهت دخول در اسلام گفتیم که اصل توحید، نبوت و اقرار به آنها برای مسلمان شدن لازم است، اما بیشتر از این احتیاج به اثبات دارد.

پس انکار توحید و نبوت موجب کفر است اما انکار هر مسئله‌ای ولو در ظواهر آیات قرآن و روایات آمده باشد، موجب کفر نمی‌شود مگر آنکه اثبات گردد از ضروریات اعتقادی دین است و شخص انکارکننده هم، بدون تأویل آن آیات و روایات مسئله را انکار کند.

---

(۱). برای اطلاع بیشتر، به کتاب مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۷۸- ۳۸۰ مراجعه کنید.

(۲). برای اطلاع بیشتر، به کتاب مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۷۸- ۳۸۰ مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۰۶

برای مثال، آسمانهای هفت‌گانه، در قرآن از ظواهر قرآن است، ولی از ضروریات دین نیست. پس اگر کسی طبق یافته‌های علمی به یک آسمان معتقد شود، کافر نمی‌گردد.

دوم. بر فرض آنکه ثابت شد یک مطلب از ضروریات دین است (مثل معاد) به دو شرط انکار آن موجب کفر می‌شود که عبارتند از:

الف. آنکه انکار آن منتهی به انکار نبوت گردد.

ب. آنکه انکارکننده هیچ‌گونه تأویلی برای آیات و روایات آن مسئله، نداشته باشد. پس اگر کسی جن، فرشته و معاد را توجیه کرد و آنها را به صورت مادی تفسیر نمود (اگرچه بر آن تأویل خود، دلیل محکمی نداشته باشد) مرتد یا کافر نشده است؛ هرچند تأویل بدون دلیل اگر منجر به تفسیر به رأی گردد، بدون اعتبار است و موجب عذاب الهی می‌گردد، زیرا گناه و عصیان است.

اقسام آیات قرآن: مطلب مهمی که لازم است در اینجا روشن شود این است که مفاد آیات قرآن چندگونه است:

یک. گاهی مطالب مربوط به اعمال انسان را بیان می‌کند، مانند قوانین جزایی اسلام که اعتقاد به آنها لازم نیست، هرچند اگر از ضروریات باشد، انکار آنها موجب کفر است.

دو. گاهی مطالب مربوط به اعتقادات انسان را بیان می‌کند، مانند آیات مربوط به قیامت، معاد، فرشتگان و ... که در این مورد دو نوع آیات وجود دارد:

۱. آیاتی که مفاد آن ضروری دین نیست، ازاین‌رو اعتقاد به آنها نیز لازم نیست و انکار مفاد آنها موجب کفر نمی‌شود، مانند مسائل

مربوط به تعداد فرشتگان، بعضی مطالب علمی قرآن، خصوصیات برزخ، خصوصیات معاد و

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۰۷

داستانهای قرآنی که به‌طور مبهم بیان شده است و بیان صریح و روشن (نص) در آنها وجود ندارد و ضروری بودن آنها نیز اثبات نشده است. برای مثال تعداد آسمانها و زمین که در قرآن به آن اشارت رفته از این نوع است.

۲. آیاتی که مفاد آن ضروری دین است، مانند اصل وجود معاد (روز رستاخیز) که در این موارد انکار آن موجب کفر است، اما اعتقاد به آنها دو صورت دارد: اگر ثابت شود که اعتقاد به آنها لازم است؛ یعنی مفاد آیه از ضروریات اعتقادی اسلام است (همان‌طور که توحید و نبوت است) پس اعتقاد به آنها لازم است و اگر ثابت نمی‌شود که اعتقاد به آنها لازم است، بنابراین به صرف ضروری دین بودن، اعتقاد به آنها الزامی نیست، زیرا در روایات هم، تعبیر جحد (انکار) آمده است؛ چنانکه بعضی از علما هم به این مطلب تصریح کرده‌اند «۱».

خلاصه و نتیجه‌گیری:

قرآن بیش از شش هزار آیه دارد و در مواردی هم نظریات و قوانین علمی، با ظواهر آیات معارض است، ولی در موارد کمی اعتقاد به مفاد یک آیه لازم است، به طوری که انکار آن موجب کفر گردد و آن در صورتی است که این شرایط، به‌طور دقیق به وجود آمده باشد:

۱. آیه قرآن صریح و روشن (نص) در مطلب موردنظر باشد. بر این اساس اگر آیه متشابه باشد و یا احتمالات متعدد در آیه، وجود داشته باشد، اعتقاد به

---

(۱). مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۹۰ (چاپ دار احیاء التراث العربی) و کتاب بسوی آفریدگار، تألیف آیت اللّه صافی گلپایگانی، ص ۷۴.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۰۸

یک معنای خاص لازم نیست و انکار یک معنای خاص هم کفر نمی‌گردد. پس اگر کسی برطبق یافته‌های علمی، وجود آسمانهای زیاد را پذیرفت و عدد هفت را که در آیات قرآن آمده، طبق احتمال کثرت معنا فرض کرد، اشکالی ندارد.

۲. ثابت شود که مطلب قرآنی، از ضروریات دین است. بنابراین اگر یک مطلب از ضروریات نبود، چنانکه بیشتر آیات قرآن در مورد داستانها، خصوصیات برزخ، معاد و ... این‌گونه است، انکار مفاد غیر ضروری موجب کفر نمی‌شود.

۳. ثابت شود مطلب ضروری از «ضروریات اعتقادی اسلام» است و لازم است انسان مسلمان، به آن اعتقاد داشته باشد و این مطلب در غیر از توحید و نبوت احتیاج به اثبات دارد، زیرا صرف «ضروری دین بودن» موجب نمی‌شود، تا ما حتما به مفاد آیه اعتقاد داشته باشیم، بلکه انکار ضروری موجب کفر است، اما اعتقاد به ضروری لازم نیست؛ مگر آنکه لزوم آن اثبات شود، ازاین‌رو ضروریات مربوط به اعمال انسان (مثل قصاص و ...) را لازم نیست معتقد باشیم، بلکه صرف عمل کافی است.

۴. شخص انکارکننده، انکار صریح بنماید؛ چراکه در روایات تعبیر «جحد» آمده است «۱». پس اگر کسی مفاد آیه‌ای را (اگرچه ضروری اعتقادی باشد) نپذیرفته، بلکه برخلاف آن یک قانون علمی را پذیرفت، ولی در مورد مفاد آیه، سکوت کرد و انکار ننمود موجب کفر او نمی‌شود. بویژه آنکه علوم تجربی، تنها می‌تواند یافته‌های خود را، ارائه دهد و به اصطلاح کار علوم تجربی این است که

---

(۱). وسائل الشیعه، باب ۲ من ابواب مقدمهٔ العبادات، حدیث ۱۳ (فما بال من جحد الفرائض کان کافرا) و باب ۱۰ من ابواب حد المرتد، حدیث ۵۰ (لا یخرجه الی الکفر الا الجحود و الاستحلال ...).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۰۹

بگوید: این مطلب را یافتیم و بیشتر از آن را نمی‌دانیم و نمی‌تواند بگوید که نیافتن من دلیل نبودن است. پس اگر دانشمند علوم تجربی، ثابت کرد که ما محسوسات داریم ولی نسبت به وجود فرشته و جن سکوت کرد و آن را اثبات یا انکار نکرد، این مطلب موجب کفر او نمی‌شود. علاوه بر آن بیان کردیم که اعتقاد به ضروریات دینی، در غیر از توحید و نبوت لازم نیست و فقط انکار آن موجب کفر است.

۵. علم به ضروری بودن مفاد آیه لازم است؛ هرچند در این مورد اختلافی بین فقها وجود دارد که باید در کتب فقهی بحث شود، اما بعضی از علما این شرط را می‌پذیرند که اگر دانشمندان علوم تجربی، بدون آگاهی از ضروری اعتقادی بودن یک مطلب، آن را انکار کردند موجب ارتداد آنها نمی‌شود (و بعضی بین جاهل مقصر و قاصر فرق گذارده‌اند) «۱».

۶. شخص انکارکننده، هیچ‌گونه تأویل و توجیهی برای مفاد آیه ارائه نکند.

پس اگر کسی مفاد آیه‌ای را تأویل کرد و مطلب علمی مخالف آن را پذیرفت، این مطلب موجب کفر و ارتداد او نمی‌شود؛ چنانکه بسیاری از دانشمندان علوم تجربی فرشته و جن را توجیه مادی می‌کنند هرچند این توجیه غلط است و با اینکه اگر تفسیر به رأی، باشد موجب عذاب الهی است، اما موجب کفر نمی‌شود.

۷. انکار مفاد آیه که ضروری اعتقادی اسلام است، طوری بیان شود که منجر به انکار نبوت گردد. پس اگر کسی یکی از ضروریات دینی را قبول نکرد، بلکه انکار صریح نمود، ولی به توحید و نبوت اعتقاد داشت و به نحوی انکار ضروری را بیان کرد که با اعتقاد به نبوت سازگار بود، موجبات کفر و ارتداد خود را مهیا نکرده است.

---

(۱). برای اطلاع بیشتر، به مستمسک العروهٔ الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۸ به بعد، مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۰

برای مثال، کسی نظریه منطقه‌ای بودن دین را بپذیرد و بگوید پیامبر (ص) با رعایت شرایط اقلیمی و منطقه‌ای عربستان احکام عبادی و جزایی اسلام را وضع کرده است و امروز با تغییر شرایط و در مناطق غیر عربستان، احکام آن تغییر می‌کند، هرچند توحید و نبوت حق است اما پیامبر (ص) برای بیان احکام کلی آمده است و جزئیات آن طبق شرایط منطقه و یا طبق احکام حکومتی تعیین می‌شود. می‌توان گفت پذیرش این نظریه و انکار بعضی ضروریات جزایی اسلام با توجه به توجیه آن از طریق احکام حکومتی، یا تغییر شرایط زمان و مکان، موجب کفر و ارتداد نمی‌گردد.

تذکر. اسلام و ایمان درجاتی دارد که انسان مسلمان سزاوار است، در یک درجه توقف نکند. اقرار به شهادتین درجه پایین اسلام است و برای کسی که طالب قرب الهی و تکامل است، بهتر است با اعتقاد به عقاید دینی و حقایق قرآنی، هر روز بر ایمان خود بیفزاید و بدون دلیل قاطع، دست از ظواهر آیات برندارد. تذکر دیگر آن است که انکار نزول قرآن و آیات آن (الفاظ آیات) غیر از انکار مفاهیم آیات، یا یک معنا از چند احتمال یک آیه است و منظور ما از انکار قرآن قسم اول نیست، زیرا به انکار ضروریات و احیانا انکار نبوت برمی‌گردد.

شواهد: در اینجا کلام بعضی از بزرگان را می‌آوریم:

یکی از بزرگان می‌فرماید: «این مسائل که گفته شد جزو اصول اعتقادی نیست (مثل چگونگی آغاز خلقت در نظریه داروین و قرآن) اگر مسئله‌ای بین مسلمانان ضروری باشد، یا قرآن مجید یا احادیث متواتر آن را نفی یا اثبات کرده باشند، هرچند از امور

اعتقادی نباشد، خلاف آن را نمی‌توان قبول کرد و اگر ضروری

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۱

دین باشد، انکارش به نحوی که در کتب فقه، مذکور است سبب کفر و ارتداد است. هر موضوعی که ضروری دین باشد، اعتقاد و اقرار به آن شرط اسلام و ایمان نیست. هرچند انکارش سبب ارتداد شود. مثلا شق القمر یا معراج از اصول اعتقادی نیست که اقرار به آنها شرط اسلام باشد، بلکه اگر کسی تا وقتی بمیرد معجزه شق القمر یا معراج به گوشش نخورده، مسئول نیست. اما اگر انکار کند (به تفصیلی که در فقه بیان شده) موجب ارتداد می‌شود» «۱».

صاحب جواهر می‌فرماید: «ارتداد متحقق می‌شود با بینه (شهادت افراد بر ارتداد کسی)، با اقرار شخص مرتد، با هر فعلی که دلالت صریح بر مسخره کردن دین دارد (مثل تلویث کعبه و ...) و با سخنی که دلالت صریح بر انکار ضروریات دین دارد و بلکه ارتداد ظاهرا حاصل می‌شود با انکار ضروری مذهب (مثل متعه) برای کسی که شیعه باشد» «۲».

---

(۱). بسوی آفریدگار، تألیف آیت اللّه صافی گلپایگانی، ص ۷۴ (دفتر انتشارات اسلامی).

(۲). جواهر الکلام، تألیف شیخ محمد حسن نجفی، ج ۴۱، ص ۶۰۰- ۶۰۳ (چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت، با تلخیص) و نیز به، ج ۶، ص ۴۷ به بعد، مراجعه کنید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۲

علل «پندار» تعارض علم و دین و راههای جلوگیری از آن:

این بحث خود یک کتاب مستقلی می‌طلبد ولی در اینجا به اختصار به مطالبی به این شرح اشاره می‌کنیم:

۱. راهیابی خرافات در دین و نسبت دادن آنها به شارع مقدس، موجب می‌شود که بعضی دانشمندان، گمان کنند که دین همین است که این خرافات نمایش می‌دهد و از آنجا که معمولا خرافات، با کشفیات علمی مطابقت ندارد، این امر موجب پیدایش تفکر تعارض علم و دین می‌گردد؛ بنابراین برای جلوگیری از این امر لازم است خرافات و عقاید سست و بی‌دلیل، از دامن ادیان الهی زدوده شود. برای مثال، شیخ محمد مرودخ کردستانی می‌گوید «۱»: «ابتدا ما تنومند، بلندقد، مهیب، دارای پنجه‌ها، ناخنهای دراز، پشم و موی ژولیده بودیم در راه رفتن دست را زمین می‌گذاشتیم و کمتر می‌توانستیم سر پا راه برویم؛ استخوان آخر فقرات ما دلیل این است که دم داشته‌ایم». و این نظریه، به عنوان نظریه اسلام در یک کتاب علمی مطرح شده و مورد نقد و بررسی و مقایسه با نظریه داروین قرار می‌گیرد.

۲. حملات بی‌هدف و جاهلانه، به نظریات و اکتشافات علمی: یکی از دانشمندان می‌گوید: «گروهی هم فقط می‌توانند به تئوری داروین، حمله کنند و آن را کفر و الحاد بشمارند، بدون آنکه بروند و مطالعه کنند و بحث علمی در این

---

(۱). عقاید داروین و دانش ژنتیک صحیح، ص ۲۰ بحث نظریه اسلام، نوشته نصر اللّه باب الحوائجی (چاپ تهران)، به نقل از کتاب داروینیسم یا تکامل انواع، ص ۱۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۳

زمینه مطرح سازند ... بدیهی است که واکنش این امر، جز شکست مهاجمین و تزلزل مبانی فکری و دینی نسل تحصیل کرده، چیز دیگری نمی‌تواند باشد» «۱».

آری حمله بدون دلیل به نظریات علمی، موجب می‌شود تا دانشمندان علوم تجربی، گمان کنند که دین با علوم جدید معارضت

دارد.

۳. تکیه بی‌اندازه بر علوم تجربی و قطعی پنداشتن آنها موجب می‌شود، تا کم کم نظریات اثبات‌نشده علوم داخل حوزه تفسیر و دین گردد و جزیی از آن محسوب گردد و هنگامی که این نظریات تغییر می‌کنند و نظریات جدیدی جایگزین آنها می‌شود، طرفداران نظریات جدید علمی، به جای مبارزه با نظریات قدیمی علمی که منسوخ شده است، به مصاف دین می‌آیند و یکسره به دین حمله می‌کنند؛ چنانکه در قرون وسطی هیئت بطلمیوسی، کم‌کم جزیی از دین مسیحیت و کتاب مقدس، محسوب می‌شد و امثال گالیله را به جرم مخالفت با آن محاکمه می‌کردند. نتیجه این برخورد، تعارض عملی علم و دین می‌شود؛ بنابراین بهتر است از انطباق علوم اثبات‌نشده با دین، پرهیز کرد و با رعایت معیارهای صحیح، در تفسیر علمی از این توهمات جلوگیری نمود.

۴. ایجاد توهم تعارض علم و دین، توسط افراد منحرف و مغرض. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی که تعارض علم و دین، در اروپا شدت گرفته بود، عده‌ای از مسلمانان، تحت تأثیر فرهنگ غرب گمان کردند، اسلام هم با علم معارضت دارد، همان‌طور که کتاب مقدس، با اکتشافات علمی معارض است، از این‌رو سعی کردند همان نظریات الحادی و افکار ضد دینی را، به نام علم در سرزمین مصر، ایران و هندوستان گسترش دهند.

---

(۱). داروینیسم یا تکامل انواع، تألیف استاد آیت اللّه سبحانی، ص ۸- ۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۴

برای مثال، طرفداران مارکسیسم و مادی مسلکان، از نظریات جدید علمی (همچون نظریه تکامل داروین) برای نفی خدا استفاده کردند در صورتی که نظریه تحول انواع مخالفتی با اصول خداشناسی ندارد و نظریه ثبات انواع هم، از دلایل خداشناسان نیست، بلکه هر دو طرف مسئله، نسبت به اثبات خدا یکسان است «۱».

و این بدین دلیل بود که در غرب، مسیحیان گمان می‌کردند که نظریه تکامل با کتاب مقدس معارض است، از این جهت با آن مخالفت می‌کردند، ولی مسلمانان می‌توانند با بررسی دقیق آیات قرآن، روایات و تفسیر علمی قرآن، به‌طور صحیح از این توهمات جلوگیری کنند.

۵. عدم تمایز بین حوزه‌های علم و دین، یکی از علل عمده تعارض بین علم و دین است، زیرا وقتی حوزه‌ها از هم جدا نباشد، علم در موضوعات دینی اظهار نظر می‌کند و دین در موضوعات علمی نظر می‌دهد و بعضا به تعارض منجر می‌گردد.

این مبحث خود کتابی مستقل را می‌طلبد، تا به‌طور دقیق حوزه‌ها جدا شود.

ما در مبحث حوزه‌های علم و دین به این مطلب اشاره کردیم که بعضی از دانشمندان و فلاسفه غرب کوشیده‌اند، تا حوزه‌های علم و دین را مشخص کنند.

۶. تمایز بین آنچه می‌توان از آن دست برداشت و آنچه نمی‌توان از آن دست کشید که خود یکی از علل تعارض علم و دین است، زیرا بعضی افراد با مخلوط کردن دین با نظامهای فلسفی (مانند تفکر ارسطوئی یا افلاطونی ...) و یا نظامهای هیئت (مثل هیئت بطلمیوسی) و یا یک نظریه علمی، دینداران را در موضع دفاع از این نظرات قرار می‌دهند. معلوم نیست کدام یک را دین می‌گوید و کدام گفته

---

(۱). مضمون کلام را از کتاب داروینیسم یا تکامل انواع، استاد آیت اللّه سبحانی، ص ۱۸ گرفتیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۵

فلاسفه یا دانشمندان علوم تجربی است و از کدام نظریه، چه کسی باید دفاع کند؟

در حالی‌که اگر نظریه علمی و فلسفی، با عقاید ثابت و قطعی دینی، مرز مشخصی داشته باشد و به عبارت بهتر، معلوم شود که در دین از چه چیزی دفاع می‌شود و از چه چیزی دفاع نمی‌شود، تعارضات علم و دین به وجود نمی‌آید.

ازاین‌رو باید این نکته روشن شود که دین، نسبت به نظامهای فلسفی، علمی و هیئت جدید و قدیم موضع لا بشرط (بیطرفانه) دارد و در مقام دفاع از یکی و ابطال دیگری نیست و دین و دینداران به دنبال حقیقت هستند.

ما از آیات قرآن، نصوص آنها و احادیث قطعی که نظر دین را اثبات می‌کند، دفاع می‌کنیم، ولی از هر نظریه علمی یا دانشمندی خاص دفاع نمی‌کنیم.

۷. عدم آشنایی روحانیون با علوم جدید و عدم آشنایی دانشمندان، با عقاید صحیح و قطعی دینی موجب می‌شود که هرکدام طبق پندارهای خود، دیگری را متهم کرده و موجب تعارض دینداران و دانشمندان علوم تجربی گردند.

همین نقطه ضعف، در قرون وسطی، موجب شد تا دانشمندان مسیحی، به مصاف عالمان علوم تجربی بروند و بشود آنچه که شد.

۸. فقدان تفسیرهای صحیح از کتب آسمانی. اگر تفسیرهای معتبر و طبق معیارهای صحیح صورت پذیرد و حقایق دینی و قرآنی به‌طور ساده (که دانشمندان متخصص در علوم غیر دینی متوجه شوند) بیان گردد از بسیاری مجادلات بین حوزه علم و دین جلوگیری می‌شود.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۷

فصل پنجم: نمونه‌های تفسیر علمی آیات قرآن

قضایا و آیاتی که تفسیر علمی، در آنها صورت می‌گیرد:

اشاره

بسیاری از آیات قرآن که مطالب علمی را متذکر می‌شوند، در معرض تفسیر علمی قرار گرفته است ولی مواردی که بیشتر در معرض تفسیر علمی، توسط مفسران یا افراد غیر متخصص در تفسیر قرار گرفته عبارتند از:

۱. پیدایش جهان و آفرینش آن:

بسیاری از آیات قرآن به خلقت جهان و کیفیت آن پرداخته است و از آنجا که این مسئله، همیشه حس کنجکاوی انسان را برمی‌انگیخته؛ نظریات و تئوریهای زیادی در این رابطه اظهار شده است و مفسران و غیر آنان سعی کرده‌اند تا بین آن نظریات و آیات قرآن انطباق دهند (در فصل پایانی، به نمونه‌های آنها اشاره خواهیم کرد).

مفسران معمولا این مطلب را ذیل آیه‌های ۵۴ سوره اعراف، ۱- ۱۰ سوره فصلت و ۱۰ سوره دخان، بحث می‌کنند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۸

۲. کره زمین، شکل و حرکتهای آن:

این مسئله از دیرباز، نزد یونانیان مورد توجه بوده و نظرات متضادی، درباره حرکت و سکون آن داده شده است و در قرآن هم، آیاتی به‌طور ضمنی به آن اشاره دارد که در طول تاریخ اسلامی، گاهی سکون زمین و گاهی حرکت آن، به قرآن نسبت داده شده است (در فصل پایانی، نمونه‌های آن دیدگاهها را می‌آوریم) مفسران معمولا این مسئله را ذیل آیات ۲۲ سوره بقره و ۲۵ سوره

مرسلات، مورد بحث قرار می‌دهند.

۳. تعداد آسمانها، کیفیت قرار گرفتن و خلق آنها:

آسمان همیشه، به عنوان منبعی از رموز و اسرار، حس کنجکاوی انسان را تحریک کرده و سفر به آسمان، آرزوی انسان بوده است؛ ازاین‌رو آسمانها مورد توجه دانشمندان قرار گرفته، تا آنجا که علم نجوم (هیئت) برای شناخت آنها، حرکات ستارگان و سیارات به وجود آمد.

در قرآن کریم هم، به‌طور مکرر از آسمانها و ستارگان یاد شده است؛ بدین جهت بسیاری از مطالب علمی قرآن، مربوط به سیارات، ستارگان و آسمانهاست، ازاین‌رو دانشمندان و مفسران اسلامی کوشیدند تا بین مطالب علمی قرآن، با تئوریهای فضایی و نجومی هماهنگی ایجاد کنند و در این راه به تفسیر علمی پرداختند.

مفسران معمولا این مسئله را ذیل آیات ۲۹ سوره بقره و ۴ سوره حاقه بحث کرده‌اند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۱۹

۴. پیدایش انسان در کره زمین و کیفیت خلقت او:

سرآغاز خلقت انسان، مورد توجه همه ادیان الهی بوده، ازاین‌رو قصه آدم و حوا در کتب آسمانی مطرح می‌شود، ولی پیدایش نظریه تکامل داروین، در قرن نوزدهم میلادی در اروپا، موجب تشکیک و بحث در این داستان شد از این جهت بسیاری از مفسران قرآن در تلاش برای رد یا اثبات نظریه تکامل برآمدند و هر کدام دسته‌ای از آیات قرآن را، برای اثبات نظر خود، شاهد می‌آوردند (ما در فصل پایانی کتاب، نظرات موافق و مخالف را متذکر خواهیم شد).

این مسئله بیشتر در ذیل آیات ۱۹ سوره حجر، ۳۰ سوره انبیا، ۱۱ سوره صافات، ۸ سوره سجده، ۲ سوره انعام و ۵۹ سوره آل عمران، مطرح می‌شود.

۵. زوجیت و لقاح گیاهان:

این مسئله در قرآن به‌طور صریح مطرح شده و بعد از ده قرن، یعنی قرن هفده میلادی که این مسئله در علم زیست‌شناسی اثبات شد، مورد توجه مفسران قرار گرفت و آن را به عنوان نمونه اعجاز علمی قرآن، معرفی کردند.

این مطلب معمولا در تفسیر آیات ۳۶ سوره یس، ۲۲ سوره حجر و ... مطرح می‌شود.

۶. استخراج علوم بشری از قرآن کریم:

ظاهر بعضی آیات قرآن، این اندیشه را به خاطر انسان القا می‌کند که همه چیز در قرآن بیان شده است و به خاطر همین مطلب، بسیاری از دانشمندان و مفسران

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۲۰

مسلمان از دیرباز، درصدد استخراج علوم از قرآن برآمده‌اند و با تأویل آیات، بسیاری از علوم را به قرآن نسبت داده‌اند (نمونه‌های آن در فصل آخر می‌آید) این مطلب در ذیل آیات ۸۹ سوره نحل، ۳۸ انعام و ... مطرح می‌گردد.

۷. فلسفه غذاهای حرام و نجس در اسلام:

بعضـی از آیات قرآن برای حفظ سـلامتی و بهـداشت انسان مسـلمان، یا از باب تعبـد دسـتور می‌دهـد که از غذاهایی مانند گوشـت خوک، شـراب و ... پرهیز شود و امروزه در علوم پزشـکی، اسـرار و علل بسیاری از این غذاها، شناخته شده و ثابت گردیده که برای انسـان ضـرر دارد و مـوجب انواع بیماریهـا می‌شود، ازاین‌رو علوم تجربی، سـعی کردنـد این مسائـل را، به عنوان اعجـاز علمی قرآن مطرح کنند.
معمولا این مطالب تحت آیات ۴ سوره مائده و ... مطرح می‌شود.

۸. غذاهای حلال مورد توجه قرآن:

در بعضـی از آیات قرآنی از عسل، انجیر، زیتون و امثال آنها نام برده شـده است و حتی عسل را دارای شـفا نامیده است و در جهان امروز از نظر علوم تجربی، خواص فوق‌العاده و آثار مفید این غذاها شـناخته شده است، از این جهت بسـیاری از دانشـمندان مسلمان، در پی انطباق یافته‌های علمی، با آیات قرآن برآمدند. نمونه این مباحث را ذیل آیات ۶۹ سوره نحل و ... می‌توان یافت.

۹. سرانجام و پایان جهان:

این مطلب یکی از دغدغه‌های خاطر انسان، در طول حیات اوست و ادیان
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۲۱
الهی با مطرح کردن معاد و حوادث قبل از آن، به طرح آن پرداخته‌انـد و علوم کیهان‌شناسـی و نجوم جدید هم، نظریات متفاوتی در رابطه با آن مطرح ساخته‌اند، بدین جهت بسیاری از مفسران درصدد انطباق آن نظریات، با آیات قرآن برآمده‌اند.
برای نمونه تفسیر آیات ۱ و ۲ سوره تکویر را می‌توان ذکر کرد.

۱۰. حیات بر روی سیارات دیگر:

این از مسائلی است که علوم جدید به سـختی، در پی اثبات آن است و به دنبال ابراز نظر دانشـمندان کیهان‌شناس، بعضی از مفسران با استشهاد به آیاتی از قرآن درصدد اثبات آن برآمده‌اند. برای نمونه آیه ۲۹ سوره شوری را، مطرح نموده‌اند.
در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۲۲

نمونه‌هایی از تفسیر علمی معتبر: (استخدام علوم در فهم بهتر قرآن)

اشاره

ما در اینجا بعضـی از آیات و تفسیر علمی آنها را با توجه به معیارهای تفسـیر علمی، متذکر می‌شویم؛ هرچند این مثالها همه از یک نوع نیست، بلکه بر چند قسم به این شرح است:
الف. نمونه‌هـایی از تفسـیر آیـات قرآن با علوم قطعی (یقین به معنای اعم) که با ذکر کلمه «احتمال» ذکر می‌کنیم و نسـبت قطعی به قرآن نمی‌دهیم.

ب. نمونه‌هـایی از تفسیر آیـات قرآن با علوم قطعی (یقین به معنای اخص- مطابق واقع) که در این مورد مثالهایی از علوم با بـداهت عقلی نیافتیم، اما با بداهت حسی (مانند زوجیت گیاهان و حرکت زمین) یافت می‌شود.

این مثالها به ما می‌آموزد که علم می‌توانـد مبین بعضـی مفاهیم و مقاصـد قرآن باشد و در بعضـی موارد، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند.

تـذکر: چون هدف این کتاب، بررسـی مبانی تفسـیر علمی است، ازاین‌رو تمام نمونه‌ها و مصادیق آیات را بررسـی نمی‌کند، بلکه از باب نمونه به چنـد مثال جالب، بسـنده می‌کنیم و علاقمندان را به کتابهایی که در این مورد نوشـته شده (و ما در کتابنامه می‌آوریم) ارجاع می‌دهیم.

۱. حرکت خورشید:

وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ، وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ، لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ

فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ «۱».

یکی از آیات الهی این است که «و خورشید جریان دارد تا در محل خود استقرار یابد و این تقدیر خدای عزیز و داناست و ماه را در منـازل معین قرار دادیم (به گردش درآوردیم) تـا مثل شاخه خرما به منزل اول برگردد، نه خورشـید به ماه می‌رسـد و نه شب از روز پیشی می‌گیرد و هر یک بر مدار معینی شناورند» (مضمون آیات).

این آیات یکی از نمونه‌های جالب، برای تأثیر علم در تفسیر قرآن است.

مفسـران قرون اولیه اسـلام این آیات را این‌گونه تفسـیر کرده‌انـد: طبری متوفی (۳۱۰ ق) در تفسـیرش، حرکت خورشـید را بر همان حرکت روزانه و محل استقرار را دورترین منازل، در غروب می‌داند و بر طبق آن هم، یک روایت نقل می‌کند. و در مورد ادراک و ملاقات خورشـید با ماه، می‌گویـد: این کلام را خداونـد فرمود که خورشـید ماه را درک نمی‌کند، تا نور ماه برود و همه اوقات روز شود.

شب بر روز سبقت نمی‌گیرد تا ظلمت شب روشنایی روز را از بین ببرد و همه اوقات شب شود «۲».

مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ ق) در مجمع البیان می‌گوید: «در مورد اسـتقرار خورشـید، سه قول است: اول اینکه خورشید جریان می‌یابد، تا اینکه دنیا به پایان برسد، بنابراین به معنای این است که محل استقرار ندارد. دوم اینکه خورشید برای زمان معینی جریان دارد و از آن تجاوز نمی‌کند. سوم اینکه خورشید در منازل خود در زمستان و تابستان حرکت می‌کند و از آنها تجاوز نمی‌نماید، پس

---

(۱). سوره یس، ۳۸- ۴۱.

(۲). تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، ج ۲۳، ص ۵ و ۶ (چاپ دار المعرفه بیروت).

همان ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست».

در مورد اینکه خورشید با ماه ملاقات نمی‌کند می‌گوید: «چون خورشید آهسته‌تر از ماه حرکت می‌کند و یک سال طول می‌کشد تا منازل خود را طی کند، ولی ماه منازل خود را در یک ماه طی می‌کند، بنابراین همدیگر را درک نمی‌کنند» «۱».

از مجموع سـخنان این مفسـران بزرگ شـیعه و سـنی استفاده می‌شود که حرکت خورشید را، همان حرکت روزانه که به چشم دیده

می‌شود، تصور کرده‌اند و طبق معارف حسی زمان خودشان، به تفسیر آیه پرداخته‌اند.

اما با پیشرفت علم، حقایقی از جهان هستی و حرکت خورشید و ماه، به دست انسان کشف شد و معنای این آیات برای ما روشن گردید، ازاین‌رو یکی از مفسران متأخر می گوید: «دانشمندان علوم تجربی می گویند: خورشید با سرعت، حرکت وضعی می کند و در هر ۵/ ۲۵ روز، یک مرتبه به دور خود، می‌چرخد و در هر ۲۰۰ میلیون سال، یک مرتبه به دور مرکز کهکشان می گردد و با سرعت ۵/ ۱۹ کیلومتر در ثانیه حرکت انتقالی دارد» «۲».

پس این حقایق کشف شده؛ هرچند هنوز قطعی نیست و ممکن است مقدار حرکت کم یا زیاد، اندازه‌گیری شده باشد، ولی اصل حرکت خورشید، به طرف مقصدی (مانند ستاره وگا) و اینکه زمین، به دور خورشید می‌چرخد و ماه، به دور زمین می‌چرخد، از مسلمات ثابت شده علم هیئت و نجوم است.

---

(۱). تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴- ۴۲۵، ذیل آیه ۳۸ سوره یس (چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق).

(۲). دانش عصر فضا، تألیف آیت اللّه حسین نوری، ص ۲۶ (چاپخانه امیر، قم).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۲۵

و همین مطالب مسلم (اصل حرکت) معنای جدیدی از آیه، به ما می‌دهد که مفسران قدیمی، با توجه به علوم محدود زمانشان به آن توجه نداشتند. یعنی بگوییم احتمالا منظور از جریان و حرکت خورشید، همان حرکت وضعی یا انتقالی آن است.

ازاین‌رو ممکن است بگوییم حرکت خورشید در این آیه، منظور حرکت روزمرّه از مشرق به مغرب نباشد، زیرا این یک حرکت کاذب و خطای دید ماست و در حقیقت این زمین است که با حرکت وضعی خود، روز و شب را به وجود می‌آورد و عدم ملاقات خورشید با ماه، به خاطر اختلاف مسیر گردش آنهاست و به خاطر اختلاف سرعت آنها نیست.

۲. حرکت کوهها:

وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ، صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ «۱» «و می‌بینی کوهها را و گمان می کنی که ایستاده است، در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند. خدایی آنها را ساخته که همه چیز را محکم و استوار می‌آفریند. به درستی که خداوند به اعمال شما آگاه است».

این آیه یکی از معجزات علمی قرآن، به شمار می‌رود، ولی مفسران قدیمی بر طبق علم زمان خود، به تفسیر آن پرداخته‌اند. برای مثال: مرحوم طبرسی در مجمع البیان، حرکت کوهها را مربوط به قیامت و تلاشی آنها می‌دانند و این معنا را از ابن عباس نقل می کند «۲».

---

(۱). سوره نمل، ۸۹.

(۲). تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۶ (چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۲۶

در تفسیر نمونه می‌گوید: «بسیاری از مفسران معتقدند که آیه فوق، اشاره به حوادث آستانه رستاخیز است ... ولی قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می کند و آن اینکه آیه فوق از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند، در همین دنیاست و به حرکت کره زمین که برای ما محسوس نیست، اشاره می کند». و سپس قراینی برای این معنا می‌آورد و می گوید: «مسلما حرکت کوهها، بدون حرکت زمینهای دیگر که به آنها متصل است معنا ندارد و به این ترتیب، معنای آیه چنین می‌شود که

زمین با سرعت حرکت می‌کند، همچون حرکت ابرها، طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین، به دور خود نزدیک به سی کیلومتر، در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی، به دور خورشید از این هم بیشتر است (یعنی ده هزار کیلومتر، در ساعت که در هر یک سال، یک بار به دور خورشید می‌چرخد) «۱». بهرحال آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است؛ زیرا حرکت زمین توسط گالیله ایتالیایی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن هفده میلادی کشف شد. در حالی که قرآن حدود هزار سال قبل، از آن سخن گفته است» «۲». این تفسیر جدید از آیه مرهون تفسیر علمی صحیح، یعنی استخدام علوم، در فهم قرآن کریم است.

۳. لقاح:

قال اللّه تعالی: وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ «۳» «و ما بادها را فرستادیم که عمل لقاح

---

(۱). راههای خداشناسی در طبیعت، ص ۱۵۹، نوشته ابو طالب تجلیل (دفتر انتشارات اسلامی).

(۲). تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸ (چاپ مدرسه امیر المؤمنین (ع) با تلخیص).

(۳). سوره حجر، ۲۲.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۲۷

را انجام دهند».

در مورد این آیه، تفسیرهای مختلفی شده که به این شرح است:

۱. مهندس بازرگان می‌گوید: «این آیه دلالت بر لقاح ابرها و بارور شدن آنهاست که در نتیجه آن لقاح، باران می‌بارد». و بقیه مفسران را تخطئه می‌کند که صراحت ندارند، زیرا از کیفیت موضوع اطلاع نداشته‌اند «۱».

البته قرینه‌ای در ادامه آیه که می‌فرماید: فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً «و از آسمان آب فروفرستادیم» قرینه خوبی برای این تفسیر است. استاد آیت اللّه مکارم شیرازی هم، همین معنا را برای آیه ترجیح می‌دهند «۲».

احمد امین می‌گوید: «این آیه شریفه به ما نشان می‌دهد که بادها، چه نقش مهمی در بارندگی و بهره‌ای که مردم در رفع تشنگی از آن می‌گیرند دارند. پیداست که منظور این نیست که بادها، وسیله لقاح و آمیزش گیاهان نر و ماده‌اند و بلکه منظور همان تأثیری است که باد در اتحاد الکتریسیته مثبت و الکتریسیته منفی، در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح آنها دارد؛ بنابراین آیه شریفه، یک معجزه جاودانی است. زیرا در حدود هزار و سیصد و نود سال پیش، موضوعی را بیان داشته که عصاره و نتیجه تحقیقات علمی جدید است» «۳».

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان، می‌فرماید: «بادها را لقاح‌کننده فرستادیم. یعنی وسیله لقاح و آبستنی ابرها، با باران می‌شوند. پس از آسمان آب نازل کردیم، یعنی باران فرستادیم» «۴».

---

(۱). باد و باران در قرآن، ص ۱۲۶، (لقاح- آبستن کردن).

(۲). قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۹۷ (چاپ دار الکتب الاسلامیه تهران).

(۳). راه تکامل، تألیف استاد احمد امین، ص ۷۵ (انتشارات دار الکتب الاسلامیه).

(۴). تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳۴، ذیل آیه ۲۲ سوره حجر (مطبعة العرفان بیروت).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۲۸

۲. بعضی از مفسران آیه را به معنای لقاح گیاهان (آبستن کردن گیاهان) دانسته‌اند. ملا فتح اللّه کاشانی (متوفی ۹۸۸ ق) در تفسیر منهج الصادقین، می گوید: «فرستادیم بادها را آبستنان به ابر. یعنی بر دارندگان ابرها یا آبستن‌کنندگان درختها را به میوه؛ چه لواقح لازم و متعدی هر دو آمده» «۱».

دیگری می گوید: «ما بادها را فرستادیم که گیاهان را آبستن می کنند، در آیه موضوع تلقیح گیاهان، به وسیله باد به روشنی بیان شده است. ضمنا مسئله نر و ماده داشتن گیاهان نیز استفاده می‌شود» «۲».

آری این آیه، بدون اطلاع از دانش جدید، مسائل جوی و هواشناسی، به صورتی معنا می‌شود (آبستن کردن درختان) و با همراهی علوم جدید، معنای آن روشن می گردد و معلوم می‌شود که یکی از اعجازهای علمی قرآن است که قرنها از کشف اینکه ابرها با بار مثبت و منفی، در اثر برخورد باهم، بارور می‌شوند.

قرآن این حقیقت را گوشزد کرده است.

در این مورد نقش تفسیر علمی، به خوبی روشن می‌شود که برای تفسیر آیات علمی قرآن، اطلاع از دانش جدید لازم است و علم می تواند (بدون تحمیل و تطبیق بر قرآن) در تبیین بسیاری از آیات به ما کمک کند.

۴. حرمت گوشت خوک و خون:

قال اللّه تعالى: إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ

---

(۱). منهج الصادقین، ج ۵، ص ۱۵۸ (چاپ کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۶ ق).

(۲). رابطه علم و دین، تألیف عباسعلی سرفرازی، ص ۳۶.

اللَّهِ ... «۱» «خداوند می‌فرماید: تنها مردار، خون، گوشت خوک و هرچه به نام خدا کشته نشده است بر شما حرام است». این یکی از آیاتی است که با پیشرفتهای علمی بشر، تفسیر و حکمت آن روشن گردیده در حالی‌که هنوز در بعضی دهات دورافتاده، از خون به عنوان خورش غذا استفاده می کنند و یا در کشورهای غربی، گوشت خوک را به عنوان یک غذای لذیذ، مورد استفاده قرار می دهند.

قرآن صدها سال قبل، آن را حرام و مصرف آن را ممنوع اعلام کرد.

امروز علوم پزشکی و بهداشتی، به رموز، اسرار و ضررهای این محرمات پی برده‌اند.

هرچند علل غیر جسمانی این تحریم، کمتر جستجو شده است، ولی کشف علل مادی و جسمانی آن، انسان را با عظمت قرآن آشنا می کند؛ اگرچه ما نمی گوییم که تنها علت تحریم این امور، مسائل پزشکی بوده است، ولی علم پزشکی موجب تبیین علمی این آیات می‌شود، بدون اینکه تحمیل بر آیات گردد.

در تفسیر نمونه، در ذیل آیه شریفه، بعد از اینکه بیان می کند که گوشت مردار موجب ضعف بدن، قطع نسل و سکته (مرگ ناگهانی) می‌شود و این موارد در احادیث وارد شده است می گوید: «این مفاسد ممکن است به خاطر آن باشد که دستگاه گوارش، نمی‌تواند از مردار، خون سالم و زنده بسازد، به علاوه مردار کانونی است از انواع میکربها. اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملا از آن دوری کنند و در ادامه می گوید: خونخواری، هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی؛ چرا که خون از یک سو، ماده کاملا آماده‌ای برای پرورش انواع میکربهاست ... مخصوصا

---

(۱). سوره بقره، ۱۷۳.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۰

هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، گلبولهای سفید از بین می‌روند. به همین دلیل میکربها میدان را خالی از حریف می‌بینند (چون گلبولهای سفید، سربازان کشور تن انسان هستند) و به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می‌یابند.

از سوی دیگر امروز، در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها، از طریق تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمونها، در روحیات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند و معروف است که خونخواری، موجب سنگدلی است و در روایات هم آمده است.

خوک در شریعت موسی (ع) حرام شده بود و در انجیلها، گناهکاران را به خوک تشبیه کرده است. خوک سمبل بی‌غیرتی است و حیوانی است کثیف و در امور جنسی هم فوق‌العاده بی‌تفاوت و لاابالی است و علاوه تأثیر غذا در روحیات که از نظر علم ثابت است، تأثیر این غذا در خصوص لاابالیگری در مسائل جنسی مشهود است و از سوی دیگر، برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید، دارای دو نوع انگل خطرناک، به نام کرم تریشین و یک نوع کرم کدوست که تنها کرم تریشین کافی است که در یک ماه پانزده هزار تخم‌ریزی کند و در انسان، سبب پیدایش امراض گوناگون، مانند کم‌خونی، سرگیجه، تبهای مخصوص، اسهال، دردهای رماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه‌ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جویدن و بلعیدن غذا، تنفس و غیره گردد.

آری آیینی که دستوراتش به مرور زمان، جلوه تازه‌ای پیدا می‌کند آیین خدا آیین اسلام است» «۱».

---

(۱). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۵- ۵۸۷ (نشر دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ هیجدهم، نوشته شده زیر نظر استاد آیت اللّه مکارم شیرازی، با تلخیص و تصرف).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۱

و نیز کتابهای: بین الطب و الاسلام (حامد الغوابی)، دروس سنن الکائنات (دکتر محمد توفیق صدوقی) و تفسیر فی ظلال القرآن (سید قطب) قسمتی از این مطالب را توضیح می‌دهند. در اینجا نقش و تأثیر پیشرفت علوم تجربی، در فهم آیات قرآن و توجه به حکمت احکام الهی، کاملا روشن است.

۵. زوجیت:

سُبْحانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها، مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا یَعْلَمُونَ «۱» «پاک و منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید؛ آنچه از زمین می‌روید و از نفس آنها و از آنچه نمی‌دانند».

بعضی از مفسران و دانشمندان دیگر، زوجیت گیاهان و انسانها (و گاهی زوجیت چیزهای دیگر، مانند نیروی برق و اجزای اتم) را از این آیه استفاده کرده‌اند. این در حالی است که دانشمندان علوم تجربی، بعد از قرن هفده میلادی (یعنی حدود یازده قرن بعد از اعلام قرآن) پی به این مطلب (زوجیت گیاهان) بردند، بنابراین علوم تجربی، نه تنها موجب روشن شدن این حقیقت قرآنی شدند، بلکه اعجاز گوینده آن را نیز به اثبات رساندند.

مرحوم طبرسی حدود ۹ قرن قبل، در تفسیر مجمع البیان، طبق نص قرآن، مسئله زوجیت گیاهان، حیوانات و حتی اشیای دیگر را مطرح می‌کند و آن را می‌پذیرد «۲».

تفسیر نمونه، در ذیل آیه شریفه می‌گوید: «آنچه مسلم است ازواج، جمع

---

(۱). سوره یس، ۳۶.

(۲). مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۴ (چاپ دار احیاء التراث العربی).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۲

زوج، معمولا به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود؛ خواه در عالم حیوانات باشد یا غیر آنها. سپس توسعه داده شده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند زوج اطلاق می‌شود ... وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز، چنانکه گفتیم، در عصر نزول قرآن جز در موارد خاصی، مانند درختان نخل و امثال آن، ناشناخته بود و قرآن از آن پرده برداشته و در قرون اخیر، از طرق علمی این مسئله، به ثبوت رسید که مسئله زوجیت در عالم گیاهان، یک مسئله عمومی و همگانی است» «۱».

---

(۱). تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۷۷- ۳۷۸، نوشته شده زیر نظر استاد مکارم شیرازی (چاپ مدرسه امام امیر المؤمنین (ع) با تلخیص).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۳

نمونه‌هایی از تفسیر علمی غیر معتبر:

اشاره

در اینجا ما چند نمونه از تفسیر علمی غیر معتبر را به این شرح متذکر می‌شویم:

الف. استخراج علوم از ظواهر قرآن که همراه با تکلف و تأویل آیات است.

ب. تحمیل یا تطبیق نظریات علمی، بر قرآن کریم که معمولا به تفسیر به رأی منجر شده است.

ج. انطباق ظواهر آیات قرآن، با نظریات و تئوریهای اثبات‌نشده علوم تجربی که همه این موارد، مربوط به دو نوع از تفسیر علمی (استخراج همه علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن) است ولی نوع دیگر تفسیر علمی (استخدام علوم در فهم آیات قرآن) از این اشکالات، به دور و از مورد بحث ما خارج است، چون نمونه‌های آن را در تفسیر علمی معتبر، بیان کردیم.

۱. قمرهای مصنوعی:

قال اللّه تعالی: وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ، أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ «۱» «و هنگامی که وعده (عذاب کافر) به وقوع بپیوندد، جنبنده‌ای از زمین برانگیزیم که با آنان سخن گوید».

بعضی افراد این آیه را در مورد قمرهای مصنوعی (ماهواره) دانسته‌اند.

عبد الرزاق نوفل می گوید: «این دابه (جنبنده) همان قمرهای مصنوعی است که از

---

(۱). سوره نمل، ۸۲، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۴

زمین خارج می‌شود و از آن سخنان الحادآمیز گفته می‌شود» «۱».

با توجه به اینکه لغت دابه به معنای موجود زنده است و این تفسیر با معنای لغوی و اصطلاحی آیه، سازش ندارد و به علاوه آیه در مورد نشانه‌های قیامت است؛ این نوع تفسیر از آیات، تحمیل بر قرآن محسوب می‌شود. بدین جهت است که تفسیر مجمع البیان، آیه را در مورد آمدن عذاب الهی دانسته است.

از طرف دیگر، روایات متعددی در مورد دابه وارد شده که منظور یکی از نشانه‌های قیامت است که در آن هنگام، تکلیف برداشته و توبه قبول نمی‌شود «۲».

در تفسیر نمونه می‌گوید: «دابه به معنای جنبنده اعم از انسان و غیر انسان است ...

و قرآن به‌طور سربسته از آن گذشته، گویی بنابر اجمال و ابهام بوده، تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی‌ایمان را اجمالا مشخص کند، ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران دو تفسیر در مورد آن وارد شده است:

الف. گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیر عادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته‌اند ... که در آخر الزمان، ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید.

ب. جمعی دیگر به پیروی از روایات متعدد، او را یک انسان فوق‌العاده می‌دانند که افشاگر است و در روایات متعددی بر شخص امیر المؤمنین (ع) تطبیق

---

(۱). القرآن و العلم الحدیث، ص ۲۱۲- ۲۱۶، اثر عبد الرزاق نوفل، به نقل از التفسیر العلمی، ص ۴۴۰.

(۲). مجمع البیان ج ۷، ص ۲۳۲- ۲۳۵ (چاپ دار احیاء التراث العربی).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۵

شده است «۱».

۲. بمب اتمی و هواپیماهای جنگی:

قال اللّه تعالی: وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً «۲» «قسم به رسولانی که از پی هم (بر خیر و سعادت خلق) فرستاده شده‌اند، قسم به فرشتگانی که به سرعت تندباد، به انجام حکم حق می‌شتابند و قسم به آنان که (وحی و شرع الهی) را در جهان نیکو نشر می‌دهند».

سید قطب در فی ظلال القرآن، می‌گوید: «تفسیر این آیات به هواپیماهای جنگی که همراه بمبهایشان به سرعت می‌روند و در میدانهای جنگ و بر اهالی و ساکنان شهرها اعلامیه‌هایی برای دعوت، یا خبر دادن (طبق نظر دولت خود) می‌ریزند و با ایجاد ترس و رعب جمعیتها را پراکنده می‌کنند و ... یک تفسیر انحرافی است چون خداوند به پنج قسم از مخلوقاتش، قسم می‌خورد که کاملا غامض است و همینها مناسب قسم، برای عالم غیبی است و حتی گذشتگان در تفسیر این آیات چند قول دارند که بعضی گفته‌اند، بادها منظور است، بعضی گفته‌اند، منظور ملائکه است و بعضی تفصیل قائل شده‌اند» «۳».

و در مورد آیات شریفه سوره معارج: یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ ... «۴»، می‌گویند: «منظور روزی است که هواپیماها و بمبهای قابل انفجار ظاهر می‌شود و منظور فروپاشی کوهها، با دینامیت بمبهای اتمی و

---

(۱). تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۲ (چاپ مدرسه امام امیر المؤمنین (ع) با تلخیص).

(۲). سوره مرسلات، ۱ به بعد، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

(۳). تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۷۹، جزء ۲۹، به نقل از التفسیر العلمی، ص ۴۴۵.

(۴). سوره معارج، ۸- ۱۸.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۶

هیدروژنی است که جدیدا اختراع شده و همه کوهها، ساختمانها، درختان، انسان، حیوانات و گیاهان را مانند ذرات هوا می‌کند که

در سال ۱۹۴۵ م در بعضی شهرهای ژاپن، در جنگ جهانی دوم، صورت گرفت و این روزی است که افراد از مادر و پدر خود فرار می‌کنند» «۱».

این در حالی است که هر انسان سالمی، اگر سوره معارج را یک مطالعه سطحی هم بکند، متوجه می‌شود که این آیات در مورد قیامت است. تطبیق آنها بر بمب اتم و دینامیت (آن هم به صورت قطعی) تفسیر صحیح و معتبری نیست، زیرا نوعی تحمیل بر قرآن است که قرینه‌ای عقلی یا نقلی ندارد.

۳. ملائکه و میکرب:

قال اللّه تعالی: الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَهِٔ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَهٍٔ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ «۲» «سپاس خدایی راست که آفریننده آسمانها و زمین است و فرشتگان را رسولان پیامبران خویش گردانید و دارای دو، سه و چهار بال و پر (قدرت) قرار داد. او هرچه بخواهد در آفرینش بیفزاید».

بعضی برخلاف معنای لغوی و بدون توجه به تفسیر این آیه، این‌گونه می‌گویند: «پس میکربها از رسولان خدا در این عالم هستند و جایز است آنها را ملائکه بنامیم. بعضی میکربها (ملائکه) امراض ایجاد می‌کنند و بدن مردگان، از هم پاشیده نمی‌شود، مگر با میکربها و ... اگر روح جزو ماده می‌شود و متحد

---

(۱). القرآن علی ضوء العقل، ص ۲۰- ۲۱، اثر عبد اللّه القیشاوی، به نقل از التفسیر العلمی، ص ۴۴۸.

(۲). سوره فاطر، ۱، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۷

با جسم، پس بعید نیست که خروج روح انسان، به وسیله میکربها باشد و بر همین مطلب آیه‌ای دیگر حمل می‌شود که: وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَهُٔ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ «۱» «اگر ببینی هنگامی را که افراد ستمکار، در مراحل سخت مرگ هستند و ملائکه برای قبض روح آنها، دست برآورند (و گویند) جان از بدن بدر کنید».

چون موقع مرگ و غمرات، جسم انسان، در شدیدترین حالت است و آن موقع از هم پاشیدن بدن است و دست گشادن ملائکه، کنایه از میکربهایی است که با بدن آن‌گونه می‌کنند و زبان حال آنهاست.

و آیه شریفه سوره فاطر (آیه ۱) هم که بالهای فرشتگان را ذکر می‌کند، ممکن است بر میکربها تطبیق شود، زیرا بعضی میکربها مانند میکرب وبا، دارای شاخ و برگ هستند «۲».

لازم به توضیح نیست که این‌گونه تفسیر علمی، با ظاهر آیات و معیارهای تفسیر معتبر موافق نیست، بلکه مصداق تفسیر به رأی است و این از مواردی است که افراد سعی می‌کنند، حقایق فوق طبیعی (مانند ملائکه) را تفسیر مادی کنند تا از حوزه مادیات و اصالت حس خارج نشوند.

۴. الکترون و پروتون در قرآن:

قال اللّه تعالی: هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍٔ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها

---

(۱). سوره انعام، ۹۴.

(۲). دروس سنن الکائنات، ص ۲۲۸- ۳۳۱، تألیف محمد توفاق صدوقی، طبعهٔ ثالثه، ۱۳۵۴، به نقل از تفسیر علمی، ص ۴۵۱.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۸

فَلَمَّا تَغَشَّاها حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفاً «۱» «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت، تا به او انس و آرام گیرد؛ پس چون با او خلوت (نزدیکی) کرد باری سبک برداشت».

عبد الرزاق نوفل در ذیل این آیه می‌گوید: «آیا اینها همان پروتونها و الکترونها نیستند که مثبت و منفی هستند. یعنی نفس واحد ... زوجیت جنس بین مثبت و منفی».

و بر همین مطلب آیه اول سوره نسا یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها و آیه ۹۸ سوره انعام هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ را حمل می‌کند.

و سپس می‌گوید: «دانشمندان گفته‌اند که، بار مثبت و منفی در پروتون و الکترون و مساوات آنها موجب می‌شود، تا هر اتم باقی بماند و توازن، تعادل و سکون آن حفظ شود و هر اختلاف کوچکی، در بار آنها موجب نابودی اتم می‌شود و این حقیقت را، قرآن در آیه ۱۸۹ سوره اعراف بیان داشته است که سبب سکون نفس را زوج او قرار داده است و این همان است که علم در مورد بار پروتون و الکترون می‌گوید» «۲».

بررسی این تفسیر به این شرح است:

۱. او فکر می‌کند که اتم و پروتون و الکترون، کوچکترین ذره است در حالی که امروزه در فیزیک، ثابت شده که خود الکترون و پروتون از ذرات دیگری، به

---

(۱). سوره اعراف، ۱۸۹، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

(۲). القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶- ۱۵۸، به قلم عبد الرزاق نوفل (چاپ دار الکتب العربی، بیروت).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۳۹

نام کوراک تشکیل شده‌اند «۱». و این یک نمونه از تفسیر آیات قرآن با نظریات اثبات‌نشده (غیر قطعی) قرآن است.

۲. در این تفسیر مراعات الفاظ آیه (نفس و زوج) و معنای لغوی آنها نشده و نوعی تفسیر به رأی صورت گرفته است، زیرا بدون قرینه عقلی یا نقلی، نظریات علمی را بر قرآن تطبیق و تحمیل کرده است.

۳. او توجه نکرده که آیه شریفه، می‌فرماید: جعل منها «از او زوجش را آفرید» در حالی که الکترون از پروتون به وجود نیامده است.

۵. اثر انگشت:

قال اللّه تعالی: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ «۲» و آیه الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ «۳» «امروز بر دهانهای آنها مهر می‌گذاریم و دستهای آنها، سخن می‌گوید و پاهای آنان شهادت می‌دهد به آنچه کسب کرده‌اند».

طنطاوی در الجواهر، می‌گوید: «آیا این استدلال به اثر پا (رد پا) و اثر انگشت که امروز ثابت شده نیست؟ این صریح قرآن است ... و این مطالب را قرآن فرموده، تا ما را آگاه کند که در دستها و پاها اسراری است و دستها و پاها با هم، اشتباه نمی‌شود، بنابراین بر قاتلان و دزدان برطبق آثار آنها حکم کنید ... و این معجزات قرآن و غرایب اوست، اگر نه چگونه این مسئله‌ای که بعد از هزار سال اثبات شده،

---

(۱). فیزیـک نوین، تـألیف دکتر اریـک- اوبلاکر، ترجمه بهروز بیضائی (انتشارات قـدیانی، ۱۳۷۰ ش)- تاکنون شـش نوع کوراک (krauq) شناخته شده است.

(۲). سوره نور، ۲۴.

(۳). سوره یس، ۶۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۰

در قرآن به‌طور صریح آمده است» «۱».

بررسی: ظاهر آیه سخن گفتن را به خود دست نسبت می‌دهـد، ولی ایشان اثر انگشت معنا می‌کنـد. مضافا که اثر انگشت با سـخن گفتن تفـاوت دارد، بنـابراین لفـظ آیـات و معنـای لغوی آن، در این تفسـیر علمی رعـایت نشـده است، ازاین‌رو ایشـان گرفتار تطبیق یافته‌های علمی، بر آیات قرآن شده و تفسـیر علمی غیر معتبری را ارائه کرده است. البته شـکی در پیشرفت علم، در زمینه اثر انگشت نیست اما بحث در این است که آیا این آیه قرآن همین مطلب (شناخت افراد به وسیله اثر انگشت) را می‌گوید یا چنین نیست؟

۶. حساب ابجد در قرآن:

قال اللّه تعالی: إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها «۲» خداوند می‌فرماید: «وقتی زمین (به سخت‌ترین) زلزله، خود به لرزه درآید».

بعضـی از این آیه شـریفه و اینکه الف، در حسـاب ابجـد دو و ذال هفتصـد است، اسـتفاده کرده‌انـد که در سال ۷۰۲ قمری زلزله‌ای صورت می‌گیرد (و در آن سال نیز زلزله‌ای رخ داد) «۳».

طنطاوی در تفسیر جواهر القرآن، از حساب ابجد (جمل) استفاده فراوان کرده است.

برای مثال، ذیل آیه اول سوره آل عمران الم بحث طویلی زیر عنوان

---

(۱). تفسیر الجواهر، ج ۳۰، ص ۹، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۵۱۲.

(۲). سوره زلزله، ۱.

(۳). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱- ۱۸۲ (چاپ دار المعرفه، بیروت، لبنان).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۱

(الاسرار الکمیائیۀ فی الحروف الهجائیۀ لامم الاسلامیۀ فی اوائل السور القرآنیۀ) می‌آورد و سپس می‌گوید: «هیچ لغتی در زمین یافت نمی‌شود، مگر آنکه اهل فن، آن را به حروف اصـلی برمی‌گردانند و سـپس علوم را به لغوی و غیر لغوی تقسـیم می‌کند و می‌گوید: علوم لغوی مقدمه علوم ریاضی، طبیعی، الهی است و ...

و پیش از آن می‌گویـد: ایـن حروف از عجیب‌تریـن معجزات و دلایـل صـدق پیـامبر (ص) است» و این بحث را ده صـفحه (۴- ۱۴) ادامه می‌دهد «۱».

بررسـی: در این نوع تفسیر، علاوه بر آنکه مراعات الفاظ، ظواهر و معنای لغوی آیات نشده است؛ چیزهایی به قرآن نسبت داده شده که هیچ قرینه عقلی، نقلی یا علمی قطعی ندارد.

و این از مصـادیق تأویلهـای غیر مجـاز است (مگر آنکه قرینه قطعی ارائه شود) این نوع تفسـیر، به خاطر طرز تفکر این افراد است که گمان می‌کنند «همه علوم در قرآن وجود دارد» ازاین‌رو با تأویلات کوشش در استخراج علوم، از قرآن می‌کنند. ما قبلا این نظریه را به‌طور مستدل رد کردیم.

۷. علوم موجود در آیات قرآن

(علم طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر، مقابله، و ...):

۱. علم جدل را از آیاتی که برهان، مقدمات و نتایج دارد، استفاده می‌شود، خصوصا آیاتی که بحث و استدلال حضرت ابراهیم (ع) با نمرود و قوم او را بیان می‌کند «۲».

۲. علم هندسه را از آیه شریفه انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ لا ظَلِیلٍ وَ لا

---

(۱). تفسیر الجواهر، ج ۱، ص ۴- ۱۴، تألیف طنطاوی جوهری (چاپ دار الفکر).

(۲). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، از ابو الفضل مرسی نقل می‌کند.

یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ «۱»، استفاده می‌شود، زیرا در آن آیه، یک قاعده هندسی بیان می‌شود که شکل مثلث، سایه ندارد «۲».

۳. علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره‌ها استفاده می‌کنیم که بعضی گفته‌اند که در آنها، تاریخ امتهای سابق و بقای این امت و مدت بقای دنیا بیان شده است «۳».

۴. علم احضار ارواح را از آیات شریفه‌ای «۴» که در مورد شخصی از بنی اسرائیل که کشته شده بود و با زدن قسمتی از بدن گاو زنده شد، استخراج می‌کنیم «۵».

۵. علم نجوم: قال تعالی: و الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ «۶».

قال اللّه تعالی: وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ «۷».

بعضی گفته‌اند که از این آیات، علم نجوم پیدا شده است، یا منشأ علم نجوم است. از جمله، ابو حامد غزالی (متوفی ۵۰۵ ق) که بعد از ذکر مقدمه‌ای همه علوم را از قرآن منشعب می‌داند «۸».

و نیز گفته‌اند: علم هیئت را، از آیاتی که در مورد آسمانها و زمین بحث می‌کند به دست می‌آوریم «۹».

---

(۱). سوره مرسلات، ۳۰- ۳۱.

(۲). همان منبع پیشین، پاورقی ۱.

(۳). همان منبع.

(۴). سوره بقره، ۶۶- ۷۲.

(۵). تفسیر طنطاوی (الجواهر فی تفسیر القرآن)، ج ۱، ص ۸۴ (چاپ دار الفکر).

(۶). سوره الرحمن، ۵.

(۷). سوره یس، ۳۸.

(۸). جواهر القرآن، ص ۲۷، تألیف ابو حامد غزالی (طبع المرکز العربی للکتاب دمشق بیروت).

(۹). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، از ابو الفضل مرسی نقل می‌کند.

۶. علم پزشکی: قال اللّه تعالی: وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ «۱» خداوند از قول حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌کند: «و وقتی من بیمار شدم پس اوست که شفا می‌دهد».

بعضی از مفسران و غیر آنان خواسته‌اند، بگویند که علم پزشکی، از این آیه ریشه گرفته، یا به دست آمده است. ابو حامد غزالی، در مورد کیفیت انشعاب همه علوم از قرآن چنین بیان می‌دارد که همه علوم از افعال و صفات خداست و خداوند آنها را در قرآن توضیح داده است و برای علم پزشکی، همین آیه را مثال می‌زند «۲».

بعضی گویند: علم طب را از آیه شریفه وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً «۳» و آیه شریفه شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ «۴» استفاده می‌کنیم، زیرا آیه اول در مورد حفظ نظام سلامتی، با اعتدال مزاج است و از آیه دوم شفا یافتن بعد بیماری را استفاده می‌کنیم «۵».

بررسی:

۱. در این نوع تفسیر، اساس تفکر این است که همه علوم در ظواهر قرآن، وجود دارد، بنابراین باید آنها را از قرآن استخراج کرد و ما در بخش دوم کتاب، این نظریه را مطرح کرده و با دلایل کافی رد کردیم.

---

(۱). سوره شعراء، ۸۰.

(۲). جواهر القرآن، ص ۲۷، ابو حامد غزالی، چاپ بیروت، دمشق، المرکز العربی للکتاب.

(۳). سوره فرقان، ۶۷.

(۴). سوره نحل، ۶۹.

(۵). التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، از ابو الفضل مرسی نقل می‌کند.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۴

۲. این نوع تفسیر به تأویلهای غیر صحیح و بدون قراین عقلی، نقلی و علمی قطعی، منجر شده است که مسلما جایز نیست، زیرا شرایط تفسیر معتبر، در آنها رعایت نشده است.

۳. قرآن اشاراتی به علوم دارد و شاید بعضی الهامات قرآن، موجب پیدایش بعضی از علوم شده باشد، اما این بدان معنا نیست که همه مسائل، فرمولهای شیمی، فیزیک، جبر و نجوم در قرآن باشد و با تأویل آیات، بخواهیم آنها را از قرآن استخراج کنیم.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۵

نمونه‌هایی از تعارض نظریه‌ها در تفسیر علمی:

اشاره

در اینجا مواردی از آیات را می‌آوریم، که توسط بزرگان تفسیر و دانشمندان علوم اسلام و علوم تجربی، اقدام به تفسیر علمی آنها شده و سپس آن نظریه تغییر کرده و تفسیر قرآن، در معرض خطا قرار گرفته است.

نیز مواردی از تفاسیر متناقض را اشاره می‌کنیم که به‌طور قطعی به قرآن نسبت داده شده، زیرا مطابق با نظریات اثبات نشده علوم زمان مفسر بوده است.

این موارد حداقل به ما می‌آموزد که در نسبت دادن نظرات علمی به قرآن، احتیاط بیشتری بکنیم، و به‌طور جزمی و قطعی سخن نگوییم و از عواقب خطرناک آن بپرهیزیم. و معیارهای تفسیر معتبر را هنگام تفسیر علمی مدنظر داشته باشیم، تا گرفتار این‌گونه تناقضات نشویم «۱».

۱. خلقت انسان و نظریه تکامل داروین:

اشاره

مسئله خلقت انسان در قرآن کریم در چند آیه مطرح شده است:
قال اللّه تعالی: إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ «۲» خداوند می‌فرماید: «بدرستی که خلقت عیسی در نزد خداوند، همانند آفرینش آدم است که از خاک آفریده شد، سپس خداوند به او گفت موجود شو و

(۱). آثار تغییر نظریات علمی در عقاید مردم و تزلزل ایمان آنها را در بخش سوم کتاب، در فصل آخر (آثار منفی تفسیر علمی) بررسی کردیم.

(۲). سوره آل عمران، ۵۹.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۶

او به وجود آمد».
قال اللّه تعالی: إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِینٍ لازِبٍ «۱» «ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریده‌ایم».
قال اللّه تعالی: هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضی أَجَلًا «۲» «و او کسی است که شما را از گل آفرید سپس مدتی مقرر داشت».
قال اللّه تعالی: وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ «۳» «و به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، آفرینم. پس هنگامی که کار آن را پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم همگی بر او سجده کنید».
قال اللّه تعالی: وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلی أَرْبَعٍ «۴» «و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، گروهی از آنها بر شکم خود راه می‌روند، گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهار پا راه می‌روند».
در مورد آفرینش انسان و موجودات در علوم تجربی، مانند زیست‌شناسی، چند نظریه وجود داشته یا دارد که عبارتند:
الف. فیکسیسم: در آغاز هر موجودی، گیاهی و حیوانی به صورت بدیعی آفریده شده است. و از هر موجودی یک جفت آفریده شد و سپس نوع آن حیوان

(۱). سوره صافات، ۱۱.

(۲). سوره انعام، ۲.

(۳). سوره حجر، ۲۸- ۲۹.

(۴). سوره نور، ۴۵.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۷

از آنها گسترش یافت. برای مثال، ابتدا آدم و حوا از نوع انسان خلق شدند و از آنها نسل انسان گسترش یافت.
ب. نظریه ترانسفورمیسم: همه موجودات یک اصل و ریشه دارند (از یک موجود تک سلولی حیات آغاز شد) و بعدا تکامل یافته‌اند و در اثر تغییرات زمین و شرایط زیستی و تنازع بقاء، بعضی انواع بهتر و کاملتر مثل انسان به وجود آمد و باقی ماند.

نظریه اول، مربوط به زیست‌شناسان قدیمی است و نظریه دوم، مربوط به لامارک (۱۷۴۴- ۱۸۲۹ م) و چارلز داروین (۱۸۰۹- ۱۸۸۲ م) دانشمند انگلیسی است که بعدا به صورت یک نظریه غالب در محیطهای علمی مطرح شده است.

اظهارنظر دانشمندان مسلمان: اما مفسران و متخصّصان علوم تجربی، در جهان اسلام با این نظریه دو گونه برخورد کرده‌اند که به این شرح است:

الف. بعضی بکلی مسئله تکامل را مردود دانستند و آیاتی را که به‌طور ضمنی دلالت بر پذیرش تکامل داشت، توجیه و تأویل کردند و حتی این نظر را به‌طور قاطع به قرآن نسبت دادند. آقای مسیح مهاجری در کتاب «نظریه تکامل از دیدگاه قرآن» می‌گوید: «تا اینجا ضمن بررسی آیات مربوط به آفرینش انسان، به این نتیجه رسیدیم که قرآن کریم به هیچ‌وجه، فرضیه تکامل را تأیید نمی‌کند و آنچه از قرآن به روشنی استفاده می‌شود این است که خداوند متعال، آدم را به عنوان اولین انسان از طریق ساختن پیکر از گل و دمیدن روح در او آفرید» «۱».

او در مورد آیه شریفه (۵۹ سوره آل عمران) می‌گوید: «خداوند آدم را از

---

(۱). نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، اثر مسیح مهاجری، ص ۵۴.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۸

خاک آفرید و آدم قبل از این آفرینش چیزی نبوده است. یعنی از موجود زنده دیگری تبدیل نشده است» «۱».

و در جای دیگر، در توجیه آیه شریفه: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ «۲» «به درستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید» می‌گوید: «چون العالمین عام است، آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران از میان تمام مردم قبل و بعد خود برگزیده شده‌اند و ممکن است بگوییم آدم (ع) بعد از مدتی که صاحب فرزندان و ... شد برگزیده شد (پس قبل از آدم انسانهای دیگری وجود نداشته‌اند)» «۳».

ب. بعضی از صاحبنظران مسلمان، نظریه تکامل را پذیرفته و آن را موافق قرآن دانسته‌اند و به آیاتی از قرآن استشهاد کرده و آیاتی که در ظاهر مخالف این نظریه بوده، توجیه نموده‌اند.

آیت اللّه مشکینی در کتاب تکامل در قرآن، می‌گوید: «در قرآن کریم، مطلبی بر خلاف اصل اعتقادی معلوم و اثبات‌شده این دانشمندان و آیه‌ای متضاد با این مورد تجربه آنها، یعنی تغییر و تکامل در گیاه و حیوان نیامده است. در حالی‌که ظاهر تورات با تمام کشفیات دانشمندان معارضت دارد» «۴».

ایشان با استشهاد به آیه شریفه: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ «۵» «هر چیز زنده را از آب خلق کردیم» می‌فرماید: جعل به معنای خلق است، پس اینجا

---

(۱). منبع قبل، ص ۵۳.

(۲). سوره آل عمران، ۳۳.

(۳). منبع پیشین، ص ۵۶.

(۴). تکامل از دیدگاه قرآن، نوشته آیت اللّه مشکینی، ص ۱۷.

(۵). سوره انبیاء، ۳۰.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۴۹

قسمتی از عقاید قائلان به تکامل اثبات می‌شود و اگر منظور از آب را اینجا، فقط نطفه و منی می‌گرفتیم، موضوع شامل نباتات

نمی‌شد، در حالی که آیه در برگیرنده مفهومی کلی و عمومی است» «۱».

سپس در توجیه ظاهر مخالف آیه شریفه (۲۹ سوره حجر) می‌گوید: «پس معنای آیه چنین می‌شود که وقتی نوع انسان را آفریدیم و در آدم که فردی از آن است روح دمیدیم در برابر او به سجود بیفتید» (ایشان برای توجیه آیه مجبور می‌شود ضمیر فیه و سویته و له را به غیر بشر بزنند که خلاف ظاهر آیه است) «۲».

آقای دکتر ید اللّه سحابی در ذیل آیه شریفه (۱۱ سوره اعراف، ۷- ۹ سوره سجده و ۳۳ سوره آل عمران) می‌گوید: «به تصریح این آیات آدم از میان جمعی که مثل او بودند و از پیش با او می‌زیستند برگزیده شد» «۳».

و در ذیل آیه شریفه (۳۳ سوره آل عمران) می‌گوید: «و لهذا بیان آنکه نوع انسان از آدم پدید آمده است از نظر قرآن مبنا و اساس ندارد و به هیچ وجه درست نیست» «۴».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در مورد خلقت انسان، بعضی آیات را می‌توان اشاره به تکامل و بعضی آیات را اشاره به خلاف آن دانست و تفسیر کرد، همان‌طور که در بین دانشمندان علوم تجربی نیز، این دو نظریه وجود دارد.

---

(۱). منبع پیشین، ۲۳.

(۲). منبع پیشین، ۳۱.

(۳). خلقت انسان، نوشته دکتر ید اللّه سحابی، ص ۱۰۸، به نقل از کتاب نظریه تکامل از دیدگاه قرآن.

(۴). خلقت انسان، نوشته دکتر ید اللّه سحابی، ص ۱۰۸، به نقل از کتاب نظریه تکامل از دیدگاه قرآن.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۵۰

و از طرف دیگر مسئله تکامل و نظریه داروین شواهدی دارد، ولی هنوز به عنوان یک قانون مسلم علمی که قطع‌آور باشد، اثبات نشده است و با بعضی مشکلات جدی مانند مسئله حلقه مفقوده بین انسان و میمون و ... روبروست و اگر اشکالات آن برطرف شود و به عنوان یک نظریه بی‌رقیب در علم زیست‌شناسی درآید، باز هم یک نظریه علمی است که مطابق واقع بودن آن قطعی نیست و به صورت یک افسانه مفید عمل می‌کند (همان‌طور که در بخش دوم کتاب، نظریات دانشمندان جدید را، در مورد قطعیت علوم تجربی بررسی کردیم).

پس چگونه به خود اجازه دهیم که به‌طور قاطع سخن بگوییم و ظواهر قرآن را بر نظریات اثبات‌نشده که مطابق میل ماست حمل کنیم. عواقب این کار همان است که در اروپا به وجود آمد و به دنبال پذیرش نظریه فیکسیسم (ثبات انواع) توسط کلیسا و مخالفت با نظریه تکامل، عده زیادی را به دین و خدا بدبین کردند.

بنابراین بهتر است در امثال این موارد، هر دو احتمال ذکر شود و نظر قطعی داده نشود، تا به تناقض‌گویی دچار نشویم و اگر نظریه دیگری آمد و این نظریات باطل شد، قرآن زیر سؤال نرود و مردم در عقاید خود شک نکنند. به عبارت دیگر نظریات علمی را به عنوان عقاید دینی، به مردم باوراندن صحیح نیست و عواقب خطرناکی دارد.

البته باز هم تذکر می‌دهیم که لازم نیست، قرآن در هر مسئله علمی نظر داده باشد، بلکه گاهی به صورت مبهم و مجمل تا آنجا که مربوط به هدف قرآن (تربیت و هدایت انسان) بوده به مطالبی اشاره کرده است. تذکر این مطلب لازم است که ما برای گویندگان این نظریات، مفسران و علما احترام قائل هستیم، ولی نقد نظریات دانشمندان در جهان علم، یک امر طبیعی است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۵۱

۲. مسافرت به کرات دیگر:

قال تعالی: یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ «۱» «ای گروه جن و انس، اگر می‌توانید از اطراف آسمانها و زمین بگذرید (خارج شوید) پس بگذرید و نمی‌توانید مگر با قدرت».

این آیه شریفه از مواردی است که معرکه آرا در تفسیر علمی قرار گرفته است.

۱. بعضی گفته‌اند که منظور قرآن، همان سفرهای فضایی است که دانشمندان علوم تجربی، امروزه به آن دست یافته‌اند و منظور رسیدن به سیارات دیگر است، بر این مبنا می‌توان گفت، قرآن قرنها قبل از علوم، انسان را دعوت به مسافرت به فضا کرده است «۲».

۲. برخی گفته‌اند که منظور قرآن، بیان عجز انسان است چون نفوذ از اقطار، همانا داخل شدن در کره زمین و خارج شدن از طرف دیگر آن است که موجب برخورد با مواد مذاب داخل زمین می‌شود، ازاین‌رو به دنبال آیات می‌فرماید:

یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ «بر سر شما شراره‌های آتش و مس گداخته، فرود می‌آورد و یاری نمی‌شوید». و اما نفوذ در آسمانها، منظور عبور از خورشیدها، ستارگان و غبارهای کیهانی است که شدت سوزاندن آنها زیادتر است، ولی سفر به ماه، مریخ و زهره به معنای نفوذ در آسمانها نیست «۳».

---

(۱). سوره رحمن، ۳۱.

(۲). اضواء من القرآن علی الانسان، اثر عبد الغنی الخطیب، ص ۲۵۰ به بعد، به نقل از التفسیر العلمی، ص ۴۳۴.

(۳). السموات السبع، اثر محمد جمال الدین الفندی، ص ۱۲۵- ۱۲۶، به نقل از التفسیر العلمی.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۵۲

۳. گروهی گفته‌اند که «سلطان در آیه به معنای برهان است و به معنای قدرت نیست، زیرا آیه در مقام تحدّی و تعجیز است و با توجه به ردّ انتصار (کمک رساندن) در آیه، معلوم می‌شود منظور سفرهای فضایی نیست» «۱».

۴. در تفسیر مجمع البیان، این آیه را به معنای فرار از مرگ گرفته است و این معنا را که «فقط با قدرتی که خداوند بدهد، می‌توانید از اطراف زمین و آسمانها فرار کنید» به عنوان یک قول ضعیف نقل می‌کند و سپس خود وی عدم امکان فرار را می‌پذیرند «۲».

۵. در تفسیر نمونه، چهار احتمال برای معنای آیه ذکر می‌کنند که عبارتند از:

الف. مربوط به قیامت باشد که انسان نمی‌تواند از چنگال عدالت الهی فرار کند.

ب. منظور دنیا و سفرهای فضایی باشد.

ج. هم اشاره به رستاخیز و هم نظر به دنیا باشد. یعنی نه در دنیا قادرید به اقطار آسمان نفوذ کنید و نه در قیامت قادرید.

د. منظور نفوذ فکری و علمی، در اقطار آسمانها باشد که با قدرت استدلال برای بشر امکان‌پذیر است.

سپس معنای اول را ترجیح می‌دهند و می‌گویند بعضی اخبار مؤید آن است «۳».

بررسی: علاقه به علمی نشان دادن قرآن گاهی چشم انسان را بر روی نظریات دیگران می‌بندد. اگر مفسران دیگر هم مثل تفسیر نمونه، متذکر همه نظریات

---

(۱). التفسیر العلمی فی المیزان، ص ۴۳۴- ۴۳۷، تألیف احمد عمر ابو حجر (چاپ دار القتیبه).

(۲). مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۰ (چاپ دار المعرفه).

(۳). تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹ (چاپ مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، قم).

می‌شدند و سپس نظر قویتر را انتخاب می‌کردند، تفسیر علمی آیه، مخدوش نمی‌شد و آنان نیز دچار تطبیق و تحمیل نظریات علمی و شخصی بر قرآن نمی‌شدند.

۳. حرکت و سکون زمین:

قال اللّه تعالی: الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً «۱» خداوند می‌فرماید: «او کسی است که زمین را برای شما گستراند».

امام فخر رازی در تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) از این آیه استفاده می‌کند که زمین ساکن است «۲».

بعضی از پیشگامان تفسیر علمی در قرن حاضر، برعکس نظریه فخر رازی از قرآن استفاده کرده‌اند.

آقای ید اللّه نیازمند شیرازی، در کتاب اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، در مورد آیه شریفه: أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً «۳» می‌گوید: نکات علمی آیات عبارتند از:

۱. حرکت وضعی و انتقالی زمین و سرعت طیران آن در فضا (فی لغة کفاتا الطائره و غیره اسرع فی الطیران).

۲. وجود مواد مذاب در داخل زمین (الکفت: قدر الصغیرة- دیگ کوچک).

۳. تغییرات سطحی و عمقی کره خاک (کفت الشیء تقلب الشیء ظهرا لبطن

---

(۱). سوره بقره، ۲۲.

(۲). تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۲، ص ۹۴ (چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق).

(۳). سوره مرسلات، ۲۵.

و بطنا لظهر).

۴. نیروی جاذبه زمین (الکفات: الموضع یکفت فیه الشیء ای یضم و یجمع) «۱».

و در تفسیر الفرقان، هم از این آیه شریفه، نیروی جاذبه زمین و حرکت سریع آن را استفاده می‌کند «۲».

بررسی: ممکن است قرآن اشاره‌ای به حرکت یا سکون زمین داشته است، ولی این دلیل نمی‌شود که در هر زمان که یک نظریه‌ای معروف شد (مانند سکون یا حرکت زمین) ما آن را به‌طور قطعی به قرآن نسبت دهیم، بلکه اگر ظاهر آیات طبق معیارهای تفسیر معتبر (که در بخش اول ذکر کردیم) با نظریه‌ای موافق بود، می‌توانیم ادعا کنیم که فهم ما از این آیه، این‌گونه است و احتمال دارد نظر قرآن چنین باشد.

۴. آسمانهای هفت‌گانه:

قال اللّه تعالی: هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ «۳» «او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد، پس از آن به خلقت نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر، برافراشت و او بر هر چیز (همه نظام آفرینش) داناست».

امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» «۴» و ظاهر کلام طبرسی در «تفسیر مجمع

(۱). اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، اثر ید اللّه نیازمند شیرازی، ص ۸۰ (چاپ چهارم سال ۱۳۳۵).

(۲). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، ج ۲۹، ص ۳۴۱ (چاپ بیروت، ۱۹۷۸ م).

(۳). سوره بقره، ۲۹، با ترجمه الهی قمشه‌ای.

(۴). تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۵۶ (چاپ سوم).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۵۵

البیان» «۱» و تصریح کلام علامه مجلسی در «بحار الانوار» «۲» و حاج ملا هادی سبزواری در «شرح منظومه» «۳»، آسمانهای هفت‌گانه را به هفت فلک (قمر، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل) حمل کرده‌اند. چون تا زمان آنها هیئت بطلمیوسی، حاکم بوده و سیارات کشف شده (که طبق هیئت بطلمیوسی به دور زمین می‌گردند) هفت عدد بودند، ازاین‌رو هفت آسمان قرآن را، بر هفت فلک و سیاره حمل کردند.

ولی ید اللّه نیازمند شیرازی در کتاب «اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی» می‌گوید: «مقصود از هفت آسمان، کراتی هستند که به دور زمین و خورشید هر دو گردش می‌کنند» «۴» (چون زهره و عطارد فقط به دور خورشید می‌چرخند، اما بقیه منظومه شمسی به دور زمین و خورشید هر دو می‌چرخند).

جالب این است که ایشان، در زمانی زندگی می‌کرده که فقط نه سیاره برای خورشید، اثبات شده بود و وقتی که دو عدد آن (یعنی زهره و عطارد) به اضافه زمین کم شود، بقیه شش عدد می‌ماند و این با آسمانهای هفت‌گانه مطابقت نمی‌کند، ازاین‌رو ماه را هم جزو سیارات می‌آورد تا با آسمانهای هفت‌گانه قرآن منطبق شود.

بررسی: این تفسیرها در حالی است که بعضی احتمال می‌دهند، ذکر کلمه هفت برای کثرت باشد و قرآن بخواهد بگوید تعداد زیادی آسمان (یا ستاره) وجود دارد. بر این مبنا چگونه یک نظریه علمی را به‌طور قطعی، به قرآن نسبت

(۱). تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۳ (چاپ دار المعرفه).

(۲). بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵ (چاپ دار الکتب الاسلامیه تهران).

(۳). شرح منظومه، قسمت فلسفه، ص ۲۶۹ (انتشارات دار العلم).

(۴). اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نوشته ید اللّه نیازمند شیرازی، ص ۱۴۵ و ۱۶۷.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۵۶

دهیم؟ و آیا می‌توان این‌گونه با آیات قرآن برخورد کرد که تا وقتی هیئت بطلمیوسی حاکم است، آسمانهای هفت‌گانه را طبق آن (به‌طور قاطع نه احتمالی) تفسیر کنیم و هنگامی که دو سیاره دیگر کشف شد آیات را طبق آن تفسیر کنیم؟

و ...

اگر معیارهای تفسیر معتبر علمی، رعایت شود و اگر این معیارها شناخته شده بود، این تناقض‌گوییها و تغییرات در تفسیر قرآن پدید نمی‌آمد.

۵. عرش و کرسی:

قال اللّه تعالی: وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ «۱» «و در آن روز عرش پروردگارت را هشت کس، بالای سرشان حمل می‌کنند».

عرش را در این آیه، بو علی سینا حمل بر فلک الافلاک (فلك نهم از هیئت نجوم بطلمیوسی) کرده است «۲» و نیز علامه مجلسی در بحار الانوار، می‌فرماید: «منظور از عرش و کرسی، همان فلك نهم و هشتم در هیئت است» «۳».

همین مطلب را حاج ملا هادی سبزواری، در کتاب شرح منظومه، گفته است «۴».

ولی آقای یـد اللّه نیازمند شـیرازی، در کتاب اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، می گوید: «همان‌طور که قبلا بیان شد منظور از عرش کائنات لا یتناهی بوده ...» «۵».

---

(۱). سوره حاقه، ۱۷.

(۲). رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸، به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۱۹.

(۳). بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۵ (چاپ دار الکتب الاسلامیه، تهران).

(۴). شرح منظومه، ص ۲۶۹ (انتشارات دار العلم).

(۵). اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، اثر ید اللّه نیازمند شیرازی، ص ۱۴۵ (چاپ چهارم، شرکت چاپ میهن، سال ۱۳۳۵).

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۵۷

بررسی: این آیه نیز، طبق نظریات علمی ثابت نشده، تفسیر شده و مفسران محترم بهتر بود، منتظر می‌شدند تا علوم، نظر نهایی خود را بدهـد یـا حـداقل رعایت ظواهر الفاظ، معانی لغوی و اصـطلاحی قرآن را می‌نمودنـد. این نمونه‌ای از تفسـیر علمی است که نظریات متغیر علوم را با آیات الهی، تطبیق کرده و در نتیجه هر زمان تفسیری از عرش و کرسی ارائه کرده‌اند.

ما کمال احترام را برای دانشـمندان و مفسران بزرگوار قائل هستیم، ولی این مانع نمی‌شود که در مباحث علمی، اشکالات و کاستیها را گوشزد نکنیم.

آیا کسـی حق دارد که قرآن را طبق یک فلسـفه یا هیئت (علم نجوم) خاص، تفسیر کند آیا قرآن بر طبق هیئت بطلمیوسی، یا بر طبق هیئت جدید نازل شده است؟

نکته: در پایـان تـذکر می‌دهیم که همه تفسـیرهای علمی متناقض و یا تفسـیرهای علمی نامعتبر، در دو نوع از این تفسـیر است (یعنی تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) ولی در نوع سوم (استخدام علوم در فهم قرآن) این اشکالات وجود ندارد.

بارالها همگان را در فهم قرآن و عمل به آن موفق بفرما و ما را از خدمتگزاران قرآن و اهل البیت علیهم السّلام مقرر بدار.

از کسانی که انتقادات و پیشنهادات خود را به ما هدیه کنند متشکریم «۱»

---

(۱). آدرس جهت ارسال پیشنهادات و انتقادات دلسوزانه و منصفانه شما:

قم- خیابان صـفائیه- مدرسه امیر المؤمنین علیه السّـلام- رشـته تخصصـی تفسیر حوزه علمیه قم- طلبه دوره پنجم تفسیر- محمد علی رضائی.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۵۹

کتابشناسی تفسیر علمی

۱. اسماعیل پاشا، عبد العزیز

(الاسلام و الطب الحدیث) اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۲۲ ش، ۲۰۶ ص.

۲. اسماعیل‌پور، علی

موسیقی در تاریخ و قرآن، تهران، انتشارات ناس، ۱۳۶۸ ش، ۲۹۵ ص.

۳. اهتمام، احمد (م ۱۳۴۶ ش)

فلسفه احکام، اصفهان، چاپخانه اسلام، ۱۳۴۴ ش، در دو مجلد تنظیم شده که جلد دوم هنوز منتشر نشده است، ۳۴۳ ص.

۴. اعرابی واعظ، سید اسماعیل

قرآن کریم از نظر موازین بهداشتی جدید، تهران، انتشارات کتابفروشی و چاپخانه تابان، ۱۳۴۶ ش، ۱۹۲ ص.

۵. اعرابی، عبد الحمید

الکون و الأرض و الانسان فی القرآن العظیم، دمشق- بیروت، دار الخیر، ۱۴۱۵ ق، ۳۹۱ ص.

۶. افتخاریان، سید جواد

قرآن و علوم روز، تهران، مطبوعاتی افتخاریان، ۱۳۶۲ ش، ۴۴۴ ص.

۷. ایمانی‌راد، جمشید

قرآن و گیاهخواری، تهران، چاپخانه سعید نو، ۱۳۹۸ ق، ۱۱۲ ص.

۸. احمد، حنفی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۰

التفسیر العلمی للآیات الکونیة فی القرآن، مصر، دار المعارف بمصر، ۱۹۶۰ م، ۴۳۹ ص.

۹. احمدی، محمود

اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، انتشارات مسعود احمدی، ۱۳۷۱ ش، ۲۸ ص.

۱۰. ابو السعود، رفیق

اعجازات حدیثة علمیّة و رقمیّة فی القرآن، دمشق، دار المعرفة، ۱۴۱۰ ق- ۱۹۹۱ م، ۱۴۲ ص.

۱۱. ابطحی، سید حسن

دو مقاله، مشهد، کانون بحث و انتقاد دینی، ۱۴۱۰ ق، ۹۸ ص.

۱۲. امین، احمد

راه تکامل، ترجمه بهشتی و لاری و امامی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، هفت جلد.

۱۳. ابن العجوز، احمد محی الدّین

معالم القرآن فی عوالم الأکوان، بی‌جا، دار الندوة الجدیدة، ۱۴۰۷ ق.

۱۴. احمدی، محمود

معجزات قرآن در عصر فضا و کامپیوتر، انتشارات مسعود احمدی، ۱۳۶۴ ش.

۱۵. الاسکندرانی، محمد بن محمد

کشف الأسرار النورانیة فیما یتعلق بالأجرام السماویة، بی‌جا، بی‌تا.

۱۶. الامیری، محمد وفا

الوان من اعجاز القرآنی، حلب، دار الرضوان، بی‌تا.

۱۷. بازرگان، مهدی (۱۲۸۶- ۱۳۷۳ ش)

باد و باران در قرآن، تهران، به اهتمام سید محمد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۳ ه،

۱۶۴ ص.

۱۸. بازرگان، مهدی (۱۲۸۶– ۱۳۷۳ ش)

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۱

راه طی‌شده، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، بی‌تا، ۲۴۸ ص.

۱۹. همان

مطهرات در اسلام، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۳۳ ش.

۲۰. بهبودی، محمد باقر

هفت آسمان، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه، ۱۰۶ ص.

۲۱. بوکای، موریس

القرآن و العلم الحدیث، مصر، دار الطلائع، ۱۹۹۳ م، ۹۶ ص.

۲۲. بوکای، موریس

مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، چاپ سوم، ۳۳۸ ص.

و همین کتاب تحت عنوان «عهدین، قرآن و علم» توسط حسن حبیبی ترجمه شده است، تهران، انتشارات سلمان، ۱۳۵۷ ش، ۳۴۰ ص.

اصل کتاب تحت این عنوان است:

elliacuB eciruaM ECNEICS dnA NARUQ EhT ELBIB ehT

و نیز ترجمه عربی کتاب تحت عنوان «التوراة و الإنجیل و القرآن و العلم الحدیث» توسط انتشارات دار الکندی، بیروت، ۱۳۹۸ ق، چاپ شده است. و نیز ترجمه عربی دیگری تحت عنوان «دراسة الکتب المقدسة فی ضوء المعارف الحدیثة» توسط دار المعارف، قاهره، ۱۹۷۸ م چاپ شد.

۲۳. باقر، محمد امین

الاسلام و الاکتشافات الحدیثة، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۱۲ ق، ۲۴۸ ص.

۲۴. باب السلام، دوشیزه م

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۲

اللّه و قرآن از دیدگاه علم، تهران، مشعل آزادی، ۱۳۵۵ ش، ۸۰ ص.

۲۵. بو علی سینا، شیخ الرئیس

رسائل ابن سینا، طبع هندی، بی‌تا. در کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی (قم) موجود است.

۲۶. البار، محمد علی

خلق الانسان بین الطب و القرآن، بی‌جا، الدار السعودیّة للنشر، بی‌تا.

۲۷. بی‌آزار شیرازی، عبد الکریم

خدا و اختراعات از دیدگاه علم و قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۰ ش، پنج جلد.

۲۸. همان

قرآن و طبیعت، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۵۲ ش، حداقل شش جلد آن چاپ شده است.

۲۹. بلادی، سید عبد العزیز

آسمانهای هفت گانه، بی‌جا، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۸ ش.

۳۰. برکهٔ، عبد الغنی محمد

الاعجاز القرآنی (وجوهه و اسراره)، بی‌جا، مکتبهٔ وهبهٔ، بی‌تا.

۳۱. باب الحوائجی، نصر اللّه

عقاید داروین و دانش ژنتیک، تهران، بحث نظریه اسلام.

۳۲. پاک‌نژاد، دکتر سید رضا (شهادت ۱۳۶۰ ه)

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۶۱ ش، بیش از ۳۵ جلد.

۳۳. پارسا، فروغ

شناخت جریان علمی‌نگری به قرآن (روش تفسیر علمی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۲ ش، هنوز به چاپ نرسیده است.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۳

۳۴. تحسین، عامر

حقایق القرآن و العلم الحدیث، عراق، شرکهٔ معمل و مطبعهٔ الزهراء الحدیثهٔ المحدودهٔ، ۱۴۰۶ ق، ۱۱۷ ص.

۳۵. تجلیل، ابو طالب

راههای خداشناسی در طبیعت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش، ۱۷۲ ص.

۳۶. الجابی، سلیم

النظریهٔ القرآنیهٔ الکونیّهٔ حول خلق العالم، دمشق، مطبعهٔ نضر، ۱۹۹۲ م، ۲۱۹ ص.

۳۷. جرّار، بسّام نهاد

اعجاز الرقم فی القرآن الکریم مقدمات تنتظر النتائج، بیروت، المؤسسهٔ الاسلامیهٔ للطباعهٔ و الصحافهٔ و النشر، ۱۴۱۴ ق- ۱۹۹۴ م، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۷۵ ص.

۳۸. الجندی، المستشار عبد الحلیم

القرآن و المنهج العلمی المعاصر، قاهره، دار المعارف، ۱۴۰۴ ق- ۱۹۸۴ م، ۳۵۳ ص.

۳۹. الحمصی، نعیم

فکرهٔ اعجاز القرآن، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۰۰ ق، ۴۸۰ ص.

۴۰. الحسینی، خلف محمد

دلیل الحیران فی آیات من القرآن، قاهره، دار النهضهٔ مصر للطبع و النشر، ۲۰۰ ص.

۴۱. حافظ ابراهیم، المستشار مدحت

الاشارات العلمیهٔ فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبهٔ غریب، ۱۹۹۲ م، ۲۷۰ ص.

۴۲. حجازی، سید عبد الرضا

رسالت قرآن در عصر فضا، تهران، کانون انتشار، چاپ ششم، خرداد ۱۳۵۶ ش، ۴۱۳ ص.

۴۳. حسن الحلبی، محمد علی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۴

الکون و القرآن یبحث فی علم الفلک، بغداد، مطبعهٔ الجامعهٔ، ۱۴۰۵ ق، ۲۲۱ ص.

۴۴. حقیقی، ک- م

فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، شیراز، انتشارات لوکس، دو جلد.

۴۵. حکیمی، محمد رضا

القرآن و العلوم الکونیّهٔ، مطابع دار القبس للصحافهٔ و الطباعهٔ و النشر، ۱۴۵ ص.

۴۶. حکیمی، محمود

قرآن، انسان و طبیعت، قم، مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی.

۴۷. الخطیب، عبد الغنی

قرآن و علم روز، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشّری، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۲ ش، ۲۵۲ ص.

۴۸. خیر الاحمر، عبدو محمد

الکون و النسبیّهٔ بین القرآن الکریم و النظریهٔ، دمشق، مکتبهٔ الاسد، ۱۹۹۴ م، ۱۲۸ ص.

۴۹. خرمشاهی، بهاء الدین

قرآن پژوهشی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲، ۸۲۶ ص.

۵۰. همان

تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ ش.

۵۱. خلیفه، خلیفه عبد السمیع

الریاضیات فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبهٔ النهضهٔ المصریهٔ، ۱۹۸۷ م، ۱۹۰ ص.

۵۲. الخطیب، عبد الغنی

اضواء من القرآن علی الانسان و نشأهٔ الکون و الحیاهٔ، دمشق، مکتبهٔ دار الفتح، ۱۳۹۰ ق

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۵

(۱۹۷۰ م)، ۲۶۴ ص.

۵۳. الخشت، محمد عثمان

من اعجاز القرآن، و لیس الذکر کالأنثی، دراسهٔ من منظور الاسلام و العلوم الحدیثهٔ، قاهره، مکتبهٔ القرآن للطبع و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ ق، ۱۴۲ ص.

۵۴. خلیفه، رشاد

اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، ترجمه و ضمائم سید محمد تقی آیت اللّهی، شیراز، سازمان چاپ دانشگاه شیراز، ۱۳۶۵ ش، ۲۸۴ ص.

۵۵. الخالدی، صلاح عبد الفتاح

البیان فی اعجاز القرآن، الأردن، دار عمّار، ۱۹۸۹ م، ۴۰۳ ص.

۵۶. خوئی، سید ابو القاسم

البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق، ۵۷۵ ص.

ترجمه همین کتاب بنام «مرزهای اعجاز» توسط جعفر سبحانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳، ۲۰۰ ص.

و نیز ترجمه آن بنام «بیان در علوم و مسائل کلی قرآن»، هریسی، نجمی، نشر مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۶۰ ش.

۵۷. خلیل، عماد الدین

مدخل الی موقف القرآن الکریم من العلم، بی‌جا، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بی‌تا.

۵۸. دعوتی، میر ابو الفتح

آفرینش جهان از دیدگاه قرآن کریم، قم، بی‌نا، ۱۳۶۲ ش، ۳۹ ص.

۵۹. دراز، محمد عبد اللّه

البناء العظیم، نظرات جدیدهٔ فی القرآن، طبعهٔ السعادهٔ، ۱۹۶۹ م.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۶

۶۰. دیدات، احمد

القرآن معجزهٔ المعجزات، القاهرهٔ، مکتبهٔ القرآن بی‌تا.

۶۱. دفضع، بسام

الکون و الانسان بین العلم و القرآن، سوریه، مطبعهٔ الشام، ۱۴۱۱ ق، ۲۵۶ ص.

۶۲. الدهان، سعید ناصر

القرآن و العلوم، کربلا، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۵ ق، ۱۷۸ ص.

۶۳. دهنیه، عبد الکریم

هکذا عرفت ربّی، قاهره، المکتب الثقافی للنشر و التوزیع، ۱۹۸۹ م، ۱۹۰ ص.

۶۴. الدبّاغ، مصطفی

وجوه من الاعجاز القرآنی، الاردن، مکتبهٔ المنار، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۰۵ ق- ۱۹۸۵ م، ۱۹۲ ص.

۶۵. دیاب، محمود

الاعجاز الطبّی فی القرآن الکریم باللغهٔ العربیّهٔ و الإنجلیزیهٔ، القاهرهٔ، دار الشعب، ۱۴۰۸ ق- ۱۹۸۸ م، ۱۴۴ ص.

۶۶. الذهبی، محمد حسین

التفسیر و المفسرون، بی‌جا، دار الکتب الحدیثهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۳۹۶ ق- ۱۹۷۶ م، دو جلد، به جلد ۲ ص ۴۹۱ به بعد مراجعه فرمایید.

۶۷. همان

الاشجاهات المنحرفهٔ فی تفسیر القرآن الکریم، دار الاعتصام، ۱۳۹۶ ق.

۶۸. روحانی، سید ضیاء الدین

معجزه جاویدان، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۷۷ ق، ۳۲۰ ص.

۶۹. رازی، فخر الدین (۵۴۴- ۶۰۴ ق)

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۷

تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۱ ق- ۱۹۹۰ م، ۳۲ جلد، به جلد ۲ و ۴، ص ۱۶۳ به بعد مراجعه فرمایید.

۷۰. الرافعی، مصطفی صادق

اعجاز القرآن و البلاغهٔ النبویّهٔ، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۳ ق- ۱۹۷۳ م، ۳۵۰ ص.

این کتاب تحت عنوان «اعجاز قرآن و بلاغت محمـد (ص)» توسط عبد الحسـین بن الدین به فارسـی ترجمه و بنیاد قرآن، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش، منتشر کرده است.

۷۱. رستگار الجویباری، یعسوب الدین (معاصر)

تفسیر البصائر، قم، مؤلف، ۱۴۱۳ ق، ۶۰ جلد، بعضی از مجلدات چاپ نشده است، به جلد ۱ و ۵۶ مراجعه کنید.

۷۲. رشید رضا، محمد (۱۸۶۵– ۱۹۳۵ م)

تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ، بی‌تا، ۱۲ جلد، به جلد ۱ ص ۷ به بعد مراجعه فرمایید.

۷۳. رهسپار، احمد

دین ارکان طبیعت، بی‌جا، کانون انتشارات شریف، بی‌تا.

۷۴. راسل. ل. ا. ک

کاربرد روش سیستمها به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، ترجمه محمد جواد سهلانی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ۸۰ ص.

۷۵. الزیدی، کاصد یاسر

الطبیعهٔ فی القرآن الکریم، عراق، وزارهٔ الثقافهٔ و الاعلام دار الرشید للنشر، ۱۹۸۰ م، (المرکز العربی للطباعهٔ و النشر، بیروت)، ۵۳۴ ص.

۷۶. زکی، احمد

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۸

مع اللّه فی السماء، دار الهلال، ۲۱۵ ص، این کتاب در کتابخانه مرکز فرهنگ قرآن قم موجود است.

۷۷. زمانی، مصطفی

پیشگوئیهای علمی قرآن، قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۵۰ ش، ۱۵۸ ص.

۷۸. الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبد اللّه (۷۵۴– ۷۹۴ ق)

البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبد الرّحمن المرعشلی و ...، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۱۰ ق– ۱۹۹۰ م، ۴ جلد، به جلد ۲ ص ۱۸۱ به بعد مراجعه کنید.

۷۹. سید قطب (۱۹۳۳ م)

فی ظلال القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ، ۱۳۸۶ ق– ۱۹۶۷ م، هشت جلد.

۸۰. سرفرازی، عباسعلی

رابطه علم و دین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۸۱. سبزواری، حاج ملا هادی (متولد ۱۲۱۲ ق)

شرح منظومه، ایران، انتشارات دار العلم، بی‌تا، به قسمت فلسفه ص ۲۶۹ به بعد مراجعه فرمایید.

۸۲. السلیم، محمد ابراهیم

التداوی بالقرآن، بی‌جا، مکتبهٔ القرآن، بی‌تا.

۸۳. سید محمود، محمد

الطب القرآنی یعالج السحر و المسّ الشیطانی، بی‌جا، دار الندوهٔ العالمیهٔ.

۸۴. السیّد عشری، عبد المنعم

تفسیر الآیات الکونیّهٔ فی القرآن الکریم، مصر، الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للکتاب، ۱۹۸۵ م، ۳۲۱ ص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۶۹

۸۵. سبحانی، جعفر (معاصر)

برهان رسالت، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۹۸ ق، ۳۲۰ ص.

۸۶. همان

منشور جاوید، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۱ ق- ۱۳۶۰ ش، ۱۰ جلد، به جلد ۴ ص ۹۱ به بعد مراجعه فرمایید (بعضی مجلدات از انتشارات اسلامی قم است).

۸۷. همان

داروینیسم یا تکامل انواع، قم، انتشارات توحید، با مقدمه سید هادی خسروشاهی، بی‌تا، ۱۵۹ ص.

۸۸. همان

تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تنظیم سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، انتشارات توحید، ۱۳۷۱ ش، ۳۳۶ ص.

۸۹. السیّد الجمیلی

الاعجاز الکونی فی القرآن، قاهره، دار زاهد القدسی، ۱۹۸۸ م، ۱۷۶ ص.

الاعجاز الطبّی فی القرآن، بیروت، دار و مکتبهٔ الهلال، ۱۹۸۷ م، ۳۳۵ ص.

۹۰. سادات، محمد علی

زنده جاوید و اعجاز جاویدان، تبریز، انتشارات فلق، ۱۳۷۵ ش، ۸۸ ص.

۹۱. السیّد أرناووط، محمّد

الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، القاهرهٔ، مکتبهٔ مدبولی، ۱۹۸۹ م، ۴۴۸ ص.

۹۲. السعید، عبد اللّه عبد الرزاق

الاعجاز الطبّی فی القرآن و الاحادیث النبویّهٔ الرطب و النخلهٔ، جدّهٔ، الدّار السعودیّهٔ للنشر

و التوزیع، ۱۴۰۵ ق- ۱۹۸۵ م، ۳۶۷ ص.

۹۳. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر (م ۹۱۱ ق)

الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق، دو جلد، به جلد ۲ ص ۲۷۱- ۲۸۲ مراجعه فرمایید.

۹۴. ساعی، محمد یوسف

التساؤلات الکونیهٔ علی ضوء العلم و القرآن، دمشق، دار المعرفهٔ، ۱۴۱۵ ق، ۶۰ ص.

۹۵. سحابی، ید اللّه

قرآن و تکامل، تهران، انتشارات راه امام، ۸۰ ص.

خلقت انسان در بیان قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۹۶. همان

۹۷. سیّد الاهل، عبد العزیز

من اشارات العلوم فی القرآن الکریم، بیروت، دار النهضهٔ الحدیثهٔ، ۱۳۹۲ ق، ۱۷۲ ص.

۹۸. السّبیعنی، عدنان

سنریهم آیاتنا، بیروت (الدّار الشامیّه)، دمشق (دار القلم)، ۱۴۱۳ ق، ۱۳۶ ص.

۹۹. السیّد غنیم، کارم

الجراد فی القرآن الکریم و العلم الحدیث، قاهره، دار الصحوهٔ للنشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق، ۲۷۶ ص، این کتاب علاوه بر نویسنده فوق یک نویسنده دیگر دارد (عبد العظیم محمد الجمال).

۱۰۰. الشریف، عدنان

من علوم الارض القرآنیّة (الثوابت العلمیة فی القرآن الکریم)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۳ م، ۲۳۲ ص.

۱۰۱. همان

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۷۱

من علم الطب القرآنی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰ م، ۳۳۶ ص.

۱۰۲. همان

من علم الفلک القرآنی (الثوابت العلمیة فی القرآن الکریم)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۱ م، ۱۷۰ ص.

۱۰۳. شمسی باشا، حسّان

النوم و الارق و الاحلام بین الطّب و القرآن، جدّة- السعودیة، دار المنارة للنشر و التوزیع، ۱۴۱۱ ق، ۲۱۶ ص.

۱۰۴. شریف عبد الکریم، د

خواطر و تأملات فکریة بین الأدب و العلم و القرآن، مصر، اخبار الیوم ادارة الکتب و المکتبات، ۱۴۰۸ ق، ۲۴۶ ص.

۱۰۵. شهیدی، فضل اللّه

قرآن و کتابهای علمی در رابطه هفت آسمان و هفت زمین و خلقت انسان، با مقدمه و اهتمام قاسم صافی، به ضمیمه سه مقاله دیگر، تهران، چاپ خواجه، ۱۳۶۰ ش، ۸۷ ص.

۱۰۶. الشحات، علی احمد

الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم الطب الوقائی، القاهرة، المؤسسة العربیّة الحدیثة، ۱۵۹ ص.

۱۰۷. شهرستانی، سید هبة الدّین

(الاسلام و الهیئة) اسلام و هیئت، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.

۱۰۸. شیخ امین، بکری

التعبیر الفنی فی القرآن، بی‌جا، دار الشروق، ۱۹۷۳ م.

۱۰۹. الشاطبی، ابو اسحاق

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۷۲

الموافقات فی اصول الاحکام، بی‌جا، بی‌تا، چاپ مصطفی محمد.

۱۱۰. شحاته، عبد اللّه

تفسیر الآیات الکونیة، بی‌جا، دار الاعتصام، بی‌تا.

۱۱۱. شریعتی، محمد تقی

تفسیر نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ معارف اسلامی، ۱۳۳۵ ش، ۴۳۵ ص.

۱۱۲. صافی گلپایگانی، لطف اللّه

بسوی آفریدگار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، ۱۲۸ ص.

۱۱۳. صادقی، محمد

زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، تهران، کتابفروشی مصطفوی، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ش، ۳۴۶ ص.

۱۱۴. همان

الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۸ ق، ۳۰ جلد.

۱۱۵. الصرایرة، محمّد

آیات للموقنین، الاردن، مکتبة المنار، ۱۴۰۵ ق، ۱۲۸ ص.

۱۱۶. صدقی، نعمت

معجزة القرآن، القاهرة، عالم الکتب، ۱۹۷۱ م، ۲۲۰ ص.

۱۱۷. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم صدر الدین الشیرازی (م ۱۰۵۰ ق)

تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، ۷ جلد، الطبعة الثانیة ۱۳۶۶ ش، به جلد ۲ ص ۲۶۹ مراجعه فرمایید.

۱۱۸. ضیاء الدین عتر، حسن

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۷۳

المعجزة الخالدة، بیروت، دار ابن حزم، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۹ ق- ۱۹۸۹ م، ۴۳۲ ص.

۱۱۹. طالقانی، سید محمود (م ۱۳۵۸ ش)

پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸ ش، جلد ۲، ص ۳۱۹، شش جلد آن به چاپ رسیده است.

۱۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین

اعجاز قرآن، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش، ۱۵۳ ص.

۱۲۱. همان

المیزان فی تفسیر القرآن، طهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق، ۲۰ جلد، به ج ۱۴ ص ۲۷۹ و ... مراجعه فرمایید.

۱۲۲. همان

قرآن و قانون تنازع بقا، قم، انتشارات اهل بیت، ۱۳۶۰ ش، ۱۶۸ ص.

۱۲۳. الطاهری، طارق شفیق

تکوین الجنین فی القرآن، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۵۸ م، ۷۰ ص.

۱۲۴. طنطاوی جوهری

الجواهر فی تفسیر القرآن، دار الفکر، ۱۳ جلد، بی‌جا، بی‌تا.

۱۲۵. طیره، عبد الفتاح محمد

خلق الانسان دراسة علمیة قرآنیة، مصر، الهیئة المصریة العامة للکتاب، بی‌تا.

۱۲۶. عبده، محمد

تفسیر القرآن الکریم (جزء عمّ)، مصر، الجمعیّة الحریّة الاسلامیّة (و نشر ادب حوزه)، ۱۳۴۱ ق، الطبعة الثانیة، ۱۹۰ ص.

۱۲۷. عبد الرضا علی، صادق

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۷۴

القرآن و الطب الحدیث، بیروت، دار المؤرخ العربی، بی‌تا.

۱۲۸. عمر ابو حجر، احمد

التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت- دمشق، دار قتیبة، ۱۴۱۱ ق- ۱۹۹۱ م، ۵۶۳ ص.

۱۲۹. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه

جلوه‌های اعجاز در قرآن کریم، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۳۰. عقاد، عباس محمود

قرآن و مکتب تکامل، ترجمه سید خلیل خلیلیان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸ ش.

۱۳۱. عبد الصمد، محمد کمال

اعجاز العلمی فی الاسلام، مصر، الدار المصریه للبنائیّة، بی‌تا.

۱۳۲. عبد العزیز، محمد کمال

الاطعمة القرآنیة غذاء و دواء، بی‌جا، مکتبة القرآن، بی‌تا.

۱۳۳. العک، خالد عبد الرحمن

غایة حیاة الانسان کما یصوّرها الدین و العلم، بی‌جا، دار الالباب، بی‌تا.

۱۳۴. عبد الجبّار، شاکر

ملامح کونیّة فی القرآن، بغداد، مکتبة الشرق الجدید، ۱۹۸۵ م، ۱۲۷ ص.

۱۳۵. عبد اللّه، محمد محمود

مظاهر کونیّة فی معالم قرآنیّة، بیروت، دار مکتبة التربیة، ۱۶۰ ص.

۱۳۶. همان

الطب القرآنی غذاء و دواء، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

۱۳۷. عادل ابو الخیر، محمد

اجتهادات فی التفسیر العلمی فی القرآن الکریم، مصر، مرکز الدلتا للطباعة، ۱۴۰۸ ق

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۷۵

(۱۹۸۸ م)، ۱۳۴ ص.

۱۳۸. عبد الجواد، احمد

الشمس و القمر بحسبان، دمشق، مطبعة محمد هاشم الکبتی، ۱۴۰۵ ق، ۱۸۰ ص.

۱۳۹. عباس، فضل حسن و سناء فضل

اعجاز القرآن الکریم، المکتبة الوطنیة، ۱۴۱۲ ق- ۱۹۹۱ م، ۳۸۱ ص.

۱۴۰. علی لفتة، جلیل

نفحات من الاعجاز الطبّی فی القرآن الکریم، ۱۱۴۰ ق- ۱۹۹۰ م، ۱۴۸ ص.

۱۴۱. عبد العزیز، محمد کمال

اعجاز القرآن فی خلق الانسان، دراسة فی الانف و الاذن و الحنجرة فی ضوء الطب و علوم القرآن و الحدیث، القاهرة، مکتبة ابن سینا، ۸۵ ص.

۱۴۲. عبد العزیز، عبد الحمید محمد

الاعجاز الطبّی فی القرآن الکریم، القاهرة، مکتبة ابن سینا، ۱۴۳ ص.

۱۴۳. علیوی، ابن خلیفه

معجزة القرآن العشرین فی کشف رباعیة و ثلاثیة اوامر القرآن الکریم، دمشق، دار الایمان، ۱۴۰۳ ق- ۱۹۸۳ م، ۱۱۰ ص.

۱۴۴. عرفان، حسن

پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۱ ق- ۱۳۶۹ ش، ۱۳۲ ص.

۱۴۵. عفیفی، محمود سراج الدین

قوانین اللّه و لیست قوانین الطبیعـهٔ، قـاهره، دار الفکر العربی، چاپ دوم، ۱۹۷۹ م، ۱۷۶ ص، و در چاپ دوم کلمه «آیات التوحیـد» به عنوان اضافه شده است.

۱۴۶. عیتانی، محمد

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۷۶

القرآن فی ضوء الفکر المادی الجدلی، بیروت، دار العودهٔ، چاپ دوم، ۱۹۸۱ م، ۱۱۷ ص.

۱۴۷. عروهٔ، احمد

العلم و الدین مناهج و مفاهیم، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق، ۱۹۶ ص.

۱۴۸. عطیّه، حسن حامد

خلق السموات و الارض فی ستهٔ ایّام فی العلم و القرآن، تونس، مؤسسات عبد الکریم بن عبد اللّه، ۱۹۹۲ م، ۲۳۵ ص.

۱۴۹. عبد الجبّار، شاکر

القرآن یفک لغز الارض، بغداد، مطبعهٔ اسعد، ۱۹۸۵ م، ۱۵۵ ص.

۱۵۰. علی البنبی، محمد

نحل العسل فی القرآن و الطب، مصر، الأهرام التجاریهٔ القاهرهٔ، ۱۹۸۷ م، ۲۰۵ ص.

۱۵۱. غزالی، ابو حامد (م ۵۰۵ ق)

احیاء العلوم (الاحیاء)، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۰۲ ق- ۱۹۸۲ م، چهار جلد، به جلد اول ص ۲۸۹ به بعد مراجعه فرمایید.

۱۵۲. همان

جواهر القرآن، دمشق- بیروت، المرکز العربی للکتاب، بی‌تا.

۱۵۳. الفندی، محمد جمال الدین

مع القرآن فی الکون، مصر، الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للکتاب، ۱۹۹۲ م، ۲۱۰ ص.

۱۵۴. فوّاز عراجی، ابراهیم

القرآن و علوم العصر الحدیثهٔ، بیروت، دار النهضهٔ العربیهٔ، ۱۴۰۹ ق، ۱۳۹ ص.

۱۵۵. الفندی، محمد جمال الدین

اللّه و الکون، مصر، الهیئهٔ العامهٔ للکتاب، ۱۹۸۷ م، ۴۷۰ ص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۷۷

۱۵۶. فکری، السیّد علی

القرآن ینبوع العلوم و العرفان، دار احیاء الکتب العربیهٔ، ۱۳۷۰ ق- ۱۹۵۱ م، چاپ دوم، دو جلد.

۱۵۷. الفندی، محمد جمال الدین

شگفتیهائی از اعجاز در قرآن کریم، ترجمه سید حسین میردامادی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش، ۲۱۱ ص.

۱۵۸. القیشاوی، عبد اللّه

القرآن علی ضوء العقل، مصر، بی‌تا، بی‌نا.

۱۵۹. قرقوز، احمد (عبد الحمید دیاب)

مع الطب فی القرآن الکریم، دمشق، مؤسسهٔ علوم القرآن و منشورات الرضی- زاهدی، قم، ۱۴۰۴ ق، ۲۰۴ ص.

۱۶۰. قبلان، هشام

مع القرآن فی الدین و الدنیا، بیروت- پاریس، منشورات بحر المتوسط و عویدات، ۱۹۸۶ م، ۳۸۳ ص.

۱۶۱. کواکبی، عبد الرحمن

طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد، حلب، طبع حلب، ۱۹۵۷ م.

۱۶۲. گلشنی، مهدی

قرآن و علوم طبیعت، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش، ۱۷۳ ص، این کتاب به عربی هم ترجمه شده و تحت عنوان «القرآن و معرفة الطبیعة» چاپ شده است، دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۰ ق، ۱۶۸ ص.

۱۶۳. مرادی، ایمان

راز آسمانهای هفت گانه، اصفهان، معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۳ ش،

۱۰۴ ص.

۱۶۴. محمودی، عباسعلی

ساکنان آسمان از نظر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش، ۱۶۷ ص.

۱۶۵. مروّه، یوسف

العلوم الطبیعة فی القرآن، بیروت، منشورات مروّه العلمیّه، ۱۳۸۷ ق، ۲۸۲ ص.

۱۶۶. مکارم شیرازی، ناصر (متولد ۱۳۰۵ ش)

تفسیر به رأی، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ هفتم، ۱۳۶۷ ش، ۹۶ ص.

۱۶۷. مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)

قرآن و آخرین پیامبر، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۳۴۱ ص.

۱۶۸. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)

تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلد.

۱۶۹. همان

پیام قرآن (تفسیر موضوعی)، قم، مدرسة الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۳۶۷ ش، ۹ جلد تاکنون.

۱۷۰. معرفت، محمد هادی (معاصر)

اعجاز علمی قرآن، این کتاب هنوز به چاپ نرسیده است و ما آن را نزد نویسنده محترم ملاحظه کردیم.

۱۷۱. محمود، مصطفی

القرآن کائن حیّ، بیروت، دار العودة، ۱۵۵ ص.

۱۷۲. محمود اسماعیل، محمد

الاشارات العلمیة فی الآیات الکونیة فی القرآن الکریم، مصر، دار الدعوة للنشر و التوزیع، ۱۴۱۱ ق، ۱۴۷ ص.

۱۷۳. محمد حسب البنّی، د. منصور

القرآن الکریم و العلم الحدیث، مصر، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م، ۳۳۳ ص.

۱۷۴. المظفر، محسن عبد الصاحب

القرآن و الاحوال المناخیّه (دراسهٔ قرآنیهٔ)، نجف اشرف، منشورات دار الاضواء، ۱۹۶۴ م، ۱۷۲ ص.

۱۷۵. محمدی زنجانی، علی

قرآن و اختراعات جدید، قم، چاپخانه اسلام، ۲۸۰ ص.

۱۷۶. مصباح یزدی، محمد تقی (معاصر)

جهان‌شناسی (مجموعه معارف قرآن ۲)، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۲ ش، ۱۶۸ ص.

۱۷۷. همان

خلقت انسان از نظر قرآن، محمد تقی مصباح (محمود محمدی عراقی)، قم، انتشارات شفق.

۱۷۸. همان

معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۷۹. محی الدّین العجوز، احمد

معالم القرآن فی عوالم الاکوان، موسسهٔ دار الندوهٔ الجدیدهٔ، بیروت، ۱۴۰۷ ق، ۳۱۴ ص.

۱۸۰. المحجری، یحیی سعید

آیات قرآنیّه فی مشکات العلم، قاهره، دار النصر للطباعهٔ الاسلامیهٔ، ۱۹۹۱ م، ۴۵۲ ص.

۱۸۱. مطهری، مرتضی (شهادت ۱۳۵۸ ش)

قرآن و مسئله‌ای از حیات، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۱۸۲. مهران، جمال الدین حسین

آیات من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مصر، مکتبهٔ الأنجلو المصریهٔ، ۱۹۹۲ م، ۱۰۲ ص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۰

۱۸۳. محمد سراج الدین زکریا، ا. د (السیدهٔ اصلاح اسماعیل امین)

اعجاز القرآن فی وقایهٔ الانسان، القاهرهٔ، نهضهٔ مصر، ۱۹۹۳ م، ۱۲۷ ص.

۱۸۴. مسلم، مصطفی

مباحث فی اعجاز القرآن، جدّه- السعودیهٔ، دار المنارهٔ، ۱۴۰۸ ق- ۱۹۸۸ م، ۲۹۵ ص.

۱۸۵. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱ ق)

بحار الانوار، تهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، ۱۳۵۸ ش، ۱۱۰ جلد، در جلد ۵۷ و ۵۸.

۱۸۶. المرسی، ابو الفضل

تفسیر قرآن، ...

۱۸۷. مشکینی اردبیلی، علی (معاصر)

تکامل در قرآن، ترجمه حسینی‌نژاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا، ۸۰ ص.

۱۸۸. مهاجری، مسیح

نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳ ش، ۷۸ ص.

۱۸۹. المحجری، د- یحیی

آیات قرآنیهٔ فی مشکوهٔ العلم، بی‌جا، المختار الاسلامی، بی‌تا.

۱۹۰. المطیعی، محمد نجیب

تنبیه العقول الانسانیهٔ لما فی القرآن من العلوم الکونیهٔ و العمرانیهٔ، حلب، مکتبهٔ احمد ربیع، بی‌تا.

۱۹۱. محمد محی الدّین، حسین ناجی

تسعهٔ عشر ملکا (بیان ان فریهٔ الاعجاز العددی للقرآن خدعهٔ بهائیهٔ)، مصر، الزهراء للاعلام العربی، بی‌تا.

۱۹۲. نوفل، عبد الرزاق

الاعجاز العددی للقرآن الکریم، القاهرهٔ، مطبوعات الشعب، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۹۸۶ م، ۱۷۴ ص، در سه جلد.

۱۹۳. همان

اللّه و العلم الحدیث، قاهره، مؤسسهٔ دار الشعب، ۱۹۷۷ م، ۲۰۲ ص.

۱۹۴. همان

القرآن و العلم الحدیث، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۳ ق، ۲۲۵ ص.

۱۹۵. همان

قرآن بر فراز اعصـار، قم، انتشارات نهضت، ۱۳۴۹ ش، ۳۰۳ ص. ترجمه و پاورقی از ابو الفضل بهرام‌پور و محمود شـکیب با مقـدمه یحیی نوری.

۱۹۶. همان

من الآیات العلمیهٔ، قاهره- بیروت، دار الشروق، ۱۴۰۹ ق، ۱۳۱ ص.

۱۹۷. همان

اسرار و عجب، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۵۹ ص.

۱۹۸. نظیری، یحیی

قرآن و پدیده‌های طبیعت از دید دانش امروز، تهران، سحاب کتاب، ۱۳۵۸ ش، ۱۸۸ ص، با مقدمه محمد تقی شریعتی.

۱۹۹. نوری، حسین (معاصر)

دانش عصر فضا، قم، نشر مرتضی، ۱۳۷۰ ش، ۲۵۰ ص.

۲۰۰. نجاتی، محمد عثمان

قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش، ۳۸۰ ص.

۲۰۱. النجدی، حمید

الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، دمشق، مطبعهٔ الشام، ۱۴۱۴ ق- ۱۹۹۳ م، ۱۸۱ ص.

۲۰۲. نیازمند شیرازی، ید اللّه

اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، تهران، شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم، ۱۳۳۵ ش، ۱۹۱ ص.

۲۰۳. النجدی، ابو زهرا

من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، الوکالهٔ العالمیهٔ للتوزیع، ۱۹۹۰ م.

۲۰۴. نجمی، محمد صادق (و هاشم هریسی)

شناخت قرآن، بی‌نا، ۱۳۶۱ ش، ۳۲۸ ص.

۲۰۵. وحید الدین خان

الاسلام یتحدّی (مدخل العلمی الی القرآن)، تعریب ظفر الاسلام خان، قم، ط ۳، دار الجیل المسلم، ۱۹۷۳ م.

۲۰۶. هارون، د- نبیل عبد السلام

کشّاف الاعجاز فی القرآن و السنّهٔ، قاهره، مکتبهٔ ابن سینا، ۸۰ ص.

۲۰۷. هیتو، محمد حسن

المعجزهٔ القرآنیهٔ (الاعجاز العلمیّ و الغیبی)، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۰۹ ق- ۱۹۸۹ م، ۳۴۴ ص.

۲۰۸. الهاشمی، عبد المنعم

الالوان فی القرآن الکریم، بی‌جا، دار ابن حزم، بی‌تا.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۳

منابع و مصادر

۱. اسماعیل پاشا، عبد العزیز

(الاسلام و الطب الحدیث) اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۲۲ ش، ۲۰۶ ص.

۲. امین، احمد

راه تکامل، ترجمه بهشتی، لاری و امامی، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ، ۷ جلد.

۳. اهتمام، احمد (م ۱۳۴۶ ش)

فلسفه احکام، اصفهان، چاپخانه اسلام، ۱۳۴۴ ش، در دو مجلد که جلد دوم هنوز چاپ نشده است، ۳۴۳ ص.

۴. اوبلاکر، اریک

فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۵. انجمن مقدس ایران (ناشر)

کتاب مقدس، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۸۷ م و ۱۹۳۲ م، شامل تورات و انجیل کتابهای مقدس یهودیان و مسیحیان، ۴۲۱ ص.

۶. ابن تیمیهٔ، تقی الدین احمد

مقدمهٔ فی اصول التفسیر، بیروت، منشورات مکتبهٔ الحیاهٔ، بی‌تا، ۵۵ ص.

۷. باربور، ایان

ruobraB .G naI .noigileR dna ecneics ni seussI.

علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش، ۵۳۳ ص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۴

۸. بازرگان، مهدی

مطهرات در اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۳۳ ش.

۹. همان

باد و باران در قرآن، تهران، به اهتمام سید محمد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۳ ش، ۱۶۴ ص.

۱۰. همان

راه طی‌شده، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، بی‌تا، ۲۴۸ ص.

۱۱. البحرانی، سید هاشم الحسینی (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق)

البرهان فی تفسیر القرآن، قم– ایران، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۳۳۴ ش، پنج جلد.

۱۲. باب الحوائجی، نصر اللّه

عقاید داروین و دانش ژنتیک، تهران، بی‌تا، بی‌نا.

۱۳. بوکای، موریس

elliacuB EciruaM ECNEICS dnA NARUQ EhT ELBIB ehT

مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، ۱۳۶۵ ش، چاپ سوم، ۳۳۸ ص.

همین کتاب ترجمه‌های دیگری در فارسی و عربی دارد.

۱۴. پاک‌نژاد، دکتر سید رضا (شهادت ۱۳۶۰ ش)

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (ص)، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۶۱ ش، بیش از ۳۵ جلد آن چاپ شده است.

۱۵. پی‌یر، روسو

تاریخ علوم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۴۴ ش، ترجمه شده از

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۵

چاپ چهل و دوم، ۷۹۷ ص.

۱۶. تجلیل، ابو طالب

راههای خداشناسی در طبیعت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش، ۱۷۲ ص.

۱۷. جمال الدین، ابی منصور حسن بن زین الدین الشهید الثانی (م ۱۰۱۱ ق)

معالم الدین و ملاذ المجتهدین، تهران، المکتبهٔ العلمیهٔ الاسـلامیّهٔ (نوروز خان، بازار شـیراز)، ۱۳۷۸ ق، ۲۴۸ ص (چاپ افست مطبعهٔ رشیدیه تهران).

۱۸. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن (م ۱۱۰۴ ق)

وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق، الطبعهٔ الرابعهٔ، بیست جلد.

۱۹. حلبی، علی اصغر

نهضت‌های دینی– سیاسی معاصر، تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۱ ش، ۳۱۸ ص.

۲۰. الحویزی، عبد العلی بن جمعه العروسی (م ۱۱۱۲ ق)

تفسیر نور الثقلین، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۳۸۳ ق، پنج جلد.

۲۱. الحکیم، السیّد محسن الطباطبائی

مستمسک العروهٔ الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق، الطبعهٔ الرابعهٔ، چهارده جلد.

۲۲. خمینی، روح اللّه الموسوی (م ۱۳۶۰ ش)

تحریر الوسیلهٔ، قم، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۳۹۰ ق، دو جلد.

۲۳. الخطیب، عبد الغنی

اضواء من القرآن علی الانسان و نشأهٔ الکون و الحیاهٔ، دمشق، مکتبهٔ دار الفتح، ۱۳۹۰ ق– ۱۹۷۰ م، ۲۶۴ ص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۶

۲۴. خوئی، سید ابو القاسم

البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۴ ق، ۵۷۵ ص.

۲۵. همان

التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریرات درس، نوشته میرزا علی تبریزی غروی، قم، مؤسسة آل البیت (ع)، ده جلد.

۲۶. همان

مصباح الاصول، تقریر مباحث اصول، نوشته السید محمد سرور الواعظ الحسینی، قم، مکتبة الداوری، دو جلد (جلد دوم و سوم چاپ شده است)، الطبعة الثانیه، ۱۴۱۲ ق.

۲۷. خرمشاهی، بهاء الدین (معاصر)

تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ ش، ۲۳۸ ص.

۲۸. ذهبی، محمد حسین

التفسیر و المفسرون، بی‌جا، دار الکتب الحدیثة، الطبعة الثانیة، ۱۳۹۶ ق- ۱۹۷۶ م، دو جلد.

۲۹. الرافعی، مصطفی صادق

اعجاز القرآن و البلاغة النبویّة، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۳ ق- ۱۹۷۳ م، ۳۵۰ ص، این کتاب تحت عنوان «اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص)» توسط عبد الحسین ابن الدین ترجمه و بنیاد قرآن (۱۳۶۱ ق چاپ دوم) منتشر کرده است.

۳۰. رستگار الجویباری، یعسوب الدین (معاصر)

تفسیر البصائر، قم، ناشر مؤلف، ۱۴۱۳ ق، ۶۰ جلد، بعضی مجلدات هنوز چاپ نشده است.

۳۱. رشید رضا، محمد (۱۸۶۵- ۱۹۳۵ م)

تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، الطبعة الثانیة، بی‌تا، ۱۲ جلد.

۳۲. رازی، فخر الدین (۵۴۴- ۶۰۴ ق)

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۷

تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق- ۱۹۹۰ م، ۳۲ جلد.

۳۳. الراغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد (۵۰۲ ق)

المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبة المرتضویّة، ۱۳۳۲ ش، ۵۵۴ ص.

۳۴. ری‌شهری، محمد محمدی (معاصر)

میزان الحکمة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش، ده جلد.

۳۵. الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبد اللّه (۷۴۵- ۷۹۴ ق)

البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبد الرحمن المرعشلی و ...، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰ ق- ۱۹۹۰ م، ۴ جلد.

۳۶. زیدان، جرجی

تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، دار المکتبة الحیاة، بی‌تا، پنج جلد در دو مجلد.

۳۷. زمخشری، محمود بن عمر (م ۵۲۸ ق)

تفسیر الکشّاف، بیروت، دار الکتاب العربی، بی‌تا، چهار جلد.

۳۸. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر (م ۹۱۱ ق)

الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق، دو جلد.

۳۹. همان

الاکلیل فی استنباط التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق، تحقیق سیف الدین عبد القاهر، ۳۱۱ ص.

۴۰. سید قطب (م ۱۹۳۳ م)

فی ظلال القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة، ۱۳۸۶ ق- ۱۹۶۷ م، هشت جلد.

۴۱. سبحانی، جعفر (معاصر)

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۸

برهان رسالت، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۹۸ ق، ۳۲۰ ص.

۴۲. همان

منشور جاوید، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علی (ع) (و در بعضی مجلدات دفتر انتشارات اسلامی قم)، ۱۴۰۱ ق- ۱۳۶۰ ش، ۱۰ جلد.

۴۳. همان

داروینیسم یا تکامل انواع، قم، انتشارات توحید، با مقدمه سید هادی خسرو شاهی، بی‌تا، ۱۵۹ ص.

۴۴. همان

تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه امام صادق- علیه السلام- (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش، ۳۳۶ ص.

۴۵. سحابی، ید اللّه

خلقت انسان در بیان قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۴۶. سرفرازی، عباسعلی

رابطه علم و دین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۷. سبزواری، حاج ملا هادی (تولد ۱۲۱۲ ق)

شرح منظومه، قم- ایران، انتشارات علّامه، چاپ ششم، ۱۳۶۹ ش، ۳۷۰ ص.

۴۸. سروش، عبد الکریم

قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۰ ش.

۴۹. سیاسی، علی اکبر

مبانی فلسفه، تهران، دانشگاه تهران.

۵۰. سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها)

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۸۹

مبانی اقتصاد اسلامی، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۵۱. شریعتی، محمد تقی

تفسیر نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۳۵ ش، ۴۳۵ ص.

۵۲. شریعتی، علی

اسلام‌شناسی، تهران، حسینیه ارشاد، جزوه ۱۵ و ۱۶.

۵۳. صدر، محمد باقر

الاسس المنطقیه للاستقراء، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، الطبعهٔ الرابعهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۴۷۹ ص.

۵۴. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه

امالی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۸۰ ق، ۶۸۰ ص.

۵۵. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی (ملا صدرا)

تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، الطبعهٔ الثانیه، ۱۳۶۶ ش، هفت جلد.

۵۶. صدر، سید حسن

شیعه پایه‌گذار علوم اسلامی، ترجمه مختاری، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۵۴ ش.

اصل کتاب تحت عنوان: الشیعهٔ و فنون الاسلام، بیروت، دار المعرفهٔ، بی‌تا، ۱۵۶ ص.

۵۷. صادقی، محمد

الفرقان فی تفسیر القرآن باالقرآن و السّنهٔ، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۰۸ ق، ۳۰ جلد.

۵۸. صداقت، سید علی اکبر

قرآن و دیگران، قم، نشر روح، بی‌تا، ۴۸ ص، با مقدمه‌ای از دکتر احمد بهشتی.

۵۹. صافی گلپایگانی، لطف اللّه (معاصر)

بسوی آفریدگار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، ۱۲۸ ص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۰

۶۰. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام) (م ۵۴۸ ق)

تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق، ده جلد در پنج مجلد.

۶۱. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۳۸۵- ۴۶۰ ق)

التبیان فی تفسیر القرآن، النجف، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۷۶ ق- ۱۹۵۷ م، ده جلد.

۶۲. الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰ ق)

جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۰۶ ق، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد.

۶۳. طباطبائی، سید محمد حسین

تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلد.

۶۴. همان

روش رئالیسم، با پاورقیهای مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، پنج جلد.

۶۵. طنطاوی جوهری

الجواهر فی تفسیر القرآن، بی‌جا، دار الفکر، بی‌تا، ۱۳ جلد.

۶۶. غزالی، ابو حامد (م ۵۰۵ ق)

احیاء العلوم (الاحیاء)، بیروت، دار المعرفهٔ، ۱۴۰۲ ق- ۱۹۸۲ م، چهار جلد.

۶۷. همان

جواهر القرآن، دمشق- بیروت، المرکز العربی للکتاب، بی‌تا.

۶۸. عمر ابو حجر، احمد

التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت- دمشق، دار قتیبهٔ، ۱۴۱۱ ق- ۱۹۹۱ م، ۵۶۳ ص.

۶۹. عبده، محمد

تفسیر القرآن الکریم (جز عمّ)، مصر، الجمعیّهٔ الحریّهٔ الاسلامیّهٔ (و نشر ادب حوزه)، ۱۳۴۱ ق،

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۱

الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۹۰ ص.

۷۰. عمید زنجانی، عباسعلی (معاصر)

مبانی و روشهای تفسیری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۲۲۴ ص.

۷۱. فارابی

احصاء العلوم، مصر، بی‌نا، بی‌تا.

در کتابخانه آیت اللّه نجفی «ره» (قم) موجود است.

۷۲. القیشاوی، عبد اللّه

القرآن علی ضوء العقل، مصر، بی‌تا، بی‌نا.

۷۳. قرشی، سید علی اکبر

قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش، هفت جلد در سه مجلد.

۷۴. الکواکبی، سید عبد الرحمن

طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد، حلب، طبع حلب، ۱۹۵۷ م.

۷۵. کاپلستون، فردریک

notselpoc kcirederF .yhposolihp nretsew fo yrotsiH A.

تاریخ فلسفه، جلد هشتم (از بنتام تا راسل)، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰ ش، ۶۴۷ ص.

۷۶. همان

تاریخ فلسفه، جلد (کانت) ششم، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۶۰ ش، ۳۵۶ ص.

۷۷. کلینی، محمد بن یعقوب

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۲

اصول کافی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت، چاپ اسلامیه، ۱۳۶۱ ش، ۴ جلد.

۷۸. کاشانی، ملا فتح اللّه

تفسیر منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۶ ش.

۷۹. کاشانی، محمد محسن الفیض (م ۱۰۹۱ ق)

تفسیر صافی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۵ جلد.

۸۰. کانت، ایمانوئل (۱۷۲۴- ۱۸۰۴ م)

leunammI tnaK .scisyhpatem erutuf yna ot anemogelorP.

تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش، ۲۶۱ ص.

۸۱. الکاشانی، محمد محسن الفیض (م ۱۰۹۱ ق)

الوافی، اصفهان، منشورات مکتبهٔ الامام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) العامّهٔ، ۱۳۶۵ ش، هفده جلد.

۸۲. مطهری، مرتضی (شهادت ۱۳۵۸ ش)

اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، انتشارات صدرا، ۵ جلد، چاپ اول. متن کتاب از سید محمد حسین طباطبائی و مقدمه و پاورقی از مرتضی مطهری.

۸۳. مطهری، مرتضی (شهادت ۱۳۵۸ ش)

علل گرایش به مادیگری، جلد اول مجموعه آثار، تهران- قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.

۸۴. مکارم شیرازی، ناصر (متولد ۱۳۰۵ ش- معاصر)

تفسیر به رأی، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ هفتم، ۱۳۶۷ ش، ۹۶ ص.

۸۵. همان

قرآن و آخرین پیامبر، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۳۴۱ ص.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۳

۸۶. همان

تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلد.

۸۷. مصباح یزدی، محمد تقی (معاصر)

آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش، دو جلد.

۸۸. همان

معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۸۹. معرفت، محمد هادی (معاصر)

التمهید فی علوم القرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۶۷ ش، تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است.

اعجاز علمی قرآن، در دست چاپ است.

۹۰. مظفر، محمد رضا

اصول الفقه، تهران، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، ۱۳۶۸ ش- ۱۹۶۶ م، چهار جلد در دو مجلد.

۹۱. همان

المنطق، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق- ۱۹۸۲ م، ۴۵۶ ص.

۹۲. مجلسی، محمد تقی (۱۱۱۱ ق)

بحار الانوار، تهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، ۱۳۸۵ ش، ۱۱۰ جلد.

۹۳. مهاجری، مسیح

نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳ ش، ۷۸ ص.

۹۴. مشکینی اردبیلی، علی (معاصر)

تکامل در قرآن، تهران، ترجمه حسینی‌نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا، ۸۰ ص.

۹۵. محمد محی الدّین، حسین ناجی

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۴

تسعهٔ عشر ملکا (بیان ان فریهٔ الاعجاز العددی للقرآن خدعهٔ بهائیهٔ)، مصر، الزهراء للاعلام العربی، بی‌تا.

۹۶. نیازمند شیرازی، ید اللّه

اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، تهران، شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم، ۱۳۳۵ ش، ۱۹۱ ص.

۹۷. النجفی، محمد حسن (م ۱۲۶۶ ق)

جواهر الکلام، فی شرح شرائع الاحکام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۹۸۱ م، ۴۳ جلد.

۹۸. نوری، حسین (معاصر)

دانش عصر فضا، قم، نشر مرتضی، ۱۳۷۰ ش، ۲۵۰ ص.

۹۹. نجمی، محمد صادق (و هاشم هریسی)

شناخت قرآن، بی‌نا، ۱۳۶۱ ش، ۳۲۸ ص.

۱۰۰. نوفل، عبد الرزاق

القرآن و العلم الحدیث، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۳۹۳ ق، ۲۲۵ ص.

۱۰۱. هیک، جان

فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات بین المللی هدی، ۱۳۷۲ ش، ۳۰۰ ص.

KCIH NHOJ .NOIGILER FO YHPOSOLIHP EHT.

۱۰۲. الیزدی، السید محمد کاظم الطباطبائی

العروهٔ الوثقی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق، الطبعهٔ الثانیهٔ، دو جلد، با حواشی مراجع تقلید.

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۵

فهرست آیات

۱- سوره فاتحهٔ الکتاب آیه/ صفحه

۱/ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ/ ۲۲۰

۶/ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ/ ۸۴، ۱۰۱

۲- سوره بقره ۲/ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ/ ۶۸

۳/ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَٔ وَ ...-/ ۱۲۰

۲۲/ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً/ ۲۹۸، ۴۵۳

۲۳/ وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍٔ مِنْ مِثْلِهِ/ ۲۰۹

۲۹/ ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ ...-/ ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۴، ۴۵۴

۶۷/ وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَهًٔ/ ۳۱۰

۱۰۲/ وَ ما أُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ ...-/ ۱۴۲

۱۵۸/ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما/ ۹۲

۱۶۴/ إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ...-/ ۲۹۸

۱۷۱/ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ/ ۱۳۵

۱۷۳/ إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهَٔ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ ...-/ ۴۲۸

۲۲۲/ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ ...-/ ۱۲۵

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۶

آیه صفحه

۲۴۳/ فقال لهم موتوا ثمّ احیاهم ...‌/ ۳۳۱

۳- سوره آل عمران ۱/ الم/ ۴۴۰

۷/ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ ...‌/ ۴۳، ۴۷

۳۳/ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ ...‌/ ۴۴۸

۵۹/ إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ/ ۴۴۵

۱۹۰/ إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ ...‌/ ۱۸۳

۱۹۱/ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ...‌/ ۱۳۵

۴- سوره نساء ۱/ یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها/ ۴۳۸

۵۹/ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا/ ۴۷، ۴۸

۱۰۱/ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ/ ۹۲

۵- سوره مائده ۳/ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ ...‌/ ۱۰۰

۶/ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ/ ۳۱۴

۶- سوره انعام ۲/ هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضی أَجَلًا/ ۴۴۶

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۷

آیه صفحه

۳۸/ ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ/ ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۱، ۳۰۲، ۳۲۴، ۳۵۲، ۳۵۴

۵۹/ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ/ ۱۶۲، ۱۷۱، ۳۵۲

۹۴/ وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِکَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ/ ۴۳۷

۹۸/ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ/ ۴۳۸

۷- سوره اعراف ۵۳/ هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ/ ۴۳، ۴۸

۵۴/ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ/ ۲۹۹

۱۸۹/ هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها/ ۳۱۲، ۳۵۶، ۳۷۹، ۴۳۷

۱۰- سوره یونس ۳۸/ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...‌/ ۲۰۹

۱۲- سوره یوسف ۱۰۰/ یا أَبَتِ هذا تَأْوِیلُ رُءْیایَ مِنْ قَبْلُ/ ۴۴

۱۳- سوره رعد ۴۱/ أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها/ ۳۰۶

۱۵- سوره حجر ۲۲/ وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً/ ۳۱۴، ۴۲۶

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۸

آیه صفحه

۲۸/ وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ/ ۲۶۰، ۴۴۶

۱۶- سوره نحل ۸/ وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوها وَ زِینَةً وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ/ ۱۶۴

۴۴/ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ/ ۸۰

۶۸/ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی ...‌/ ۳۱۹

۶۹/ شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ/ ۳۰۰، ۴۴۳

۷۸/ وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ .../ ۱۳۵

۸۹/ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ/ ۹۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۴، ۳۰۲، ۳۲۴، ۳۵۲، ۳۵۴

۱۸- سوره کهف ۸۲/ ذلِکَ تَأْوِيلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً/ ۸۲

۱۹- سوره مريم ۳۰/ قالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ .../ ۳۰۱

۲۰- سوره طه ۵/ الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوی/ ۷۴

۲۱- سوره انبياء ۳۰/ وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ/ ۲۴۲، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۴۷

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۴۹۹

آیه صفحه

۴۷/ وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ/ ۱۶۴

۲۳- سوره مؤمنون ۸۶/ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ/ ۳۱۸

۱۲/ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ/ ۳۳۰

۲۴- سوره نور ۲۴/ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ/ ۴۳۹

۴۵/ وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ .../ ۳۱۶، ۳۱۷، ۴۴۶

۲۵- سوره فرقان ۲/ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً/ ۳۳۰

۶۷/ وَ كانَ بَيْنَ ذلِکَ قَواماً/ ۳۰۰، ۴۴۳

۲۶- سوره شعراء ۷/ أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ/ ۱۳۵

۸۰/ وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ/ ۱۶۶، ۲۹۶، ۳۷۸، ۴۴۳

۲۷- سوره نمل ۸۲/ وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ/ ۴۳۳

۸۸/ وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ/ ۳۱۳، ۴۲۵

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۰

آیه صفحه

۳۱- سوره لقمان ۱۰/ خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها/ ۳۳۴

۳۳- سوره احزاب ۳۳/ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً/ ۸۴

۳۵- سوره فاطر ۱/ الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ/ ۴۳۶

۴۱/ إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا/ ۲۹۷

۳۶- سوره يس ۳۶/ سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ .../ ۴۳۱

۳۸/ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها/ ۵۹، ۱۳۶، ۲۳۲، ۲۳۴، ۳۶۶، ۳۸۱، ۴۲۲، ۴۴۲

۶۵/ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ/ ۴۳۹

۸۲/ إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ/ ۳۱۵

۳۷- سوره صافات ۶/ إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ/ ۳۰۳

۱۱/ إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ/ ۴۴۶

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۱

آیه صفحه

۳۹- سوره زمر ۹/ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ .../ ۱۳۴

۴۰- سوره غافر ۱۵/ رَفِیعُ الدَّرَجاتِ .../ ۱۶۵، ۱۷۲، ۳۱۰

۴۱- سوره فصّلت ۹/ قُلْ أ إِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَ .../ ۳۴۵

۱۱/ ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ/ ۳۱۱

۱۲/ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ/ ۳۰۳

۴۲- سوره شوری ۱۱/ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ/ ۷۴، ۱۲۷، ۴۰۱

۴۳- سوره زخرف ۱۰/ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً/ ۳۱۳

۴۸- سوره فتح ۱۰/ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ/ ۵۰، ۷۵، ۹۶، ۱۰۴، ۱۲۷، ۴۰۰

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۲

آیه صفحه

۵۰- سوره ق ۶/ أ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّنَّاها/ ۱۳۵

۵۱- سوره ذاریات ۱- ۳/ وَ الذَّارِیاتِ ذَرْواً* فَالْحامِلاتِ وِقْراً* فَالْجارِیاتِ یُسْراً/ ۳۱۳

۴۷/ وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ/ ۳۳۵، ۳۴۰

۵۴- سوره قمر ۱/ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ/ ۳۰۶

۵۵- سوره رحمن ۵/ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ/ ۲۹۶، ۴۴۲

۳۱/ یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ .../ ۴۵۱

۳۲/ یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ/ ۴۵۱

۵۸- سوره مجادله ۱۱/ یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ/ ۱۳۴

۶۳- سوره منافقین ۱۱/ لَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها/ ۳۰۱

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۳

آیه صفحه

۶۵- سوره طلاق ۱۲/ خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ/ ۳۰۶

۶۹- سوره حاقه ۱۷/ وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ/ ۲۹۴، ۴۵۶

۷۰- سوره معارج ۸ و ۹/ یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ* وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ .../ ۴۳۵

۷۷- سوره مرسلات ۱ و ۲/ وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً* فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً/ ۴۳۵

۲۵/ أ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً/ ۳۱۷، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۶۷، ۳۷۷، ۳۸۲، ۴۵۳

۳۰- ۳۱/ انْطَلِقُوا إِلی ظِلٍّ ذِی ثَلاثِ شُعَبٍ* لا ظَلِیلٍ وَ .../ ۳۰۰، ۴۴۱

۷۸- سوره نبأ ۸/ وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً/ ۳۲۳

۸۶- سوره طارق ۵- ۷/ فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ* خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ* یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ/ ۱۸۳

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۴

آیه صفحه

۹۱- سوره شمس ۵/ وَ السَّماءِ وَ ما بَناها/ ۳۰۸

۶/ وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها/ ۳۲۲
۹۶- سوره علق ۱ و ۲/ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ/ ۳۲۰
۹۹- سوره زلزله ۱/ إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها/ ۳۰۱، ۳۷۹، ۴۴۰
۱۰۴- سوره همزه ۷/ نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ/ ۳۲۳

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۵

فهرست روایات

اطلب العلم و لو بالصين ۱۳۷
انّ اللّه تبارك و تعالى لم يدع شيئا تحتاج اليه الامة الّا نزله فى كتابه ۱۶۶
انّ كتاب اللّه ليصدّق بعضه بعضا ۹۳
انّما العلم ثلاثة: آية محكمة او فريضة عادلة ۱۴۳
انّى لا علم ما فى السموات و ما فى الارض ۱۶۷
ظهره تنزيل و بطنه تأويل منه ما قد مضى ۴۶، ۸۴
العلم علمان: علم الاديان و علم الابدان ۲۴۱
القرآن يفسّر بعضه بعضا ۹۳
كتاب اللّه عز و جل على اربعة اشياء: على العبارة و الاشارة ۲۶۲
كتاب اللّه ... ينطق بعضه بعضا ۹۳
ما آمن بى من فسّر برأيه كلامى ۱۱۰
ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الّا كفر ۹۴
ما يستطيع احد يقول جمع القرآن كلّه غير الاوصياء ۱۰۱
من تكلّم فى القرآن برأيه فاصاب فقد اخطأ ۱۱۹
من حكم برأيه بين اثنين فقد كفر و من فسّر برأيه آيه ۱۱۰
من قال فى القرآن برأيه فليتبوّء مقعده من النار ۱۱۰
و يترك ما خالف حكمه حكم الكتاب و السنة ۵۸

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۷

فهرست اعلام (اشخاص)

آخوند خراسانی: ۸۱
آدم علیه السّلام: ۸۵، ۸۶، ۱۴۵، ۲۲۷، ۴۴۷، ۴۴۸
آرام، احمد: ۲۰۰، ۲۰۳
آگوست کنت: ۱۵۲، ۱۵۵، ۲۵۴
آمپر: ۱۵۵
ابان بن تغلب: ۴۱

ابراهیم علیه السّلام: ۱۴۷، ۱۶۵، ۱۶۶، ۳۳۲، ۳۵۸، ۲۷۸، ۴۴۱، ۴۴۳

ابن ابی الفضل المرسی: ۲۹۹، ۳۵۲، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳

ابن ابی لیلی: ۴۱

ابن اثیر: ۶۲

ابن الانباری: ۱۱۳

ابن تیمیه: ۴۷، ۹۳

ابن شهر آشوب، رشید الدین: ۴۱، ۸۳، ۱۲۷

ابن عباس: ۴۰، ۳۰۰، ۴۲۵

ابن مسعود، عبد اللّه: ۴۰، ۲۹۲، ۳۰۰

ابن ندیم: ۱۳۷

ابن نقیب: ۱۱۲

ابو العباس اشبیلی: ۴۱

ابو الفتوح رازی: ۴۲

ابو القاسم مغربی: ۴۱

ابو بصیر یحیی بن قاسم اسدی: ۴۱

ابو حمزه ثمالی: ۴۱

ابو صالح میزان بصری: ۴۱

ابو علی سینا: ۲۱، ۲۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۱، ۳۷۵، ۴۵۶

ابی بن کعب: ۴۰

احمد امین: ۲۷۶، ۳۴۷، ۳۴۶، ۴۲۷

احمد بن فارس بن زکریا: ۶۲

احمد عمر ابو حجر: ۹۹، ۱۱۶، ۲۱۰، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۴۶،

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۸

۳۵۷، ۴۵۲

ادیب لاری: ۲۷۶، ۳۴۷

ارسطو: ۲۸۰، ۳۵۱، ۴۱۴

اریک- اوبلاکر: ۳۸۱، ۴۳۹

استادی، رضا: ۹۴، ۱۰۹، ۱۳۰

استوارت میل: ۱۸۸

اسد آبادی، سیّد جمال الدین: ۲۸۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰

افلاطون: ۴۱۴

الزبیدی، محمّد مرتضی: ۳۶

الشاطبی، ابو اسحاق: ۱۷۰، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۵۴، ۳۷۹

الهی قمشه‌ای: ۳۱۷، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۷۹، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸ ۴۵۴

امام باقر علیه السّلام: ۴۶، ۸۴، ۹۲، ۱۰۱، ۱۳۷، ۱۶۶

امام حسن علیه السّلام: ۸۴

امام حسن عسکری علیه السّلام: ۹۵

امام حسین علیه السّلام: ۸۴

امام خمینی، روح اللّه (س): ۷، ۴۰۴

امام رضا علیه السّلام: ۴۱

امام زمان علیه السّلام (مهدی «عج»): ۷، ۲۰

امام سجاد علیه السّلام: ۲۶۳

امام صادق علیه السّلام: ۸۴، ۹۴، ۱۱۰، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۶۶، ۲۳۵، ۲۶۲، ۲۶۳

امام علی علیه السّلام: ۴۰، ۸۴، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱، ۲۷۳، ۴۳۴

امامی، محمّد: ۲۷۶، ۳۴۷

امین استرآبادی: ۱۰۳

امین الخولی: ۳۲۷

انشتین: ۵۳

اودیسه: ۱۲۱

اهتمام، احمد: ۲۳۱، ۳۱۹، ۳۲۰

ایان باربور: ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۱

ایلخانی: ۱۲۲

ایلیا: ۱۲۱

باب الحوائجی، نصر اللّه: ۴۱۲

بازرگان، مهدی: ۳۱۳، ۳۱۵، ۴۲۷

برتراند راسل: ۲۳۰، ۲۵۶

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۰۹

بزرگمهر، منوچهر: ۲۴۹

بطلمیوس (هیئت بطلمیوسی): ۲۱، ۲۴، ۶۰، ۱۰۶، ۱۹۷، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۷۱، ۴۱۳، ۴۵۵، ۴۵۶

بلاغی، شیخ محمّد جواد: ۴۲

بنتام: ۲۵۶

بنی امیه: ۱۳۷

بنی عباس: ۱۳۷

بوکای، موریس: ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۲۷، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۵

بهرام‌پور، ابو الفضل: ۳۱۲

بهرام راد: ۲۵۸

بهشتی، دکتر احمد: ۷، ۲۰، ۱۵۹، ۲۷۶، ۳۴۷

بیضاوی، بهروز: ۳۸۱، ۴۳۹

بیکن: ۱۵۴، ۸۷

پاک‌نژاد، دکتر سیّد رضا: ۲۳۶- ۳۱۸

پوپر: ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴

پولس: ۱۲۲

پیامبر اسلام (محمد بن عبد اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم):

۴۰، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۴، ۶۸، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۸۳، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۰

پیر روسو: ۱۳۸

تجلیل، ابو طالب: ۴۲۶

جابر بن حیان: ۱۴۱

جابر بن عبد اللّه انصاری: ۴۰

جابر بن یزید جعفی: ۴۱

جان هیک: ۲۵۷، ۲۵۸

جرجی زیدان: ۱۳۷، ۲۷۸

جزائری: ۶۴

جزنی: ۱۲۵

جمال الدین الفندی: ۴۵۱

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۱۰

جوادی آملی: ۲۲۲

جوردا تلوبرونو: ۳۴۷

جیمز هاکس: ۱۴۵

حامد الغوالی: ۴۳۱

حداد عادل، دکتر غلامعلی: ۲۴۹

حسین بن سعید: ۴۱

حسین ناجی محمّد محی الدین: ۲۸۷

حصاص: ۶۴

حصیل بن مخارق: ۴۱

حکیم، سیّد محسن: ۴۰۲، ۴۰۳

حلبی، دکتر علی اصغر: ۲۸۲، ۳۰۷، ۳۲۸

حوا: ۸۵، ۱۴۵، ۴۴۷

خرمشاهی، بهاء الدین: ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۷۷، ۳۰۷

خسرو شاهی، سیّد هادی: ۳۴۱– ۳۷۰

خمینی، شهید سیّد مصطفی: ۴۲

خوئی، ابو القاسم: ۳۷، ۷۳، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۱۲۷، ۴۰۲

خوارزمی: ۱۳۹

خیام: ۱۳۹

داروین: ۱۸۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۴۵، ۴۴۷

دبیری، ذبیح اللّه: ۱۴۷، ۲۷۸

دکارت: ۱۳۹

دلامبر: ۱۵۶، ۱۵۷

دینورت: ۱۵۰

ذهبی: ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۶۶، ۱۷۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۲۵، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۷۹

راغب اصفهانی: ۳۵، ۴۳، ۶۲، ۱۰۹، ۱۲۴

راوندی، قطب الدین: ۴۲

رستگاری جویباری، یعسوب الدین:

۳۲۲

رشید رضا: ۱۶۹، ۳۰۸، ۳۳۰، ۳۵۸

زرکشی: ۷۸، ۳۰۱، ۳۵۲، ۳۷۷

زمخشری: ۵۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۱۷۱

سارتر ژان پل: ۲۵۱

سبحانی، جعفر: ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۶۲،

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۱۱

۶۴، ۷۱، ۷۲، ۲۳۵، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۷۰، ۳۹۶، ۴۱۳، ۴۱۴

سبزواری، حاج ملّا هادی: ۳۰۵، ۴۵۵، ۴۵۶

سجستانی: ۱۲۴

سحابی، ید اللّه: ۳۵۸، ۴۴۹

سدی: ۴۱

سر سیّد احمد خان هندی: ۲۸۲، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۲۸

سرفرازی، عباسعلی: ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۲۶، ۲۷۷، ۲۸۶، ۴۲۸

سرفیتوس: ۳۴۷

سروش، دکتر عبد الکریم: ۲۲۰

سعید بن جبیر: ۴۱

سیاسی، دکتر علی اکبر: ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۸۹

سیّد امیر علی: ۲۸۲، ۳۰۶، ۳۰۷

سیّد رضی: ۴۲، ۴۹، ۱۲۵

سیّد قطب: ۲۸۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۳۱، ۴۳۵

سیّد مرتضی: ۴۲، ۴۹، ۸۱

سیوطی: ۳۶، ۳۷، ۴۵، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۵، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۶۴، ۲۸۱، ۳۰۲، ۳۵۲، ۳۷۷

شارلمانی: ۱۳۸

شریعتی، دکتر علی: ۲۶۰

شریعتی، محمّد تقی: ۳۲۲، ۳۲۳

شعبی: ۴۱

شکیب، محمود: ۳۱۲

شلتوت، شیخ محمود: ۳۲۵

شهرستانی، سیّد هبهٔ الدین: ۳۱۲، ۳۱۳

شهید ثانی: ۸۱

شیخ صدوق: ۹۴

شیخ طوسی: ۴۲، ۵۵، ۵۶، ۷۲، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۶

شیخ مفید: ۴۱

صادقی، دکتر محمّد: ۳۴۵

صافی گلپایگانی: ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۷۱، ۳۹۵، ۴۰۷، ۴۱۰

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۱۲

صداقت، سیّد علی اکبر: ۱۴۹، ۲۸۵

صدر، سیّد حسن: ۱۳۹

صدر، شهید محمّد باقر: ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۶

صفا: ۱۳۷

طالقانی: ۲۲۱

طالقانی، سیّد محمود: ۴۳، ۳۲۱، ۳۲۲

طاووس بن کیسان یمانی: ۴۱

طبرسی: ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۶۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۵۴

طبری: ۴۹، ۶۸، ۸۲، ۱۲۸، ۲۱۷، ۴۲۳

طریحی نجفی: ۶۲، ۱۲۴

طنطاوی: ۲۷، ۱۲۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۶۴، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۷۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲

عاشوری لنگرودی، حسن: ۱۱۹

عباس محمود عقاد: ۳۲۷

عبد اللّه القیشاوی: ۴۳۶

عبد اللّه بن عمر: ۴۰

عبد الرزاق نوفل: ۳۱۱، ۳۵۲، ۳۵۶، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸

عبد الغنی الخطیب: ۴۵۱

عبده، شیخ محمّد: ۷۹، ۲۸۲، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۳۰

علامه شعرانی: ۸۰، ۱۲۵

علامه طباطبائی، سیّد محمّد حسین:

۳۶، ۴۲، ۴۷، ۴۹، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۹۱، ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۷۴، ۲۵۶، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۷۰، ۳۷۶، ۳۸۰

علامه مجلسی: ۹۲، ۹۴، ۱۰۲، ۲۸۱، ۳۰۳، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۷۵، ۴۵۵، ۴۵۶

علی بن ابراهیم قمی: ۴۱

علی بن اسباط: ۴۱

علی بن عیسی: ۲۹۷

عمید زنجانی: ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۶۹، ۸۷

عیسی بن مریم علیه السّلام، (مسیح): ۱۲۲،

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۱۳

۱۴۴، ۱۴۷، ۲۱۱، ۲۶۱

غروی تبریزی، سیّد علی: ۴۰۲

غزالی، ابو حامد: ۲۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۵۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۴۲، ۴۴۳

فارابی: ۱۵۳

فاضل مقداد: ۶۴

فاطمه علیها السّلام: ۸۴

فخر رازی: ۲۷۹، ۲۹۸، ۴۵۳، ۴۵۴

فرات بن ابراهیم کوفی: ۴۱

فردریک کبیر: ۱۳۸

فرعون: ۲۶۲

فرید وجدی: ۲۸۸، ۳۲۹

فیض کاشانی، ملا محسن: ۴۲، ۹۴، ۱۶۳

فیلون اسکندرانی: ۱۲۲

قابیل: ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۶، ۳۵۷

قتاده: ۴۱

قرشی، سیّد علی اکبر: ۳۵، ۵۵

قفطی: ۱۳۷

قمی، شیخ عباس: ۱۲۴

کاپلستون، فردریک: ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۶

کاشانی، ملّا فتح اللّه: ۴۲۸

کانت، ایمانوئل: ۱۳۹، ۲۶۳، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۷۶، ۳۹۴

کپرنیک: ۲۱۸، ۳۴۵، ۳۵۵، ۴۲۶

کپلر: ۲۱۸

کواکبی، سیّد عبد الرحمن: ۳۰۶

کی یر کیگارد: ۲۵۱

گالیله: ۱۸۶، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۷۶، ۴۱۳، ۴۲۶

گرینیه: ۱۵۰

لاریجانی، صادق: ۲۲۲

لامارک: ۴۴۷

لاوازیه: ۳۱۵

لورا واکیسا واگلیری: ۲۰۷

لومتر: ۳۴۰

مارکس: ۱۴۸

ماروت: ۱۴۲

مأمون عباسی: ۱۳۷

مجاهد: ۴۱

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۱۴

محقق: ۸۵، ۱۲۶

محقق اردبیلی: ۶۴

محمّد بن ابراهیم نعمانی: ۴۱

محمّد بن سائب کلبی: ۴۱

محمّد بن مسعود عیاشی: ۴۱، ۸۴

محمّد توفیق صدوقی: ۴۳۱، ۴۳۷

محمّد عبد العظیم الزرقانی: ۳۲۷

محمّد عزه دروزه: ۳۲۷

محمّد قطب: ۲۸۸

محمّد مصطفی مراغی: ۳۳۳

محمّدی ری‌شهری: ۲۶۳

محمود ابو ریّه: ۷۹

مختاری، محمّد: ۱۳۹

مردوخ کردستانی، محمّد: ۴۱۲

مشکینی، علی: ۲۳۴، ۲۶۴، ۳۴۴، ۳۵۸، ۳۹۷، ۴۴۸

مصباح یزدی، محمّد تقی: ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۱۶، ۲۸۷، ۳۷۰، ۳۹۶، ۲۳۶، ۳۱۸

مصطفی صادق رافعی: ۳۱۰، ۳۱۱

مطهری، شهید مرتضی: ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۰۶، ۲۵۶، ۲۸۸، ۳۲۹، ۳۵۷

مظفر، محمّد رضا: ۸۱، ۱۵۰، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶

معرفت، محمّد هادی: ۷، ۲۰، ۴۶، ۵۰، ۷۰، ۸۳، ۱۲۷، ۲۹۷، ۳۳۹، ۳۷۲

مکارم شیرازی، ناصر: ۲۷، ۳۷، ۴۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۳۰، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۸۶، ۳۳۶، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۷، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۲

ملّا صدرا شیرازی: ۳۰۴

ملکیان، مصطفی: ۱۹۹، ۲۴۵

منصور عباسی: ۱۳۷

موحد ابطحی: ۸۴

مور: ۱۵۹، ۲۵۶

موریس شیلیک: ۲۵۴

موسی علیه‌السّلام: ۱۴۴، ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۶۲، ۴۳۰

مهاجری، مسیح: ۳۵۸، ۴۴۷

میر شمس الدین ادیب سلطانی: ۲۵۴

مؤمن طاق: ۱۴۱

در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص: ۵۱۵

نجفی، شیخ محمّد حسن: ۱۴۲، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۰

نجمی: ۳۷، ۷۸

ندوی، سید ابو الحسن: ۲۸۸، ۳۲۹

نوح علیه السّلام: ۱۴۷، ۲۶۳، ۴۴۸

نوری، حسین: ۴۲۹

نیازمند شیرازی، ید اللّه: ۳۱۶، ۳۱۷، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶

نیوتن: ۱۸۶، ۲۰۱، ۳۴۵

واقدی: ۸۵

ولتر: ۱۴۹

هابیل: ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۸۶، ۳۵۷

هاروت: ۱۴۲

هارون الرشید عباسی: ۱۳۸

هانری کربن: ۱۴۹

هایدگر: ۲۵۱

هایزنبرگ: ۱۹۱
هریسی: ۳۷، ۷۸
هشام بن حکم: ۱۴۱
همر: ۱۲۱
هیوم: ۲۲، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۲، ۲۵۴، ۲۸۲
یاسپرس: ۲۵۱
یحیی بن یعمر: ۴۱
یزدی، سیّد محمّد کاظم: ۴۰۴
یوسف مروهٔ: ۱۳۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».